# مائوتسه دون

## منتخب آثار

## جلد سوم

# مائوتسه دون

## منتخب آثار

## جلد سوم

اداره نشراتی زبانهای خارجی

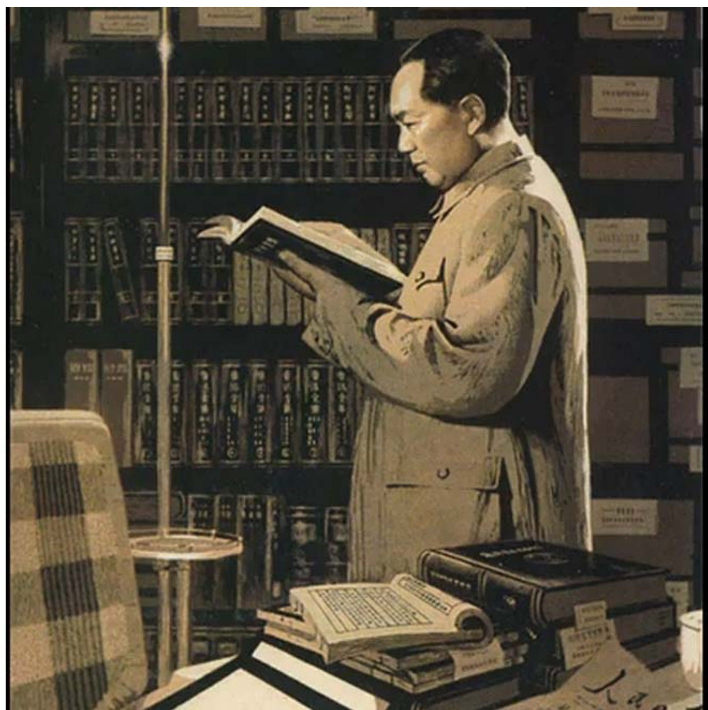
پکن ۱۹۷۱

**چاپ اول** ............... ۱۹۷۱

ترجمه فارسی جلد سوم « منتخب آثار مائوتسه دون » منطبق است با چاپ دوم چینی از جلد سوم « منتخب آثار مائوتسه دون » که از طرف اداره نشریات « مردم » در مه سال ۱۹۵۳ در پکن منتشر شده است. در یادداشتها بنا باقتضای چاپ زبان خارجی اصلاحاتی بعمل آمده است .

طبع و نشر جمهوری توده ای چین

باز تایپ توسط : پیام



مائوتسه دون

# فهرست

## دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۲)

# مقدمه و مؤخره بر « تحقیقات در روستا »

( مارس و آوریل ۱۹۴۱ )

## مقدمه

( ۱۷ مارس ۱۹۴۱ )

سیاست کنونی حزب در روستا ، دیگر سیاست انقلاب ارضی نیست که حزب در جریان ده سال جنگ داخلی اتخاذ کرد ، بلکه سیاستی است برای تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی . تمام حزب باید رهنمودهای ۷ ژوئیه و ۲۵ دسامبر ۱۹۴۰ مصوب کمیته مرکزی ( ۱ ) و رهنمود های هفتمین کنگره کشوری حزب را که بزودی تشکیل خواهد شد بموقع اجرا گذارد . اسناد حاضر باین منظور انتشار مییابد که رفقا در یافتن اسلوب مطالعه مسائل کمک کند . بسیاری از رفقای ما ، با آنکه در کار رهبری مسئولیتهائی بر عهده دارند کارشان نپخته و بی مبالات است . آنها در جستجوی آن نیستند که مسائل را عمیقاً دریابند و حتی ممکن است از آنچه که در واحد های پائین میگذرد بکلی بی اطلاع باشند ؛ این وضع بسیار خطرناک است . بدون معرفت واقعاً کنگرت بوضع حقیقی طبقات جامعه چین ممکن نیست بتوان رهبری واقعاً سنجیده ای اعمال کرد .

یگانه را معرفت به وضع اجتماعی پرداختن به تحقیقات اجتماعی است ، پرداختن به تحقیق در وضع و موقعیت هر یک از طبقات اجتماعی در صحنه واقعی زندگی است . برای کسانی که کار رهبری بر عهده دارند اسلوب اساسی معرفت بوضع اجتماعی اینستکه بر طبق نقشه معینی کار خود را بر روی چند شهر و ده متمرکز سازند و سپس با پیروی از نظرات اساسی مارکسیسم یعنی اسلوب تحلیل طبقاتی ، تحقیقات دقیقی بعمل آوردند . فقط بدین ترتیب ما میتوانیم حتی ابتدائی ترین معلومات را نسبت به مسایل اجتماعی چین بدست آوریم .

ثالثاً باید جلسات تحقیقاتی ترتیب داد. مسلماً با انداختن نظری به این سوی یا آن سوی و گوش کردن به مسموعات معرفت کاملی نمیتواند بدست آید . از مدارکی که من از طریق جلسات تحقیقاتی بدست آوردم ، مدارک مربوط به استان حونان و منطقه کوهستان جین گان مفقود شده است . اسنادی که در اینجا انتشار مییابد بطور عمده عبارتست از « تحقیقات در سین گوه » ، « تحقیقات در دهستان چان گان » و « تحقیقات در دهستان تسای سی » . ترتیب جلسات تحقیقاتی ساده ترین ، عملی ترین و مطمئن ترین اسلوب است و من از آن فایده بسیار بردم ، این مکتبی است که از هر دانشگاهی بهتر است . کسانی که در چنین جلسات شرکت میکنند باید از کادر های واقعاً آزموده

ردیف متوسط و پائین و یا از مردمان عادی باشند . من در پنج شهرستان از استان حونان و دو شهرستان از منطقه کوهستان جین گان در تحقیقات خود با کادر های مسئولیت دار متوسط بر خورد کردم ؛ در تحقیقات خود در سیون او با عده ای کادر های متوسط و پائین ، با یک " سیو تسای " (۲ ) فقیر ، با رئیس سابق اطاق تجارت که کارش بورشکستگی کشیده بود و با یک مأمور جزء اداره مالیات شهرستان که شغل خود را از دست داده بود برخورد کردم . این افراد همه مقدار زیادی اطلاعات در اختیار من گذاردند ، چیز هائی که من هرگز نشنیده بودم . کسی که برای نخستین بار منظره کاملی از فساد زندانهای چین برای من ترسیم کرد زندانبان ساده ای بود که من در جریان تحقیقات خود در شهرستان حن شان گوه و دهستانهای چان گان و تسای سی ، من با رفقائی که در مقیاس محل کار میکردند ، و با دهقانان عادی برخورد کردم . این کادر ها ، ارجمند من بودند و من همچون شاگرد آنطور که باید ، به آنها احترام میگذاشتم ، در آموزش کوشا بودم و با آنان برخورد رفیقانه ای داشتم . در غیر اینصورت آنها به من توجه نمیکردند و تمام آنچه را که میدانستند با من در میان نمیگذاشتند یا اگر در میان میگذاشتند ، تمام آنچه را که میدانستند نمیگفتند . احتیاجی نیست که جلسه تحقیقاتی وسیع باشد ، از سه تا پنج یا هفت و یا هشت نفر کافی است ، از صرف وقت نباید مضایقه کرد ، باید یک برنامه برای تحقیقات آماده داشت ؛ بعلاوه باید شخصاً سوالاتی را مطرح ساخت و پاسخ ها را یادداشت کرد ، با آنهائی که در جلسه شرکت دارند بمباحثه پرداخت . از اینرو چنانچه شور و شوق بخرج ندهیم و اراده نکنیم که نگاه خود را پائین بیندازیم و تشنه معرفت نباشیم ، چنانچه جامه زشت پر مدعائی را بدور نیندازیم و با رضا و رغبت بشاگردی نرویم بقیناً نمیتوانیم به تحقیق پردازیم و یا تحقیق را بخوبی انجام بدهیم . باید توجه داشت که توده ها قهرمانان واقعی اند ، حال آنکه ما غلباً نادان و کودکیم . بدون درک این مطلب ممکن نیست حتی ابتدائی ترین معلومات را بدست آورد .

من تکرار میکنم که منظور عمده از انتشار این اسناد اینست که اسلوب شناختن وضع واحد های پائین اجتماع را نشان دهد و نه آنکه این اسناد مشخص و نتیجه گیریهای آنها را به حافظه رفقا بسپارد . بطور کلی ، بوژوازی چین که هنوز دوران کودکی خود را میپیماید نتوانسته است و هرگز نخواهد توانست معلومات نسبتاً کاملی و یا حتی ابتدائی ترین معلومات را در باره شرایط اجتماعی بدست دهد ، آنگونه که بورژوازی اروپا ، آمریکا و ژاپن بدست داده است ؛ بنابر این ما راه دیگری نداریم جز آنکه این معلومات را خودمان جمع آوری کنیم . بطور مشخص ، آنهائی که به کار عملی میپردازند باید پیوسته در

جریان تغییر اوضاع و احوال باشند و این آن چیزی است که هیچ حزب کمونیستی در هیچ کشوری نمیتواند از دیگران کسب کند . بنابر این هرکس که به کار عملی میپردازد باید در وضع واحد های پائین اجتماع تحقیق کند . چنین تحقیقی بویژه برای کسانی لازم است که به تئوری آشنائی دارند ولی وضع موجود را نمی شناسند ؛ در غیر اینصورت آنها نخواهند توانست تئوری را با پراتیک پیوند دهند . این گفته من که " تحقیق نکرده حق صحبت ندارد " بعنوان " امپیریسم کوته نظرانه " بمسخره گرفته شد ، اما من هنوز هم از این گفته خود پشیمان نیستیم ؛ حتی هنوز هم اصرار دارم که بدون تحقیق نمیتوان حق صحبت داشت . مردمان بسیاری هستند که " از همان لحظه پیاده شدن از ارابه رسمی " به نطق و خطابه میپردازند ، عقایدی ابراز میدارند ، از این انتقاد میکنند ، آن دیگر را محکوم میسازند ، اما در واقع از هر ده نفر آنها ده نفر شان با ناکامی روبرو میشوند . زیرا چنین نظرات و یا انتقاداتی که مبتنی بر تحقیقات جدی نباشد چیزی جز سخنان بیهوده نیست . حزب ما از دست این " فرستادگان امپراطور " که به اینجا و آنجا ، به همه جا می شتافتند بدفعات بیشمار صدمه دیده است . استالین بدرستی میگوید : "تئوری هرگاه با پراتیک انقلابی توأم نگردد ، چیز بی موضوعی خواهد شد . " وی بازهم بدرستی میفزاید که " همانطور که پراتیک نیز اگر راه خویشتن را با پرتو تئوری انقلابی روشن نسازد ، کور و نابینا میگردد . " (۳ ) هیچ کس را بجز " پراتیسین " که در تاریکی گام مینهد و فاقد دورنما و دوراندیشی است نباید به "امپریست کوته نظرانه " متصف داشت .

امروز من هنوز بشدت لزوم تحقیقات دقیقی را در امور چین و جهان احساس میکنم . این امر مربوط است به ناکافی بودن معرفت من به امور چین و جهان و از آن بر نمیاید که من همه چیز میدانم و دیگران هیچ نمیدانند . آرزوی من است که به شاگردی خود همچنان ادامه دهم وهمرا با تمام رفقای حزبی دیگر از توده ها بیآموزم.

## مؤخره

( ۱۹ آوریل ۱۹۴۱ )

تجربه دوران ده ساله جنگ داخلی برای دوران کنونی یعنی جنگ مقاومت ضد ژاپنی بهترین و مناسب ترین تجربه است . این تجربه متوجه خط مشی تاکتیکی نیست ، بلکه مربوط به این امر است که چگونه خود را با توده ها پیوند دهیم و آنها را علیه دشمن بسیج کنیم . خط مشی تاکتیکی کنونی حزب در اساس خود با خط مشی تاکتیکی

گذشته متفاوت است . سابقاً خط مشی تاکتیکی حزب عبارت بود از مبارزه با مالکان ارضی و بورژوازی ضدانقلابی ؛ اکنون این خط مشی عبارتست از اتحاد با آن مالکان ارضی یا آن عناصری از بورژوازی که با مقاومت در برابر ژاپن مخالف نیستند . حتی در مرحله آخر جنگ داخلی دهساله اشتباه آمیز بود که ما نسبت به دولت و حزب سیاسی ارتجاعی که ما را مورد حملات مسلحانه قرار میدادند از یکسو و نسبت به تمام قشر های اجتماعی که دارای خصلت سرمایه داری بودند و در قلمرو اقتدار ما بسر میبردند از سوی دیگر سیاست متفاوت اعمال نمیکردیم . بهمین قسم نداشتن سیاست متفاوت نسبت به گروه های مختلف درون دولت و درون حزب سیاسی ارتجاعی اشتباه آمیز بود . در آن زمان سیاست " مبارزه بتنهائی" که در مورد تمام بخش های جامعه بجز دهقانان و قشر های پائین خرده بورژوازی شهری دنبال میشد سیاستی بدون شک نادرست بود در مورد سیاست ارضی ، نفی سیاست صحیحی که در مرحله اول و مرحله وسط جنگ داخلی ده ساله اجرا میگردید نیز نادرست بود ، سیاستی که بر طبق آن مالکان ارضی قطعه زمینی برابر قطعه زمین دهقانان دریافت میداشتند ، تا بتوانند به کشت و زرع بپردازند و نه آنکه به عناصرولگرد تبدیل شوند یا مانند راهزنان بکوه بروند و نظم عمومی را مختل سازند (۴) . سیاست حزب اکنون ضرورتاً سیاست دیگری است ؛ این سیاست ، نه سیاست " مبارزه بتنهائی و اعراض از وحدت " است و نه سیاست " وحدت بتنهائی و اعراض از مبارزه " ( مانند چن دوسیوئیسم در ۱۹۲۷ ) ، بلکه سیاست اتحاد با تمام قشر های اجتماعی مخالف با امپریالیسم ژاپن است ، سیاست تشکیل جبهه متحد با آنها است و در عین حال سیاست مبارزه با آنها ؛ شکل این مبارزه برحسب درجات مختلف ناپایداری آنها یا خصلت ارتجاعی آنها که تظاهرش تسلیم در برابر دشمن مقابله با حزب کمونیست و خلق است فرق میکند . سیاست کنونی ، سیاستی دوگانه است که " وحدت" و "مبارزه " را با هم ترکیب میکند. این سیاست دوگانه در زمینه کار ، سیاست بهبود متناسب شرایط زندگی کارگران و عدم جلوگیری از رشد متناسب اقتصادی سرمایه داری است . این سیاست دوگانه در زمینه ارضی ، سیاست مطالبه تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود از مالکان ارضی و مقرر داشتن این امر که دهقانان میزان تقلیل یافته بهره مالکانه و نرخ سود را بپردازند . این سیاست دوگانه در زمینه حقوق سیاسی ، عبارت است از سیاست اعطاء همان حقوق فردی ، همان حقوق سیاسی وحق مالکیتی که کارگران و دهقانان از آنها برخوردارند به مالکان ارضی و سرمایه داران ضد ژاپنی و در عین حال جلو گیری از فعالیت ضد انقلابی احتمالی آنها . اقتصاد دولتی و اقتصاد کئوپراتیوی باید رشد

**کنند ، اما امروز بخش اقتصادی عمده در پایگاه های روستائی عبارت است از مؤسسات خصوصی و نه مؤسسات دولتی ؛ باید بخش سرمایه داری غیر انحصاری امکان رشد داد و از آن علیه امپریالیسم ژاپن و سیستم نیمه فئودالی استفاده کرد. این انقلابی ترین سیاستی است که امروز در چین میتوان اتخاذ کرد و مبارزه با اجرای آن یا جلوگیری از اجرای آن بدون شک اشتباه است . حفظ پاکیزگی کمونیستی اعضای حزب بطور جدی و قاطع و حمایت از بخش مفید تولید سرمایه داری در اقتصاد اجتماعی و امکان دادن به آن که بطور متناسب رشد کند ، اینست دو وظیفه ضروری ما در دوران مقاومت در برابر ژاپن و در دوران ساختمان جمهوری دموکراتیک . ممکن است در این دوران بورژوازی برخی از کمونیستها را به فساد و تباهی بکشاند ، ممکن است افکار سرمایه داری در صفوف اعضای حزب رخنه کند ، و ما باید با این افکار منحط در درون حزب مبارزه کنیم ؛ معذلک ما نباید این اشتباه را مرتکب شویم که مبارزه با افکار سرمایه داری را در درون حزب به محیط بغرنجی فعالیت میکند ، هر یک از اعضای حزب و بویژه هر یک از کادر ها باید خود را آبدیده ببار آورد و به مبارزی تبدیل گردد که تاکتیک مارکسیستی را می فهمید . با برخورد یک طرفه به مسائل و ساده کردن آنها هرگز نمیتوان انقلاب را به پیروزی رهنمون گردید .**

## یادداشتها

۱ ـ رهنمود ۷ ژوئیه ۱۹۴۰ کمیته مرکزی عبارتست از « قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره وضع حاضر و سیاست حزب » . رهنمود ۲۵ دسامبر ۱۹۴۰ کمیته مرکزی تحت عنوان « در باره سیاست » در « منتخب آثار مائوتسه دون » جلد دوم انتشار یافته است .

۲ ـ " سیو تسای " کسی بود که در امتحانات امپراطوری پائین ترین مقام را حائز میگردید .

۳ ـ استالین : « درباره اصول لنینیسم » ، قسمت ۳

۴ ـ مرحله اول جنگ داخلی دو ساله از اواخر ۱۹۲۷ تا اواخر ۱۹۲۸ بطول انجامید و عموماً معروف به دوره کوهستان جین گان است ؛ مرحله وسط از اوایل ۱۹۲۹ تا پائیز ۱۹۳۱ یعنی از زمان استقرار پایگاه سرخ مرکزی تا فرجام پیروزمندانه نبرد علیه سومین عملیات " محاصره و سرکوب " ادامه یافت ؛ مرحله آخر از اواخر ۱۹۳۱ تا اواخر ۱۹۳۴ طول کشید یعنی از فرجام پیروزمندانه این نبرد تا جلسه وسیع بوروی سیاسی در زون ای واقع در استان گوی جو که بدعوت کمیته مرکزی حزب تشکیل گردید. جلسه زون ای در ژانویه ۱۹۳۵ به سلطه خط مشی اپورتونیستی "چپ " در حزب که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ دوام داشت خاتمه داد و حزب را به خط مشی صحیح باز گردانید .

# آمــوزش خود را از نــو بــسازیــم

**( مه ۱۹۴۱ )**

**به عقیده من باید اسلوب و سیستم آموزش را در سراسر حزب ما اصلاح کرد. به دلائل زیرین :**

**۱**

**حیات بیست ساله حزب کمونیست چین عبارت بوده است از بیست سال تلفیق حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین، تلفیقی روز به روز عمیق تر. کافی است یادآور شویم که شناخت ما از مارکسیسم – لنینیسم و انقلاب چین در سالهای کودکی حزب چقدر سطحی و کم مایه بود تا ملاحظه شود که امروز آشنائی مذکور چقدر عمیق تر و پرمغزتر شده است. در صد ساله اخیر بهترین فرزندان ملت چین که دچار مصائب سختی بود در پی حقیقتی که بتواند موجب رهائی کشور و خلق گردد مبارزه کردند و جان فدا ساختند و هر آنگاه که راهروانی بر خاک افتادند دیگران قدم در راه نهادند؛ حماسه آنان درخور اشک ما و سرود ماست. ولی فقط پس از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که ما به مارکسیسم – لنینیسم ، یعنی این حقیقت والا که برای نجات خلق ما بهترین سلاح است دسترسی پیدا کردیم. و حزب کمونیست چین مبتکر، مبلغ و سازمان دهنده استعمال این سلاح بود. همینکه حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین پیوند یافت وضع کاملاً تازه ای در انقلاب چین پدید آمد. حزب ما از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، با تکیه بر حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم ، در بررسی عمل مشخص جنگ مذکور و در بررسی چین و جهان معاصر قدمی به جلو برداشته است.**

---

این اثر گزارش رفیق مائو تسه دون به جلسه ای از کادرها در ین ان می باشد. این گزارش و دو مقاله تحت عنوان « سبک کار حزبی را اصلاح کنیم » و « مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب » ، نوشته های اساسی رفیق مائو تسه دون درباره جنبش اصلاح سبک کار به شمار می آید. رفیق مائو تسه دون در این نوشته ها اختلاف نظرهائی را که پیش از آن درباره مشی حزب وجود داشت با بسط بیشتری از لحاظ ایدئولوژیک بررسی و ترازبندی می کند و ایدئولوژی و سبک کار خرده بورژوائی را که در زیر نقاب مارکسیسم – لنینیسم در حزب اشاعه بسیار یافته بود مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. موضوع ایراد

**به علاوه، اساس بررسی تاریخ چین نیز گذارده شده است. اینها نشانه های بسیار خوبی است.**

## ۲

**معذلک ما هنوز نقایصی، و حتی نقایص بسیار بزرگی داریم. به عقیده من تا زمانی که به رفع آنها نپرداخته ایم به کامیابی های جدیدی در کار خویش نائل نخواهیم آمد و نخواهیم توانست امر خطیر تلفیق حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین را پیشتر برانیم.**

**از بررسی اوضاع کنونی آغاز کنیم. هر چند که ما در بررسی اوضاع کنونی، خواه داخلی و خواه بین المللی موفقیت هائی داشته ایم ولی برای حزب بزرگی مانند حزب ما مدارکی که ما راجع به زندگی داخلی و بین المللی در کلیه زمینه ها – سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی – گرد آورده ایم به هیچ وجه همه جانبه نیست و کار پژوهشی ما هنوز با نظم و ترتیب انجام نمی گیرد. بطور کلی باید گفت که ما در عرض بیست سال گذشته برای گردآوری و بررسی مدارک در هیچ یک از زمینه های نامبرده به کار واقعاً منظم و دقیقی دست نزده ایم. ما نسبت به تحقیق و بررسی واقعیت عینی رغبت کافی نشان نداده ایم. هنوز بسیاری از رفقای حزبی سبک کار بسیار بدی دارند که به کلی با روح اصلی مارکسیسم – لنینیسم مباین است. آنها نظیر کسی هستند که « می خواهد با چشم بسته گنجشک بگیرد » و یا نظیر « کوری که در صدد شکار ماهی است ». آنها به کارها بطور سطحی برخورد نموده و به جزئیات دقت نمی کنند، به سخن سرائی های پرادعا دلخوش اند و به معلومات تکه پاره هضم نشده ای قانع اند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید اوضاع را به دقت مطالعه کرد ، واقعیت عینی را مبدأ قرار داد و نه آرزو های ذهنی خود را .**

---

بطور عمده عبارت بود از گرایش های ذهنی و سکتاریستی و شکل ظهور آنها یعنی سبک الگوسازی در حزب. رفیق مائو تسه دون دعوت می کند که جنبش آموزش مارکسیسم – لنینیسم و به عبارت دیگر جنبش اصلاح سبک کار بر پایه اصول ایدئولوژیک مارکسیسم – لنینیسم در سراسر حزب برپا شود. دعوت رفیق مائو تسه دون به زودی مناظره عظیمی بین ایدئولوژی پرولتری و خرده بورژوائی در درون و برون حزب برانگیخت و این امر موجب تحکیم مواضع ایدئولوژیک پرولتری در درون و برون حزب گردید و سطح ایدئولوژیک توده وسیعی از کادرها را بسیار بالا برد و وحدت بی سابقه ای برای حزب تأمین کرد.

معذلک عده زیادی از رفقای ما درست در جهت مخالف این حقیقت عمل می کنند.

اینکه به بررسی تاریخ بنگریم. عده قلیلی از اعضا و هواداران حزب ما به این بررسی پرداخته اند، ولی پژوهش های آنان سازمان یافته نبوده است. تاریخ چین، خواه در صد سال اخیر و خواه در عهد باستان بر بسیاری از اعضاء حزب ما به کلی تاریک است. بسیاری از دانشمندان مارکسیست – لنینیست ما به هر مناسبتی به یونان باستان اشاره می کنند ولی متأسفانه باید بگوئیم که نیاکان خودمان را به کلی از یاد برده اند. ما هنوز نه رغبت کافی به بررسی دقیق اوضاع فعلی داریم و نه به تاریخ.

بالاخره بپردازیم به آموزش تجربه انقلابی بین المللی، به آموزش حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم. به نظر می رسد که بسیاری از رفقا مارکسیسم – لنینیسم را نه برای نیازمندیهای پراتیک انقلابی بلکه فقط برای نفس آموزش مطالعه می کنند. از این جهت به هضم آنچه خوانده اند نائل نمی آیند. همینقدر می توانند جملات و کلمات منفردی از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین به طرز یکجانبه اقتباس کنند ولی از اینکه مواضع، نظریات و اسلوب آنان را در بررسی مشخص اوضاع کنونی و تاریخ چین بکار برند و مسائل انقلاب چین را بطور مشخص مورد تحلیل قرار دهند و آنها را حل کنند عاجزند. چنین برخوردی با مارکسیسم – لنینیسم ، به ویژه در نزد کادرهای درجات متوسط و بالا بسیار زیانمند است.

سه نکته ای که قبلا ذکر کردم – مسامحه در بررسی اوضاع کنونی، مسامحه در بررسی تاریخ، مسامحه در انطباق عملی مارکسیسم – لنینیسم – حاکی از اسلوب کار بسیار بدی است که شیوع یافته و بر بسیاری از رفقای ما تأثیری زیان بخش گذاشته است.

واقعیت اینست که امروزه در صفوف ما بسیاری از رفقا در اثر این سبک کار گمراه شده اند. از اینکه منظماً و دقیقاً به تحقیق و بررسی اوضاع مشخص در داخل و خارج کشور، استان و شهرستان و محل خود بپردازند سر باز می زنند و فقط به اتکاء معلومات سطحی و یا استنباطات خود به صدور فرمان مبادرت می جویند. مگر این سبک ذهنی کار هنوز در نزد بسیاری از رفقای ما وجود ندارد؟

تاریخ کشور خود را به هیچ وجه نمی دانند و یا خیلی کم می دانند و به جای آنکه از این جهالت شرم داشته باشند به آن می بالند. بدتر از همه اینکه تعداد بسیار اندکی از رفقای ما تاریخ حزب کمونیست چین و تاریخ چین در صد ساله اخیر از

**زمان جنگ تریاک را واقعاً بلدند. می توان گفت که هیچ کس دقیقاً به بررسی تاریخ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین در صد ساله اخیر نپرداخته است. و بعضی ها چون از کشور خودمان بی خبرند چاره ای ندارند جز اینکه از داستانهای یونان قدیم و ممالک دیگر سخن بگویند، ولی حتی در اینجا هم معلومات آنها بی ارزش است و بطور تصادفی از میان توده به هم ریخته کتابهای کهنه خارجی برداشته شده که همه درخور دور ریختن اند.**

**در دهساله های اخیر بسیاری از کسانی که در خارجه تحصیل کرده اند به این بیماری گرفتار آمده اند. آنها پس از آنکه از اروپا، آمریکا و یا ژاپن بازمی گردند جز تکرار آنچه طوطی وار در خارجه یادگرفته اند بلد نیستند. آنها به صورت دستگاههای ضبط صوت درآمده و فراموش کرده اند که وظیفه شان در درک و آفرینش نو است. این بیماری به حزب کمونیست نیز سرایت کرده است.**

**ما مارکسیسم را مطالعه می کنیم ولی اسلوبی که بسیاری از رفقای ما ضمن آموزش بکار می برند مستقیماً مخالف مارکسیسم است. به عبارت دیگر آنها یک اصل اساسی را که مارکس، انگلس، لنین و استالین مصرانه تأکید کرده اند نقض می کنند و آن عبارتست از : وحدت تئوری و عمل. در مدارس و همچنین در کلاس هایی که برای کادرهای مشغول به کار تشکیل می شود معلمان فلسفه شاگردها را به سوی مطالعه منطق انقلاب چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم اقتصادی شاگردان را به سوی مطالعه خصوصیات اقتصاد چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم سیاسی شاگردان را به سوی مطالعه تاکتیک انقلاب چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم نظامی شاگردان را به مطالعه استراتژی و تاکتیکی که مناسب شرایط ویژه چین باشد توجیه نمی کنند و غیره. در نتیجه اشتباهات شیوع می یابد و زیان های بسیاری حاصل می شود. آنچه را که در ین ان می آموزند نمی توانند در فو سیان (۱) بکار برند. اگر معلم علوم اقتصادی نتواند توضیح بدهد که ارتباط بین بیان بی و فابی (۲) چیست مسلماً شاگرد او نیز نخواهد توانست. و این امر موجب پیدایش روحیه ناسالمی در نزد بسیاری از شاگردان شده است : آنها بجای اینکه به مسائل مربوط به چین علاقه مند شوند و به رهنمودهای حزب اهمیتی بایسته بگذارند شیفته احکام منجمدی می گردند که گویا جاودانی اند و از معلمان به آنها آموخته شده اند.**

**البته اینها مثالهایی از منفی ترین پدیده ها در حزب است و سخن بر سر وضع عمومی نیست. ولی چنین مثالهایی واقعاً وجود دارد، حتی خیلی زیاد است و هم اکنون زیان آنها به قدری است که نمی توان به آنها بی اعتنا ماند.**

**۳**

**برای اینکه درباره گفته های خود توضیح بیشتری داده باشم دو روش متضاد را با یکدیگر مقایسه می کنم :**

**نخست روش ذهنی.**

**با چنین روشی، اشخاص به بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون خویش نمی پردازند، در کار فقط به شور و شوق خویش اعتماد می ورزند و از سیمای چین معاصر جز تصور مبهمی ندارند. با چنین روشی، تاریخ را متوقف می سازند، فقط یونان باستان را می شناسند ولی چین را نمی شناسند. چین دیروز و پریروز برای آنها به کلی ناروشن است. با چنین روشی، تئوری مارکسیستی – لنینیستی را بطور مجرد و بدون هدف معین مطالعه می کنند؛ آن را نه بخاطر اینکه مواضع، نظریات و اسلوبی برای حل مسائل تئوریک و تاکتیک انقلاب چین در نزد مارکس، انگلس، لنین و استالین بیابند بلکه فقط بخاطر نفس تئوری مطالعه می کنند. بجای آنکه هدفی را نشانه بگیرند به هر سو تیر می اندازند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید واقعیت عینی را مبدأ گرفت و قوانینی را از آن بیرون کشید که در عمل راهنمای ما خواهند بود. به این منظور – همانطور که مارکس می گوید – ضرورتاً باید مدارک را به دقت گرد آورد و مورد تجزیه علمی و بررسی ترکیبی قرار داد (۳). بسیاری از رفقای ما کاملا طور دیگری عمل می کنند. بعضی ها که بکار پژوهشی می پردازند نه به چین امروز نه به چین دیروز علاقه نشان نمی دهند و همه توجهشان معطوف به مطالعه « تئوریهای » بی مغز و جدا از واقعیت است. بعضی دیگر که به کار عملی مشغولند نیز در مطالعه شرایط عینی مسامحه می ورزند، غالباً فقط بر شور و شوق خویش در کار اعتماد می کنند و احساسات شخصی خود را بر جای سیاست حزب می نشانند. این هر دو نوع اشخاص به شیوه ذهنی و بدون محاسبه واقعیت عینی عمل می کنند. اگر کنفرانس می دهند پیوسته همان طرح نمره گذاری شده است : الف، ب، ج، د و سپس ۱، ۲، ۳، ۴؛ اگر مقاله می نویسند سلسله ای از سخن پردازیهای پرمدعاست. آنها حقیقت را در واقعیت نمی جویند، بلکه جملات زیبایی را**

**برای خوش آمد دیگران نثار می کنند. درخشانند ولی جوهر ندارند، شکننده اند، نااستوارند. خود را مصون از هر خطا می پندارند، خود را بزرگترین شخصیت این دنیا جلوه می دهند، مانند «فرستادگان امپراطور» به اینجا و آنجا، به همه جا می شتابند. چنین است سبک کار برخی از رفقا در صفوف ما. انتخاب این سبک کار برای خود، زیان رساندن به خود است، برای تعلیم دیگران زیان رساندن به دیگران است، برای رهبری انقلاب، زیان رساندن به انقلاب است. خلاصه، این اسلوب ذهنی و ضد علمی که متناقض با مارکسیسم – لنینیسم است دشمن بزرگ حزب کمونیست، دشمن بزرگ طبقه کارگر، خلق و ملت به شمار می آید و نشانه فقدان روح حزبی حقیقی است. وقتی که ما با چنین دشمنی طرفیم باید آنرا نابود سازیم. فقط آنگاه که ذهنی گرائی نابود شود حقیقت مارکسیسم – لنینیسم غلبه خواهد کرد؛ روح حزبی نیرو خواهد گرفت و انقلاب پیروز خواهد شد. باید خاطرنشان ساخت که فقدان روش علمی، یعنی روش مارکسیستی – لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند می دهد، به معنای فقدان یا نقصان روح حزبی است.**

**در اینجا دو بیتی را که در وصف اینگونه اشخاص است ذکر می کنم :**

**نئی رسته بر بالای دیوار : گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه ؛**

**نهال خیزرانی بر کوهسار : نوک تیز، ستبر پوست و میان تهی.**

**به من بگوئید آیا این اشعار شما را به یاد کسانی نمی اندازد که به طریقه علمی عمل نمی کنند، کار دیگری جز از برخواندن جملات و کلمات منفرد و مستخرج از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین بلد نیستند و بدون آنکه از دانش حقیقی برخوردار باشند شهرت غلط به دست آورده اند؟ اگر کسی می خواهد حقیقتاً از این بیماری رهائی یابد، من توصیه می کنم که این اشعار را یادداشت کند و یا اگر شهامت بیشتری داشته باشد، آنها را به دیوار اطاق خود بیاویزد. مارکسیسم – لنینیسم علم است و علم شناختی است که جز با شیوه صدیقانه به دست نمی آید. با علم نمی توان حیله بازی کرد. پس صدیق باشیم!**

**روش دیگر روش مارکسیستی – لنینیستی است.**

**کسانی که این روش را اختیار می کنند، با بکار بردن تئوری و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی به تحقیق و بررسی منظم و دقیق واقعیات پیرامون خویش می پردازند. در کار فقط به شور و شوق خویش اطمینان نمی کنند بلکه – همانطور که استالین می گوید – با تلفیق شور و شوق انقلابی با واقع بینی (۴) دست به عمل می**

زنند. با چنین روشی تاریخ را متوقف نمی سازند، فقط به شناخت یونان باستان اکتفا نمی ورزند بلکه می کوشند که چین را هم بشناسند. نه فقط تاریخ نهضت انقلابی در ممالک خارجه بلکه تاریخ انقلاب چین را نیز می خواهند فرا بگیرند. نه فقط با چین امروز بلکه با چین دیروز و پریروز نیز می خواهند آشنا شوند. کسی که این روش را برمی گزیند تئوری مارکسیستی – لنینیستی را با این هدف معین مطالعه می کند که آن را با واقعیات نهضت انقلابی چین پیوند دهد و مواضع، نظریات و اسلوبی را در مارکسیسم – لنینیسم بیابد که حل مسائل تئوریک و تاکتیک انقلاب چین را میسر گرداند. پس تیرهای خود را به سوی هدف معین پرتاب می کند. « هدف » در اینجا انقلاب چین است و « تیر » مارکسیسم – لنینیسم. ما کمونیستهای چین همانا برای آن به جستجوی این « تیر» برخاستیم که به «هدف » یعنی به انقلاب چین، انقلاب خاور اصابت کنیم. چنین روشی مبتنی بر جستجوی حقیقت از واقعیات است. «واقعیات » یعنی اشیاء و پدیده ها آنگونه که بطور عینی وجود دارند. «حقیقت» یعنی رابطه درونی این اشیاء و پدیده ها، قوانینی که بر آنها حاکم است. «جستجو» یعنی بررسی و آموزش. ما باید اوضاع واقعی داخلی و خارجی کشور، استان، شهرستان و محل را مبدأ قرار دهیم و برای رهبری اعمال خودمان قوانینی را که خاص اوضاع مذکور است و زائیده تخیل ما نیست استخراج کنیم یعنی رابطه درونی حوادثی را که در پیرامون ما می گذرد بیابیم. به این منظور باید نه بر تصورات ذهنی، نه بر شور و شوق گذرا و نه بر کلمات بی روح کتب، بلکه بر واقعیات، همانطور که بطور عینی وجود دارند، تکیه کنیم ، دقیقاً به جمع مدارک بپردازیم و در پرتو اصول عمومی مارکسیسم – لنینیسم نتایج صحیحی از آن استخراج نمائیم. این نتیجه گیریها فقط شمارش پدیده ها به ترتیب الف، ب، ج، د نخواهد بود، نوشته های سرشار از مطالب کهنه و فرسوده و سخن پردازیهای پر ادعا نخواهد بود بلکه نتیجه گیریهای علمی خواهد بود. چنین روشی به معنای جستجوی حقیقت از واقعیات است نه جمله پردازی زیبا به منظور خوش آمد دیگران. چنین روشی چیز دیگری جز تجلی روح حزبی، جز سبک کار مارکسیستی – لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند می دهد نیست. این حداقلی است که از کمونیست خواسته می شود. کسی که این روش را برگزیند نه از زمره آنهائی است که « گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه » اند و نه در شمار آنهائی که « نوک تیز، ستبر پوست و میان تهی » اند.

## ۴

**من بر اساس نظریات بالا پیشنهاد می کنم :**

**۱- بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون، به عنوان وظیفه در برابر سراسر حزب گذاشته شود. فعالیت دشمنان ما، دوستان ما و خود ما در زمینه اقتصادی، مالی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و در امور حزبی بر طبق تئوری و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و سپس نتیجه منطقی و لازم اتخاذ شود. به این منظور، توجه رفقای ما به تحقیق و بررسی این واقعیات عینی جلب گردد. به آنها فهمانده شود که وظیفه اساسی ارگانهای رهبری حزب کمونیست دو چیز مهم است : یکی شناخت اوضاع آنطور که هست و دیگر درست بکار بستن سیاست، اولی شناخت جهان و دومی تغییر آن. رفقای ما باید دریابند که هر کس تحقیق نکرده است حق سخن ندارد. تکرار بیجای سخن پردازیهای پرادعا، شمارش ساده پدیده ها به ترتیب ۱، ۲، ۳، ۴ بکار نمی آید. برای مثال به کار تبلیغات نظر بیفکنیم. اگر ندانیم که وضع تبلیغات دشمنان ما، دوستان ما و خود ما چگونه است نخواهیم توانست در این مورد سیاست درستی اتخاذ کنیم. در کار هر واحدی پیش از آنکه بتوانیم راه حل صحیحی بیابیم باید شرایط واقعی را بشناسیم. اجرای برنامه تحقیق و بررسی در سراسر حزب، حلقه اساسی تغییر سبک کار در حزب ماست.**

**۲- گرد آوردن اشخاص صلاحیت دار برای مطالعه تاریخ چین در صد ساله اخیر بر حسب اصل تقسیم کار و همکاری، و خاتمه دادن به فقدان سازمان در این زمینه. شروع این امر با بررسی تحلیلی در بخشهای زیرین : تاریخ اقتصادی، تاریخ سیاسی، تاریخ نظامی، تاریخ فرهنگی چین ؛ و فقط آنگاه می توان به بررسی ترکیبی پرداخت.**

**۳- استقرار این اصل در آموزش کادرهای مشغول به کار و همچنین در تعلیمات مدارس کادرها که بررسی ها باید در جهت مسائل عملی انقلاب چین توجیه شود و با اصول اساسی مارکسیسم – لنینیسم رهبری گردد؛ ترک این شیوه که مارکسیسم – لنینیسم به صورت چیزی منجمد و بی حرکت و بیرون از واقعیت مطالعه شود. « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » به منزله سند اصلی مطالعه مارکسیسم – لنینیسم انتخاب شود. این اثر که بهترین ترکیب و بهترین ترازنامه نهضت کمونیستی جهانی در صد سال اخیر می باشد نمونه**

**تلفیق تئوری با عمل است، یگانه نمونه کاملی است که امروز در جهان می توان یافت. ما با مشاهده اینکه لنین و استالین چگونه حقیقت عام مارکسیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در اتحاد شوروی تلفیق دادند و مارکسیسم را بر این اساس تکامل بخشیدند خواهیم فهمید که خودمان چگونه باید در چین کار کنیم.**

**ما راههای پر پیچ و خمی پیمودیم. ولی چه بسا که اشتباهات موجب گشودن راه به سوی حقیقت می شود. من ایمان دارم که نوسازی آموزش ما در چنین زمینه پرمایه و پر جنب و جوشی که امروز برای انقلاب چین و سراسر جهان به وجود آمده است ثمرات خوبی به بار خواهد آورد.**

## یادداشت ها

۱ - فو سیان تقریباً در ۷۰ کیلومتری جنوب ین ان قرار دارد.

۲- بیان بی اسکناسی است که بانک دولت منطقه مرزی شنسی – گان سو – نین سیا منتشر کرد. فابی پول کاغذی است که چهار بانک بزرگ سرمایه داری بوروکراتیک گومیندان از ۱۹۳۵ به کمک امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی انتشار دادند. در اینجا رفیق مائو تسه دون به نوسانات نرخ مبادله بیان بی با فابی در آن دوران اشاره می کند.

۳- مارکس می نویسد : « وظیفه پژوهش است که مدارک را به دقت گرد آورد، شکل های مختلف تکامل او را دقیقاً بررسی کند و رابطه درونی آنها را دریابد. فقط آنگاه که این کار به پایان رسید می توان جنبش واقعی را آنطور که باید ترسیم کرد ». (پسگفتار بر دومین چاپ آلمانی جلد اول «سرمایه »)

۴- استالین : « درباره اصول لنینیسم » بخش ۹ : « سبک کار ».

# دسیسه مونیخ خاور دور را افشا کنیم

( ۲۵ مه ۱۹۴۱ )

۱ ـ سازش میان ژاپن و امریکا بزیان چین و نیل به مونیخ خاور بر علیه کمونیسم و اتحاد شوروی ، چنین است دسیسه جدیدی که ژاپن ، امریکا و چانکایشک میچینند . ما باید آنرا افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۲ ـ اینک که امپریالیسم ژاپن به تعرض نظامی خویش که هدفش مجبور ساختن چانکایشک به تسلیم بود خاتمه داده است مسلماً به نیرنگ هائی برای واداشتن او به تسلیم دست خواهد زد . بار دیگر دشمن به سیاست دیرین خویش که مشت نوازش را یکی پس از دیگری و یا باهم بکار میبرد توسل جسته است . ما باید این سیاست را افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۳ ـ ژاپن بموازات تعرض نظامی خویش به نبرد دروغ دست زده و از آن جمله مدعی شده است که "ارتش هشتم نمیخواهد هم آهنگ ارتشی مرکزی گومیندان نبرد کند " ، " ارتش هشتم هر فرصتی را برای توسعه سرزمین خویش مغتنم میشمارد " ، وی در صدد " گشایش یک جاده بین المللی برای خود " و تشکیل حکومت مرکزی دیگر " است و غیره . این نیرنگی است که بکمک آن ژاپن میکوشد بین حزب کمونیست و گومیندان تخم نفاق بپاشند تا گومیندان را آسان تر به تسلیم وا دارد . " خبر گزاری مرکزی " گومیندان و مطبوعات گومیندان این دروغها را کلمه بکلمه پخش میکند و در انعکاس دادن تبلیغات ضد کمونیستی ژاپن تردیدی بخود راه نمیدهند . منظورشان بسیار مشکوک است . این جریانات را نیز باید افشا کنیم و با آنها نیز باید بمبارزه برخیزیم .

۴ ـ ارتش چهارم جدید " را یاغی " خوانده اند و ارتش هشتم نه یک شاهی و نه یک فشنگ از گومیندان دریافت نداشته است . و حال آنکه این دو ارتش یک آن هم از نبرد با دشمن نیاسوده اند . در نبرد کنونی شان سی جنوبی (۱ ) ، بازهم ارتش هشتم است که در انطباق عملیات خویش با عملیات واحدهای گومیندان ابتکار بخرج داده و از دو هفته باین طرف در کلیه بخشهای جبهه چین شمالی که اینک صحنه

---

متن حاضر رهنمودی برای حزب است که بوسیله رفیق مائوتسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

**عملیات شدیدی میباشد بحمله پرداخته است . نیروهای مسلح و توده های خلق که تحت رهبری حزب کمونیست هستند بصورت ارکان مقاومت بر ضد ژاپن در آمده اند. هدف همه افترائاتی که بر ضد حزب کمونیست بر پا شده در هم شکستن مقاومت و هموار ساختن راه تسلیم طلبی است . ما باید بر موفقیت های نظامی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بیفزائیم و با کلیه نومیدان از پیروزی و تسلیم طلبان بمبارزه بر خیزیم .**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به نبرد کوههای جون تیائو . در مه ۱۹۴۱ بیش از ۵۰۰۰۰ تن از نیروهای تهاجمی ژاپن بر منطقه کوههای جون تیائو واقع در شمال رود خانه زرد ، در جنوب شان سی ، حمله بردند . هفت سپاه گومیندان در این منطقه و جهار سپاه دیگر در شمال شرقی ، در منطقه گائو پین گرد آمده بودند که مجموعاً ۲۵۰۰۰۰ تن میشدند . اما چون سپاهیان گومیندان که در شمال رود خانه زرد مستقر بودند ماموریت عمده شان مبارزه با حزب کمونیست بود هیچگاه برای جنگ با تجاوز کاران ژاپنی آماده نشد بودند ، پس از حمله ژاپنی ها اکثرشان از نبرد شانه خالی کردند . و باین طریق با وجود کوشش نیرومندی که ارتش هشتم در پشتیبانی آنها برای عقیم ساختن حمله ژاپنیها بکار برد سپاهیان گومیندان بکلی در هم شکسته شدند . آنها پس از آنکه در عرض سه هفته بیش از ۵۰۰۰۰ نفر تلفات دادند و رو بگریز نهادند و به ساحل جنوبی رودخانه رزد آمدند .

# درباره جبهه متحد بین المللی
# برضد فاشیسم

**( ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ )**

**روز ۲۲ ژوئن فرمانروایان فاشیست آلمان به حمله بر اتحاد شوروی دست زدند. این تهاجم پیمان شکنان و جنایتکارانه در عین حال بر علیه اتحاد شوروی و بر علیه آزادی و استقلال کلیه ملل صورت گرفته است . اتحاد شوروی در جنگ مقدس مقاومت در برابر تهاجم فاشیستی نه فقط از سرزمین خود بلکه همچنین از کلیه مللی که برای رهائی از اسارت فاشیستی در مبارزه اند دفاع میکند .**

**درلحظه کنونی ، وظیفه کمونیستها در سراسر جهان عبارت است از بسیج خلقهای کلیه کشورها بمنظورتشکیل جبهه متحد بین المللی برای مبارزه با فاشیسم، دفاع از اتحاد شوروی ، دفاع از چین و حفظ آزادی و استقلال کلیه ملل . در این دوره باید کلیه نیروها بر علیه اسارت فاشیستی توجیه شود .**

**وظیفه حزب کمونیست چین در سراسر کشور از این قرار است :**

**۱ ـ پافشاری بر روی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ، پایداری در همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست ، طرد امپریالیستهای ژاپنی از چین و کمک به اتحادشوروی از این راه .**

**۲ ـ مبارزه مجدانه با هر فعالیت ضد شوروی و ضد کمونیستی عناصر مرتجع بورژوازی بزرگ .**

**۳ ـ در زمینه ارتباطات خارجی ، اتحاد بر علیه دشمن مشترک با کلیه کسانی که در انگستان ، در امریکا و در سایر کشورها بر ضد فرمانروایان فاشیست آلمان ، ایتالیا و ژاپن موضع میگیرند .**

---

متن حاضر رهنمودی است برای حزب که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

# سخنرانی در مجلس نمایندگان
# منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا

( ۲۱ نوامبر ۱۹۴۱ )

آقایان نمایندگان مجلس ! رفقا ! مجمع نمایندگان منطقه مرزی که امروز گشایش مییابد دارای اهمیت بسیار است . این مجلس تنها یک هدف دارد : بر افکندن امپریالیسم ژاپن و ساختمان یک چین دموکراتیک نوین با بعبارت دیگر ساختمان چین بر اساس سه اصل انقلابی خلق در چین کنونی هدف دیگری غیر از این نمیتواند وجود داشته باشد ، زیرا که دشمنان عمده ما فاشیستهای ژاپنی ، آلمان و ایتالیائی هستند و نه دشمنان داخلی . هم اکنون ارتش سرخ شوروی بخاطر سرنوشت اتحاد شوروی و تمام بشریت میجنگد و ما بنوبه خود با امپریالیسم ژاپن نبرد میکنیم . امپریالیسم ژاپن تجاوز خود را همچنان ادامه میدهد باین منظور که چین را تحت انقیاد خود در آورد. حزب کمونیست چین برای برافکندن امپریالیسیم ژاپن خواستار اتحاد همه نیروهای ضد ژاپنی در سراسر کشور و همکاری با کلیه احزاب ، طبقات و ملیتهائی است که در برابر ژاپن ایستادگی میکنند ؛ همه بجز خائنین بملت باید در مبارزه مشترک با یکدیگر متحد شوند . این موضعی است که حزب کمونیست همیشه در آن قرار داشته است . بیش از چهار سال است که خلق چین قهرمانانه بجنگ مقاومت پرداخته است ، جنگی که در سایه همکاری گومیندان و حزب کمونیست و همکاری تمام طبقات ، احزاب و ملیتها دنبال شده است . اما این جنگ هنوز به پیروزی نیانجامیده و برای نیل به پیروزی ما باید همچنان بجنگ ادامه دهیم و تضمین کنیم که به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم .

چرا ما باید به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم ؟ برای آنکه در حال حاضر سه اصل انقلابی خلق که دکتر سون یاتسن آورنده آنست در سراسر چین به تحقیق در نیامده است . چرا ما نمیخواهیم که سوسیالیسم هم اکنون بمرحله اجرا در آید ؟ البته سوسیالیسم سیستم برتری است و دیری است که اتحاد شوروی بمرحله عمل در آمده است . اما در چین کنونی شرایط آن هنوز وجود ندارد . آنچه که در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا به تحقق پیوسته سه اصل انقلابی خلق است . ما برای حل هیچیک از مسایل عملی خود از این اصول گامی هم فراتر نگذاشته ایم . اما

از این اصول ، اصل ناسونالیسم اکنون بمعنی برافکندن امپریالیسم ژاپن است و اصل دموکراسی و رفاه خلق بمعنی تأمین منافع تمام کسانی است که علیه ژاپن مبارزه میکنند و نه تأمین منافع فقط بخشی از افراد. خلق در سراسر کشور باید از آزادی فردی ، از حق شرکت در فعالیتهای سیاسی و از حق حفظ مالکیت بر خوردار باشد . خلق در سراسر کشور باید امکان یابد عقاید خود را ابراز کند باید پوشاک ، خوراک و کار داشته باشد ، باید بمدرسه برود ؛ بطور خلاصه باید برای هر کس هر آنچه که حق او است تأمین کرد . جامعه چین در دو انتها تنگ است و در میانه پهناور یعنی پرولتاریا در یک انتها و طبقه مالکان ارضی بورژوازی بزرگ در انتهای دیگر هر کدام اقلیت کوچکی را تشکیل میدهد ، در حالیکه اکثریت عظیم خلق از دهقانان و خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر تشکیل میگردد. هیچ حزب سیاسی نمیتواند امور چین را بدرستی اداره کند هرگاه در سیاست خود منافع این طبقات را در نظر نگیرد و برای افراد این طبقات آنچه که خلق آنها است تأمین نکند و هر گاه آنها از حق بیان عقاید خود برخودار نگردند . کلیه سیاستهای حزب کمونیست چین میکوشد تمام مردمی را که علیه ژاپن مبارزه میکنند متحد سازد و منافع کلیه طبقاتی را که به چنین مبارزه ای مشغولند بویژه منافع دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر را در نظر گیرد . سیاستهای حزب کمونیست چین که بتمام قشر های مردم امکان میدهد که عقاید خود را بیان دارند و برای آنها زندگی و کار تأمین میکند ، همان سیاست تحقق بخشیدن سه اصل واقعاً انقلابی خلق است . در زمینه مناسبات ارضی ، ما از یکسو بهره مالکانه و نرخ سود را تقلیل میدهیم تا دهقانان بتوانند معاش خود را بگذرانند و از سوی دیگر ما پرداخت میزان تقلیل یافته بهره مالکانه و نرخ شود را تأمین میکنیم تا مالکان ارضی نیز بتوانند زندگی کنند . در زمینه مناسبات میان کار و سرمایه ، ما از یکسو به کارگران کمک میکنیم تا آنها کار داشته باشند و بتوانند امرار معاش کنند و از سوی دیگر سیاست رشد صنایع را دنبال میکنیم تا سرمایه داران بتوانند سودی بدست آورند . هدف ما از این سیاستها اینستکه خلق را در سراسر کشور متحد سازیم تا باتفاق در برابر ژاپن ایستادگی کند . این همان است که ما سیاست دموکراسی نوین مینامیم . این آن سیاستی است که واقعاً با شرایط کنونی چین تطبیق میکند ، و ما امیدواریم که اجرای آن به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا یا به پایگاههای ضد ژاپنی پشت جبهه دشمن محدود نخواهد ماند بلکه به سراسر کشور گسترش خواهد یافت.

ما با موفقیت این سیاست را دنبال کرده و تأیید خلق را در سراسر چین بدست آورده ایم . اما کار ما دارای نواقصی است . پاره ای از کمونیستها هنوز نمیدانند چگونه باید به شیوه دموکراتیک با مردم غیر حزبی همکاری کرد ، و سبک کار آنها سبک انحصار طلبانه " در های بسته " و یا سبک سکتاریستی است ؛ آنها هنوز به این اصل اساسی توجه ندارند که کمونیستها وظیفه دارند با مردمانی در خارج از حزب که در برابر ژاپن قرار گرفته اند همکاری کنند و حق ندارند آنها را برانند . این اصل بمعنای آنستکه ما باید به نظرات توده ها با دقت گوش فرا دهیم ، با آنها پیوند برقرار کنیم و نه آنکه از آنها جدا شویم . در « آئین نامه اداری منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا » ماده ایست که بموجب آن کمونیستها باید بشیوه دموکراتیک با غیر حزبی ها همکاری کنند ، نه آنکه خودسرانه عمل کنند و همه چیز را در دست خود بگیرند . این ماده درست خطاب به آن رفقائی است که هنوز سیاست حزب را درک نکرده اند . کمونیستها باید با دقت به نظرات غیر حزبی ها گوش فرا دهند و بگذارند که آنها حرف خود را بگویند . اگر حرف آنها درست است ما باید آنرا تهنیت بگوئیم ، و از نکات مثبت آنها بیآموزیم ؛ اگر حرف آنها نادرست است ما باید بگذاریم آنها سخنان خود را پایان دهند و آنگاه با حوصله موضوع را برای آنان توضیح دهیم . یک کمونیست هرگز نباید خو رأی باشد یا خودسرانه رفتار کند و یا بر آن باشد که او برای هر کاری خوب است و دیگران بدرد هیچ کاری نمیخورند ؛ او هرگز نباید خود را در اطاق کوچک خویش محصور سازد یا لاف زند و بر خود ببالد و بدیگران از بالا نگاه کند . بجز مرتجعین سرسخت که با مهاجمین ژاپنی و خائنین بملت اتحاد بسته اند و در امر مقاومت و وحدت خرابکاری میکنند و البته حق سخن گفتن هم ندارد ، هرکس حق دارد از آزادی زبان برخوردار گردد حتی اگر گفته های او نادرست باشد . امور دولتی اموری است همگانی متعلق به قاطبه ملت و نه امور خصوصی یک حزب یا یک گروه . بنابر این کمونیستها وظیفه دارند به شیوه دموکراتیک با مردم غیر حزبی همکاری کنند و حق ندارد آنها را برانند و همه چیز را در انحصار خود گیرند . حزب کمونیست یک حزب سیاسی است که بخاطر منافع ملت و خلق فعالیت میکند و مطلقاً در پی مقاصد خصوصی نیست . این حزب باید در زیر نظارت خلق باشد و هرگز گامی بر خلاف اراده خلق برندارد . اعضای آن باید با مردم و در میان مردم باشند و نه آنکه خود را مافوق مردم قرار دهند . آقایان نمایندگان رفقا ! این اصل حزب کمونیست دائر به همکاری دموکراتیک با غیر حزبی

ها اصلی ثابت و خلل ناپذیر است . تا زمانیکه حزب در جامعه وجود دارد ، همیشه اقلیتی از مردم بدان میپیوندند ، در حالیکه اکثریت مردم همیشه در خارج از آن باقی میمانند . از اینرو اعضای حزب ما پیوسته باید با مردم غیرحزبی همکاری کنند و این کار را میتوانند از هم اکنون در این مجلس بنحو احسن آغاز نمایند . من گمان میکنم که اعضای این مجلس با اجرای این سیاست در اینجا آبدیده خواهند شد و بر سبک کار " درهای بسته " و سکتاریسم خود غلبه خواهند کرد . ما یک فرقه کوچک خود رأی نیستیم ؛ ما باید بیآموزیم چگونه درهای خود را برای همکاری به شیوه دموکراتیک بروی مردم غیر حزبی باز نگاه داریم و چگونه با دیگران مشورت کنیم . شاید اکنون هم کمونیستهائی باشند که بگویند : " اگر باید با دیگران همکاری کرد ، پس از من چشم بپوشید ." ولی من یقین دارم که تعداد آنها بسیار اندک است. من بشما اطمینان میدهم که اکثریت عظیم اعضای حزب ما خواهند توانست خط مشی کمیته مرکزی حزب را اجرا کنند . من میخواهم در عین حال از رفقای غیر حزبی تقاضا کنم که موضع ما را درک کنند و توجه داشته باشند که حزب کمونیست یک فرقه یا یک دسته کوچکی که در پی مقاصد خصوصی باشد نیست . نه ! حزب کمونیست صدیقانه و شرافتمندانه مایل است امور دولتی را تحت نظم و ترتیب در آورد . اما هنوز نواقص ما بسیار است . ما از اینکه نواقص خود را بپذاریم باکی نداریم ؛ ما تصمیم داریم آنها را بر طرف سازیم و اینکار را از راه تقویت کار تربیتی در درون حزب و همکاری به شیوه دموکراتیک با مردم غیر حزبی انجام خواهیم داد. تنها با قرار دادن نواقص خود در معرض چنین آتش متقاطعی هم از داخل و هم از خارج ما میتوانیم آنها را بر طرف سازیم و به امور دولتی واقعاً انتظام بخشیم .

آقایان نمایندگان مجلس ! شما رنجی بر خود هموار کرده و برای شرکت در این جلسات به اینجا آمده اید . من خیلی خرسندم که این مجمع عالیقدر را تهنیت بگویم و موفقیت آنرا آرزو کنم .

# سبک کار حزبی را اصلاح کنیم

( ۱ فوریه ۱۹۴۲ )

مدرسهٔ حزبی امروز افتتاح می شود و من برای آن هر گونه موفقیت آرزو می کنم.

من می خواهم کمی در مسئلهٔ سبک کار در حزب ما صحبت کنم.

چرا حزب انقلابی لازم است؟ حزبی انقلابی لازم است زیرا که در جهان دشمنانی یافت می شوند که بر خلق ستم روا می دارند و خلق می خواهد بساط ستمگری دشمن را برچیند. در دوران سرمایه داری و امپریالیسم همانا حزبی انقلابی مانند حزب کمونیست لازم است. بدون چنین حزبی خلق نمی تواند ستمگری دشمن را براندازد. ما کمونیست هستیم، ما می خواهیم خلق را در سرنگون ساختن دشمن رهبری کنیم، بنابراین باید صفوف خود را به خوبی منظم گردانیم، هماهنگ گام برداریم؛ مبارزان ما باید مبارزانی برگزیده باشند و سلاحهای ما سلاحهایی برنده. بدون این شرایط دشمن را نمی توان سرنگون ساخت.

مسئله‌ای که اکنون در برابر ما است کدام است؟ خط مشی عمومی حزب صحیح است و از این حیث اشکالی در میان نیست؛ کار حزب نیز ثمربخش بوده است. حزب دارای چند صد هزار عضو است که خلق را در مبارزات فوق العاده سخت و دشوار علیه دشمن رهبری می کنند. این مطلب بر همه کس روشن است و جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارد.

باین ترتیب آیا هیچ مسئله‌ای نیست که حزب ما با آن روبرو باشد؟ به نظر من هست و مسئله واقعاً تا اندازه‌ای هم جدی است.

این مسئله چیست؟ مسئله اینست که در اذهان برخی از رفقای ما افکاری رخنه کرده که نه کاملا صحیح اند و نه کاملا مناسب.

بعبارت دیگر سبک آموزش ما، سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب و سبک نگارش ما هنوز دارای جنبه‌های نادرستی است. منظور ما از جنبهٔ نادرست در سبک آموزش همانا بیماری سوبژکتیویسم است، در سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب، بیماری سکتاریسم و در سبک نگارش، بیماری الگوسازی در

---

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائوتسه دون بمناسبت گشایش مدرسه حزبی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرد .

نوشته‌های حزبی(۱) است. اینها همه نادرست است، بادهای ناسالمی است. اما این بادها مانند بادهای سرد شمال در زمستان نیست که سراسر آسمان را می روبند. سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی در نوشته‌های حزبی دیگر شیوه‌های مسلط نیستند بلکه بیشتر به وزش باد مخالف می مانند، به بادهای ناسالمی که از پناهگاههای زیرزمینی بیرون می زنند (خندهٔ حضار). معذلک اینکه هنوز در حزب چنین بادهایی وزان است زیبنده نیست. ما باید روزنه‌هایی را که گذرگاه این بادها است ببندیم. تمام حزب ما باید به بستن این روزنه‌ها همت گمارد، مدرسهٔ حزبی نیز باید چنین کند. این سه باد ناسالم سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی هر کدام دارای منشأ تاریخی خاصی می باشند و با آنکه سلطهٔ آنها دیگر در سراسر حزب برقرار نیست پیوسته ایجاد مزاحمت می کنند، به ما هجوم می آورند، بنابراین لازم است در برابر آنها مقاومت کرد، آنها را مورد مطالعه قرار داد، تجزیه و تحلیل کرد و ماهیت آنها را روشن ساخت.

مبارزه با سوبژکتیویسم بخاطر اصلاح سبک آموزش، مبارزه با سکتاریسم بخاطر اصلاح سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب، مبارزه با الگوسازی حزبی بخاطر اصلاح سبک نگارش – چنین است وظیفه‌ای که در برابر ما قرار دارد.

برای انجام وظیفهٔ سرنگون ساختن دشمن باید به اصلاح سبک کار حزبی بپردازیم که سبک آموزش و سبک نگارش در زمرهٔ آن است. همینکه سبک کار حزبی ما در مجرای صحیح افتاد مردم در سراسر کشور از نمونهٔ ما خواهند آموخت. آن افرادی در خارج از حزب که از همین سبک نادرست پیروی می کنند چنانکه افرادی صدیق و با حسن نیت باشند نمونهٔ ما را سرمشق قرار خواهند داد و اشتباهات خود را تصحیح خواهند کرد و این امر بر تمام ملت اثر خواهد گذارد. تا زمانی که صفوف ما منظم است، هماهنگ گام برمی داریم، تا زمانی که مبارزان ما برگزیده و سلاحهای ما برنده است ما می توانیم بر هر دشمنی، هر اندازه نیرومند باشد پیروز گردیم.

اینک سخنی چند دربارهٔ سوبژکتیویسم.

سوبژکتیویسم سبک آموزش نادرستی است، در تناقض با مارکسیسم – لنینیسم است، با حزب کمونیست سازگار نیست. آنچه برای ما لازم است، سبک آموزش مارکسیستی – لنینیستی است. ما وقتی از سبک آموزش صحبت می کنیم منظور فقط سبک آموزش در مدارس نیست بلکه در سراسر حزب است. مسئلهٔ

سبک آموزش عبارت است از شیوهٔ تفکر رفقای ارگانهای رهبری و تمام کادرها و اعضای حزب، برخورد ما به مارکسیسم – لنینیسم و برخورد کلیهٔ رفقای حزبی به کار خویش. بدین ترتیب مسئله دارای اهمیت فوق العاده، دارای اهمیت درجه اول است.

در حال حاضر در میان بسیاری از رفقای ما افکار مغشوشی رواج دارد. مثلا دربارهٔ اینکه تئوریسین کیست، روشنفکر به چه کسی اطلاق می شود، پیوند تئوری و عمل چه معنی می دهد.

نخست این سؤال را مطرح کنیم: آیا سطح تئوریک ما بالا است یا پائین است؟ اخیراً تعداد بیشتری از آثار مارکسیستی – لنینیستی ترجمه شده و بر شمارهٔ خوانندگان نیز افزوده است. این کار بسیار خوبی است. اما آیا می توان گفت که سطح تئوریک حزب ما بسیار بالا رفته است؟ البته سطح تئوریک ما اکنون قدری برتر از سابق است. اما جبهه تئوریک ما به هیچ وجه متناسب با مضمون غنی جنبش انقلابی چین نیست و مقایسهٔ این دو نشان می دهد که جنبهٔ تئوریک بسیار عقب است. بطور کلی تئوری ما هنوز همراه با عمل انقلابی گام برنمی دارد، بگذریم از اینکه تئوری باید بر عمل انقلابی سبقت گیرد. ما هنوز پراتیک غنی و متنوع خود را به سطح تئوریک مناسب ارتقا ندادهایم. ما هنوز به بررسی همهٔ مسائل پراتیک انقلابی، یا حتی مهم ترین آنها، نپرداخته و آنها را تا سطح تئوری بالا نبردهایم. خودتان قضاوت کنید، چند نفر از ما در امور اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین تئوریهایی تدوین کردهاند که درخور چنین نامی باشند، تئوریهایی که بتوان آنها را علمی و جامع شمرد و نه طرحهائی خام و نارسا؟ این بخصوص دربارهٔ کار تئوریک در زمینهٔ اقتصادی صادق است: از جنگ تریاک تاکنون یک قرن از آغاز رشد سرمایه داری چین می گذرد و هنوز حتی یک اثر تئوریک به وجود نیامده است که در انطباق با واقعیت رشد اقتصادی چین، واقعاً علمی باشد. آیا می توان گفت که مثلا در مطالعهٔ مسائل اقتصادی چین سطح تئوریک هم اکنون بالاست؟ آیا می توان گفت که حزب ما در علوم اقتصادی هم اکنون دارای آنچنان تئوریسین هایی است که شایستهٔ چنین نامی باشند؟ مسلماً خیر. ما مقدار زیادی کتب مارکسیستی – لنینیستی خواندهایم ولی آیا می توان ادعا کرد که از میان ما تئوریسین هایی برخاستهاند؟ نه، نمی توان. زیرا که مارکسیسم – لنینیسم آن تئوری است که مارکس، انگلس، لنین و استالین بر پایهٔ عمل ایجاد کردهاند، نتیجهٔ عامی است که از واقعیت تاریخی و انقلابی به دست آوردهاند. اگر ما فقط به قرائت آثار آنها قناعت ورزیم و در پرتو تئوری آنها به مطالعهٔ

واقعیت تاریخ و انقلاب چین نپردازیم، یا هیچ کوششی به خرج ندهیم که به پراتیک انقلاب چین دقیقاً از زاویهٔ تئوری بیندیشیم، نباید مدعی آن باشیم که تئوریسین‌های مارکسیست هستیم. اگر ما اعضای حزب کمونیست چین، از مسائل مربوط به چین روی برتابیم و فقط به از بر کردن نتایج و اصول جداگانهٔ آثار مارکسیستی اکتفا کنیم دستاوردهای ما در جبههٔ تئوریک بسیار ناچیز خواهد بود. اگر کسی فقط قادر باشد آثار اقتصادی و فلسفی مارکسیستی را بخاطر بسپارد و آنها را از الف تا یا به روانی از بر بخواند ولی به هیچ وجه نتواند آنها را در عمل بکار بندد آیا می توان او را تئوریسین مارکسیست دانست؟ نه، نمی توان. ما به چگونه تئوریسین‌هایی احتیاج داریم؟ به آنگونه تئوریسین‌هایی که بتوانند بر مبنای مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی مسائل عملی را که در جریان تاریخ و انقلاب پیش می آید به درستی تفسیر کنند و از مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین بیان علمی و توضیح تئوریک به دست دهند. ما به چنین تئوریسین هایی نیازمندیم. برای آنکه چنین تئوریسینی بود باید جوهر مارکسیسم – لنینیسم، مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی و آموزشهای لنین و استالین را در مورد انقلاب در مستعمرات و در چین عمیقاً دریافت؛ باید توانست آنها را در کار تحلیل علمی و عمیق مسائل عملی چین بکار بست، قوانین تکامل این مسائل را کشف کرد. چنین اند تئوریسین هایی که ما واقعاً بدانها احتیاج داریم.

کمیتهٔ مرکزی حزب ما اکنون تصمیم گرفته است رفقای حزبی را به آموختن این شیوه دعوت کند که در بررسی جدی تاریخ چین، و مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین بر مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی تکیه زنند و هر مسئله را بطور مشخص و بر اساس مدارک تفصیلی تحلیل کنند و سپس نتیجه گیریهای تئوریک به دست آورند. اینست آن مسئولیتی که ما باید برعهده گیریم.

رفقای مدرسهٔ حزبی ما نباید به تئوری مارکسیستی بمثابهٔ دگم بیجانی بنگرند. لازم است تئوری مارکسیستی را فرا گرفت و آنرا بکار بست، آنرا فرا گرفت فقط به این منظور که آنرا بکار بست. اگر شما بتوانید یک یا دو مسئلهٔ عملی را از دیدگاه مارکسیسم – لنینیسم روشن سازید باید به شما تهنیت گفت و آنرا موفقیتی به حساب آورد. هر گاه شما مسائل بیشتری را توضیح دهید و توضیحات شما جامع تر و عمیق تر باشد موفقیت شما بزرگتر خواهد بود. مدرسهٔ حزبی برای قضاوت

**توانائی دانشجویان باید این قاعده را وضع کند که دانشجویان پس از آنکه مارکسیسم – لنینیسم را فرا گرفتند به مسائل چین چگونه می نگرند، آیا این مسائل را به روشنی می بینند یا نه، آیا می توانند به این مسائل به درستی برخورد کنند یا نه.**

**اینک در مورد مسئلهٔ «روشنفکران» گفتگو کنیم. از آنجا که چین کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و فرهنگ آن چندان رشد یافته نیست روشنفکران بخصوص پر ارزش اند. در مسئلهٔ مربوط به روشنفکران کمیتهٔ مرکزی حزب بیش از دو سال پیش قطعنامه‌ای(۲) تصویب کرد مبنی بر اینکه ما باید تعداد زیادی از روشنفکران را جلب کنیم و تا آنجا که انقلابی اند و می خواهند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت جویند آنها را با آغوش باز پذیره شویم. ما کاملا حق داریم که به روشنفکران ارج می گذاریم زیرا انقلاب بدون روشنفکران انقلابی، نمی تواند به پیروزی بیانجامد. اما ما همه می دانیم که بسیاری از روشنفکران خود را بسی دانا، فهمیده می پندارند، قیافهٔ متبحر به خود می گیرند و درک نمی کنند که این رفتار آنها ناشایسته و زیان بخش است، مانع پیشرفت آنها است. آنها باید این حقیقت را دریابند که بسیاری از این به اصطلاح روشنفکران بطور نسبی بسیار نادانند، کارگران و دهقانان گاهی بیش از آنها می دانند. در اینجا ممکن است کسی بگوید:«آها! تو همه چیز را وارونه نشان می دهی، بیهوده می گوئی.» (خندهٔ حاضران) اما رفقا، برافروخته نشوید، در آنچه من می گویم حقیقتی پنهان است.**

**دانش چیست؟ از زمانی که جامعهٔ طبقاتی پدید آمده در جهان دو نوع دانش موجود است، یکی دانش مبارزه برای تولید و دیگری دانش مبارزهٔ طبقاتی. علوم طبیعی و علوم اجتماعی تبلور این دو نوع دانش اند و فلسفه، تعمیم و جمع بندی معلومات طبیعت و اجتماع است. آیا دانش نوع دیگری هم می توان یافت؟ نه. اکنون نظری بیاندازیم به دانشجویانی که در مدارس آموزش می بینند و از هر گونه فعالیت عملی اجتماعی کاملا برکنارند. وضع آنها چگونه است؟ آنها از دبستانی از این نوع به دانشگاهی از همین نوع راه می یابند، فارغ التحصیل می شوند، از زمرهٔ افراد روشنفکر درمی آیند. اما تمام معلومات آنها کتابی است. آنها هنوز در هیچ فعالیت عملی شرکت نجسته‌اند و معلومات خود را در زندگی در هیچ رشته‌ای بکار نینداخته‌اند. آیا می توان آنها را روشنفکران به تمام معنی دانست؟ به نظر من مشکل بتوان. زیرا که معلومات آنها هنوز ناقص است. منظور از دانش نسبتاً کامل چیست؟**

دانش نسبتاً کامل طی دو مرحله دست می دهد: نخست مرحلۀ دانش حسی، دوم مرحلۀ دانش عقلانی که همانا تکامل دانش حسی به مرحلۀ عالی تر است. معلوماتی که دانشجویان از کتاب کسب می کنند چه نوع دانش است؟ حتی اگر فرض کنیم که معلومات آنها با حقیقت هم منطبق باشد، باز دانش آنها هنوز ثمرۀ تجارب شخصی نیست، بلکه تئوریهایی است که پیشقدمان آنها از جمع بندی تجارب مبارزه برای تولید و مبارزۀ طبقاتی به دست آورده‌اند. البته کاملا ضروری است که دانشجویان معلوماتی از این نوع کسب کنند. اما باید توجه داشته باشند که معلومات آنها به یک معنی یک طرفه است، معلوماتی است که از جانب دیگران مورد رسیدگی قرار گرفته و نه از جانب خود آنها. برای آنها مهم تر آنست که بتوانند معلومات خود را در زندگی و در عمل بکار اندازند. بنابراین من به آنهایی که فقط معلومات کتابی کسب کرده و هنوز با واقعیت تماس نگرفته‌اند و همچنین به آنهایی که تجربۀ عملی اندکی دارند توصیه می کنم به نواقص خود پی برند و کمی متواضع تر باشند.

چگونه می توان کسانی را که فقط معلومات کتابی دارند به روشنفکران واقعی تبدیل کرد؟ یگانه راه اینست که آنها را در جهت کارهای عملی سوق داد و از آنها اهل عمل ساخت. و آنهایی را که بکار تئوریک اشتغال دارند وادار کرد مسائل عملی مهم را مورد پژوهش قرار دهند. فقط از این راه است که می توان به هدف رسید.

ممکن است اشخاصی از سخنان من برآشفته شوند و بگویند:«بنابر توضیحات تو حتی مارکس را هم نمی توان روشنفکر نامید.» پاسخ من اینست که آنها اشتباه می کنند. مارکس در پراتیک جنبش انقلابی شرکت جست و تئوری انقلابی آفرید. او از ساده ترین عنصر سرمایه داری یعنی کالا آغاز کرد و بررسی کاملی از ساختمان اقتصادی جامعۀ سرمایه داری به دست داد. این کالا را میلیونها نفر هر روز می دیدند و مورد استفاده قرار می دادند ولی چنان عادی به نظرشان می رسید که کسی توجهی بدان معطوف نمی داشت. فقط مارکس کاملا را بطور علمی بررسی کرد. او دربارۀ جریان تغییر شکل کالا، کار تحقیقی عظیمی انجام داد و از این پدیدۀ عام یک تئوری کاملا علمی به دست داد. او طبیعت، تاریخ و انقلاب پرولتاریائی را مورد پژوهش قرار داد و ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی و تئوری انقلاب پرولتاریائی را آفرید. بدین ترتیب مارکس به صورت کامل ترین روشنفکر درآمد، قلۀ دانش و خرد انسانی گردید. او از بیخ و بن با آنهائی که فقط معلومات کتابی دارند متفاوت است. مارکس در جریان مبارزۀ عملی به تحقیقات و پژوهشهای دقیقی

**پرداخت، تعمیم هایی به دست داد و سپس نتایج حاصل را در مبارزات عملی آزمایش کرد، اینست آنچه ما کار تئوریک می نامیم. حزب ما به تعداد زیادی از رفقا احتیاج دارد که بیاموزند اینگونه کار کنند. اکنون در حزب ما بسیاری از رفقا می توانند بیاموزند که چگونه به این نوع پژوهش تئوریک بپردازند؛ اغلب آنها با هوش و نوید بخش اند، و ما باید به آنها ارج بگذاریم. اما آنها باید از اصول صحیح پیروی کنند، از تکرار اشتباهات گذشته بپرهیزند. آنها باید دگماتیسم را به دور افکنند و خود را در دائرۀ عبارات حاضر و آماده‌ای که در کتب یاد گرفته‌اند محصور نسازند.**

**در جهان فقط یک نوع تئوری حقیقت وجود دارد و آن تئوری است که از واقعیت عینی بر می خیزد و در محک واقعیت عینی صحت خود را نشان می دهد؛ هیچ چیز دیگری شایستۀ نام تئوری، به معنائی که ما از آن استنباط می کنیم نیست. استالین گفته است که تئوری، هر گاه با عمل در پیوند نباشد، موضوع خود را از دست می دهد(۳). تئوری بی موضوع، بی فایده و دروغین است و باید آنرا به دور افکند. ما باید کسانی را که شیفتۀ تئوری بی موضوع اند انگشت نما سازیم. مارکسیسم – لنینیسم صحیح ترین، علمی ترین و انقلابی ترین حقیقت است که از واقعیت عینی برمی خیزد و در محک واقعیت عینی صحت خود را نشان می دهد. اما بسیاری از کسانی که مارکسیسم – لنینیسم را می آموزند به آن بمثابۀ دگمی بیجان می نگرند، بدین ترتیب از تکامل تئوری جلو می گیرند و به خود و رفقای خود نیز زیان می رسانند.**

**از سوی دیگر آن رفقائی که به کار عملی اشتغال دارند اگر از تجربۀ خود به درستی استفاده نکنند به نتیجه‌ای نخواهند رسید. البته آنها غالباً تجارب فراوانی دارند که بسیار گرانبها است؛ ولی خطرناک است اگر آنها به تجارب خود قناعت ورزند. آنها باید توجه داشته باشند که معلومات آنها نتیجۀ درک حسی و غالب اوقات جزئی است، آنها به معلومات عقلانی و جامع دست نیافته‌اند، به عبارت دیگر آنها فاقد تئوری اند و معلومات آنها نیز بطور نسبی ناقص است. و بدون معلومات نسبتاً کامل ممکن نیست کار انقلابی را به سرانجام رسانید.**

**بنابراین دو نوع معلومات ناقص وجود دارد: نخست معلوماتی حاضر و آماده که می توان آنرا از کتب کسب کرد و دیگری معلوماتی حسی و غالب اوقات جزئی. این دو معلومات هر دو یک جانبه‌اند و فقط از درآمیختن این دو می توان معلوماتی حقیقی و نسبتاً کامل به دست آورد.**

کادرهای کارگری و دهقانی ما برای مطالعهٔ تئوری باید نخست به کسب معلومات عمومی بپردازند. در غیر این صورت فرا گرفتن تئوری مارکسیسم – لنینیسم برای آنها مقدور نیست. اما همین که این معلومات را کسب کردند آموختن مارکسیسم – لنینیسم همه موقع میسر خواهد بود. من در دوران کودکی به مدرسهٔ مارکسیسم – لنینیسم نرفتم، به من چیزهایی آموختند از این نوع:«حکیم گفته است: چه خوش است آموختن و آموخته را پیوسته مرور کردن»(۴). این آموزش اگر چه از لحاظ مضمون کهنه بود ولی برای من مفید افتاد، چه از این طریق خواندن آموختم. امروز ما دیگر به مطالعهٔ آثار کنفسیوس نمی پردازیم بلکه مطالب جدیدی مطالعه می کنیم مانند زبان چینی مدرن، تاریخ، جغرافیا، علوم طبیعی. این مطالب، همین که آنها را به خوبی آموختیم همه جا مفید خواهند بود. کمیتهٔ مرکزی حزب ما از کادرهای کارگری و دهقانی مؤکداً می خواهد که به کسب معلومات عمومی همت گمارند تا سپس بتوانند از سیاست، امور نظامی و اقتصاد هر یک را که بخواهند بیاموزند. در غیر این صورت کادرهای کارگری و دهقانی علیرغم تجارب فراوانشان به فرا گرفتن تئوری قادر نخواهند بود.

از اینجا نتیجه می شود که برای مبارزه با سوبژکتیویسم باید به این دو دسته از رفقا کمک کرد که آنچه را کم دارند به دست آورند و هر کدام خود را در دستهٔ دیگر مستحیل سازند: آنها که معلومات کتابی دارند به عمل بپردازند، خود را از دائرهٔ کتب بیرون کشند و از اشتباهات دگماتیک اجتناب ورزند؛ آنهائی که در عمل تجربه اندوخته‌اند مجدانه به مطالعهٔ کتب بپردازند و تئوری بیاموزند تا بتوانند به تجارب خود نظم بخشند، آنها را تعمیم دهند و تا سطح تئوری بالا برند، تنها در این صورت است که آنها تجربهٔ محدود خود را حقیقت عام نخواهند پنداشت و اشتباهات آمپیریک مرتکب نخواهند شد. دگماتیسم و آمپیریسم با آنکه از دو قطب مخالف سرچشمه می گیرند هر دو جلوه‌ای از سوبژکتیویسم اند.

بنابراین در حزب ما دو نوع سوبژکتیویسم وجود دارد: دگماتیسم و آمپیریسم. هر یک از آنها فقط جزء را می بینند و نه کل را. اگر ما هوشیاری به خرج ندهیم و پی نبریم که دید یکجانبه نقص است و باید به رفع آن پرداخت چه بسا که از راه به بیراهه خواهیم افتاد.

معذلک از این دو نوع سوبژکتیویسم، در حزب ما هنوز دگماتیسم خطر بزرگتری است. زیرا دگماتیستها می توانند به آسانی خود را به لباس مارکسیست

**درآورند، کادرهای کارگری و دهقانی را که به سختی می توانند چهره واقعی آنها را بشناسند، مرعوب کنند، تحت نفوذ خود درآورند و مجری نظرات خود سازند؛ آنها همچنین می توانند جوانان ساده و بی تجربه را بترسانند و به دام اندازند. چنانچه ما بر دگماتیسم غلبه کنیم، کادرهایی که معلومات کتابی دارند با رغبت به آنهایی که تجربهٔ عملی اندوخته‌اند خواهند پیوست، به آموختن کارهای عملی خواهند پرداخت. آنگاه کادرهای خوب بسیاری که تئوری را با تجربه در آمیخته‌اند پرورش خواهند یافت، تئوریسین های واقعی پدید خواهند آمد. چنانچه ما بر دگماتیسم فائق آییم رفقائی که دارای تجارب عملی هستند از کمک آموزگاران خوبی برخوردار خواهند بود تا تجارب خود را تا سطح تئوری ارتقا دهند و از اشتباهات آمپیریک بپرهیزند.**

**در کنار آشفتگی فکری در مفاهیم «تئوریسین» و «روشنفکر» در میان بسیاری از رفقا در مورد مسئلهٔ «پیوند تئوری و عمل» که هر روز آنرا بر زبان می آورند افکار آشفته‌ای به چشم می خورد. آنها دائماً از «پیوند» صحبت می کنند، ولی نیت آنها در واقع «جدائی» است زیرا هیچ کوششی برای برقراری «پیوند» به عمل نمی آورند. چگونه باید تئوری مارکسیستی – لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین پیوند داد؟ باید، آنطور که در زبان معمولی گفته می شود، «تیر را به هدف انداخت». اگر شخصی تیری شلیک کند، باید هدفی در برابر خود داشته باشد. رابطهٔ مارکسیسم – لنینیسم با انقلاب چین همان رابطه تیر با هدف است. معذلک بعضی از رفقا «بدون هدف تیر می اندازند»، بی مقصد تیراندازی می کنند. این رفقا چه بسا که به انقلاب زیان می رسانند. برخی دیگر تیر را در دست خود می گیرند، به این طرف و آن طرف می چرخانند و زمزمه می کنند «به، به، چه تیری! چه تیر زیبائی!» ولی به هیچ وجه قصد پرتاب آنرا ندارند. اینها فقط علاقمند به اشیاء عتیقه‌اند و با انقلاب کاری ندارند. تیر «مارکسیسم – لنینیسم» برای آن باید مورد استفاده قرار گیرد که به هدف انقلاب چین پرتاب شود. چنانچه این نکته روشن نگردد سطح تئوریک حزب ما هرگز ارتقا نخواهد یافت و انقلاب چین به پیروزی نخواهد رسید.**

**رفقای ما باید بدانند که ما مارکسیسم – لنینیسم را می آموزیم نه بخاطر تظاهر، نه به علت آنکه در آن رازی نهفته است، ما مارکسیسم – لنینیسم را می آموزیم فقط برای آنکه علمی است که آرمان انقلابی پرولتاریا را به پیروزی می رساند. بسیاری از اشخاص هنوز هم فرمولهای جدا جدای آثار مارکسیسم – لنینیسم را همچون اکسیر حاضر آماده‌ای می دانند که کافی است آنرا به دست آورد تا به آسانی**

همهٔ بیماریها را درمان کرد. این اشخاص به نادانی کودکانه‌ای دچارند و بر ما است آنها را روشن سازیم. همانا این مردمان نادان هستند که به مارکسیسم – لنینیسم بمثابهٔ احکام خشک مذهبی می نگرند. باید بی پرده به آنها گفت که احکام منجمد آنها به درد نمی خورند. مارکس، انگلس، لنین و استالین بارها متذکر شده‌اند که آموزش آنها دگم نیست، بلکه راهنمای عمل است. معذلک این مردمان ترجیح می دهند این تذکر را که بدون شک دارای اهمیت درجه اول است به دست فراموشی بسپارند. فقط موقعی می توان گفت کمونیستهای چین تئوری را با عمل پیوند داده‌اند که آنها مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی و آموزشهای لنین و استالین را دربارهٔ انقلاب چین به خوبی بکار بندند، و به علاوه با پژوهش جدی در واقعیتهای تاریخ و انقلاب چین آنچنان کار تئوریک خلاقی انجام دهند که پاسخگوی احتیاجات چین در زمینه‌های مختلف باشد. صحبت دربارهٔ پیوند تئوری و عمل ولو آنکه صد سال به طول انجامد متضمن هیچ فایده‌ای نیست هر گاه برای تحقق آن عملی انجام نگیرد. برای مبارزه با برخورد سوبژکتیویستی و یکجانبه به مسائل باید ذهنی گری و یکجانبه گری دگماتیک را از میان برداریم.

من امروز صحبت خود را دربارهٔ مبارزه با سوبژکتیویسم بخاطر اصلاح سبک آموزش در سراسر حزب، به همین جا پایان می دهم.

اینک به مسئلهٔ سکتاریسم می پردازم.

اکنون در حزب ما که ظرف بیست سال اخیر آبدیده شده سکتاریسم دیگر شیوهٔ مسلط نیست. معذلک بقایای سکتاریسم هم در روابط درونی حزب و هم در روابط خارجی آن هنوز مشهود است. گرایشهای سکتاریستی در روابط داخلی موجب بروز انحصارطلبی نسبت به رفقای حزبی می گردد و به وحدت و یکپارچگی حزب لطمه می زند؛ در حالی که گرایشهای سکتاریستی در روابط خارجی موجب بروز انحصارطلبی نسبت به تودهٔ غیرحزبی می شود و به مساعی حزب بخاطر متحد ساختن تمام خلق زیان می رساند. تنها با ریشه کن کردن این عیب، به هر دو صورت آن، حزب ما می تواند وظیفهٔ بزرگ خود را بخاطر وحدت تمام رفقای حزبی و تمام خلق کشور بلامانع انجام دهد.

بقایای سکتاریسم در درون حزب کدامند؟ عمده ترین آنها از این قرارند:

نخست ادعای «استقلال». بعضی از رفقا فقط به منافع جزء نظر دارند و نه به منافع کل. آنها همیشه و بی جهت بر روی آن بخشی از کار تکیه می کنند که خود

**مسئولیت آنرا بر عهده دارند، همیشه مایلند منافع عمومی تابع منافع خصوصی آنان گردد. آنها سیستم سانترالیسم دمکراتیک حزب را درک نمی کنند و توجه ندارند که حزب کمونیست نه فقط به دمکراسی احتیاج دارد بلکه به مرکزیت احتیاج بیشتری دارد؛ آنها فراموش می کنند سیستم سانترالیسم دمکراتیک را که در آن اقلیت باید تابع اکثریت باشد و مدارج پائین تابع مدارج بالا، جزء تابع کل و تمام حزب تابع کمیتهٔ مرکزی. جان گوه تائو در برابر کمیتهٔ مرکزی علم «استقلال» برافراشت. و در نتیجه به حزب خیانت کرد و به صورت عامل گومیندان درآمد. اگر چه آن سکتاریسم که مورد بحث ما است تا این درجه حاد نیست معذلک باید از بروز آن جلو گرفت، باید هر آنچه را که به وحدت حزب زیان می رساند از ریشه برکند. باید رفقا را تشویق کرد که به منافع عمومی توجه داشته باشند. هر عضو حزب، هر بخش کار، هر گفتار و هر کردار باید در جهت منافع عمومی سراسر حزب سیر کند؛ نقض این اصل مطلقاً مجاز نیست.**

**مدعیان این نوع «استقلال» معمولا طرفدار آئین «من اول» می باشند و بطور کلی در مسئلهٔ روابط فرد و حزب دچار اشتباه‌اند. اگر چه در حرف به حزب احترام می گذارند، ولی در عمل خود را مقدم بر حزب می دانند. تلاش اینان برای چیست؟ آنها در پی شهرت و مقام اند و می خواهند بدرخشند. وقتی مسئولیت بخشی از کار به آنان تحویل می گردد علم «استقلال» بر می افرازند و برای نیل به این هدف بعضی افراد را جلب می کنند، برخی را کنار می گذارند؛ در میان رفقا به لافزنی و چاپلوسی متوسل می شوند، طرفدارانی برای خود دست و پا می کنند و بدین ترتیب سبک مبتذل احزاب سیاسی بورژوائی را به حزب کمونیست انتقال می دهند. ولی عدم صداقت کار آنها را به ناکامی می کشاند. من معتقدم که هر کاری را باید از روی درستکاری انجام داد زیرا بدون درستکاری در جهان انجام هیچ کاری مطلقاً ممکن نیست. چه کسانی درستکارند؟ مارکس، انگلس، لنین و استالین درستکارند، دانشمندان درستکارند. چه کسانی نادرست اند؟ تروتسکی، بوخارین، چن دو سیو، جان گوه تائو به تمام معنی نادرست اند. آنهائی نیز که به نام منافع شخصی یا خصوصی دعوی «استقلال» می کنند نادرست اند؛ همهٔ کسانی که نیرنگ می زنند، همهٔ کسانی که در کار خود از شیوهٔ علمی روی برمی تابند، می توانند خود را زرنگ و با هوش بشمارند ولی در واقع اغلب مردمان سفیهی هستند و فرجام نیکی در انتظار آنها نیست. دانشجویان مدرسهٔ حزبی ما باید در این زمینه هوشیار باشند. ما باید**

حزبی متحد و متمرکز بنا کنیم، به هر گونه مبارزهٔ فراکسیونی غیر اصولی پایان بخشیم. باید علیه اندیویدوآلیسم و سکتاریسم به مبارزه برخیزیم تا تمام حزب بتواند هم آهنگ گام بردارد و بخاطر هدف مشترک مبارزه کند.

کادرهای خارج باید با کادرهای محلی متحد شوند و علیه گرایشهای سکتاریستی به مبارزه پردازند. باید به روابط میان کادرهای خارج و کادرهای محلی توجه خاصی مبذول داشت زیرا که بسیاری از پایگاه‌های ضد ژاپنی پس از ورود ارتش هشتم یا ارتش چهارم جدید ایجاد شده‌اند و کار محلی در بسیاری از زمینه‌ها فقط پس از ورود کادرهای خارج نضج گرفت. رفقای ما باید درک کنند که در این شرایط پایگاه‌های ما ممکن نیست مستحکم گردند و حزب ما در آنها ریشه بدواند مگر آنکه این دو نوع کادر مانند تن واحد با یکدیگر درآمیزند و تعداد وسیعی کادرهای محلی تربیت و بالا کشیده شوند. راه دیگری وجود ندارد. کادرهای خارجی و محلی هم دارای جنبه‌های قوی اند و هم دارای جنبه‌های ضعیف. آنها برای هر گونه پیشرفتی باید از جنبه‌های قوی یکدیگر بیاموزند تا بر نقاط ضعف خویش فائق آیند. بطور کلی کادرهای خارج به اندازهٔ کادرهای محلی با وضعیت محل آشنائی ندارند و پیوند آنها با توده‌ها کمتر است. این درست وضع خود من است. من پنج یا شش سال است که در شنسی شمالی به سر می برم ولی هنوز در مورد شناسائی وضعیت محل و ارتباط با اهالی از رفقای محل بسیار عقب ترم. آن رفقای ما که به پایگاههای ضد ژاپنی واقع در استانهای شان سی، حه به و شان دون و نقاط دیگر می روند باید به این موضوع توجه کنند. از این گذشته، حتی در درون یک پایگاه با توجه به این واقعیت که بعضی مناطق زود به وجود آمده‌اند و برخی دیرتر، کادرهای محلی یک منطقه و کادرهای خارج از آن با هم فرق دارند. کادرهائی که از منطقهٔ نسبتاً رشد یافته به منطقهٔ کم رشد اعزام می گردند نسبت به این منطقه نیز کادرهای خارج به شمار می آیند و باید به پرورش کادرهای محلی و کمک به آنها توجه بسیاری مبذول دارند. بطور کلی در نقاطی که کادرهای خارج در مقامات رهبری قرار دارند چنانچه روابط آنها با کادرهای محلی خوب نباشد مسئولیت این امر بطور عمده بر عهدهٔ آنها است. این مسئولیت برای رفقائی که رهبران عمده باشند باز هم سنگین تر است. توجهی که در نقاط مختلف به این مسئله معطوف می گردد هنوز بسیار ناچیز است. بعضی اشخاص به کادرهای محلی از بالا می نگرند، آنها را به مسخره می گیرند و می گویند:«این اهل محل، این کودنها هیچ نمی فهمند!» این اشخاص از درک اهمیت

کادرهای محلی کاملا ناتوان اند، آنها نه جنبه‌های قوی کادرهای محلی را می بینند و نه نقاط ضعف خود را، لذا برخورد آنها نادرست و سکتاریستی است. همهٔ کادرهای خارج باید از کادرهای محلی مراقبت کنند، به آنها پیوسته یاری برسانند، آنها حق ندارند کادرهای محلی را به مسخره گیرند یا با آنها بد رفتاری کنند. البته کادرهای محلی نیز باید از جنبه‌های قوی کادرهای خارج بیاموزند، خود را از نظرات تنگ و نامناسب برهانند، با کادرهای خارج درآمیزند تا هر گونه تمایز میان «آنها» و «ما» از میان برداشته شود و از گرایشهای سکتاریستی جلوگیری به عمل آید.

این در مورد روابط میان کادرهای لشکری و کادرهای کشوری نیز معتبر است. آنها باید کاملا متحد شوند و با گرایشهای سکتاریستی مبارزه کنند. کادرهای ارتش باید به یاری کادرهای محلی بشتابند و بالعکس. هر گاه میان آنها اصطکاکی روی دهد هر دو طرف باید نسبت به یکدیگر حسن نیت نشان دهند و به انتقاد مقتضی از خود بپردازند. بطور کلی در نقاطی که کادرهای ارتش در حقیقت در مقامات رهبری قرار دارند، چنانچه روابط آنها با کادرهای محلی خوب نباشد مسئولیت این امر بطور عمده بر عهدهٔ آنها است. فقط زمانی که کادرهای ارتش به مسئولیت خود پی برند، نسبت به کادرهای محلی با فروتنی رفتار کنند، در پایگاهها می توانند شرایط مساعدی برای پیشرفت بلامانع مساعی جنگ و کار ساختمانی فراهم آید.

همین اصل در مورد مناسبات میان واحدهای مختلف ارتش، مناطق مختلف و شعب مختلف معتبر است. باید با گرایش به تعصب قسمتی به مبارزه برخاست، گرایشی که فقط به منافع قسمت خود توجه دارد و منافع قسمتهای دیگر را نادیده می گیرد. کسانی که در برابر مشکلات دیگران بی علاقه می مانند، به تقاضای واحدهای دیگر مبنی بر اعزام کادر وقعی نمی گذارند یا کادرهای ضعیف خود را می فرستند، «مزرعهٔ همسایه را چون مجرای فاضلاب کشتزار خود می دانند»، کوچکترین علاقه‌ای به واحدها، مناطق و افراد دیگر نشان نمی دهند، چنین کسانی تعصب قسمتی دارند و روحیهٔ کمونیستی را کاملا از دست داده‌اند. فقدان توجه به مجموعهٔ کار، بی علاقگی کامل به واحدها، مناطق و افراد دیگر، اینها است خصوصیات تعصب قسمتی. ما باید بر مساعی خود برای تربیت این اشخاص بیافزائیم و به آنها بفهمانیم که تعصب قسمتی گرایش سکتاریستی است که هر گاه به آن امکان نشو و نما داده شود، بسیار خطرناک خواهد شد.

مسئلۀ دیگر رابطه میان کادرهای قدیم و جدید است. از آغاز جنگ مقاومت حزب ما فوق العاده رشد کرده و از درون آن تعداد وسیعی کادرهای جدید برخاسته است. این پدیدۀ بسیار خوبی است. رفیق استالین در گزارش خود به هجدهمین کنگرۀ حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) گفت:«کادرهای قدیمی همیشه کم اند، کمتر از آنچه مورد نیاز است، به علاوه از هم اکنون بخشی از آنها بنا بر قوانین طبیعت از صفوف ما خارج می گردند.» در اینجا بحث نه فقط بر سر قوانین طبیعت است، بلکه بر سر وضع کادرها نیز هست. چنانچه در حزب ما تودۀ کادرهای جدید با کادرهای قدیم وحدت و همکاری کامل نداشته باشند کار ما در نیمۀ راه متوقف خواهد ماند. بدین جهت همۀ کادرهای قدیم باید با کمال اشتیاق از کادرهای جدید استقبال کنند و به گرمی از آنها مراقبت نمایند. البته کادرهای جدید دارای نقائصی هستند، دیری نیست که در انقلاب شرکت می جویند، تجربه ندارند، بعضی از آنها ناگزیر بقایای ایدئولوژی ناسالم جامعۀ کهنه، بقایای ایدئولوژی اندیویدوآلیسم خرده بورژوائی را با خود به همراه می آورند. ولی این معایب را می توان از طریق تربیت و آبدیده شدن آنها در انقلاب به تدریج برطرف ساخت. جنبۀ مثبت کادرهای جدید، همانطور که استالین تصریح می کند در اینست که آنها برای هر چه که نو است حساسیت زیادی دارند و از این رو فعالیت و شور و شوق فراوانی از خود نشان می دهند. این خصائلی است که بعضی از کادرهای قدیم فاقد آنند(۵). کادرهای قدیم و جدید باید به یکدیگر احترام بگذارند، از یکدیگر بیاموزند، بر نقائص خود از طریق آموختن جنبه‌های مثبت یکدیگر غالب آیند تا بخاطر آرمان مشترک مانند تن واحد متحد شوند و راه را بر گرایشهای سکتاریستی ببندند. بطور کلی در نقاطی که کادرهای قدیم در مقامات رهبری قرار دارند چنانچه روابط آنها با کادرهای جدید خوب نباشد مسئولیت آن بطور عمده بر عهدۀ آنها است.

تمام روابطی که من دربارۀ آنها صحبت کردم – رابطه میان جزء و کل، میان فرد و حزب، میان کادرهای خارج و کادرهای محلی، میان کادرهای لشکری و کادرهای کشوری، میان واحدهای نظامی، میان مناطق، میان شعبات، میان کادرهای قدیم و جدید – همه روابط درونی حزب اند. در کلیۀ این حالات باید روحیۀ کمونیستی را تقویت کرد و از گرایشهای سکتاریستی جلو گرفت تا صفوف خود را منظم گردانید، هم آهنگ گام برداشت و در نتیجه خوب مبارزه کرد. این مسئلۀ بسیار مهمی است که ما باید آنرا در جریان اصلاح سبک کار حزب بطور کامل حل

کنیم. سکتاریسم بیان سوبژکتیویسم در مناسبات سازمانی است؛ اگر ما بر آنیم که باید خود را از چنگال سوبژکتیویسم برهانیم، اگر ما بر آنیم که باید روحیهٔ مارکسیستی – لنینیستی یعنی جستجوی حقیقت در واقعیات را تقویت کرد، ما باید بقایای سکتاریسم را در حزب از بیخ و بن براندازیم و این اصل را مبدأ حرکت قرار دهیم که منافع حزب ما مافوق منافع شخصی و منافع خصوصی است. تنها از این راه حزب ما می تواند به وحدت و یکپارچگی کامل نائل آید.

بقایای سکتاریسم را نه تنها از روابط درونی حزب بلکه از روابط خارجی آن نیز باید برانداخت. دلیل آن هم اینست که برای پیروزی بر دشمن تنها اتحاد تمام رفقای حزبی کافی نیست بلکه باید تمام خلق را در سراسر کشور متحد ساخت. حزب کمونیست چین طی بیست سال گذشته برای اتحاد خلق در سراسر کشور به کار عظیم و دشواری دست زده است و از آغاز جنگ مقاومت در این زمینه به کامیابیهای بزرگتری نایل آمده است. معذلک این هنوز بدان معنی نیست که همهٔ رفقای ما در روابط خود با توده‌های مردم روش صحیحی دارند و مبرا از گرایشهای سکتاریستی اند. نخیر، اینطور نیست، در حقیقت گرایشهای سکتاریستی هنوز در نزد عده‌ای از رفقای ما و در پاره‌ای موارد بطور خیلی جدی بروز می کند. بسیاری از رفقا در روابط خود با مردم غیرحزبی تبختر می فروشند، از بالا به آنها نگاه می کنند، آنها را حقیر می شمارند، از احترام به آنها و قدر گذاشتن به جنبه‌های مثبت آنها سر باز می زنند. این رفتار واقعاً گرایشی سکتاریستی است. این رفقا پس از خواندن چند اثر مارکسیستی بجای آنکه متواضع تر گردند بر کبر و نخوت خود می افزایند، دائماً دیگران را کنار می زنند به این عنوان که به درد نمی خورند؛ اما آنها درک نمی کنند که معلومات خود آنها هنوز نیم بند است. رفقای ما باید به این حقیقت پی برند که اعضای حزب کمونیست در مقایسه با مردم غیرحزبی در همه حال اقلیتی را تشکیل می دهند. اگر فرض کنیم که از هر صد نفر یک نفر کمونیست باشد، تعداد کمونیستها برای ۴۵۰ میلیون سکنهٔ چین ۴.۵ میلیون خواهد بود. حتی اگر اعضای حزب ما به چنین رقم بزرگی هم بالغ گردد باز کمونیستها یک درصد اهالی را دربر خواهند گرفت و غیر کمونیستها ۹۹ درصد اهالی را. پس چه دلیلی می توانیم برای عدم همکاری با غیر کمونیستها اقامه کنیم؟ ما وظیفه داریم با تمام کسانی که می خواهند یا می توانند با ما همکاری کنند همکاری کنیم و به هیچ وجه حق نداریم آنها را از خود برانیم. معذلک بعضی از رفقای حزبی این حقیقت را درک نمی کنند و به کسانی

**که می خواهند با ما همکاری کنند به دیدهٔ حقارت می نگرند و حتی آنها را می رانند. با هیچ دلیلی این رفتار را نمی توان توجیه کرد. آیا مارکس، انگلس، لنین و استالین چنین دلائلی به دست داده‌اند؟ خیر! برعکس، آنها همیشه به ما مجدانه توصیه کرده‌اند که با توده‌ها رابطهٔ نزدیک برقرار کنیم، هرگز از توده‌ها جدا نشویم. آیا کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین دلائلی به دست داده است؟ باز هم خیر! در هیچ یک از قطعنامه‌های آن گفته نشده است که ما می توانیم از توده‌ها جدا شویم و خود را منفرد سازیم. برعکس، کمیتهٔ مرکزی همیشه به ما سفارش کرده است که با توده‌ها روابط نزدیک برقرار کنیم، از آنها جدا نشویم. بنابراین هیچ عملی که به جدائی ما از توده‌ها بیانجامد قابل توجیه نیست و صرفاً نتیجهٔ زیان بخش افکار سکتاریستی ساخته و پرداختهٔ بعضی از رفقای ما است. از آنجائی که این نوع سکتاریسم در میان برخی از رفقا بطور بسیار جدی باقی است و مانع اجرای خط مشی حزب است ما باید در درون حزب به کار تربیتی وسیعی دست بزنیم. قبل از هر چیز باید به کادرهای ما کمک کرد تا واقعاً به وخامت مسئله پی برند و دریابند که تا اعضای حزب با کادرهای غیرحزبی و تودهٔ غیرحزبی متحد نشوند نمی توان بر دشمن فائق آمد و به هدفهای انقلاب دست یافت.**

**کلیهٔ افکار سکتاریستی از سوبژکتیویسم سرچشمه می گیرند و با نیازمندیهای واقعی انقلاب مغایرت دارند، به همین جهت مبارزه علیه سکتاریسم باید با مبارزه علیه سوبژکتیویسم همراه باشد.**

**امروز دیگر وقتی باقی نمانده که به مسئلهٔ الگوسازی در حزب بپردازم. من آنرا در جلسهٔ دیگری مورد بحث قرار خواهم داد. فقط یادآور می شوم که سبک الگوسازی حزبی ناقل پلیدیها است، مظهری از سوبژکتیویسم و سکتاریسم است، به مردم زیان می رساند و به انقلاب لطمه می زند. ما باید کاملا خود را از چنگ آن برهانیم.**

**برای مبارزه با سوبژکتیویسم باید ماتریالیسم و دیالکتیک را اشاعه دهیم. معذلک در حزب ما بسیاری از رفقا به اشاعهٔ ماتریالیسم و دیالکتیک هیچ توجهی مبذول نمی دارند. حتی رفقائی به اشاعهٔ سوبژکتیویسم با آرامش خاطر می نگرند. آنها تصور می کنند که به مارکسیسم معتقدند ولی هیچ کوششی برای تبلیغ ماتریالیسم به عمل نمی آورند و هنگامی که مطلبی سوبژکتیویستی می شنوند یا می خوانند به آن نمی اندیشند و عقیده‌ای ابراز نمی دارند. این شیوه شایستهٔ یک**

کمونیست نیست و سبب می شود که افکار سوبژکتیویستی بسیاری از رفقای ما را مسموم کند و ذهن آنها را مختل سازد. برای زدودن زنگ سوبژکتیویسم و دگماتیسم از اذهان رفقای خود باید به کار توضیحی وسیعی دست زد و از رفقا دعوت کرد که سوبژکتیویسم، سکتاریسم و سبک الگوسازی حزبی را تحریم کنند. این معایب سه گانه به اجناس ژاپنی می مانند، فقط دشمن می خواهد که ما پای بند آنها باشیم تا همچنان در جمود فکری باقی بمانیم. از اینرو آنها را نیز باید مانند اجناس ژاپنی تحریم کرد(۶). ما باید کالاهای سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی را تحریم کنیم، فروش آنها را دشوار گردانیم و امکان ندهیم که به علت سطح تئوریک نازل حزب ما، بازاری برای خود بیابند. بدین منظور، رفقای ما باید شم خود را خوب بکار اندازند، هر چیزی را استشمام کنند، خوب را از بد تمیز دهند و سپس دربارهٔ قبول یا تحریم آن تصمیم بگیرند. کمونیستها به هر مسئله‌ای که برمی خورند باید پیوسته این سؤال را در برابر خود قرار دهند: چرا؟ برای چه؟ آنها باید مغز خود را بکار اندازند و با دقت فکر کنند آیا در آن مسئله همه چیز بر پایهٔ واقعیات است یا نه، واقعاً منطقی است یا نه. به هیچ عنوانی نمی توان کورکورانه به دنبال دیگران رفت و اطاعت برده وار را تجویز کرد.

بالاخره در مقابله با سوبژکتیویسم، سکتاریسم و سبک الگوسازی حزبی باید همواره دو اصل را بخاطر داشت: نخست «پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بازگشت آنها»، و دوم «درمان بیماری به منظور نجات بیمار». باید اشتباهات گذشته را بدون در نظر گرفتن حساسیت اشخاص افشا کرد، باید جهات منفی کار گذشته را با روش علمی تحلیل نمود و مورد انتقاد قرار داد تا کار آینده بهتر و با دقت بیشتری انجام گیرد. چنین است معنی «پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بازگشت آنها». اما منظور ما از افشاء اشتباهات و انتقاد کمبودها، مانند پزشکی که مرضی را معالجه می کند، فقط نجات بیمار است و نه تلف کردن وی. اگر کسی به مرض آپاندیسیت مبتلا است جراح آپاندیس او را عمل می کند و زندگی بیمار را نجات می دهد. اگر کسی که مرتکب اشتباه شده، از ترس معالجه مرض خود را نپوشاند، یا در اشتباهات خود آنقدر اصرار نورزد که درمان ناپذیر شود، بلکه صادقانه و شرافتمندانه بخواهد معالجه شود و خود را اصلاح کند، ما از او استقبال خواهیم کرد و به درمان او همت خواهیم گماشت تا آنکه رفیق شایسته‌ای گردد. ما در انجام این وظیفه موفق نخواهیم شد هر گاه عنان اختیار از

**دست بدهیم و او را بکوبیم. در مداوای بیماری ایدئولوژیک و سیاسی هرگز نباید خشونت و تندی به خرج داد. یگانه طریقهٔ صحیح و مؤثر عبارتست از «درمان بیماری به منظور نجات بیمار».**

**افتتاح مدرسهٔ حزبی به من فرصت داد تا با شما مفصلا صحبت کنم. امیدوارم همهٔ رفقا به آنچه که گفتم خواهند اندیشید. (کف زدنهای پرشور)**

## یادداشتها

۱- مراجعه شود به «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»، یادداشت ۳۸، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول. سبک الگوسازی یا دقیقاً به زبان چینی سبک رسالات هشت بندی نوعی نوشته بود که از هر گونه مضمونی خالی و کارش فقط بازی با الفاظ بود و منحصراً دنبال شکل می رفت. هر یک از بخشهای آن تابع قواعد لایتغیری بود و حتی تعداد معینی از هیروگلیف ها را دربر می گرفت. از اینرو برای تهیه آن کافی بود نوشتهٔ خود را با فرمولهای معینی که برای هر موضوع معین مطالبه می شد تطبیق داد. «سبک الگوسازی حزبی» اشاره‌ای است به نوشته‌های برخی از انقلابیون که بجای تجزیه و تحلیل واقعیات، چپ و راست الفاظ و اصطلاحات انقلابی بکار می برند و مقالات آنها مانند رسالات هشت بندی در واقع جز سخن پردازیهای بی معنی و بی پایان نیست.

۲- منظور قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چیست مصوب دسامبر ۱۹۳۹ است دربارهٔ جلب روشنفکران که تحت عنوان «جلب روشنفکران به مقیاس وسیع» در «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد دوم، به چاپ رسیده است.

۳- استالین:«اصول لنینیسم»، بخش سوم.

۴- جملهٔ افتتاحیهٔ «سخنان کنفسیوس»، مجموعه‌ای از گفتگوهای کنفسیوس با شاگردانش.

۵- استالین:«گزارش به هجدهمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی(بلشویک) دربارهٔ فعالیت کمیتهٔ مرکزی» بخش سوم، فصل دوم.

۶- تحریم کالاهای ژاپنی یکی از شیوه‌هایی بود که خلق چین در نیمهٔ اول سدهٔ بیستم در مبارزه علیه تجاوز امپریالیسم ژاپن اکثراً بکار می برد. مثلا مردم چین در مراحل جنبش میهن پرستانهٔ ۴ مه سال ۱۹۱۹، پس از حادثهٔ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و در طول جنگ مقاومت ضد ژاپنی، کالاهای ژاپنی را تحریم می کردند.

# مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب

**( ۸ فوریه ۱۹۴۲ )**

**هدف جلسه امروز را رفیق کای فون به اطلاع ما رساند. اینک من می خواهم در این باره صحبت کنم که چگونه سبک الگوسازی حزبی به عنوان ابزار تبلیغ و یا شکل بیان مورد استفاده سوبژکتیویسم و سکتاریسم قرار می گیرد. ما با سوبژکتیویسم و سکتاریسم مبارزه می کنیم، ولی اگر به موازات آن سبک الگوسازی حزبی را از بین نبریم، آنها در وجود این سبک برای مخفی کردن خود پناهگاهی خواهند یافت. اگر ما به سبک الگوسازی حزبی نیز خاتمه دهیم، می توانیم به سوبژکتیویسم و سکتاریسم «کیش و مات» بگوئیم، و آنوقت این دو موجود ناهنجار، نظیر موشهائی که در میان فریادهای «بکش! بکش!» در می روند، چهره واقعی خود را نمودار ساخته و به آسانی نابود خواهند شد.**

**صاحب سبک الگوسازی حزبی، اگر فقط برای خود چیزی بنویسد، مهم نیست. ولی اگر نوشته خود را به دیگری نیز ارائه دهد، تعداد خواننده دو برابر می شود و در این صورت زیان کارش کم نخواهد بود. اگر علاوه بر آن، این نوشته اعلان یا تکثیر شود، در جراید منتشر و یا به صورت کتاب انتشار یابد، کار جدی تری می شود زیرا ممکن است افراد زیادی را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع آنهائی که به سبک الگوسازی می نویسند، می خواهند خوانندگان زیادی داشته باشند. از اینرو افشاء کردن این سبک و پایان بخشیدن به آن کاملا ضروری است.**

**سبک الگوسازی حزبی یکی از انواع سبک الگوسازی خارجی است که مدتها پیش لوسیون با آن مبارزه می کرده است(۱). پس علت چیست که ما امروز آنرا سبک الگوسازی حزبی می نامیم؟ علت این است که این سبک علاوه بر بیگانگی، کمی نیز رنگ محلی دارد. شاید این هم نوعی خلاقیت است! در این صورت چه کسی می تواند ادعا کند که نزدما هیچ کارخلاقی به وجود نیامده است؟بفرمائید، این یکی! (شلیک خنده)**

**سبک الگوسازی حزبی مدتهاست که در حزب ما وجود دارد؛ و بخصوص در دوران انقلاب ارضی گاهی به یک مسئله جدی تبدیل می شد.**

**از نظر تاریخی، سبک الگوسازی حزبی عکس العملی است در مقابل جنبش ۴ مه.**

---

متن حاضر سخنرانی ایست که از طرف رفیق مائو تسه دون در جلسه کادرها در ین ان ایراد گردیده است.

در درون جنبش ۴ مه نمایندگان افکار نو علیه زبان مکتوب کلاسیک و به سود زبان ملفوظ به مبارزه برخاستند، آنان با دگم های کهنه مخالفت می نمودند و علم و دمکراسی را توصیه می کردند؛ اینها همه کاملا درست بود. این جنبش در آن زمان تحرک داشت، مترقی و انقلابی بود. طبقات حاکم وقت دانشجویان را با آموزشهای کنفسیوس پرورش می دادند و مردم را به پرستش سیستم او بمثابه دگم مذهبی وادار می کردند، و نویسندگان نیز همه چیز را به زبان مکتوب کلاسیک می نوشتند. بطور خلاصه، هر آنچه که از طرف طبقات حاکم و نوکرانش در آن زمان نوشته می شد و آموزش می یافت، چه از لحاظ شکل و چه از حیث مضمون به سبک الگوسازی و دگم بود. اینها همان کلیشه ها و دگم های کهنه بودند. یکی از خدمات بزرگ و برجسته جنبش ۴ مه این بود که تمام زشتی های زننده این کلیشه ها و دگم های کهنه را به مردم نشان می داد و آنان را به قیام علیه آنها دعوت می نمود. یکی دیگر از خدمات بزرگ جنبش ۴ مه در ارتباط با آن، پیکار علیه امپریالیسم بود؛ ولی مبارزه علیه کلیشه ها و دگم های کهنه همچنان یکی از خدمات بزرگ جنبش ۴ مه باقی می ماند. اما بعداً سبک الگوسازی خارجی و دگم های خارجی پدید گشتند. برخی از رفقای حزبی ما که مغایر مارکسیسم عمل می کردند، آنها را بمثابه سوبژکتیویسم، سکتاریسم و سبک الگوسازی حزبی رشد دادند. اینها کلیشه ها و دگم های جدیدی هستند که در فکر بسیاری از رفقا چنان عمیق رخنه کرده اند که امروز برای رهائی از آن مجاهدت بزرگی لازم است. از اینرو به نظر می رسد که نهضت دینامیک، مترقی و انقلابی دوران جنبش ۴ مه که علیه کلیشه ها و دگم های کهنه و فئودالی جریان داشت، بعداً به وسیله بعضی از افراد به عکس خود تبدیل گردید و کلیشه ها و دگم های تازه ای به وجود آمد. این کلیشه ها و دگم ها نه دینامیک اند و نه مترقی و انقلابی بلکه بی حرکت، عقب مانده و سد راه انقلاب اند. این بدان معنی است که سبک الگوسازی خارجی یا سبک الگوسازی حزبی واکنشی در مقابل ماهیت اصلی جنبش ۴ مه می باشد. معذلک خود جنبش ۴ مه نیز دارای ضعف هایی بود. بسیاری از رهبران این جنبش هنوز روح انتقادی مارکسیسم را نمی شناختند و شیوه کارشان بطور کلی بورژوائی، یعنی فرمالیستی بود. عمل آنها در مخالفت با کلیشه ها و دگم های کهنه و همچنین در توصیه علم و دمکراسی کاملا درست بود. ولی آنها در برخورد با شرایط موجود و تاریخ و چیزهای خارجی، فاقد روح فاقد روح انتقادی ماتریالیسم تاریخی بودند و به نظر آنها هر چیز بد، بطور مطلق و کامل بد بود و هر چیز خوب، بطور مطلق و کامل خوب بود. این برخورد فرمالیستی نسبت به مسائل

مسیر آتی جنبش را تحت تأثیر قرار داد. جنبش ۴ مه در سیر تکامل خود به دو جریان تقسیم شد. نمایندگان یک جریان روح علمی و دمکراتیک جنبش ۴ مه را به ارث گرفتند و آنرا بر اساس مارکسیسم تغییر دادند؛ این همان کاریست که کمونیستها و بعضی مارکسیستهای غیر حزبی انجام دادند. نمایندگان جریان دیگر راه بورژوائی را در پیش گرفتند – این رشد فرمالیسم به طرف راست بود. ولی در درون حزب کمونیست نیز در این مورد همگونی وجود نداشت؛ بعضی ها هم منحرف گردیدند، و این افراد که مارکسیسم را عمیقاً نمی شناختند، در راه اشتباه آمیز فرمالیسم یعنی سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی افتادند – این رشد فرمالیسم به طرف «چپ» بود. بنابراین سبک الگوسازی حزبی از یک سو واکنشی علیه عناصر مثبت جنبش ۴ مه و از سوی دیگر میراث، ادامه یا تکامل عناصر منفی آن بود و به هیچ وجه نمی توان آنرا یک پدیده تصادفی دانست. درک این واقعیت برای ما مفید است. اگر در دوران جنبش ۴ مه مبارزه علیه کلیشه ها و دگم های کهنه یک وظیفه انقلابی و حتمی بود، امروز نیز انتقاد از کلیشه ها و دگم های تازه در پرتو مارکسیسم برای ما یک وظیفه انقلابی و حتمی است. بدون مبارزه علیه کلیشه ها و دگم های کهنه در دوران جنبش ۴ مه، خلق چین نمی توانست اندیشه خود را از بند آنها برهاند، و چین قادر نبود به کسب آزادی و استقلال خویش امیدوار شود. دوران جنبش ۴ مه فقط سر آغاز این مبارزه بود و آزادی نهائی قاطبه خلق از تسلط کلیشه ها و دگم های کهنه هنوز مجاهدت فراوانی را ایجاب می کند و این وظیفه خطیریست که در راه یک تحول انقلابی در انتظار ماست. اگر ما امروز علیه کلیشه ها و دگم های تازه مبارزه نکنیم، اندیشه خلق چین اسیر فرمالیسم دیگری خواهد شد. چنانچه سموم سبک الگوسازی حزبی و خطاهای دگماتیستی که در میان بخشی (البته فقط بخشی) از رفقای حزبی پیدا شده است از بین نرود، ایجاد یک روح انقلابی دینامیک، رهائی از این عادت ناپسند یعنی برخورد نادرست نسبت به مارکسیسم، اشاعه و رشد دامنه دار مارکسیسم اصیل غیرممکن خواهد بود؛ به علاوه، ما قادر نخواهیم بود علیه تأثیر کلیشه ها و دگم های کهنه در میان مردم سراسر کشور و همچنین علیه تأثیر کلیشه ها و دگم های خارجی در بین بسیاری از مردم با شدت مبارزه کنیم و این تأثیرات را از بین ببریم.

سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی هر سه مخالف مارکسیسم اند؛ آنها پاسخگوی نیازمندیهای پرولتاریا نیستند، بلکه مورد نیاز طبقات استثمارگر می باشند. اینها همه در حزب ما انعکاسی از ایدئولوژی خرده بورژوازی هستند. چین

**کشوریست که در آن خرده بورژوازی طبقه کثیرالعده ای را تشکیل می دهد؛ حزب ما از طرف این طبقه وسیع احاطه گردیده و بسیاری از اعضای حزب نیز از آن منشأ گرفته اند، و آنها با ورود خود به حزب، ناگزیر افکار خرده بورژوائی را کم و بیش با خود به همراه آورده اند. اگر تعصب و یکجانبه نگری انقلابیون خرده بورژوا مهار و اصلاح نگردد، به راحتی ممکن است منشأ پیدایش سوبژکتیویسم و سکتاریسم شود که سبک الگوسازی خارجی یا حزبی یکی از مظاهر آن است.**

**برطرف ساختن این چیزها و محو تمام آثار آنها کار آسانی نیست. این عمل باید با روش مناسب، یعنی با دلایل مقنع انجام گیرد. اگر دلایل ما بطور صحیح و منطقی مطرح شوند، آنوقت مؤثر واقع خواهند شد. اولین کاری که باید در پروسه اقناع انجام شود، این است که بیمار را با این فریاد که « تو بیماری! » تکان دهیم تا عرق ترس بر او عارض شود، سپس با ملایمت به او بگوئیم که خودش را مداوا کند.**

**حال به تحلیل سبک الگوسازی حزبی بپردازیم تا ببینیم درد در کجا است. برای اینکه سم را با پادزهر دفع کنیم، ما نیز به تقلید از سبک قالبی « رساله هشت بندی » (۲)، ادعانامه ای در هشت بند تنظیم می کنیم که می توان آنها را هشت اتهام اساسی نام نهاد.**

**اولین اتهام سبک الگوسازی حزبی: سخن پردازیهای بی پایان و بی معنی. برخی از رفقا به نوشتن مقالات طولانی اما توخالی عادت کرده اند که بیشتر به «نوارپیچ دراز و متعفن پاهای زن تنبل » شباهت دارد. چرا باید چنین مقالات طولانی و توخالی نوشته شود؟ این فقط می تواند یک توضیح داشته باشد: آنها نمی خواهند که توده ها این مقالات را بخوانند. وقتی که مقالات مفصل و خالی از موضوع باشند، توده ها با اولین نگاه فقط سرشان را تکان می دهند. چگونه ممکن است آنها به خواندن این مقالات رغبت کنند؟ اینگونه مقالات به هیچ کار دیگری نمی آیند به جز اینکه افراد ساده را مرعوب کنند، بر آنان اثر نامطلوبی باقی گذارند و به عادات ناپسند وادارشان نمایند. در ۲۲ ژوئن سال پیش اتحاد شوروی به جنگ عظیمی علیه تجاوز خارجی وارد گردید؛ نطقی که استالین در ۳ ژوئیه ایراد نمود، از یک سرمقاله روزنامه «جیه فان ژیبائو» مفصل تر نبود. ولی اگر این نطق را یکی از آقایان محترم ما تهیه می کرد، واقعاً وحشتناک می شد، برای او حتی چند ده هزار کلمه هم کافی نبود. ما در زمان جنگ هستیم و باید بیاموزیم که چگونه مقالاتمان را مختصر و مفید بنویسیم. در ین ان تا بحال نبردی نبوده است، و لیکن واحدهای ما در جبهه هر روز درگیر نبردند و افراد پشت جبهه نیز گرفتاری زیاد دارند. در چنین وضعی اگر مقالات**

طولانی باشند، چه کسی آنها را خواهد خواند؟ در جبهه نیز بعضی از رفقا علاقه فراوانی به نوشتن گزارشات مفصل دارند و برای این کار زحمت زیادی می کشند و آنها را نزد ما می فرستند تا بخوانیم. ولی چه کسی جرأت می کند این گزارشات را بخواند؟ آیا اینکه مقالات طولانی و توخالی خوب نیستند، بدان معنی است که مقالات کوتاه و توخالی خوب اند؟ نه این هم خوب نیست. به سخن پردازی بیهوده، به هر شکلی که باشد، باید خاتمه داد. معذلک اولین و مقدم ترین وظیفه ما این است که «نوارپیچ دراز و متعفن پاهای زن تنبل » را هر چه زودتر به زباله دان بیافکنیم. بعضی ها ممکن است بپرسند: مگر «سرمایه» طولانی نیست؟ پس با آن چه باید کرد؟ جوابش ساده است: باید به مطالعه آن ادامه داد. ضرب المثلی می گوید:« به هر کوهی که می روی باید آواز دیگری سردهی.» مَثل دیگر نیز هست:«اشتها باید با غذا و لباس با قد جور بیاید.» هر کاری که ما می کنیم باید با شرایط موجود تطبیق کند، و این موضوع در نوشتن مقاله و ایراد سخنرانی نیز صادق است. ما با نوشته های مفصل و توخالی قالبی مخالفیم، ولی این بدان معنی نیست که هر چه کوتاه باشد خوب است. یقین، ما در زمان جنگ به مقالات کوتاه نیازمندیم، ولی احتیاج ما قبل از همه به مقالات با مضمون زیادتر است. مقالات بدون محتوی کمتر قابل قبول و بیشتر قابل اعتراضند. این حکم درباره سخنرانیها نیز صدق می کند؛ ما باید به پرچانگی های بی انتها و توخالی خاتمه دهیم.

دومین اتهام سبک الگوسازی حزبی: افاده کردن به منظور ارعاب مردم. بعضی از نوشته های قالبی، در عین اینکه طولانی و توخالی اند، از ادعا و افاده که هدفش آشکارا ارعاب مردم است، مملو هستند. در اینجا سم بس زیان بخش وجود دارد. سخن پردازیهای بی پایان و بی معنی را شاید بتوان نشانه بچگی شمرد، ولی افاده کردن به منظور ارعاب مردم تنها بچگی نیست بلکه فرومایگی آشکار است. لوسیون اینگونه افراد را به باد انتقاد گرفته و می گوید:« فحاشی و تهدید را به هیچ وجه نمی توان مبارزه نامید.»(۳) آنچه علم نام دارد، هرگز از انتقاد نمی هراسد زیرا که علم حقیقت است و از رد و انکار هیچ باکی ندارد. آنانکه مقالات و سخنرانیهای سوبژکتیویستی و سکتاریستی به شکل الگوسازی حزبی می نویسند، از رد و انکار ترس و وحشت دارند و مردمان بسیار جبون و بزدلی هستند و از اینروست که به افاده کردن به منظور ارعاب مردم متشبث می شوند، به تصور اینکه از این راه می توانند دهان دیگران را ببندند و «پیروزمندانه به قصر بازگردند». اینگونه چیزهای پرافاده قادر به انعکاس حقیقت نیستند، بلکه فقط مانع آن می گردند. کسانی که

صاحب حقیقت اند نیازی به افاده کردن برای ارعاب مردم ندارند و فقط صادقانه و صمیمانه می گویند و عمل می کنند. در سخنرانیها و مقالات بسیاری از رفقا غالباً دو اصطلاح به چشم می خورد: یکی «مبارزه بی امان» و دیگری «حمله بیرحمانه». این شیوه ها در مقابله با دشمن و یا ایدئولوژی او کاملا لازمند، ولی توسل به آنها در قبال رفقا به هیچ وجه صحیح نیست. همانطور که در «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» در بند ۴ نتیجه گیری گفته شده است، اغلب اتفاق می افتد که دشمنان و ایدئولوژی دشمن در حزب رخنه می کنند. شکی نیست که ما در برابر این دشمنان باید به شیوه های «مبارزه بی امان» و «حمله بیرحمانه» توسل جوئیم زیرا که این فرومایگان همین شیوه ها را علیه حزب ما بکار می برند. چنانچه ما نسبت به آنها روش اغماض در پیش گیریم، در دامی که برایمان گسترده اند، گرفتار خواهیم شد. و لیکن این شیوه ها را نباید درباره رفقائی که احیاناً خطائی مرتکب می شوند، بکار برد؛ در قبال آنان باید از شیوه انتقاد و انتقاد از خود استفاده نمود – شیوه ای که در بند ۵ نتیجه گیری «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» توصیه شده است. اینکه برخی از رفقا در گذشته نسبت به رفقائی که احیاناً خطائی مرتکب شده بودند، شیوه های «مبارزه بی امان» و «حمله بیرحمانه» را زیاد بکار می بستند، بدین علت بود که آنها از طرفی وضع رفقای مذکور را مورد تحلیل قرار نمی دادند و از طرف دیگر می خواستند از راه تظاهر و افاده فروشی آنها را مرعوب سازند. چنین شیوه ای درباره هیچ کس قابل تأیید نیست. زیرا که این تاکتیک ارعاب دشمن به کلی بی تأثیر است، و درباره رفقای خود نیز جز زیان هیچ حاصلی ندارد. این تاکتیکی است که طبقات استثمارگر و لومپن پرولتاریا بر سبیل عادت بکار می برند، اما پرولتاریا احتیاجی به آن ندارد. برنده ترین و مؤثرترین سلاح برای پرولتاریا هیچ چیز دیگری بجز روش علمی جدی و پیکارجو نمی تواند باشد. حیات حزب کمونیست نه بر پایه ارعاب بلکه بر اساس حقیقت مارکسیسم – لنینیسم، بر اساس جستجوی حقیقت از میان واقعیت، و بر اساس علم و دانش استوار است. احتیاج به گفتن نیست که فکر کسب شهرت و مقام از راه تظاهر و افاده فروشی حتی بیشتر قابل تحقیر است. خلاصه کلام، تمام سازمانها، هنگامی که تصمیمی اتخاذ یا دستوری صادر می کنند، همه رفقا، وقتی که مقاله ای تنظیم و یا نطقی ایراد می نمایند، باید بر حقیقت مارکسیسم – لنینیسم تکیه کنند و ثمربخشی کار خود را هدف قرار دهند. پیروزی انقلاب فقط از این راه تأمین خواهد شد، زائد بر آن بی فایده است.

سومین اتهام سبک الگوسازی حزبی: تیراندازی بدون هدف، عدم توجه به مخاطبین. چند سال پیش شعاری روی دیوارهای شهر ین ان نوشته شده بود که چنین خوانده می شد:«کارگران و دهقانان، برای پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی متحد شوید!» مضمون شعار بد نبود، و لیکن در کلمه工人 (گون ژن – کارگران)، هیروگلیف 工 (گون) را به صورت "工"، یعنی با خط قائم زیگزاگ نوشته بودند. و هیروگلیف 人 (ژن) نیز به شکل 人 یعنی با سه خط کوچک مایل به سمت راست درآمده بود. رفیقی که این شعار را نوشته بود، بدون شک یکی از پیروان ادبای قدیم بود، ولی نوشتن چنین هیروگلیف هائی در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی، آن هم روی دیوارهای شهری نظیر ین ان به هیچ وجه قابل درک نیست. شاید او اصلا میل نداشت که مردم ساده آنرا بخوانند، زیرا مشکل است که بتوان توضیح دیگری برای آن پیدا کرد. کمونیستها اگر واقعاً می خواهد کار تبلیغاتی کنند، باید مخاطبین خود را مورد توجه قرار دهند و در فکر کسانی باشند که مقالات و شعارهای آنها را می خوانند یا نطق ها و گفتارشان را گوش می دهند؛ والا این بدان معنی است که آنها اصلا خیال ندارند کسی مقالاتشان را بخواند و یا به گفتارشان گوش فرا دهد. بسیاری گمان می کنند آنچه می گویند یا می نویسند، برای همه مفهوم است ولی غالباً در عمل به هیچ وجه چنین نیست؛ وقتی که آنها به سبک الگوسازی حزبی می نویسند و صحبت می کنند، چگونه می خواهند که مردم آنها را بفهمند؟ اصطلاح «ساز زدن برای گاو کوهی» تمسخر مخاطبین را دربر دارد. ولی اگر آنرا در جهت احترام به آنان تفسیر کنیم، تمسخر به خود نوازنده برمی گردد. چرا او خود را هلاک می کند بدون اینکه از خود سؤال کند برای کی؟ بدتر از همه اینکه سر و کارش با سبک الگوسازی حزبی است که به نوای کلاغی می ماند و برای آزار گوش مردم در فریاد خود پافشاری می کند. موقع تیراندازی باید هدف را نشانه گرفت؛ هنگام نواختن نیز باید به فکر شنوندگان بود؛ آیا می توان بدون توجه به خواننده و شنونده مقاله ای نوشت و یا نطقی ایراد کرد؟ وقتی با هر کسی که باشد قصد دوستی دارید، آیا می توانید بدون تفاهم با هم و آگاهی از قلب هم دوست صمیمی یکدیگر شوید؟ اگر مبلغین ما بجای کوشش در شناختن مخاطبین و سعی در تحقیق و تحلیل آنان کاری جز سخن پردازی نکنند، کارشان بجائی نخواهد رسید.

چهارمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: بیان کسل کننده و بی روح نظیر یک « بیه سان »(۴). این مردمان که اهالی شانگهای آنها را « بیه سان کوچک » می نامند، عیناً نظیر سبک الگوسازی حزبی فرسوده و مشمئز کننده اند. اگر مقاله یا گفتاری

جز تکرار اصطلاحات معین کاری نکند و نظیر یک تکلیف دبستانی از حرارت و نیرو بی بهره باشد، آیا بیان آن کسل کننده، بی روح و بد منظر نظیر یک « بیه سان » نیست؟ کسی که در هفت سالگی وارد دبستان شده، موقع بلوغ دوره دبیرستان را پیموده و بعد از بیست سالگی دانشگاه را به پایان رسانده است بدون اینکه با توده های مردم تماس داشته باشد، اگر بیانش نارسا و یکنواخت باشد، تعجبی ندارد. ولی ما یک حزب انقلابی هستیم و برای توده ها کار می کنیم، و اگر ما زبان توده ها را نیاموزیم، پیشرفت کارمان مشکل خواهد بود. حالا بسیاری از رفقا که به کار تبلیغات مشغولند، نیز زبان یاد نمی گیرند. تبلیغات آنها بسیار کسل کننده است و کمتر کسی به خواندن مقالات و شنیدن بیانات آنها رغبت نشان می دهد. چرا باید زبان آموخت و کوشش زیادی وقف آن کرد؟ زیرا بدون یک مطالعه جدی و پیگیر شناسائی عمیق زبان ممکن نیست. اولا، زبان را باید نزد توده های مردم آموخت. گنجینه زبان خلق بسیار غنی و زنده است و زندگی واقعی را منعکس می کند. نظر به اینکه بسیاری از ما زبان را عمیقاً یاد نگرفته ایم، لذا مقالات و سخنرانیهای ما جملات زنده، دقیق و قوی کم دارد؛ آنها به هیچ وجه هیکل یک انسان سالم را مجسم نمی کنند، بلکه حداکثر جسد بی گوشت « بیه سان » را نمایش می دهند که از لاغری توی ذوق می زند. ثانیاً از زبانهای خارجی باید آنچه مورد احتیاج است، بگیریم. ما نباید اصطلاحات خارجی را بطور مکانیکی یا بدون تشخیص بکار بریم، بلکه باید از میان آنها آنچه برای ما مفید و خوب است بیرون بکشیم. گنجینه سابق زبان چینی نارسا است، بسیاری از لغات موجود در گنجینه امروزی ما از زبانهای خارجی اقتباس گردیده اند. مثلا امروز ما یک جلسه «گان بو»(کادرها) را برگزار می کنیم؛ کلمه «گان بو» ریشه خارجی دارد. ما باید از چیزهای تازه ای که در خارج وجود دارد، بیش از این فراگیریم، هم از افکار مترقی و هم از اصطلاحات تازه. ثالثاً ما باید از زبان کلاسیک چینی نیز آنچه زنده است بیاموزیم. ما به علت اینکه در مطالعه زبان کوشش فراوان نکرده ایم، هنوز نتوانسته ایم قسمتهای زنده زبان کلاسیک چینی را که مقدارش نیز کم نیست بطور کامل و معقول مورد استفاده قرار دهیم. البته ما با استعمال اصطلاحات و کنایات مرده جداً مخالفیم، این امر روشن است؛ ولی ما باید آنچه را که خوب و هنوز معتبر است، بپذیریم. اینک کسانی که سبک الگوسازی حزبی بیش از همه مسموم شان کرده است، برای بررسی قسمتهای مفید زبان توده ای، زبانهای خارجی و زبان کلاسیک چینی به خود زحمت نمی دهند. از اینرو توده های مردم از تبلیغات خشک و بی روح آنها استقبال نمی کنند و ما هم نیازی به چنین مبلغین کم

مایه و ناصالح نداریم. مبلغان ما چه کسانی هستند؟ مبلغ فقط معلم، روزنامه نگار، نویسنده و هنرمند نیست، بلکه تمام کادرهای ما نیز مبلغند. مثلا فرماندهان ارتش، البته آنها اعلامیه های عمومی صادر نمی کنند، و لیکن باید برای سربازان صحبت کنند و با مردم تماس بگیرند. مگر این کارها تبلیغ نیست؟ وقتی مطلبی به یک نفر گفته می شود، این همان تبلیغ است. و کسی که لال نیست، همیشه چیزی برای گفتن دارد. چنین است دلایلی که مطالعه زبان را برای رفقای ما حتمی می سازد.

پنجمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: تنظیم نکات مورد بررسی به ترتیب علائم تکراری نظیر یک داروخانه چینی. اگر نگاهی به یک داروخانه چینی بیفکنید، قفسه هائی با کشوهای فراوان خواهید دید که روی هر کدام برچسبی وجود دارد:«دان گوئی»، گل پنجه علی، ریواس، شوره قلمی و هر چه که بخواهید. این شیوه از طرف رفقای ما اقتباس شده است. آنها در تنظیم مقالات و سخنرانیها و تدوین کتب و گزارشات خود ابتدا ارقام چینی را با حروف بزرگ بکار می برند، سپس ارقام چینی با حروف کوچک، علائم ده گانه آسمانی، علائم دوازده گانه زمینی، حروف بزرگ و کوچک لاتین و بالاخره ارقام عربی و غیره و غیره را مورد استفاده قرار می دهند. خوشبختانه اجداد ما و خارجی ها آنقدر از این قبیل علائم برای ما اختراع کرده اند که می توان بدون زحمت یک داروخانه چینی باز کرد! مقاله ای که پر از چنین علائمی است و هیچ مسئله ای را طرح، تحلیل و حل نمی کند، له و علیه چیزی موضع نمی گیرد، در آخرین تحلیل فقط یک داروخانه چینی است و محتوی مشخص و معینی ندارد. البته مقصود من این نیست که علائم تکراری و علامات دیگر را نباید بکار برد، بلکه غرض این است که اینگونه شیوه بررسی مسائل نادرست است. اکنون بسیاری از رفقای ما به این سیستم داروخانه چینی علاقه فراوان نشان می دهند که واقعاً ابتدائی ترین، کودکانه ترین و عامیانه ترین سیستم ها است. این یک شیوه فرمالیستی است که اشیاء و پدیده ها را نه بر اساس روابط درونی، بلکه بر حسب علائم خارجی طبقه بندی می کند. اگر کسی منحصراً با تکیه بر علائم خارجی و به کمک انبوهی از مفاهیم که فاقد هر گونه پیوند درونی با یکدیگرند، مقاله ای بنویسد، یا گفتار و گزارشی تنظیم نماید، کاری جز شعبده بازی با مفاهیم انجام نداده است. چنین کاری نیز ممکن است افراد دیگر را بجای تشویق در بررسی مسائل و تعمق در ماهیت اشیاء و پدیده ها، بدانجا سوق دهد که به همین شیوه متوسل شوند و به شمارش پدیده ها بر حسب علائم تکراری اکتفا نمایند. مسئله یعنی چه؟ مسئله یعنی تضاد ذاتی یک شیئی. هر جا که تضاد حل نگردیده است، مسئله وجود دارد. از

زمانی که مسئله به وجود می آید، ضرورتاً باید به سوی یک جهت و به زیان جهت دیگر موضع گرفت و آن را مطرح ساخت. برای طرح یک مسئله قبل از همه باید به یک تحقیق و مطالعه کلی درباره دو جنبه اساسی مسئله، یعنی تضاد دست زد تا اینکه بتوان ماهیت این تضاد را شناخت؛ این همان پروسه روشن ساختن مسئله است. هر مسئله ای را می توان از راه تحقیق و مطالعه در خطوط کلی آن روشن ساخت و طرح نمود، ولی هنوز نمی توان آنرا حل کرد. برای حل آن باید به یک تحقیق و مطالعه منظم و دقیق پرداخت؛ این همان پروسه تحلیل است. طرح هر مسئله تحلیل آنرا نیز ایجاب می کند، و گرنه در میان انبوهی درهم و غیرمرتبط از پدیده ها تشخیص اینکه مسئله یعنی تضاد در کجا قرار دارد، غیرممکن است. پروسه تحلیلی که در اینجا مورد نظر است، یک پروسه تحلیلی منظم و دقیقی است. غالباً اتفاق می افتد که مسئله ای را که طرح شده است نمی توان حل نمود، زیرا به علت روشن نبودن پیوندهای درونی اشیاء و پدیده ها و عدم تحلیل منظم و دقیق مسئله، هنوز نمی توان جنبه های مختلف آنرا به روشنی دید، نمی توان از آن سنتزی ساخت و در نتیجه راه حلی برایش پیدا کرد. مقاله یا گفتاری که مهم است و جنبه هدایت کننده دارد، همواره مسئله ای را طرح می کند، آنرا تحلیل می نماید و از آن سنتزی می سازد تا اینکه ماهیت مسئله را نشان داده و راه حلی برایش ارائه دهد؛ شیوه های فرمالیستی هیچ کمکی به این کار نمی کند. این شیوه های فرمالیستی کودکانه، ابتدائی و مبتذل که استفاده از نیروی مغز را لازم نمی داند، در حزب ما بسیار شیوع یافته است و از این روست که ما باید آنرا فاش و برملا سازیم؛ فقط از این طریق است که هر کس می تواند شیوه مارکسیستی را برای بررسی مسائل، طرح، تحلیل و حل آنها بکار برد؛ فقط از این طریق است که ما می توانیم کار خود را به نحو احسن انجام دهیم و امر انقلابی ما می تواند ظفرنمون گردد.

ششمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: عدم حس مسئولیت و زیان رساندن به مردم در همه جا. تمام آنچه در بالا گفته شد، از طرفی ناشی از ناپختگی و از طرف دیگر مربوط به نارسائی حس مسئولیت است. به عنوان نمونه مسئله نظافت را مثال می زنم، ما هر روز شستشو می کنیم و بسیاری از ما این کار را بیش از یک بار در روز انجام می دهند. آنها هر دفعه پس از نظافت، به سبک تحقیق و مطالعه به دقت خود را در آینه تماشا می کنند (شلیک خنده) از ترس اینکه مبادا ایرادی در کارشان وجود داشته باشد. ببینید، چه احساس مسئولیت بزرگی! اگر ما موقع نوشتن مقاله یا ایراد سخنرانی نیز چنین مسئولیتی برای خود حس کنیم، کار تقریباً تمام است. آنچه

**نشان دادنی نیست، از ارائه آن به مردم خودداری کنید! متوجه باشید که مقاله و گفتارتان در فکر و عمل دیگران تأثیر می کند! اگر کسی اتفاقاً یکی دو روز شستشو نکند، البته خوب نیست و اگر موقع نظافت یکی دو لکه روی صورتش باقی بماند، آن هم تعریفی ندارد، ولی این کار بالاخره خیلی زیان نمی رساند. اما درباره مقالات و سخنرانیها که هدف شان منحصراً تأثیر در دیگران است، مسئله اینطور نیست. معذلک در این مورد رفقای ما از خود لاقیدی نشان می دهند، یعنی امور پیش پا افتاده را بر امور مهم مقدم می دارند. خیلی ها بدون مطالعه و آمادگی قبلی مقاله می نویسند و یا سخنرانی می کنند. آنها وقتی که مقاله ای را تمام کردند، بجای اینکه مقاله را همانطور که خودشان را پس از شستشو در آینه تماشا می کنند، چند بار مرور نمایند، بطور سرسری دست به انتشار آن می زنند. غالباً نتیجه کار چنین است:« با یک گردش قلم هزار کلمه جاری می شود، ولی از موضوع ده هزار فرسنگ به دور است »؛ این قبیل نویسندگان نابغه به نظر می رسند ولی عملا به همه ضرر می زنند. ما باید خودمان را از این عادت ناپسند که زائیده عدم احساس مسئولیت است، فارغ سازیم.**

**هفتمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: مسموم کردن سرتاسر حزب و صدمه زدن به انقلاب. هشتمین اتهام: خراب کردن کشور و تباه ساختن زندگی مردم از طریق اشاعه این سبک. مفهوم این دو اتهام خود بخود روشن است و احتیاجی به تفسیر ندارد. به عبارت دیگر، اگر سبک الگوسازی حزبی برطرف نشود بلکه جلوی رشد بلامانع آن باز گذاشته شود، ممکن است نتایج وخیمی به بار آورد. در سبک الگوسازی حزبی سم سوبژکتیویسم و سکتاریسم نهان است که اگر منتشر گردد، برای حزب و کشور مضر خواهد شد.**

**این هشت اتهام ادعانامه ما را علیه سبک الگوسازی حزبی تشکیل می دهند.**

**سبک الگوسازی حزبی به عنوان یک شکل نه تنها برای بیان روح انقلابی مناسب نیست، بلکه به آسانی آن را خفه می کند. برای اینکه روح انقلابی امکان رشد پیدا کند، باید این سبک را به دور انداخت و با یک سبک نگارش مارکسیستی – لنینیستی زنده که جلاء و نیرو از آن بتراود، جانشینش نمود. چنین سبکی مدتهاست که وجود دارد، ولی هنوز غنی نیست و بطور وسیع اشاعه نیافته است. هنگامی که ما سبک الگوسازی خارجی و حزبی را برطرف کردیم، می توانیم سبک نوین نگارش خود را غنی سازیم و آنرا بطور وسیع اشاعه دهیم تا آنکه امر انقلابی حزب ما بتواند پیشرفت کند.**

سبک الگوسازی حزبی، علاوه بر مقالات و سخنرانیها، در شیوه برگزاری جلسات نیز مشاهده می شود:«۱- افتتاح؛ ۲- گزارش؛ ۳- بحث؛ ۴- جمع بندی؛ ۵- پایان». اگر در تمام جلسات، اعم از بزرگ و کوچک، در هر جا و در هر موقع از این شیوه مکانیکی تعقیب شود، آیا این نوع دیگری از سبک الگوسازی حزبی نیست؟ «گزارشهائی» که به جلسات ارائه می شوند، اغلب نکات مشابهی را دربر دارند:«اولا، اوضاع بین المللی؛ ثانیاً، اوضاع داخلی؛ ثالثاً، وضع منطقه مرزی؛ رابعاً وضع بخش مربوطه»؛ جلسات غالباً از صبح تا شب طول می کشند و حتی کسانی هم که چیزی برای گفتن ندارند، خود را موظف به صحبت کردن می دانند؛ اگر صحبت نکنند در مقابل دیگران سرافکنده خواهند شد. خلاصه، آیا این گرایش چسبیدن به اشکال و عادات کهنه و جامد را، بدون توجه به اوضاع و احوال واقعی نباید به نوبه خود از بین برد؟

امروز عده زیادی یک تحول بزرگ در مفهوم تأکید بر سبک ملی، سبک علمی و سبک توده ای را توصیه می کنند. این امر بسیار خوب و پسندیده ایست. ولی «تحول بزرگ» به معنی این است که از سر تا پا، از درون و بیرون تغییری کامل صورت گیرد. اما بعضی ها که حتی هنوز «کوچکترین تغییری» در خود نداده اند، فریاد «تحول بزرگ» راه انداخته اند! از این جهت من می خواهم به این رفقا توصیه کنم که قبل از اقدام به یک «تحول بزرگ»، اول از یک «تغییر کوچک» شروع کنند، و گر نه هیچگاه از بند دگماتیسم و سبک الگوسازی حزبی رهائی نخواهند یافت. این به مفهوم بلند نشانه گیری کردن ولی توانائی نداشتن، آرزوهای بلند و بالا داشتن اما بی استعداد بودن است و این به هیچ جائی نخواهد رسید. مثلا کسی که از تحول بزرگ به یک سبک توده ای دم می زند، ولی خویشتن را عملا در محفل کوچک خود محدود ساخته است، باید مواظب باشد، چه ممکن است روزی یک نفر از مردم در خیابان جلویش را بگیرد و بگوید:«آقا! آن تحولی را که در خودت داده ای، نشان بده»، و آنوقت است که او گیج و سراسیمه خواهد شد. آنهائی که فقط به پرحرفی اکتفا نمی کنند، بلکه واقعاً مایل به تحول بزرگ به یک سبک توده ای هستند، باید واقعاً به میان مردم عادی بروند، از آنها بیاموزند، و گر نه این «تحول بزرگ» بجز حرف مفت چیز دیگری نخواهد بود. بعضی ها هستند که هر روز دم از سبک توده ای می زنند، ولی قادر نیستند دو سه جمله به زبان توده ها بیان کنند! این نشان می دهد که آنها واقعاً خیال آموختن از مردم عادی را ندارند، بلکه فکر آنها هنوز به همان محفل کوچک شان محدود است.

در جلسه حاضر جزوه ای تحت عنوان «راهنمای تبلیغات» توزیع گردیده که شامل چهار متن است، و من توصیه می کنم که رفقا آنرا چند بار بخوانند.

متن اول از «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» اخذ گردیده، و شیوه ای را که لنین در تبلیغات بکار می برد، بررسی می کند. این متن منجمله توضیح می دهد که لنین چگونه تراکت می نوشت:

تحت رهبری لنین «اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» در پترزبورگ برای نخستین بار در روسیه آمیختگی سوسیالیسم و جنبش کارگری را عملی می نمود. وقتی اعتصابی در یک کارخانه روی می داد، «اتحادیه مبارزه» که از طریق شرکت کنندگان محفل های خود به وضع کارخانجات کاملا وارد بود، فوراً به وسیله طبع و نشر تراکت ها و بیانیه های سوسیالیستی عکس العمل نشان می داد. این تراکتها فشاری را که از طرف کارخانه داران بر کارگران وارد می شد افشا می کردند، و روشی را که کارگران برای دفاع از منافع خویش باید بکار برند، توضیح می دادند و مطالبات کارگران را مطرح می ساختند. این تراکتها کلیه حقایق را درباره زخم های سرمایه داری، تیره روزی کارگران، کار طاقت فرسای ۱۲ الی ۱۴ ساعته آنان در روز و بالاخره محرومیت شان را از هر گونه حقوق بیان می نمود. در همانجا درخواستهای سیاسی مناسبی نیز مطرح می شد.

درست دقت کنید:«... به وضع ... کاملا وارد بود»! «... کلیه حقایق را ... بیان می نمود»!

در پایان سال ۱۸۹۴ لنین با شرکت بابوشکین کارگر، نخستین تراکت تهییجی را از این نوع و پیامی خطاب به کارگرانی که در کارخانه سمیانیکوف در پترزبورگ اعتصاب کرده بودند نگاشت. برای نوشتن تراکت بایستی با رفقائی که وضع را می شناسند مشورت کرد. درست بر اساس چنین تحقیق و مطالعه ای بود که لنین چیز می نوشت و کار می کرد.

هر یک از این تراکتها روحیه کارگران را به شدت تقویت کرد. کارگران می دیدند که سوسیالیستها به آنها کمک می کنند و از ایشان دفاع می نمایند.(۵)

آیا ما با لنین موافقیم؟ اگر جواب مثبت است، آنوقت باید با روح لنینی کار کنیم. ما باید به شیوه او عمل کنیم نه اینکه خود را به دست سخن پردازیهای طولانی و توخالی سپرده یا بدون توجه به هدف، در تاریکی تیر رها کنیم و خوانندگان و شنوندگان را در نظر نگیریم و یا اینکه خود را خطاناپذیر بدانیم و پرحرفی کنیم.

**متن دوم از گزارش دیمیترف به هفتمین کنگره کمینترن اقتباس گردیده است. دیمیترف چه می گفت؟ او می گفت:**

**باید آموخت که با توده ها نه به زبان فرمولهای کتابی بلکه به زبان مبارزان در راه امر توده ها صحبت نمود که هر کلام آنها و هر ایده آنها، اندیشه ها و احساسات میلیونها زحمتکش را منعکس می کند.**

**اگر ما نتوانیم به زبانی که برای توده ها قابل درک است سخن گوئیم، هضم تصمیمات ما از طرف توده های وسیع غیرممکن می شود. ما هنوز خیلی از آن به دوریم که بتوانیم بطور ساده، کنکرت، و با استفاده از تصاویری که برای توده ها آشنا و قابل فهم است صحبت کنیم. ما هنوز نمی توانیم از فرمولهای مجرد و محفوظ صرف نظر کنیم. در واقع اگر تراکتها، روزنامه ها، قطعنامه ها و تزهای ما را از نزدیک ملاحظه کنید، خواهید دید که آنها غالباً با چنان بیان سنگینی نوشته شده اند که حتی کادرهای حزب ما نیز به زحمت آنها را می فهمند تا چه رسد به کارگران ساده.**

**خیلی خوب، آیا دیمیترف انگشت روی نقطه ضعف ما نگذاشته است؟ از قرار معلوم سبک الگوسازی حزبی در کشورهای خارجی نیز نظیر چین دیده می شود، و بدین ترتیب سخن بر سر یک بیماری معمولی است.(خنده حضار) در هر حال ما باید بیماری خود را طبق دستور رفیق دیمیترف هر چه زودتر معالجه کنیم.**

**هر یک از ما باید این قاعده بدوی را به عنوان یک قانون، قانونی بلشویکی، تلقی کنیم: وقتی می نویسی یا حرف می زنی، همواره بایست به کارگر ساده ای فکر کنی که باید تو را بفهمد، به پیام تو ایمان پیدا کند و حاضر باشد به دنبال تو بیاید. بایست در فکر کسی باشی که برایش می نویسی و صحبت می کنی.(۶)**

**این است آن نسخه ای که کمینترن برای ما نوشته است، نسخه ای که لازم است بدان عمل کنیم. این یک «قاعده» است!**

**سومین متن که از «کلیات لوسیون» استخراج گردیده، جوابی است که لوسیون درباره هنر نوشتن به هیئت تحریریه مجله «دب اکبر»(۷) داده است. لوسیون چه گفته است؟ وی مجموعاً هشت قاعده برای نگارش فرمول بندی کرده که من در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنم:**

**قاعده ۱- « توجه مداوم به موضوعات متنوع ، مداقه زیاد و احتراز از نوشتن وقتی که چیز مهمی مشهود نیست.»**

او می گفت « توجه مداوم به موضوعات متنوع »، نه به یک موضوع تنها و یا به نصف موضوع. او توصیه می کرد «مداقه زیاد» نه تماشای ساده مختصر. ولی ما چه می کنیم؟ آیا درست عکس این توصیه نیست که بدان عمل می کنیم، و بدون مشاهده چیز مهمی به نوشتن می پردازیم؟

قاعده ۲- « وقتی که چیزی برای گفتن نیست، نباید برای نوشتن به خود فشار آورد.»

ولی ما چه می کنیم؟ آیا اینطور نیست که حتی موقعی که ذهن ما به کلی خالی است، برای قلم فرسائی خود را تحت فشار قرار می دهیم؟ این در واقع حاکی از عدم درک مسئولیت است که انسان قلم به دست گرفته و بدون تحقیق و مطالعه قبلی « برای نوشتن به خود فشار آورد ».

قاعده ۴- « پس از نوشتن چیزی باید لااقل دو بار آن را مرور کرد و کلمات، جملات و پاراگرافهای غیرلازم را با تمام نیرو و بی رحمانه حذف نمود. تلخیص مدارک برای یک رمان به یک نوول بهتر است تا تبدیل مدارک برای یک نوول به یک رمان.» کنفسیوس توصیه می کرد:«دو بار فکر کنید»(۸) و حان یو نیز می گفت:«موفقیت هر کاری مدیون تفکر است»(۹)، این ملاحظات مربوط به دوران قدیم است. امروز مسائل به قدری بغرنج شده اند که برای برخی از آنها حتی سه یا چهار بار تأمل نیز کافی نیست. لوسیون از «حداقل دو بار مرور» صحبت کرد، ولی حداکثر؟ او در این مورد چیزی نگفت. به عقیده من بد نیست که مقالات مهم قبل از انتشار دست کم بیش از ده بار قرائت گردند و به دقت دستکاری شوند. نوشتجات انعکاس اشیاء و پدیده های عینی هستند که به علت بغرنجی و پیچیدگی آنها، باید چندین بار مطالعه شوند تا بتوان آنها را به درستی منعکس ساخت؛ غفلت و عدم دقت در این امر نشانه بی اطلاعی از اصولی اولیه نویسندگی است.

قاعده ۶- «خودداری از اختراع صفت ها و یا اصطلاحات مشابه که کسی جز مؤلف نمی فهمد.»

ما اصطلاحات زیادی «اختراع» کرده ایم که «کسی نمی فهمد». جملاتی وجود دارند که طولشان تا چهل یا پنجاه کلمه می رسد و پر هستند از «صفت ها و یا اصطلاحات مشابه که کسی جز مؤلف نمی فهمد.» چه بسا کسانی که دائم از هواداری از لوسیون دم می زنند، ولی عملا پشت به او می کنند!

آخرین متن جزوه منتشره تز ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره سبک ملی تبلیغات ما می باشد. این پلنوم در ۱۹۳۸

تشکیل گردید و در آن زمان ما چنین گفتیم:«هر صحبتی درباره مارکسیسم که در وراء خصوصیات چین باشد، مارکسیسم مجرد و میان تهی است.» در اینجا ما می خواستیم بگوئیم که هر گونه سخن پردازی بیهوده درباره مارکسیسم باید منکوب شود؛ کمونیستهائی که در چین زندگی می کنند، بایستی مارکسیسم را در ارتباط با واقعیت انقلاب چین مطالعه کنند.

در این گزارش گفته می شود:

الگوهای خارجی باید زدوده شوند، از عبارات درون تهی و آبستراکت باید کاسته شود، دگماتیسم باید از میان برداشته گردد و به عوض آنها باید سبک و روح نوین زندگی چینی جایگزین گردد که مردم عادی چین دوستدار آنند. جدا کردن محتوی انترناسیونالیستی از شکل ملی آن فقط می تواند کار کسانی باشد که از انترناسیونالیسم بوئی نبرده اند، ما بعکس باید این دو را بطور فشرده به هم پیوند دهیم. در این مورد در صفوف ما اشتباهات جدی وجود دارند که باید مجدانه بر آنها فایق گردیم.

این سند ما را به زدودن الگوهای خارجی دعوت می کند، ولی عملا برخی از رفقا هنوز به نشر آن ادامه می دهند. این سند خواستار آن است که از عبارات درون تهی و آبستراکت کاسته شود، ولی بعضی از رفقا مصرانه بر آنها می افزایند. این سند می خواهد که دگماتیسم از میان برداشته گردد، ولی بعضی از رفقا می خواهند آنرا نزد خود نگهدارند. بطور خلاصه، عده زیادی این گزارش مصوب ششمین پلنوم را از یک گوش گرفته و از گوش دیگر در می کنند، گوئی اینکه مصمم اند با آن مخالفت کنند.

کمیته مرکزی تصمیم گرفته است که سبک الگوسازی حزبی، دگماتیسم و غیره را از میان بردارد، و درست به همین جهت من به تفصیل در این باره صحبت کردم. امیدوارم رفقا درباره گفته های من فکر کنند، آنرا تحلیل نمایند، و هر کس مورد خاص خود را مطالعه کند. هر یک از ما باید وضع خود را به دقت بررسی کند، نکاتی را که روشن کرده است با دوستان نزدیک و رفقای محیط خود مورد بحث قرار دهد و عیب های خود را واقعاً اصلاح نماید.

# یادداشتها

۱- الگوهای خارجی بعد از جنبش ۴ مه از طرف روشنفکران کم مایه بورژوائی و خرده بورژوائی پرورش و رواج یافت که مدت زیادی در صفوف فرهنگ انقلابی جریان داشت. لوسیون در بسیاری از آثار خود علیه این الگوها که در صفوف فرهنگ انقلابی رخنه کرده بود، سخن گفته و آنرا با این عبارات محکوم کرد:« سبک الگوسازی اعم از کهنه یا نو باید کاملا محو گردد ... بطور مثال اگر برای بیان حوادث و پدیده های نوین روز بجای استفاده از فرمولهای مشتق از علم، به طرز کنکرت و طبق مقتضیات واقعیت، کاری جز "ناسزا"، "ارعاب" و حتی "ایراد حکم" نکنند و اگر به رو نویس کردن فرمولهای آماده و استفاده بجا و بیجا از آنها اکتفا کنند، این خود نیز یک نوع سبک الگوسازی است.»(رجوع شود به « پاسخ به جو سیو سیا »)

۲- مراجعه شود به «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین» یادداشت ۳۸، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول.

۳- عنوان رساله ایست که لوسیون در سال ۱۹۳۲ نوشته و متعلق است به کلکسیون «دیالکت شمال با لهجه جنوب»، «کلیات لوسیون»، جلد پنجم.

۴- « بیه سان » در شانگهای به ولگردهائی می گفتند که تن به هیچ کار مفیدی نمی دادند، از راه گدائی و دله دزدی زندگی می کردند. آنها عموماً خیلی لاغر بودند.

۵- مراجعه شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) »، فصل اول، بخش سوم.

۶- مراجعه شود به پایان سخن گئورگی دیمیترف در هفتمین کنگره کمینترن تحت عنوان «برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم»، قسمت ۶ «خط مشی صحیح به تنهائی کفایت نمی کند».

۷- مجله ماهیانه «دب اکبر» از طرف اتحادیه نویسندگان چپ چین در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۳۲ منتشر می شد. « پاسخ به هیئت تحریریه مجله "دب اکبر"» جزو مجموعه «دو دل» است، «کلیات لوسیون»، جلد چهارم.

۸- مراجعه شود به « سخنان کنفسیوس »، کتاب پنجم، « گون یه چان ».

۹- حان یو (۷۶۸ – ۸۲۴) نویسنده معروف سلسله تان بود. وی در اثر خود «درباره اصول علم» چنین می نویسد:«موفقیت هر کاری مدیون تفکر است و ناکامی آن مدیون بی فکری.»

# سخنرانی ها در محفل ادبی و هنری ین ان

( مه ۱۹۴۲ )

## پیشگفتار

(۲ مه ۱۹۴۲ )

رفقا ! شما امروز به این جلسه دعوت شده اید تا در باره ارتباط کار ادبی و هنری با کار انقلابی بمفهوم کلی و عمومی آن تبادل نظر کنید. ما میخواهیم وسائلی فراهم آوریم که ادبیات و هنرانقلابی بتواند بطور صحیح و سالم رشد و تکامل کند و به سایر رشته های فعالیت انقلابی کمک ثمربخش برساند تا اینکه بتوانیم بر دشمن ملت خویش فائق آئیم و امر نجات ملی را به انجام برسانیم .

ما برای آزادی خلق چین در چندین جبهه مختلف به نبرد مشغولیم که دو جبهه از آنها عبارتند از :جبهه قلم و جبهه شمشیر ، یعنی جبهه فرهنگی و جبهه نظامی . ما برای غلبه بر دشمن باید در درجه اول به ارتش تکیه کنیم که تفنگ در دست دارد. اما این ارتش به تنهائی کافی نیست ؛ ما باید ارتش فرهنگی نیز داشته باشیم –ارتشی که برای وحدت دادن به صفوف خود و غلبه بر دشمن ضرور است . از زمان جنبش ۴ مه چنین ارتشی در چین شکل گرفت و به انقلاب چین یاری داد ، به این طریق که قلمرو فرهنگ فئودالی چین و فرهنگ کمپرادوری را که پاسخگوی نیازمندیهای تجاوز امپریالیستی است ، به تدریج محدود نمود و نیروهای آنرا تضعیف کرد . امروز ارتجاع چین درمقابله با فرهنگ نوین ، وسیله دیگری جز "جواب کیفیت با کمیت "ندارد . به عبارت دیگر ، مرتجعین پول فراوان دارند و با وجود اینکه نمیتوانند چیز ارزنده ای بیافرینند ، سخت در تلاشند تا بر تعداد ساخته های خود هر چه بیشتر بیافزایند . از زمان جنبش ۴ مه ، ادبیات و هنر به صورت بخش مهم و پر از موفقیت جبهه فرهنگ در آمده است . جنبش ادبی و هنری انقلابی در دوره جنگ داخلی ده ساله بسط و تکامل بسیار یافت . این جنبش همپای جنگ انقلابی در همان جهت کلی به پیش رفت ، اما این دو ارتش همزاد در کارهای عملی خود با یکدیگر پیوند نداشتند ، زیرا که ارتجاع آنها را از یکدیگر منفرد کرده بود . از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، نویسندگان و هنرمندان انقلابی روز به روز بیشتر به "ین آن "و سایر پایگاههای ضد ژاپنی روی می آورند ، این نشانه بسیار خوبی است .اما ورود آنها به این پایگاهها هنوز به آن معنی نیست که آنها دیگر با تودههای مردم این

پایگاهها کاملا در هم آمیخته اند . اگر ما بخواهیم در کار انقلابی خود به پیش برویم ، آمیختگی این دو امری ضرور است . منظور از اجتماع امروز ما درست این است که کاری کنیم که ادبیات و هنر به جزئی از مکانیسم عمومی انقلابی بدل شود ، بصورت سلاح نیرومندی برای وحدت و آموزش خلق ، برای کوبیدن و نابودی دشمن در آید ، به خلق یاری برساند تا یک دل و یک جان با دشمن نبرد کند . برای رسیدن به این منظور چه مسائلی را باید حل کرد؟ به نظر من این مسائل عبارتند از :موضع طبقاتی نویسندگان و هنرمندان ، برخورد آنها ، مخاطبین آنها ، کار و آموزش آنها .

مسئله موضع طبقاتی . ما در موضع پرولتاریا و توده های مردم قرارگرفته ایم. این برای اعضای حزب کمونیست به این معنی است که باید در موضع حزب قرار گیرند ، خود را با روح حزبی بار آورند ، و با سیاست حزب وفق دهند . آیا در میان کارکنان ادبی و هنری ما کسانی هستند که هنوز درک صحیح و روشنی از این مسئله نداشته باشند؟ به نظر من هنوز چینن کسانی هستند. عده زیادی از رفقای ما غالبا از موضع درست دور می شوند.

مسئله برخورد . هر برخورد مشخص نسبت به اشیاء و پدیده های مشخص از موضع طبقاتی انسان ناشی می شود . مثلا : اینکه آیا باید تمجید کرد یا افشاگری نمود ، مسئله ایست مربوط به برخورد . ما کدامیک از ایندو نوع برخورد را باید بپذیریم ؟ جواب من این است که ما باید هر دو برخورد را بپذیریم . جبهه متحد ، و خودی ها یعنی توده های مردم و پیش آهنگ آنها . ما باید نسبت به این سه گروه سه برخورد مختلف داشته باشیم . در مورد دشمنان ما ، یعنی امپریالیستهای ژاپنی و کلیه دشمنان خلق ، وظیفه نویسندگان و هنرمندان انقلابی این است که درنده خوئی و اکاذیب آنها را افشا کنند و نشان دهند که آنها محکوم به شکست اند و از این طریق ارتش و مردم را که در برابر ژاپن به مقاومت برخاسته اند ، ترغیب کنند که برای از پا درآوردن دشمن یک دل و یک جان مصممانه به نبرد بپردازند. در مورد متحدین گوناگون ما در جبهه متحد ، برخورد ما باید برخورد وحدت و انتقاد باشد – وحدت و انتقاد هر دو باید متنوع باشد. ما مبارزه متحدین خود را برای مقاومت در برابر ژاپن تایید می کنیم و دست آوردهایشان را می ستائیم . اما اگر آنها در جنگ مقاومت فعال نباشند ، باید آنها را مورد انتقاد قرار دهیم . ما باید هر کس را که علیه حزب کمونیست و خلق به مبارزه برخیزد و در راه ارتجاع هر روز گامهای تازه تری بردارد ، محکم بکوبیم . بدیهی است که ما باید توده های مردم ، کار آنها ، نبرد آنها ، ارتش آنها و حزب آنها را تجلیل کنیم . مردم هم نقایصی دارند . در صفوف پرولتاریا

اشخاص بسیاری هستند که افکار خرده بورژوائی خود را هنوز نگهداشته اند ؛ در نزد دهقانان و همچنین در نزد خرده بورژوازی شهری نیز به بسیاری از افکار و عقایده عقب مانده برمیخوریم ؛ این باری است که در مبارزه برای آنها ایجاد زحمت میکند . ما باید با صرف وقت و شکیبائی زیاد به آموزش و پرورش آنها بپردازیم ، به آنها یاری دهیم که این بار را بدور افکنند ، نقایص و خطاهای خود را رفع کنند تا بتوانند با گامهای بلند به پیش بروند . آنها در جریان مبارزه تجدید تربیت یافته اند و یا در حال تجدید تربیت اند ؛ ادبیات و هنر ما باید پروسه این تجدید تربیت راتوصیف کند. اگر آنها در خطای خود پافشاری ننمایند ، ما نباید روی جهات منفی آنها زیاد انگشت بگذاریم و در نتیجه به اشتباه آنها را به باد تمسخر و استهزا بگیریم و یا حتی نسبت به آنان دشمنی ورزیم . نوشته های ما باید به آنها یاری دهد تا با هم متحد شوند ، پیشرفت کنند ، چون تنی واحد به پیش روند ، خویشتن را از آنچه عقب مانده است ، برهانند و به آنچه انقلابی است ، بسط و تکامل بخشند ؛ نوشته های ما هرگز نباید نتیجه معکوس به بار آورند.

مسئله مخاطبین ، یعنی کسانی که آثار ادبی و هنری برای آنها ساخته میشود. طرح این مسئله در منطقه مرزی شنسی – گان سو – نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی شمالی و مرکزی چین با طرح مسئله در مناطق گومیندان متفاوت است و به طریق اولی با طرح مسئله در شانگهای قبل از جنگ مقاومت نیز فرق میکند . مخاطبین ادبیات و هنر انقلابی را در شانگهای آن زمان به طور عمده بخشی از دانشجویان ، کارمندان ادارات و شاگردان دکاکین تشکیل میدادند. در مناطق گومیندان ، دایره جویندگان آثار ادبی و هنری پس از آغاز جنگ مقاومت اندکی وسعت یافت ، ولی ترکیب آن علی الاصول همچنان باقی ماند ، زیرا که دولت در آنجا کارگران ، دهقانان و سربازان را از دسترسی به ادبیات و هنر انقلابی برکنار نگه میداشت . در پایگاههای ما وضع کاملا فرق می کند. در اینجا مخاطبین آثار ادبی و هنری کارگران ، دهقانان ، سربازان و کادرهای انقلابی هستند . در پایگاههای ما دانشجویان هم هستند ، ولی آنها با دانشجویان نوع قدیم فرق میکنند ؛ آنها یا کادر بوده اند و یا در آینده کادر خواهند شد .کادرهای گوناگون ، رزمندگان در ارتش ، کارگران در کارخانه ها و دهقانان در روستاها همین که خواندن و نوشتن آموختند ، کتاب و روزنامه می طلبند ؛ بیسوادان نیز میخواهند به نمایش بروند ، تابلوهای نقاشی تماشا کنند، آواز بخوانند و موسیقی بشنوند . اینها هستند کسانیکه آثار ادبی و هنری ما برای آنها ساخته می شود . کادرهای خودمان را مثال بیآوریم ، فکر نکنید

که تعداد آنها کم است ؛ تعداد آنها خیلی بیش از خوانندگان فلان اثری است که در مناطق گومیندان بچاپ میرسد . چاپ کتاب در این مناطق معمولا بیش از دو هزار نسخه نیست و اگر دوباره تجدید چاپ را هم به حساب بیآوریم بیشتر از شش هزار نسخه نمیشود ؛ حال آنکه در پایگاههای ما تعداد کادرهای که خواندن میدانند ، هم اکنون فقط در ین آن به بیش از ده هزار نفر رسیده است . به علاوه ، بسیاری از آنها انقلابیون کار کشته ای هستند که از نقاط مختلف کشور به اینجا آمده اند و برای کار به مناطق مختلف خواهند رفت . از اینجهت امر آموزش و پرورش آنها حائز اهمیت بسیار است .کارکنان ادبی و هنری ما باید در این مورد به خصوص خوب کار کنند .

چون مخاطبین ادبیات و هنر ما کارگران ، دهقانان و سربازان و کادرهای آنها هستند ، لذا باید آنها را خوب بشناسیم و عمیقا درک کنیم . برای درک و شناخت عمیق آنها ، برای درک و شناخت عمیق انواع مختلف اشخاص و پدیده ها در سازمانهای حزب و دولت ، در روستاها ، در کارخانه ها ، و در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید کوشش عظیمی لازم است .کار نویسندگان و هنرمندان ما آفرینش آثار ادبی و هنری است ، ولی مقدم ترین وظیفه آنان درک اشخاص و شناخت عمیق آنهاست . حال ببینیم وضع نویسندگان و هنرمندان ما از این حیث تاکنون به چه منوال بوده است؟ من میخواهم بگویم که آنها فاقد شناخت و تفاهم بوده اند ؛ آنها مانند "قهرمانانی "بوده اند "که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش بدهند . " آنها چه چیزی را نمی شناسند ؟ آنها مردم را به خوبی نمی شناسند . نویسندگان و هنرمندان ما نه کسانی را که توصیف میکنند ، خوب میشناسند و نه مخاطبین خود را، و گاهی به کلی با آنان بیگانه اند. آنها نه کارگران، دهقانان و سربازان را خوب می شناسند و نه کادرها را . آنها چه چیزی را نمی فهمند ؟ آنها زبان مردم را نمی فهمند، به این معنی که با زبان غنی و زنده توده ها به خوبی آشنا نیستند . از آنجا که عده زیادی از نویسندگان و هنرمندان از توده ها بریده اند و زندگیشان خالی است ، طبعا با زبان خلق آشنا نیستند . از این جهت آنها نه فقط به زبانی چیز می نویسند که بیرنگ و بوست ، بلکه غالبا تعبیرات ساختگی و عجیب و غریبی را داخلش می کنند که فرسنگها از زبان مردم بدوراست . بسیاری از رفقا دوست دارند که همیشه دم از "سبک توده ای "بزنند. ولی "سبک توده ای "یعنی چه ؟ "سبک توده ای "یعنی اینکه افکار و احساسات نویسندگان و هنرمندان ما باید با افکار و احساسات توده های وسیع کارگران ، دهقانان و سربازان درهم آمیزد . برای این آمیختگی باید مجدانه زبان توده ها را آموخت. اگر قسمت عمده زبان توده ها برای شما نامفهوم

باشد، چگونه می توانید از آفرینش ادبی و هنری سخن بگوئید ؟ وقتیکه من از "قهرمانانی که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش دهند "صحبت می کنم ، منظورم اینست که توده ها به سخنرانیهای غرای شما ارزش نمی گذارند . شما هر چه بیشتر خودتان را پرتجربه و با سابقه جلوه دهید ، هر چه بیشتر قیافه "قهرمان "به خود بگیرید و هر چه بیشتر در آب کردن کالاهای خود تلاش کنید ، توده ها از خرید آن بیشتر انزجار خواهند یافت . اگر میخواهید توده ها شما را درک کنند ، اگر می خواهید با توده ها جوش بخورید ، باید اراده کنید و از یک پروسه طولانی و حتی دردناک تجدید تربیت بگذرید . در اینجا من می خواهم تجربه خودم را در مورد چگونگی دگرگون شدن احساساتم در اختیار شما بگذارم . من به عنوان دانشجو وارد زندگی شدم و در مدرسه عادات و رسوم دانشجوئی را فرا گرفتم . من می پنداشتم اگر در برابر دانشجویان دیگر که هیچ باری را بر دوش و یا با دست خود حمل نمی کنند ، به کوچکترین کار بدنی بپردازم ، مثلا بساط سفرم را خودم حمل کنم ، از شخصیتم کاسته می شود . درآن زمان من فکر میکردم که در دنیا فقط روشنفکران یگانه مردم پاک وتمیز هستند و کارگران و دهقانان در مقایسه با آنان کم و بیش کثیف اند. ممکن بود لباس یک روشنفکر دیگر را بپوشم زیرا که فکر می کردم پاک است ، ولی حاضر نبودم لباس یک کارگر یا دهقان را بر تن کنم زیرا که آنرا کثیف می دانستم . اما پس از آنکه انقلابی شدم و در میان کارگران ، دهقانان و سربازان ارتش انقلابی زندگی کردم ، به تدریج آنانرا شناختم و آنها هم رفته رفته مرا شناختند .
آنگاه ، و فقط آنگاه بود که در احساسات بورژوائی و خرده بورژوائی که در مدارس بورژوائی به خورد من داده بودند ، تحولی بنیادی روی داد . من دریافتم که روشنفکرانی که تجدید تربیت نیافته اند ، در مقایسه با کارگران و دهقانان پاک نیستند و دریافتم که همان کارگران و دهقانان از همه پاکترند و آنها اگر چه دستهای چرکین دارند و پاهایشان به تاپاله آلوده است ، از همه روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا پاک ترند . این درست همان چیزی است که از تغییر احساسات ، تغییر از یک طبقه به طبقه دیگر فهمیده می شود . اگر نویسندگان و هنرمندان ما که از محافل روشنفکری میآیند ، بخواهند که آثارشان مورد قبول توده ها واقع شود ، باید افکار و احساسات خود را عوض کنند و تجدید تربیت یابند . بدون این تغییر ، بدون این تجدید تربیت ، به انجام هیچ کاری موفق نخواهند شد و بسان میخ چهار گوشی خواهند ماند که در سوراخ گرد فرو رود .

مسئله آخر مطالعه است که منظورمن از آن مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم و جامعه است .کسانی که خودرا نویسنده انقلابی مارکسیست میدانند و به ویژه نویسندگان یکه عضو حزب کمونیست هستند ، باید معلومات مارکسیستی ـ لنینیستی داشته باشند . معهذا امروز رفقائی هستند که هنوز با مفاهیم اساسی مارکسیسم آشنائی کافی ندارند . مثلا یکی از این مفاهیم عبارت از اینست که هستی تعیین کننده شعور است و واقعیت عینی مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی تعیین کننده افکار و احساسات ماست . معذلک برخی از رفقای ما مسئله را معکوس مطرح می کنند و مدعی می شوند که در هر چیزی باید از"عشق "مبداء گرفت ، حال آنکه عشق نیز در جامعه طبقاتی هیچ چیز دیگری نمی تواند باشد مگرعشق طبقاتی. اما این رفقا درجستجوی عشقی هستند مافوق طبقات، عشق مجرد و همچنین آزادی مجرد، حقیقت مجرد ، سرشت مجرد انسانی و غیره . این امر نشان می دهد که آنها تحت تاثیر شدید بورژوازی قرار گرفته اند . این نفوذ رابابد یکباره برانداخت و صادقانه به مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم پرداخت . بدیهی است که کارکنان ادبیات و هنر باید آفرینش های ادبی و هنری را مطالعه کنند ، اما مارکسیسم ـ لنینیسم علمی است که آنرا همه انقلابیون باید مطالعه کنند ، نویسندگان و هنرمندان مستثنی نیستند .آنها باید به مطالعه جامعه یعنی به مطالعه طبقات مختلف جامعه ، روابط متقابل و شرایط آنها ، چهره های آنها و روحیات آنها بپردازند . فقط زمانی که همه این مسائل را روشن سازیم ، ادبیات و هنر ما مضمونی غنی پیدا خواهد کرد وجهت گیری درستی خواهد یافت .

من امروز به عنوان افتتاح باب بحث به تذکر این مسائل بسنده می کنم و امیدوارم که شما همگی درباره این مسئله و مسائل دیگر مربوطه اظهار نظر کنید .

## نتیجه گیری

### (۲۳ مه ۱۹۴۲)

رفقا ! ما طی این ماه سه بار گرد هم آمدیم و در جستجوی حقیقت به مباحثات پرشوری پرداختیم که در طول آن چندین ده نفر از رفقای حزبی و غیر حزبی صحبت کردند، مسائل را به طور آشکار مطرح ساختند و به آنها شکل مشخص تری دادند . من معتقدم که جنبش ادبی و هنری ما در مجموع از این بحثها سود فراوان خواهد برد .

وقتیکه ما درباره مسئله ای میپردازیم، باید از واقعیت آغاز کنیم نه از تعاریف. این شیوه نادرستی است اگر در کتابهای درسی به جستجوی تعاریف ادبی و هنری برآئیم و سپس از آن تعاریف برای تعیین اصول رهنمای جنبش کنونی ادبی و هنری و یا برای قضاوت درباره نظریات و اختلافات امروزی استفاده کنیم . ما مارکسیست هستیم و مارکسیسم به ما می آموزد که برای بررسی هر مسئله نه از تعاریف مجرد ، بلکه باید از واقعیت عینی آغاز کنیم و اصول رهنما ، سیاست و شیوه های خود را بیاری تحلیل این واقعیات معین سازیم . ما باید در بحث کنونی خود درباره کار ادبی و هنری نیز بدین سان عمل کنیم .

واقعیاتی که امروز در برابر ما قرار دارند ، کدامند ؟ این واقعیات عبارتند از : جنگ مقاومت ضد ژاپنی که پنج سال است چین بدان مشغول است ؛ جنگ ضد فاشیستی در سراسر جهان ؛ تزلزل مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و سیاست آنها مبنی بر سرکوب بیرحمانه خلق ؛ جنبش انقلابی در ادبیات و هنر پس از جنبش ۴ مه ـ سهم بزرگ این جنبش در انقلاب طی بیست و سه سال اخیر و نقایص متعدد آن ؛ پایگاههای دموکراتیک ضد ژاپنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و در آمیختن تعداد کثیری نویسنده و هنرمند در این پایگاهها با دو ارتش مذکور و با کارگران و دهقانان ؛ اختلاف بین نویسندگان و هنرمندان مناطق پایگاهی و نویسندگان و هنرمندان مناطق گومیندان بر سر محیط کار و وظایف ؛ مسائل مورد اختلاف درباره کار ادبی و هنری در ین آن و سایر پایگاههای ضد ژاپنی . اینها واقعیات موجود انکارناپذیری هستند که ما باید در پرتو آنها مسائل خویش را مورد بررسی قرار دهیم .

پس گره موضوع در کجاست ؟ بعقیده من گره موضوع به طور اساسی عبارتست از مسئله خدمت به توده ها و اینکه چگونه باید به توده ها خدمت کرد . تا زمان یکه این دو مسئله حل نشود و یا این که به درستی حل نشود ، نویسندگان و هنرمندان ما با محیط و وظایف خویش به خوبی جور نخواهند شد و لاجرم به یک رشته دشواریهای داخلی و خارجی بر خواهند خورد . من در نتیجه گیری خودم علی الاصول بر روی ایندو مسئله تکیه خواهم کرد و در ضمن به مسائل دیگری که با آنها در ارتباطند ، خواهم پرداخت .

## ۱

نخستین مسئله اینست که ادبیات و هنر ما در خدمت چه کسی باید باشد ؟

در واقع این مسئله از مدتها پیش بوسیله مارکسیست ها و به ویژه بوسیله لنین حل شده است . لنین در سال ۱۹۰۵ تاکید کرد که هنر و ادبیات ما باید "به میلیونها میلیون مردم زحمتکش خدمت کند " ( ۱ ) . ظاهرا از نظر رفقائی که در پایگاههای ضد ژاپنی در زمینه ادبیات و هنر کارمیکنند ، این مسئله از مدتها پیش حل شده و نیازی به طرح دوباره آن نیست . ولی درواقع اینطور نیست . بسیاری از رفقا هنوز راه حل روشن و صریحی برای این مسئله نیافته اند . از این جهت احساسات و عواطف شان ، آثارشان ، رفتارشان و نظراتشان در باره اصول رهنمون ادبیات و هنر ناگزیر کم و بیش از نیازمندیهای توده ها ، نیازمندیهای مبارزه عملی جدا مانده است . البته در میان عده کثیر فرهنگیان ، نویسندگان ، هنرمندان و سایر کارکنان ادبیات و هنر که درکنارحزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در مبارزه عظیم نجات بخش شرکت میجویند ، ممکن است بعضی ها فرصت طلب باشند که به طور موقتی با ما بمانند ، اما اکثریت قاطع آنها همه نیروی خویش را در راه هدف مشترک به کار انداخته اند . در اثر کوشش آنهاست که در زمینه ادبیات ، تئاتر ، موسیقی و هنرهای زیبا موفقیت های بزرگی حاصل شده است . عده زیادی از این نویسندگان و هنرمندان پس از درگرفتن جنگ مقاومت وارد کار شده اند ؛ بسیار از آنان مدتها پیش از وقوع این جنگ برای خدمت به انقلاب پانهادند ، هزاران دشواری و رنج کشیده اند و با فعالیت و آثار خود توده های وسیع را تحت تاثیر قرار داده اند. پس چرا ما می گوئیم که حتی بین این رفقا نیز بعضی ها هنوز به حل روشن و صریحی برای این مسئله توفیق نیافته اند که ادبیات و هنر باید در خدمت چه کسی باشد ؟ آیا میتوان تصور کرد که هنوز در بین آنها کسانی یافت میشوند که بگویند ادبیات و هنر انقلابی باید نه در خدمت توده های وسیع خلق بلکه در خدمت استثمارگران و ستمکاران قرارگیرد؟

البته ادبیات و هنری نیز وجود دارد که در خدمت استثمارگران و ستمکاران است . ادبیات و هنری که برای طبقه مالکان ارضی ساخته شده ، ادبیات وهنری است فئودالی . ادبیات و هنر طبقه حاکم درعصرفئودالی چین از آن جمله بوده است و اینگونه ادبیات و هنر تا امروز هم نفوذ فوق العاده ای در چین دارد . ادبیات و هنری که برای بورژوازی ساخته شده ، ادبیات و هنر بورژوائی است اشخاصی مانند لیان شی چیو ( ۲ ) که مورد انتقاد کوبنده لو سیون قرار گرفت، گرچه ادعا می کنند که ادبیات و هنر مافوق طبقات است ، ولی آنها در واقع له ادبیات و هنر بورژوائی وعلیه ادبیات و هنر پرولتاریائی موضع میگیرند . ادبیات و هنر دیگری نیز وجود دارد که در

خدمت امپریالیستها است ـ مثلا آثار جو زوه ژن ، جان زی پین ( ۳ ) و امثالهم ـ و ما آنرا ادبیات و هنر خائنین به میهن می نامیم . نزد ما ادبیات و هنر در خدمت گروههائی نیست که در بالا نام برده شد ، بلکه در خدمت خلق است . ما قبلا گفتیم که فرهنگ نوین چین در مرحله کنونی فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های وسیع مردم است که به رهبری پرولتاریا درآمده اند. امروز هر چیز که اصالتاً توده ای باشد، ضرورتا از طرف پرولتاریا رهبری می شود . هر آن چه که تحت رهبری بورژوازی است ، ممکن نیست که متعلق به توده ها باشد . این مطلب در مورد ادبیات و هنر نوین نیز که عناصری از فرهنگ نوین اند ، صدق می کند . ما باید میراث پُرغنا و بهترین سنتهای ادبیات و هنررا که از ایام قدیم چین و کشورهای خارجی به ما رسیده اند ، حفظ کنیم ولی با این هدف که آنها را درخدمت توده های مردم بگذاریم. ما از این که شکل های ادبی وهنری گذشته را مورد استفاده قرار دهیم ، به هیچ وجه روی گردان نیستیم ؛ ولی این شکل ها درست پس از آن که در دست ما از نو سازی شده و مضمون نوینی یافتند ، انقلابی خواهند شد و در خدمت خلق قرار خواهند گرفت .

حالا ببینیم توده های مردم کیستند ؟ وسیع ترین توده های مردم که بیش از ۹۰ درصد جمعیت ما را تشکیل می دهند عبارتند از کارگران ، دهقانان ، سربازان و خرده بورژوازی شهری . از این جهت ادبیات و هنر ما در درجه اول برای کارگران است ، یعنی برای طبقه ای که انقلاب را رهبری میکند . در درجه دوم برای دهقانان که پرشمارترین و مصمم ترین متحدین ما در انقلابند . در درجه سوم برای کارگران و دهقانان مسلح ، به عبارت دیگر ، برای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و سایر واحدهای مسلح خلق که نیروهای عمده جنگ انقلابی را تشکیل می دهند. در درجه چهارم برای توده های زحمتکش خرده بورژوازی شهری و روشنفکران خرده بورژوا که متحدین ما درانقلابند و میتوانند مدت مدیدی با ما همکاری کنند . این چهار گروه اکثریت عظیم ملت چین و وسیعترین توده های مردم را تشکیل می دهند .

پس ادبیات وهنر ما باید در خدمت چهار گروهی باشد که در بالا شمردیم . ما برای این که به آنها خدمت کنیم باید در موضع پرولتاریا قرار گیریم نه در موضع خرده بورژوازی . امروز نویسندگانی که به موضع اندیویدوالیستی و خرده بورژوائی چسبیده اند ، ناتوان از آنند که واقعا به توده های انقلابی کارگران ، دهقانان و سربازان خدمت کنند . زیرا که توجه آنها به طور عمده به عده قلیل روشنفکران خرده بورژوا معطوف است. اینست دلیل قاطعی که چرا بعضی از رفقای ما نمی توانند

این مسئله را که ادبیات وهنر ما در خدمت چه کسی باید باشد ، به طورصحیح حل کنند . من در باره جنبه تئوریک این مسئله صحبت نمی کنم . هیچکس در صفوف ما ، در تئوری و یا در سخن ، نمی گوید که اهمیت توده های کارگران ، دهقانان و سربازان از روشنفکران خرده بورژوا کمتر است. من می خواهم در این جا از آن چه درعمل و فعالیت می گذرد ، صحبت کنم . آیا رفقا در عمل و فعالیت خود به روشنفکران خرده بورژوا بیشتر از کارگران ، دهقانان و سربازان اهمیت نمیدهند ؟ بنظر من بیشتر اهمیت میدهند. بسیاری از رفقا بجای اینکه این روشنفکران را هدایت کنند تا همراه خود به توده های کارگران ، دهقانان و سربازان نزدیک شوند ، در مبارزه عملی توده ها شرکت کنند ، به ترسیم چهره توده ها و آموزش آنها مبادرت ورزند ، بیشتر به مطالعه روشنفکران خرده بورژوا و به تحلیل روحیات آنها می پردازند و به خصوص ترجیح میدهند که این روشنفکران را ترسیم کنند ، نقایص آنها را بپوشانند و تبرئه جوئی کنند . بسیاری از رفقای ما که از خرده بورژوازی برخاسته اند و خودشان روشنفکرند ، فقط از میان روشنفکران دوست می گیرند و تمام توجه شان معطوف به مطالعه و توصیف اینان است. اگر این رفقا از موضع پرولتاریا به مطالعه و ترسیم روشنفکران می پرداختند ، حق با آنها بود. ولی چنین نیست یا لااقل کاملا چنین نیست . آنها در موضع خرده بورژوازی قرار میگیرند و آثاری خلق میکنند که نوعی بیان خود خرده بورژوازی است ـ تعداد کثیری از آثار ادبی و هنری آنها گواه بر این مدعا است . این رفقا در بسیاری از موارد علاقه فراوانی به روشنفکران دارای منشاء خرده بورژوازی ابراز می دارند تا حدی که نقایص آنها را مورد لطف قرارمی دهند ویا حتی این نقایص را ستایش می کنند. از طرف دیگر این رفقا با توده های کارگران ، دهقانان و سربازان به ندرت در تماس می آیند ، آنها را درک نمی کنند ، به مطالعه آنها نمی پردازند ، در میان آنها دوستان صمیمی ندارند و از ترسیم آنها عاجز هستند ؛ اگر هم دست به ترسیم آنها بزنند ، لباس انسان زحمتکش ولی چهره یک روشنفکر خرده بورژوا را میکشند . این رفقا از بعضی جهات کارگران ، دهقانان ، سربازان و کادرهائی را که از صفوف آنان برخاسته اند دوست دارند ، ولی بعضی مواقع و از جهات دیگر آنها را دوست ندارند ، احساسات آنها ، حرکات آنها ، همچنین ادبیات و هنر آنها را که هنوز در نطفه است ( مانند روزنامه های دیواری ، نقاشی های دیواری ، آوازهای فلکلور و داستانهای فلکلور و غیره ) دوست ندارند. البته آنها بعضی مواقع نیز به این چیزها علاقه نشان میدهند، ولی این فقط وقتی است که در پی چیز نوئی می گردند ، چیزی که بتوانند آثار خویش را با

اقتباس از آن آرایش دهند و یا این که حتی مجذوب بعضی از جنبه های عقب مانده این ادبیات و هنر می شوند . این رفقا گاهی صریحا این چیزها را تحقیر می کنند و به آن چه که به روشنفکران خرده بورژوا و حتی به بورژوازی متعلق است ، روی میآورند. پای این رفقا هنوز در سرزمین روشنفکران خرده بورژوازی میخکوب است و یا به بیان زیباتر، هنوز در ژرفای روح آنها کاخ امپراطوری روشنفکران خرده بورژوائی پا برجاست . پس این مسئله که ادبیات و هنر در خدمت کیست ، در نزد این رفقا هنوز حل نشده و یا هنوز صریحا حل نشده است . این امر تنها در مورد کسانی که به تازگی به ین آن آمده اند ، صادق نیست ؛ حتی در میان رفقائی که در جبهه بودند و هم اکنون چند سال است که در مناطق پایگاهی ما و در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید مشغول کارند ، نیز فراوانند افرادی که این مسئله هنوز برایشان کاملا حل نشده است. برای این که این مسئله کاملا حل شود ، زمان لازم است –لااقل هشت تا ده سال . معذالک حتی اگر مدت مدیدی هم لازم باشد ، ما موظفیم که این مسئله را حل کنیم و آنرا به طور صریح و قطعی حل کنیم . کارکنان ادبی و هنری ما باید از عهده این وظیفه برآیند و موضع خود را تغییردهند؛ آنها باید به تدریج به سمت کارگران ، دهقانان و سربازان ، به سمت پرولتاریا گام نهند ، از این راه که به میان آنها بروند ، خود را در قلب مبارزه عملی بیاندازند ، و مارکسیسم و جامعه رامطالعه کنند . فقط به این طریق است که ما می توانیم ادبیات وهنری بیآفرینم که واقعاً در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان باشد ـ ادبیات و هنر اصیل پرولتاریائی .

این مسئله که ادبیات و هنردر خدمت چه کسی باید باشد مسئله ایست اساسی و اصولی . مشاجرات و اختلاف نظرها ، مخالفت ها و نفاق هائی که در گذشته در میان برخی از رفقا ظهور کرده بود ، مربوط به این مسئله اساسی و اصولی نبوده بلکه به مسایلی مربوط بوده است که بیشتر فرعی و حتی به مسائلی که فاقد هر گونه جنبه اصولی بوده اند. ولی طرفین بحث در مورد این مسئله اصولی به هیچ وجه اختلافی باهم نداشته اند ، بلکه به عکس آنها در این مورد تقریبا اتفاق نظر کامل داشته اند ، یعنی در واقع هر دو طرف تا حدی گرایش داشتند به این که کارگران ، دهقانان وسربازان را کوچک بشمارند و برکنار از توده ها بمانند . وقتی که من می گویم "تا حدی "به این علت که به طور کلی این رفقا کارگران ، دهقانان و سربازان را کوچک شمرده اند و اگر از توده ها برکنار مانده اند ، مثل آن نیست که در نزد

گومیندان دیده می شود . ولی در هرصورت چنین گرایشی وجود دارد . تا زمانی که این مسئله اساسی حل نشود ، حل بسیاری از مسائل دیگر دشوار خواهد بود . به عنوان نمونه ، سکتاریسم در محافل ادبی و هنری را در نظر بگیریم . این نیز مسئله ای اصولی است ، ولی سکتاریسم را فقط می توان از این طریق برانداخت که شعار "خدمت به کارگران و دهقانان "، "خدمت به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید "، شعار "رفتن به میان توده ها "مطرح شود و دقیقا به مرحله عمل درآید ، وگرنه مسئله سکتاریسم هرگز حل نخواهد شد. لو سیون گفته است " : شرط ضرور وجود جبهه متحد داشتن هدف مشترک است.....عدم وحدت در جبهه ما نشان میدهد که ما نتوانسته ایم هدف مشترکی برای خود معین کنیم و دیگر اینکه بعضی اشخاص یا فقط برای گروههای کوچک و یا در واقع فقط برای خود کار میکنند . اگر منظور همه ما خدمت به توده های کارگر و دهقان باشد ، بدون شک جبهه ما وحدت خواهد یافت ."(۴ ) این مسئله که در آ نوقت در شانگهای مطرح بود ، اینک در چون چینگ نیز مطرح است. در این گونه نقاط حل کامل این مسئله بسیار دشوار است زیرا که حکمرانان نویسندگان و هنرمندان انقلابی را سرکوب میکنند و آزادی رفتن به میان توده کارگران، دهقانان و سربازان را ازآنها سلب مینمایند. وضع ما در اینجا کاملا طوردیگراست. ما مساعی نویسندگان و هنرمندان انقلابی را در برقراری پیوند نزدیک با کارگران ، دهقانان و سربازان تشویق می کنیم ، ما به آنها آزادی کامل می دهیم که به میان توده ها بروند و ادبیات و هنر انقلابی اصیل به وجود آورند . از این جهت این مسئله در نزد ما نزدیک به حل است . اما این که حل مسئله نزدیک است به این معنی نیست که حل کامل و قطعی مسئله به دست آمده است . اگر ما از لزوم مطالعه مارکسیسم و جامعه صحبت می کنیم ، درست به منظور نیل به حل کامل و قطعی این مسئله است . منظور ما از مارکسیسم ، مارکسیسم زنده است که در زندگی و درمبارزه توده ها نقش موثری ایفاء می کند ، نه مارکسیسم صرفا زبانی . اگر مارکسیسم صرفا زبانی به مارکسیسم در زندگی واقعی درآید ، آ نگاه دیگر جائی برای سکتاریسم باقی نخواهد ماند و نه فقط مسئله سکتاریسم، بلکه بسیاری از مسائل دیگر را نیز می توان حل کرد.

## ۲

پس از حل مسئله "به چه کسی باید خدمت کرد "، مسئله "چگونه باید خدمت کرد "، پیش می آید ، یا به قول بعضی از رفقا :آیا باید کوشش های خود را در راه ارتقاء سطح ادبیات و هنر به کار بریم و یا در راه توده ای کردن آنها ؟

در گذشته برخی از رفقا تا حدی و حتی گاهی تا حد زیادی به توده ای کردن ادبیات و هنر کم بهاء می دادند یا آن را از دیده فرو می گذاشتند . آنها به ارتقاء سطح ادبیات و هنر بیش از حد اهمیت می دادند . بدیهی است که ارتقاء سطح ادبیات و هنر را باید تاکید کرد ، ولی خطا است اگر این کار به طور یک جانبه و منفرد انجام گیرد و به مبالغه برسد . فقدان حل دقیق و روشن مسئله "برای چه کسی " که من در بالا به آن اشاره کردم ، در این رابطه نیز ظاهر میشود . مسئله "برای چه کسی " را روشن نساخته اند ، ملاک صحیحی برای تشخیص آنچه که "توده ای کردن "و "ارتقاء سطح "می نامند ، در دست ندارند و به طریق اولی نمی توانند رابطه صحیح میان این دو را دریابند . از آن جا که ادبیات و هنر ما علی الاصول در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان است ، توده ای کردن به این معنی است که آنها را در میان کارگران ، دهقانان و سربازان توده ای کنیم و بالا بردن سطح به معنای آنست که سطح کنونی کارگران ، دهقانان و سربازان را مبداء قرار دهیم و از آن بالاتر برویم . چه چیزی را ما باید در میان کارگران ، دهقانان و سربازان توده ای کنیم ؟ آیا آن چه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول طبقه فئودال مالکان ارضی است ؟ یا آن چه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول بورژوازی است ؟ یا آنچه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول روشنفکران خرده بورژوائی است ؟ نه ، هیچیک از اینها را . ما فقط آن چیزی را باید توده ای کنیم که کارگران ، دهقانان و سربازان نیاز دارند و میتوانند به آسانی قبول کنند . از این جهت پیش از آن که به کار آموزش کارگران ، دهقانان وسربازان دست بزنیم ، باید از آنها بیاموزیم . این به ویژه در مورد ارتقاء سطح صادق است . برای این که چیزی را بالا بریم ، باید از جائی حرکت کنیم که آن چیز قراردارد . مثلا برای این که یک سطل آب را بلند کنیم ، آیا جزاینست که آن را از روی زمین برمی داریم؟ مگرممکن است سطل را ازهوا بلند کنیم ؟ پس برای این که سطح

ادبیات و هنر را بالا بریم ، ازکجا باید حرکت کنیم ؟ از سطح طبقه فئودال ؟ یا از سطح بورژوازی ؟ ویا از سطح روشنفکران خرده بورژوا ؟ نه، ازهیچیک از این سطح ها ، فقط باید از سطح توده کارگران ، دهقانان و سربازان حرکت کنیم . این به هیچوجه به آن معنا نیست که ما باید سطح کارگران ، دهقانان و سربازان را به "ارتفاع "سطح طبقه فئودال ، بورژوازی و یا روشنفکران خرده بورژوا برسانیم ، بلکه به معنای آن است که ما باید سطح ادبیات و هنر را در جهتی که کارگران ، دهقانان و سربازان پیش می روند، درجهتی که پرولتاریا به پیش می رود ، بالا بریم . در این جا دوباره وظیفه آموختن در مکتب کارگران ، دهقانان و سربازان مطرح می شود . فقط باحرکت از سطح کارگران، دهقانان و سربازان است که ما می توانیم درک صحیحی از توده ای کردن ادبیات و هنر و بالا بردن سطح آنها بیابیم و رابطه صحیح میان آن دو را پیدا کنیم .

سر چشمه کلیه رشته های ادبیات و هنر در آخرین تحلیل چیست ؟ آثار ادبی و هنری بمثابه شکل های ایدئولوژیک ، محصول انعکاس زندگی اجتماعی معینی در مغز انسان هستند . ادبیات و هنر انقلابی عبارتست از محصول انعکاس زندگی مردم در مغز نویسنده یا هنرمند انقلابی. زندگی مردم همیشه به صورت معدنی است از مصالح اولیه ادبیات و هنر ـ مصالح به حالت طبیعی ، مصالح کار نشده ، ولی در عوض جاندارترین ، غنی ترین و اساسی ترین چیزی است که می توان یافت ؛ و در این مفهوم هر ادبیات و هنری در برابر این مصالح بی رونق است ؛ این مصالح سر چشمه یگانه و لایزال هر ادبیات و هنر است ـ سرچشمه یگانه زیرا تنها سرچشمه ممکن است و سرچشمه دیگری غیر از آن وجود ندارد . بعضی ها خواهند گفت: مگر ادبیات و هنری که در کتب و آثار در باستانی و در کشورهای بیگانه دیده می شوند، سرچشمه نیستند ؟ حقیقت اینست که آثار ادبی و هنری گذشته سرچشمه نیستند ، بلکه جویبارند ؛ این آثار با مصالحی که مولفان قدیم یا خارجی از زندگی مردم زمان و محل خود بدست آورده اند ، آفریده شده است . ما باید از میراث ادبیات و هنری که از گذشته به ما رسیده ، هر آنچه را که خوب است ، بگیریم و آنچه را که مفید است، به طورانتقادی فرا گیریم و آنرا هنگامی که با مصالح زندگی مردم زمان و محل خود به آفرینش آثار ادبی و هنری میپردازیم ، به عنوان سرمشق مورد استفاده قرار دهیم . در داشتن یا نداشتن چنین سرمشقی یک تفاوت هست و آن این که آیا اثر نویسنده

**و هنرمند شکیل است یا نتراشیده ، ظریف است یا خشن ، دارای سطح عالی است یا سطح نازل ، تند تر تمام میشود یا کندتر. ازاین جهت ما نباید میراث گذشتگان و خارجیان را ولو این که آثار فئودالی و بورژوائی باشند ، بدور افکنیم و از آموختن از آن اعراض کنیم . اما پذیرفتن این میراث و سرمشق گرفتن از آن هرگز نباید جای آفرینش ادبی و هنری ما را بگیرد ؛ هیچ چیزی نمی تواند جانشین آن شود . نقل آثار گذشتگان و خارجیان و تقلید از آنها بدون هیچگونه انتقاد ، به معنای گرفتار شدن به بی ثمرترین وزیانبخش ترین دگماتیسم در زمینه ادبیات و هنر است . نویسندگان و هنرمندان انقلابی چین ، نویسندگان و هنرمندانی که نوید بخش اند ، باید به میان توده ها بروند ؛ آنها باید طی مدتی طولانی بدون چون و چرا با جان ودل به میان توده های کارگر ، دهقان و سرباز بروند ، از میان کوره آتشین مبارزه بگذرند ، به آن سرچشمه یگانه خلاقیت ، به آن سرچشمه ای که به وجه شگفت انگیزی غنی و پرمایه است ، روی آورند تا آن که انواع واقسام مردم ، کلیه طبقات ، کلیه توده ها ، کلیه شکلهای شورانگیز زندگی و مبارزه ، کلیه مصالح خام ادبیات و هنررا از نظر بگذرانند ، درک کنند ، مطالعه نمایند ، تجزیه و تحلیل به عمل آورند . فقط پس از آن است که آنها می توانند به آفرینش ادبی و هنری دست بزنند. کارشما درغیر این صورت بی موضوع خواهد بود و در شمار آن کسانی در خواهید آمد که از نویسندگی و هنرمندی فقط نامی دارند ــ از آن نوعی که لوسیون در وصیت نامه خود به پسرش قویا توصیه می کرد که هرگز از آنها سرمشق نگیرد . (۵ )**

**اگر چه زندگی اجتماعی انسانها یگانه سرچشمه ادبیات و هنر است و در مضمون به وجه غیر قابل قیاسی زنده تر و غنی تر ازادبیات و هنر است، معهذا مردم تنها به زندگی قانع نیستند و میخواهند ادبیات و هنر هم داشته باشند . چرا ؟ زیرا که اگرچه زندگی و ادبیات و هنر هر دو زیبا هستند ، آن زندگی که در آثار ادبی و هنری انعکاس می یابد ، می تواند و باید عالیتر ، پرتوانتر ، منسجم تر ، تیپیک تر از زندگی واقعی روزانه باشد ، از آن به ایده آل نزدیک تر باشد و بدین جهت کلی تر باشد .ادبیات و هنر انقلابی باید به آفرینش چهره های متنوع از زندگی واقعی بپردازد و به توده ها یاری دهد که تاریخ را به پیش برانند . فی المثل ، بعضی ها از گرسنگی و سرما رنج میبرند و قربانی ستم اند ، ولی برخی دیگر انسانها را استثمار می کنند و بر آنها ستم روا می دارند . این واقعیت در همه جا به چشم می خورد و مردم آنها راپیش پا افتاده و مبتذل می انگارند . ولی نویسندگان و هنرمندان توانائی این را دارند که این پدیده های روزانه را منسجم گردانند ، تضادها ومبارزات درونی آنها را به شکل**

تیپیک بیان کنند وبه این طریق آثاری به وجود آورند که بتواند توده های مردم را بیدار کند ، آنها را به شور وشوق درآورد ، به وحدت و مبارزه برای تغییر محیط زیست خود فرا خواند . این وظایف بدون چنین ادبیات و هنری نمی تواند انجام گیرد و یا این که با تاثیر و سرعت لازم نمیتواند انجام گیرد .

توده ای کردن و بالا بردن سطح ادبیات وهنر به چه معنی است ؟ چه رابطه ای میان این دو وظیفه وجود دارد ؟ آثاری که در سطح توده های مردم است ، ساده تر است و آسانتر فهمیده میشود و از این جهت زودتر مورد قبول توده های مردم زمان ما واقع می شود . آثاری در سطح بالاتر چون ظریفترند ایجاد آنها نسبتا دشوار است و در لحظه کنونی پخش آنها در میان توده های مردم معمولا چندان آسان و سریع صورت نمی گیرد . مسئله ای که اکنون کارگران ، دهقانان و سربازان با آن روبه رو هستند ، چنین است : آنها هم اکنون در نبردی سخت و خونین با دشمن درگیرند و چون در اثر سلطه متمادی طبقه فئودال و بورژوازی ، بیسواد و تحصیل نکرده هستند ، نیاز مبرم دارند به این که جنبش پردامنه ای برای آشنائی با فرهنگ برپا شود .آنها مصرانه خواستار فرهنگ و آموزش و همچنین آثار ادبی و هنری هستند که نیازمندیهای مبرم آنها را برآورده سازد و برای آنها به آسانی قابل هضم باشد ، به طوری که شور و شوق آنها در مبارزه برانگیخته شود ، ایمانشان به پیروزی استوار گردد ، همبستگی شان تقویت یابد تا یک دل و یک جان علیه دشمن برزمند .آن چه آنها قبل از هرچیز بدان نیازمندند ، "گل نشاندن بر پارچه زربفت " نیست ، بلکه " هدیه زغال در روز برفی " است . از این جهت در شرایط فعلی ، توده ای کردن ادبیات و هنر عاجل ترین وظیفه است. کم بها دادن و یا نادیده گرفتن آن خطا است.

مع الوصف توده ای کردن و بالا بردن سطح را نمی توان به طورمطلق ازهم جدا ساخت . اکنون این امکان هست که برخی از آثاری را که کیفیت عالی دارند ، به میان توده ها برد ، از طرف دیگر سطح فرهنگی توده ها پیوسته بالا می رود . اگر کار توده ای کردن ما همیشه در یک سطح بماند ، اگر ماهها و سالها فقط یک کالا تولید شود ، اگر همیشه همان "گاوچران کوچولو" (۶) و همان کلمات " :آدم ، دست، دهان، کارد، گاو، گوسفند "(۷)عرضه شود ، در آن صورت چه فرقی است میان آ نکه آموزش میدهد و آن که آموزش میگیرد ؟ این توده ای کردن چه معنائی می تواند داشته باشد ؟ مردم خواستار توده ای کردن آثار ادبی و هنری و سپس ارتقاء آن به سطح عالیتری هستند ؛ آنها میخواهند که سطح ماه به ماه و سال به سال ارتقاء بیابد. در این جا توده ای کردن به معنای قابل فهم کردن برای مردم است و بالا بردن سطح

به معنای بالا بردن آن برای مردم است . چنین بالا بردنی از خلاء شروع نمی شود و در چهار دیواری محدود نمی ماند ، بلکه بر اساس توده ای کردن مبتنی است . این بالا بردن به وسیله توده ای کردن معین می شود و درعین حال آن را نیز هدایت میکند . در چین تکامل انقلاب و فرهنگ انقلابی ناموزن است و گسترش آنها به طور تدریجی صورت میگیرد . در حالی که در یک جا ادبیات و هنر توده ای شده و سطح آنها براین پایه بالا رفته است ، در جای دیگر هنوز توده ای کردن آغاز نشده است . از این رو تجربه مثبتی که ما در یک نقطه در مورد توده ای کردن ادبیات و هنر وبالا بردن سطح ادبیات وهنر بر پایه توده ای کردن آنها به دست آورده ایم ، ممکن است در نقاط دیگر مورد استفاده قرارگیرد و کار توده ای کردن و بالا بردن سطح را در آن نقاط هدایت نماید و آنها را از کجرویهای بسیاری مصون بدارد . در مقیاس بین المللی تجربه مثبت کشورهای خارجی و به ویژه اتحاد شوروی نیز میتواند راهنمای ما باشد.
از این رو در نزد ما بالا بردن سطح ادبیات و هنر بر اساس توده ای کردن مبتنی است و در عین حال توده ای کردن بوسیله بالا بردن سطح هدایت میشود . درست به این دلیل است که کار توده ای کردن ، به معنائی که ما میفهمیم ، نه فقط مانعی برسر راه بالا بردن سطح نیست بلکه به عکس پایه ایست برای بالا بردن سطح در مقیاس محدود کنونی و همچنین شرایط لازم را برای ادامه کار بالا بردن سطح در مقیاس به مراتب وسیعتری در آینده فراهم می سازد .

علاوه بر بالا بردن سطح آثاری که بطوری مستقیم نیازمندیهای توده ها را برآورده می سازد ، نوع دیگری از بالا بردن سطح هم هست که به طور غیرمستقیم نیازمندیهای آنها را برطرف میسازد ـ آن نوع از بالا بردن سطح که مورد نیاز کادرهاست . کادرها عناصر پیشرو توده ها هستند و به طور کلی از توده ها آموزش بیشتری دیده اند ؛ برای آنها ادبیات و هنری در سطح بالاتر کاملا لازم است. نادیده گرفتن این احتیاج اشتباه است . آن چه شما برای کادرها انجام میدهید تماما برای توده هاست ، زیرا توده ها را جز به وسیله کادرها نمی توان آموزش داد و هدایت کرد اگر ما ازاین هدف رو برگردانیم ، اگر آ نچه ما به کادرها می دهیم ، نتواند به آنان در آموزش و هدایت توده ها کمک کند ، کوشش ما در بالا بردن سطح ادبیات و هنر مانند تیراندازی بدون هدف خواهدشد و از اصل اساسی خدمت به توده های مردم جدا خواهد گشت .

سخن کوتاه ، مصالح خام ادبیات و هنر که از زندگی مردم گرفته می شود در اثر کار آفریننده نویسندگان و هنرمندان انقلابی به صورت ادبیات و هنر در می آید

که به مثابه شکل های ایدئولوژیک در خدمت توده های مردم قرار می گیرد . این از یک سو ادبیات و هنر بسیار پیش رو را در بر میگیرد که بر پایه ادبیات و هنری ابتدائی تکامل یافته و برای بخشی از توده هاکه سطحشان بالاست و یا به ویژه برای کادرهائی که در بین توده ها کار می کنند ، ضرور است ، و از سوی دیگر شامل ادبیات و هنر ابتدائی می گردد که از طرف ادبیات و هنر پیشرو هدایت می شود و به طور کلی اکنون موردنیاز مبرم اکثریت قاطع توده هاست . ادبیات و هنر ما ، خواه در سطح بالا و خواه در سطح ابتدائی باشد ، به طور یکسان در خدمت توده های مردم و در درجه اول در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان است ؛ ادبیات و هنر ما برای آنها خلق شده و به وسیله آنها مورد استفاده قرار میگیرد .

اینک که ما مسئله ارتباط میان توده ای کردن ادبیات و هنرو بالا بردن سطح آنها را حل کردیم ، مسئله ارتباط میان متخصصین و توده ای کنندگان ادبیات و هنر را نیز می توانیم حل کنیم . متخصصین ما نه فقط برای کادرها بلکه همچنین و به ویژه برای توده ها کار می کنند . متخصصین ادبیات ما باید به روزنامه های دیواری توده ها و به رپورتاژهائی که از ارتش و دهات میرسند ، عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه تئاتر باید به گروههای کوچک هنرپیشگی در ارتش و دهات عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه موسیقی باید به تصنیف های توده ها عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه هنرهای زیبا باید به هنرهای زیبای توده ها عطف توجه کنند . همه این رفقا باید با رفقائی که در میان توده ها به کار توده ای کردن ادبیات و هنر مشغولند ، پیوند نزدیک داشته باشند . آنها باید از یک سو توده ای کنندگان را کمک و هدایت کنند ، و از سوی دیگر از این رفقا بیاموزند و به وسیله آنها از شیره حیات بخش توده ها به منظور جاندار کردن و غنی ساختن هنر خویش بهره برگیرند تا آن که تخصص شان به صورت "کاخی درمیان ابرها "دور از توده ها و از واقعیت ، عاری از مضمون و از زندگی در نیآید . ما باید متخصصین خود را گرامی بداریم زیرا که آنها برای امر ما خیلی گرانبها هستند . معذالک باید به آنها بگوئیم که هیچ نویسنده و هنرمند انقلابی نمی تواند به کار خود معنائی ببخشد مگر آنگه که با توده ها پیوند نزدیک بیابد ، افکار و احساسات آنان را بیان کند ، و چون سخنگوی صدیقی به آنان خدمت کند . او فقط در صورتی که نماینده توده ها باشد ، میتواند آنها را آموزش دهد و فقط در صورتی که به شاگردی توده ها رود ، می تواند معلم آنها گردد . او اگر خود را ارباب توده ها بداند ، اگر رفتارش مانند آریستو کراتی باشد که در بین "عوام الناس "فضل فروشی می کند ، قریحه اش هر قدر هم که عالی باشد ،

به هیچوجه به کار توده ها نخواهد خورد و کارش آینده ای نخواهد داشت .

آیا این برخورد ما برخوردی مفید طلبانه نیست ؟ ماتریالیستها مخالف مفیدطلبی به طوراعم نیستند ، بلکه مخالف مفیدطلبی فئودالی ، بورژوائی و خرده بورژوائی هستند ؛ آنها مخالف آن ریاکارانی هستند که در سخن به مفیدطلبی حمله می کنند ولی در عمل پیرو خودخواهانه ترین و نزدیک بین ترین مفیدطلبی اند. در جهان هیچ "ایسمی "نیست که مافوق مفیدطلبی باشد ؛ در جامعه طبقاتی فقط مفیدطلبی این یا آن طبقه می تواند وجود داشته باشد . ما مفیدطلبان انقلابی پرولتاریائی هستیم . مبداء حرکت ما وحدت منافع امروز و فردای وسیعترین توده هائی است که بیش از نود در صد جمعیت را تشکیل میدهند ؛ پس ما مفیدطلبان انقلابی هستیم که وسیعترین و دورترین هدفها را در برابر خود نهاده ایم ؛ ما در شمار آن مفیدطلبان کوته نظری نیستیم که به جزء منافع جزئی و فوری چیز دیگری را نمی بینند . اگر فی المثل اثری فقط خوش آیند عده قلیلی باشد ولی برای اکثریت مردم مفید نباشد و حتی زیانبخش باشد ، و اگر معذالک کسی این اثر را به خاطر مفیدطلبی شخص خود و یا مفیدطلبی گروه معدودی به بازار تحمیل کند ، در میان توده ها به تبلیغ آن بپردازد و در آخر هم توده ها را به مفیدطلبی متهم سازد ، در این صورت او نه فقط به توده ها توهین کرده است ، بلکه نشان داده است که شناخت او درباره خودش خیلی کم بوده است . فقط آن چیزی خوب است که برای توده های مردم واقعا مفید باشد . اگر اثر شما به اندازه "برف بهاری "هم زیبا باشد ، ولی عجالتا فقط عده قلیلی از آن لذت برند ، و هرگاه توده ها همچنان به خواندن" آواز خشن ها "(۸) دلخوش باشند ، و هر گاه شما بدون آنکه در صدد بالا بردن سطح توده ها برآئید به نکوهش آنها اکتفا ورزید ، همه سرزنش هایتان بیهوده خواهد ماند . مسئله ای که اکنون مطرح است ، اینستکه "برف بهاری "را با "آواز خشن ها "و بالا بردن سطح ادبیات و هنر را با توده ای کردن آنها وحدت دهیم . بدون چنین وحدتی ، عالی ترین هنر، از هر کارشناسی که باشد ، هیچ چیزدیگری به جز تنگ نظر ترین مفید طلبی نخواهد بود ؛ شما ممکن است این هنر را " ناب و عالی "بدانید ، ولی این فقط شما هستید که چنین می گوئید ، توده ها شما را تایید نمی کنند . همین که ما مسئله سیاست اساسی را حل کردیم ، یعنی دانستیم که باید به کارگران ، دهقانان و سربازان خدمت کرد و چگونه باید خدمت کرد ، مسایل دیگر مانند ترسیم جهات تاریک و روشن زندگی و مسئله وحدت نیز حل خواهد شد . اگر همه با این سیاست اساسی موافق باشند ، در این صورت نویسندگان و هنرمندان ما ، مدارس و مطبوعات

**و سازمانهای ما در زمینه ادبیات و هنر و در تمام فعالیت های ادبی و هنری ما نیز باید از این سیاست پیروی کنند . دور شدن از این سیاست خطاست ؛ و آن چه با آن مطابقت نکند ، باید به وجه شایسته ای اصلاح گردد .**

**۳**

**حال که معلوم شد ادبیات و هنر ما باید در خدمت توده خلق باشد ، میتوانیم به بحث در باره مسئله روابط درون حزب بپردازیم ، یعنی مسئله رابطه میان کار حزب در زمینه ادبیات وهنر و کار حزبی در مجموع ، و همچنین مسئله روابط خارجی حزب یعنی رابطه میان کار حزب در زمینه ادبیات و هنر و کار غیر کمونیستها در این زمینه ، به عبارت دیگر مسئله جبهه متحد در محافل ادبی و هنری .**

**از مسئله اول شروع کنیم . در دنیای امروز هر فرهنگ ، هر ادبیات و هنری متعلق به طبقه معینی است و از مشی سیاسی مشخصی ناشی می شود . در واقع هنر برای هنر ، هنر مافوق طبقات ، و هنری که جدا یا مستقل از سیاست باشد ، وجود ندارد . ادبیات و هنر پرولتاریائی بخشی از مجموعه امر انقلابی پرولتاریاست و همان طور که لنین گفت " :چراغ و پیچی "( ۹ ) از مکانیسم عمومی انقلاب است . بدین جهت کار ادبی و هنری حزب در مجموعه کار انقلابی حزب موضع ثابت و مشخصی را اشغال میکند وتابع آن وظیفه انقلابی است که حزب برای دوره معینی از انقلاب مقرر داشته است . انکار این مطلب به طور حتمی به دوآلیسم و یا پلورالیسم منجر میشود و ماهیتا به آن جا می انجامد که تروتسکی می خواست ":سیاست مارکسیستی ؛ هنر – بورژوائی . " ما با تاکید مبالغه آمیز روی اهمیت ادبیات وهنر که به حد اشتباه برسد موافق نیستیم ، ولی با کم بها دادن به اهمیت آن نیز موافقت نداریم . ادبیات و هنر تابع سیاست است ، ولی در عین حال تاثیر بزرگی بر روی سیاست دارد . ادبیات و هنر انقلابی بخشی از مجموعه امر انقلابی است ، چرخ و پیچی از آن است ، وگرچه در مقایسه با بعضی بخش های باز هم مهم تر ممکن است اهمیت و فوریت کمتری داشته باشد و در موضع درجه دوم قرار گیرد ، ولی چرخ و پیچ جدانشدنی از مکانیسم عمومی است ، و بخش ضرور مجموعه امر انقلابی را تشکیل می دهد . چنان چه ما فاقد ادبیات و هنر باشیم ـ حتی در وسیعترین و ابتدائی ترین مفهوم آن ـ جنبش انقلابی ما به پیش نخواهد رفت و پیروز نخواهد شد . ندیدن این نکته اشتباه است . به علاوه وقتی که ما از تبعیت ادبیات و هنر از سیاست صحبت می کنیم ، منظورمان سیاست طبقاتی است ، سیاست توده هاست ، نه سیاست عده قلیلی از**

سیاستمداران . سیاست ، خواه انقلابی و خواه ضد انقلابی باشد ، همیشه عبارت از مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر ، نه فعالیت عده اندکی از افراد . مبارزه انقلابی در جبهه ایدئولوژیک و هنری باید پیرو مبارزه سیاسی باشد زیرا بیان منسجم نیازمندیهای طبقات و توده ها فقط به وسیله سیاست میسر است . سیاستمداران انقلابی ، متخصصین امور سیاسی که علم یا هنر سیاست انقلابی را بلدند ، درواقع چیز دیگری نیستند جز رهبران میلیونها میلیون سیاستمداران دیگر که توده های مردم باشند . وظیفه آنها اینست که نظرات این توده های میلیونی سیاستمداران را گرد آورند ، متبلور سازند و سپس آنرا نزد توده ها برگردانند تا آ نکه توده ها نظرات مذکور را بگیرند و به عمل درآورند . بنابراین آنها از جمله "سیاستمداران "نوع آریستوکرات نیستند که خود را در چهاردیواری محصور گردانند ، طرحهای بیهوده ای روی آب بریزند ، خود را مغز بزرگ بشمارند و برای خود تبلیغ کنند که ،"اینجا یگانه بنگاه معتبر است . آنرا با بنگاههای دیگر اشتباه نکنید ."درست در همین جاست که تفاوت اصولی میان سیاستمداران پرولتاریائی و سیاست بازان بورژوازی منحط نهفته است . و درست به همین جهت است که میان خصلت سیاسی ادبیات وهنر ما و حقیقت آن می تواند وحدت کامل برقرار باشد . نپذیرفتن این نکته و مبتذل ساختن سیاست و سیاستمداران پرولتاریائی خطاست .

حال به مسئله جبهه متحد در محافل ادبی و هنری نظر بیافکنیم . از آنجا که ادبیات وهنر تابع سیاست است . و از آنجا که مسئله اساسی در سیاست چین امروز مقاومت در برابر ژاپن است ، کارکنان ادبی و هنری حزب ما در درجه اول موظف اند که بر پایه موضوع مقاومت در برابر ژاپن با کلیه نویسندگان و هنرمندان غیر کمونیست ( از سمپاتیزانهای حزب و نویسندگان وهنرمندان خرده بورژوازی گرفته تا تمام آن نویسندگان و هنرمندان بورژوازی و طبقه مالکان ارضی که طرفدار مقاومت در برابر ژاپن اند ) متحد شوند . در درجه دوم ما باید با آنها بر پایه دمکراسی متحد شویم . اما بخشی از نویسندگان وهنرمندان که طرفدار مقاومت در برابر ژاپن اند ، در این مورد با ما موافق نیستند و بدین جهت دائره این اتحاد ضرورتا کمی تنگتر خواهد بود. در درجه سوم ما باید با آنها بر سر مسائلی که خواست جهان ادب وهنر است ، در صدد اتحاد برآئیم –یعنی مسائل مربوط به شیوه و سبک ادبی وهنری ؛ ما هوادار رئالیسم سوسیالیستی هستیم ، ولی بعضی ها در این مورد با ما موافق نیستند ، از این جهت دائره این اتحاد باز هم تنگتر خواهد شد . در حالی که بر سر مسئله ای وحدت است ، بر سر مسئله دیگر مبارزه و انتقاد است . این موضوعات در عین این

که ازهم جدا هستند ، با یکدیگر در ارتباطند ، به طوریکه حتی در آن مسائلی که ترغیب کننده اتحاد است ـ مانند مسئله مقاومت در برابر ژاپن ـ در عین حال هم مبارزه است و هم انتقاد . در درون جبهه متحد ، "اتحاد بدون مبارزه "، یا "مبارزه بدون اتحاد – "مانند تسلیم طلبی و دنباله روی راست و یا تکروی و سکتاریسم "چپ " که سابقا برای برخی از رفقا پیش آمده بود ـ مشی های سیاسی اشتباه آمیزند . این هم در مورد سیاست صادق است و هم در مورد ادبیات و هنر .

در میان نیروهای مختلفی که جبهه متحد چین را در صحنه ادبیات و هنرتشکیل میدهند، نویسندگان و هنرمندان خرده بورژوا نیروی مهمی را می سازند. افکار و آثار آنها حاوی نقایص بسیاری است ، ولی آنها کم و بیش به سوی انقلاب روی میآورند و به مردم زحمتکش نزدیک می شوند . از این رو ، به ویژه این وظیفه مهمی است که ما به آنها در رفع نقایص شان یاری دهیم و آنها را به جبهه ای که در خدمت زحمتکشان است ، جلب کنیم .

## ۴

یکی از شیوه های اصولی مبارزه در جهان ادبیات و هنر ، انتقاد ادبی و هنری است . انتقاد ادبی و هنری باید بسط و تکامل یابد . همان طور که رفقا به درستی یادآور شدند ، تاکنون کار در این زمینه بسیار ناکافی بوده است . انتقاد ادبی وهنری مسئله بغرنجی است که مستلزم تحقیقات خاص بسیار است . من در این جا فقط بر روی مسئله اساسی ، یعنی مسئله ملاک های انتقاد تکیه خواهم کرد . به علاوه ، نظر خودم را به طور خلاصه درباره برخی از مسائل خاصی که عده ای از رفقا پیش کشیدند و هم چنین درباره بعضی از نظرات نادرست بیان خواهم کرد .

انتقاد ادبی و هنری شامل دو ملاک است : ملاک سیاسی و ملاک هنری . برحسب ملاک سیاسی ، هر چیزی که به وحدت و مقاومت در برابر ژاپن کمک کند ، هر چیزی که توده ها را به اتفاق و وحدت اراده برانگیزد ، هر چیزی که مخالف سیر قهقرائی و موافق پیشرفت باشد ، خوب است ؛ برعکس ، هرچیزی که مغایر وحدت و مقاومت در برابر ژاپن باشد ، هر چیزی که تخم نفاق و تشتت در میان توده ها بپاشد ، هر چیزی که مخالف پیشرفت باشد و خلق را به عقب برگرداند ، بد است. اما در آخرین تحلیل در تشخیص خوب از بد ، بر روی چه چیزی تکیه باید کرد ؟ بر روی انگیزه (مقاصد ذهنی ) یا بر روی نتیجه (پراتیک اجتماعی )؟ ایده آلیست ها بر روی

انگیزه تکیه می کنند و نتیجه را از دیده فرو میگذارند ، حال آن که هواداران ماتریالیست مکانیکی بر روی نتیجه تکیه میکنند و انگیزه را از دیده فرو میگذارند ؛ ما ماتریالیست های دیالکتیکی برعکس آنها بر روی وحدت انگیزه و نتیجه پافشاری می کنیم . انگیزه خدمت به توده ها با نتیجه ای که عبارت از جلب نظر توده هاست ، به طور ناگستسنی پیوسته است ؛ بین این دو باید وحدت باشد . انگیزه خدمت به یک فرد یا خدمت به یک دسته کوچک خوب نیست ، انگیزه خدمت به توده ها بدون این که نتیجه آن جلب نظر توده ها و سودمندی به حال آنها باشد ، نیز خوب نیست . برای قضاوت درباره مقاصد ذهنی یک نویسنده یعنی این که آیا انگیزه وی درست و خوب بوده است ، ما نباید به اظهارات وی ، بلکه باید به اثر اعمالش ( به طور عمده به اثر آثارش) بر روی توده ها در جامعه مراجعه کنیم . پراتیک اجتماعی و نتایجش ملاکی است برای قضاوت درباره مقاصد ذهنی و یا انگیزه . انتقاد ادبی و هنری ما باید از سکتاریسم بدور باشد و ما با توجه به اصل کلی اتحاد برای مقاومت در برابر ژاپن ، باید وجود آثار ادبی و هنری را که منعکس کننده نظرات متنوع سیاسی هستند ، تحمل کنیم . ولی در عین حال ما در انتقاد خود باید به طور استوار برروی موضع اصولی بمانیم و کلیه آثار ادبی و هنری را که حاوی نظرات ضد ملی ، ضد علمی ، ضد توده ای و ضد کمونیستی هستند ، مورد انتقاد شدید قرار دهیم و رد کنیم ؛ زیرا این آثار ادبی و هنری ، اگر بتوان آنها را چنین نامید ، خواه از لحاظ انگیزه و خواه از لحاظ نتیجه ، وحدت را در مقاومت در برابر ژاپن تخریب می کنند . بر حسب ملاک هنری ، هر چیزی که در سطح هنری نسبتا بالا باشد ، خوب و یا نسبتا خوب است و هر چیزی که در سطح هنری نسبتا پائین باشد ، بد و یا نسبتا بد است . بدیهی است که در این جا تاثیر اثر را بر روی جامعه نیز باید به حساب آورد . هیچ نویسنده یا هنرمندی نیست که آثار خود را زیبا نداند ؛ انتقاد ما باید امکان دهد که آثار هنری گوناگون با یکدیگر آزادانه به رقابت بپردازند ، ولی کاملا ضرور است که آثار مذکور برحسب ملاک های علم زیباشناسی مورد انتقادی صحیح قرار گیرند تا آن هنری که در سطح نسبتا پائین است ، بتواند به تدریج به سطح نسبتا بالا برسد و آن هنری که پاسخ گوی مقتضیات مبارزه توده های وسیع نیست ، بتواند به هنری بدل شود که آنها را ارضاء نماید .

پس دو ملاک وجود دارد ـ یکی سیاسی و دیگری هنری ؛ رابطه میان این دو چیست ؟ ممکن نیست میان سیاست و هنر ، و میان جها نبینی کلی و شیوه های آفرینش هنری و انتقاد هنری علامت تساوی گذاشت . ما نه فقط منکر وجود ملاک

سیاسی مجرد و مطلق هستیم ، بلکه همچنین منکر وجود ملاک هنری مجرد و مطلق هستیم . هر طبقه در هر جامعه طبقاتی دارای ملاک خویش است ، هم ملاک سیاسی و هم ملاک هنری . ولی همه طبقات در جوامع طبقاتی ناگزیر ملاک سیاسی را در درجه اول و ملاک هنری را در درجه دوم قرار می دهند . بورژوازی پیوسته آثار ادبی و هنری پرولتاریا را ، با هر کیفیت عالی هنری هم که باشد ، رد می کند . پرولتاریا نیز باید به نوبه خود برخورد خویش را به هر اثر ادبی وهنری گذشته ، قبل از همه از روی موضعی که در آن اثر در برابر خلق اتخاذ شده و برحسب ای نکه آن اثر در تاریخ نقش مترقیانه داشته و یا نداشته است ، معین کند . برخی از آثاری که از نظر سیاسی از ریشه ارتجاعی هستند ، ممکن است تا اندازه ای ارزش هنری داشته باشند . مضمون آنها هر چقدر ارتجاعی تر و ارزش هنری آنها هرچقدر بیشتر باشد برای مردم زیانمندتر و بیشتر در خور بدور افکندن است . وجهه مشترک ادبیات وهنر کلیه طبقات استثمارگر که در حال افول اند ، عبارتست از تضاد میان مضمون سیاسی ارتجاعی و شکل هنری آنها . آن چه ما خواستار آن هستیم ، وحدت سیاست وهنر ، وحدت مضمون و شکل ، وحدت مضمون سیاسی انقلابی و شکل هنری هرچه کامل تر می باشد .آثاری که فاقد ارزش هنری هستند ، هرقدر هم از لحاظ سیاسی مترقی باشند ، بی اثر خواهند ماند . از این جهت ما درعین حال هم مخالف آن آثار هنری هستیم که بیان کننده نظرات غلط سیاسی هستند و هم مخالف این گرایش که آثاری با "سبک شعار و اعلان "به وجود آید که نظرات سیاسی آنها درست است ولی فاقد نیروی بیان هنری هستند . ما باید در ادبیات وهنر در دو جبهه مبارزه کنیم .

هردو این گرایش ها را توان در فکر بسیاری از رفقای ما مشاهده کرد . خیلی از رفقا گرایش به آن دارند که جنبه هنری آثار را از نظر فرو گذارند ، از این رو آنها باید به ارتقاء سطح هنر خویش توجه کنند . ولی آن طورکه من می بینم در لحظه کنونی باز هم جنبه سیاسی است که خطیرترین مسئله را به وجود می آورد . برخی از رفقا فاقد معلومات سیاسی ابتدائی هستند و در نتیجه انواع افکار مشوش در نزد آنان دیده می شود . اجازه بدهید چند مثال از ین آن بیاورم .

"تئوری سرشت انسانی. "آیا چیزی بنام سرشت انسانی وجود دارد ؟ البته که وجود دارد . ولی این فقط سرشت انسانی مشخص است ، نه سرشت انسانی مجرد. در جامعه طبقاتی ، هیچ سرشت انسانی نیست که خصلت طبقاتی نداشته باشد ؛ سرشت انسانی مافوق طبقاتی وجود ندارد . ما معتقد به سرشت انسانی پرولتاریائی ، سرشت انسانی توده های مردم هستیم ، در حالی که طبقه مالکان ارضی و بورژوازی

معتقد به سرشت انسانی طبقات خود هستند ، با این تفاوت که این مطلب را بزبان نمی آورند ولی سرشت انسانی طبقات خود را به مثابه یگانه سرشت انسانی موجود قلمداد می کنند . آن سرشت انسانی که برخی از روشنفکران خرده بورژوا ستایش می کنند نیز جدا از توده های مردم و حتی ضد توده ای است ؛ آن چه که آنان سرشت انسانی می نامند ، ماهیتا چیز دیگری نیست مگر اندیویدوالیسم بورژوائی . از این جهت در نظر آنان سرشت انسانی پرولتاریائی با سرشت انسانی که مورد گفتگوی آنان است ، سازگار نیست . اینست "تئوری سرشت انسانی "که بعضی ها در ین آن می خواهند به اصطلاح تئوری ادبیات و هنر مورد حمایت خود را برروی آن بنا کنند . این نظریه کاملا غلط است .

" مبداء اصلی حرکت ادبیات وهنر عشق است ، . عشق بشریت " البته میتوان عشق رامبداء حرکت گرفت ، ولی مبداء دیگری نیز هست که اصلی تر است . عشق بمثابه یک پدیده فکری محصول پراتیک عینی است . مبداء حرکت ما علی الاصول از فکر نیست ، بلکه از پراتیک عینی است . نویسندگان و هنرمندان ما که از صفوف روشنفکری برمیخیزند ، به این علت به پرولتاریا عشق می ورزند که جامعه به آنها فهمانده که آنها را سرنوشت مشترکی با پرولتاریا پیوند میدهد . کینه ما نسبت به امپریالیسم ژاپن از آن جاست که وی برما ستم روا می دارد . در جهان هیچ عشق و کینه بی دلیلی وجود ندارد . اما در مورد به اصطلاح "عشق بشریت "، از موقعی که بشریت به طبقات تقسیم گردیده ، هرگز عشقی چنین کلی و شامل وجود نداشته است . تمام طبقات حاکم گذشته خوششان میآمد که چنین عشقی راموعظه کنند ، عده زیادی از "حکیمان و خردمندان "نیز چنین می کردند ، اما تا امروز هیچکسی آنرا درواقع عملی نساخته است ، زیرا که این در جامعه طبقاتی امری غیر ممکن است. عشق واقعی بشریت فقط وقتی میسر خواهد گشت که طبقات در سراسر جهان ازمیان بروند . جامعه را طبقات به گروههای آنتاگونیستی متعددی تقسیم کرده اند ؛ فقط بعد از برافتادن طبقات است که عشق تمام بشریت به ظهور خواهد رسید ، عجالتا چنین عشقی وجود ندارد . ما نمیتوانیم دشمنان خود را دوست بداریم ، ما نمی توانیم زشتی های جامعه را دوست بداریم ، هدف ما برانداختن آنهاست . عقل سلیم این طور حکم می کند ؛ آیا ممکن است که برخی از نویسندگان و هنرمندان ما هنوز هم این حقیقت را نفهمند ؟

"آثار ادبی وهنری همیشه روشنائی و تاریکی را به نسبت متساوی ، درست نصف به نصف ، عرضه داشته اند . "این ادعا حاکی از آشفتگی فکری بسیار است .

این درست نیست که ادبیات وهنر همیشه این طور عمل کرده اند . بسیاری از نویسندگان خرده بورژوائی هرگز روشنائی را نیافته اند . آثار آنها فقط تاریکی را برملا میکند و "ادبیات افشاگر "نام گرفته است . بعضی از آثار آنان فقط به اشاعه بدبینی و دلزدگی از زندگی اختصاص یافته است . برعکس ، ادبیات شوروی در دوران ساختمان سوسیالیسم علی الاصول روشنائی را توصیف میکند . البته نقایص کار و چهره های منفی راهم نشان می دهد ، ولی فقط به این منظور که روشنائی را در مجموعه تابلو نمایانتر گرداند ، نه اینکه آنها را به نسبت "نصف به نصف "عرضه بدارد . نویسندگان وهنرمندان بورژوائی از ادوار ارتجاعی ، توده های انقلابی را مثل یاغیان نشان می دهند و خود را چون مقدسان ـ این عوض کردن جای روشنائی و تاریکی است . فقط نویسندگان و هنرمندان واقعا انقلابی می توانند این مسئله را به درستی حل کنند که چه چیز را باید تجلیل کرد و چه چیز را باید افشا نمود . تمام نیروهای سیاه که به توده های مردم زیان می رسانند ، باید افشا گردند و کلیه مبارزات انقلابی توده های مردم باید مورد تجلیل قرار گیرند ـ اینست وظیفه عمده نویسندگان وهنرمندان انقلابی .

" وظیفه ادبیات و هنر همراه افشا گری بوده است. " این ادعا مانند ادعای فوق حاکی از ناآشنائی با علم تاریخ است . در بالا گفتیم ادبیات وهنر هرگز تنها به افشاگری اکتفا نمی کرده است . آماج افشاگری نویسندگان و هنرمندان انقلابی هیچ گاه توده های مردم نیست ، بلکه فقط تجاوزکاران ، استثمارگران ، ستمکاران و نفوذ شوم آنها بر روی خلق است . البته توده های مردم هم نقایصی دارند که باید بوسیله انتقاد و انتقاد از خود در درون خلق رفع گردد ؛ این انتقاد و انتقاد از خود یکی از مهم ترین وظایف ادبیات و هنر است. اما این را به هیچ وجه نمیتوان به مثابه نوعی از "افشاء مردم "قلمداد کرد. در مورد مردم فقط مسئله برسر آموزش و بالا آوردن سطح آنهاست . فقط نویسندگان و هنرمندان ضد انقلابی هستند که خلق را به صورت "احمق مادرزاد "توصیف می کنند و توده های انقلابی را به صورت "یاغیان جبار " نشان می دهند . ما هنوز در دوره طنز نویسی هستیم و هنوز به سبک نگارش لوسیون احتیاج داریم. " لوسیون که در زیر سلطه نیروهای سیاه به سر میبُرد و از آزادی بیان محروم بود ، کاملا حق داشت که از استهزاء و طعنه زنی تند در قالب مقالات طنز آمیز برای نبرد استفاده کند . ما نیز باید فاشیست ها ، مرتجعین چینی و هر آن چیزی راکه به خلق صدمه می رساند ، به شدت به باد تمسخر بگیریم ؛ اما در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی واقع در پشت

**جبهه دشمن ، در آن جا که نویسندگان و هنرمندان انقلابی از آزادی و دمکراسی کامل برخوردارند و این آزادی و دمکراسی فقط از عناصر ضد انقلابی سلب شده است ، شکل مقالات طنزآمیز نباید به طور ساده به شکل مقالات لوسیون باشد . ما میتوانیم بلند صحبت کنیم و هیچ احتیاجی نیست که به تعبیرات پوشیده و غیر مستقیم که درک آنها برای توده های مردم دشوار است ، توسل جوئیم . اما در مورد خود خلق و نه دشمنان وی ، لوسیون در "دوره طنزنویسی "هیچ گاه خلق انقلابی و یا حزب انقلابی را تمسخر نمی کرد و مورد حمله قرار نمیداد و این مقالات طنزآمیز در لحن، کاملا با مقالاتی که علیه دشمن متوجه بودند ، فرق داشت . در بالا گفتیم که باید از نقایص خلق انتقاد کرد ، اما باید این کار را در حالی انجام دهیم که واقعا در موضع خلق جای گرفته ایم و انتقاد ما باید پر باشد از آرزوی آتشین به دفاع از خلق و آموزش وی . اگر با رفقای خود چنان رفتار کنیم که با دشمن می کنیم ، در آنصورت در موضع دشمن جای گرفته ایم . آیا این به آن معنی است که ما از طنزنویسی اعراض می کنیم ؟ نه ، طنزنویسی همیشه ضرور خواهد بود . ولی چندین نوع طنزنویسی وجود دارد : نوعی که متوجه دشمن است ، نوعی که متوجه متحدین است ، و نوعی که متوجه صفوف خودمان است و در هر یک از این موارد باید طور دیگر برخورد کنیم . ما مخالف طنزنویسی به طور کلی نیستیم ، ولی مخالف آنیم که از طنزنویسی سوءاستفاده شود.**

**" من در صدد ستایش و مداحی نیستم ؛ آثاری که روشنائی را تجلیل میکنند ، حتمی نیست که عالی قدر باشند و آثاری که تاریکی را توصیف می کنند ،حتمی نیست که بی قدر باشد. " از دو حال خارج نیست : اگر شما نویسنده یا هنرمند بورژوائی باشید ، پرولتاریا را نخواهید ستود بلکه به مدح و ثنای بورژوازی خواهید پرداخت ؛ اگر شما نویسنده یا هنرمند پرولتاریائی باشید ، به مدح و ثنای بورژوازی نخواهید پرداخت بلکه پرولتاریا و خلق زحمتکش را خواهید ستود . آثاری که "جنبه های تابناک "بورژوازی را مداحی می کنند حتمی نیست که عالی قدر باشند و آثاری که جنبه های ظلماتی آنرا توصیف می کنند ، حتمی نیست که بی قدر باشند ؛ آثاری که جنبه های تابناک پرولتاریا را می ستایند ، حتمی نیست که فاقد قدر و منزلت باشند ، اما آثاری که به اصطلاح "تیرگی های "پرولتاریا را توصیف می کنند ، حتما بی قدرند ـ آیا این حقایق را سراسر تاریخ ادبیات وهنر تائید نکرده است ؟ چرا ما نباید خلق را که آفریننده تاریخ بشر است بستائیم ؟ چرا ما نباید پرولتاریا ، حزب کمونیست ، دمکراسی نوین و سوسیالیسم را بستائیم ؟ اما اشخاصی هستند که هیچ**

**شور و شوقی برای امر خلق نشان نمی دهند و در برابر مبارزه و پیروزیهای پرولتاریا و پیشآهنگش حالت تماشا گری را دارند که در حاشیه نشسته و هر چه که در برابرشان می گذرد ، برای شان یکسان است ؛ آ نچه که مورد علاقه آنهاست ، آن چه که از تبلیغش خسته نمی شوند ، عبارت است از شخص خودشان و گاهی هم چند نفر دیگر از گروه کوچک هم مسلکانشان . بدیهی است که این اندیویدوالیست های خرده بورژوا ابا دارند از اینکه کارهای خطیر و فضائل خلق انقلابی را بستایند ، همت آنها را در نبرد و ایمان شان را به پیروزی بالا برند .این گونه اشخاص در واقع چیز دیگری نیستند جز موریانه های حریصی که در صفوف انقلاب رخنه کرده اند ؛ خلق انقلابی را به هیچ روی نیازی به این گونه "سرایندگان "نیست.**

**"اینجا مسئله موضع گیری در میان نیست ؛ موضع طبقاتی من درست است ، نیت من خوب است و خیلی خوب میفهمم ، فقط بیانم عیب دارد و این است که حالا نتیجه کار بد از آب درآمده است. "من هم اکنون از نظریه ماتریالیست دیالکتیک درباره انگیزه و نتیجه صحبت کردم ، اینک می خواهم سئوال کنم :آیا مسئله نتیجه مسئله موضع گیری نیست ؟ اگر کسی در عمل فقط از انگیزه خود پیروی کند و به نتیجه عمل خود وقعی نگذارد ، چون پزشکی خواهد بود که به نوشتن نسخه هائی اکتفا ورزد بدون آنکه ببیند نسخه هایش چقدر از بیماران را به هلاکت رسانده است ؛ و یا مانند حزب سیاسی ای خواهد بود که فقط به صدور اعلامیه اکتفا ورزد بدون آنکه به هیچ وجه در اندیشه تحقق آنها باشد . اجازه بدهید بپرسم آیا چنین موضعی درست است ؟ آیا چنین نیتی خوب است ؟ البته در صورتی هم که نتیجه کار پیش بینی شود ، باز بروز اشتباه محتمل است ، اما اگر واقعیات ثابت کنند که نتیجه منفی است و باز در تعقیب همان راه اصرار شود ، آیا باز هم می توان گفت که نیت خوب در کار بوده است ؟ در قضاوت درباره یک حزب سیاسی و یا یک پزشک باید به پراتیک ، به نتیجه عمل آنها نگاه کرد ؛ قضاوت درباره یک نویسنده نیز باید همین طور باشد . شخصی که دارای نیت حقیقتا خوب است ، باید نتایج عمل را در نظر بگیرد ، تجارب به دست آمده را جمعبندی کند و شیوه ها و یا ــ در مورد آفرینش ادبی و هنری ــ طرز بیان را مورد مطالعه قرار دهد . شخصی که دارای نیت حقیقتا خوب است ، باید از کمبودها و اشتباهات کار خود با صداقت تمام انتقاد کند و مصمم به رفع آنها گردد. درست به این دلیل است که کمونیستها شیوه انتقاد از خود را به موقع اجرا می گذارند . فقط چنین موضعی درست است . فقط در این پروسه عملی جدی که تحت تاثیر احساس مسئولیت گذشته می شود ، می توان به تدریج دریافت که کدام موضع**

درست است و به تدریج آنرا به دست آورد . اگر کسی در پراتیک به این سمت نرود ، اگر کسی به این اکتفا ورزد که با لحن قاطع بگوید " : فهمیده ام "، معلوم است که در واقع هیچ چیز نفهمیده است .

" دعوت ما به مطالعه مارکسیسم بمعنای تکرار اشتباه ماتریالیسم دیالکتیک در مورد شیوه آفرینش ادبی و هنری است ، به معنای خفه شدن استعدادهای خلاق است. " ما به مطالعه مارکسیسم می پردازیم تا این که به جهان ، به جامعه ، به ادبیات وهنر از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی بنگریم و نه به این منظور که به جای تالیف آثار ادبی وهنری به نگارش دروس فلسفه دست بزنیم . مارکسیسم درست همان طوری که تئوریهای اتمی و الکترونی را در علم فیزیک شامل می شود ولی نمی تواند جای گزین آن گردد ، رئالیسم را در آفرینش ادبی وهنری نیز در بر میگیرد ولی نمی تواند برجای آن بنشیند . فرمول های دگماتیک پوچ و خشک باعث ویرانی استعدادهای خلاق می شود ونه فقط این استعدادها را بلکه در درجه اول خود مارکسیسم را ویران میسازد. " مارکسیسم "دگماتیک هرگز مارکسیسم نیست بلکه ضد مارکسیسم است . پس آیا مارکسیسم هیچ استعداد خلاقی را ویران نمیسازد ؟ چرا ، مسلما استعدادهای خلاق فئودالی ، بورژوائی ، خرده بورژوائی ، لیبرالیستی ، اندیویدوالیستی ، نهیلیستی و هم چنین استعدادهای خلاق هنر برای هنر ، استعدادهای آریستوکراتیک ، منحط ، بدبینانه و سایر استعدادهای خلاق غیر توده ای و غیر پرولتاریائی را ویران میسازد . اگر چنین استعدادهائی در نزد نویسندگان و هنرمندان پرولتاریائی وجود دارد ، آیا نباید آنها را ویران ساخت ؟ به عقیده من چرا ، باید این کار را به قاطع ترین وجهی انجام داد ، زیرا هم زمان با ویران ساختن آنها می توان نو را بنیاد نهاد .

## ۵

مسایلی که در اینجا مورد بحث قرار گرفتند ، در محافل ادبی و هنری ما در ین آن موجودند . این نشان دهنده چه چیزی است ؟ این نشان می دهد که در محافل ادبی و هنری ما هنوز سبک های نادرست کار وجود دارد ، و رفقای ما هنوز گرفتار بسیاری از نقایص مانند ایده آلیسم ، دگماتیسم ، تخیلات پوچ ، پرحرفی ، خوار شمردن پراتیک ، جدائی از توده ها و غیره هستند ؛ همه ی اینها جنبشی موثر و جدی برای اصلاح سبک کار را ضرور می سازد .

عده زیادی ازرفقای ما هنوز نظرروشنی درباره تفاوت میان پرولتاریا و خرده بورژوازی ندارند. بسیاری از اعضاء حزب فقط از لحاظ تشکیلاتی عضو حزب اند ، ولی هنوز از لحاظ ایدئولوژیک کاملا و یا اصلا به حزب نپیوسته اند . هنوز مغز آنها از انبوه آلودگی های طبقات استثمارگر پر است ؛ آنها به هیچ وجه نمی دانند ایدئولوژی پرولتاریائی ، کمونیسم و یا حزب چیست .آنها نزد خود چنین فکر می کنند : ایدئولوژی پرولتاریائی چیست ؟ این همان "چرند قدیمی" است .آنها غافل اند از اینکه فراگرفتن این "چرند "آن قدر آسان نیست . حتی اشخاصی هستند که هرگز در تمام طول زندگی خود کوچکترین بوئی از کمونیست بودن نبرده اند و فقط زمانی کارشان پایان خواهد پذیرفت که از حزب بروند . بنابراین با آن که حزب ما و صفوف ما را به طور عمده عناصر پاک و صادق تشکیل میدهند ، برای اینکه جنبش انقلابی را طوری رهبری کنیم که بازهم بهتر تکامل یابد و سریعتر به هدف برسد ، باید حزب و صفوف مان را هم از لحاظ ایدئولوژیک و هم از لحاظ سازمانی به طور جدی منظم گردانیم . برای آ نکه در سازمان نظم برقرار شود ، باید قبلا در زمینه ایدئولوژیک نظم برقرار ساخت ، باید مبارزه ایدئولوژی پرولتاریائی را برضد ایدئولوژی غیر پرولتاریائی بسط و تکامل بخشید. از هم اکنون در محافل ادبی و هنری ین آن مبارزه ایدئولوژیک درگیر شده است ، و این بسیار لازم است . روشنفکرانی که از خرده بورژوازی برخاسته اند ، همواره با کلیه وسائل و از آن جمله به وسیله ادبیات و هنر با سرسختی تمام تلاش می کنند که خودشان را جلوه دهند ، نظرات خود را پخش کنند و می خواهند که حزب و دنیا را طبق سیمای خود تغییر شکل دهند . در چنین صورتی وظیفه ماست که فریاد بزنیم : آهای "رفقا ! "این طور نمیشود ! پرولتاریا خودش را با شما جور نخواهد کرد ! پیروی از شما به معنای پیروی از طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ است ، به معنای خطر مرگ برای حزب ومیهن است . پس از چه کسی باید پیروی کرد ؟ حزب و جهان را تنها میتوان طبق سیمای پیش آهنگ پرولتاریا تغییر سیما داد . ما از رفقای خود که در محافل ادبی و هنری هستند ، انتظار داریم بر اهمیت این بحث بزرگ آگاهی یابند و فعالانه در این مبارزه شرکت جویند تا آن که همه رفقای ما به صورت عناصر سالم درآیند ، تا آ نکه صفوف ما از لحاظ ایدئولوژیک و سازمانی به وحدتی اصیل نایل آید و استحکام یابد .

بسیاری از رفقای ما در اثر اغتشاش فکری نمیتوانند به خوبی میان پایگاههای انقلاب و نواحی تحت سلطه گومیندان تفاوت بگذارند و از این جهت اشتباهات بسیاری مرتکب می شوند . عده کثیری از رفقائی که به اینجا آمده اند مستقیما

**ازمساکن زیرشیروانی های شانگهای ( ۱۰ ) می آیند ؛ این رفقا که این مساکن را به قصد آمدن به پایگاههای انقلابی ترک گفتند ، نه فقط از ناحیه ای به ناحیه دیگر بلکه همچنین از دورانی تاریخی به دوران تاریخی دیگر عبور کرده اند . در آ نجا جامعه ای است نیمه فئودالی و نیمه مستعمره تحت سلطه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ؛ در این جا جامعه ای است انقلابی و دمکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا .**
**پا نهادن به پایگاههای انقلابی به معنای ورود به دورانی است که تاریخ چندین هزار ساله چین هرگز نظیر آنرا ندیده است ، دورانی که قدرت بوسیله توده عظیم خلق اعمال میشود . اشخاصی که در دور و بر ما هستند ، کسانی که تبلیغات ما متوجه آنهاست ، با آن یکی ها به کلی تفاوت دارند . دوران کهن سپری شده است و هیچ گاه باز نخواهد گشت . از این جهت ما باید بدون کمترین تردید به این توده های نوین بپیوندیم. اگر رفقای ما که در بین توده های نوین زندگی می کنند ، همان طور که قبلا گفتیم "فاقد شناخت و تفاهم "باشند و نظیر " قهرمانانی که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش بدهند " باقی بمانند ، وقتی که به دهات بروند ، با دشواریهای بسیاری روبه رو خواهند شد و حتی در این جا ، در ین آن هم مشکلات فراوانی برای شان ایجاد خواهد شد برخی از رفقا ممکن است به خود بگویند: بهتر است که من همچنان برای خوانندگان "پشت جبهه بزرگ " (۱۱) چیز بنویسم، و این شغلی است که من خوب می شناسم و چنین کاری " اهمیت ملی" دارد . این نظری است کاملا غلط. " پشت جبهه بزرگ " هم تغییر میپذیرد . خوانندگان آن جا حاضر نیستند که نویسندگان پایگاههای انقلاب پیوسته همان داستانهای کهنه را برایشان تکرار کنند ، بلکه منتظرند که از انسانهای نوین ، از جهان نوین با آنها صحبت شود .**
**از این رو هر اثری هر قدر مستقیم تر برای توده های پایگاههای انقلاب نوشته شده باشد ، اهمیت ملی اش بیشتر خواهد بود . در « هزیمت » (۱۲) فادیف فقط صحبت از دسته کوچکی از پارتیزانهاست و این اثر به هیچ وجه به منظور ارضاء ذوق خوانندگان جهان کهن آفریده نشده ، معذالک در سراسر جهان تاثیر کرده است ، لااقل آن طور که میدانید تاثیر عظیمی در چین داشته است .چین به پیش میرود ، به عقب برنمی گردد و در پیشروی خود به وسیله پایگاههای انقلاب رهبری می شود ، نه بوسیله نواحی عقب مانده . رفقای ما در جریان اصلاح سبک کار خویش باید در درجه اول به این نکته اساسی پی برند .**

**از آنجا که ضرورتا باید به دوران جدید ، به دوران توده ها پیوست ، لذا باید مسئله رابطه میان فرد و توده ها به طور قطعی حل شود . بیائیم و این دو بیت شعر لوسیون را شعار خود سازیم :**

**ابروان را بالا میکشم و در برابر آن هزارانی که انگشت خود را به سوی من نشانه رفته اند بی اعتنا میایستم ،**

**سرم را خم میکنم و به جان و دل گاو کودک میشوم . (۱۳) در این جا "هزاران "اشاره به دشمن ماست ، و ما هرگز دربرابر دشمن ، هر قدر هم که درنده خو باشد ، سرخم نمی کنیم."کودک" در این جا سمبل پرولتاریا و توده های خلق است. همه کمونیستها ، همه انقلابیون ، همه کارکنان ادبی و هنری انقلابی باید از لوسیون سرمشق بگیرند ، باید " گاو " پرولتاریا و توده های مردم باشند. پشت خود را برای حمل وظایف خود تا دم واپسین خم کنند . روشنفکران برای این که بتوانند با توده ها در آمیزند ، بتوانند به آنها خدمت کنند ، باید از پروسه ای بگذرند که در آن آنها و توده ها یکدیگر را متقابلا بشناسند . این پروسه ممکن است و یقین است که بدون رنج و اصطکاک بسیار طی نمی شود ولی اگر شما کاملا مصمم باشید به مقصود خواهید رسید .**

**من امروز فقط درباره چند مسئله مربوط به سمت گیری اساسی جنبش ادبی و هنری خودمان صحبت کردم ، بازهم مسائل خاص بسیاری وجود دارد که محتاج به مطالعه ای عمیق است . من اطمینان دارم که شما ، رفقا ، مصممید به راهی که نشان داده شده ، بروید . من اطمینان دارم که شما در جریان اصلاح سبک کار و در طول دوران طولانی مطالعه و کار خواهید توانست خود و هنر خود را تحول بخشید ، خواهید توانست آثار برجسته فراوانی به وجود آورید که مورد استقبال پرشور توده های مردم قرار گیرند ، و هم چنین خواهید توانست جنبش ادبی و هنری را در پایگاههای انقلاب و سراسر چین به مرحله جدید و درخشانی برسانید .**

## یادداشتها

۱ ـ مراجعه شود به لنین :« سازمان حزب و ادبیات حزب» لنین در این مقاله خطوط مشخصه ادبیات پرولتری را ترسیم میکند و مینویسد مراجعه شود : "این ادبیات ، ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا که آ نچه پیوسته به صفوفش نیروی جدید خواهد بخشید سودجوئی و جاه طلبی نخواهد بود ، بلکه اندیشه سوسیالیسم و دلبستگی به زحمتکشان خواهد بود . این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا که این ادبیات نه به فلان خانم سیر شده و نه به آن ده هزار

آدم ممتازّ دلتنگ که از چاقی خویش رنج می برند خدمت می کند بلکه به میلیونها میلیون مردم زحمتکش خدمت می کند که گل سر سبد کشورند ، نیرو و آینده آنند. این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهدبود که آخرین کلام اندیشه انقلابی بشریت را با تجربه و کار زنده پرولتاریای سوسیالیست بارور خواهد ساخت و به طور مداوم باعث تاثیر متقابل تجربه گذشته (سوسیالیسم علمی که سوسیالیسم را از شکل های بدوی تخیلی آن جدا کرد و به آن امکان تکامل همه جانبه بخشید) و تجربه کنونی ( مبارزه کنونی رفقای کارگر) خواهد گردید. "

۲ـ لیان شی چیو عضو یک حزب ضد انقلابی ـ حزب ناسیونال سوسیالیست مدت مدیدی به پخش افکار بورژوازی ارتجاعی آمریکا در زمینه های هنر و ادبیات پرداخت ، با خشم و کین به مبارزه علیه انقلاب دست زد و کوشید ادبیات وهنر انقلابی را از اعتبار بیاندازد .

۳ ـ پس از آنکه ژاپن در ۱۹۳۷ پکن و شانگهای را متصرف شد ، جو زوه ژن و جان زی پین به مهاجمان ژاپنی پیوستند .

۴ ـ لو سیون : « نظریات من درباره اتحادیه نویسندگان چپ » درکلکسیون « دو دل» ، کلیات ، چاپ چینی ، جلد ۴

۵ ـ مراجعه شود به قطعه لو سیون « مرگ » از « ضمیمه » در « آخرین کلکسیون مقالات تالیف شده در چیه جیه تین » کلیات ، چاپ چینی ، جلد ۶

۶ ـ ولوچوک گاوچران "اُپرت بسیار متداول است در چین که فقط دو نقش در آن بازی م یشود :نقش گاوچران و نقش یک دختر دهقان ؛ مضمون این قطعه علی الاصول مناظره ای است که به وسیله این دو نفر به شکل آواز انجام میشود . در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی این شکل اپرت با متن جدیدی برای تبلیغات برضد ژاپن مورد استفاده قرار گرفت و مدتی با استقبال بسیار روبه رو گردید .

۷ ـ هیروگلیفهای چینی برای نوشتن شش کلمه فوق نسبتا ساده است و فقط از خط تشکیل میشود . از این جهت عادتا در نخستین درسهای زبان چینی در کتابهای دبستانی سابق از آنها استفاده می شد .

۸ ـ "برف بهاری "و "آواز خشن ها "نام دو تصنیف است از ولایت چو ( در سه قرن پیش از میلاد). موسیقی تصنیف اول در سطحی بالاتر از موسیقی تصنیف دوم بود در منتخبات نثر و نظم شاهزاده جائو مین »در ضمن « پاسخ های سون یو یه به شاهزاده چو» در حکایت می شود که در پایتخت ولایت چو کسی به زمزمه "برف بهاری "پرداخت و فقط چند ده نفر با او هم آواز شدند ، ولی وقتی که به خواندن "آواز خشن ها "آغاز کرد هزاران نفر به موافقت او به آواز آمدند .

۹ ـ مرجعه شود به لنین: « سازمان حزب و ادبیات حزب » مولف م ینویسد " :ادبیات باید به صورت بخشی از امر کل پرولتاریا در آید ، به صورت چرخ و پیچیّ در مکانیسم عظیم

سوسیال دمکراسی ، مکانیسمی که واحد و تقسیم ناپذیر است و به وسیله ی همه ی پیشاهنگان آگاه همه طبقه کارگر به کار افتاده است. "

۱۰ ـ منظور اتاقهای کوچک در عمارات شانگهای بود که معمولا در پهلوی پله های عقبه ساخته میشد . این اتاقها خیلی تنگ و تاریک و حق الاجاره آن نسبتا کم بود. نویسندگان و هنرمندان ، روشنفکران و کارمندان جزء ادارات که فقیر بودند اکثرا این نوع اتاقها را کرایه می کردند .

۱۱ ـ "پشت جبهه بزرگ "در زمان جنگ مقاومت ضد ژاپنی به نواحی وسیعی گفته میشد که در چین جنوب غربی و شمال غربی به وسیله متجاوزین ژاپنی اشغال نشده بود و تحت نظارت گومیندان قرار داشت . اصطلاح مذکور در برابر اصطلاح "پشت جبهه کوچک " بود که بپایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن قرار داشت و به وسیله حزب کمونیست رهبری میشد اطلاق میگردید .

۱۲ ـ « هزیمت » رُمانی است از نویسنده مشهور شوروی آ.فادیف که در ۱۹۲۷ انتشار یافت و به وسیله لو سیون به زبان چینی ترجمه شد . این اثر نبرد دسته ای از پارتیزانهای مرکب از کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی سیبری را نشان می دهد که در هنگام جنگ داخلی در اتحاد شوروی برضد باند ضد انقلابی عمل میکردند .

۱۳ ـ مراجعه شود به لو سیون : « برای مسخره کردن خودم » ، در « کلکسیون خارج از کلکسیون »، کلیات ، چاپ چینی ، جلد ۷

# سیاستی که دارای اهمیت فوق العاده است

( ۷ سپتامبر ۱۹۴۲ )

از آن زمان که کمیته مرکزی حزب سیاست " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر" را تدوین کرد سازمان های حزبی در بسیاری از پایگاههای ضد ژاپنی طبق رهنمود کمیته مرکزی نقشه کار خود را کشیدند و باین کار پرداختند. رفقای رهبری منطقه مرزی شان سی ـ حه به ـ شان دون ـ حه نان این وظیفه را محکم بدست گرفته و در اجرای سیاست مذکور سرمشق شدند . اما در برخی از پایگاههای چون رفقای ما آنرا بخوبی در نیافته اند در صدد اجرای مجدانه آن برنیامدند . این رفقا هنوز به ارتباط این سیاست با وضع فعلی و با سایر سیاستهای حزب پی نبرده و آنرا بعنوان سیاستی که دارای اهمیت فوق العاده است در نظر نمیگیرند . این مسئله چندین بار در ستون های روزنامه « جیه فان ژایبائو » مورد بحث قرار گرفته است و امروز میخواهیم توضیحاتی چند بر آن بیفزائیم .

کلیه سیاستهای حزب متوجه از پای در آوردن تجاوزکاران ژاپنی است . جنگ مقاومت از پنجمین سال خود عملاً وارد آخرین مرحله خود شده است ، یعنی مرحله مبارزه برای . وضع در طی این مرحله غیر از آن است که در دو سال اول جنگ و یا در دو سال بعد از آن بود . آنچه سال پنجم و ششم جنگ را مشخص میگرداند اینست که ما در عین حال که به پیروزی نزدیک میشویم با بزرگترین دشواری ها روبرو هستیم ؛ بعبارت دیگر ما در " ظلمت پیش از سپیدم " بسر میبریم . این وضع در مرحله کنونی در کلیه کشورهائی که با فاشیسم در جنگ اند ، در سراسر چین و نه فقط در پایگاههای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید وجود دارد ، ولی حدت آن بویژه در این پایگاههاست . ما میکوشیم که تجاوزکاران ژاپنی را در عرض دو سال از پای در آوریم . و این دو سال سالهائی بسیار سخت و از دو سال اول جنگ و دو سال بعد از آن بسیار متفاوت خواهد بود . رهبران حزب انقلابی و ارتش انقلاتی ما باید این خصوصیت را از پیش ببینند . . گرنه در دنبال حوادث کشیده خواهند شد ، با وجود مساعی خویش قادر بتأمین پیروزی نخواهند بود و حتی ممکن است به انقلاب لطمه

---

متن حاضر سر مقاله ایست که رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم « جیه فان ژیبائو » نوشته است .

بزنند . راست است که اکنون در پایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن برپاست دشواری ها هنوز وخامت شدید ندارد . معذلک اگر سیاست صحیحی در بین نباشد ممکن است اینها بصورت جدی ترین دشواری ها در آید . افراد تا آزموده اغلب خود را با وضع قبلی یا وضع فعلی فریب میدهند و می پندارند که آینده بهیچوجه غیر از این نخواهد بود . آنها قادر نیستند پیش بینی کنند که ممکن است کشتی به صخره ای بخورد و خورد شود ، و نمیتوانند خونسردی خود را حفظ نمایند و به سکان کشتی چنان فرمانی دهند که از کنار سنگ بگذرد . صخره هائی که ممکن است بر سر راه کشتی جنگ مقاومت باشد کدام است ؟ این صخره ها عبارتست از دشواری های بسیار بزرگ مادی که در مرحله آخر جنگ مقاومت بظهور خواهند رسید . کمیته مرکزی حزب آنها را نشان داده و بما سفارش کرده است که از کنار آنها بگذریم . بسیاری از رفقای ما مطلب را دریافته اند ولی رفقائی هستند که هنوز در نمییابند ، اینست نخستین مانعی که باید از پیش برداشت . جنگ مقاومت مقتضی وحدت است و وحدت مشکلاتی در بر دارد. اینها مشکلات سیاسی است ، و از این نوع در گذشته بوده و احتمال میرود در آینده هم خواهد بود . پنج سال است که حزب ما کوشش بسیار بکار میبرد تا بتدریج بر این مشکلات غلبه کند . شعار ما عبارتست از تحکیم وحدت ، و باید در آینده نیز باین کار ادامه داد. ولی مشکلات دیگری نیز وجود دارد که مادی است و بیشک به وخامت خواهد گرائید . برخی از رفقا هنوز باین مشکلات با بیفکری مینگرند و بهیچوجه بر وخامت آنها آگاه نیستند ، و ما باید توجه آنها را باین نکته معطوف داریم . رفقای پایگاههای ضد ژاپنی باید همگی دریابند که این مشکلات مادی بناچار وخامت خواهد یافت و ما باید برآنها غلبه کنیم و یکی از مهمترین وسایل این کار عبارتست از "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " .

اهمیت سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " در مورد غلبه بر دشواریهای مادی در کجاست ؟ بدیهی است که وضع نظامی فعلی در پایگاهها و بطریق اولی وضع نظامی آینده در آنجا ها امکان نمیدهد که ما در قید نظریات سابق بمانیم . دستگاه عظیم جنگی ما مطابق شرایط گذشته است . وضع آن زمان بما اجازه

میداد که چنین دستگاهی داشته باشیم ، و حتی آنرا ایجاب میکرد ، ولی حالا طوری دیگر است ، پایگاههای ما کوچک شده است و ظاهراً همچنان تا مدتی کوچک خواهد شد . پس ما دیگر بهیچوجه نمیتوانیم مانند گذشته دستگاه عظیم جنگی خود را نگهداریم . امروز میان این دستگاه و وضع نظامی تضادی بوجود آمده است که باید آنرا حل کنیم . دشمن میکوشد این تضاد را وخیم تر سازد و سیاست او مبنی بر "پاک سوازندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " از اینجا ناشی میشود . اگر ما دستگاه عظیم جنگی خویش را همچنان نگهداریم درست در دام او افتاده ایم . اما اگر آنرا بمنظور " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " کوچک کنیم از قدرتش کاسته نخواهد شد . ما با حل تضاد که عبارت از تضاد " ماهی عظیم در آب کم عمق " است یعنی با تطبیق دستگاه جنگی خویش با وضع نظامی ، قویتر خواهیم گشت و بجای آنکه بدست دشمن مغلوب شویم سرانجام بر او غالب خواهیم شد . "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " دارای اهمیت فوق العاده است .

اما غالباً اتفاق می افتد که ذهن انسان در قید شرایط لحظه حاضر و یا در قید عادت میماند ، حتی انقلابیون هم نمیتوانند همیشه از آن مصون باشند . ما بدست خودشان دستگاه جنگی عظیمی بوجود آورده ایم و در فکر مان نبوده است که یک روز خودمان باید آنرا کوچک کنیم . باین ضرورت تن در میدهیم . آیا در این موقع که دشمن تمام  وزنه دستگاه جنگی غول آسای خود را بروی ما انداخته است میتوانیم واقعاً به کوچک کردن دستگاه خویش دست بزنیم ؟ اگر باین کار دست بزنیم احساس میکنیم سپاهیان کافی برای ایستادگی در برابر خصم نخواهیم داشت . کسانی که در قید شرایط لحظه حاضر و در قید عادت مانده اند اینطور فکر میکنند . وقتی که فصل عوض میشود باید لباس عوض کرد . هر سال وقتی که بهار جای خود را به تابستان ، تابستان جای خود را به پائیز و پائیز جای خود را بزمستان و زمستان جای خود را ببهار میدهد باید چنین کرد . اما غالباً تحت تاثیر قوت عادت بموقع خود لباس عوض نمیکنند و بیمار میشوند . وضع فعلی پایگاههای ما اقتضا دارد که لباس زمستانی را از تن بدر آوریم و لباس تابستانی بپوشیم تا در نبرد با دشمن چالاک تر باشیم . الآن ما

**سنگینیم ، لختیم ، آرسته نبرد نیستیم . از ما میپرسند : آیا خواهیم توانست در برابر دستگاه عظیم دشمن ایستادگی کنیم ؟ ما مثال سون او کون ، پادشاه بوزینگان را داریم که بر شاهزاده خانم بادیزن پیروز شد . این شاهزاده خانم دیوی سهمگین بود اما سون اوکون پس از آنکه خود را بصورت حشره کوچکی در آورد در شکم او فرو رفت و کار او را ساخت (۱ ) . داستان « خرگوی جو » (۲ ) که لیو زون یون حکایت میکند، نیز پر از پند است . روزی خری را به استان گوی جو آوردند ، عظیم بنظر آمد. ببر کوچک اندام از دیدن او هراسید . ولی آن خر عظیم سر انجام بچنگ و دندان ببر کوچک اندام در روزگار ما ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما هستند ؛ آنها کاملاً میتوانند کار دیو ژاپنی و یا خر ژاپنی را بسازند . در این لحظه ما احتیاج داریم که خود را تغییر شکل دهیم ، بطوری که کوچک تر ولی قویتر گردیم ، و آن گاه غلبه ناپذیر خواهیم بود .**

## یادداشتها

۱ ـ برای این داستان مراجعه شود به رمان افسانه ای چینی موسوم به « سی یو جی » (زیارت به مغرب ) ، فصل ۵۹ .

۲ ـ لیو زون یون (۷۷۳ـ ۸۱۹ ) نویسنده بزرگی بود در عهد سلسله تان . اثر او موسوم به « سه پند » شامل بر سه حکایت میباشد که « خر گوی جو » یکی از آنهاست و در آنجا چنین گفته میشود : " استان گوی جو هرگز خر ندیده بود . یکی از روز ها مردی بیآمد و خری در زورق خویش بیاورد . اما همینکه بمنزل رسید چون نیازی باو نداشت او را در پای کوهستانی رها کرد . ببر را چشم بر خر افتاد و چون او را عظیم یافت پنداشت که وجودی برتر از طبعیت است ؛ در جنگل پنهان شد تا از آنجا مراقب خر باشد . سپس محتاط وار از جنگل بدر آمد و بوی نزدیک شد ، ولی نتوانست بداند که این چه موجودی است . روزی خر آغاز عرعر کرد و ببر را چنان هراس فرا گرفت که فرسنگ ها گریخت تا مبادا طمعه وی شود . اما روزی های دیگر که با سر فارغ به مراقب خر پرداخت دریافت که وی استعداد خارق العاده ای ندارد و بتدریج با عرعر او خو گرفت . اینک بدور او میگردید ولی جرأت حمله بر او نداشت . سر انجام باو نزدیک شد ، او را بهتر از نظر گذارنید ، از سر شوخی باو تکیه زد و او را آهسته تکان داد . خر غضبناک شد و لگدی بر او انداخت . ببر شادمانه با خود گفت : , اینست همه آنچه او میتواند ! ، غرش کنان بر روی خر پرید ، گلوی او را درید ، او را خورد و رفت . "

# نقطه عطف در جنگ دوم جهانی

( ۱۲ اکتبر ۱۹۴۲ )

نبرد استالین گراد را مطبوعات انگلیسی و امریکائی به " نبرد وردن" تشبیه کرده اند، و به " وردن سرخ" در سراسر جهان مشهور شده است . اما این تشبیه درستی نیست . نبرد کنونی استالین گراد از لحاظ خصلت با نبرد وردن در جنگ اول جهانی فرق دارد . معذلک آنها در یک نکته مشترکند : امروز نیز مانند آن روز ها بسیاری از اشخاص در اثر عملیات تعرضی آلمان گمراه شده و میپندارند که هنوز هم امکان پیروزی آلمان موجود است . جنگ اول جهانی در زمستان سال ۱۹۱۸ پایان یافت . در سال ۱۹۱۶ ارتش آلمان به دژ وردن فرانسه چندین بار حمله کرد. در آنوقت ولیعهد آلمان فرمانده کل ارتش آلمان فرمانده کل ارتش آلمان در جبهه بود و نیروهائی که در این نبرد شرکت داشتند ، زبده نیروی ارتش آلمان بودند . این نبرد تعیین کننده ای بود . پس از آنکه حملات وحشیانه آلمانیها در هم شکست ، سراسر بلوک آلمان ـ اطریش ـ ترکیه ـ بلغار بن بست مواجه گشت و از آن پس دشواریهای این بلوک روز بروز به افزایش نهاد ، در صفوفش تفرقه افتاد و دچار تلاشی و بالاخره اضمحلال گردید . اما در آنموقع بلوک انگلستان ـ امریکا ـ فرانسه این وضعیت را در نیافت و در این تصور بود که ارتش آلمان هنوز بسیار نیرومند است و گمان نمیکرد که عنقریب به پیروزی دست می یابد . در تاریخ بشریت همواره نیروهای ارتجاعی که در شرف زوال و نابودی اند ، بدون استثناء علیه نیروهای انقلابیون در اثر قدرت ظاهری این پدیده که در پس آن ضعف باطنی پنهان است ، چند صباحی گمراه میشوند و از درک این واقعیت اساسی عاجز میمانند که دشمن نزدیک به زوال و خود در آستانه پیروزی اند . ورود نیروهای فاشیسم بعرصه و جنگهای تجاوزکارانه ای که از چند سال پیش باین طرف بر پا کرده اند ، نشان همین آخرین مبارزه نومیدانه

---

این سرمقاله از طرف رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » نوشته شده است

**نیروهای ارتجاعی است که در جنگ کنونی ضمن حمله به استالین گراد تجلی میابد. در این نقطه عطف تاریخ ، در جبهه ضد فاشیستی جهانی نیز اشخاص بسیاری هستند که از قیافه درنده فاشیسم دچار گمراهی گشته و از تشخیص واقعیت باطنی او عاجز مانده اند . از ۲۳ اوت که سپاهیان آلمان گذار از پیچ رودخانه دن را بپایان رساندند و بحمله عمومی علیه استالین گراد پرداختند تا ۹ اکتبر که اداره اطلاعات شوروی اعلام کرد ، ارتش سرخ خط محاصره آلمان را در محله صنعتی شمال غربی این شهر که بخشی از سپاهیان آلمان آنرا در ۱۵ سپتامبر به تصرف خود در آورده بودند ، در هم شکسته است ، چهل و هشت روز نبرد حدتی که تاریخ بشریت نظیر آنرا بیاد ندارد ، جریان داشت و بالاخره با پیروزی نیروهای شوروی تمام شد . در مدت این چهل و هشت روز اخباری که هرروز درباره جریان نبرد از این شهر میرسید، ده ها و صد ها میلیون نفر را در التهاب نگهداشته ، بآنها گاهی اندوه و زمانی شادی میبخشید . این نبرد نه تنها در جنگ شوروی و آلمان و یا در جنگ جهانی ضد فاشیستی ، بلکه در سراسر تاریخ بشریت بمثابه نقطه عطفی بشمار میرود . در عرض این چهل و هشت روز خلقهای سراسر جهان به استالین گراد حتی بیشتر از مسکو اکتبر سال گذشته توجه میکردند .**

**پیش از آنکه هیتلر در جبهه غرب پیروزیهائی بدست آورد ، چنین بنظر میرسید که جانب احتیاط را نگهدارد . او وقتی که به لهستان ، به نروژ ، به هلند ، بلژیک ، فرانسه و به بالکان حمله میکرد ، پیوسته تمام نیروهای خویش را بر روی یک هدف واحد متمرکز میساخت و جرأت نمیکرد توجه خود را از آن هدف برگیرد . وی سرمست از باده پیروزیهائی که در جبهه غرب بدست آورده بود ، در صدد برآمد اتحاد شوروی را در عرض سه ماه فتح کند . بدینجهت از مورمانسک در شمال تا کریمه در جنوب به تعرض عمومی بر ضد این کشور عظیم و مقتدر سوسیالیستی دست زد و باین طریق نیروهای خویش را پراکنده ساخت . شکست تعرض او به مسکو در اکتبر سال گذشته ، به مرحله اول جنگ شوروی و آلمان پایان بخشید ؛ نخستین نقشه استراتژیک هیتلر با شکست مواجه گشت . ارتش سرخ تعرض سال گذشته ارتش آلمان را متوقف ساخت و در زمستان در تمام جبهه به تعرض متقابل پرداخت و این مرحله دوم جنگ شوروی و آلمان بود ؛ هیتلر مجبورشد عقب بنشیند و دفاع بپردازد . در این زمان وی پس از آنکه براوچیش فرمانده کل جبهه را برکنار ساخت و خود فرماندهی را عهده دار شد ، تصمیم به قطع نقشه تعرض عمومی گرفت**

**و از تمام اروپا به گردآوری نیرو پرداخت و آماده شد به تعرض نهائی دست بزند که محدود به جبهه جنوب بود ولی بنظر او بر نقاط حیاتی اتحاد شوروی ضربه میزد . چون این تعرض جنبه تعییت کننده داشت و سرنوشت فاشیسم نیز بدان وابسته بود ، هیتلر نیروهای فوق العاده عظیمی گرد آورد و حتی بخشی از هوا پیما ها وتانکهائی را که در افریقای شمالی نبرد میکردند ، نیز باین جبهه آورد . جنگ با حمله آلمانیها به کرچ و سپاستوپل در ماه مه آخیر وارد مرحله سوم شد ، هیتلر که ارتشی بیش از ۱۵۰۰۰۰۰ نفر گرد آورده بود ، با پشتیبانی قسمت عمده نیروی هوائی و رزهی خویش با شدت بیمانندی بحمله در جهت استالین گراد و قفقاز پرداخت . وی در صدد برآمد که استالین گراد قفقاز را بسرعت تسخیر کند و از این کار دو هدف داشت : قطع کردن و لگا و گرفتن باکو ، بقصد آنکه بعداً بسوی شمال برای حمله به مسکو و بسوی جنوب برای رسیدن به خلیج فارس حرکت کند ؛ در عین حال از فاشیستهای ژاپن نیز خواست که قوای خویش را در منچوری متمرکز سازند تا آنکه پس از سقوط استالین گراد به سیبری حمله ور شوند . هیتلر میپنداشت که میتواند اتحاد شوروی را آنقدر ضعیف کند که بدون نگرانی از پشت جبهه هر دو ارتش ، نیروهای عمده ارتش آلمان بتوانند برای مقابله با حمله انگلیس و امریکا در جبهه غرب از میدان جنگ شوروی آزاد گردند ، منابع خاور نزدیک را تصاحب کنند و اتصال با ارتش ژاپن را عملی نمایند و در عین حال قسمت عمده نیروهای ژاپن نیز امکان یابند از شمال بمنظور حمله به چین بسوی مغرب و بمنظور حمله به انگستان و امریکا بسوی جنوب حرکت کنند . این بود نقشه هیتلر بمنظور کسب پیروزی اردوگاه فاشیستی . اما در این مرحله چه گذشت ؟ هیتلر به تاکتیک شوروی که برای وی هلاکت آور بود ، برخورد . این تاکتیک دایر بر آن بود که نخست دشمن باعماق سرزمین شوروی جلب شود و سپس با مقاومتی شدید روبرو گردد . ارتش آلمان در عرض پنج ماه نبرد نتوانست نه به دشتهای نفت قفقاز رخنه کند و نه استالین گراد را بگیرد و از اینرو بود که هیتلر مجبور شد سپاهیان خود را در دامنه کوه های مرتفع و دیوار های این شهر تسخیرناپذیر متوقف سازد ، بدون آنکه بتواند جلو برود ویا عقب بنشیند و در عین حال تلفات سنگینی نیز متحمل شد و در بن بست افتاد . ما اینک در ماه اکتبر هستیم و زمستان عنقریب فرا میرسد . سومین مرحله جنگ نزدیک بپایان است و مرحله چهارم بزودی شروع میشود . همه طرحهای استراتژیک هیتلر دایر بر حمله به اتحاد شوروی بدون استثناء با شکست روبرو شده اند . طی این مدت ، هیتلر که**

متوجه شد شکست تابستانیش در سال گذشته در نتیجه پراگندگی سیاهیانش بوده است ، نیروهای خویش را در جبهه جنوب متمرکز ساخت . اما چون هنوز در صدد بود که با یک تیر دو نشان بزند ، یعنی در سمت مشرق ولگا را قطع کند و در سمت جنوب به تسخیر قفقاز بپردازد ، باز عم نیروهای خود را تقسیم کرد . هیتلر در حسابهای خود متوجه نشد که چه فاصله ای میان نقشه های وی و نیروی واقعی وی جدائی افکنده است و " مانند باربری که میبیند بارش از دو انتهای شان چوبش فرو میلغزد " در بن بست کنونی افتاد . برعکس ، اتحاد شوروی هر چه بیشتر میجنگد ، نیرومندتر میشود . استالین در اثر رهبری استراتژیک خردمندانه خویش ابتکار عمل را کاملاً در دست گرفته و هیتلر را همه جا بسوی مرگ میراند . مرحله چهارم جنگ که در این زمستان آغاز میشود ، هیتلر را بگور خواهد کشاند .

اگر وضعیت هیتلر را طی مرحله اول و مرحله سوم جنگ با یکدیگر مقایسه کنیم ، دیده میشود که او در آستانه شکست قطعی است ، از هم اکنون ارتش سرخ ، خواه در استالینگراد و خواه در قفقاز ، عملاً تعرض ارتش آلمان را متوقف ساخته است . هیتلر از نفس افتاده و در هر دوتعرض خویش بر استالین گراد و قفقاز شکست خوده است . نیرو های اندکی که وی طی تمام دوره زمستان از دسامبر سال گذشته تا مه امسال توانست گرد آورد از هم اکنون نه کشیده اند. اینک که زمستان در فاصله کمتر از یک ماه در جبهه شوروی و آلمان گسترده میشود ، هیتلر باید با شتاب تمام بحالت دفاعی روی آورد . سراسر منطقه ای که در مغرب و جنوب رود خانه دن قرار دارد ، خطرناک ترین منطقه برای هیتلر خواهد بود ، زیرا ارتش در آنجا به تعرض متقابل خواهد پرداخت . در این زمستان هیتلر در هراسی که از فرجام مرگ آور خویش یافته است ، بار دیگر به گردآوری قواه متوسل خواهد شد . شاید او هنوز بتواند بقایای قوای خود را بمنظور تشکیل چند لشکر جدید جمع آوری کند ، بعلاوه وی از سه فاشیست خویش ایتالیا ، رومانی و مجارستان کمک خواهد خواست و بر آنها فشار خواهد آورد که گوشت دم توپ تحویل دهد تا او بتواند با وضعیت وخیم جبهه های شرق و غرب بمقابله بپردازد . معذلک هیتلر باید خود را در نبرد زمستانی برای تلفات عظیم در جبهه شرق و مقابله با جبهه دوم در غرب آماده کند . اما ایتالیا، رومانی و مجارستان که در برابر سقوط حتمی هیتلر دچار یأس و نومیدی شده اند ، هر روزبیشتر از او دور میشوند . بطور خلاصه ، پس از ۹ اکتبر فقط یک راه بروی هیتلر باز است : راه نیستی .

میان دفاع چهل و هشت روزه ارتش سرخ از استالین گراد و دفاع سال گذشته ارتش از مسکو و جه مشترکی هست : دفاع استالین گراد نقشه امسال هیتلر را بر هم زد ، همانطور که دفاع مسکو نقشه پارسال وی را برهم زد . تفاوت در اینجاست که ارتش سرخ با آنکه پس از دفاع مسکو بیدرنگ به تعرض متقابل زمستانی پرداخت ، باز هم امسال با تعرض تابستانی ارتش آلمان روبرو شد ، زیرا اولا آلمان و متحدین اروپائی اش هنوز کمی قدرت داشتند و ثانیاً انگلستان و امریکا گشایش جبهه دوم را بتأخیر میانداختند . اما اکنون پس از نبرد دفاعی استالین گراد وضعیت نسبت بسال قبل کاملاً فرق خواهد کرد . از یک طرف انگلستان و امریکا دیگر نخواهد توانست گشایش جبهه دوم را بتأخیر اندازند ( اگر چه نمیتوان تاریخ آنرا بدقت معین کرد ) و خلقهای اروپا بنوبه خود آماده خواهد بود که حوادث را با قیام پاسخ گویند . و از طرف دیگر چون آلمان و متحدین اروپائی اش دیگر قدرت تعرض پردامنه ای را ندارند ، هیتلر چاره دیگری نخواهد داشت جز آنکه سیاست خود را کاملاً بر مبنای دفاع استراتژیک قرار دهد . و اگر هتیلر مجبور شود که بحالت دفاع استراتژیک درآید ، کار فاشیسم تمام است ، زیرا دولتی فاشیستی چون هیتلر که تمام زندگی سیاسی و نظامی خود را از آغاز ظهور بر پایه تعرض گذاشته است ، همینکه تعرضش پایان مییابد . نبرد استالین گراد تعرض فاشیسم را متوقف خواهد ساخت . این نبردی تعیین کننده است و سرنوشت جنگ جهانی را تعیین خواهد نمود .

هیتلر سه دشمن مقتدر در برابر دارد : اتحاد شوروی ، انگلستان و امریکا ، خلقهای مناطق که اشغال کرده است . در جبهه خاوری ارتش سرخ چون دژ تزلزل ناپذیری بر پای ایستاده و تعرضهای متقابلش در این زمستان دوم ادامه خواهد یافت؛ و آنها همه عواملی هستند که فرجام جنگ و سرنوشت بشریت را معین خواهد کرد . در جبهه غرب حتی اگر انگلستان و امریکا همچنان به سیاست انتظار و دفع الوقت ادامه دهند ، دیر یا زود آنگاه که مسئله حمله بر ببر مرده مطرح گردد ، جبهه دوم را خواهند گشود . بعلاوه یک جبهه داخلی هم بر ضد هیتلر وجود دارد که عبارتست از قیام عظیم توده ای که در آلمان ، فرانسه و سایر نقاط اروپا تدارک دیده میشود . همینکه تعرض متقابل عمومی اتحاد شوروی آغاز شود و همینکه توپهای جبهه دوم به غرش در آیند ، خلقهای اروپا با گشایش جبهه سوم پاسخ خواهند گفت ، تعرض متقارب بر هیتلر در این سه جبهه ـ چنین است آن جریان عظیم تاریخی که بدنبال نبرد استالین گراد خواهد آمد .

**زندگی سیاسی ناپلئون در واترلو پایان یافت . ولی شکست مسکو بود که سرنوشت وی را تعیین کرد ( ۱ ) امروز هیتلر بر جای پای ناپلئون گام میگذارد و نبرد استالین گراد سرنوشت وی را تعیین میکند .**

**این وضعیت در خاور دور تأثیر مستقیم خواهد داشت . سالی که فرا میرسد برای فاشیسم ژاپن نیز نوید بخش نیست . روزگار فاشیسم ژاپن از هر زمانی سخت تر خواهد شد تا آنکه راه گورستان را در پیش گیرد .**

**کسانیکه با بدبینی باوضاع جهان مینگرند، باید نقطه نظرخویش را عوض کنند .**

## یادداشتها

۱ ـ در ژائن سال ۱۸۱۵ ارتش ناپلئون با ارتش مشترک انگلستان و پروس دز واترلو واقع در جنوب بلژیک شدیداً در گیر شد و شکست خورد . ناپلئون پس از این شکست به جزیره سنت هلن واقع دز جنوب اتلانتیک تبعید شد ، و در همان محل در سال ۱۸۲۱ مرد . ناپلئون در طول عمرش بسیاری از کشور های اروپا را تسخیر کرد ولی در سال ۱۸۱۲ در جنگ تجاوز کارانه علیه روسیه ، در مسکو سخت شکست خورد و واحد های زبده اش تقریباً تمام نابود گردیدند و قدرتش در اثر این ضربه یکمرتبه تحلیل رفت . در مورد شکست ناپلئون در مسکو مراجعه شود به یادداشت ۲۳ از مقاله « درباره جنگ طولانی در جلد دوم .

# بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد
# انقلاب اکتبر

( ۶ نوامبر ۱۹۴۲ )

امسال ما سالگرد انقلاب اکتبر را با خوش بینی هر چه تمامتر برگزارمیکنیم . من یقین کامل دارم که این سالگرد نه فقط در جنگ شوروی و آلمان بلکه در نبردی که جبهه ضد فاشیستی برای غلبه بر جبهه فاشیستی در پیش دارد نقطه عطفی خواهد بود .

آنجا که ارتش سرخ در مقاومت در برابر آلمان فاشیست و همدستان اروپایش تنها بود هیتلر توانست بدون آنکه نغلوب شود به حملات خود ادامه دهد . ولی اکنون نیرو های اتحاد شوروی در طی جنگ افزایش یافت و تعرض دوم تابستانی هیتلر به شکست انجامید . از این پس وظیفه جبهه جهانی ضد فاشیستی اینست که بر ضد جبهه فاشیستی به تعرض بپردازد و شکست قطعی بر فاشیسم وارد آورد .

در استالین گراد جنگاوران ارتش سرخ حماسه قهرمانانه ای بوجود آوردند که در سرنوشت سراسر بشریت اثر خواهد گذاشت . آنها فرزندان انقلاب اکتبراند . پرچم انقلاب اکتبر غلبه ناپذیر است و کلیه نیروهای فاشیستی محکوم به هلاک اند .

ما مردم چین که جشن پیروزی های ارتش سرخ را بر پا میکنیم ، عیناً پیروزی های خودمان را جشن میگیریم . جنگ مقاومت ما بر ضد ژاپن بیش از پنج سال است که دوام دارد و اگر چه هنوز دشواریهائی در انتظار ماست هم اکنون سپیده دم پیروزی بچشم میخورد . پیروزی بر فاشیسم ژاپن نه فقط حتمی است بلکه نزدیک است .

توحید همه مساعی برای نابود ساختن فاشیسم ژاپن ، اینست وظیفه خلق چین .

# مسایل اقتصادی و مالی
# در دوره مقامت ضد ژاپنی

**( دسامبر ۱۹۴۲ )**

**توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات اینست رهنمود کلی ما در زمینه های اقتصادی و مالی . ولی خیلی از رفقا بر امور مالی تکیه میکنند و اهمیت مجموعه اقتصاد را در نمییابند . آنها که در موضوعات صرفاً مالی در آمد و هزینه غرقه اند ، با وجود کوششهای خویش بحل هیچ مسئله ای نائل نمیآیند. اینست زیان عقاید منسوخ و محافظه کارانه در مغز این رفقا . آنها درک نمیکنند که اگر چه سیاست خوب یا بد مالی میتواند در اقتصاد مؤثر باشد ، معذلک اقتصاد است که امور مالی را معین میکند. وقتیکه اقتصاد پایه استواری ندارد ممکن نیست از لحاظ مالی تأمین یافت . مسئله مالی در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا عبارتست از مسئله منابع که برای معاش و فعالیت ده ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی لازم است ، بعبارت دیگر مسئله منابع لازم برای جنگ مقاومت . قسمتی از این منابع از مالیاتی که اهالی میپردازند و قسمتی دیگر از فعالیت تولیدی همین ده ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی بدست میآید . اگر ما بخشهای خصوصی و همگانی اقتصاد را توسعه ندهیم ، از هم اکنون خود را در معرض نابودی قرار داده ایم . ما نمیتوانیم از عهده دشواریهای مالی برآئیم مگر آنکه اقتصاد را واقعاً و موثراً توسعه دهیم . اگر ما از نقطه محافظه کارانه مبداء بگیریم و درگسترش اقتصاد و یافتن منابع جدید در آمد**

---

این متن که اصلاً عنوان « تراز بندی اساسی کار انجام یافته » داشته است فصل اول گزارش «مسایل اقتصادی و مالی » است که رفیق مائو تسه دون در کنفرانس کادرهای بالای منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ایراد کرد . سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ برای مناطق آزاد شده ، سخت ترین سالهای جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود . حملات وحشیانه تجاوز کاران ژاپنی و احاطه و محاطره گومیندان باعث دشواریهای عظیم مالی در مناطق آزاد شده گردید . رفیق مائوتسه دون نشان داد که حزب باید بکوشد که خلق را در توسعه کشاورزی و سایر رشته های تولید رهبری کند ، وی همچنین از دستگاهها ، مدارس و نیروهای مسلح مناطق آزاد شده دعوت کرد که با استفاده از تمام امکانات خود بکار تولید بپردازند تا خودشان نیازمندیهای خویش را تأمین کنند و از این طریق بر مشکلات مالی و اقتصادی فایق آیند . گزارش رفیق مانو تسه دون « مسایل اقتصادی و مالی » و همچنین نوشته های او تحت عناوین «جنبش برای تقلیل بهره مالکانه ، افزایش تولید ، " پشتیبانی از دولت و مهر ورزی بخلق " را در پایگاه

اهمال ورزیم و در صدد برآئیم که دشواریهای مالی را از طریق تقلیل هزینه های ضروری حل کنیم ، هیچ مسئله ای حل نخواهد شد .

ما در عرض پنج سال اخیر از چندین مرحله گذشته ایم و در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ که گومیندان آن دو اصتکاک ضد کمونیستی براه انداخت ما دچار بزرگترین دشواریها شدیم . کار ما بجائی رسید که تقریباً دیگر پوشاک ، روغن خوراکی ، کاغذ و سبزی برای ما باقی نمانده بود ، کفش و جوراب برای سربازان خود و در هنگام زمستان لحاف برای کارمندان غیر نظامی خود نداشتیم . گومیندان و جوهی را که میبایست بما برساند قطع کرده و ما را در محاصره اقتصادی انداخته بود تا ما را بنابودی بکشاند ؛ دشواریهای ما واقعاً عظیم بود . ولی ما در سایه اهالی منطقه مرزی که بما آذوقه میرسانیدند و بویژه در اثر اینکه ما بدستهای خودمان بخش همگانی اقتصاد خود را مصممانه بوجود آوردیم از این دشواریها بیرون آمدیم . دولت منطقه مرزی صنایع عدیده ای بمنظور رفع نیازمندیهای ما براه انداخت ؛ ارتش به جنبش پردامنه تولید دست زد و بمنظور تأمین تدارکات خویش کشاورزی ، صنعت و بازرگانی را گسترش داد ؛ ده ها هزار نفر در دستگاهها و مدارس ما به همین نوع فعالیت اقتصادی همت گماشتند تا نیازمندیهای خویش را تأمین کنند . این شکل از اقتصادی که بوسیله ارتش دستگاهها و مدارس بمنظور رفع احتیاجات خودشان بسط یافته محصول خاص شرایط فعلی است که خود شرایط خاص است . این شکل در شرایط تاریخی دیگر، غیر عقلانی و درک نشدنی خواهد بود، ولی اکنون کاملاً عقلانی ضروری است . با چنین وسائلی بود که ماتوانیستیم بر دشواریها فائق آئیم . آیا این واقعیات تاریخی انکارناپذیر مؤید این حقیقت نیست که فقط توسعه اقتصاد میتواند

---

ها گسترش دهیم » و « متشکل شوید ! » بصورت برنامه اساسی حزب برای رهبری جنبش تولید در مناطق آزاد شده در آمد . رفیق مائوتسه دون در « مسایل اقتصادی و مالی » از یک طرف نظریه غلط کسانی را بتوسعه اقتصادی توجه نداشتند و فقط در زمینه مالی در آمد و هزینه بجستجوی راه حل میپراختند و از طرف دیگر سبک کار اشتباه آمیز کسانی را که کاری جز اخذ مالیات از خلق انجام نمیداند و به تجهیز خلق و کمک او در توسعه تولید و غلبه بر مشکلات دست نمیزدند بویژه انتقاد میکند و در عین حال سیاست صحیح حزب یعنی " توسعه اقتصادی و تأمین تدارکات " را به پیش میکشد . جنبش تولید در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در مناطق آزاد شده پشت جبهه دشمن در پرتو این سیاست به نتایج درخشانی رسید ؛ در نتیجه نه فقط ارتش و اهالی مناطق آزاد شده، سخت ترین سالهای جنگ راموفقانه از سر گذاراندند بلکه حزب تجربه ای گرانمایه بدست آورد که بعد ها باو در رهبری ساختمان اقتصادی یاری رسانید .

تدارک را تأمین کند ؟ البته ما همچنان دشواریهای متعددی خواهیم داشت اما اینک پایه های بخش همگانی اقتصاد ما افکنده شده است و یک سال دیگر یعنی در اواخر ۱۹۴۳ محکم تر خواهد شد .

توسعه اقتصاد مشی صحیحی است ، ولی توسعه مذکور نباید حساب نشده و بی پایه باشد . برخی از رفقا که شرایط مشخص زمان و مکان را در نظر نمیگیرند در باره توسعه اقتصادی نسنجیده حرف میزنند ، مثلاً میخواهند صنایع سنگین بر پا شود و طرح هائی بمنظور ایجاد بنگاههای وسیع تولید نمک و کارخانه های بزرگ اسلحه سازی میدهند . اینها نه واقع بینانه و نه پذیرفتنی است . حزب ما مشی صحیحی در توسعه اقتصاد دنبال میکند ، از یک سو با نظریات منسوخ و محافظه کارانه و از سوی دیگر با طرح های وسیع بی پایه که واقع بینانه نیست مخالفت میورزد . اینست مبارزه حزب ما در دو جبهه در کار مالی و اقتصادی .

ما باید بخش همگانی اقتصادی خود را توسعه بخشیم بدون آنکه اهمیت کمک اهالی را فراموش کنیم . اهالی در سال ۱۹۴۰ ، ۹۰۰۰۰ دن در سال ۱۹۴۱ ، ۲۰۰۰۰۰ دن ، در سال ۱۹۴۲ ، ۱۶۰۰۰۰ دن (۱) حبوبات بما دادند و باین طریق آذوقه ارتش و کارکنان غیر نظامی ما را تأمین کردند . در پایان ۱۹۴۱ تولید حبوبات در بخش همگانی کشاورزی ما خیلی کم بود ، آذوقه ما دست اهالی بود . در آینده باید ارتش حبوبات بیشتری تولید کند ولی باز تا مدتی ما مجبور خواهیم بود علی الاصول باهالی تکیه کنیم . منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا در پشت جبهه است و از خرابی های جنگ مستقیماً صدمه ندیده است ، معذلک از آنجا که سرزمین پهناور آن کم جمعیت است ـ فقط یک میلیون و نیم نفر ـ بآسانی نمیتواند این اندازه حبوبات بما تحویل دهد . اهالی منطقه در حمل نمک بماکمک میکنند و یا مالیاتی جنسی برای معافیت از این کمک میپردازند بعلاوه در ۱۹۴۱ پرداخت مبلغ پنج میلیون یوان اوراق قرضه دولتی را تقبل کرده اند . همه اینها باری بر دوش آنهاست و بارسنگین نیست . معذلک آنها باید این بار را بخاطر تأمین احتیاجات جنگ مقاومت و ساختمان کشور تحمل کند و آنها این ضرورت را کاملاً دریافته اند . وقتیکه دولت با دشواری های خطیر دست بگریبان میباشد لازم است که خواستار تحمل بارسنگین تر از جانب خلق گردد و خلق با او تفاهم خواهد داشت . اما از آنجا که ما چیزی از اهالی میگیریم باید با آنها در توسعه اقتصاد شان و نیل به جبران کمک کنیم ، یعنی باید با تدابیر و وسایل مناسبی در توسعه کشاورزی ، دامداری ، پیشه وری ، استخراج نمک و

بارزگانی بآنها یاری برسانیم تا در برابر چیزی که میدهند چیزی هم بدست آورند و حتی بیش از آنچه میدهند بدست آورند و فقط باین طریق است که میتوانیم جنگ مقاومت متمادی را ادامه دهیم .

برخی از رفقا که مقتضیات جنگ را در نظر نمیگیرند فقط اصرار دارند که دولت سیاست " خیرخواهی " اتخاذ کند . این خطاست . زیرا که اگر ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز نشویم این سیاست برای خلق هیچ معنائی نخواهد داشت و فقط امپریالیستهای ژاپنی از آن سود خواهند برد . برعکس ، اگر چه این بار ها عجالتاً اندکی سنگین باشد آنگاه که دشواریهای دولت و ارتش از میان برخیزد ، جنگ مقاومت بپایان برسد و دشمن منکوب گردد ، خلق به روز های سعادت خواهد رسید . اینست سیاست خیر خواهی واقعی دولت انقلابی .

خطای دیگر عبارتست از " خالی کردن آبگیر برای را گرفتن ماهی " ، یعنی خلق را با مطالبات ارضاء نشدنی از پای در آوردن ، دشواریهای او را نادیده گرفتن ، فقط نیازمندیهای دولت و ارتش را در نظر داشتن . این شیوه ها مخصوص گومیندان است و ما هرگز نباید آنها را بکار بریم . ما موقتاً مجبور شدیم بار خلق را سنگین کنیم ولی بیدرنگ به ایجاد بخش همگانی اقتصاد خویش پرداختیم. در ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ ارتش، دستگاهها و مدارس موفق شدند اکثر نیازمندیهای خود را با کوشش خود برآورده سازند . این پیروزی شگفت آور که در تاریخ چین بیسابقه است پایه مادی شکست ناپذیری ماست . هرچه بیشتر این اقتصاد را که هدفش تأمین احتیاجات ماست توسعه دهیم بار مالی خلق را سبک تر خواهیم ساخت ما در طی مرحله نخستین ، از ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ خیلی کم از اهالی چیز گرفتیم و باین طریق آنها بخوبی توانستند از نو نیرو بگیرند . در طی مرحله دوم ، از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ بار خلق سنگین شد . مرحله سوم در ۱۹۴۳ آغاز خواهد گشت . اگر در طی دو سال آینده ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ بخش همگانی اقتصاد ما همچنان توسعه یابد و اگر همه و یا قسمت اعظم نیروهای مسلح ما در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بتوانند به کشت زمین بپردازند ، در پایان این دوره بار خلق سبک خواهد شد و دوباره خواهد توانست از نو نیرو بگیرد. این دور نما ممکن است و ما باید آماده حرکت در این جهت باشیم .

ما باید هر نظر غلط را رد کنیم و شعار صحیح حزب را به پیش بکشیم : "توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات " . در مورد مناسبات میان بخش همگانی و بخش خصوصی شعار ما چنین است : " هم منافع همگانی و هم منافع خصوصی را در نظر

گرفتن " و بعبارت دیگر : " هم منافع ارتش و هم منافع اهالی را در نظر گرفتن " . بنظر ما اینها یگانه شعار های صحیح است . فقط با توسعه واقع بینانه بخش های همگانی و خصوصی اقتصاد است که ما از لحاظ منابع مالی تأمین خواهیم یافت ، حتی در دوران های سخت هم ما باید به محدود کردن مالیاتها بیندیشیم تا آنکه تعهدات خلق اگر چه بناچار سنگین باشد وی را از پا در نیاورد . ما همینکه بتوانیم، این تعهدات را تخفیف خواهیم داد تا آنکه خلق بتواند از نو نیرو بگیرد .

عناصر سرسخت گومیندان بر آنند که امر ساختمان در منطقه مرزی ما نمیتواند بموفقیت بینجامد و مشکلات آنجا غلبه ناپذیر است . آنان هر روز در انتظار "زوال " آن تند . بحث با این اشخاص بیفایده است . آنان هرگز "زوال" ما را نخواهند دید ، زیرا که ما پیوسته رشد خواهیم کرد . آنان نمیفهمند که توده های خلق تحت رهبری حزب کمونیست و دولت انقلابی منطقه مرزی ، همیشه از حزب پشتیبانی خواهند کرد . حزب و دولت بنوبه خود وسائلی برای غلبه بر دشواریهای اقتصادی و مالی ، هر قدر هم خطیر باشد ، خواهند یافت و برخی از دشواریهای دوران فعلی رفع شده و برخی دیگر بزودی رفع خواهد شد . در گذشته ما بادشواریهای بمراتب جدی تری روبرو شدیم و معذلک بر همه آنها فائق آمدیم . دشواریهائی که ما الآن در پایگاهای خویش در چین شمالی و چین مرکزی که هر روز صحنه نبرد های شدید است داریم بمراتب بزرگتر از دشواریهائی است که در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا پیش میآید . معذلک پنج سال و نیم است که این پایگاهها باقی است و تا پیروزی باقی خواهد بود . ما بدون بدبینی بآیند مینگریم ؛ ما قادریم که بر هر مشکلی فائق آئیم .

ما پس ار این کنفرانس کادر های بالای منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا سیاست « سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر (۲) را بکار خواهیم برد . این بار باید آنرا دقیقاً ، با پیگیری و در همه جا دنبال کرد ، نه بطور صوری ، سطحی و قسمی . باید پنج هدف نائل آمد : ساده کردن ، توحید ، اثربخشی ، صرفه جوئی و برانداختن بوروکراسی . این هدفها در کار ما در زمینه اقتصادی و مالی دارای اهمیتی بزرگ است . ساده کردن موجب تقلیل مخارج غیر مولد میشود و عوائد تولید را افزایش میدهد و این امر نه فقط تأثیر فوری و مفید در امور مالی دارد بلکه تعهدات خلق را نیز سبک خواهد ساخت و از لحاظ اقتصادی باو فایده خواهد رسانید . در دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید عدم وحدت ، روحیه " استقلال " خود مختاری

**و سایر پدیده های زیانمند از بین برود وجای خود را به سیستم کار یکدست و انعطاف پذیری ددهد که ضامن اجرای کامل سیاست و مقرارت ما باشد . وقتیکه چنین سیستمی بوجود آید اثر کار ما افزایش خواهد یافت . همه دستگاههای ما بویژه دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید مراقب عملی شدن صرفه جوئی باشند . این امر باعث حذف مقدار زیادی از مخارج زائد و یا بیش از اندازه خواهد شد که ممکن است بر ده ها میلیون بالغ گردد . همه کسانی که در رشته اقتصادی و مالی کار میکنند باید خود را ازطرز عمل بوروکراتیک که هنوز وجود دارد و حتی گاهی بشکل بسیار جدی، بصورت اختلاس ، عشق به ظاهر سازی ، "فرمالیزسیون " بیفایده ، کاغذ بازی و غیره وجود دارد برهانند . اگر ما به این پنج هدف در حزب ، دولت و ارتش کاملاً تحقق بخشیم ، سیاست ما مبنی بر " سپاهیان کمتر بهتر و دستگاه اداری ساده تر " بمقصد رسیده است ، بدون تردید بر دشواریهای خویش فائق خواهیم آمد و دهان همه کسانی را که هم اکنون تمسخر کنان از "زوال " ما سخن میگویند خواهیم بست .**

## یادداشتها

۱ ـ این ارقام نماینده مجموعه پرداختهای دهقانان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا در سالهای ۱۹۴۰ ۱۹۴۲ بعنوان مالیات کشاورزی ( غله همگانی ) است .

۲ ـ مراجعه شود به « سیاستی که دارای اهمیت فوق العاده است » ، جلد حاضر .

# درباره بعضی از مسایل
# مربوط به شیوه های رهبری

**( ۱ ژوئن ۱۹۴۳ )**

**۱- ما کمونیستها در هر کاری که انجام می دهیم ، باید از این دو شیوه استفاده کنیم : یکی پیوند دادن عام با خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده ها.**

**۲- در اقدام به هر کاری بدون یک دعوت عام و همگانی نمی توان توده های وسیع مردم را برای عمل بسیج کرد. ولی اگر افرادی که در مقامهای رهبری نشسته اند، کار خود را فقط به دعوتهای همگانی محدود کنند، یعنی اگر خود را شخصاً در بعضی از سازمانها به‌طور مشخص و عمیق با کاری که بدان دعوت کرده اند، مشغول نسازند، در یک نقطه معین شکافی باز نکنند، تجربه نیاندوزند و از این تجربیات برای هدایت سایر واحدها استفاده نکنند، هیچ امکانی برای آزمودن صحت دعوت همگانی و یا غنی ساختن آن نخواهند یافت و از این رو خطر پاسخ ندادن به این دعوت همگانی خواهد رفت. فی المثل در جریان جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۲، در جایی که دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص و ویژه همراه بود، موفقیت حاصل شد و در جایی که از این شیوه عدول شده بود، موفقیتی به دست نیامد. در جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۳ هر بوروی کمیته مرکزی یا هر شعبه ای از آن و هر کمیته حزبی منطقه ای یا ولایتی (۱)، باید به منظور تجربه اندوزی علاوه بر دعوتهای همگانی (برنامه سالیانه برای اصلاح سبک کار)، دو یا سه واحد (ولی نه زیادتر) از ارگان خود و از ارگانهای دیگر، آموزشگاهها و یا واحدهای ارتش را که در نزدیکی محل خود واقعند، انتخاب کند، این واحدها را مورد مطالعه دقیق قرار دهد، از جریان رشد جنبش اصلاح سبک کار در آن واحدها و همچنین از تاریخچه سیاسی، خصوصیات ایدئولوژیک، شدت علاقه به مطالعه و نقاط مثبت و منفی کار بعضی (باز لازم نیست زیاد باشد) از کادرهای تیپیک اطلاع دقیق به دست آورد؛ علاوه بر این، باید مسئولین این واحدها را جهت یافتن راه حل مشخص مسائل عملی واحدهای خود شخصاً راهنمایی کند. هر ارگان، آموزشگاه و واحد ارتش از واحدهای تابع**

---

متن حاضر قراری است درمورد شیوه‌های رهبری که از طرف رفیق مائوتسه دون برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و تدوین شده است

**تشکیل می شود؛ رهبران این ارگانها، آموزشگاهها و واحدهای ارتشی نیز باید نسبت به واحدهای تابع خود طبق اصول فوق الذکر عمل کنند. این شیوه ایست که رهبران بدان وسیله امر رهبری و آموزش را با هم پیوند می دهند. هیچ یک از کادرهای رهبری بدون اینکه از تک تک افراد و از وقایع ویژه ای که در واحدهای تابع خود روی می دهد، تجربه مشخص بگیرد، صلاحیت هدایت عمومی کلیه واحدهای خود را نخواهد داشت. این شیوه باید بطور وسیع عمومیت بیابد تا اینکه کادرهای رهبری مدارج مختلف طرز استفاده از آن را بیاموزند.**

**۳- تجربیات جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۲ همچنین ثابت می کند که به‌خاطر کامیابی جنبش، باید در جریان جنبش در هر واحد، یک گروه رهبری مرکب از تعداد قلیلی از فعالین به گرد رهبری عمده به‌مثابه هسته آن گروه، تشکیل شود و با توده هایی که در جنبش شرکت دارند پیوند نزدیک بیابد. هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد، در صورتی که فعالیتش با فعالیت توده ها درهم نیامیزد، به جز تلاش بی ثمر عده ای معدود چیز دیگری نخواهد بود. از سوی دیگر اگر توده های وسیع به تنهایی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشان را بطور مناسب سازمان دهد، دست به فعالیت زنند، چنین فعالیتی نه می تواند مدتی طولانی دوام آورد و نه می تواند در یک سمت صحیح به‌پیش برود و یا به یک سطح عالی ارتقاء یابد. توده ها به‌طور کلی در همه جا از سه قسمت تشکیل می شوند : بخش نسبتاً فعال، بخش میانه رو و بخش نسبتاً عقب مانده. بدین جهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را به گرد رهبری متحد گردانند و با تکیه به‌آنها آگاهی سیاسی عناصر میانه رو را بالا برند و عناصر عقب مانده را به سوی خود جلب نمایند. گروه رهبری ایکه واقعاً متحد گشته و با توده ها پیوند یافته است، فقط به‌طور تدریجی در پروسه مبارزه توده ای، نه جدا از آن، می تواند تشکیل یابد. در پروسه یک مبارزه بزرگ، ترکیب گروه رهبری در بسیاری از موارد نباید و هم نمی تواند در سراسر مرحله اول، مرحله وسط و مرحله آخر کاملا بلاتغییر بماند؛ فعالینی که در جریان مبارزه رشد می کنند، باید دائماً برای تعویض آن اعضای اولیه گروه رهبری که در مقایسه با آنها شایستگی کمتری دارند و یا انحطاط یافته اند، بالا برده شوند. یکی از علل اساسی اینکه چرا کار بسیاری از محلها و ارگانها نمی تواند به پیش رود، فقدان یک گروه رهبری است که متحد گشته و با توده ها پیوند یافته باشد و دائماً سلامت خود را حفظ کرده باشد. برای اداره یک آموزشگاه صد نفری احتیاج به یک**

گروه رهبری مرکب از چند نفر یا بیش از ده نفر است که طبق وضعیت موجود تشکیل شده باشد (نه اینکه به‌طور مصنوعی سرهم بندی شده باشد) و فعالترین، درستکارترین و باهوش ترین آموزگاران، کارمندان و دانشجویان را دربر گیرد، در غیر این صورت این آموزشگاه مطمئناً به خوبی اداره نخواهد شد. ما باید در هر ارگان، آموزشگاه، واحد ارتشی، کارخانه یا دهکده – چه بزرگ و چه کوچک – نهمین شرط از دوازدهمین شرطی را که استالین برای بلشویکی کردن حزب قایل شده است، یعنی درباره استقرار یک هسته رهبری (۲)، به مرحله اجرا درآوریم. معیار سنجش یک چنین گروه رهبری باید چهار معیاری باشد که دیمیتروف در بحث خود راجع به سیاست کادرها برشمرده است : فداکاری کامل، تماس نزدیک با توده ها، توانایی در انجام کارها به‌طور مستقل و رعایت انضباط (۳). در تمام موارد چه در اجرای وظایف مرکزی – جنگ، کار تولیدی، آموزش (و منجمله اصلاح سبک کار) – و چه در نظارت بر کار، در بررسی تاریخچه کادرها و یا در فعالیتهای دیگر، باید علاوه بر پیوند دادن دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص، شیوه درآمیختن گروه رهبری با توده ها را نیز بکار برد.

۴- در تمام کارهای عملی حزب ما، رهبری راستین باید طبق اصل « از توده ها، به توده ها » عمل کند. بدین معنی که نظرات توده ها را (نظرات پراکنده و غیرمنظم) باید جمع کرد و آنها را به شکلی فشرده درآورد (آنها را از طریق بررسی به صورت فشرده و منظم درآورد)، سپس به میان توده ها رفت و این نظرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده ها آنها را از خود بدانند، پیگیرانه دنبال کنند، به عمل درآورند و صحت این نظرات را در چنین عملی بیازمایند. سپس باید بار دیگر نظرات توده ها را به صورت فشرده ای درآورد و دوباره به میان توده ها رفت تا آنکه این نظرات بتوانند پیگیرانه تحقق یابند. بدینسان مکرر در مکرر این پروسه در یک حرکت مارپیچی تا بی نهایت ادامه می یابد و هر بار نظرات صحیح تر، زنده تر و غنی تر می گردند. چنین است تئوری مارکسیستی شناخت.

۵- اندیشه برقراری رابطه درست بین گروه رهبری و توده های وسیع در یک سازمان و یا در یک مبارزه، این اندیشه که نظرات صحیح رهبری فقط می تواند طبق اصل « از توده ها، به توده ها » حاصل شود و باز این اندیشه که دعوت همگانی هنگامی که نظرات رهبری بخواهد به مرحله عمل درآید، باید با رهنمودهای مشخص پیوند یابد، تمام این اندیشه ها باید برای اصلاح نظرات نادرست کادرها در مورد این

**مسائل در جریان جنبش کنونی اصلاح سبک کار در همه جا تبلیغ شود. بسیاری از رفقا برای گرد هم آیی فعالین به‌خاطر تشکیل یک هسته رهبری اهمیتی قائل نیستند و یا در این کار ورزیدگی ندارند؛ آنها اهمیت پیوند نزدیک این هسته رهبری را با توده های وسیع درک نمی کنند و یا در اینکار مهارتی ندارند؛ از اینروست که رهبری دچار بوروکراتیسم می شود و از توده ها جدا می گردد. بسیاری از رفقا اهمیت جمع بندی تجارب مبارزه توده ای را نمی فهمند و یا در اینکار ورزیدگی ندارند، ولی بعکس فکر می کنند که خود خیلی زرنگ هستند و علاقه زیادی به اظهار نظرات سوبژکتیویستی خویش نشان می دهند و بدین ترتیب نظراتشان پوچ و توخالی می شود و از واقعیت به دور می افتد. بسیاری از رفقا در اجرای وظایف فقط به دعوت همگانی اکتفا می کنند و اهمیت اینرا نمی فهمند و یا بلد نیستند که بلافاصله پس از دعوت همگانی باید رهنمودهای مشخص و ویژه هم بدهند؛ بدین جهت دعوتشان بر روی لب و یا بر روی کاغذ و یا در سالن کنفرانس باقی می ماند و امر رهبری آنها دچار بوروکراتیسم می گردد. در جنبش کنونی اصلاح سبک کار باید این نقایص برطرف گردد و در آموزش خود، در نظارت بر کارها و در بررسی تاریخچه کادرها شیوه های درآمیختن رهبری با توده ها و پیوند عام با خاص فرا گرفته شده و در تمام کارهای آتی به‌کار برده شود.**

**۶- نظرات توده ها را جمع کردن و به شکلی فشرده درآوردن، سپس به میان توده ها رفتن و به این نظرات به‌طور پیگیر تحقق بخشیدن و از این طریق نظرات صحیح رهبری را شکل دادن – چنین است اسلوب اساسی رهبری. در پروسه تمرکز نظرات و اجرای پیگیر آنها، باید از شیوه پیوند دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص استفاده شود؛ این بخش لاینفکی از اسلوب اساسی رهبری است. باید نظرات عمومی (دعوت همگانی) مستخرجه از رهنمودهای مشخص را که در موارد مختلف داده می شود، فرمول بندی کرد و آنها را در واحدهای مختلف مورد آزمایش قرار داد (نه فقط باید در مورد خود چنین عمل کرد بلکه باید آن را به دیگران نیز توصیه نمود)؛ سپس تجارب نوین را به صورت فشرده درآورد (جمع بندی کرد) و از آن برای راهنمایی عمومی توده ها رهنمودهای جدیدی بیرون کشید. رفقا باید در جنبش کنونی اصلاح سبک کار و همچنین در هر کار دیگری چنین عمل کنند. در استفاده از چنین اسلوبی هر چه ورزیدگی و مهارت بیشتر باشد، کار رهبری بهتر می شود.**

**۷- وقتی که وظیفه ای به یک واحد تابع (چه در مورد جنگ انقلابی، کار تولیدی یا تربیتی؛ و چه در مورد جنبش اصلاح سبک کار، نظارت بر کار و یا بررسی تاریخچه کادرها ؛ و چه در مورد کار تبلیغاتی، کار سازمانی، کار ضد جاسوسی و یا کارهای دیگر) ارجاع می شود، ارگان فوقانی رهبری و شعبات آن باید در تمام موارد از طریق رهبر ارگان مربوطه پایینی عمل کنند تا آنکه این رهبر بتواند عهده دار مسئولیت باشد؛ از این طریق است که تقسیم کار و رهبری واحد (تمرکز) به دست می آید. شعبات بالا نباید فقط مستقیماً با شعبات قرینه خود در پایین مراوده کنند (مثلا یک شعبه بالاتر که مشغول امور سازمانی، تبلیغاتی و یا ضد جاسوسی است، نباید فقط مستقیماً با شعبه قرینه خود در پایین رابطه داشته باشد) و بدین ترتیب مسئول کل ارگان پایین (دبیر، صدر، رئیس، مدیر مدرسه و غیره) را بدون اطلاع گذارد و وی را عملا بدون مسئولیت نماید. مسئول کل و مسئول جزء باید مطلع و حقیقتاً مسئول باشند. این شیوه تمرکز، یعنی پیوند تقسیم کار با رهبری واحد، امکان می دهد که وظایف مشخص به وسیله مسئول کل که تعداد زیادی از کادرها و حتی گاهی تمام کارمندان را بسیج می کند، انجام یابد و از این طریق کمبود کادرها در شعبات جداگانه برطرف گردد و تعداد قابل توجهی از افرادی که سرگرم آن کارند، به صورت کادرهای فعال درآیند. این نیز طریقی است برای درآمیختن رهبری با توده ها. به عنوان نمونه ، بررسی تاریخچه کادرها را در نظر بگیرید. چنانچه این کار به صورت انفرادی در شعبه تشکیلاتی مربوطه به وسیله چند نفر انجام یابد، مسلماً به خوبی انجام نخواهد یافت؛ اما اگر آن کار از طریق صدر اداری یک ارگان یا آموزشگاه که بسیاری یا حتی گاهی تمام کارمندان و دانشجویان را برای شرکت در این کار بسیج کرده است، انجام گیرد و در عین حال اعضای رهبری شعبه تشکیلاتی بالاتر این کار را بطور صحیح راهنمایی کنند و از اصل پیوند رهبری با توده ها نیز استفاده نمایند، آن وقت بدون شک و تردید وظیفه بررسی تاریخچه کادرها به نحو رضایت‌بخشی انجام خواهد گرفت.**

**۸- در یک محل نمی تواند در عین حال چند وظیفه مرکزی وجود داشته باشد. در یک زمان معین فقط یک وظیفه مرکزی وجود دارد که با وظایف درجه دوم و سوم تکمیل می شود. از اینرو مسئول کل یک محل باید با توجه به تاریخچه و وضع مبارزه محل خود، وظایف مختلف را به‌طور مناسب تنظیم کند؛ او نباید هر دستوری را که از سازمان بالاتر می آید، بدون اینکه برنامه مشخصی داشته باشد، به‌مرحله اجرا**

**گذارد و بدین ترتیب یک سری « وظایف مرکزی » بیافریند و موجب اغتشاش و بی نظمی اوضاع گردد. یک ارگان بالاتر نباید در یک سازمان وظایف متعددی را بدون اینکه تعیین کند کدامیک از آنها مرکزی است، به ارگان پایین تر محول کند، چه در غیر این صورت ارگان پایین تر در ترتیب کار خود دچار بی نظمی و سردرگمی می شود و بدینسان نتیجه مطلوب هم به دست نخواهد آمد. این نوعی از رهبری است که طبق شرایط تاریخی و وضع موجود هر محل و همچنین با توجه به وضع عمومی، برای هر دوره وظیفه مرکزی و ترتیب اجرای وظایف مختلف را به درستی تعیین کند و سپس تصمیم متخذه را پیگیرانه به مرحله عمل درآورد تا بتواند تحت هر شرایطی به نتایج پیش بینی شده دست یابد. این نیز مسئله ای مربوط به شیوه رهبری است که باید هنگام به کار بردن اصل پیوند رهبری با توده ها و پیوند عام با خاص، در حل آن دقت کافی مبذول گردد.**

**۹- در اینجا جزئیات مسائل مربوط به شیوه های رهبری مورد بحث نیست؛ امید است که رفقا در محلهای مختلف بر اساس اصول فوق الذکر شخصاً به جزئیات بیاندیشند و نیروی خلاق خود را تکامل بخشند. مبارزه هر اندازه که سخت تر می شود، برای کمونیستها احتیاج به درآمیختن امر رهبری با خواستهای توده های وسیع مردم و همچنین پیوند نزدیک دعوتهای همگانی با رهنمودهای مشخص برای محو کامل شیوه های رهبری ذهنی و بوروکراتیک نیز افزونتر می شود. تمام رفقای رهبری حزب ما باید همواره با اتکاء به شیوه های رهبری علمی و مارکسیستی در مقابل شیوه های رهبری ذهنی و بوروکراتیک به پا خیزند و به کمک شیوه اولی شیوه دوم رهبری را از میان بردارند. سوبژکتیویستها و بوروکراتها که اصل پیوند رهبری با توده ها و عام با خاص را نمی فهمند، سخت مانع پیشرفت کار حزبی می گردند. برای مبارزه با شیوه های رهبری ذهنی و بوروکراتیک باید شیوه های رهبری علمی و مارکسیستی را بطور وسیع و عمیق بسط و توسعه داد.**

## یادداشت ها

۱- کمیته حزبی ولایتی ارگان رهبری حزب است که درجه اش از کمیته حزبی استانی یا منطقه ای پایین تر و از کمیته حزبی شهرستانی بالاتر است — مترجم.

۲- رجوع شود به استالین: « درباره دورنمای حزب کمونیست آلمان و مسئله بلشویکی کردن ».

۳- رجوع شود به پایان سخن گئورگی دیمیتروف در هفتمین کنگره کمینترن تحت عنوان: « برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم » ، قسمت ۷ « درباره کادرها».

# پرسش هائی از گومیندان

**(۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳)**

**از ماه گذشته در اردوی مقاومت ضد ژاپنی در چین واقعه ای غیر عادی و حیرت انگیز روی داده است : ارگانهای حزب ، دولت و ارتش ــ به نبرد تخریب بر ضد وحدت و مقاومت دست زده اند . این نبرد که زیر پرچم مبارزه با حزب کمونیست صورت میگیرد در واقع بر ضد ملت چین و بر ضد خلق چین متوجه است .**

**نخست بارتش های گومیندان نظر افکنیم . از کلیه ارتش های کشور که تحت فرمان گومیندان اند لا اقل سه ارتش از نیروهای عمده وی در شمال غربی مستقر شده اند ، یعنی ارتش های ۳۴، ۳۷ ، ۳۸ تحت فرمان حو زون نان معاون فرماندهی منطقه جنگی هشتم . در حالی که فقط یکی ار این ارتش ها در برابر ژاپن تجاوزکار بدفاع از رود خانه زرد، از ای چون تا تون گوان ، گماشته شده است دو ارتش دیگر در محاصره منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا بکار افتاده اند . این محاصره بیش از چهار سال است که ادامه دارد و تا وقتی که تصادمات مسلحانه روی نداد بود همه بآن خو گرفته بودند . اما از چند روز باین طرف تغییری بیرون از انتظار روی داده است : از سه سپاه ــ ۱ ، ۱۶ ، ۹۰ ــ که مأمور دفاع از رود خانه زرد بودند سپاه یکم به منطقه بین جو ــ چون هوا و سپاه نودم به منطقه لوه چوان انتقال یافته است ، و این دو سپاه مجدانه بتدارک حمله بر منطقه مرزی مشغول اند ؛ باین طریق بزرگترین بخش خط دفاعی رود خانه در برابر مهاجمین ژاپنی تنگ شده است .**

**نمیتوان از طرح این پرسش خوداری کرد : واقعاً مناسبات میان این گومیندانی ها و ژاپنی ها چیست ؟**

**هر روز عده ای از گومیندانی ها بتلیغ بی لگام بر ضد حزب کمونیست میپردازند و مدعی میشوند که وی " در مقاومت تخریب میکنند " و " در وحدت تخریب میکند " ، ولی آیا میتوان گفت که بیرون کشیدن قسمت بزرگ نیرو ها از خط دفاعی رود خانه ، تحکیم مقاومت است ؟ و یا اینکه حمله بر منطقه مرزی ، تحکیم مقاومت و با اینکه حمله بر منطقه مرزی ، تحکیم وحدت است ؟**

---

متن حاضر سرمقاله ای است که رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژایبائو » نوشته است .

ما میخواهیم از این گومیندانی ها که چنین رفتاری دارند بپرسیم : شما در موقعی که ژاپنی ها هنوز روبرویتان ایستاده اند پشت بآنها می کنید پس اگر آنها پشت سر شما به پیشروی بپردازند چه خواهید کرد ؟

چگونه است که پس از آنکه شما بخش وسیعی از دفاع رود خانه را رها کرده اید ژاپنی ها همچنان آرام در ساحل دیگر رود خانه بنظاره شما ادامه می دهند بدون آنکه از جا تکان بخورند و بآن قانع اند که با دوربین های خویش مراقبت شما باشند و از دور شدن سیاهی شما مسرور گردند ؟ چرا اینقدر دلشان میخواهد پشت شما را به بینند ؟ و چرا شما پس ار اینکه دفاع رود خانه را رها کرده و بخش وسیعی را تنگ ساخته اید احساس هیچ نگرانی ندارید ؟

در جامعه مبتی بر مالکیت خصوصی ، قاعده بر آن است که در ها را بیش از خوابیدن هنگام شب کلون می کنند . همه میدانند که این کار بیهوده ای نیست بلکه احتیاطی در برابر دزد هاست . اینک شما که در را چهار طاق باز میگذارید آیا از دزدان نمیترسید ؟ و چرا حالا که این در بکلی باز است دزدان بدرون نمی آیند ؟

بعقیده شما در چین ،حزب کمونیست و فقط او ،" در مقاومت تخریب میکند" و حال آنکه شما هرگز از یاد نمیبرید که " ملت را بالای همه " بگذارید . ولی آنگاه که پشت بدشمن میکنید چه چیز را " بالا همه " میگذارید ؟

بعقیده شما باز هم حزب کمونیست است که " در وحدت تخریب میکند " و حال آنکه شما هواداران پرشور " وحدت صمیمانه " هستید . ولی آنگاه که شما نیروهای عظیم سه ارتش ( منهای یک سپاه ) را که به توپخانه سنگین مجهز است و سر نیزه بدست بپیش میرود بر سر اهالی منطقه مرزی میریزید آیا میتوان از "وحدت صمیمانه " سخن گفت ؟

و نیز بموجب یکی دیگر از دعاوی شما ، آنچه شما مشتاقانه خواهانید وحدت نیست بلکه " توحید " است . و از اینجهت میخواهید منطقه مرزی را براندازید ، آنچه را که " تیول فئودالی " مینامید از بین ببرید و همه کمونیستها را نابود سازید .

بسیار خوب ، ولی در این صورت چرا نمیترسید از اینکه ژاپنیها ملت چین را و شما را هم بعلاوه آن " توحید بخشند " ؟

اگر فرض کنیم که این شما هستید که کاملاً به "توحید" منطقه مرزی موفق شده و حزب کمونیست را براندخته اید و ژاپنیها در اثر " شربتی خواب آور " از هوش رفته و یا در اثر " عبارتی جادوانه " ، از اختراعات شما ، سنگ شده و بر جا مانده اند ـ و باین طریق ملت و خود شما از "توحید" آنها رسته اید ـ در آن صورت آیا ، آقایان عزیز گومیندان راضی خواهید شد که اندکی از راز آن شربت و این عبارت برما بگشائید ؟

اما اگر شما نه " شربت خواب آور" و نه " عبارت جادوانه" بر ضد ژاپنیها دارید و اگر بین شما و آنها قرار دادی ضمنی وجود ندارد ، در آن صورت اجازه بدهید صریحاً بشما بگوئیم : شما نباید بر منطقه مرزی حمله ور شوید ؛ شما در این کار مأذون نیستید ! " آنگاه که نوک دراز صدف باهم درگیر میشوند ، ماهیگیر از آن بهره برمیدارد " ، " آنگاه که آخوندک زنجیر را دنبال میکند پریشاهرخ در کمین است " ـ حقیقتی در این دو داستان خوابیده است . آنچه شما باید انجام دهید اینست که بما بپیوندید تا سرزمینهای اشغالی بوسیله ژاپنیها را توحید بخشیم و شاطین ژاپنی را رانیم . چرا شما در " توحید " منطقه مرزی که یک کف دست است اینقدر بیقرار و شتابزده هستید ؟مناطق پهناوری از کشور زیبا ما تحت سلطه دشمن است و شما هیچ بیقراری نشان نمیدهید و شتابزدگی ندارید . برعکس ، بیقراری شما در حمله بر منطقه مرزی است شتابزدگی شما در نابود ساختن حزب کمونیست است . این محنت بار است ! این شرم آور است !

اینک با اقدامات گومیندان بپردازیم . گومیندان برای مبارزه با حزب کمونیست صد ها دسته مأموران مخفی از میان اراذل و ولگردان همه جوره گرد آورده است . خبر گزاری مرکزی گومیندان در روز ۶ ژوئیه ۱۹۴۳ ( سی دومین سال جمهوری چین ) ، در آستانه ششمین سالگرد آغاز جنگ مقاومت ، خبری پخش کرد بموجب آن گویا بعضی از " سازمانهای فرهنگی " جلسه ای در سی ان از استان

**شنسی تشکیل داده و تصمیم گرفته اند تلگرافی به مائو تسه دون مخابره کنند و از وی بخواهند با استفاده از فرصتی که در اثر انحلال انترناسیونال سوم پیش آمده است حزب کمونیست چین را نیز " منحل کند " و بعلاوه " تیول منطقه مرزی را از بین ببرد " . ممکن است خواننده این خبر را " تازه " بپندارد و حال آنکه در واقع افسانه ای کهنه است .**

**بعداً معلوم شد که همه این داستان ساخته و پرداخته یکی از دسته های مأموران مخفی بوده است که تعداد آنها صد هاست . این دسته به امر ستاد دوائر مخفی ( یعنی " بوروی تجسسات و آمار شورای نظامی دولت ملی " و " بوروی تجسسات و آمار کمیته اجرائی مرکزی گومیندان " ) تعلیمات خود را به جان دی فی ترتسکیست و خائن بملت که در اثر مقالات ضد کمونیستی خود در « مقاومت و فرهنگ » ــ مجله ای که پولش از گومیندان میرسد و اداره اش با خائنان بملت است ــ مشهور شده و اینک رئیس دائره مربیان در اردوگاه مار سی ان است ابلاغ کرده و حان دی فی روز ۱۲ ژوئن یعنی ۲۵ روز پیش از آنکه خبری گزاری مرکزی خبر بدهد نه نفر را گرد آورده و در عرض ده دقیقه متن تلگراف ادعائی را بتصویب رسانده است" .**

**تا کنون این تلگراف به ین ان واصل نشده ولی مضمونش از هم اکنون معلوم است . ظاهراً در آنجا ادعا کرده اند که چون انترناسیونال سوم منحل شده حزب کمونیست چین هم باید " منحل " شود و " مارکسیسم ــ لنینیسم شکست خوده است " و غیره .**

**اینست نوع سخن پردازی برخی از این گومیندانی ها ! ما همیشه میدانستیم که از دهان این اشخاص ( کند همجنس با همجنس پرواز ) همه چیز ممکن است بیرون بیاید . و همانطور که انتظار میرفت بار دیگر در سفته اند .**

**امروز در چین تعداد کثیری حزب سیاسی هست . حتی دو گومیندان موجود است . یکی از آنها مارک وان جین وی دارد و در نانکن و جاهای دیگر مستقر است . او هک پرچمی با " خوشید سفید بر آسمان آبی " دارد کمیته اجرائی مرکزی و تعداد**

کثیری دسته های مأموران مخفی دارد به علاوه در مناطق اشغالی در همه جا احزاب فاشیستی تابع ژاپن یافت میشود .

آقایان عزیز گومیندانها ! چگونه است که شما پس از انحلال انترناسیونال سوم فقط برای توطئه " انحلال " حزب کمونیست به چنین تلاشی افتاده اید ولی برای منحل ساختن احزاب خائن بملت و یا تابع ژاپن انگشت کوچک خود را هم بلند نمیکنید ؟ چرا در تلگرافی که جان دی فی بتعلیمات شما تنظیم کرده است شما پس از مطالبه انحلال حزب کمونیست چین ، لا اقل جمله ای هم در این باره ننوشته اید که احزاب خائن بملت و یا تابع ژاپن نیز باید منحل شوند ؟

شاید بعقیده شما داشتن یک حزب کمونیست زائد است ؟ ولی در سراسر چین در برابر دو گومیندان فقط یک حزب کمونیست وجود دارد . آن حزب زائد کجاست ؟

آقایان گومیندانیها ! آیا هرگز باین نکته اندیشدیده اید که : چرا ژاپنها و وان چین وی نیز مانند شما کمر دشمنی با حزب کمونیست بسته اند و اظهار میدارند که یک حزب کمونیست هم زائد است و بنابر این باید آنرا از پا در آورد ؟ چرا آنان عقیده دارند که تعداد گومیندان هرگز زائد نیست بلکه هیچگاه کافی نیست ؟ چرا آنان گومیندان مارک وان جین وی را تقریباً در همه جا پشتیبانی و نگهداری میکنند ؟

آقایان گومیندانی ها ! ما زحمت این توضیح را بخاطر شما برعهده میگیریم که اگر ژاپنی ها و وان جین وی لطف به گومیندان و سه اصل خلق دارند برای آن است که سود خود را در آنها میبینند . پس از جنگ جهانی اول یگانه دوره ای که امپریالیستها و خائنان بملت نتوانستند گومیندان را دوست بدارند بلکه آنرا دشمن میداشتند و با کلیه وسایل در افناء آن میکوشیدند دوره از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ بود ، یعنی دوره ای که گومیندان بدست دکتر سون یاتسن تجدید سازمان یافت ، کمونیست ها را بدرون خود پذیرفت و بصورت اتحادی ملی بر پایه همکاری گومیندان و حزب کمونیست در آمد . و فقط در همین دوره بود که امپریالیستها و خائنان بملت نتوانستند سه اصل خلق را آنطور که بوسیله دکتر سون یاتسن اصلاح شده و در

«مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » تشریح گردیده ، یعنی سه اصل انقلابی خلق را دوست بدارید بلکه بدشمنی با آنها برخاستند و با کلیه وسایل در افناء آنها کوشیدند . در دوره های دیگر گومیندان کمونیستها را از صفوف خود دور کرد و سه اصل خلق از روح انقلابی سون یاتسن تهی شد ، و از این جهت این هر دو مورد علاقه کلیه امپریالیستها و کلیه خائنان بملت قرار گرفتند ؛ فاشیستهای ژاپنی و وان جین وی خائن بملت بهمین دلیل به آنها مهر میورزند ، آنها را عزیز میدارند ، از آنها پشتیبانی میکنند و بآنها مانند گنج شایگان دلبسته اند . سابقاً پرچم گومیندان مارک وان جین وی هنوز در گوشه چپ علامت زردی داشت که آن را از پرچم آن گومیندان دیگر مشخص میساخت . ولی امروز برای آنکه بچشم زننده نباشد این علامت را صریحاً حذف کرده اند و پرچم ها بکلی یکسان گردیده اند . چه محبت بی مشابهه ای !

سازمانهای گومیندان که مارک وان جین وی دارند نه فقط در مناطق اشغالی بلکه همچنین در " پشت جبهه بزرگ " لول میزنند . برخی مخفی اند و ستون پنجم دشمن را تشکیل میدهند . بقیه به فعالیت علنی و آشکار میپردازند و اعضای آنها بپول گومیندان و یا دوائر مخفی آن گذران میکنند ، هیچ کاری برای مقاومت انجام نمیدهند و متخصص آنتی کمونیسم اند . اعضای مذکور مارک وان جین وی بر خود ندارند ولی از همان بنگاه اند . آنها نیز ستون پنجم دشمن را تشکیل میدهند ولی ظاهر خویش را اندکی عوض کرده اند تا اینکه خود را پوشیده بدارند و مردم را بفریبند .

از این پس مسئله کاملاً روشن است . وقتیکه شما به جان دی فی تعلیمات داده اید که تلگرافی مشعر بر مطالبه " انحلال " حزب کمونیست تنظیم کند دانسته و فهمیده خواسته اید که در آنجا هیچ جمله ای نباشد که انحلال احزاب تابع ژاپن و خائن بملت را نیز بطلبد . زیرا که شما از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی با آنها نکات مشترک بسیار دارید که عمده اش این اندیشه مشترک است : مبارزه بر ضد حزب کمونیست و بر ضد خلق .

پرسش دیگر از گومیندانی ها : آیا راست است که در چین و در جهان یگانه آئینی که " شکست خورده " مارکسیسم ـ لنینیسم است و سایر آئین ها در حال رونق اند ؟ بگذاریم از سه اصل خلق که در دست وان جین وی دگرگون شده است و ما از آن در بالا گفتگو کردیم ، بر فاشیسم هیتلر و موسولینی و هدیکی توژو چه گذشته است ؟ بر ترتسکیسم جان دی فی چه گذشته است ؟ و بلاخره بر آئین های ضد انقلابی دوائر مخفی که با مارک های مختلف بر ضد انقلاب در چین فعالیت میکند چه گذشته است ؟

آقایان عزیز گومیندانی ها ! چگونه است که شما در موقعیکه به جان دی فی برای تنظیم تلگراف مذکور تعلیمات میدادید در مورد این همه " آئین هائی " که ارزش آنها از طاعون ، ساس و پهن بیشتر نیست کلمه ای نگفتید و کمترین قیدی روا نداشتید ؟ آیا ممکن است که این زباله های ضد انقلابی در نظر شما بی عیب و کامل باشند و فقط مارکسیسم ـ لنینیسم را " شکست خورده " قطعی بدانید ؟

حقیقت اینستکه شما بظن قوی با احزاب تابع ژاپن و خائن بملت همداستانید . از اینجهت است که شما " با همان دماغی تنفس میکنید " که آنها تنفس میکنند . از اینجهت است که گفتار و رفتار شما چنان به گفتار و رفتار دشمن و خائنان بملت شبیه و یکسان است که نمیتوان آنها را از یکدیگر باز شناخت . دشمن و خائنان بملت میخواستند ارتش چهارم جدید را منحل کنند و شما حکم آن را صادر کردید ؛ آنها میخواهند منطقه مرزی را بر اندازند و شما نیز میخواهید ؛ آنها نمیخواهند شما از رود خانه رزد دفاع کنید و شما هم مواضع خود را رها میکنید ؛ آنها بر منطقه مرزی حمله ور میشوند ( از شش سال باین طرف سپاهیان دشمن که در طول ساحل مقابل روبروی خط سوی ده ـ می جی ـ جیا سیان ـ او بائو ـ چینگ جیان مستقر شده اند پیوسته مواضع دفاعی بحری ارتش هشتم را بمباران میکنند ) شما نیز آماده حمله میشوید ؛ آنها آنتی کمونیسم را پیشه ساخته اند و شما نیز چنین میکنید ؛ آنها بد شنام گوئی به کمونیسم و افکار لیبرال مبپردازند و شما نیز میپردازید ( ۱ ) ؛ آنها کمونیستهای بازداشت شده را وامیدارند که در مطبوعات از افکار سیاسی خویش اظهار بیزاری کند و شما نیز چنین میکنید ؛ آنها عمال ضد انقلابی را مخفیانه بمنظور خرابکاری در صفوف حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید جای

**میدهند و شما نیز چنین میکنید . چگونه است که گفتار و رفتار شما چنان به گفتار و رفتار دشمن و خائنان بملت شبیه و یکسان است که نمیتوان آنها را از یکدیگر باز شناخت ؟ حالا که چنین است چگونه توقع دارید که کسی ظن نبرد که شما همدست دشمن و خائنان بملت هستید و با آنها قرار داد ضمنی بسته اید ؟**

**ما در خطاب به کمیته اجرائی مرکزی گومیندان رسماً چنین اعتراض میکنیم : این بسیار اشتباه آمیز و نپذیرفتنی است که نیرو های مهمی از خط دفاعی رود خانه بمنظور تدارک حمله بر منطقه مرزی و بر انگیختن جنگ داخلی بیرون کشیده شوند. این نیز بسیار اشتباه آمیز و نپذیرفتنی است که خبر گزاری مرکزی شما در روز ۶ ژوئیه به پخش خبری بپردازد که اخلال در وحدت است و توهین به حزب کمونیست است . هر دو اشتباه مذکور جنایت فجیعی است که هیچ فرقی با جنایات دشمن و خائنان بملت ندارد . شما موظف به ترمیم آنها هستید .**

**ما از آقای چانکایشک ، رئیس گومیندان ، رسماً چنین میطلبیم : به سپاهیان حون زون نان فرمان دهید که به خط دفاعی رود خانه باز گردند ، از خبر گزاری مرکزی باز خواست کنید ، جان دی فی خائن بملت را بکیفر رسانید .**

**ما به همه میهن پرستان حقیقی که در گومیندان و حاضر نیستند که سپاهیان از خط دفاعی رود خانه بمنظور حمله بر منطقه مرزی بیرون کشده شوند و انحلال حزب کمونیست را مطالبه نمیکنند چنین خطاب میکنیم : برای جلو گیری از جنگ داخلی بعمل بپردازید . ما میخواهیم برای نجات میهن از انقیاد تا آخر با شما همکاری کنیم .**

**ما به حقانیت مطلق مطالبات خود ایمان داریم**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به کتاب چانکایشک بنام « سرنوشت چین » که وی در آنجا با حرارت تمام بموعظه انتی کمونیسم و مبارزه بر ضد افکار لیبرال پرداخت است .

# جنبش برای تقلیل بهره مالکانه ،
# افــزایــش تــولــیــد ،
# " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " را
# در پایگاهها گسترش دهیم

( ۱ ااکتبر ۱۹۴۳ )

۱ ـ اکنون که محصول پائیز رسیده است ارگانهای رهبری در پایگاههای ما باید به دستگاههای حزب و دولت در کلیه مدارج برای رسیدگی باین امر مأموریت دهند که اجرای سیاست ما در مورد تقلیل بهره مالکانه در چه حال است . امسال باید تقلیل بهرمالکانه را بدون استثناء در هر جا که هنوز جداً عملی نشده است عملی گردانیم و باید این کار را در هر جا که عمیقاً انجام نیافته است بپایان رسانید . کمیته های حزبی باید بیدرنگ رهنمود هائی بر طبق سیاست ارضی کمیته مرکزی و وضع محلی صادر کنند ، و به بازرسی چند دهکده در محل بروند تا موارد نمونه را که بتواند وسیله تشویق کار در جاهای دیگر قرار گیرد بیابند . در عین حال مطبوعات باید سرمقالاتی در باره تقلیل بهره مالکانه و همچنین رپورتاژ هائی در باره تجربه پیش آهنگ در این زمینه منتشر سازند . تقلیل بهره مالکانه مبارزه ایست توده ای که بوسیله دهقانان صورت میگیرد ؛ حزب با رهنمود هایش و دولت با تصویب نامه هایش توده ها را در این مبارزه رهبری میکند و بآنها کمک میرسانند و نباید تقلیل بهره مالکانه را بعنوان عطیه ای بآنها بدهند . اشتباه است اگر توده ها برانگیخته نشود که تقلیل که تقلیل بهره مالکانه را با فعالیت خود عملی گردانند و این تقلیل بعنوان عطیه ای بآنها داده شود ، و نتایج چنین کاری پایدار نخواهد بود . در طی این مبارزه باید سازمانهای دهقانی ایجاد کرد و یا در سازمانهای موجود تجدید نظر بعمل آورد . موضع دولت چنین است : وی تصویب نامه مربوط به تقلیل بهره مالکانه را اجرا میکند ومنافع مالک ارضی و دهقان را جرج و تعدیل مینماید . امروزه چون پایگاههای ما کوچک شده است وظیفه حزب ما که باید با کار پر شکیب ، دقیق و پیگیر خویش

---

متن حاضر رهنمودی است که بوسیله رفیق مائوتسه دون از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای حزب تنظیم شده است .

**تمام توده های آنجا را جلب کند و در بد و خوب زندگی آنها شریک شود بیش تر از شش سال اخیر اهمیت فوری دارد . اگر پائیز امسال بتوانیم بازرسی کنیم که سیاست ما در مورد تقلیل بهره مالکانه تا چه درجه اجرا شده و آنرا تمام و کمال بموقع عمل در آوریم خواهیم توانست ابتکار توده های دهقان را بکار اندازیم و سال آینده امکان خواهیم یافت که مبارزه بر علیه دشمن را توسعه بخشیم و تکان جدیدی به جنبش تولید بدهیم .**

**۲ ــ اکثریت کادرها در پایگاههای ما در پشت جبهه دشمن هنوز نمیتوانند کار کنان دستگاههای حزب و دولت ، نفرات ارتش و توده های خلق ( زن و مرد ، جوان پیر ، نظامی و غیر نظامی ، کار کنان بخشهای همگانی و خصوصی ، و بطور خلاصه ، همه مردم بدون استثناء ) را به فعالیت پردامنه تولیدی بکشانند . در طی پائیز و زمستانی که فرا میرسد کمیته های حزبی ، دولت و ارتش در هر پایگاه باید آماده شوند که سال آینده بتوانند جنبش وسیع تولید بر پا سازند ، جنبشی که طی آن هر کس برای غلبه بر دشواریها بکار خواهد پرداخت ( شعار " تأمین پوشاک و خوراک بمقیاس وسیع " جز در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا عجالتاً نباید مطرح گردد ) . این جنبش ، هم در بخش همگانی و هم در بخش خصوصی ، بر کشاورزی ، صنعت ، پیشه وری ، حمل ونقل ، دامداری و بازرگانی شامل خواهد شد ، ولی تکیه باید بطور عمده بر کشاورزی باشد . باید نقشه ای برای هر خانوار پیش بینی کرد ، کمک متقابل در کار را سازمان داد ( بشکل " گروههای مبادله کار " (۱) ، آنطور که در شنسی شمالی نامیده میشود و بشکل " دسته شخم زنی " و یا گروه تعاونی در کار " ، آنطور که سابقاً در مناطق سرخ جیان سی نامیده میشود ) ، قهرمانان کار را پاداش بخشید ، سابقه در تولید را سازمان داده و کئوپراتیوهائی را که برای خدمت بتوده ها بوجود آمده است گسترش داد. در زمینه مالی و اقتصادی ، باید کارکنان دستگاههای حزب و دولت در مدارج شهرستان ها و بخشها نه دهم نیروی خود را بمصرف کمک به دهقانان در افزایش تولید برسانند و یک دهم آنرا بمصرف اخذ مالیات از آنها . اگر کار اول به جدیت انجام گیرد کار دوم آسان خواهد شد . در**

شرایط کنونی جنگ ، دستگاهها ، مدارس و واحدهای ارتش همگی باید فعالانه به سبزیکاری ، به خوک پروری ، به جمع چوب سوخت ، به ساختن زغال چوب بپردازند، پیشه وری را توسعه دهند و قسمتی از حبوبات مورد نیاز خویش را تولید کنند . در عین حال که از اعتلاء تولید جمعی در هر واحدی اعم از بزرگ و کوچک پشتیبانی میشود باید اشخاص را ( باستثنای آنها که در ارتش اند ) تشویق کرد که در لحظات بیکاری خویش اندکی به کشاورزی و پیشه وری ( ولی نه به بازرگانی ) بپردازند و در آمدی که از این کار بدست میآید متعلق به خود آنها باشد . باید در جا های مختلف درسهای هفت تا ده روزه ای در مورد سبزی کاری و خوک پروری ترتیب داد و درسهای هفت تا ده روزه ای نیز برای آشپزان گذاشت تا بتوانند خوراک جمعی را بهتر کنند . در کلیه دستگاههای حزب ، دولت و ارتش باید رژیم صرف جوئی بر قرار ساخت ، با اسراف مبارزه کرد و جلوی هر گونه اختلاس را گرفت . رهبران حزب ، دولت و ارتش در کلیه مدارج و همچنین رهبران مدارس باید فن رهبری توده ها را در تولید دقیقاً فرا گیرند . کسی که مسایل تولید را دقیقاًمطالعه نمیکند ، رهبر خوبی نیست . آن سربازی و یا آن غیر نظامی که بجای پرداختن بتولید فقط به تن آسائی میپردازد نه جنگاور خوبی است و نه هموطن خوبی . در مناطق روستائی ، کمونیستهائی که از تولید جدا نشده اند باید بدانند که یکی از شرایط سرمشق شدن برای توده ها سر مشق شدن در افزایش تولید است . اشتباه است اگر از این نقطه نظر محافظه کارانه و صرفاً مالی شروع کنیم که بجای آنکه در طی جنبش تولید به توسعه اقتصادی بپردازیم یگانه راه حل را در تقلیل مخارج ببینیم . اشتباه است اگر بجای آنکه نیروی کار فراوانی را که در دستگاههای حزب ، دولت و ارتش و نیز در میان مردم خوابیده است در راه جنبش توده ای تولید سازمان دهیم باینکه عده قلیلی از کار مندان مشغول جمع غله و مالیات، پول و آذوقه باشند اکتفا ورزیم و اشتباه است اگر بجای آنکه با تمام قواه بتوده ها در بسط تولید کمک برسانیم به مطالبه غله و پول از آنها قناعت کنیم ( چنانکه گومیندان میکند ) . اشتباه است اگر بجای جنبش همگانی توده ای بمنظور تولید بر پا سازیم فقط چند دستگاه اقتصادی را بگماریم که

**عده قلیلی از اشخاص را برای این کار سازمان دهند . اشتباه است اگر ناشرافتمند و نکوهیده بدانیم که کمونیستی در خانه برای معاش خانواده اش کار کند ( چنانکه در مناطق روستائی اتفاق میافتد ) و یا در ساعات فراغت برای بهبود شرایط زندگی خویش بتولید بپردازد ( چنانکه در دستگاهها و مدارس اتفاق میافتد ) ، و حال آنکه این فعالیت ها بسود انقلاب است . اشتباه است اگر اشخاص را در پایگاهها برانگیزیم که ضمن تحمل محرومیتها بمبارزه سرسختانه بپردازند بدون آنکه آنها را در بسط تولید و از این طریق در بهتر کردن شرایط مادی خودشان تشویق کنیم . اشتباه است اگر کئوپراتیو ها را نه بمنزله سازمانهای اقتصادی جمعی در خدمت توده ها بلکه بمنزله بنگاههای سود آور بنفع عده محدودی از کارمندان و یا بمنزله مغازه هائی که از طرف دولت اداره شود در نظر بگیریم . اشتباه است اگر ببهانه اینکه شیوه های نمونه کار که بوسیله عده ای از قهرمانان کار کشاورزی در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا اعمال میشود ( کمک متقابل در کار ، شخم زدن مکرر ، وجین کردن مستمر ، استفاده از کود بمقیاس وسیع ) در بعضی از پایگاهها قابل انطباق نیست از بکار بردن همگانی این شیوه ها خود داری گردد. اشتباه است اگر طی این جنبش بجای آنکه تضمین کنیم تا رهبران عمده مسئولیتهای مشخص بعهده بگیرند و شخصاً بکار بپردازند ، اگر بجای آنکه گروه رهبری را با توده های وسیع پیوند دهیم و دعوت همگانی را با رهنمود های مشخص و ویژه توأم سازیم ، اگر بجای آنکه تحقیق و تفحص کنیم ، وظایف را بر حسب درجه فوریت و اهمیت کار از یکدیگر جدا سازیم، همگان را ـ اعم از مرد و زن ، جوان و پیر ، و از جمله عناصر ولگرد ـ به تولید بکشانیم ، کادر تربیت کنیم . توده ها را آموزش دهیم ، وظایف تولید را فقط بر دوش مدیران ادارات مأمور ساختمان اقتصادی ، بر دوش رؤسای تدارکات ارتش و یا بر دوش رؤسای دوائر امور اداری جاری بیندازیم . در شرایط فعلی ، کلید توسعه تولید عبارت است از سازمان دادن نیروی کار . در هر پایگاهی ، حتی در شرایط کنونی جنگ ، میتوان و میباید نیروی کار ده ها هزار نفری را که در دستگاههای حزب و دولت و نیز در ارتش اند و صد ها هزار نفر از مردم را بمنظور تولید سازمان داد**

(بعبارت دیگر میتوان و میباید کلیه کسانی را که کاملاً و یا قسماً توانائی دارند بر حسب اصل شرکت داوطلبانه و اصل مبادله ارزش های مساوی ، و یا اتخاذ شکل های زیرین سازمان داد : نقشه برای هر خانوار ، گروههای مبادله کار ، گروههای حمل و نقل ، گروههای کمک متقابل و کئوپراتیو ها ) کمونیستها باید همه این اصول و همه این شوه ها را برای سازمان دادن نیروی کار فرا گیرند . تقلیل بهره مالکانه که امسال در پایگاههای ما در همه جا و تمام و کمال عملی شود در سال آینده موجب بسط تولید در مقیاس وسیع خواهد شد . و جنبش بزرگ تولید که در سال آینده کار کنان دستگاههای حزب و دولت، نظامیان و غیر نظامیان ـ مردان و زنان ، جوانان و پیران ، همه بدون استثناء ـ بمنظور افزایش غلات و مواد مصرفی جاری و بمنظور تأمین مصونیت ما در برابر بلیات طبیعی در آن شرکت خواهند جست شالده مادی ای را که برای نگهداری پایگاههای ضد ژاپنی مالازم است خواهند ریخت . در غیر این صورت ما با دشواریهای عظیم روبرو خواهیم شد .

۳ ـ برای آنکه حزب ، دولت و ارتش ، بخاطر گسترش مبارزه بر علیه دشمن و بخاطر بسط جنبش تولید در سال آینده ، با خلق وحدت یابند ، کمیته های حزبی ، دستگاههای رهبری ارتش و دولت در هر پایگاه همگی بدون استثناء باید آماده شوند که سال آینده از نخستین ماه سال قمری بجنبش پردامنه توده ای برای " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " و " پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانوده های رزمندگان جنگ مقاومت " دست بزنند . ارتش بار دیگر در پیشگاه همگان تعهد خود را در پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق تأیید خواهد کرد . ارتش جلسات انتقاد از خود و ملاقات های دوستانه ای با اهالی ترتیب خواهد داد ( که نمایندگان دستگاههای محلی حزب و دولت در آنها شرکت خواهند جست ) ، هر خسارتی را که بر اهالی وارد شده است جبران خواهد کرد و معذرت خواهد خواست . اهالی بنوبه خود ، تحت رهبری دستگاههای محلی حزب و دولت و همچنین سازمانهای توده ای ، بار دیگر علناً تعهد خود را در پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانوده های رزمندگان جنگ مقاومت تجدید خواهند کرد و با شور شوق باستقبال گرم از ارتش خواهند

**پرداخت . ارتش از یکسو و حزب و دولت از سوی دیگر در طی جنبش بخاطر " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " و " پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانوده های رزمندگان جنگ مقاومت " کمبود ها و خطا های سال ۱۹۴۳ خود را عمیقاً مورد بررسی قرار خواهند داد آنها را در سال ۱۹۴۴ مصممانه رفع خواهند کرد . از این ببعد هر سال در نخستین ماه سال قمری باید این جنبش در همه جا بر پا شود و تعهداتی که مضمون آنرا تشکیل میدهد مکرراً قرائت گردد ، چندین بار و بمقیاس وسیع بمناسبت کمبود ها و خطا های موجود در پایگاهها بانتقاد از خود علنی پرداخته شود، مثلاً باین مناسبت : تخلفات سپاهیان نسبت به دستگاههای حزب و دولت و همچنین نسبت باهالی ، کوتاهی دستگاههای حزب و دولت و اهالی در امر کمک به سپاهیان (هر طرف از خود انتقاد میکند بدون آنکه بانتقاد از دیگری بپردازد ) . سپس این کمبود ها و خطا ها را تماماً بر طرف خواهند ساخت .**

**یادداشتها**

۱ ـ مراجعه شود به « متشکل شوید ! » ، یادداشت ۵ ، جلد حاضر

# تفسیر درباره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی

( ۵ اکتبر ۱۹۴۳ )

کمیته اجرائی مرکزی گومیندان از تا ۶ تا ۱۳ سپتامبر یازدهمین پلنوم خود را تشکیل داد و دولت گومیندان از ۱۸ تا ۲۷ سپتامبر دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی را منعقد ساخت . اکنون که کلیه اسناد مربوط با این دوجلسه در دست است میتوانیم به تفسیری جامع در باره آنها بپردازیم .

وضعیت بین المللی در آستانه تحول بزرگی است که نزدیکیش بر همه دولت ها محسوس است در آستانه تحول بزرگی است که نزدیکیش بر همه دولت ها محسوس است . دول اروپائی محور بر آن آگاهی یافته اند ، و هیتلر به سیاست نومیدانه آخرین تلاش دست زده است . این تغییر بطور عمده کار اتحاد شوروی است و وی هم اکنون به بهره داری از آن آغاز کرده است : ارتش سرخ گذرگاه خود را پاک روبیده و به دینپر رسیده ، تعرض زمستانی آینده اش او را به مرز های سابق شوروی و شاید هم به مرز های جدیدی خواهد رسانید . انگلستان و امریکا نیز میکوشند که از این تغییر سود بردارند : روزولت و چرچیل منتظر تزلزل هیتلر اند تا به فرانسه وارد شوند . خلاصه آنکه ماشین جنگی فاشیسم آلمان نزدیک به تلاشی است ، جنگ ضد فاشیستی در اروپا در آستانه پایان است و اتحاد شوروی در نابود ساختن فاشیسم نیروی عمده را تشکیل میدهد . محور جنگ ضد فاشیستی جهانی در اروپاست و همینکه مسئله در آنجا حل شود سرنوشت دو اردوی بزرگ جهانی ــ اردوی فاشیستی و اردوی ضد فاشیستی ــ تعیین خواهد شد . هم اکنون امپریالیستهای ژاپنی پی برده اند که به بن بست رسیده اند و برای آنان نیز سیاست دیگری وجود ندارد جز اینکه تمام نیروی خویش را بمنظور تشنج آخرین گرد آورند . آنان در چین به " عملیات امحائی " بر علیه حزب کمونیست دست زده اند و

---

متن حاضر سرمقاله روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » است که بوسیله رفیق مائو تسه دون نوشته شده است .

میکوشندکه گومیندان را به تسلیم وا دارند .

گومیندانی ها نیز نزدیکی این تحول را حس میکنند . این دورنما آنها را هم شادمان میسازد . شادمان میسازد زیرا که می پندارند اگر در اروپا مسئله حل شود دست انگلستان و امریکا باز خواهد شد تا بجای آنها با ژاپن بجنگند و این امر به گومیندانی ها امکان خواهد داد که بدون کمترین زحمت به نانکن باز گردند . هراسان میسازد زیرا که فرو ریختن سه دولت فاشیستی در سراسر جهانی موجب فرا رسید دوران رهائی عظیم و بی سابقه ای در تاریخ بشر خواهد گردید و آنگاه دیکتاتوری گومیندان که دیکتاتوری فاشیستی کمپرادور ها و فئودال هاست جز جزیره کوچکی غوطه ور در اقیانوس پهناور آزادی و دموکراسی چیز دیگر نخواهد بود . گومیندانی ها از این اندیشه بخود میلرزند که مبادا این اقیانوس ، فاشیسم آنها را که شعارش "حزب واحد ، دکترین واحد و پیشوای واحد" است در خود فرو برد .

نیات گومیندانی ها در آغاز چنین بود : بگذاریم اتحاد شوروی بتنهائی با هیتلر بجنگد و ژاپنی ها را به حمله بر اتحاد شوروی برانگیزیم تا آنکه ضربات هلاک بر کشور سوسیالیسم وارد آید و یا لااقل صدمات سخت ببیند ؛ با انگستان و امریکا تلقین کنیم که از گشایش جبهه دوم یا سوم در اروپا صرف نظر کنند و تمام نیروهای خویش را به خاور منتقل سازند تا قبل از هر چیز نخست ژاپن را از پای در آورند و سپس حزب کمونیست چین را از میان بردارند . برای نیل باین هدف شرم بود که گومیندانی ها در آغاز فریاد برکشیدند : " اول آسیا ، بعد اروپا " و سپس بانگ زدند : " توجه مساوی به آسیا و اروپا " . در اوت گذشته وقتی که کنفرانس کبک بپایان نزدیک میشد روزولت و چرچیل وزیر خارجه دولت گومیندان سون زی وین را نزد خود خواندند و چند کلمه ای با اوسخن گفتند . گومیندانی ها از غایت شادی کوس و کرنا زدند : " روزولت و چرچیل نگاه خود را بسوی خاور میگردانند ، نقشه ، اروپا ، بعد آسیا ، تغییر یافته است " ، " کنفرانس کبک کنفرانس سه دولت بزرگ است : انگستان ، امریکا و چین " و غیره . ولی این آخرین تظاهر سر مستی آنان بود . از آن ببعد احوالشان اندکی عوض شده است . شعار های آنها که میگفتند : " اول آسیا ، بعد اروپا " و "توجه مساوی به آسیا و اروپا " بموزه تاریخ سپرده شده است و ظاهراً اینک در تعبیه نقشه جدیدی هستید . ممکن است که یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه شورای سیاسی ملی که مذاکراتش را تحت نظارت گومیندان انجام داده است آغاز این نقشه جدید باشند .

یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در عین حال که خود را موفق "حل سیاسی " و " تدارک رژیم مشروطه " اعلام داشت بر علیه حزب کمونیست به اتهام مفتریانه " تخریب در مقاومت " و " به مخاطره افکندن کشور " دست زد . دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی که تحت سلطه و نظارت اکثریتی مرکب از گومیندانی ها قرار دارد قطعنامه ای بر ضد حزب کمونیست تصویب کرد که بطور عمده مطابق قطعنامه پلنوم یازدهم است . بعلاوه پلنوم مذکور چانکایشک را بمنظور تحکیم دستگاه دیکتاتوری بریاست جمهوری دولت گومیندان " انتخاب کرد " .

گومیندانی ها پس از پلنوم یازدهم چه میخواهند بکنند ؟ فقط سه امکان در برابر آنهاست : ۱ ــ تسلیم در برابر امپریالیسم ژاپن ؛ ۲ ــ دفع الوقت کردن و در راه سابق پافشردن ؛ ۳ ــ تغییر سمت سیاسی .

کسانی از گومیندانی ها نومید از پیروزی و تسلیم طلب اند با پیروی از مقاصد امپریالیسم ژاپن که خواهان " کوبیدن حزب کمونیست و جلب گومیندان " است همچنان دنبال نیت خویش مبنی بر تسلیم طلبی هستند . اینان پیوسته در جستجوی برانگیختن جنگ داخلی ضد کمونیستی هستند که همینکه برانگیخته شد طبیعتاً هرگونه مقاومت را غیر ممکن گرداند . از اینجهت فقط یک چاره برایشان باقی میماند : تسلیم طلبی . گومیندان ارتشی بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ نفر در شمال غربی گرد آورده و همچنان محرمانه سپاهیانی را که از جبهه های دیگر فرا میخواند در آنجا متمرکز میسازد . بنظر میرسد که ژنرال هایش دستخوش غروری شگفت هستند و میگویند : " تسخیر ین ان مسئله ای نیست " . از نگاه که آقای چانکایشک در نطق خویش در یازدهمین پلنوم اظهار داشت که موضوع حزب کمونیست " مسئله ای سیاسی است که باید با وسائل سیاسی حل شود " و از آنگاه که پلنوم مذکور قطنامه ای عملاً در همین جهت تصویب کرد ژنرالها چنین لحنی اتخاذ کرده اند . بعلاوه سال گذشته دهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان قطعنامه ای نظیر این بتصویب رسانید و هنوز مرکب آنها خشک نشده بود که به ژنرالها دستور داده شد نقشه عملیات بمنظور بر انداختن منطقه مرزی تنظیم نمایند ؛ در ژوئن و ژوئیه گذشته انتقال سپاهیان بمنظور عملیات برق آسا بر علیه منطقه مرزی صورت گرفت و فقز بعلت مخالف افکار عمومی ، خواه در داخل و خواه در خارج ، بود که این نقشه توطئه گرانه موقتاً کنار گذشته شد . اینک بار دیگر همینکه یازدهمین پلنوم قطعنامه خود

را بر صفحه کاغذ آورد لاف و گزاف ژنرالها شنیده شد و واحد ها بحرکت در آمدند . میگویند : " تسخیر ین ان مسئله ای نیست " . این اظهار بچه معنی است ؟ بآن معنی است که به تسلیم در برابر ژاپن تصمیم گرفته شده است . البته مسلم نیست که آن گومیندانی هائی که موافق " تسخیر ین ان " اند همگی تسلیم طلبان آگاه و مصممی باشند . شاید برخی چنین میپندارند که در عین پیکار با حزب کمونیست بمقاومت در برابر ژاپن نیز قادر خواهند بود . ظاهراً عده زیادی از افسران گروه حوان پو (۱) اینطور استدلال میکنند . اما ما کمونیستها این سئوالات را در برابر این آقایان مطرح میسازیم : آیا تجربه ده سال جنگ داخلی را فراموش کرده اید ؟ آیا می پندارید اگر جنگ داخلی جدیدی برانگیخته شود تسلیم طلبان مصمم خواهند گذاشت که شما باز هم در برابر ژاپن مقاومت ورزید ؟ آیا ژاپنی ها و وان جین وی بشما چنین امکانی خواهند داد ؟ آیا شما آنقدر نیرومند هستید که در عین حال جنگ داخلی و جنگ بر علیه تجاوزکاران بیگانه را از پیش ببرید ؟ شما مدعی هستید که ارتشی مرکب از سه میلیون نفر در اختیار دارید ، ولی روحیه این ارتش بقدری خراب است که آنرا به سبد های تخم مرغ که به دو انتهای شان چو آویخته باشد تشبیه میکنند ، یک ضربه که بخورد کارش تمام است . در نبرد هائی که در کوههای جون تیائو ، در کوههای تای هان ، در مرز جه جیان و جیان سی ، در مغرب حو به و در کوههای داییه روی داد همینطور شد . علت آن را باید در سیاست مهلک شما که مبتنی بر " مبارزه فعال بر علیه حزب کمونیست " و " مقاومت غیر فعال در برابر ژاپن " است جستجو کرد . اینک که دشمن ملت عمیقاً در کشور ما نفوذ کرده است هر چه بیشتر بر علیه حزب کمونیست فعال و در برابر ژاپن غیر فعال باشید روحیه سپاهیانتان خرابتر خواهند شد . و شما که در نبرد با تجاوزکاران بیگانه تا این اندازه ناچیز هستید آیا میپندارید که سربازانتان در برابر حزب کمونیست و خلق ناگهان بصورت جنگاوران سهمگینی در خواهند آمد ؟ این غیر ممکن است . همینکه شما بجنگ داخلی بیاغازید تمام نیروی خود را بآن مصروف خواهید داشت و "مقاومت همزمان " خود را بدور خواهید افکند و سرانجام با امپریالیسم ژاپن به امضای تسلیم نامه بلاشرط خواهید پرداخت یعنی یگانه سیاستی که در حیطه قدرت شما خواهد بود . ما بتمام اعضای گومیندان که قلباً خواستار چنین تسلیمی نیستند میگوئیم که شما اگر در برانگیختن یا دنبال جنگ داخلی نقش فعال داشته باشید ناگزیر بالاخره بصورت تسلیم طلب خواهید افتاد . اگر بدسائس تسلیم طلبان تن در

**دهید و اگر قطعنامه های یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی را وسیله تجهیز افکار عمومی و تدارک جنگ داخلی بر ضد حزب کمونیست سازید باز مسلماً بهمین سرنوشت دچار خواهد شد . حتی بفرض اینکه در آغاز قصد تسلیم طلبی نداشته باشید هرگاه بدسائس تسلیم طلبان تن در دهید و راه غلط برگزینید بالاخره در دنبال آنها به تسلیم طلبی خواهید افتاد . اینست نخستین راهی که ممکن است گومیندان پس از یازدهمین پلنوم در پیش گیرد و خطر اینکه باین راه برود بیش از همه است . " حل سیاسی " و "تدارک رژیم مشروطه " برای تسلیم طلبان بهترین وسیله است تا تدارک جنگ داخلی و بعبارت دیگر تدارک تسلیم طلبی خویش را بپوشانند . کلیه کمونیست ها ، کلیه گومیندانی های میهن پرست ، کلیه احزاب و گروههای ضد ژاپنی و کلیه هم میهنان ما که هوادار مقاومت اند باید چشم خود را خوب بگشاید و این وضعیت بسیار خطیر را دقیقاً دنبال کنند ، بدون آنکه به ریاکاری تسلیم طلبان فریقته شوند . بدانیم که خطر جنگ داخلی هرگز اینقدر بزرگ نبوده است که پس از یازدهمین پلنوم گومیندان .**

**قطعنامه یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی ممکن است براه دیگری بینجامد : " دفع الوقت کردن و جنگ را ببعد گذاشتن " . این راه که تفاوت زیادی با راه تسلیم طلبان ندارد بوسیله کسانی تعقیب میشود که میخواهند ظاهر مقاومت در برابر ژاپن را حفظ کنند ولی در عین حال از ترک آنتی کمونیسم و دیکتاتوری بکلی امتناع میورزند . آنها اگر بچنین راهی میروند از آنجهت است که توجه دارند که در وضعیت بین المللی تغییرات ناگزیر عظیمی در شرف وقوع است ، شکست امپریالیسم ژاپن حتمی است ، جنگ داخلی بمعنای تسلیم طلبی است ، قاطبه خلق با مقاومت موافق است و با جنگ داخلی مخالف ، گومیندان که از توده ها بریده شده ، محروم از پشتیبانی خلق و محکوم به انفراد بی سابقه ای است از بحران خطیری میگذرد، امریکا ، انگلستان و اتحاد شوروی همه با این امر که جنگ داخلی بوسیله دولت چین برانگیخته شود مخالف اند . پس این گومیندانی ها خود را مجبور می بینند که توطئه جنگ داخلی را بتأخیر بیندازند و برای آنکه دفع الوقت کنند با وعده های توخالی " حل سیاسی " و " تدارک رژیم مشروطه" بازی میکنند . اینان پیوسته در فن فریب و دفع الوقت استاد بوده اند . اینان حتی در خواب هم داعیه "تسخیر ین ان " و " برانداختن حزب کمونیست" را از یاد نمیبرند . از این حیث هیچ تفاوتی با تسلیم طلبان ندارند . ولی هنوز خواهان آنند که به مقاومت تظاهر کنند ، نمیخواهند**

که موقعیت گومیندان در جهان از دست برود و گاهی از سرزنش افکار عمومی در خارج و داخل کشور بهراس می افتد ؛ پس ممکن است که اینها در زیر ظاهر "حل سیاسی" و " تدارک رژیم مشرط" بانتظار شرایط بهتر در جستجو دفع الوقت باشند. اینها بهیچوجه صمیمانه مایل نیستند به "حل سیاسی" و استقرار " رژیم مشروطه" برسند یا لااقل عجالتاً باین کار مایل نیستند . سال گذشته در زمان دهمین پلنوم گومیندان ، رفیق لین بیائو از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به چون چینگ فرستاده شده تا با آقای چانکایشک ملاقات کند . وی در آنجا ده ماه متمادی اقامت گزید ولی نه آقای چانکایشک و نه کمیته اجرائی مرکزی گومیندان نخواستند حتی در یک مسئله مشخص هم با او مذاکره کنند . در مارس امسال آقای چانکایشک کتاب خود را موسوم به « سرنوشت چین » انتشار داد ؛ وی در آنجا بر روی ضرورت مبارزه با کمونیسم و افکار لیبرال اصرار میورزد ، مسئولیت ده سال جنگ داخلی را بر عهده حزب کمونیست میاندازد ، حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را مفتریانه " دیکتاتورهای نظامی نوع جدید" و "تیولداران نوع جدید " مینامد و چنین میفهماند که در عرض دو سال حزب کمونیست را از میان بر خواهد داشت . وی در ۲۸ ژوئن سال جاری گذاشت که جو ئن لای و لین بیائو و سایر رفقا به ین ان باز گردند ولی در عین حال بسپاهیان خویش که از رود خانه زرد دفاع میکردند دستور داد که بسوی منطقه مرزی به پیش روند و بمقامات محلی در سراسر کشور دستور داد که انحلال انترناسیونال سوم استفاده کرده بنام " سازمانهای توده ای " خواستار انحلال حزب کمونیست چین شوند . در چنین شرایطی وظیفه ما کمونیستها بود که گومیندان و قاطبه خلق را به جلوگیری از جنگ داخلی فرا خوانیم و مجبور شدیم از دسائس شوم گومیندان که مقاومت را تخریب میکند و کشور را بخطر می افکند پرده بر گیریم . همانطور که واقعیات تاریخی گواهی میدهد ما نهایت شکیبائی بخرج دادیم . از زمان سقوط اوهان هرگز عملیات بزرگ و کوچک بر علیه حزب کمونیست خواه در چین شمالی و خواه در چین مرکزی قطع نشده است . اینک دو سال از ظهور جنگ در اقیانوس آرام میگذارد و گومیندان در تمام این مدت پیوسته بر حزب کمونیست در چین مرکزی و چین شمالی حمله ور گردیده است . وی ارتشهای وان جون لیان ولی سیان جو را به جیان سو و شان دون فرستاد تا بسپاهیانی که از سابق در آنجا بعملیات بر ضد حزب کمونیست مشغول بودند ، بپیوندند . ارتش پان بین سیون در کوههای تای هان و همچنین سپاهیان گومیندان در

استانهای ان هوی و حو به دستور یافتند که نیرو های خود را فقط بمبارزه بر ضد حزب کمونیست اختصاص دهند . ما طی دورانی متمادی حتی از فاش ساختن این واقعیات خود داری ورزیدیم . تمام روزنامه ها و مجلات گومیندان حتی لحظه ای نیز از زشت گوئی به حزب کمونیست نیاسودند ، اما ما تا مدت زیادی یک کلمه هم جواب ندادیم . گومیندان بدون کمترین دلیلی انحلال ارتش چهارم جدید که قهرمانانه به نبرد با تجاوزکاران ژاپنی مشغول بود فرمان داد ، بیش از ۹۰۰۰ نفر از افراد واحد های آن مستقر در ان هوی جنوبی را نابود ساخت ، یه تین را دستگیر کرد ، سیان یین را بقتل رسانید و صد ها نفر از کادر های آن ارتش را بزندان انداخت . این جنایت فجیعی بود ، خیانتی به خلق ما و به ملت ما بود ، ولی ماهمه اینها را بخاطر مصلحت کشور تحمل کردیم و باعتراض در نزد گومیندان و مطالبه خسارت اکتفا ورزیدیم . در ژوئن ـ ژوئیه ۱۹۳۷ در لو شان آقای چانکایشک درملاقات با رفیق جو ئن لای ، نماینده حزب کمونیست چین ، وعده داده بود که منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بموجب تصویب نامه ای بعنوان بخش اداری تابع "یوان" مجریه دولت ملی معین خواهد شد و کارمندان منطقه مذکور انتصاب رسمی خواهند یافت . ولی وی نه فقط قول خود را انکار کرد بلکه تا آنجا رفت که ۴۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ سرباز به پیرامون منطقه مرزی فرستاد و آنرا در محاصره نظامی و اقتصادی گرفت ؛ وی از پای نخواهد نشست مگر اینکه مردم منطقه مرزی را بپای مرگ برساند و ارگانهای پشت جبهه ارتش هشتم را از میان بردارد . بعلاوه بر هیچکس پوشیده نیست که دیگر نیازمندیهای ارتش هشتم بوی رسانیده نمیشود و بر هیچکس پوشیده نیست که حزب کمونیست را "حزب خائن " ارتش چهارم جدید را " ارتش یاغی" و ارتش هشتم را " ارتش خائن " خوانده اند . خلاصه گومیندانیها که چنین میکنند حزب کمونیست را دشمن میشمارند . حزب کمونیست در نظر آنها ده بار ، صد بار منفورتر از ژاپنی هاست . کمیته گومیندان بیش از همه نسبت به حزب کمونیست است و اگر هم چیزی از آن برای ژاپنی ها باقی بماند مقدارش بسیار کم است . این روش با روش فاشیستهای ژاپنی که با گومیندان و حزب کمونیست دو رفتار متفاوت دارند مطابق است . فاشیستهای ژاپنی که تمام کینه خویش را به حزب کمونیست اختصاص داده اند روز بروز نسبت به گومیندان مهربانتر میشوند ؛ از دو شعاری که آنها اعلام کرده بودند یعنی از " کوبیدن حزب کمونیست " و " برانداختن گومیندان " فقط شعار نخستین باقی است . روز نامه ها و مجلات ژاپنی ، همچنین روزنامه ها و مجلات وان

جین وی دیگر از شعار هائی نظیر " مرده باد گومیندان ! " ، " نابود باد چانکایشک! " نام نمیبرند . ژاپن سنگینی ۵۸ در صد نیروهای خود را در چین بر حزب کمونیست انداخته و حال آنکه فقط ۴۲ در صد آنها را بمراقبت گومیندان گماشته است و اخیراً برای آنکه وی را به تسلیم برانگیزد در این مراقبت تخفیف داده و سپاهیان بسیاری را از استانهای نکرده اند کلمه ای در جلب حزب کمونیست به تسلیم بر زبان رانند ، ولی هرگز تردید ندارد که سیلی از سخنان بمنظور تشویق گومیندان به تسلیم بجانب وی روان سازند . گومیندان فقط در برابر حزب کمونیست و خلق درندگی دارد، در برابر ژاپنی ها چنگ و دندان نشان نمیدهد . مدتهاست که گومیندان نه فقط با اعمال خودش از صورت شرکت کننده در جنگ بصورت تماشاگر جنگ در آمده بلکه حتی در گفتار نیز جرأت ندارد به امپریالیستهای ژاپنی که او را به تسلیم طلبی برمیانگیزند و مورد تحقیر قرار میدهند بوسیله تحاشی کم و بیش جدی جواب گوید. ژاپنی ها میگویند : " استدلال چانکایشک در کتاب « سرنوشت چین » از لحاظ سمت گیری کلی بهیچوجه اشتباه آمیز نیست . " آیا آقای چانکایشک و اعضای حزبش هرگز جوابی باین سخنان داده اند ؟ نه ، نداده اند و جرأت آنرا ندارند . چطور میخواهید امپریالیستهای ژاپنی گومیندان را تحقیر نکنند وقتیکه میبینند آقای چانکایشک و حزبش " فرامین نظامی و دولتی " و " انضباط" را فقط در مورد حزب کمونیست به پیش میکشند ولی نمیخواهند یا جرأت ندارد آنها را در مورد ۲۰ تن از اعضاء کمیته اجرائی مرکزی خویش و ۵۸ ژنرال که بدشمن پیوسته اند ، به پیش بکشند ! خلق چین و ملل دوست در سراسر جهان شاهدانه که آقای چانکایشک و گومیندان فرمان انحلال ارتش چهارم جدید را داده اند ، به ارتش هشتم حمله ور شده اند ، منطقه مرزی را محاصره کرده اند ، ما را مفتریانه " حزب خائن" ، " ارتش خائن " ، " دیکتاتور های نظامی نوع جدید " ، "تیولداران نوع جدید" خوانده اند ، ما را به " تخریب مقاومت " و " بمخاطره افکندن کشور " متهم ساخته اند ، پشت سرهم " فرامین نظامی و دولتی " و همچنین " انضباط" را به پیش کشیده اند ؛ ولی هرگز دیده نشده است که یک فرمان نظامی و یا یک فرمان دولتی را در مورد ۲۰ عضو کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و ۵۸ ژنرال گومیندان که بدشمن پیوسته اند اجرا کنند و یا باتخاذ تصمیمی انضباطی در باره آنها دست بزنند . قطعنامه های یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی نیز فقط بر علیه حزب کمونیست توجیه شده است ، هیچیک از آنها متوجه اعضای متعدد کمیته اجرائی مرکزی و ژنرالهای متعدد

گومیندان که به میهن خیانت ورزیده و بدشمن پیوسته اند ، نیست ؛ در این صورت خلق چین و ملل دوست در سراسر جهان چطور باید در باره گومیندان فکر کنند ! همانطور که انتظار میرفت در یازدهمین پلنوم مجدداً از " حل سیاسی " و " تدارک رژیم مشروطه " سخن گفته شد . این خیلی خوب است ، ما جز اینکه این اظهارات را تهنیت بگوئیم کاری نمیتوانیم کرد. ولی اگر در باره اظهارات مذکور بر حسب مشی سیاسی گومیندان که در طی سالهای متمادی تعقیب شده و میشود قضاوت کنیم ، اینها مشتی عبارات است بمنظور فریب افراد تا عملاً به گومیندان امکان بدهد برای تدارک جنگ داخلی و جاودان ساختن دیکتاتوری خویش بر خلق دفع الوقت کند .

ولی آیا سیر حوادث ممکن است براه سومی بیفتد ؟ آری ممکن است و این راهی است که بخشی از اعضای گومیندان ، قاطبه خلق و ما کمونیستها همگی آرزو داریم . این راه کدام است ؟ این راه عبارتست از حل و فصل سیاسی درست و منصفانه مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست ، استقرار صادقانه رژیم مشروطه واقعاً دموکراتیک و آزاد و برانداختن دیکتاتوری فاشیستی که شعارش عبارتست از "حزب واحد ، دکترین واحد و پیشوای واحد " ، دعوت مجلس ملی که واقعاً منتخب خلق باشد در زمان جنگ مقاومت . ما کمونیستها پیوسته هوادار چنین سیاستی بوده ایم . بخشی از اعضای گومیندان نیز موافق خواهند شد . حتی تا مدت مدیدی امیدوار بودیم که آقای چانکایشک و گروهش در درون گومیندان نیز آنرا بکار برند . اما اگر از روی آنچه در سالهای اخیر روی داده و اینک روی میدهد قضاوت کنیم هیچ نشانه ای نیست که آقای چانکایشک و اکثریت گومیندانیها که در قدرت اند ، چنین نیاتی داشته باشند .

برای آنکه چنین سیاستی بتواند عملی گردد باید شرایط متعددی از لحاظ بین المللی و داخلی فراهم شود . در لحظه کنونی ( که فاشیسم در اروپا در آستانه زوال کامل است ) شرایط بین المللی برای جنگ مقاومت در چین مساعد است ، ولی درست در همین لحظه است که تسلیم طلبان بیش از هر وقت برای برانگیختن جنگ داخلی که بآنها امکان تسلیم بدهد بتلاش افتاده اند و ژاپنی ها و وان جین وی بیش از هر وقت در صدد بر پا کردن چنین جنگی هستند که تسلیم طلبی بیاورد . بموجب خبر خبر گزاری تون سون مورخ ۱ اکتبر وان جین وی اظهار داشته است: " برادرانی که فدا کاراند پیوسته برادر باقی خواهند ماند . یقیناً چون چینگ همان راهی را در پیش خواهد گرفت که ما در پیش گرفته ایم . ولی ما امیدواریم این کار هر چه زود تر

صورت گیرد . " چه علاقه ای ، چه اطمینان و در عین حال چه عجله ای ! پس بهترین حالتی که میتوان از گومیندان در اوضاع کنونی انتظار داشت اینست که به دفع الوقت ادامه دهد ، اما خطر اینکه ناگهان وخامتی در اوضاع پیش آید جدی است . شرایطی که برای راه رسم لازم است هنوز فراهم نیامده ، برای آنکه فراهم آید باید میهن پرستان کلیه احزاب و گروههای سیاسی و قاطبه خلق در کلیه زمینه ها بکوشش عظیم بر خیزند .

آقای چانکایشک در یازدهمین پلنوم چنین اظهار داشته است : " باید این نکته را بدون ابهام اعلام داشت که کمیته اجرائی مرکزی هیچ چیز دیگری از حزب کمونیست نمیخواهد جز اینکه وی از نگهداری تیول خویش بزوراسلحه دست بردارد، از حملات غافلگرانه بر ارتش ملی در نقاط مختلف و همچنین از فعالیت های تخریبی در کار مقاومت باز ایستد ، اظهاریه خود را که بمناسبت بیست و ششمین سال جمهوری صادر کرده و متضمن دعوت به وحدت کلیه مساعی در راه نجات میهن است بموقع اجرا گذارد و تعهدات چهارگانه ای را که در آن اظهاریه بیان شده است ، عملی سازد . "

آقای چانکایشک از " حملات غافلگیرانه بر ارتش ملی " و از " فعالیت های تخریبی در کار مقاومت" صحبت میدارد ، این سخنان بیشتر در مورد گومیندان صادق است و جای تأسف است که آقای چانکایشک بر خلاف هر گونه عدالت و هر گونه وجدان ترجیح میدهد که به حزب کمونیست افترا بزند . گومیندان از زمان سقوط اوهان به سه حمله خونین ضد کمونیستی دست زده که در طی آنها نیرویش بشهادت واقعیات هر مرتبه به حملات غافگیرانه بر سپاهیان حزب کمونیست پرداخته اند . در نخستین حمله خونین در زمستان ۱۹۳۹ و بهار ۱۹۴۰ نیرو های گومیندان پنج مرکز شهرستان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا یعنی چون هوا ، سیون ای ، جن نین ، نین سیان و جن یوان را که محل پادگانی واحد های ارتش هشتم بود با حمله ناگهانی بتصرف در آوردند وحتی هواپیما در عملیات خود بکار بردند . در چین شمالی سپاهیان جو هوای بین به کوههای تای هان فرستاده شدند تا به حمله غافگیرانه بر علیه نیروهای ارتش هشتم دست بزنند و ارتش هشتم فقط برای دفاع از خود بجنگ پرداخت . دومین حمله خونین در ژانویه ۱۹۴۱ بود قبلاً در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۰ حه یین چینگ و بای چون سی به جوده ، پون ده هوای ، به تین وسیان بین تلگراف زده قاطعانه دستور دادند که کلیه واحد های ارتش هشتم و ارتش

چهارم جدید که در جنوب رود خانه رزد بودند در عرض یک ماه به شمال رودخانه برده شوند . ما پذیرفتیم که واحد های ان هوی جنوبی را بشمال منتقل سازیم ولی انتقال سایر واحد ها عملاً غیر ممکن بود . معذلک وعده کردیم که آنها را پس از پیروزی جنگ مقاومت به محلهای تعیین شده برسانیم . اما قبل از اینکه واحد های ما در ان هوی جنوبی که بیش از ۹۰۰۰ نفر بودند طبق دستور دریافتی روزه ژانویه براه بیفتند آقای چانکایشک فرمان داده بود آنها را "با یک ضربه دام بگیرند" . عملاً هم سپاهیان گومیندان در ان هوی جنوبی از ۶ تا ۱۴ ژانویه توانستند این واحد های ارتش چهارم جدید را " با یک ضربه دام بگیرند" . روز ۱۷ ژانویه آقای چانکایشک فرمان داد که ارتش چهارم جدید منحل و یه تین محاکمه شود . از آن ببعد ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را در پایگاههای ضد ژاپنی چین مرکزی و چین شمالی، در هر جا که سپاهیان گومیندان وجود دارند ، مورد حمله غافلگیرانه قرار میدهند و آنها فقط برای دفاع از خود به واکنش میپردازند . سومین حمله خونین در مارس گذشته آغاز شد و تا امروز ادامه دارد . نیروهای گومیندان از حمله بر ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در چین مرکزی و چین شمالی باز نایستاده اند . بعلاوه ، آقای چانکایشک کتاب خود موسوم به « سرنوشت چین » را که ادعانامه ای بر ضد حزب کمونیست و خلق است منتشر ساخته ، بمنظور حمله برق آسا بر منطقه مرزی بانتقال نیرو های مسلح مهمی که در طول رود خانه زرد در موضع دفاعی قرار داشتند دست زده ، "سازمان های توده ای " کشور را به مطالبه انحلال حزب کمونیست برانگیخته، اعضای گومیندان را که اکثریت شورای سیاسی ملی در دست آنها است ، تجهیز نموده تا گزارش نظامی حه یین چینگ را که سرشار از افتراء بر ارتش هشتم است از تصویب شورا بگذارنند و قطنامه های ضد کمونیستی بتصویب برسانند . وی باین طریق شورای سیاسی ملی را که میبایست مظهر وحدت در مقاومت باشد بصورت ارگانی وابسته به گومیندان در آورده که مأموریتش ساختن افکار عمومی ضد کمونیستی و تدارک جنگ داخلی است ، بطوریکه رفیق دون بی او عضو کمونیست شورای مجبور شد بعنوان اعتراض از آن شورا بیرون بیاید . این سه حمله خونین ضد کمونیستی طبق نقشه ای با فکر قبلی بوسیله گومیندان صورت گرفته است . ما میپرسیم : اگر این " تخریب مقاومت " نیست پس چیست ؟

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین روز ۲۲ سپتامبر بیست و ششمین سال جمهوری ( ۱۹۳۷ ) اظهاریه ای انتشار داده ، همه را به وحدت مساعی در راه نجات

میهن دعوت کزد . ما در انجا چنین گفتیم : " برای آنکه هرگونه بهانه ای از دست دشمن در دسائسش گرفته شود برای آنکه هر گونه سؤ تفاهمی از اشخاص بدگمان ولی صاحب نیت رفع گردد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ضروری میداند که فداکاری کامل خود را نسبت بآرمان نجات ملی از نو تأیید کند و باین منظور بار دیگر رسماً در برابر قاطبه ملت اعلان میدارد : ۱ ــ سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن میباشد ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند ؛ ۲ ــ ما به سیاست قیام که هدفش سرنگون ساختن حکومت گومیندان است و به سیاست مصادره اجباری اراضی مالکان ارضی پایان خواهیم داد ؛ ۳ ــ ما حکومت سرخ فعلی را تجدید سازمان خواهیم کرد و بصورت حکومت دموکراتیک منطقه ویژه در خواهیم آورد باین امید که حکومت در سراسر کشور وحدت یابد ؛ ۴ ــ ارتش سرخ نام و نمره گذاری خود را عوض خواهد کرد و بصورت واحد های ارتش انقلابی ملی تجدید سازمان خواهد یافت ، تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی قرار خواهد گرفت و منتظر فرمان خواهد بود که به جبهه مقاومت بپوندد تا در آنجا وظیفه خویش را انجام دهد . "

ما این چهار تعهد را تمام و کمال نگهداشتیم . نه آقای چانکایشک و نه هیچ فرد دیگری از گومیندان نمیتواند تعهدی را نام برد که ما اجرا نکرده باشیم . اولا تدابیر سیاسی که حزب کمونیست در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی پشت جبهه دشمن بکار برده همگی با سه اصل خلق که آورده سون یاتسن میباشد مطابق است . هیچیک مخالف آن نیست . ثانیاً بشرط آنکه گومیندان در برابر دشمن ملت تسلیم نشود ، همکاری با حزب کمونیست را قطع نکند و جنگ داخلی ضد کمونیستی برنینگیرد ، ما بقول خویش وفا خواهیم کرد که بزودی حکومت گومیندان را سرنگون نسازیم و اراضی مالکان ارضی را مصادره نکنیم . ما باین تعهد در گذشته وفا کردیم ، امروز وفا میکنیم و در آینده نیز وفا خواهیم کرد . بعبارت دیگر ما به نقض تعهدات خود مجبور نخواهیم شد مگر گومیندان در برابر دشمن تسلیم شود ، همکاری با ما را قطع کند و جنگ داخلی را برانگیزد . اینها یگانه شرایطی است که وفای بعهد را بر ما غیر ممکن میسازد . ثالثاً حکومت سرخ از همان سال اول جنگ مقاومت تجدیدسازمان یافته و مدتهاست که رژیم دموکراتیک مبتنی بر " سیستم سه ثلث " بوجود آمده است . ولی تا امروز گومیندان نه فقط منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا را برخلاف وعده خود برسمیت نشناخته

**بلکه ما را به ایجاد " تیول فئودالی " متهم ساخته است . آقای چانکایشک و آقایان اعضای گومیندان ! اگر منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و پایگاههای ضد ژاپنی هنوز از طرف دولت گومیندان برسمیت شناخته نشده اند ، اگر این وضعی که شما "تیول" مینامید وجود دارد باید بدانید که وجودش بهیچوجه وابسته به اراده ما نیست بلکه فقط وابسته بآن است که شما آنرا بما تحمیل کرده اید . وقتیکه شما خودتان با نقض قول خویش از برسمیت شناختن این ناحیه امتناع میورزید و از برسمیت شناختن رژیم دموکراتیک آن سرباز میزنید در آن صورت با کدام دلیل معتبری ما را به ایجاد "تیول "متهم میسازید ؟ ما هر روز این برسمیت شناختن را میطلبیم و شما پیوسته از آن امتناع میورزید ، پس مسئول وضع موجود کیست ؟ آقای چانکایشک ، رئیس گومیندان و رئیس دولت این حزب بچه دلیل در کتاب خودش موسوم به « سرنوشت چین » به دشنام گوئی بر این "تیول " میپردازد بدون آنکه خود را در مورد اوضاع فعلی بهیچوجه مسئول بشمارد ؟ اینک که وی در یازدهمین پلنوم مجدداً خواسته است که ما به تعهد خویش وفا کنیم ما با استفاده از این فرصت از وی میخواهیم که به تعهد خویش وفا کند : بموجب تصویب نامه ای منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را که مدتهاست اصل دموکراسی در آنجا تحقق یافته و همچنین پایگاههای دموکراتیک ضد ژاپنی را در پشت جبهه دشمن برسمیت شناسد . اگر شما در سیاست برسمیت نشناختن اصرار ورزید بآن معناست که میخواهید ما این "تیول" را نگهداریم ، و مسئولیت مانند گذشته کاملاً بر عهده شما خواهد افتاد نه بر عهده ما . رابعاً مدت مدیدی است که ارتش سرخ " نام و نمره گذاری " خود را عوض کرده ، " تجدید سازمان یافته و بصورت واحد های ارتشی انقلابی ملی در آمده " و " تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی قرار گرفته است " . پس تعهد ما مدتهاست که عمل شده است . اکنون فقط ارتش چهارم جدید ارتش انقلاب ملی مستقیماً تابع کمیته مرکزی حزب کمونیست میباشد نه شورای نظامی دولت ملی . و دلیل واضح این امر اینست که این شورا در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۱ فرمان ضد انقلابی در جهت تخریب مقاومت و بمخاطره افکندن کشور صادر کرد که " انحلال " ارتش مذکور را بعنوان ارتش "یاغی" اعلام میداشت و باین طریق آنرا در معرض حملات پی درپی سپاهیان گومیندان قرار میداد . با وجود این ارتش چهارم جدید هرگز از مقاومت در برابر تجاوزکاران ژاپنی در چین مرکزی باز نایستاده و همیشه سه تعهد نخستین از چهار تعهدی را که ما پذیرفته ایم انجام داده است ، و حاضر است**

که دوباره " تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی " قرار گیرد و از آقای چانکایشک میخواهد که فرمان انحلال را ملغی گرداند ، نمره سابق را مجدداً باو بدهد و بگذاردکه او تعهد چهارم را بانجام رساند .

بعلاوه سند مربوط به حزب کمونیست که در یازدهمین پلنوم بتصویب رسیده چنین حاکی است : " در مورد سایر مسائل میتوان همه آنها را در مجلس ملی بمنظور بحث و حل آنها مطرح ساخت ، زیرا که پلنوم ما تصمیم گرفته است که در عوض یک سال پس از پایان جنگ مجلس ملی دعوت شود و قانون اساسی تنظیم گردد و بتصویب رسد . " " سایر مسائل " که در اینجا یاد شده عبارتست از الغاء دیکتاتوری گومیندان ، برانداختن دوائر مخفی فاشیستی ، برقراری دموکراسی در سراسر کشور ، برداشتن نظارت اقتصادی ، مالیات های گزاف و عوارض متنوعی که به شرایط زندگی خلق لطمه میزنند ، اجرای سیاست ارضی مبنی بر تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود در سراسر کشور و همچنین سیاست اقتصادی مبتنی بر پشتیبانی از صنایع کوچک و متوسط و بهبود شرایط مادی کارگران ، حزب ما در اظهاریه خود مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ که همکان را به وحدت مساعی در راه نجات میهن فرا خواند چینن گفت : "باید باستقرار دموکراسی نجات میهن را تعیین کند . برای آنکه خلق چین بتواند در شادمانی و سعادت زیست کند ، باید در مرحله اول باتخاذ تدابیری دست زد که بآسیب دیدگان از بلیات طبیعی کمک مؤثر شود ، به هر کس و سائل ثابتی برای زندگی داده شود ، اقتصاد تخاطر دفاع ملی گسترش یابد ، رنجهای خلق تسکین پذیرد و شرایط حیاتش بهتر گردد . " چون آقای چانکایشک یک روز پس از این اظهاریه ( در ۲۳ سپتامبر) در مصاحبه ای تأیید کرد که تمام آنرا مبپذیرد ، وی نه فقط باید اجرای چهار تعهد مذکور در اظهاریه را از حزب کمونیست بخواهد بلکه باید عملی ساختن تدابیری را که ما یاد آور شدیم از خودش ، از گومیندان و از حکومت گومیندان مطالبه کند . امروز آقای چانکایشک فقط رئیس گومیندان نیست بلکه رئیس جمهور دولت گومیندان ( موسوم به دولت ملی) نیز است . از اینجهت وظیفه اوست که این تدابیر مربوط به دموکراسی و رفاه خلق را جداً بموقع اجرا در آورد ، بوعده های بیشماری که خود او بما کمونیستها و همچنین به قاطبه خلق داده است وفا کند . وی باید از پیمان شکنی ، از توسل عنودانه به شیوه های زورگویانه ، از دوگانگی گفتار و کردار خویش دست بر دارد . ما کمونیستها و قاطبه خلق خواستار عمل هستیم و به ژاژخائی های مردم فریب گوش نمیدهیم . اگر عمل در کار باشد

تهنیت میگوئیم ؛ اگر فقط ژاژخائی است نمیتوان اشخاص را تا مدت مدیدی فریفت . اینهاست مطالبات ما از آقای چانکایشک و گومیندان : بپایان بردن جنگ مقاومت و رفع خطر تسلیم ، ادامه همکاری و جلوگیری از خطر جنگ داخلی ، برسمیت شناختن رژیم دموکراتیک منطقه مرزی و پایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن برقرار است ، ابقا ارتش چهارم جدید ، خاتمه دادن به کارزار های ضد کمونیستی ، فراخواندن ارتشی ۴۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ نفری که منطقه مرزی شنسی گان سو ـ نین سیا را در محاصره گرفته اند ، ترک این شیوه که از شورای سیاسی ملی بعنوان ارگان وابسته به گومیندان و سازنده افکار عمومی ضد کمونیستی استفاده شود ، رفع منع آزادی کلام ، آزادی اجتماعات و جمعیت ها و الغای دیکتاتوری حزب واحد یعنی گومیندان ، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، بهبود بخشیدن بشرایط زندگی گارگران و پشتیبانی از صنایع کوچک و متوسط ، برانداختن دوائر مخفی ، پایان دادن به آموزشی که تحت نظارت عمال مخفی قرار دارد و بر پا ساختن سیستم تعلیمات دموکراتیک . اکثر این مطالبات مطابق وعده های خود شما نیز هست . اگر شما بپذیرید که این مطالبات را برآورده سازید و بقول خود وفا کنید بشما اطمینان میدهیم که ما قول خود را نگه خواهیم داشت . اگر آقای چانکایشک و گومیندان مایل باشند ما در هر لحظه حاضریم که مذاکرات میان دوحزب را از سر بگیریم .

بطور خلاصه ، از سه راهی که در برابر گومیندان است راه نخستین یعنی راه تسلیم و جنگ داخلی با مرگ چانکایشک و گومندان برابر است . در باطن به دیکتاتوری فاشیستی علاقه مند ماندن و محرمانه در تدارک جنگ داخلی شتاب ورزیدن و در عین حال بوسیله ژاژخائی های مردم فریب به دفع الوقت پرداختن عبارتست از راه دوم که آن نیز آقای چانکایشک و گومیندان را نجات نخواهند داد . فقط راه سوم یعنی اعراض کامل از راه خطای دیکتاتوری فاشیستی و جنگ داخلی و قبول راه صواب دموکراسی و همکاری باعث نجات آنها خواهد بود . اما تا امروز هیچ گواه قانع کننده ای در دست نیست که آنها نیت پیمودن چنین راه سومی در سر دارند . پس لازم است که قاطبه خلق در برابر خطر بسیار خطیر تسلیم و جنگ داخلی همچنان هشیار بماند .

کلیه گومیندانی های میهن پرست باید متحد شوند تا مقامات گومیندان را از پیمودن راه اول باز دارند ، نگذارند که بیش از این در راه دوم به پیش روند ، و بطلبند که براه سوم رهسپار گردند .

**کلیه احزاب و گروه ها و مردم میهن پرست که در برابر ژاپن بمقاومت برخاسته اند باید متحد شوند تا مقامات گومیندان را از پیمودن راه اول باز دارند ، نگذارند که بیش از این در راه دوم به پیش روند ، و بطلبند که براه سوم رهسپار گردند .**

**تحولی که از لحاظ دامنه اش بیسابقه است در جهان بزودی فرا میرسد . ما امیدواریم که آقای چانکایشک و اعضاء گومیندان در این لحظه عطف بزرگ تاریخ بتوانند روش بایسته ای داشته باشند ، و همین امید را در مورد همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه میهن پرستان داریم .**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به ژنرالها و افسران که در آکادمی نظامی حوان پو درس داده و یا درس خوانده بودند . آنها در ارتش گومیندان گروه فداکار چانکایشک را تشکیل میداند

# متشکل شوید !

( ۲۹ نوامبر ۱۹۴۳ )

کمیته مرکزی حزب کمونیست امروز بافتخار زنان و مردان قهرمان کار و کارمندان نمونه در امر تولید که از طرف توده های دهقان ، کارخانه ها ، نیروهای مسلح ، ارگانها و مدارس منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا معین شده اند ضیافتی ترتیب داده است من میخواهم باین مناسبت از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست سخنی چند بگویم . این سخنان در این جمله خلاصه میشود : " متشکل شوید " امسال طبق تصمیمات کنفرانس کادر های بالا که بوروی کمیته مرکزی در شمال غربی در زمستان گذشته دعوت کرده بود جنبشی بمنظور تولید در میان توده های دهقان ، در میان ارتش ، ارگانها ، مدارس و کارخانه های منطقه مرزی در گرفت . در طی امسال کامیابیهای مهم و پیشرفتهای بزرگی در کلیه زمینه های تولید بدست آوردیم و منطقه مرزی ما چهره تازه ای یافت و صحت سیاسی که در این کنفرانس معین شده و نکته اصلیش عبارتست از متشکل ساختن توده ها یعنی بسیج حتی الامکان و بدون استثنای کلیه نیرو های موجود در میان اهالی ، ارتش ، ارگانها و مدارس اعم از زن و مرد ، پیرو جوان که کاملاً ویا قسماً قدرت کار داشته باشند ، و در آوردن آنها بصورت ارتش کار ، از طرف واقعیات کاملاً تأیید شد . ما دارای یک ارتش جنگاور و یک ارتش کار هستیم . ارتش جنگاور ما مرکب از ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید باید در راه دو وظیفه بکار رود : جنگاوری و تولید . ما با داشتن دو ارتش که یکی از آنها ارتش جنگاور است که قادر با بقاء این دو وظیفه میباشد و بعلاوه میتواند در میان توده ها کار کند خواهیم توانست بر دشواریهای خویش فائق آئیم و امپریالیسم ژاپن را از پای در آوریم . از این حیث اگر کامیابیها جنبش تولید ما در منطقه مرزی در سالهای قبل بآن اندازه مهم و محسوس نبود که قانع کننده باشد در عرض امسال که در برابر چشم همگان قرار دارد کاملاً قانع کننده است .

امسال کلیه واحد های ارتش در منطقه مرزی که زمین در اختیار دارند توانسته اند خودشان بطور متوسط هر نفر هجده مو (۱) کشت کنند و عملاً توانسته

---

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در ضیافتی است که بافتخار قهرمانان کار در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ترتیب داده شده بود .

اند خود شان همه چیز بار بیاورند و همه کار بکنند از قبیل : خوراک مانند سبزی ، گوشت و روغن خوراکی ؛ پوشاک مانند لباس پنبه ای ، کشباف پشمی ، کفش و جوراب ؛ منازل و عمارت مانند غار مسکونی ، خانه و سالن جلسه ؛ اشیاء مورد نیاز جاری مانند میز ، صندلی ، نیمکت ، کاغذ ، قلم مو و مرکب ؛ سوخت مانند چوب ، زغال چوب و زغال سنگ . ما از این طریق که خود بکار پرداخته ایم توانسته ایم پوشاک و خوراک را بمقیاس وسیع تهیه کنیم . هر جنگاوری فقط باید سه ماه از سال در کار تولید شرکت جوید و بقیه اوقات را در راه تمرین و عملیات نظامی بگذارند . سپاهیان ما در امور معاش خود نه وابسته به دولت گومیندان اند ، نه وابسته به دولت منطقه مرزی و نه وابسته به اهالی ، خودشان نیازمندیهای خویش را برآورده میسازند . و این موضوع در امر نجات ملی ما چه ابتکار مهمی است ! در عرض شش سال و نیم که جنگ مقاومت ادامه دارد دشمن در پایگاههای ضد ژاپنی باعمال سیاست "پاک سوزاندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " دست زده ، منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا از طرف گومیندان در محاصره شدید گذاشته شده است و ما در وضعیت مالی اقتصادی بسیار دشوار افتاده ایم ؛ اگر ارتش مافقط برای جنگ خوب بود ، مانمیتوانستیم خود را از این وضعیت بیرون بکشیم ، ولی اکنون سپاهیان ما در منطقه مرزی تولید را یاد گرفته اند ؛ در جبهه نیز بخش از سپاهیان ما آنرا یاد گرفته اند و بخشهای دیگر بیاد گرفتن پرداخته اند . اگر در ارتشهای قهرمان و گرانمایه ما یعنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، هر نفر بتواند نه فقط بجنگد و در میان توده ها کار کند بلکه فعالیت تولیدی نیز داشته باشد ، دیگر ما از هیچ دشواری باک نخواهیم داشت و بقول منسیوس " کسی را در زیر آسمان یارای غلبه بر ما نخواهد بود " . (۲) دستگاههای و مدارس مانیز امسال گام بلندی به پیش برداشته اند : فقط بخش کوچکی از مخارج آنها را دولت پرداخته و بخش اعظم مخارج از راه تولید خود آنها بدست آمده است ؛ اگر در سال گذشته خودشان ۵۰ در صد نیازمندی خویش را از حیث سبزی بر آورده میساختند صد در صد آنرا برآورده ساخته اند ؛ آنها توانسته اند با پرورش خوک و گوسفند مصرف گوشت خود را خیلی

**بالا برند ؛ آنها تعداد کثیری کارگاه برای ساختن کالا های مصرفی جاری دائر کرده اند. چون ارتش ، دستگاههای و مدارس خودشان تمام یا قسمت اعظم نیازمندیهای مادی خویش را تأمین میکنند سهمی که بشکل مالیات از اهالی مطالبه میشود کاهش یافته و این امر موجب شده است که اهالی بخش بیشتری از ثمرات کار خویش برخودار شوند. چون ارتش و اهالی هر دو به توسعه تولید میپردازند موفق شده اند که پوشاک و خوراک را مقیاس وسیع تأمین کنند و این امر موجب خشنودی همگان گردیده است . بعلاوه در کارخانه های ما تولید توسعه یافته ، عمال مخفی فاش شده اند و ثمر بخشی کار افزایش بسیار پذیرفته است . در سراسر سرزمین منطقه مرزی ما تعداد کثیری قهرمان کار در کشاورزی و صنعت ، در دستگاهها و مدارس و همچنین در ارتش بظهور رسیده اند . میتوان گفت که تولید در آنجا در راه درست سیر میکند . همه اینها ناشی از تشکل نیروهائی است که در درون توده ها نهفته است .**

**تشکل نیروهای توده ها سیاستی است. آیا سیاست مخالف آن نیز وجود دارد؟ آری وجود دارد ، و عبارتست از سیاستی که نقطه نظر توده ای ندارد ، بر روی توده تکیه نمیکند و یا آنها را متشکل نمیسازد و در حالیکه به تشکل توده های وسیع روستا ، نیرو های مسلح ، دستگاهها مدارس و کارخانه ها توجهی نمیکند فقط به تشکل افراد معدودی که در دوائر مالی ، تداركات و بازرگانی مشغول كاراند میپردازد ؛ سیاست مذکور کار اقتصادی را بمنزله جنبش وسیع و یا جبهه وسیع مبارزه در نظر نمیگیرد بلکه آنرا فقط بمنزله چاره ای برای پر کردن کمبود های منابع مالی تلقی میکند . اینست آن سیاست مخالف ، آن سیاست خطا . سیاست مذکور سابقاً در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بکار میرفت ولی پس از سالها که در اصلاح آن کوشیده شد و بویژه در اثر جنبش توده ای امسال ، ظاهراً فقط عده بسیار قلیلی طرفدار آنند . در پایگاههای ما در چین شمالی و مرکزی که نبرد های شدیدی در آنجا بوقوع میپیوندد و ارگانهای رهبری به جنبش تولید در میان توده ها توجه کافی معطوف نداشته اند این جنبش هنوز وسعت بسیار نیافته است . اما از آن زمان که کمیته مرکزی رهنمود ۱ اکتبر گذشته (۳ ) را صادر کرده است در همه جا آماده**

میشوند که سال آینده به جنبش تولید دست بزنند . شرایط مناطق جبهه از منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا دشوارتر است : نبرد های سختی در آنجا میگذرد و بلیات طبیعی عظیم بر برخی از نواحی وارد شده است . یگانه راه ادامه جنگ ، مقابله با سیاست دشمن مبنی بر "پاک سوزاندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " و یاری رساندن به آسیب دیدگان از بلیات طبیعی عبارتست از بسیج کامل حزب ، دولت ، ارتش و مردم فیر نظامی برای نبرد با دشمن و برای فعالیت تولیدی . یا تجربه ای که در سالهای اخیر در جبهه در امر تولید بدست آمده و یا تدارکی که در زمستان امسال در زمینه ایدئولوژیک و سازمانی و همچنین در زمینه مادی شروع شده است سال آینده وسعت بیشتری باین جنبش میتوان داد ، و باید داد . در مناطق جبهه که جنگ ادامه دارد ما هنوز نمیتوانیم به "تامین پوشاک و خوراک بمقیاس وسیع " نائل آئیم ولی کاملاً میتوانیم با دستان خود برای غلبه بر دشواری ها " بکار بپردازیم و باید بپردازیم .

امروز در زمینه اقتصادی، مهمترین شکل برای متشکل ساختن توده ها عبارتست از کئوپراتیو . اگر چه حتماً ضروری نیست که این اصطلاح بر کلیه فعالیت های تولیدی توده ها در ارتش ، در دستگاهها و در مدارس ما اطلاق شود ولی فعالیت های مذکور جنبه کئوپراتیوی دارد ، زیرا که بوسیله کمک متقابل و کار مشترک و تحت رهبری متمرکز صورت میگیرد و هدفش ارضاء نیازمندی های مادی هر اداره، هر واحد و هر شخص است . پس در واقع سروکار ما با کئوپرا تیو است .

هزاران سال است که در میان توده دهقانان اقتصاد انفرادی تسلط دارد ، هر خانواده ، هر خانوار یک واحد تولیدی است . این شکل تولید انفرادی و پراکنده است پایه اقتصادی رژیم فئودالی است و دهقانان را در تهیدستی همیشگی نگه میدارد . یگانه راه پایان دادن باین وضع عبارتست از اشتراکی کردن تدریجی ؛ و یگانه راهی که به اشتراکی کردن میانجامد ، بنابر گفتار لنین ، از کئوپراسیون میگذرد (۴) . هم اکنون ما تعداد کثیری کئوپراتیو های شوروی که بنام کلخوز شناخته میشوند در خواهند آمد . اقتصاد ما اقتصاد دموکراسی نوین است . کئوپراتیو های ما هنوز

**سازمانهای کار جمعی هستند که بر اساس اقتصاد انفرادی ( بر اساس مالکیت خصوصی) مبتنی میباشد . کئوپراتیو های ما چند شکل دارند . مظهر یکی از آنها را باید سازمان های کمک متقابل برای کار کشاورزی دانست از قبیل " گروه های مبادله کار " و " گروه های مبادله و استجاره کار " (۵) این سازمانها را در مناطق سرخ جیان سی "گروه های تعاونی" و یا " دسته های شخم زنی" (۶) مینامیدند و اینک آنها را در برخی از مناطق جبهه " گروه های کمک متقابل " مینامند . همینکه سازمانهای جمعی کمک متقابل بوجود میآید که توده ها آزادانه ( و در هیچ حالی نه تحت اجبار ) بآنها میپوندند بهر نامیکه باشد خوبست ؛ این مهم نیست که سازمانهای مذکور شامل بر چند ویا چند ده عضو و حتی صد ها عضو باشد ، فقط شامل بر شامل بر اشخاصی باشد که کاملاً قدرت کار دارند و یا اشخاصی که قسماً قدرت کار دارند ، این مهم نیست که این کمک متقابل بشکل کمک نیروی کار ، کمک نیروی حیوانی و یا کمک بوسیله افزار کار صورت گیرد ، این مهم نیست که اعضای آنها در فصل کار های بزرگ در زیر یک سقف غذا بخورند و بخوابند و یا نه ، این مهم نیست که این سازمانها جنبه موقت یا دائم داشته باشد . این شیوه های کمک متقابل جمعی ، ابتکار خود توده ها است . ماسابقاًتجاربی را که توده ها در جیان سی بدست آورده اند جمع بندی کردیم ، و اینک همین کار را در مورد شنسی شمال انجام میدهیم . در منطقه مرزی ، از سال گذشته که کمک متقابل در کار از طرف کنفرانس کادر های بالا مورد تشویق قرار گرفته و در طی تمام سال جاری عملی شده بصئرت بمراتب منظم تر و وسیع تری در آمده است . امسال بسیاری از گروه های مبادله کار در منطقه مرزی بطور جمعی به شخم زدن ، بذر افشاندن ، وجین کردن و درو کردن پرداختند و حاصلی دو برابر سال گذشته بدست آوردند . اینک که توده ها مشاهده گرده اند که نتایج حاصله تا چه اندازه مهم است مسلماً در سال آینده اشخاص بیشتری بقبول این سیستم روی خواهند نهاد . ما انتظار نداریم که صد ها هزار مردم منطقه مرزی که کاملاً یا قسماً قدرت کار دارند فقط در عرض یک سال در کئوپراتیو ها متشکل گردند اما در عرض چند سال میتوان باین منظور نائل آمد . باید تمام زنان را نیز بسیج کرد**

**که تا حدودی در تولید شرکت جویند . ما باید کلیه تن پروران را آموزشی تازه بدهیم ، آنانرا در تولید شریک سازیم و باین طریق از آنان هموطنان خوبی بپروریم . باید بمقیاس وسیع در کلیه پایگاههایضد ژاپنی در چین شمالی و مرکزی با داوطلبی توده ها کئوپراتیو های تولید بر اساس کمک متقابل جمعی بوجود آورد .**

**علاوه بر کئوپراتیو های کشاورزی تولیدی که اساس کمک متقابل جمعی بر پا میشود ، سه نوع دیگر کئوپراتیو وجود دارد : کئوپراتیو مختلط مانند کئوپراتیو ناحیه جنوب ین ان که در عین حال کئوپراتیو تولید و مصرف و حمل و نقل (حمل و نقل نمک ) ، و اعتبارات است ، کئوپراتیو حمل نقل (گروه های حمل و نقل نمک ) و کئوپراتیو پیشه وری .**

**با این چهار نوع کئوپراتیو که بدست توده ها ایجاد شده و همچنین با کئوپراتیو هائی که در ارتش ، در دستگاهها و در مدارس بر اساس کار جمعی بر پا گردیده است ما میتوانیم کلیه نیروهای خلق را بصورت ارتش عظیم کار متشکل سازیم . این یگانه راهی است که توده های خلق برای آزاد شدن ، برای گذار از فقر به فراوانی و همچنین برای پیروزی در جنگ مقاومت میتوانند بپیمایند . هر کمونیست باید سازمان دادن کار توده ها را بیاموزند . کمونیستهائی که از منشاء روشن فکری هستند نیز مسلماً باید آنرا بیاموزند ؛ اگر مصمم باشند در عرض شش ماه تا یک سال موفق خواهند شد . آنها میتوانند به توده ها در سازمان دادن تولید و ترازبندی تجربه آنان یاری برسانند . آنگاه که رفقای ما ، علاوه بر کاردانی های دیگر ، فن سازمان دادن کار توده ها را کسب کنند یعنی بیاموزند که بدهقانان در تنظیم نقشه تولید هر خانوار یاری برسانند ، گروه های مبادله کار گروه های حمل نمک و کئوپراتیو های مختلط تشکیل دهند ، تولید را در ارتش ، در دستگاههای ، در مدارس و کارخانه ها سازمان بخشند ، مسابقه در تولید را سازمان بخشند ، قهرمانان کار را تشویق کنند و پاداش دهند ، نمایشگاههای تولید بر پا سازند ، فعالیت و ابتکار آفرینند توده ها را بگسترند ، مسلماً ما خواهیم توانست امپریالیستهای ژاپنی را برانیم و چین نوین را بهمراه قاطبه خلق بسازیم .**

**ما کمونیستها باید در همه چیز میتوانیم با توده ها پیوند یابیم آیا اعضای حزب ما اگر همه عمر در چهار دیوار ، در پناه از توفان ها و بر کنار از جهان بسر برند خواهند توانست در هیچ امری برای خلق چین سودمند باشند ؟ نه ، مطلقاً نه . ما باین گونه اشخاص بعنوان عضو حزب احتیاج نداریم . ما کمونیستها باید در توفان های عظیم و جهان سترگ مبارزه توده ها . " سه پینه دوز ساده یک جو گه لیان (۷) هستند " بآن معنی است که نیرو های آفریننده عظیمی در توده ها خوابیده است . در واقع هزاران هزاران "جوگه لیان" در میان خلق چین هستند . در هر دهی و در هر قریه ای جو گه لیانی هست. ماباید بدرون توده ها برویم ، در مکتب آنان بیآموزیم، تجربه آنان را تعمیم دهیم ، اصول و اسلوب های بهتر و دقیق تر را استخراج کنیم ، سپس آنها را به توده ها منتقل سازیم ( از طریق تبلغات ) ، توده ها را فراخوانیم که در حل مسایل خویش از آنها پیروی کنند تا برهائی و سعادت نایل آیند . اگر رفقای ما که در محلها کار میکنند از توده ها جدا باشند ، اگر احساسات آنها را ندانند ، اگر بآنها در سازمان دادن تولید و بهتر کردن شرایط زندگی یاری نرسانند ، اگر به جمع آوری " غله عمومی برای نجات میهن " اکتفا ورزند بدون آنکه دریابند که یک دهم نیروهایشان برای این وظیفه کافی است ، مشروط بر آنکه قبلاً نه دهم دیگر را به کمک بتوده ها در حل مسئله "غله خصوصی برای نجات خلق " اختصاص دهند ــ این بآن معنی است که سبک کار گومیندان بآنان سرایت کرده و غبار بوروکراسی بر آنان نشسته است . گومیندان کار دیگری نمیداند جز اینکه از خلق مالیات بگیرد و هیچ چیز بخلق نمیدهد . اگر کمونیستی بهمین طریق عمل کند میرساند که سبک کارش کار گومیندان است ، چهره اش از قشری از غبار بوروکراسی پوشیده شده و محتاج آنست که با آب روان شستشو کند ، من تصور میکنم که این سبک بوروکراتیک در کلیه پایگاههای ضد ژاپنی در کار محلی وجود دارد و در همه جا رفقائی هستند که نقطه نظر توده ای ندارند و از توده ها بریده شده اند . اگر ما میخواهیم با توده ها پیوند نزدیک داشته باشیم باید مصممانه از این سبک کار ببریم.**

بعلاوه در کار ما در درون ارتش منش میلیتاریستی وجود دارد . این نیز منش گومیندان میباشد که ارتشش ار توده ها جدا است . سپاهیان ما باید اصول صحیحی را که در مناسبات میان افسران و سربازان ، میان کار نظامی و کارسیاسی ، در مناسبات میان کادر ها حکمفرماست مراعات کنند ، هرگز نباید دچار منش میلیتاریستی گردند . افسران باید نفرات خود را دوست بدارند ، نسبت بآنها بی توجه نباشند ، به تنبیه بدنی آنها دست نزنند ؛ ارتش باید حکومت و حزب را دوست داشته باشد و بمصالح وی زیان نرساند ؛ ارتش باید حکومت و حزب را محترم بدارد و ادعای " استقلال " نکند ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما نیرو های مسلح خلق اند ، پیوسته عالیقدر بوده و هستند ، بهترین سپاهیان کشوراند . اما این حقیقت است که درطی سالهای اخیر یک نوع منش میلیتاریستی بظهور رسیده است و برخی از رفقائی که در ارتش کار میکنند غره شده اند و نسبت به سربازان ، به خلق ، به دولت و به حزب رفتاری خود کامانه دارند . اینان مسئولیت هر کار ننگ را به عهده رفقائی که در محلها کار میکنند می اندازند و خود را مبرا از هر سرزنشی میپندارند ، فقط موفقیتهای خویش را میبینند و در دیدن نقایص خویش نا بینایند ، فقط مدح و ثنا را دوست دارند و هیچ انتقادی را تحمل نمیکنند . این گونه موارد را مثلاً میتوان در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا مشاهده کرد . این گرایش پس از کنفرانس کادر های نظامی و سیاسی که در سال گذشته تشکیل شد و نیز در اثر جنبش برای "پشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق " و برای " پشتیبانی از ارتش " که همچنان بکوشش خویش ادامه دهیم تا آخرین بقایای آنرا براندازیم . در پایگاههای ما در چین شمالی و مرکزی نیز منش میلیتاریستی وجود دارد . سازمانهای حزب و نیروهای مسلح ما در این مناطق باید برای رهائی از آن اهتمام جدی بخرج دهند.

خواه در مورد بوروکراسی در کار محلی و خواه در مورد منش میلیتاریستی در کار ارتش ماهیت عیب یکی است : بریده شدن از توده ها اکثریت قاطع رفقای ما خوب اند . آنهائی که چنین نقایصی دارند وقتیکه مورد انتقاد قرار گیرند و اشتباهاتشان از این طریق آشکار گردد اصلاح خواهند شد . ولی لازم است که از خود

**انتقاد کنند ، گرایش های اشتباه آمیز خویش را صریحاً ببینند و آنها را جداً اصلاح کنند ، اگر از انتقاد بوروکراسی در کار محلی و منش میلیتاریستی در ارتش خوداری شود نشانه آنستکه میخواهند سبک گومیندان را حفظ کنند ، میخواهند غبار بوروکراسی و میلیتاریسم را از چهره خود که قبلاً پاک بود نزادایند ، نشانه انستکه آنها کمونیست خوب نیستند . همینکه این دو گرایش از میان رفت ، کار ما در کلیه زمینه ها و از آن جمله در جنبش تولید با موفقیت گسترش خواهد یافت .**

**در اثر موفقیت های شایانی در تولید که خواه بوسیله توده های دهقان و خواه بوسیله دستگاهها ، مدارس ، ارتش و کارخانه ها بدست آمده و نیز در اثر آنکه مناسبات میان ارتش و خلق بهبود بسیار پذیرفته منظره منطقه مرزی ما عمیقاً تغییر یافته است . همه اینها نشانه آنستکه رفقای ما نقطه نظر توده ای روشن تری دارند و در مورد پیوند با توده ها به پیشرفتهای زیاد نائل آمده اند . ولی ما نباید بر مسند افتخار خویش بلمیم، بلکه باید به انتقاد از خود و به پیشرفت ادامه دهیم . در تولید نیز پیوسته برای پیشرفت خواهیم کوشید . رخسار ما ممکن است کثیف شود ، باید آنرا هر روز بشوئیم و سرای ما ممکن است گرد بگیرد ، باید آنرا هر روز بروبیم . با آنکه بوروکراسی در کار محلی و منش میلیتاریستی در ارتش علی الاصول از میان رفته است این گرایشهای زیانمند ممکن است دوباره بظهور برسد . ما در صفوف بهم فشرده امپریالیسم ژاپن و نیروهای ارتجاعی چین محاصره شده ایم و در میان خرده بورژوازی بی انضباط بسر میبریم ؛ چرک بوروکراسی و میلیتاریسم که هر روز به رخسار ما مینشیند از اینجاست . از این جهت در هیچ حالی نباید از موفقیت های خود مغرور شویم . همچنانکه هر روز رخسار خود را میشوئیم تا پاک بماند و سرای خود را میروبیم تا گرد نگیرد خود پسندی را بدور افکنیم و نقایص خود را پیوسته انتقاد کنیم .**

**قهرمانان کار و کارمندان نمونه در امر تولید ! شما در رأس خلق هستید . شما در کار خویش بنتایج شایانی رسیده اید . امیدوارم که شما نیز بر مسند افتخار خویش نلمید . امیدوارم که پس ار باز گشت به محلهای خود ، به گوان جون ، لون**

**دون ، سان بین ، سوی ده ، وبه شهرستانهای مختلف تابع ین ان ، پس از بازگشت به دستگاهها ، مدارس ، واحد های ارتش و کارخانه ها در رأس خلق ، در رأس توده ها قرار خواهید گرفت تا آنکه کار خویش را باز هم بهتر انجام دهید و قبل از هر چیز توده ها را بر حسب اصل داوطلبی در کئوپراتیو ها گرد خواهید آورد آنها را بهتر و هر روز بیشتر متشکل خواهید ساخت . امیدوارم که شما پس از باز گشت در راه این وظیفه اهتمام خواهید ورزید ، مبلغ آن خواهید شد ، بطوریکه از حالا تا کنفرانس جدید قهرمانان کار که در سال آینده تشکیل میشود بنتایج باز هم درخشان تری نائل آئیم .**

## یادداشتها

۱ ـ مو واحد سطح زمین چین است و ده فن مسائی یک مو و یک مو مساوی یک پانزدهم هکتار است . ـ مترجم

۲ ـ مستخرج از « منسیوس » ، جلد ۳ ، " گون سون چو " بخش اول .

۳ ـ اشاره است به متن « جنبش بمنظور تقلیل بهره مالکانه ، افرایش تولید ، " پشتیبانی از دولت . مهرورزی به خلق " را در پایگاههای گسترش دهیم » ، جلد حاضر

۴ ـ مراجعه شود به لنین : « درباره کئوپراسیون » .

۵ ـ " گروههای مبادله کار " و " گروههای مبادله و استجاره کار " در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ، سازمانهائی بود برای کمک متقابل جمعی در تولید کشاورزی . " مبادله کار" وسیله ای بود برای آنکه دهقانان نیروهای کار را بین خودشان جرح و تعدیل کنند ، به شکل های زیرین : مبادله روز کار انسان با روز کار انسان ، مبادله روزکار گاو با روز کار گاو ، مبادله روز کار انسان با روز کار گاو وغیره . دهقانانی که به گروههای مبادله کار می پیوستند بطور جمعی و بترتیب سهم خود را از حیث نیروی کار انسان ، یا حیوانی برای کشت زمین هر خانواده عضو گروه ادا میکردند . در تصفیه حساب ، روز کار واحد مبادله بود آنهائی که بیش از دیگران روز کار انسانی و یا روز کار حیوانی تحویل میدادند تفاوتش را از دیگران دریافت میداشتند. " گروه های مبادله و استجاره کار"عموماً بوسیله دهقانانی تشکیل میشد که باندازه کافی زمین نداشتند . اعضای این گروه ها در عین حال که بین خود بمنظور کمک متقابل به مبادله کار میپرداختند در نزد خانواده هائی که محتاج نیروی کار بود بطور جمعی اجیر میشدند .

۶ ـ مراجعه شود به « سیاست اقتصادی ما » ، یادداشت ۲ ، « منتخب آثار مائوتسه دون » جلد ۱.

۷ ـ جو گه لیان ( ۱۸۱ ـ ۲۳۴ ) سیاستمدار و سردار جامعه فئودالی چین بود که در رمان تاریخی چینی بعنوان « داستان سه امپراطوری » بمنزله هوش و خرد است . ـ مترجم

# بررسی ما ووضع حاضر

**( ۱۲ آوریل ۱۹۴۴ )**

**کادر های بالای حزب ما از زمستان گذشته به مطالعه مسئله دو خط مشی در تاریخ حزب مشغول اند . این امر به کادر عای بالای کثیرالعده امکان داده است که سطح سیاسی خویش را به ارتقاء بسیار برسانند . در طی بررسی مذکور مسائل مهم بنتایج زیرین رسیده است :**

**۱ ــ روشی که باید رد بررسی تجربه تاریخی ما اتخاذ شود . کمیته مرکزی بر آن است که ما باید به کادر ها یاری دهیم تا از نقطه نظر ایدئولوژیک درک کامل از مسائل مربوط بتاریخ حزب داشته باشند و در عین حال باید در تصمیمات خود در مورد کادرهائی که در گذشته اشتباهاتی داشته اند سیاست اغماض در پیش گیریم تا از یک سو کادر ها تجربه تاریخی حزب ما را عمیقاً دریابند و دو باره باشتباهات گذشته گرفتار نیایند و از سوی دیگر بتوانیم کلیه رفقا در راه وظیفه مشترک متحد سازیم . حزب ما در طی تاریخ خویش بمبارزات عظیم بر علیه مشی های اشتباه آمیز چن دو سیو و لی لی سان پرداخته است ، و این مبارزات مطلقاً ضرورت داشت . ولی در شیوه هائی که بکار رفت نقایصی موجود بود . نخست اینکه کادر ها از نقطه نظر ایدئولوژیک عمیقاً به درک علل اشتباهات ، اوضاع و احوالی که در پیرامون اشتباهات وجود داشته و تدابیر مشخصی که برای اصلاح آنها اتخاذ شده است رسانیده نشدند بطوریکه به تکرار اشتباهاتی از همین نوع امکان داده شد ؛ دیگر اینکه پیش از اندازه بر روی مسئولیت های فردی پافشاری بعمل آمد و از اینجهت ما موفق نشدیم کلیه**

---

از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ ارگان رهبری مرکزی و کادر های حزب کمونیست چین به بحث هائی در باره تاریخ حزب و بویژه دوره ای که در فاصله بین آغاز ۱۹۳۱ و پایان ۱۹۳۴ قرار دارد پرداختند . این بحث ها به تحقیق وحدت ایدئولوژیک حزب بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم کمک بسیار کرد . جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی که در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای از استان گوی جو انعقاد یافته بود ، مشی اشتباه آمیز " چپ " را که از آغاز ۱۹۳۱ تا پایان ۱۹۳۴ اسقرار داشت اصلاح کرده بود . این جلسه ترکیب ارگان رهبری مرکزی را تغییر داشت اصلاح کرده بود . این جلسه ترکیب ارگان رهبری مرکزی را نغییر داده ، رهبری جدیدی که رفیق مائوتسه دون در رأس آن قرار داشت مستقر ساخته و مشی حزب را براه صحیح، براه مارکسیستی ـ لنینیستی باز آورده بود معذلک بسیار از کادرهای حزب ماهیت مشی های اشتباه آمیز گذشته را عیقاً در نیافته بودند . بوروی سیاسی کمیته مرکزی برای آنکه سطح

**رفقائی را که ممکن بود در راه وظیفه مشترک متحد گردند متحد سازیم این دو نقیصه باید برای ما هشدار باشد . این بار در برخورد با مسائل مربوط بتاریخ حزب نباید بر روی مسئولیت های فردی برخی از رفقا بلکه باید بر روی تحلیل اوضاع و احوال اشتباهات ، بر روی ماهیت اشتباهات ، بروی ریشه های اجتماعی ، تاریخی و ایدئولوژیک آنها تکیه کنیم . باید طبق این اصل عمل کنیم : "پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از بازگشت آنها " و " درمان بیماری بمنظور نجات بیمار " تا آنکه به هدف دوگانه روشن ساختن افکار و متحد ساختن رفا نائل آئیم . حزم و احتیاط ما در رسیدگی به وضع یکایک رفقا که نه از خطا های آنان چشم بپوشیم و نه بآنان صدمه برسانیم نشانه نیرومندی و شگوفائی حزب ماست .**

**۲ ـ هر مسئله ای ، هر چه باشد ، باید بشیوه تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد . باید از نفی دربست خود داری کرد . مثلاً باید مشی را که ارگان رهبری مرکزی در دوران میان چهارمین پلنوم (۱) و جلسه زون ای در پیش گرفت از دو جنبه مورد تحلیل قرار داد : از یک سو باید خاطر نشان ساخت که تاکتیک سیاسی و نظامی که ارگان رهبری مرکزی در این دوره اتخاذ کرد و نیز سیاست او در مورد کادر ها در جهات اصلی خود اشتباه آمیز بود ؛ از سوی دیگر باید متذکر شد که رفقائی که مرتکب اشتباهات شدند با ما در مسائل عمده ای نظیر مبارزه بر علیه چانکایشک ، اجرای انقلاب ارضی و پیکار ارتش سرخ اختلافی نداشتند . بعلاوه جنبه تاکتیک هم باید مورد تحلیل قرار گیرد . مثلاً اشتباه این رفقا در مسئله ارضی عبارت از آن بود که سیاست چپ روانه ای در پیش گرفته بودند و طبق آن به مالکان ارضی بهیچوجه زمین نمیدادند . زمین های بد را دهقانان مرفه وا میگذاشتند ، ولی در اینکه اراضی مالکان ارضی مصادره شود تا بین دهقانان کم زمین و بی زمین تقسیم گردد با ما موافق بودند . لنین میگوید : تحلیل مشخص از اوضاع مشخص " جوهر و روح زنده مارکسیسم " (۲) است . بسیاری از رفقای ما که فاقد قریحه تحلیل اند در صدد**

---

ایدئولوژیک مارکسیستی ـ لنینیستی کادرهای حزب را بیشتر بالا بیاورد چندین بار در ۱۹۴۲ ـ ۱۹۴۳ به بحث در باره تاریخ حزب پرداخت و سپس در ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۴ مباحثی از همین نوع را در بین کادر های بالا در سراسر حزب رهبری کرد . این بحث ها تدارک مهمی بود برای کنگره هفتم حزب که در ۱۹۴۵ تشکیل شد . این بحث ها بکنگره امکان داد که چنان وحدت ایدئولوژیک و سیاسی را که در تاریخ حزب کمونیست چین بیسابقه بود بتحقیق در آورد . « بررسی ما و وضع حاضر » سخنرانی رفیق مائوتسه دون است در کنفرانسی از کادر های بالا در ین ان در موضوع مباحث مذکور .

تحلیل و بررسی مکرر و عمیق مسائل بغرنج بر نمی آیند و ترجیح میدهند که به نتیجه گیری های سطحی ، مطلقاً مثبت یا مطلقاً منفی بپردازند و این واقعیت که مقاله تحلیلی در روزنامه های ما کم دیده میشود و عادت تحلیل هنوز باندازه کافی در حزب ما مرسوم نیست نشان میدهد که نقایص مذکور همچنان در بین ما وجود دارد و باید از این پس این وضع را اصلاح کرد .

۳ ـ بحث اسناد کنگره ششم حزب . باید متذکر شد که این کنگره خط مشی ای اتخاذ کرد که علی الاصول درست است زیرا که انقلاب کنونی را بمثابه انقلابی با خصلت بورژوا ـ دموکراتیک و وضعیت این دوره را بمثابه فاصله میان دو دوره اعتلاء انقلابی توصیف کرد ، اپورتونیسم و پوچیسم را محکوم ساخت و برنامه ده ماده ای را اعلام داشت ( ۳ ) . همه اینها درست است . معذلک کنگره دارای نقایصی بود . از میان کمبود ها و اشتباهاتش این یکی را ذکر کنیم که خصلت بسیار متمادی انقلاب چین و اهمیت بسیار بزرگ پایگاههای روستائی را در این انقلاب روشن نساخت . ولی هر چه باشد ، کنگره ششم در تاریخ حزب ما نقش مترقی بازی کرد .

۴ ـ آیا ارگان رهبری مرکزی موقت که در ۱۹۳۱ در شانگهای بوجود آمد و پنجمین پلنوم (۴ ) که وی دعوت کرد قانونی بودند یا نه ؟ کمیته مرکزی عقیده دارد که هر دو آنها قانونی بودند ولی باید متذکر شد که جریان انتخابات مخدوش بود و جای آنست که این امر بمنزله پندتاریخ بخاطر سپرده شود .

۵ ـ مسئله گروه های فراکسیونی در تاریخ حزب . باید خاطر نشان ساخت که گروه های فراکسیونی که سابقاً وجود داشتند و نقش شومی در تاریخ حزب ما بازی کردند در اثر تغییرات متعددی که پس از جلسه زون ای روی داده است از بین رفته اند . اکنون که ما به بررسی دو خط مشی در درون حزب میپردازیم نشان دادن این امر ضرورت مطلق دارد که گروه های مذکور وجود داشته و نقش شومی در تاریخ حزب ما بازی کرده اند . ولی خطاست اگر تصور شود که پس از اینهمه تغییراتی که در طی مبارزات متعدد درون حزب روی داده ـ در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه زون ای ، در اکتبر ۱۹۳۸ در پلنوم ششم کمیته مرکزی منتخب کنگره ششم ، در سپتامبر ۱۹۴۱ در جلسه وسیع بوروی سیاسی (۵) ، در جریان جنبش اصلاح سبک کار که در ۱۹۴۲ در سراسر حزب بر پا بود و در جریان جنبش بررسی مبارزات بین دو خط مشی در تاریخ حزب ، جنبشی که در زمستان ۱۹۴۳ آغاز گردید ـ گروه های فراکسیونی با همان برنامه های سیاسی وشکل های سازمانی اشتباه آمیز سابق هنوز میتوانند وجود

داشته باشند . گروه های فراکسیونی سابق از بین رفته اند . دیگر فقط بقایای افکار دگماتیک و امپریک بر جای مانده که آنها را هم میتوانیم با عمیق گردانیدن جنبش اصلاح سبک کار از میان برداریم . اما امروز در حزب ما پدیده خطیری تقریباً در همه جا دیده میشود که عبارتست از کناره نشینی کوهستانی (۶) ؛ این گرایش حاکی از بی بصری سیاسی است . مثلاً بین رفقائی از کانکوری های مختلف بعلت تفاوت مبارزات گذشته آنها ، تفاوت مناطقی که در آنجا ها کار میکنند ( تفاوت میان این و آن پایگاه ، تفاوت میان مناطق اشغالی ژاپنی ها ، مناطق تحت نظارت گومیندان و پایگاه های انقلابی ) تفاوت بخش های گوناگون کار ( تفاوت میان این و آن واحد ارتش ، میان این آن کار ) عدم تفاهم ، عدم احترام و عدم وحدت دیده میشود و بنظر میرسد که این پدیده ناچیز است ولی در واقع به وحدت حزب و به تقویت جنگ آزمائی وی زیان جدی میرساند . ریشه های اجتماعی و تاریخی کناره نشینی کوهستان در این امر است که خرده بورژوازی در چین کثرت عجیبی دارد و دیری است که پایگاههای روستائی ما بوسیله دشمن از یکدیگر جدا افتاده اند و علت ذهنی این کناره نشینی کوهستانی عبارتست از کمبود کار آموزشی در حزب . معلوم ساختن این علت ها ، قانع ساختن رفقا باینکه به بی بصری خویش پایان دهند و سطح آگاهی سیاسی خویش را بالا بیاورند ، رفع اختلاف نظر هائی که بین رفقا وجود دارد ، بسط تفاهم و احترام متقابل ، بطوری که وحدت عظیم سراسر حزب تحقق یابد، اینست وظیفه مهمی که امروز در برابر ما گذشته شده است .

درک روشن این مسائل از طرف همه اعضاء حزب نه فقط موفقیت بررسی کنونی ما بلکه پیروزی انقلاب چین را نیز تأمین خواهد کرد .

## ۲

وضع حاضر دو شاخص دارد : یکی تقویت جبهه ضد فاشیستی و زوال جبهه فاشیستی ؛ دیگر رشد نیروی توده ای و زوال نیروهای ضد توده ای در درون جبهه ضد فاشیستی . شاخص اول بدیهی است و بآسانی دیده میشود . بزودی هیتلر مغلوب خواهد شد و تجاوزکاران ژاپنی نیز رهسپار شکست اند . شاخص دوم هنور چندان بدیهی نیست و هر کس نمیتواند آنرا بآسانی تشخیص بدهد . ولی هر روز خواه در اروپا و انگلستان و امریکا و خوا در چین نمایان تر میگردد .

در چین رشد نیرو های توده ای را باید از روی تکامل حزب ما توضیح داد .

در تکامل حزب ما طی در طی جنگ مقاومت میتوان سه مرحله را از یکدیگر باز شناخت : مرحله از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ . میلیتاریست های ژاپنی در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ یعنی در طی دوسال نخستین این مرحله ، به گومیندان اهمیت میدادند و حزب کمونیست را بچیزی نمیشمردند. از این جهت نیروهای عمده خویش را برضد جبهه گومیندان بکار انداختند . در سیاست آنها نسبت به گومیندان عنصر عمده حمله نظامی بود و اقدام سیاسی بمنظور ترغیب گومیندان به تسلیم عنصر فرعی بشمار می آمد ؛ آنها به پایگاههای ضد ژاپنی که بوسیله حزب ما رهبری میشد کم اهیمت میدادند و می پنداشتند که سروکار شان فقط با یک مشت کمونیست است که بجنگ پارتیزانی مشغول اند . ولی امپریالیستهای ژاپنی پس از آنکه اوهان را در اکتبر ۱۹۳۸ بتصرف در آوردند شروع کردند باینکه سیاست خویش را تغییر دهند ، به حزب کمونیست اهمیت بگذارند و گومیندان را بچیزی نشمرند . در این موقع اقدام سیاسی بمنظور ترغیب گومیندان به تسلیم بصورت عنصر اصلی و حمله نظامی بصورت عنصر فرعی در آمد . امپریالیست های ژاپنی در عین حال بتدریج قوای عمده خود را جابجا کردند تا آنها را بر ضد حزب کمونیست بکار برند زیرا که دریافته بودند که نه از گومیندان بلکه از حزب کمونیست باید بترسند . در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ هنوز گومیندان در جنگ مقاومت کم و بیش فعال مینمود و روابطش با حزب ما هنوز نسبتاً خوب بود . باوجود محدودیتهای متعددی که مقرر داشته بود آزادی عمل نسبتاً زیادی به جنبش توده ای ضد ژاپنی میداد . اما پس از سقوط اوهان در اثر شکست های نظامی و خصومت روز افزون نسبت به حزب کمونیست بتدریج مرتجع تر شد ، در مبارزه بر علیه حزب کمونیست فعالتر و در جنگ مقاومت بیحال تر گردیده . حزب کمونیست در اثر تلفاتی که در جنگ داخلی داده بود در ۱۹۳۷ فقط قریب ۴۰۰۰۰ نفر عضو متشکل داشت و ارتشی که اندکی بیش از ۳۰۰۰۰ تن بود . از اینجهت میلیتاریست های ژاپنی آنرا بچیزی نمیشمردند . ولی در ۱۹۴۰ تعداد افراد حزب بر ۸۰۰۰۰۰ بالغ شد ، ارتش ما قریب ۵۰۰۰۰۰ تن بود و جمعیت پایگاهها ، اگر کلیه کسانی را که بما مالیات غلات میدادند و از آنجمله کسانی را که در عین حال به مقامات پوشالی هم مالیات غلات میدادند بحساب آوریم (۷) ، مجموعاً قریب ۱۰۰ میلیون نفر بود و حزب ما در طی چند سال صحنه عملیات را که از مناطق آزاد شده تشکیل میشد چنان گسترش داد که توانیستیم در مدت پنج سال و نیم از تعرض استراتژیک نیرو های عمده تجاوزکاران ژاپنی بر ضد جبهه گومیندان کاملاً جلو گیریم این نیرو ها را بسوی

**خویش جلب کنیم ، گومیندان را از وضع دشواری که در صحنه خاص عملیات او پیش آمده بود بیرون آوریم و جنگ مقاومت متمادی را ادامه دهیم .اما در طی این مرحله ، برخی از رفقای ما دچار اشتباه شدند : به امپریالیسم ژاپن کم بها دادند ( از این جهت خصلت متمادی بودن و واحد های بزرگ انجام میگیرد توصیه میکردند و نقش جنگ پارتیزانی را کوچک میشمردند ) به گومیندان تکیه کردند و در اثر فقدان روشن بینی نتوانستند سیاست مستقلی بکار برند ( از اینجا بود روحیه تسلیم طلبی آنها در برابر گومیندان و اینکه در اجرای سیاست حزب مبنی بر بسیج جسورانه توده ها بمنظور ایجاد پایگاه های دموکراتیک ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن و افزایش وسیع نفرات نیرو های مسلح تحت رهبری حزب ما دچار تزلزل میشدند ) . از سوی دیگر اعضاء جدیدی که حزب ما بتعداد زیاد پذیرفته بود تجربه نداشتند و پایگاههای ما در پشت جبهه دشمن که همه نوظهور بودند استحکام نیافته بودند . در این مرحله در اثر سیر مساعد حوادث ، اعتلاء حزب ما و نیروهای مسلح مانوعی خودپشندی در صفوف حزب پدید آمد و بسیاری از اعضاء ما گرفتار باد غروز شدند . معذلک ما طی این مرحله بر انحراف راست در حزب غلبه کردیم و سیاست مستقل بکار بردیم ، نه فقط بر امپریالیسم ژاپن ضربه زدیم ، پایگاهها بوجود آوردیم و ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را توسعه دادیم بلکه نخستین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان را نیز دچار شکست ساختیم .**

**سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ مرحله دوم است . امپریالیست های ژاپنی بمنظور تدارک و از پیش بردن جنگ بر ضد انگلستان و امریکا اجرای سیاستی را که پس از سقوط اوهان تغییر داده بودند بیشتر توسعه دادند باین طریق که حملات عمده خویش را نه بر گومیندان بلکه بر حزب کمونیست وارد ساختند . نفرات بازهم بیشتری از نیرو های عمده خویش را در پیرامون کلیه پایگاههای تحت رهبری حزب کمونیست گرد آوردند ، پشت سرهم به" عملیات امحائی" دست زدند ، سیاست وحشیانه خود را مبنی بر "پاک سوزاندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " بموقع اجرا در آوردند و باین طریق حملات خود را بر علیه حزب ما متمرکز ساختند . از اینجهت حزب ما طی این دو سال در وضعیت بسیار دشواری افتاد . طی این مرحله پایگاههای ما کوچک شدند ، جمعیت آنها به کمتر از ۵۰ میلیون نفر تقلیل یافت ، تعداد نفرات ارتش هشتم به ۳۰۰۰۰۰ تنزل کرد ، تلفات ما از حیث کادر ها سنگین بود، در امور مالی و اقتصادی ما دشواریهای فراوانی بوجود آمدند . در این مدت**

گومیندان که دستش باز مانده بود با کلیه وسائل با حزب ما پیکار میکرد . وی به دومین حمله خونین ضد کمونیستی دست زد و حملات خویش را با حملات امپریالیست های ژاپنی بر علیه ما همراه ساخت اما این وضعیت دشوار برای ما کمونیست ها سرشار از آموزش بود و خیلی چیز ها بما یاد داد . آموختیم که با عملیات " امحائی" دشمن ، یا سیاست " خائیدن " (٨) او ، با مبارزه " بمنظور تحکیم امنیت همگانی " (٩ ) او ، با سیاست او که افراد ما را به ارتداد از نظریات سیاسی خویش و امیدارد مبارزه کنیم . ما آموختیم و یا آموختن آغاز نهادیم که "سیستم سه ثلث" را در ارگان های حکومتی جبهه متحد چگونه بکار بندیم ، سیاست ارضی را چگونه بموقع عمل در آوریم ، جنبش اصلاح سه سبک ، سبک آموزش خویش ، سبک حزب در ارتباطات داخلی و خارجیش ، سبک نگارش خویش را چگونه از پیش بریم ، سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر" و همچنین سیاست توحید رهبری را چگونه عملی سازیم ، جنبش برای "پشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق " را چگونه گسترش بخشیم و تولید را چگونه توسعه دهیم . ما نقایص چندی را از میان بردیم و حتی آن خود پسندی را که در طی مرحله اول در نزد عده ای از رفقایمان بظهور رسیده بود رفع کردیم . با آنکه در این مرحله دوم تلفات سنگینی متحمل شدیم پا بر جا ماندیم . از یک سو حملات تجاوزکارانه ژاپنی و از سوی دیگر دومین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان را عقب زدیم . حملات گومیندان بر حزب کمونیست و نبرد هائی که لازم آمد ما برای دفاع از خود مان انجام دهیم در حزب ما نوعی انحراف چپ روانه بوجود آورد . مثلاً بتصوراینکه قطع همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست بزودی روی خواهد داد بیش از اندازه بر مالکان ارضی حمله شد و در جلب غیر کمونیست ها مسامحه بعمل آمد . ولی در این مورد نیز ما از عهده غلبه بر این انحراف بر آمدیم . در مبارزه خویش بر ضد "اصطکاکاتی " که بوسیله گومیندان ایجاد میشد اصل " حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن " را تأیید کردیم . در کار خویش در جبهه متحد نشان دادیم که بکار بستن " وحدت و مبارزه ، وحدت بوسیله مبارزه " ضروری است و این امر بما امکان داد که جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را در سراسر کشور و همچنین در پایگاههای خود حفظ کنیم .

مرحله سوم از ۱۹۴۳ است تا امروز . تأثیر تدابیر سیاسی مابیشتر شده است . بویژه جنبش اصلاح سه سبک و توسعه تولید بچنان نتایج قطعی رسیده که حزب ما

را در زمینه ایدئولوژیک و مادی در موضع تسخیر ناپذیری قرار داده است . بعلاوه ما در سال گدشته آموخته ایم و یا آموختن آغاز نهاده ایم که بوضع کادر ها رسیدگی کنیم و با عمال مخفی بمبارزه بپردازیم . در چنین احوالی است که پایگاههای ما از نو رو بتوسعه نهاده اند ، جمعیت آنها بر بیش از ۸۰ میلیون ـ اگر کلیه کسانی را که بما مالیات غلات میدهند و از آن جمله کسانی را که در عین حال باید به مقامات پوشالی هم مالیات غلات بدهند بحساب آوریم ـ بالغ گردیده است ، ارتش ما به ۴۷۰۰۰۰ و نفرات چریک توده ای ما به ۲۲۷۰۰۰۰ رسیده و حزب ما توانسته است تعداد اعضاء خود را به ۹۰۰۰۰۰ برساند .

در ۱۹۴۳ میلتاریست های ژاپنی سیاست خود را در مورد چین بهیچوجه عوض نکردند ؛ آنها حملات عمده خود را همچنان بر حزب کمونیست وارد میسازند . از بیش از سه سال پیش یعنی از ۱۹۴۱ بیش از ۶۰ در صد سپاهیان ژاپنی در چین با تمام وزن خویش بر روی پایگاههای ضد ژاپنی که تحت رهبری حزب ما است فشار می آورند . در طی این سال ها نیرو های گومیندان که در پشت جبهه دشمن باقی مانده بودند ـ چندین صد هزار نفر ـ نتوانستند در برابر ضربات امپریالیسم ژاپن مقاومت ورزند ، قریب نیمی از آنها تسلیم شدند ، قریب نیمی از آنها نابود شدند فقط عده قلیلی جان بدر بردند . یا عقب نشستند . آنگاه سپاهیانی که بدشمن تسلیم شدند بجنگ با حزب ما روی آوردند و حزب ما باین طریق میبایست در مقابل بیش از ۹۰ در صد سپاهیان پوشالی نیز بمقاومت بپرازد . و حال آنکه در مقابل گومیندان کمتر از ۴۰ در صد از نیروهای ژاپنی و کمتر از ۱۰ در صد از سپاهیان پوشالی قرار داشتند . در طی پنج سال و نیم که از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ گذشته است میلیتاریست های ژاپنی بهیچ تعرض استراتژیک برعلیه جبهه گومیندان دست نزدند . آنها به چند اقدام نسبتاً مهم در زمینه عملیات اکتفا کردند (درجه جیان ـ جیان سی ، درچان شا ، در حو به غربی در حه نان جنوبی و در چان ده ) که در واقع چیز دیگری جز دستبرد نبود و حال آنکه عمده توجه خویش را بر روی پایگاههای ضد ژاپنی تحت رهبری ما متمرکز میساختند . در چنین وضعیتی سیاست گومیندان عبارت بود از " رخت بکوهستان کشیدن" و " به مصاف دادن دیگران نظاره کردن " . گومیندان باین اکتفا میورزید که هر وقت دشمن حمله ور میشود فقط چند ضربه بزند و هر وقت دشمن بر میگردد دست روی دست بگذارد . در ۱۹۴۳ گومیندان

سیاست داخلی بازهم ارتجاعی تری در پیش گرفت و به سومین حمله خونین ضد کمونیستی دست زد که ما آنرا نیز با شکست روبرو ساختیم .

از سال ۱۹۴۳ تا بهار امسال تجاوز کاران ژاپنی در جبهه اقیانوس آرام پیوسته با ناکامی هائی روبرو گشته اند و امریکا تعرض متقابل خویش را توسعه داده است . و اینک در غرب ، هیتلر در زیر ضربات نیرومند ارتش سرخ شوروی بر روی پای خود بند نمیشود . امپریالیست های ژاپنی برای اجتناب از نابودی باین فکر افتاده اند که راه آهن سرتا سری بی پین ـ حان کو و حان کو ـ گوان جو را برای حمل و نقل بگشایند و چون می بینند که سیاست آنها در ترغیب گومیندان چون چینگ به تسلیم هنوز به نتیجه نرسیده است لازم میدانند که ضربه جدیدی بر او بزنند . از اینجهت برای امسال نقشه تعرض پردامنه ای بر علیه جبهه گومیندان تنظیم کرده اند . نبرد حه نان ( ۱۰ ) بیش از یک ماه است که ادامه دارد . دشمن فقط چند لشکر در این نبرد بکار انداخته است و معذلک سپاهیانی که بنام ملغمه نامیده میشوند توانسته اند مقاومتی بنمایند . در نیرو های تحت فرماندهی تان ئن بوه افسران از نفرات خویش و نفرات از اهالی بیگانه اند ، بی نظمی کامل برقرار است و بیش از دو سوم نفرات از دست رفته اند همچنین چند لشکری که حو زون نان به حه نان فرستاده است با نخستین ضربه مضمحل شده اند . این وضعیت فقط از آن سیاست ارتجاعی که گومیندان در چند سال اخیر بکار میبرد نتیجه میشود . در عرض پنج سال نیم که از سقوط اوهان میگذرد صحنه عملیات مناطق آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست هستند وظیفه سنگین مقاومت در برابر نیروهای عمده ژاپنی و پوشالی را بر عهده داشته است . با آنکه در آینده ممکن است تغییراتی روی دهد ، تغییرات مذکور فقط گذار خواهد بود زیرا که گومیندان که در اثر سیاست ارتجاعی مقاومت غیر فعال در برابر ژاپن و مبارزه فعال بر علیه حزب کمونیست در انحطاط عمیقی افتاده است بیگمان به شکست های عظیمی دچار خواهد آمد و آنگاه وظیفه حزب ما در نبرد بر علیه دشمن تجاوز کار و پوشالیان او سنگین تر خواهد شد . گومیندان که مدت پنج سال و نیم در برابر حوادث دست روی دست گذاشته قدرت نبرد آزمائی خود را از دست داده است . حزب کمونیست که مدت پنج سال و نیم به پیکاری سخت مشغول بوده قدرت نبرد آزمائی خود را تقویت کرده است . اینست آنچه سرنوشت چین را تعیین خواهد کرد .

چنانکه رفقای ما ملاحظه میکنند نیروهای دموکراتیک توده ای تحت رهبری حزب ما در طی هفت سال پس از ژوئیه ۱۹۳۷ متولیاً از سه مرحله زیرین گذشته اند : اعتلاء ، فروکش و اعتلاء مجدد . ما حملات پر خشم و کین تجاوز کاران ژاپنی را عقب زدیم ، پایگاههای انقلابی وسیع بوجود آوردیم ، توسعه بسیار به حزب و ارتش بخشیدیم ، سه حمله پردامنه خونین ضد کمونیستی گومیندان را باشکست روبرو ساختیم و بر نظرات اشتباه آمیز راست و "چپ" در درون حزب فائق آمدیم . باین طریق حزب ما تجربه ای غنی و گرانقدر بدست آورد . اینست ترازنامه حزب ما طی این هفت سال گذشته .

وظیفه کنونی ما عبارتست از آماده شدن برای انجام مسئولیتی بازهم بزرگتر : مسئولیت طرد تجاوزکاران ژاپنی از چین ، در هر اوضاع و احوالی که بیش بیاید . باین منظور باید حزب ، ارتش و پایگاههای خویش را باز هم بیشتر توسعه دهیم و تحکیم کنیم ، باید بکار در شهر های بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط بپردازیم و به کار در شهر همانقدر اهمیت بدهیم که به کار در پایگاهها .

در مورد کار در پایگاهها میتوان گفت که ما طی مرحله اول توانستیم به پایگاهها وسعت بسیار بخشیم بدون آنکه بتوانیم آنها را تحکیم کنیم . از اینجهت همینکه در طی مرحله دوم ضربات شدید دشمن بر آنها وارد آمد کوچک شدند . در این مرحله کلیه پایگاههای ضد ژاپنی تحت رهبری حزب ما از آزمایش سختی گذشتند بطوریکه در آنجا ها بنسبت مرحله اول پیشرفت های بزرگ بدست آمد ؛ کادر ها و اعضاء حزب سطح ایدئولوژی خود را بسیار بالا بردند و سیاست ما را بمراتب بهتر دریافتند . بسیاری چیز ها آموختند که قبلاً نمیدانستند . ولی برای روشن ساختن افکار و بررسی سیاست ، وقت لازم است و ما هنوز خیلی چیز ها باید بیآموزیم . حزب ماهنور باندازه کافی نیرومند نیست ، باندازه کافی متحد نیست ، باندازه کافی محکم نیست . بالنتیجه نمیتواند مسئولیتی بزرگتر از آنچه اکنون دارد بر عهده گیرد . از این پس در همان جریان جنگ مقاومت باید حزب ، ارتش و پایگاههای خود را باز هم توسعه دهیم و تحکیم کنیم . بمنظور آنکه برای کار عظیم آینده خویش آمادگی ایدئولوژیک و مادی داشته باشیم این نخستین وظیفه ضروری ماست . بدون این امر ما نخواهیم توانست تجاوزکاران ژاپنی را برانیم و سراسر چین را برهانیم .

کار در شهر های بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط همیشه ناکافی بوده است . اینک اگر ما نکوشیم که ده ها میلیون نفر توده زحمتکش و سایر اهالی را که در شهر های بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط در زیر ستم امپریالیست های ژاپنی بسر میبرند بدور حزب خویش گرد آوردیم و آنها را برای قیام مسلح آماده سازیم سپاهیان ما پایگاههای روستائی ما از پشتیبانی شهر محروم خواهند شد و با دشواریهای فروان روبرو خواهند گردید . بیش از ده سال است که ما در مناطق روستائی بسر میبریم . لازم بود که رفقا را تشویق کنیم این مناطق را خوب بشناسند و لازم بود که بیش از همه به ساختمان پایگاهها توجه کنیم . در این دوره وظیفه تدارک قیام در شهر ها آنطور که در کنگره ششم حزب تصمیم گرفته شد . بموقع اجرا در نیامد و ممکن نبود دربیاید . اما حالا وضع دیگری است . قطعنامه کنگره ششم بعد از کنگره هفتم اجرا خواهد شد . بزودی کنگره هفتم حزب ما تشکیل خواهد یافت و مسائل مربوط به تقویت کار در شهر ها و احراز پیروزی در مقیاس ملی را مورد بحث قرار خواهد داد .

کنفرانس صنعتی منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا که این روز ها جریان دارد دارای اهمیت بزرگی است . در ۱۹۳۷ این منطقه مرزی فقط ۷۰۰ کارگر داشت . در ۱۹۴۳ تعداد آنها به ۷۰۰۰ رسید و اینک ۱۲۰۰۰ است. نباید اهمیت این رقم را کم ارزیابی کرد . ما باید در همین پایگاهها اداره کردن صنعت ، تجارت و ارتباطات شهرهای بزرگ را بخوبی بیآموزیم . گرنه در موقع خود غافلگیر خواهیم شد . پس دومین وظیفه ضروری ما در آمادگی ایدئولوژیک و مادی عبارتست از تدارک قیام مسلح در شهر ها و در طول راه های عمده ارتباط و آموختن اداره صنعت و تجارت . بدون این امر نیز ما نخواهیم توانست تجاوز کاران ژاپنی را برانیم و سراسر چین را برهانیم .

## ۳

ما برای آنکه پیروز های جدید بدست آوریم باید کادر های حزب را فرا خوانیم باینکه بار خود را زمین بگذارند و ماشین را به حرکت در آورند . " بار خود را زمین گذاشتن عبارتست از آزاد ساختن ذهن از آنچه سر بار آنست . بسیاری از چیز ها اگر ما بی صبرانه و ناآگاهانه پابند آنها شویم ممکن است بصورت بار در آیند و باعث زحمت ما گردند. چند مثال می آوریم . اگر شما اشتباهاتی مرتکب شده اید شاید چنین احساسی

**بشما دست دهد که در هر حال این اشتباهات بر دوش شما خواهند ماند ، و آنگاه دستخوش یأس گردید ؛ اگر شما اشتباهاتی مرتکب نشده اید شاید خود را مصون از خطا بپندارید و آنگاه دچار غرور شوید ناکامی در کار ممکن است موجب بدبینی و دلزدگی گردد . کامیابی موجب نخوت و خودپسندی . رفیقی در اثر اینکه سابقه اش در مبارزه کم است ممکن است در صدد گریختن از مسئولیت بر آید و رفیق کهن در اثر سابقه طولانی خویش در مبارزه ممکن است عناد ورزد . رفیق کارگر یا دهقان ممکن است بغرور منشاء طبقاتی خویش از بالا به روشنفکر نگاه کند و روشنفکر بعلت معلوماتی که دارد ممکن است نسبت به رفیق کارگر یا دهقان  تحقیر داشته باشد . هر تخصص حرفه ای ممکن است بصورت سرمایه شخصی در آید که به خودپسندی و خوار شمردن دیگران منجر گردد . حتی سن و سال ممکن است انگیزه غرور شود : جوانان که خود را با هوش و کاردان می پندارند به پیران ارجی نمینهند و پیران که توانگر تجارب اند به جوانان بدیده تحقیر مینگرنئ . همه اینها وقتی که وجدان منتقدی در کار نیست بصورت بار در می آیند و موجب درد سر میگردند . یک دلیل مهم آنکه برخی از رفقا خود را بر بالای توده ها قرار میدهند ، از آنها جدا میگردند و پشت سرهم مرتکب اشتباه میشوند اینست که چنین باری را حمل میکنند . پس سرهم مرتکب اشتباه میشوند اینست که چنین باری را حمل میکنند . پس شرط قبلی و ضروری پیوستن به توده ها و کمتر اشتباه کردن عبارتست از رسیدگی به بارهائی که بر روی انسان سنگینی میکند و زمین گذاشتن آنها تا آنکه ذهن انسان آزاد شود . چندین مرتبه در تاریخ حزب خودپسندی عظیم در صفوف ما بظهور رسید و ما از نتایجش زیان دیدیم . نخستین بار در نیمه اول سال ۱۹۲۷ بود . در آن موقع ارتش لشگری کشی بشمال به اوهان رسیده بود و برخی از رفقا گرفتار چنان خو پسندی ، چنان غروری شده بودند که فراموش کردند گومیندان منتهز حمله بر ماست . نتیجه اش عبارت بود از مشی اشتباه آمیز چن دو سیو که به شکست انقلاب منتهی شد . دومین بار در سال ۱۹۳۰ بود . ارتش سرخ با استفاده از جنگ پردامنه بین چانکایشک از یکطرف و فون یو سیان وین سی شان از طرف دیگر (۱۱) در چند نبرد پیروزی گردیده بود . دوباره برخی از رفقا گرفتار خودپسندی و غرور شدند . نتیجه اش عبارت بود از مشی اشتباه آمیز لی لی سان که نیز موجب ایراد تلفاتی بر نیرو های انقلابی گردید . سومین بار در سال ۱۹۳۱ بود ارتش سرخ در نبرد خود بر ضد گومیندان سومین عملیات " محاصره و سرکوب " را درهم شکسته بود و بلافاصله پس از آن خلق چین در برابر حمله ژاپنی ها به جنبش توفانی ضد ژاپنی برخاسته بود . در آن موقع دوباره برخی از رفقا گرفتار خود پسندی و غرور شدند . نتیجه اش عبارت بود از پیدایش مشی اشتباه آمیز باز هم وخیم**

**تری که بقمیت از دست رفتن قریب ۹۰ در صد نیرو های انقلابی که با آنهمه زحمت گرد آورده بودیم ، تمام شد . چهارمین بار در سال ۱۹۳۸ بود . جنگ مقاومت آغاز شده و جبهه متحد برقرار گردیده بود . بار دیگر برخی از رفقا گرفتار خودپسندی و غرور شدند و این امر موجب گردید که باشتباهی نظیر مشی چن دو سیو دست بزنند . این مرتبه هم کار انقلابی در آنجا هائی که افکار اشتباه آمیز اینان شدید تر مؤثر افتاده بود ، صدمه فراوان دید . پس رفقا سراسر حزب باید از این مثالهای اشتباهات ناشی از غرور پند بگیرند . اخیراً ما نوشته گوه موه ژوه را در باره لی زی چن (۱۲) دوباره چاپ کردیم تا رفقا بتوانند از این تاریخ بیآموزند و دیگر در لحظات کامیابی دستخوش خود پسندی نشوند .**

**"ماشین را بحرکت در آوردن " عبارتست از استفاده کامل از ارگان اندیشه . برخی از رفقا اگر چه ذهنشان در زیر هیچ باری کوفته نشده است و اگر چه این شایستگی دارند که با توده ها در پیونداند فکر کردن بلد نیستند و نمیخواهندبه مغز خود فشار بیاوردند و از اینجهت بجائی نمیرسند رفقائی دیگر بعلت اینکه ذهنشان در زیر فشار بار کرخ شده است از بکار انداختن مغز خویش امتناع دارند و لنین و استالین غالباً توصیه میکردند که خوب فکر کنیم . ما نیز همین توصیه را داریم . خصوصیت ماشین مغز عبارتست از اندیشیدن . منسیوس میگفت: " عمل ذهن عبارتست از اندیشیدن . " (۱۳) تعریف او از نقش مغز صحیح است . ما باید پیوسته مغز خود را بکار بریم و در باره هر چیز کاملاً بیندیشیم . یک ضرب المثل میگوید : "یک گره که بابرو می افتد یک حیله جنگی بذهن میرسد . " بعبارت دیگر تفکر پخته زاینده خرد است . برای آنکه از رسم معمول در حزب که کور کورانه عمل میکنند خلاص شویم باید رفقا را به تفکر، به آموختن شیوه تحلیلی و به اشاعه عادت به آن تشویق کنیم . این عادت بهیچوجه در حزب ما متداول نیست . اگر بار های خود را زمین بگذاریم و ماشین را بحرکت در آوریم ، اگر سبکبار و قادر بتفکر باشیم پیروزمند خوهیم بود .**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به چهارمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب کمونیست چین . این پلنوم در ژانویه ۱۹۳۱ منعقد شد .

۲ ـ لنین : « کمونیسم » . مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » ، یادداشت ۱۱ ، منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد ۱ .

۳ ـ مراجعه شود به« درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» ، یادداشت ۳۰، همانجا.

۴ ـ اشاره است به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب کمونیست چین . این پلنوم در ژانویه ۱۹۳۴ منعقد شد .

۵ ـ این جلسه مسئله مشی سیاسی حزب را در مراحل مختلف تاریخ آن و بویژه در طی دومین جنگ داخلی انقلابی مورد بررسی قرار داد.

۶ ـ کناره نشینی کوهستانی عبارتست از گرایش به روحیه گروه پرستی که بطور عمده زائده شرایط جنگ پارتیزانی متمادی است که در طی آن پایگاههای انقلابی روستائی بحالت تفرق و جدا از یکدیگر وجود داشتند . نخستین پایگاهها اکثراً در مناطق کوهستانی بوجود آمدند و هر یک از آنها خود را بمنزله واحد جداگانه ای میدید و به صخره منفردی شباهت داشت . کلمه کناره نشینی کوهستانی برای نشان دادن این گرایش اشتباه آمیز پیدا شده است .

۷ ـ در مناطق نسبتاً استوار پایگاههای اهالی مالیات غلات را فقط به دولت دموکراتیک ضد ژاپنی میپرداختند . ولی در مناطق اطراف این پایگاهها و در مناطق پارتیزانی که پیوسته در معرض ابذاء دشمن قرار داشتند ، غالباً اهالی مجبور بودند مالیات دیگری از غلات بمقامات پوشالی بپردازند .

۸ ـ پس از آنکه تعرض وسیع امپریالیستهای ژاپنی بر پایگاههای ضد ژاپنی با شکست مواجه شد ، آنان از شیوه " بلعیدن" سریع سرزمین پایگاهها به شیوه " خائیدن " بطی، و تدریجی آنها روی آوردند . آنان در صدد بر آمدند که اراضی تسخیر شده را بطور منظم تحکیم کنند ، بحملات دقیقاً تدارک شده بپردازند و بخشی را پس از بخش دیگر بتصرف در آورند تا باین طریق سرزمین پایگاههای ضد ژاپنی را کوچک کنند و سر زمین مناطق اشغالی خویش را توسعه دهند .

۹ ـ در مارس ۱۹۴۱ تجاوز کاران ژاپنی و خائنان چینی در چنی شمالی به " مبارزه برای تحکیم امنیت همگانی " دست زدند که شامل میشد بر تجسسات، بر استقرار سیستم ضمانت مشترک بائو ـ جیا ، بر رسیدگی به هویت افراد از خانه دیگر و بر تشکیل دسته های وشالی ، و همه اینها بمنظور سرکوب نیروهای ضد ژاپنی .

۱۰ ـ در مارس ۱۹۴۴ تجاوزکاران ژاپنی به این نبرد دست زدند و ۵۰۰۰۰ الی ۶۰۰۰۰ نفر در آن بکار انداختند . نفرات ارتش گومیندان که تحت فرماندهی جیان دین وین ، تان بوه و حوزون نان و بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ بودند در برابر مهاجمین ژاپنی بتمام معنی بخار شدند . سی و هشت شهرستان و از جمله شهرهای جن جو ولوه یان ، یکی پس از دیگری بدست دشمن افتادند. تان ئن بوه ۲۰۰۰۰۰ نفر را از دست داد.

۱۱ این تصادم پردامنه بین دیکتاتورهای نظامی ، یعنی چانکایشک از یکطرف و فون یو سیان وین سی شان از طرف دیگر که در طول راه آهن های لون های و تیانزن ـ پوکو روی داد مدت شش ماه از مه تا اکتبر ۱۹۳۰ بطول انجامید . تلفات طرفین بر ۳۰۰۰۰۰ تن بالغ میشد .

۱۲ ـ گوه موه ژوه در ۱۶۴۴ اثری نوشت بنام « سیصد سالگی قیام ۱۶۴۴ » بمناسبت یاد کرد پیروزی این شورش دهقانی که در آخر سالهای سلسله مین بوسیله لی زی چن رهبری میشد . گوه موه ژوه در آنجا توضیح میدهد که ارتش شورشیان از آنجهت در ۱۶۴۵ مغلوب شد که پس از آنکه ارتش مذکور در ۱۶۴۴ وارد پکن گردید برخی از سرانش در اثر زندگی پرجلال و پر عشرت فاسد شدند و مبارزه ای تفرقه انگیز در صفوف آنان بوقوع پیوست . این اثر نخست در چون چینگ ، در روزنامه « سین هوا ژیبائو » در آمد و سپس بصورت جزوه ای در ین ان و جا های دیگر مناطق آزاد شده بچاپ رسید.

۱۳ ـ استخراج از« منسیوس » ، کتاب ۱۱ ، " گائوزی " بخش ۱ .

# بخلق خدمت کنید

( ۸ سپتامبر ۱۹۴۴ )

حزب کمونیست ما و همچنین ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارند ، همگی گردانهای انقلابند . این گردانهای ما کاملاً وقف امر آزادی خلق اند و تماماً در جهت منافع خلق کار میکنند . رفیق جان سی ده (۱) یکی از رزمندگان این گردانها بود .

مرگ انسان حتمی است ولی همه مرگ دارای ارزش مساوی نیستند. نویسنده باستانی چین سی ما چیان مینوسد : "همه کس میمیرد ، ولی مرگ یکی ممکن است سنگینتر از کوه تای و مرگ دیگری سبکتر از پرقو باشد ." (۲) مرگ بخاطر منافع خلق سنگینتر از کوه تای است ، ولی خدمت به فاشیستها و مرگ بخاطر منافع استثمارگران و ستمگران سبکتر از پر قو است . رفیق جان سی ده جان خود را در راه منافع خلق از دست داد و مرگ او سنگینتر از کوه تای است .

ما بخلق خدمت میکنیم و از اینرو اگر نواقصی داشته باشیم ، از تذکر و انتقاد دیگران هراسی نداریم . نشان دادن نواقص ما از طرف هرکس که باشد جایز است ؛ و اگر او بر حق باشد ، ما آن نواقص را اصلاح خواهیم کرد . هرگاه پیشنهادی که او مطرح میکند بسود خلق باشد ، ما طبق آن عمل خواهیم کرد . پیشنهاد"سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " از طرف آقای لی دین مین (۳) که کمونیست هم نیست ، مطرح گردید ؛ پیشنهادی که او مطرح کرد ، درست و بحال خلق سودمند بود ، و از اینرو بود که ما آنرا پذیرفتیم . هرگاه ما بخاطر منافع خلق روی هر آنچه که درست است ، پافشاری کنیم و باز بخاطر منافع خلق هر آنچه را که نادرست است ، اصلاح نمائیم ، آنگاه صفوف ما حتماً رونق خواهد یافت .

ما که از نقاط مختلف کشور باینجا آمده ایم ، بخاطر هدف انقلابی مشترک گرد هم جمع گشته ایم و میخواهیم باتفاق اکثریت عظیم خلق چین این راه را همچنان ادامه دهیم . امروز ما رهبری پایگاه هائی با جمعیت ۹۱ میلیون نفر را در دست داریم (۴) ولی این کافی نیست ؛ ما باید پایگاه های خود را همچنان توسعه دهیم و فقط در

---

اثر حاضر متن سخنرانی رفیق مائوتسه دون در مجلس یادبود رفیق جان سی ده میباشد که از طرف ارگانهای مختلف وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردیده بود .

**این صورت است که خواهیم توانست به آزادی تمام ملت دست یابیم . رفقای ما در روز های سخت نباید کامیابیهای خود را از نظر دور بدارند ، بلکه باید به آینده تابناک چشم اندازند بر جرأت و جسارت خود بیافزایند . خلق چین متحمل مصائب سختی گردیده است ؛ این وظیفه ماست که خلق چین را نجات دهیم و در این مبارزه آنچه که در نیرو داریم ، بکار بندیم . در هر جا که مبارزه هست ، قربانی نیز وجود دارد ، و مرگ امری طبیعی است . ولی ما بمنافع خلق و به رنجهای اکثریت عظیم خلق میاندیشیم ، و چنانچه جان خود را در راه امر خلق از دست دهیم ، مرگ ما مرگی ارزنده خواهد بود . مذلک ما باید با تمام قوا بکوشیم تا حتی الامکان از شماره قربانیان غیر لازم کاسته شود . کادر های ما باید از یکایک سربازان مواظبت کنند ، تمام رزمندگان صفوف انقلابی باید بیکدیگر توجه کنند، یکدیگر را دوست بدارند و بهم کمک نمایند .**

**از این پس ، ما باید از هر کس که از میان صفوف ما بدرود حیات میگوید ــ خواه آشپز باشد و یا رزمنده ، در صورتیکه مثمر ثمر بوده باشد ــ تشییع جنازه بعمل آوریم و برای او مجلس یادبودی تشکیل دهیم . این باید بصورت یک قاعده درآید. مردم را نیز باید با این متدآشنا ساخت. هرگاه کسی در ده فوت کند، باید با احترامش مجلس یادبود تشکیل داد. بدین ترتیب ما تأثر خود را بیان میکنیم و تمام خلق را متحد میسازیم .**

## یادداشتها

۱ ـ رفیق جان سی ده سرباز هنگ نگهبانی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود . او در سال ۱۹۳۳ به صفوف انقلابی پیوست و در راه پیمائی طولانی شرکت جست و در حین انجام وظیفه زخمی شد . رفیق جان سی ده کمونیست بود و صادقانه بخلق خدمت میکرد . او در ۵ سپتامبر ۱۹۴۴ در اثنای تهیه ذغال چوب در کوهستانهای شهرستان ان سای واقع در شمال استان شنسی در اثر ریزش کوره زغال در گذشت .

۲ ـ سی ما چیان ادیب و مورخ معروف سده دوم قبل از میلاد مؤلف « یادداشتهای تاریخی » است که شامل ۱۳۰ فصل میباشد . در اینجا قسمتی از « پاسخ به نامه ژن شائو چینگ » او نقل گردیده است .

۳ ـ لی دین یکی از متنفذین روشن بین بخش شمالی استان شنسی بود که در آنزمان به معاونت رئیس دولت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا انتخاب گردید.

۴ ـ مقصود مجموعه تعداد جمعیت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و مناطق آزاد شده چین شمالی، مرکزی و جنوبی است .

# تفسیر در باره سخنرانی چانکایشک در جشن دو دهه

(۱۱ اکتبر ۱۹۴۴)

یکی از خطوط مشخصه سخنرانی چانکایشگ در جشن دو دهه (۱) اینستکه خالی از هر مصمونی است و بهیچ یک از مسائلی که خلق را بخود مشغول داشته پاسخ نمیگوید . چانکایشک اظهار میدارد که هنوز سرزمینهای وسیعی در پشت جبهه بزرگ باقی است و بنابر این جای ترس از دشمن نیست . تا کنون از رهبران مستبد گومیندان کمترین نیتی و کمترین صلاحیتی برای اقدام به رفورم های سیاسی بمنظور شکست دادن دشمن دیده نشده است . سر زمین یگانه" سرمایه " ایستکه آنان برای مقاومت میتوانند بآن متوسل شوند . ولی هر کس میداند که این سرمایه بتنهائی کافی نیست . در واقع اگر سیاست صحیح و کوشش انسانی نباشد سرزمینی که باقی مانده پیوسته در معرض خطر امپریالیسم ژاپن است . مسلماً چانکایشک این خطر را شدیداً احساس کرده است ، گواه آن اینست که وی پی در پی بخلق اطمینان میدهد که خطر وجود ندارد و حتی اظهارداشته است : " از زمانیکه من ارتش را در بیست سال پیش در آکادمی حوان پو بنیاد نهادم هرگز وضع انقلاب باندازه امروز ثابت نبوده است " . همینکه او مکرراً به " از دست ندادن اعتماد بخود" دعوت میکند نشانه آن است که بسیار از اشخاص در صفوف گومیندان و بسیاری از شخصیت ها در مناطق تحت نظارت این حزب اعتماد را ازدست داده اند . چانکایشک در پی چاره ای برای زنده کردن این اعتماد است . ولی بجای آنکه باین منظور به بررسی سیاست خود و یا کاری که در زمینه سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی انجام داده است بپردازد انتقادات را بسوئی میافکند و اشتباهات روی داده را تبرئه میکند . او مدعی است که " ناظران خارجی" از کنه مطلب بیخبر اند " و اگر " در خارجه انتقادات فراوانی نسبت به امور نظامی وسیاسی ما مطرح میسازند " از آن جهت است که برای " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان به ملت " اعتبار قائل شده اند . عجب است ! خارجیانی نظیر روزولت در امتناع از باور داشتن دفاعیات زیبای چانکایشک و معتمدانش به اعضائی از گومیندان نظیر سون چنینگ لین و

---

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائوتسه دون برای خبرگزاری سین هوا نوشته است .

اعضای متعدد شورای سیاسی ملی و چینیائی که از وجدان خویش رو برنتافته اند پیوسته اند . آنان نیز " انتقادات فروانی نسبت به امور نظامی و سیاسی ما مطرح میسازند" ! چانکایشک که از این انتقادات سخت در خشم است از مدتها پیش در جستجوی استدلالی بود که قاطع باشد و فقط امسال در جشن دو دهه آنرا یافت : همه این اشخاص برای " اکاذیب بد خواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " اعتبار قائل شده اند . و آنگاه چانکایشک در بخشهای طویلی از نطق خود بر این " اکاذیب" میتازد . او میپندارد که باین طریق میتواند همه چینیان و همه خارجیان را بسکوت وا دارد. هر کس که نسبت با امور نظامی و سیاسی او " انتقادات فروانی مطرح سازد " فقط و فقط برای " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " اعتبار قائل شده است ! بعقیده ما این اتهام چانکایشک بکلی مضحک است . زیرا که دشمن تجاوز کار و خائنان بملت هرگز از استبداد گومیندان ، از رخوت او در مقاومت ، از فساد وعدم لیاقت او و از مصوبات فاشیستی و فرمانهای نظامی شکست طلبانه دولت او انتقاد نکرده اند بلکه همیشه احسنت گوی آنها بوده اند . « سرنوشت چین » این کتاب چانکایشک که ناخرسندی همگان رابر انگیخت ازآفرین مکررو پرشور امپریالیستهای ژاپنی برخودار شد . دشمن تجاوز کار و خائنان بملت هرگز کلمه ای درباره تجدید سازمان دولت ملی و فرماندهی کل آن برزبان نیاورده اند زیرا که امید آنها در همین است که این دولت و این فرماندهی کل که هر روز خلق را سرکوب میکنند و هر روز شکست میخورند بر جای بمانند . آیا این واقعیت نیستکه چانکایشک و دارودسته او پیوسته از طرف امپریالیستهای ژاپنی به تسلیم طلبی ترغیب شده اند ؟ آیا این هم واقعیت نیستکه از دو شعاریکه امپریالیستهای ژاپن اعلام داشتند شعار " برانداختن گومیندان" از مدتها پیش متروک شده و حال آنکه شعار "کوبیدن حزب کمونیست" همچنان برجاست ؟ تا امروز هنوز امپریالیستهای ژاپنی به دولت گومیندان اعلام جنگ نداده اند و میگویند که میان ژاپن و این دولت حالت جنگ وجود ندارد ! در منطقه شانگهای ــ نانکن ــ نین بوه اموال شخصیتهای عالی رتبه گومیندان بوسیله دشمن تجاوزکار و خائنان بملت همچنان دقیقاً حفاظت میشود و فرماندهی نظامی ژاپن شونرو کو هاتا نمایندگان خویش را به فون هوا فرستاد تا بر سر قبر نیاکان چانکایشک نیاز بدهند . همچنین معتمدان چانکایشک محرمانه به شانگهای و نقاط دیگر فرستادگانی گسیل داشته اند و تقریباً لاینقطع با ژاپن تجاوز کار تماس دارند و بمذاکرات نهائی مشغول اند و این تماس ها و مذاکرات بویژه در هنگامیکه حملات ژاپن تجاوز کار توسعه میبابد رو بافزایش مینهد . آیا اینها واقعیت نیست ؟ پس آیا کسانی که نسبت به امور نظامی و سیاسی چانکایشک و دارودسته اش " انتقادات فروانی مطرح میسازند " واقعاً " از کنه مطلب بی خبراند" و یا اینکه بر عکس ، کاملاً با خبراند ؟

**بالاخره " کنه مطلب " در کجاست ؟ در " اکاذیب بد خواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " ویا در نزد خود چانکایشک و دارودسته اش ؟**

**چانکایشک در بخش دیگری از سخنرانی خودش احتمال جنگ داخلی را در چین انکار میکند . ولی میافزاید : "دیگر هیچ کس جرأت نخواهد داشت مثل وان جین وی و اعوانش به جمهوری خیانت ورزد و در کار مقاومت تخریب کند . "چانکایشک در جستجوی آن است که بهانه ای برای برانگیختن جنگ داخلی بیاید و اینک یافته است . هر فرد چینی که حافظه دارد بخاطر میآورد که در سال ۱۹۴۱ ، در آن هنگامیکه خائنان بکشور فرمان انحلال ارتش چهارم جدید را صادر کردند و خلق چین برای جلوگیری از خطر جنگ داخلی بپا خاست ، چانکایشک در یکی از سخنرانیهایش تأیید کرد که دیگر هرگز جنگ " سرکوب کمونیستها " روی نخواهد داد و اگر جنگی باید اتفاق بیفتد جز لشگر کسی کیفری برضد شورشیان نخواهد بود. کسانی که " سرنوشت چین » را خوانده اند نیز یخاطر می آورند که چانکایشک در آنجا مدعی است که در ۱۹۲۷ ، در دوره حکومت او هان ، حزب کمونیست چین "همدست " وان جین وی بوده است . در قطعنامه یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان ، منعقد در ۱۹۴۳ ، برچسبی مرکب از هشت هیروگلیف و بمعنای "تخریب در مقاومت و بمخاطره افکندن کشور " به حزب کمونیست چین چسبانیده شد . امروز با خواندن آخرین سخنرانی چانکایشک احساس میشود که خطر جنگ داخلی نه فقط وجود دارد بلکه تقویت هم شده است . از این ببعد باید خلق چین این فکر راسخ را داشته باشد که ممکن است روزی از روز ها چانکایشک فرمان لشگر کشی کیفری بر ضد " شورشیان" ادعائی که وی آنها را به "خیانت به جمهوری" ، "تخریب در مقاومت"و "مثل وان جین وی و اعوانش " متهم خواهد ساخت صادر کند . چانکایشک استاد این بازی است . اگر وی عرضه ندارد که اشخاص مانند پان بین سیون ، سون لیان چن و چن سیائو چیان (۲) را بعنوان شورشی افشا کند و یا برضد آنها به لشگر مشی کیفری بپردازد ، در عوض در اینکه ارتش چهارم جدید را در چین مرکزی بپردازد ، در عوض در اینکه ارتش چهارم جدیدرا در چین مرکزی و سپاه مرگ (۳) را که در شان سی عمل میکنند " شورشی" اعلام دارد و بویژه در اینکه بر ضد آنها به لشگرکشی کیفری مبادرت جوید ماهر است . خلق چین بهیچوجه نباید از یاد ببرد که چانکایشک در عین تأیید اینکه خواهان برانگیختن جنگ داخلی نیست هم اکنون به اعزام سپاهیانی بالغ بر ۷۷۵۰۰۰ نفر دست زده که یگانه مأموریتشان محاطره ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و واحد های توده ای پارتیزانی در چین جنوبی و یا حمله بر آنهاست .**

**نطق چانکایشک عاری از هر مضمون مثبتی است ، و بهیچوجه پاسخگوی اشتیاق سوزان خلق چین که میخواهد شاهد تقویت جبهه ضد ژاپنی باشد نیست . این نطق از لحاظ جنبه های منفی خود خطراتی دربر دارد . از مخالفت عنودانه چانکایشک با رفورم های سیاسی مطلوب خلق ، از خصومت شدید وی با حزب کمونیست چین و از اشاره اش به بهانه ای برای برانگیختن جنگ داخلی ضد کمونیستی که وی تدارک میبیند چنین برمیآید که روش چانکایشک روز بروز نا بهنجار تر میشود . ولی هیچیک از اغراض وی ممکن نیست برآورده گردد . اگر او تغییر روش ندهد کارش جز این نیستکه سنگی را برمیدارد تا بروی پای خود بیندازد. ما صمیمانه امیدواریم که وی روش خود را تغییر دهد زیرا که این روش وی را به بن بست میرساند و بس . او که میگوید " آزادی بیشتری به بیان نظریات داده خواهد شد " (۴) نباید اشخاصی را که " انتقادات فروانی مطرح میسازد " تهدید کند و نباید آنان را با اتهام دروغین اعتماد به " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " بسکوت وادارد . او که تأکید میکند که " دوران قیمومیت سیاسی کوتاه خواهد شد " نباید مطالبه تجدید سازمان دولت و فرماندهی کل را رد کند . او که اعلام میدارد که " مسئله حزب کمونیست از طریق سیاسی حل خواهد شد " نباید در جستجوی دلیلی برای تبرئه جنگ داخلی که بدست او تدارک میشود باشد.**

## یادداشتها

۱ ـ دو دهه و بعبارت دیگر ۱۰ اکتبر سالگرد قیام او چان است . قیام مذکور آغاز انقلاب ۱۹۱۱ بود که حکومت سلسله تسین را سرنگون ساخت . مترجم

۲ ـ پان بین سیون ، سون لیان چن سیائو چیان ژانرالهای گومیندان بودند که یکی پس از دیگری آشکارا به ژاپن تجاوزکار پیوستند .

۳ سپاه مرگ در شان سی نیروهای مسلح ضد ژاپنی اهالی شان سی بود که از همان آغاز جنگ مقاومت تحت رهبری و نفوذ حزب کمونیست گسترش یافت . مراجعه شود به « اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست » ، یادداشت ۳ ، « منتخب آثار مائوتسه دون» ، جلد ۲.

۴ ـ از سال ۱۹۴۴ ، مردم در مناطق تحت نظارت گومیندان در همه جا خواستار بر افتادن رژیم مستبد گومیندان ، استقرار دموکراسی و تضمین آزادی کلام بود . گومیندان در آوریل ۱۹۴۴ در برابر مطالبات مبرم خلق برای حفظ ظاهر اعلام داشت که " آزادی بیشتری به بیان نظریات داده خواهد شد" و سپس در ماه مه دوازدهمین پلنوم گومیندان" تضمین آزادی کلام" را در تصمیمات خود آورد . ولی گومیندان هرگز به هیچیک از کوچکترین وعده های خویش که بدادن آنها مجبور میشد وفا نکرد و در برابر اعتلاء جنبش توده ای که خواستار دموکراسی بودند روز بروز بر اقدامات خویش بمنظور خفه کردن افکار خلق افزود .

# جبهه متحد در کار فرهنگی

## ( ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴ )

تمام کار ما در آن جهت است که امپریالیسم ژاپن را از پای در آوریم . بزودی امپریالیستها ژاپنی مانند هیتلر نابود خواهند شد . ولی ما نمیتوانیم آنها را بطور قطع نابود سازیم مگر آنکه بمساعی خود ادامه دهیم . جنگ در کار ما مقام اول دارد ، پس از آن تولید است و پس از آن فرهنگ . ارتشی بی فرهنگ ارتشی نادان است و ارتش نادان نمیتواند بر دشمن پیروز گردد

اکنون فرهنگ در مناطق آزاد شده دارای جنبه مترقی است ولی جنبه عقب مانده هم دارد . اکنون در این مناطق فرهنگ نوین خلق بوجود آمده ولی آثار بسیاری از گذشته فئودالی هنوز بر جاست . در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا از یک میلیون و نیم نفر اهالی هنوز بیش ار یک میلیون نفر بیسواد اند ، دوهزار دعا نویس در میان آنها هستند ، و خرافات همچنان در توده های وسیع نفوذ دارد . اینها دشمنانی هستند که در اذهان توده ها مأوی گزیده اند . و نبرد با این دشمنان غالباً از نبرد با امپریالیسم ژاپن دشوار تر است . کا باید بتوده ها بگوئیم که خودشان بر ضد بیسوادی ، خرافات ، عادات ضد بهداشت بپاخیزند . برای از پیش بردن مبارزه باید جبهه متحدی وسیع وجود داشته باشد . جبهه مذکور بویژه در سر زمینی مانند منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا که کم جمعیت است ، راههای ارتباطش ناچیز است ، سطح فرهنگ نازل است و بعلاوه در شرایط جنگ بسر میبرد باید وسیع باشد . از این جهت ما باید در زمینه آموزش همگانی نه فقط دبستان ها و دبیرستان های عادی در مراکز داشته باشیم بلکه باید در خارج از چهار چوب مذکور بایجاد مدارس روستائی نیز بپردازیم که در اطراف و اکناف پراکنده باشند . و همچنین باید دوره های روزنامه خوانی و گروه های مبارزه با بیسوادی ترتیب دهیم . باید در کنار مدارس جدید مدارس روستائی قدیم را نیز پس از نوسازی مورد استفاده قرار دهیم . در زمینه هنر ، ما نه فقط با تئاتر جدید نیازمندیم بلکه به اپرای چینگ (۱) و یان گه (۲) هم احتیاج داریم . نه فقط به اپرای چینگ و به یان گه جدید نیازمندیم بلکه باید دسته های تئاتر قدیم ، دسته های یان گه نوع قدین را که نود در صد مجموعه دسته های یان گه هستند بتدریج تجدید سازمان کرده و مورد استفاده قرار دهیم . آنچه در بالاگفته شد بطریق اولی در مورد طبابت هم صدق میکند . در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا مرگ و میر مردم و دام ها خیلی زیاد است . بساری از اشخاص هنور به دعا نویسان اعتقاد دارند و در چنین شرایطی طب جدید بتنهائی کافی نیست . البته طب جدید بهتراز طب قدیم است ، اما اگر پزشکان طب جدیدبه رنج های مردم نیندیشند ، اگر اطباء تازه ای را برای خدمت بخلق پرورش ندهند ، اگر با پزشکان و دام پزشکان نوع قدیم که در منطقه مرزی بیش از هزار نفراند در نیامیزند ، اگر به پیشرفت آنها

**یاری نرسانند با لمأل به دعا نویسان خدمت کرده و عملاً در برابر مرگ فراوان مردم و دام ها دست روی دست گذاشته اند . جبهه متحد متضمن دو اصل است : یکی وحدت و دیگری انتقاد ، آموزش و تجدید تربیت . اگر اتخاذ موضع تسلیم طلبی در داخل جبهه متحد غلط است ، در پیش گرفتن سکتاریسم هم که به کنار زدن اشخاص و تحقیر آنها منجر میشود غلط است . وظیفه ماست که با روشنفکران فرهنگ قدیم با هنر پیشگان و پزشکان مکتب قدیم که میتوانند مفید باشند متحد شویم ، بآنها یاری برسانیم ، آنها را قانع گردانیم و تجدید تربیت کنیم . برای تجدید تربیت آنها باید نخست با آنها در آمیخت . اگر ما این وظیفه را بخوبی انجام دهیم آنها از کمک ما استقبال خواهند کرد .**

**فرهنگ ما فرهنگ توده ای است . کارکنان فرهنگ باید با اشتیاق فراوان به خلق خدمت کنند . باید به توده ها بپوندند نه اینکه از آنها جدا شوند . برای پیوند با توده ها باید نیازمندیها و خواستهای آنان را مبداء قرار دهیم نه آرزو های خود را اگر چه این آرزو ها بسیار پسندیده باشد . بسیار اتفاق میافتد که توده ها بطوری عینی به این یا آن تحولات نیازمند اند ولی بطور ذهنی بر این نیاز آگاه نیستند ، نه اراده و نه آرزو ی عملی ساختن آنها را دارند ، در این صورت ما باید صبورانه منتظر بمانیم . فقط آنگاه که توده ها در اثر فعالیت ما اکثراً بر ضرورت این تحولات آگاهی یافتند ، آنگاه که اراده و آرزوی عملی ساختن آنها را پیدا کردند میتوان آنها را عملی ساخت . در غیر این صورت خطر جدا شدن از توده ها پیش میآید . هر کاری که شرکت توده ها را اقتضا کند ، اگر توده ها بر ضرورت آن آگاهی نداشته باشند و تمایل به شرکت داوطلبابه در آن نشان ندهند بصورت چیزی کاملاً صوری در خواهد آمد و در آخر به شکست خواهد انجامید . "عجول به مقصد نمیرسد " ( ۳ ) البته این بآن معنی نیست که نباید بسرعت عمل کرد بلکه فقط بآن معنی است که نباید به پوچیسم دست زد زیرا هر پوچیسمی ناگزیر به شکست میکشد . در مورد هر کاری همینطور است بویژه کار فرهنگی و آموزشی که هدفش تجدید تربیت ایدئولوژیک توده ها است . در اینجا باید دو اصل را رهنما قرار دهیم : یکی نیازمندیهای واقعی توده ها و نه نیازمندیهای که زائده تخیلات ماست ؛ دیگر خواست توده ها که آزادانه ابرازشده باشد، تصمیماتی که خود توده ها اتخاذ کرده اند نه تصمیماتی که ما بجای آنها اتخاذ کرده ایم .**

## یادداشتها

۱ ـ اپرای چینگ یکی از انواع اپرای قدیم شنسی است . از آنجا که در روزگار قدیم ولایت چینگ در خاک شنسی کنونی قرار داشت اپرای مذکور نان اپرای چینگ یافته است .

۲ ـ یان گه یکی از انواع رقص توده ای چین است همراه با آواز و موزیک .ـ مترجم

۳ ـ مراجعه شود به " زی لو " ر « سخنان کنفسیوی » .

# باید کار اقتصادی را بیاموزیم

**(۱۰ ژانویه ۱۹۴۵ )**

**قهرمانان کار و کارمندان نمونه !**

**شما در این کنفرانس گرد آمده و تجربه خویش را ترازبندی کرده اید ما بشما درود میفرستیم و از شما تجلیل میکنیم . شما حائز سه خصلتید و سه نقش بر عهده دارید . نخست نقش سلسله جنبانی . کار شما در اثر مساعی درخشانتان و نوآوری های بسیار تان برای همگان بصورت سر مشق در آمده است ، شما میزان ها را بالا برده و دیگران را برانگیخته اید که از شما پیروی کنند . دوم نقش استخوان بندی . بسیاری از شما هنوز کادر نیستید ، ولی شما هم اکنون استخوان بندی توده ها ، هسته آنها را تشکیل میدهد . در اثر وجود شما آسانتر میتوان کار ها را پیش برد . سوم نقش پل . شما پلی هستید که رهبران را با توده وسیع مرتبط میسازد ؛ بوسیله شما نظرات توده به رهبری و نظریات رهبری به توده منتقل میشود .**

**شما محاسن زیاد دارید و خدمات شایسته ای انجام داده اید . ولی بپرهیزید از خود پسندی . شما مورد احترام همگانید و این حق شماست . ولی درست همین امر است که به آسانی به خود پسندی میانجامد. اگر شما مغرور شوید ، اگر فروتنی نداشته باشید ، اگر از کوشش باز ایستید ، اگر بدیگران احترام نگذارید ، اگر کادر ها و توده ها را محترم ندارید ، دیگر قهرمان کار و کارمند نمونه نخواهید بود . این گونه موارد در گذشته به پیش آمده است و من امیداورم که شما باین را نخواهید رفت .**

**کنفرانس حاضر تجربه شما را ترازبندی کرده است . این ترازبندی خیلی خوبی است که نه فقط برای منطقه بلکه برای سایر مناطق آزاد شده نیز معتبر است . ولی من بآن نخواهم پرداخت و فقط میخواهم چند کلمه ای درباره کار اقتصادی خودمان صحبت کنم .**

**ما در طی سال های اخیر به آموختن کار اقتصادی پرداخته ایم و هم اکنون در این زمینه به کامیابی های مهمی نائل آمده ایم . اما این هنوز آغاز امر است و ما باید چنان کنیم که منطقه مرزی شنسی ــ گان سو نین سیا و سایر مناطق آزاد شده ای**

---

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در کنفرانس قهرمانان کار و کارمندان نمونه در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا است .

**که در پشت جبهه دشمن اند در عرض دو یا سه سال بتوانند نیازمندی های خویش را از حیث غلات و فرآورده های صنعتی تماماً و یا در قسمت اعظم بر آورده سازند و حتی مازاد داشته باشند . ما باید در کشاورزی ، در صنعت و بازرگانی به کامیابی هائی بازهم مهمتر نائل آئیم . فقط انگاه میتوان گفت که ما در این زمینه بیشتر یاد گرفته این و بهتر آموخته ایم . اگر در منطقه ای شرایط زندگی ارتش و مردم بهبود نیابد ، اگر پایه مادی که برای تعرض متقابل لازم است و همچنان ناستوار باشد ، اگر کشاورزی ، صنعت و بازرگانی سال بسال توسعه نپذیرد و راکد بماند و حتی به قهقرا بگراید این امر نشانه آن است که کادر های حزب ، دولت و ارتش آن منطقه هنوز کار اقتصادی را بخوبی نیاموخته اند و بدون شک در آنجا دشواریهای عظیمی پیش خواهد آمد .**

**نکته ای که باید توجه شما را بار دیگر بآن جلب کنم اینست که اندیشه های ما باید با محیط زندگی کنونی ما انطباق داده شود . این محیط فعلاً روستا است . ظاهراً شکی در این امر نیست . واقعاً چه کسی ممکن است نداند که ما در کجا بسر میبریم ؟ معذلک این امر بدیهی بر همه روشن نیست . بسیاری از رفقای ما روستا را نمیشناسند و یا لااقل عمیقاً نمیشناسند ، اگر چه هر روز در روستا بسر میبرند و حتی میپندارند که آن را دریافته اند . آنها این واقعیت را مبداء قرار نمیدهند که محیط ما روستاست که بر پایه اقتصاد انفرادی قرار دارد ، روستائی که بوسیله دشمن قطعه قطعه شده و بالنتیجه درگیر جنگ پارتیزانی است . باین جهت آنها مسایل سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی ، امور حزب و مسایل مربوط به جنبش های کارگران ، دهقانان ، جوانان و زنان را غالباً بوجهی نامناسب یا بوجهی که زیاد مناسب نیست ، حل و فسخ میکنند . آنها به مسایل روستائی از نقطه نظر شهری مینگرند ، بطور ذهنی به طراحی نقشه های بیمورد متعددی میپردازند و اجرای آنها را تحمیل میکنند بطوری که غالباً سر شان بسنگ میخورد . البته در سالهای اخیر رفقای ما در اثر جنبش اصلاح سبک کار و نیز در اثر همان ناکامی هائی که در کارشان پیش آمد به پیشرفت بسیار نائل گردیده اند. ولی ما باید مراقب باشیم که اندیشه های خویش را کاملاً با محیط خویش انطباق دهیم . فقط باین طریق است که در هر زمینه کار به نتیجه خواهیم رسید و سریعاً به نتیجه خواهیم رسید . اگر ما واقعاً دریابیم که پایگاههای روستائی که مأوای ماست بر پایه اقتصاد انفرادی قرار دارد ، بوسیله دشمن از هم جدا شده و بالنتیجه درگیر جنگ پاتیزانی است ، اگر ما این واقعیت را مبداء**

همه کار ها خویش قرار دهیم نتایجی که حاصل میشود شاید خیلی بطی و کم نمود بنظر آید ، اما بیائیم و آنها را با نتایجی که ممکن است در اثر مبداء دیگر ، مثلاً در اثر نقطه نظر شهری حاصل شود ، مقایسه کنیم و بواقعیت آنها نظر افکنیم ، در آن صورت خواهیم دید که آنها بهیچ وجه بطی نیستند بلکه خیلی سریع اند . زیرا که اگر ما نقطه نظر شهری را مبداء قرار دهیم و از واقعیت موجود جدا شویم ، دیگر مسئله نتایج بطی یا سریع در میان نخواهند بود ، بلکه با شکستهای مداوم سروکار خواهیم داشت و هیچ نتیجه ای بدست نخواهیم آورد .

کامیابیهای عظیمی که جنبش تولید که بدعوت ما بوسیله ارتش و مردم بر پا شده است درشکل کنونی خویش ببار آورده این نکته را بوجه درخشانی ثابت میکند.

ما میخواهیم تجاوزکاران ژاپنی را نابود سازیم . ما میخواهیم برای تسخیر شهر ها و باز ستاندن اراضی از دست رفته آماده شویم . ولی در این وضع که ما در مناطق روستائی مبتنی بر اقتصاد انفرادی ، جدا از یکدیگر و درگیر در جنگ پارتیزانی بسر میبریم ، چگونه باید باین مقصود نائل آمد ؟ ما نمیتوانیم از گومیندان که کوچک ترین گامی بر نمیدارد و حتی از حیث کالا های مصرفی عادی از قبیل قماش کاملاً وابسته به خارجه است تقلید کنیم . ما بر آنیم که باید بر نیروی خودمان تکیه داشته باشیم . ما امیدواریم که از خارج کمک بگیریم ، ولی نباید وابسته بآن باشیم ؛ ما بر کوشش خودمان ، بر نیروی آفریننده تمام ارتش و قاطبه خلق تکیه داریم . در این صورت چگونه باید بمقصود خویش نائل آئیم ؟ باین طریق که جنبش پردامنه تولید را همزمان در میان ارتش و مردم برانگیزیم .

چون ما در روستای بسر میبریم که نیروی کار و منابع مادی آن پراکنده است ، سیاستی در مورد تولید و تدارکات اتخاذ میکنیم که با این عبارت تعیین میشود : "رهبری واحد و اداره غیر متمرکز" .

چون ما در روستا بسر میبریم که دهقانانش تولید کنندگان منفرد و پراکنده هستند و با افزار های بدوی تولید کار میکنند ، و قسمت اعظم اراضی همچنان در دست مالکان ارضی است و دهقانان را راه بهره مالکانه به استثمار فئودالی دچاراند ، ما سیاست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود و همچنین سیاست سازمان دادن کمک متقابل در کار را اتخاذ میکنیم تا آنکه علاقه دهقانان را به تولید برانگیزیم و ثمر بخشی کار کشاورزی را اعتلا دهیم . عملاً تقلیل بهره مالکانه موجب گردیده است که علاقه دهقانان به تولید افزایش یابد و کمک متقابل در کار باعث اعتلاء ثمر بخشی کار کشاورزی شده است . اطلاعیه هائی که من از مناطق مختلف چین شمالی و چین

**مرکزی دریافت داشته ام همه دال بر آن است که دهقانان پس از تقلیل بهره مالکانه علاقه بمراتب بیشتری به تولید نشان میدهند و بشیوه گروههای مبادله کار که در اینجا مرسوم است دواطلبانه به تشکیل گروه های کمک متقابل میپردازند و ثمر بخشی کار سه نفر در این گروهها معادل ثمر بخشی کاری است که سابقاً چهارم نفر انجام دهند . حتی اتفاق می افتد که دو نفر میتوانند کار ۱۲۰ میلیون نفر را انجام دهند . حتی اتفاق می افتد که دو نفر همان اندازه کار تولید میکنند که سابقاً سه نفر تولید میکردند . اگر ما بجای توسل به اجبار و دستور دهی که ناشی از شتابزدگی است و به نتیجه ای نمیرسد سیاست اقناع صبورانه آموزش از طریق ارائه نمونه ها را در پیش گیریم میتوانیم در عرض چند سال موفق شویم که اکثریت دهقانان در گروه های کمک متقابل بمنظور تولید کشاورزی و پیشه وری متشکل گردند . آنگاه که این گروهها متداول شوند نه فقط افزایش معتنابهی در تولید حاصل خواهد شد و همه گونه نو آوری بظهور خواهد رسید ، بلکه در زمینه سیاسی نیز پیشرفتهائی روی خواهد داد ، سطح فرهنگ بالا خواهد رفت ، شرایط بهداشت بهبود خواهد یافت ، در تجدید تربیت فساد زدگان موفقیتهائی بدست خواهد آمد ، در آداب و رسوم اجتماعی تغییراتی بوقوع خواهد پیوست و در اندک مدتی حتی افزار های تولید نیز تکمیل خواهد شد . باین طریق جامعه روستائی ما بتدریج بر پایه های نوین ساخته خواهد شد .**

**اگر کادر های ما دقیقاً به بررسی این بخش از کار بپردازند و اگر با بیشترین کوشش به روستائیان در گسترش جنبش تولید یاری برسانند روستای ما تا چند سال دیگر بمیزان فروان غلات و کالا های مصرفی عادی خواهد داشت و این امر بما امکان خواهد داد که از مجاهدت در راه جنگ پشتیبانی کنیم و برای خشکسالی ها آماده باشیم و حتی به گرد آوردن ذخائر مهم آن برای آینده بپردازیم .**

**ما باید نه فقط دهقانان بلکه واحد ها ارتش و دستگاه های مختلف را نیز برای تولید سازمان دهیم .**

**چون ما در روستا بسر میبریم و روستا پیوسته بوسیله دشمن آسیب می بیند و درگیر جنگی طولانی است ارتش ما ارگانهای ما باید به کار تولید بپردازند . آنها بعلت پراگندگی نبرد های پارتیزانی بر این کار قادر خواهند بود . در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا نفرات ارتش و کار کنان دستگاه ها بنسبت اهالی بسیار زیاداند و از اینجهت اگر خودشان بتولید نپردازند گرفتار گرسنگی خواهند شد ، و**

اگر از اهالی بیش از اندازه مطالبه شود طاقت چنین باری را نخواهند داشت و آنها نیز گرسنه خواهند ماند و در اثر همه این علت هاست که ما تصمیم گرفته ایم جنبش پردامنه تولید را برانگیزیم . برای نمونه منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را در نظر آوریم : نیاز سالیانه ارتش و ارگان های ما به حبوبات ( ارزن ) بر ۲۶۰۰۰۰ دن (هردن معادل ۳۰۰ جین ) بالغ میگردد که ۱۶۰۰۰۰ آن از اهالی گرفته میشود ، بقیه را خود ارتش و ارگانهای ما تولید میکند . اگر اینطور عمل نمیشد یا آنها و یا اهالی ضرورتاً دستخوش گرسنگی میگردیدند . اما ما در اثر جنبش تولید از گرسنگی در امانیم و ارتش و اهالی واقعاً خیلی خوب تغذیه میشوند .

دستگاه های این منطقه مرزی ، جز در مورد غلات ، پوشاک و لوازم خواب ، اکثر نیازمندی های خویش را ، و برخی از آنها همه نیازمندی های خویش را خودشان برآورده میسازند . بسیاری از آنها حتی قسمتی از حبوبات، پوشاک و لوازم خواب خود را نیز تأمین میکنند .

واحد های ارتش این منطقه مرزی حتی شایستگی های مهمتری هم دارند . بسیاری از آنها خودشان از عهده تمام نیازمندی های خویش از حیث غلات ، پوشاک و لوازم خواب و کلیه ضروریات بر می آیند . بعبارت دیگر صد در صد قائم بوجود خویش اند و هیچ چیز از دولت مطالبه نمیکنند . این میزان اول است ، بالاترین میزان است که بتدریج و در طی چند سال بدست آمده است .

در جبهه که باید بجنگ پرداخت نمیتوان این میزان را پذیرفت . میتوان میزان دوم و سومی تعیین کرد . طبق میزان دوم باید تولید واحد های ارتش جز در مورد غلات ، پوشاک و لوازم خواب که بوسیله دولت تأمین میشود ، سایر نیازمندی ها را شامل گردد از قبیل روغن خوراکی ( چنج چیان برای هر نفر در روز ) ، نمگ ( پنج چیان برای هرنفر در روز ) ، سبزی ( یک جین تا یک جین و نیم برای هرنفر در روز )، گوشت ( یک تا دو جین برای هر نفر در ماه ) ، مخارج سوخت و لوازم دفتر و مخارج دیگر ، مبلغی که به آموزش و بهداشت همگانی اختصاص داده میشود ، مخارج نگاهداری اسلحه ، تدارک دخانیات، کفش ، جوراب ، دستکش ، حوله ، مسواک دندان وغیره ، یعنی قریب ۵۰ در صد کلیه مخارج .این میزان را میتوان بتدرج در عرض دو یا سه سال بدست آورد . در برخی از جا ها هم اکنون بدست آمده است . این میزان را میتوان در مناطق تحکیم شده پایگاهها پذیرفت .

میزان سوم در مناطق اطراف پایگاههای ما . در مناطق پارتیزانی که نه باین حد بلکه فقط بنسبت ۱۵ تا ۲۵ در صد میتوانند نیازمندی های خود را برآورده سازند قابل انطباق است . و همین اندازه که این میزان بدست آید نتیجه خوبی است .

خلاصه آنکه کلیه واحد های ارتش و کلیه دستگاهها ـ جز در موارد خاص ـ در فواصل میان نبرد ها و در غیر ساعات تمرینات نظامی و کار به تولید خواهند پرداخت . از طرف دیگر آنها علاوه بر اینکه این فواصل را برای شرکت جمعی در تولید مورد استفاده قرار میدهند باید عده ای از رفقا را اختصاصاً به کار تولید بگمارند و بآنها مأموریت دهند که کشتزارها ، باغ های سبزیجات ، مراکز دام پروری ، کارگاهها ، کارخانه های کوچک ، گروه های حمل نقل ، کئوپراتیو ها بوجود آورند و با دهقانان در کشت حبوبات و سبزی شرکت جویند . در اوضاع فعلی ، هر دستگاه و هر واحد ارتش باید برای غلبه بر دشواری ها " اقتصاد خانگی" خویش را برپای دارد. خود داری از این عمل که شیوه تنبلانه ای است ، روش شرم آوری است . ما برای اینکه تولید را به پیش رانیم باید همچنین برای همه کسانی که مستقیماً در آن شرکت میجویند بر حسب نوع کار انجام یافته آنها یک سیستم جوایز انفرادی مقرر داریم . بعلاوه رهبران عمده مسئولیتهای مشخص بعهده خواهند گرفت و شخصاً بکار خواهند پرداخت ، آنها شیوه ای را بکار خواهند برد که عبارتست از پیوند دادن گروه رهبری با توده های وسیع ، توأم ساختن دعوت همگانی با رهنمود های مشخص و ویژه ؛ این وسیله مؤثری است برای پیش بردن کار تولید .

برخی مدعی اند که اگر واحد ها در تولید شرکت جویند دیگر نمیتوانند نبرد کنند و یا به تمرین بپردازند . اگر دستگاه ها در تولید شرکت جویند دیگر نمیتوانند کار خاص خویش را انجام دهند . این ادعا غلط است . در طی سال های اخیر واحد های ما در این منطقه مرزی به کار پردامنه تولید پرداخته و نیازمندیهای خود را از حیث خوراک و پوشاک بخوبی برآورده ساخته اند و در عین حال با موفقیت باز هم بیشتری مشغول تمرینات نظامی و مطالعات سیاسی و کسب معلومات عمومی بوده اند و وحدت در درون ارتش و همچنین میان ارتش و خلق بیش از بیش تحکیم شده است . در مناطق جبهه در عین حال که سال گذشته جنبش پردامنه تولید بر پا شده کامیابیهای بزرگی نیز در زمینه عملیات نظامی بدست آمده و در همه جا جنبشی برای تمرینات نظامی آغاز گردیده است . کارکنان دستگاه های مختلف در اثر کار تولیدی خویش در شرایط بهتری زندگی میکنند ، خاطر آنها جمع تر است و تأثیرکار

آنها بیشتر میشود . این امر هم در مورد منطقه مرزی و هم در مورد مناطق جبهه صادق است .

باین طریق در درون شرایطی که جنگ پارتیزانی بر روستا تحمیل کرده است واحد های ارتش و دستگاه هائی که جنبش تولید برای تأمین نیازمندی های خویش را گسترش میدهند در نبردها ، در تمرینات و در کار نمودار نیرو و تحریک روزافزونی هستند ، انضباط خود و همچنین وحدت درونی خود و وحدت خود با مردم را تحکیم میکنند . این جنبش مایه محصول جنگ پارتیزانی متمادی است که در چین میگذرد. این جنبش محصول جنگ پارتیزانی متمادی است که در چین میگذرد. این حنبش مایه افتخار ماست اگر ما بتوانیم آن را چنانکه باید به پیش بریم دیگر از هیچ دشواری مادی باکی نخواهیم داشت ، هر سال بر قدرت و قوت ما افزوده خواهد شد ، و از هر نبردی تواناتر بیرون خواهیم آمد و مائیم که دشمن را نابود خواهیم ساخت و هرگز بیم آن نخواهد رفت که او ما را نابود سازد .

باین مناسبت باید توجه رفقای جبهه ما را به نکته دیگری معطوف داشت . برخی از مناطق که بتازگی بر قرار شده است از حیث منابع مادی بسیار غتی است و کادر های آنجا با استفاده از این وضع ، نه صرفه جوئی میکنند و نه تولید . این روش بسیار مضری است که کادر های مذکوریک روز صدمه آن را خواهند دید . ما در همه جا باید از منافع انسانی و مادی خویش ببهترین وجه استفاده کنیم ، هرگز نباید فقط به لحظه حاضر بیندیشیم ، و به تبذیر و اسراف تن در دهیم . در هر جا که باشیم باید حساب های خود را از همان سال اول کار خود با توجه به سالهای متعدد آینده تنظیم کنیم و جنگ متمادی را که باید ادامه یابد ، تعرض متقابل را که فرا خواهد رسید و همچنین کار تجدید ساختمان پس از طرد دشمن را در نظر گیریم . تولید را مجدانه توسعه بخشیم و در عین حال از تبذیر و اسراف بپرهیزیم . در گذشته ، برخی از منطقه ها از اینکه مآل اندیشی نداشتند ، در صرفه جوئی منابع انسانی و مادی و در توسعه تولید اهمال ورزیدند صدمه بسیار دیدند . این درس در برابر ماست و باید مورد توجه ما قرار گیرد.

درباره فرآورده های صنعتی ، منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا تصمیم گرفته است که در عرض دوسال بتواند نیازمندی های خویش را از حیث پنبه ، از حیث نخ و پارچه پنبه ای ، از حیث آهن ، از حیث کاغذ و همچنین از حیث بسیاری از موتد و فرآورده های دیگر کاملاً برآورده سازد . هر چیزی را که تولید نمیکنیم و یا بمقدار اندک تولید میکنیم با وسائل خودمان خواهیم کاشت ، خواهیم ساخت و یا

**تأمین خواهیم نمود تا آنکه باین طریق از هر گونه وابستگی به خارج برهیم . این وظیفه بوسیله سه بخش همگانی ، خصوصی و کئوپراتیوی انجام خواهد یافت . ما در تمام رشته های تولید خود نه فقط کمیت رامیطبیم بلکه طالب کیفیت یعنی استحکام و دیر فرسوده شدن هستیم . دولت منطقه مرزی ، فرماندهی دفاع همگانی ارتش هشتم و بوروی کمیته مرکزی حزب در شمال غربی کاملاً حق دارند که این کار ها را جداً در دست گیرند . امیدوارم که همه مناطق جبهه چنین کنند . در بسیاری ازجا ها کار شروع شده است و من آرزو دارم که موفقیتی در خور کوشش ها بدست آید .**

**ما منطقه مرزی خویش و در سایر مناطق آزاد شده ، بیش از آنکه بتوانیم در کلیه زمینه های اقتصادی کار کنیم باید باز هم دو یا سه سال بآموختن بپردازیم . آن روز که حبوبات خود را خودمان بکاریم و فرآورده های صنعتی خود را خودمان بسازیم و از این راه بتوانیم همه نیازمندی های خویش با قسمت اعظم آنها را تأمین کنیم و حتی مازاد داشته باشیم روزی است که کار اقتصادی در مناطق روستائی را کاملاً آموخته ایم . پس هنگامی که دشمن را از شهر ها راندیم خواهیم توانست بر وظایف اقتصادی نوین روبرو شویم . بکوشیم که بیاموزیم زیرا که چین در ساختمان خود بما چشم دارد .**

# تولید در مناطق پارتیزانی نیز ممکن است

**( ۳۱ ژانویه ۱۹۴۵ )**

این مسئله که آیا در پایگاههای نسبتاً محکم مناطق آزاد شده در پشت جبهه دشمن ما میتوانیم و باید به جنبشی برای تولید در درون ارتش و درون اهالی دست بزنیم از مدتها پیش حل شده و دیگر مطرح نیست . ولی آیا در مناطق پارتیزانی و در اعماق پشت جبهه دشمن نیز میتوان چنین کرد ؟ این مسئله ایست که در ذهن بسیاری از افراد ، چون نمونه ای نداشته اند ، حل نشده است .

اما حالا نمونه هائی داریم . همانطور که رفیق جان پیت کای در مقاله ۲۸ ژانویه در روزنامه « جیه فان ژایبائو » در مورد جنبش تولید در میان پارتیزانهای منطقه مرزی شان سی ــ چاهار ــ حه به ذکر کرده در ۱۹۴۴ در تعدادکثیری از مناطق پارتیزانی بمقیاس وسیع به تولید آغاز شد و نتایج درخشان بدست آمده است . نواحی و واحد هائی از ارتش که وی در رپورتاژ خود نام میبرد اینها ست : ناحیه ۶ ، بخش ۴ از ناحیه ۲ ، بخش ۸ ازناحیه ۴ ، واحد های سیو شوی ــ دین سیان ، بائو دین ــ من چن یون بیائو در حه به مرکزی ، واحد های نواحی دای سیان و گوه سیان در شان سی . باید در نظر گرفت که شرایط این نواحی مختلف بسیار بد است : " پایگاههای و دژهای ارتش متجاوز پوشالیان باندازه درختان جنگل زیاد است ، خندق ها ، حصارها ، و جاده ها مانند رشته های دام بهم نزدیک است . دشمن از برتری نظامی خویش و تسهیلات ارتباطات استفاده میکند و غالباً ما را مورد حملات غافلگیرانه و یا محاصره و عملیات ، امحا، قرار میدهد ؛ در چنین شرایطی واحد های پارتیزانی اکثراً مجبورند دفعه در روز تغییر مکان بدهند . " معذلک توانسته اند با استفاده از فواصل بین نبرد ها به تأمین تولید بپردازند و اینست نتایجی که بدست آورده اند : " تدارک بهتر شده است : هرکس روزانه پنج چیان روغن و نمک و یک جین سبزی و ماهیانه یک جین و نیم کوشت دریافت میدارد . بعلاوه آنها دوباره میتوانند مسواک دندان و گرد دندان و کتابهای درسی ابتدائی که سالها از آنها محروم اند بدست آورند . " بسیار خوب ! آیا بازهم میتوان مدعی شد که تأمین تولید در

---

متن حاضر سرمقاله ای است که رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » نوشه است .

مناطق پارتیزانی ممکن نیست ؟

بسیار بر آنند که در جائی که جمعیت انبوه است دیگر زمینی برای کشت نمیماند . آیا واقعاً چنین است ؟ به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به نظر افکنید : "نخست مسئله زمین را برحسب سیاست تقدیم توسعه کشاورزی حل کردند. آنها در عین حال مجموعاً نه شیوه مختلف بکار برند : ۱ ـ خراب کردن حصارها و پر کردن خندق ها که دشمن از آنها برای محاصر استفاده کرده است ؛ ۲ ـ خراب کردن جاده های شوسه که دشمن میتواند از آنها استفاده کند ، و کاشتن حاشیه ای که باین طریق در دو طرف جاده ها آماده میشود ؛ ۳ ـ استفاده از قطعات کوچک زمین که نا کاشته ماند است ؛ ۴ ـ کشت زمین های نزدیک استحکامات دشمن در شبهای مهتاب ، علی رغم دشمن و تحت حفاظت مسلحانه چریک توده ای با کمک پارتیزانها ؛ ۵ ـ کشت مزارع بر اساس شرکت با دهقانانی که نیروی کار کم دارند ؛ ۶ ـ کشت زمین هائی که نزدیک پایگاههای و دژهای دشمن است در لباس دهقانان و تقریباً بصورت آشکار ؛ ۷ ـ تبدیل کناره های نهر ها به مزارع قابل کشت از طریق سد زدن و شن برداری ؛ ۸ ـ کمک به دهقانان برای تبدیل زمین های بی آب به مزارع قابل آبیاری ؛ ۹ ـ کمک به کار مزرعه در دهکده هائی که در قلمرو عملیات پارتیزانیها قرار دارند . "

شاید گفته شود که اگر امگان کشاورزی هست امکان پیشه وری و سایر شکلهای تولید نیست . آیا واقعاً این طور است ؟ باز هم به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به نظر افکنید : " فعالیت تولیدی واحد ها در اطراف خطوط و خندق های محاصره دشمن به کشاورزی محدود نمیشود . در آنجا ها پیشه وری و حمل و نقل مانند مناطق تحکیم شده توسعه مییابد بخش ۴ یک کارگاه پشمی ، یک کارگاه روغن کشی ، و یک آسیاب دائر کرده که در عرض هشت ماه بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ یوان به پول محلی سود داده اند . باین طریق بخش مذکور نه فقط دشواریهای خویش را از پیش برداشته بلکه نیازمندیهای اهالی را در منطقه پارتیزانی خود برآورده ساخته است . اینک جنگاوران میتوانند احتیاجات خود را از حیث کشباف و جوراب پشمی کاملاً تأمین کنند . "

نظر باینکه نبرد در مناطق پاتیزانی اینقدر زیاد اتفاق میافتد آیا خطر آن نیست که فعالیت تولیدی واحد ها به سیر عملیات صدمه برساند ؟ در عمل چگونه

است ؟ باز هم یک بار دیگر به منطقه مرزی شان سی ـ چارهار ـ حه به نظر افکنید : " آنها اصل تلفیق کار تولید و فعالیت نظامی را بکار بسته اند باین طریق که برای وظیفه نبرد اهمیت مساوی قائلند ،"و" نمونه بخش ۴ ناحیه ۲ را در نظرآوریم . بخش مذکور از همان آغاز کشت بهاره در عین حال که واحد های خاصی را برای حمله بر دشمن فرستاد به تعرض سیاسی نیرومندی دست زد . این امر موجب فعالیت نظامی دامنه دارتری گردید و قدرت نبرد آزمائی سپاهیان را افزایش داد . این واحد کوچک ار فوریه تا آغاز سپتامبر ۷۱ بار نبرد کرد ، پایگاههای جو دون شه ، شان جوان ، یه جوان ، فون جیا جای و یای تو را بتصرف در آورد ، ۱۶۵ سرباز ژاپنی و پوشالی را کشت و زخمی کرد ، ۹۱ سرباز پوشالی را باسارت گرفت ، سه مسلسل سبک و همچنین ۱۰۱ تفنگ و طپانچه بغنیمت آورد. " از طرف دیگر " برای آنکه عملیات نظامی با تبلیغات بمنظور جنبش پردامنه تولیدی هم آهنگ باشد بیدرنگ با شعار زیرین به تعرض سیاسی پرداخته شد : ، هرکس را که میخواهد در جنبش بزرگ تولیدی اخلال کند بکوبیم . ، در مرکز شهرستان دای سیان و گوه سیان ، دشمن از اهالی پرسید : ، چرا ارتش هشتم در این اواخر اینقدر مهیب شده است ؟ ، بهتر است در موقعیکه آنها به جنبش بزرگ تولیدی خود مشغول اند از بیرون رفتن خودداری کنیم . ، "

آیا در مناطق پارتیزانی ، توده های خلق نیز ممکن است به جنبش تولید مبادرت جویند ؟ آیا در جائی که بهره مالکانه شاید هنوز تقلیل نیافته و یا باندازه لازم تقلیل نیافته است دهقانان در افزایش تولید ذینفع اند ؟ باین سئوال نیز منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به جواب مثبت میدهد : " در اثر آنکه جنبش تولیدی در اطراف خطوط و خندق های محاصره دشمن توسعه یافت سپاهیان بعلاوه توانستند به اهالی محلی کمک مستقیم برسانند . از یک طرف حفاظت مسلحانه توده هائی را که به تولید میپردازند تأمین میکنند و از طرف دیگر از حیث نیروی کار در همه جا بآنها کمک میدهند . برخی از واحد ها قرار گذاشته اند که در دوره کار های بزرگ نیمی از نیروی کار خویش را به توده ها اختصاص داده و آنها برایگان یاری برسانند . باین طریق شور شوق توده ها برای تولید خیلی بالا رفته ، مناسبات میان ارتش و خلق بازهم هموارتر شده است و بعلاوه توده ها اینک باندازه کافی خوراک دارند . بهمین مناسبت توده ها بیش از بیش به حزب کمونیست و ارتش هشتم علاقه دارند و از آن پشتیبانی میکنند . "

**پس دیگر بهیچوجه شکی نیست که برای ارتش و اهالی در مناطق پارتیزانی پرداختن به جنبش پردامنه تولیدی امر ممکن و ضروری است . ما میخواهیم که کلیه کادرهای حزب ، دولت و ارتش در مناطق آزاد شده و بویژه در مناطق پارتیزانی باین امر اعتقاد کامل پیدا کنند ؛ اگر آنها این " امکان" و این "ضرورت " را بخوبی دریابند تولید در همه جا توسعه خواهد یافت . در منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به از همین جا شروع کردند : " در جنبش تولیدی از آنجا که کادر ها شیوه تفکر خود را عوض کردند و به امر تولید و به تلفیق کار تولیدی با فعالیت نظامی اهمیت گذشتند و قهرمانان کار و کارمندان نمونه از میان توده های خلق پرورش دادند ( ۶۶ نفر طبق نخستین برازبندی ) سپاهیانی که در اطراف خطوط و خندق های محاصره دشمن هستند توانسته اند فقط در عرض پنج ماه نقشه تولیدی خود را اجرا کنند و بعلاوه به ابداعات متعدد عملی بپردازند . "**

**کلیه مناطق آزاد شده باید از طریق مساعی مشترک در سال ۱۹۴۵ جنبش تولیدی را در میان ارتش و اهالی باندازه بیشتر توسعه دهند . ما در آغاز زمستان به مقایسه نتایج بدست آمده در مناطق مختلف خواهیم پرداخت .**

**جنگ فقط زور آزمائی در زمینه نظامی و سیاسی نیست بلکه زور آزمائی اقتصادی نیز هست . ما برای غلبه بر تجاوز کاران ژاپنی باید علاوه بر وظایف دیگر به کار اقتصادی بپردازیم و در عرض دو سه سال یاد بگیریم که آنرا خوب انجام دهیم ؛ ما باید در این سال ۱۹۴۵ موفقیتهای باز هم مهمتری بدست آوریم . اینست آنچه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از کلیه کادر ها و از همه اهالی مناطق آزاد شده مصرانه انتظار دارد . امیدواریم که این مقصود بر آورده شود .**

# دو سـرنـوشـت چیـن

( ۲۳ آوریل ۱۹۴۵ )

رفقا ! هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین امروز گشایش می یابد .

اهمیت خاص این کنگره در چیست ؟ در آن است که با سرنوشت خلق ۴۵۰ میلیونی چین سرو کار دارد . این را باید گفت . دو سرنوشت در برابر چین است : در باره یکی از آنها هم اکنون کتابی نوشته شده است(۱ ) ؛ کنگره ما سرنوشت دیگر چین را عرضه میدارد و ما نیزکتابی خواهیم نوشت (۲) . کنگره ما خواستار سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و نجات قاطبه خلق چین است . این کنگره ای است برای وحدت قاطبه خلق چین و وحدت با تمام خلقهای جهان بمنظور پیروزی نهائی .

زمان بسیار مساعد است . در اروپا نزدیک است که هیتلر از پای در آید . صحنه عمده جنگ جهانی ضد فاشیستی در غرب است که در آنجا ساعت پیروزی در اثر مساعی ارتش سرخ شوروی فرا میرسد . هم اکنون صدای توپهای وی در برلن شنیده میشود که احتمالا بزودی سقوط خواهد کرد . در شرق نیز جنگ برای نابود ساختن امپریالیسم ژاپن به پیروزی نزدیک میگردد . بنابر این کنگره ما در آستان پیروزی نهائی جنگ ضد فاشیستی گرد آمده است .

دو راه در برابر خلق چین گشوده میشود : راه نور و راه ظلمت. دو سرنوشت در انتظار چین است : یکی تابناک و دیگری تیره و تار. امپریالیسم ژاپن هنوز مغلوب نشده است . ولی حتی پس از شکست وی نیز این دو دورنمای آینده گشوده خواهند ماند یا چین مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، نیرومند و آبادان ، یعنی چین تابناک، چین نوین خلقی از بند رسته ؛ یا چین دیگر ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال ، پراکنده ، ناتوان و تهیدست ، یعنی چین نوین یا چین کهن ، اینست آن دو دور نمائی که به خلق چین ، به حزب کمونیست چین و به کنگره کنونی ما عرضه میشود .

---

متن حاضر نطق افتتاحیه رفیق مائو تسه دون در هفتمین کنگره کشور حزب کمونیست چین است.

حالا که ژاپن هنوز مغلوب نشده است ، حالا که این دو دورنما حتی پس از شکست وی نیز گشوده خواهند ماند ما چگونه باید کار کنیم ؟ وظیفه ما چیست ؟ یگانه وظیفه ما آن است که توده ها را متهورانه بسیج کنیم ، نیروهای خلق را بسط و توسعه دهیم ، کلیه انرژی های ملت را که ممکن است متحد شوند متحد سازیم تا آنکه تحت رهبری حزب ما برای غلبه بر تجاوز کاران ژاپنی ، برای ساختمان چین نوین و تابناک ، چین مستقل ، آزاد دموکراتیک متحد ، نیرومند و آبادان مبارزه کنند . ما باید با تمام قوا بخاط آینده ای درخشان ، سرنوشتی تابناک ، و برضد آینده ای تیره و تار ، بر ضد سرنوشتی ظلمانی مبارزه کنیم . اینست تنها و یگانه وظیفه ما ! اینست وظیفه کنگره ما ، همه حزب ما و همه خلق چین .

آیا ممکن است امید های ما بر آورده شود ؟ بعقیده ما ممکن است . این امکان وجود دارد زیرا که هم اکنون ما از چهار شرط زیرین برخورداریم .

۱ ــ حزب نیرومند کمونیست چین که از تجربه توانگر است و ۱۲۱۰۰۰۰ عضو دارد .

۲ ــ مناطق آزاد شده نیرومند با ۹۵۵۰۰۰۰۰ نفر از اهالی ، با ارتشی مرکب از ۹۱۰۰۰۰ نفر یٔ با ۲۲۰۰۰۰۰ نفر چریک توده ای .

۳ ــ پشتیبانی توده وسیع سراسر کشور .

۴ ــ پشتیبانی خلقهای سراسر جهان و بویژه اتحاد شوروی .

آیا با گرد آمدن این شرایط ــ حزب نیرومند کمونیست چین ، مناطق آزادشده نیرومند ، پشتیبانی قاطبه خلق و پشتیبانی خلقهای جهان ــ امید های ما ممکن است بر آورده شود ؟ بعقیده ما ممکن است . در گذشته هیچگاه چین چنین شرایطی بخود ندیده است و البته شرایط مذکور تا حدودی از سالهای پیش وجود داشته ولی هیچگاه مانند امروز تمام و کمال بظهور نرسیده است . هرگز حزب کمونیست چین باین اندازه نیرو نداشته است ، اهالی و ارتش پایگاههای انقلابی باین اندازه مهم نبوده اند ، هیچگاه حیثیت حزب کمونیست چین در نزد اهالی مناطق اشغالی ژاپنی ها و مناطق زیر سلطه گومیندان باین اندازه زیاد نبوده است ، در عین حال نیروهای انقلابی که اتحاد شوروی و خلقهای سایر ممالک نماینده آنها هستند بیش از همیشه است . پس میتوان تأیید کرد که غلبه بر متجاوزین و ساختمان چین نوین با استفاده از چنین شرایط کاملاً ممکن است .

ما باید سیاستی صحیح داشته باشیم که عنصر اساسیش عبارتست از بسیج متهورانه توده ها و بسط و توسعه نیروهای خلق تا آنکه تحت رهبری حزب ما متجاوزین را در هم شکنند و چین نوینی بسازند .

حزب کمونیست چین در طی بیست چهار سال حیات خود ، یعنی پس از تأسیس وی در ۱۹۲۱ ، از سه دوره تاریخی مبارزات قهرمانانه گذشته است : لشگر کشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، و تجارب فروان بدست آورده است . امروز حزب ما بصورت مرکز ثقل خلق چین در مبارزه بر ضد ژاپن و بخاطر نجات میهن ، مرکز ثقل خلق چین در مبارزه برای آزادی ، برای پیروزی بر متجاوزین و برای ساختمان چین نوین در آمده است . مرکز ثقل چین همینجاست که ما هستیم ، جای دیگر نیست .

ما باید فروتن و محتاط باشیم ، از هر گونه تکبر و از هرگونه شتابزدگی بپرهیزیم ، به خلق چین از جان و دل خدمت کنیم تا آنکه او را برای غلبه بر تجاوزکاران ژاپنی در زمان حال و برای ساختمان دولت دموکراسی نوین در زمان آیند متحد سازیم . اگر ما بتوانیم چنین کنیم ، اگر ما سیاستی صحیح داشته باشیم ، اگر ما مساعی خویش را درهم آمیزیم وظیفه خود را مسلماً انجام خواهیم داد .

مرد باد امپریالیسم ژاپن !

زنده باد آزادی خلق چین !

زنده باد حزب کمونیست چین !

زنده باد هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین !

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به کتاب چانکایشک موسوم به « سرنوشت چین » ، چاپ ۱۹۴۳ .

۲ ـ اشاره است به گزارش « درباره دولت ائتلافی » که رفیق مائوتسه دون در صدد بود بهمان کنگره بدهد.

# دربـــاره دولـــت ائـــتلافی

( ۲۴ آوریل ۱۹۴۵ )

## ۱ ـ خواستهای اساسی خلق چین

کنگره ما در اوضاع و احوال زیر تشکیل شده است : پس از تقریباً هشت سال مبارزه مصممانه ، قهرمانانه و غلبه ناپذیز خلق چین ، مبارزه ای سرشار ار قربانیهای بیشمار و همراه با مشکلات بیسابقه علیه مهاجمین ژاپنی ، وضع تازه ای پدید شده است ـ در جنگ عادلانه و مقدسی که در سراسر جهان علیه متجاوزین فاشیست جریان دارد پیروزی قطعی بدست آمده است و آن زمان دور نیست که خلق چین همراه با کشور های متفق بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد. اما چین هنوز وحدت خود را باز نیافته و با بحران شدیدی روبرو است . در چنین اوضاع و احوالی چه باید کرد ؟ بدون شک چین بیک دولت ائتلافی دموکراتیک موقت نیاز مبرم دارد ، دولتی که از راه اتحاد نمایندگان کلیه احزاب و گروههای سیاسی و مردم غیر حزبی تشکیل میشود تا به رفورم های دموکراتیک دست زند ، بر بحران کنونی فائق آید و تمام نیروهای ضد ژاپنی را در سراسر کشور بسیج کند . متحد سازد باین منظور که این نیرو ها با همکاری مؤثر با کشور های متفق برای پیروزی بر تجاوزکاران ژاپنی بجنگد و بدین ترتیب به خلق چین امکان داده شود که خود را از چنگال این تجاوزکاران برهاند. پس از آن لازم است بر اساس دموکراسی وسیع، یک مجلس ملی دعوت شود، یک دولت دموکراتیک قانونی ایجاد گردد که در ماهیت خود باز هم یک دولت ائتلافی خواهد بود و بطور وسیع تری نمایندگان تمام احزاب و گروه های سیاسی و مردم غیر حزبی را در بر خواهد گرفت . این دولت ، خلق از بند رسته را در سراسر کشور رهنمون خواهد شد تا به ساختمان چین نو مستقل ، آزاد، دموکراتیک ، متحد ، شگوفان و نیرومند بپردازد . بطور خلاصه ماباید خط مشی وحدت و دموکراسی را اتخاذ کنیم ، بر تجاوزکاران پیروز گردیم و یک چین نوبساریم .

ما بر این عقیده ایم که فقط اینها میتواند مبین خواستهای اساسی خلق چین

---

متن حاضر گزارش سیاسی رفیق مائو تسه دون به هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین است.

باشد . بهمین جهت گزارش من بطور عمده با این مسائل خواهد پرداخت . تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی با عدم تشکیل آن موضوعی است که خلق چین و افکار عمومی دموکراتیک را در کشور های متفق عمیقاً بخود مشغول میدارد . بهمین جهت من در گزارش خود بویژه کوشش خواهم کرد این مسئله را روشن سازم .

حزب کمونیست چین طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی بر مشکلات بسیار فائق آمده و به کامیابیهای بزرگی دست یافته است ، اما در شرایط حاضر حزب ما و خلق ما هنوز با مشکلات جدی رو برو است . وضع کنونی ایجاب میکند که حزب ما باز هم با شدت و استحکام بیشتری کار کند و غلبه بر مشکلات را همچنان ادامه دهد و بکوشد به خواستهای اساسی خلق چین تحقق بخشد.

## ۲ ــ وضع بین المللی و داخلی

آیا خلق چین میتواند این خواستهای اساسی را بواقعیت مبدل سازد ؟ این امر وابسته به سطح آگاهی سیاسی ، وحدت و مساعی وی است . در عین حال وضع کنونی بین المللی و داخلی شرایط بسیار مساعدی برای خلق چین فراهم آورده است.چنانچه وی بتواند از این شرایط بدرستی استفاده کند و جنگ را با قاطعیت و با شدت و استقامت دنبال نماید ، بدون شک بر تجاوزکاران پیروز خواهد شد و چین نوی بنا خواهد کرد . خلق چین باید در این مبارزه بر مساعی خود بیفزاید تا وظایف مقدس خود را به انجام برساند .

وضع کنونی بین المللی چگونه است ؟

وضع کنونی نظامی از اینقرار است که ارتش شوروی حمله به برلن را آغاز کرده و نیرو های متفق انگلیس و امریکا و فرانسه ، هم آهنگ با این حمله ، بقایای سپاهیان هیتلری را مورد تعرض قرار داده اند ، و خلق ایتالیا به قیام برخاسته است . اینها همه هیتلر را یکبار برای همیشه نابود خواهد کرد . پس از آنکه هیتلر نابود گردید شکست تجاوزکاران ژاپنی چندان بطول نخواهد انجامید . بر خلاف پیشگوئی های مرتجعین چینی و خارجی ، نیروهای دموکراتیک خلق بدون تردید پیروز خواهند شد . جهان بی چون و چرا راه ترقی را در پیش خواهد گرفت و نه راه ارتجاع را . البته ما باید بسیار هوشیار باشیم و امکان پاره ای فراز و نشیب ها و پیچ و خم های موقتی یا حتی جدی را در جریان حوادث از نظر فرو نگذاریم ؛ در بسیاری از کشور ها هنوز نیرو های ارتجاعی پرتوانی وجود دارد که از وحدت ، ترقی و آزادی خلق کشور خود و خلقهای کشور های دیگر جلو میگیرند . هر آن کس که چشم خود

را بر این امکان به بندد ، مرتکب اشتباهات سیاسی خواهد شد . معذلک گرایش عمومی تاریخ از هم اکنون با وضع تمام معین است و تغییر نخواهد پذیرفت . این وضع فقط برای فاشیست ها و برای مرتجعین تمام کشور ها که در واقع همکار فاشیست ها هستند نامطلوب است ، اما برای خلق و برای نیرو های دموکراتیک متشکل در تمام کشور ها امید بخش است . خلق و فقط خلق است نیروی محرک و آفریننده تاریخ جهان . خلق شوروی قدرت عظیمی کسب کرده و در شکست فاشیسم به نیروی عمده مبدل گردیده است . کوشش های وی است که همراه با مساعی خلق ها در سایر کشور های متفق ضد فاشیست نابودی فاشیسم را میسر ساخته است . جنگ به خلق آموخته است و خلق است که در جنگ پیروز خواهد گردید و به صلح و ترقی نایل خواهد آمد .

این وضع جدید با وضعی که در نخستین جنگ جهانی وجود داشت تفاوت بسیار دارد . در آنموقع اتحاد شوروی هنوز پدید نیامده بود و خلق ها آن آگاهی سیاسی را که امروز در بسیاری از کشور ها دارند نداشتند . دو جنگ جهانی مبین دو دوران کاملاً متفاوت است .

این به آن معنی نیست که پس از شکست کشورهای تجاوز کار فاشیست ، پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و برقراری صلح بین المللی دیگر مبارزه بپایان خواهد رسید . نیرو های باقیمانده فاشیسم که هنوز بطور وسیعی پراکنده اند مسلماً به ایجاد اغتشاش ادامه خواهند داد ؛ در درون اردوئی که هم اکنون علیه تجاوز فاشیسم میجنگد نیرو هائی یافت میشوند که با دموکراسی مخالفت میورزند و به ملتهای دیگر ستم روا میدارند ، و آنها ستم به خلقها را در کشورهای ، مختلف ، در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره ادامه خواهند داد . از اینرو پس از آنکه صلح بین المللی برقرار گردید ، هنوز در بخش بزرگی از جهان مبارزات بسیار میان توده های ضد فاشیست و بقایای فاشیسم ، میان دموکراسی و ضد دموکراسی ، میان آزادی ملی و ستم ملی در خواهد گرفت . خلق ها زمانی به بزرگترین پیروزی نائل خواهند آمد که در سایه کوشش های طولانی و مداوم ، نیروهای باقیمانده فاشیسم ، نیروهای ضد دموکراتیک و همه نیروهای امپریالیستی را از پای در آورند . یقین است که فرا رسیدن چنین روزی خیلی سریع و آسان نیست ، ولی مسلماً آن روز فرا خواهد رسید . پیروزی در دومین جنگ جهانی ضد فاشیستی راه را برای پیروزی مبارزات خلق ها در دوران پس از جنگ هموار خواهد ساخت . صلح استوار و پایدار موقعی دست خواهد داد که این مبارزات به پیروز بیانجامند.

**وضع کنونی داخلی چگونه است ؟**

**خلق چین طی جنگ طولانی ، قربانی های فراوانی داده و از این پس تیز خواهد داد ، ولی در عین حال این جنگ وی را آبدیده کرده است . این جنگ خلق چین را بمراتب بیشتر از کلیه مبارزات عظیم صد ساله اخیرش بیدار و متحد ساخته است . خلق چین نه تنها در برابر دشمن ملی نیرومندی قرار دارد ، بلکه در داخل با نیروهای ارتجاعی بزرگی روبرو است که در واقع بدشمن ملت کمک میرسانند ؛ این یک طرف مسئله است . طرف دیگر آن اینکه خلق چین نه تنها بیش از هر زمان دیگر آگاهی سیاسی کسب کرده بلکه مناطق آزاد شده نیرومند و جنبش دموکراتیکی در مقیاس ملی ایجاد نموده که روز بروز رشد میبابد . اینها شرایط داخلی مساعدی است . اگر خلق چین طی مبارزات صد سال اخیر بر اثر فقدان پاره ای شرایط لازم بین المللی و داخلی گرفتار شکستها و عقب نشینی ها شد ، امروز وضع طور دیگر است ، با مقایسه باگذشته این بار تمام شرایط لازم وجود دارد . همه گونه امکان احتراز از شکست و نیل به پیروزی فراهم است . هرگاه ما بتوانیم قاطبه خلق را بخاطر مبارزه قطعی متحد سازیم و بدرستی رهنمون گردیم پیروزی از آن ما خواهد بود .**

**خلق چین اکنون ایمان راسخ دارد به اینکه میتواند در سایه اتحاد ، تجاوزکاران را شکست دهد و چین نوی بسازد . آن موقع فرا رسیده است که خلق چین بر همه مشکلات فائق آید و به خواستهای اساسی خود به آرمانهای تاریخی بزرگ خود دست یابد و آیا در این باره میتوان تردیدی بخود راه داد ؟ بنظر من نمیتوان .**

**چنین است وضع عمومی بین المللی و داخلی در حال حاضر .**

## ۳ ــ دو خط مشی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

## کلید مسائل چین

**هنگامی که از وضع داخلی صحبت میکنیم باید تحلیل مشخص نیز از جنگ مقاومت چین بدست داد .**

**چین یکی از پنج کشور بزرگ جهان است که در جنگ علیه فاشیسم شرکت جسته و در جنگ علیه تجاوزکاران ژاپنی در قاره آسیا کشور عمده است . خلق چین نه فقط در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نقش بسیار بزرگی بازی کرده ، بلکه در حفظ**

صلح در دنیا پس از جنگ نقش بسیار بزرگی بازی خواهد کرد و نیز در حفظ صلح در خاور نقش قاطعی ایفا خواهد نمود . چین برای رهائی خویش و بخاطر کمک به کشور های متفق ، در طول هشت سال جنگ مقاومت ، کوشش های عظیمی بکار برده است. این کوشش ها در درجه اول از جانب خلق چین بعمل آمد . تعداد وسیعی از افسران و نفرات ارتش چین در جبهه جنگیدند و خون خود را نثار کردند ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و صاحبان صنایع چین درپشت جبهه بکار توان فرسائی اشتغال داشتند؛ چینی ها ماوراء بحار برای پشتیبانی از جنگ اعاناتی پرداختند ؛ کلیه احزاب سیاسی ضد ژاپنی به استثنای آن عده از اعضای آنها که با خلق خصومت میورزیدند سهم خود را در جنگ ایفا نمودند . بطور خلاصه خلق چین با خون و عرق و خویش هشت سال طولانی با متجاوزان ژاپنی قهرمانانه جنگید . اما مرتجعین چینی برای آنکه جهانیان به حقیقت نقش خلق چین در جنگ وقوف نیابند سالهای متمادی شایعاتی پراکندند و افکار عمومی را مشوب ساختند و بعلاوه از تجارب مختلفی که چین ظرف این هشت سال جنگ بدست آورده هنوز جمع بندی جامعی بعمل نیامده است . از اینرو این کنگره باید همه این تجارت را بدرستی جمع بندی کند و تا به خلق بیاموزد و برای سیاست حزب پایه و اساسی بدست دهد .

اما در مورد جمع بندی تجارب ، برای همگان روشن است که در چین دو مشی رهبری مختلف وجود دارد . یکی از آن دو به شکست تجاوزکاران ژاپنی میانجامد در حالی که دیگری نه فقط شکست آنها را غیر ممکن میسازد ، بلکه از پاره ای جهات نیز واقعاً به آنها کمک میکند و راه را بر جنگ مقاومت میبندد .

سیاست دولت گومیندان مبنی بر مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی ارتجاعی آن مبنی بر سرکوب فعالانه خلق جز شکستهای نظامی ، از دست رفتن سرزمینهای وسیع ، بحران مالی و اقتصادی ، ستم نسبت به خلق ، محرومیت خلق و شکاف در وحدت ملی نتیجه ای ببار نیاورد . این سیاست های ارتجاعی بسیج و اتحاد همه نیروهای ضد ژاپنی خلق چین بخاطر ادامه مؤثر جنگ بود و از بیداری و وحدت خلق چین جلو گرفت . معذلک این آگاهی سیاسی و این وحدت هرگز از تکامل نایستاد و تحت فشار دوگانه تجاوزکاران ژاپنی و دولت گومیندان حرکت خود را بجلو در مسیری پر پیچ و خم همچنان ادامه داد. واضحتر بگوئیم در چین دوخط مشی برای مدتی طولانی در برابر یکدیگر قرار داشتند : خط مشی دولت گومیندان مبتنی بر سرکوب خلق و مقاومت پاسیف و خط مشی خلق چین مبتنی بر تقویت

آگاهی و وحدت خویش بخاطر جنگ توده ای . کلید تمام مسائل چین در همین جا است .

## تاریخ مسیر پر پیچ و خمی را میپماید

برای کمک بمردم در درک این مسئله که چرا وجود دو خط مشی کلید همه مسائل چین است لازم است تاریخ جنگ مقاومت ضد ژاپنی را ترسیم کنیم .

جنگ مقاومت خلق چین مسیر پر پیچ و خمی را دنبال کرده است . این جنگ از ۱۹۳۱ آغاز گردید در ۱۸ سپتامبر این سال تجاوزکاران ژاپنی شن یان را اشغال کردند و ظرف فقط چند ماه سه استان شمالی شرقی را بتصرف در آوردند و دولت گومیندان سیاستی مبنی بر عدم مقاومت در پیش گرفت . اما بر خلاف میل دولت گومیندان ، مردم و بخش میهن پرست سپاهیان این استان ها زیر رهبری حزب کمونیست چین و یا به کمک آن واحد های داوطلبان ضد ژاپنی را متشکل ساختند و ارتش متفق ضد ژاپنی را تشکیل دادند و قهرمانانه بجنگ های پارتیزانی دست زدند . این جنگ قهرمانانه پارتیزانی زمانی دامنه وسیعی بخود گرفت و علی رغم مشکلات و ناکامی ها فراوان ، دشمن هرگز نتوانست آنرا از پای در آورد . هنگامی که تجاوزکاران ژاپنی در ۱۹۳۲ به شانگهای حمله بردند گروهی از میهن پرستان گومیندان باز هم بر خلاف میل دولت گومیندان عمل کردند و در رأس ارتش نوزدهم در برابر تجاوزکاران ژاپنی به مقاومت پرداختند در ۱۹۳۳ تجاوز کاران ژاپنی باستانهای ژه هه و چارها حمله ور شدند و برای سومین بار گروهی از میهن پرستان در داخل گومیندان علی رغم میل دولت گومیندان با حزب کمونیست در تشکیل ارتش متحد ضد ژاپنی بمنظور مقاومت در برابر دشمن همکاری کردند . این عملیات جنگی علیه ژاپن ، همه از جانب خلق چین ، حزب کمونیست و گروه های دموکراتیک دیگر و چینی های میهن پرست ماوراء بحار پشتیبانی میشد ، حال آنکه دولت گومیندان با سیاست عدم مقاومت خود کوچکترین شرکتی در آنها نداشت . بر عکس ، عملیات ضد ژاپنی در شانگهای و چاهار هر دو توسط خود دولت گومیندان بناکامی کشانیده شد . در ۱۹۳۳ دولت گومیندان ، حکومت خلق را که در فو جیان توسط ارتش نوزدهم مستقر گردیده بود برانداخت .

چرا دولت گومیندان در آنزمان سیاست عدم مقاومت را اختیار کرد ؟ دلیل عمده آن این بود که وی همکاری گومیندان و حزب کمونیست و وحدت خلق چین را در ۱۹۲۷ برهم زد .

در ۱۹۲۴ دکتر سون یاتسن باقبول پیشنهادات حزب کمونیست چین ، نخستین کنگره ملی گومیندان را که در آن کمونیستها شرکت داشتند دعوت کرد ، سه اصل سیاسی اساسی اتحاد با روسیه همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را تدوین نمود ، آکادمی نظامی حوان پو را تأسیس کرد و جبهه متحد ملی را مرکب از گومیندان ، حزب کمونیست و همه قشر های خلق تشکیل داد. نتیجه آن این شد که نیروهای ارتجاعی استان گوان دون ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۵ نابود گردیدند ، لشگر کشی پیروزمند بشمال در جریان ۱۹۲۶ ـ ۱۹۲۷ انجام گرفت، اغلب مناطقی که در امتداد رود خانه یان تسه و رود خانه رزد قرار داشت اشغال گردید ، حکومت دیکتاتوری شمال شکست خورد و مبارزه خلق برای آزادی بمقیاسی که هرگز در تاریخ چین سابقه نداشت گسترش یافت . لیکن در جریان پیشرفت لشگرکشی به شمال در یک لحظه بحرانی در آوخر بهار و اوایل تابستان ۱۹۲۷ سیاست خائنانه و ارتجاعی مقامات گومیندان که مظهر آن " تصفیه حزب" و ترور خونین بود این جبهه متحد ملی ـ جبهه متحد مرکب از گومیندان ، حزب کمونیست و همه قشر های مردم که تجسم آرمان آزادی خلق چین بود ـ و سیاستهای انقلابی آنرا برهم زد . متحدین دیروز یعنی حزب کمونیست چین و خلق چین اکنون بمثابه دشمن تلقی شدند ، دشمنان دیروز یعنی امپریالیستها و فئودالها بمثابه متحد تلقی گردیدند . سپس اتفاق افتاد حزب کمونیست چین و خلق چین خائنانه مورد حمله ناگهانی قرار گرفتند و انقلاب بزرگ پر از تحرک و پرتوان به شکست کشانیده شد . از آن پس وحدت جای خود را به جنگ داخلی داد ، دیکتاتوری جای دموکراسی نشست و چین تیره و تار جانشین چین تابناک گردید . اما حزب کمونیست چین و خلق چین نه بهراس افتادند ، نه به انقیاد گردن نهادن ، نه نابود گردیدند ، بلکه از نو بپا خاستند ، خونها را پاک کردند ، رفقای شهید را بخاک سپردند و نبرد را از سرگرفتند . با افراشته نگهداشتن درفش بزرگ انقلاب انقلاب آنها به مقاومت مسلح برخاستند و در سرزمینهای وسیعی از چین حکومتهای خلق بر پا کردند ، به اصطلاحات ارضی دست زدند ، ارتش توده ای یعنی ارتش سرخ چین را بوجود آوردند ، نیروهای انقلابی خلق چین را حفظ کردند و توسعه بخشیدند . خلق چین ، حزب کمونیست چین و دموکراتیهای دیگر سه اصل انقلابی خلق را که دکتر سون یاتسن تدون کرده بودو مرتجعین گومیندان آنرا نفی کرده بودند به پیش بردند.

پس از هجوم تجاوزکاران ژاپنی به سه استان شمال شرقی ، حزب کمونیست چین در ۱۹۳۳ به همه نیروهای گومیندان که در آنموقع پایگاه های انقلابی و ارتش

سرخ را مورد حمله قرار میدادند پیشنهاد کرد که برای تسهیل مقاومت مشترک در برابر ژاپن موافقت نامه ای درباره آتش بس منعقد شود ؛ این پیشنهاد مشروط به سه شرط بود : حملات متوقف گردد ، به خلق حقوق دموکراتیک اعطا شود و خلق مسلح گردد . اما مقامات گومیندان این پیشنهاد را رد کردند ،

از آن پس سیاست دولت گومیندان مبتنی بر جنگ داخلی بیش از پیش تشدید گردید و حال آنکه صدای خلق چین بخاطر خواستهای خود دائر به پایان دادن بجنگ داخلی و مقاومت مشترک در برابر ژاپن با نیروی روزافزونی طنین انداز شد . در شانگهای و بسیاری نقاط دیگر انواع سازمانهای توده ای میهن پرستان تشکیل گردید . در فاصله میان ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶ نیروهای عمده ارتش سرخ در شمال و جنوب رودخانه یان تسه در زیر رهبری کمیته مرکزی حزب ما مشکلات بیسابقه ای را از سر گذراندند و بسوی شمال غربی چین رهسپار شدند و بواحد های ارتش سرخ آن منطقه پیوستند . طی همین دوسال بود که حزب کمونیست چین خط مشی سیاسی نوین و جامعی متناسب با وضع جدید تصویب کرد و بمورد اجرا گذاشت یعنی خط مشی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی با مقاومت مشترک در برابر ژاپن و برقراری جمهوری دموکراسی نوین بمثابه هدف مبارزه . در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ توده های دانشجو در بی پین ، زیر رهبری حزب ما جنبش میهنی قهرمانانه ای پدید آوردند ، سپاه پیشآهنگ آزادی ملی چین (۱) را تشکیل دادند و این جنبش را به تمام شهر های بزرگ در چین گسترش بخشیدند . ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ دوگروه میهن پرست از گومیندان یعنی ارتش شمال شرقی و ارتش هفدهم که موافق مقاومت در برابر ژاپن بودند باتفاق یکدیگر دلیرانه علیه سیاست ارتجاعی مقامات گومیندان دائر به سازش با ژاپن و کشتار مردم در داخل کشور برخاستند و حادثه مشهور سی ان را بوجود آوردند در درون گومیندان میهن پرستان دیگری نیز از سیاست مقامات گومیندان ناراضی بودند . اینها بود آن اوضاع و احوالی که مقامات گومیندان را واداشت که از سیاست جنگ داخلی دست بردارند و به خواستهای خلق تن در دهند . حل مسالمت آمیز حادثه سی ان به نقطه چرخشی تبدیل گردید ؛ در اوضاع و احوال جدید همکاری داخلی شکل گرفت و جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمقیاس ملی آغاز گردید . در مه ۱۹۳۷ کمی پیش از حادثه لوگو چیائو حزب ما کنفرانس ملی تاریخی خود را دعوت کرد و در آن خط مشی سیاسی جدید که کمیته مرکزی حزب از ۱۹۳۵ آنرا تعقیب مینمود بتصویب رسید .

از حادثه لو گو چیائو که در ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ روی داد تا سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ دولت گومیندان در جنگ علیه ژاپن نسبتاً فعال بود . در این دوران حملات پردامنه ژاپن و خشم و انزجار میهن پرستانه و روزافزون تمام خلق دولت گومیندان را مجبور ساخت که مقاومت در برابر متجاوزین ژاپنی را در مرکز ثقل سیاست خویش قرار دهد و این خود موجب تسهیل اعتلاء مبارزه تمام ارتش و خلق علیه ژاپن گردیده و برای مدتی محیط جدید و پر فعالیتی بوجود آورد . در آنزمان قاطبه خلق و ازآنجمله کمونیستها و دموکراتهای دیگر بطور جدی امید داشتند که دولت گومیندان فرصت را غنیمت شمرد و در این هنگام که ملت در مخاطره و خلق سرشار از شور و شوق بود به اصلاحات دموکراتیک دست زند و سه اصل انقلابی خلق که دکترسون یاتسن آنرا تدوین کرده بود بمورد عمل گذارد . اما امید های آنها نقش بر آب شد . مقامات گومیندان حتی در آن دو سالی که مقاومت نسبتاً فعال ابراز میداشتند به مخالفت خود با بسیج توده ها برای جنگ توده ای ادامه دادند و در برابر کوشش های خود بخودی خلق بخاطر اتحاد و اقدام به عمل ضد ژاپنی و دموکراتیک محدودیت هائی ایجاد کردند . در همان موقع که دولت گومیندان روش پیشین خود را نسبت بحزب کمونیست چین و احزاب و گروههای سیاسی ضد ژاپنی دیگر تا حدودی تغییر داده بود ، معذلک هنوز برای آنها حقوق مساوی قائل نبود و از طرق مختلف فعالیت آنها را محدود میساخت . زندانیان سیاسی میهن پرست هنوز به تعداد زیادی در بند بودند . مهمتر از همه ، دولت گومیندان آن دیکتاتوری الیگارشی را که پس از آغاز جنگ داخلی ۱۹۲۷ بر قرار کرده بود همچنان حفظ میکرد و بنابر این استقرار یک دولت ائتلافی دموکراتیک که مبین اراده ملت باشد امکان نداشت .

از همان آغاز این دوره ما کمونیستها خاطر نشان ساختیم که برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین دو خط مشی وجود دارد : یکی جنگ همگانی که خلق در آن شرکت میجوید و به پیروزی می انجامد و دیگری جنگ محدود که در آن خلق در زیر ستم و فشار باقی میماند و به شکست منجر میگردد . ما همچنین خاطر نشان ساختیم که جنگ طولانی خواهد بود و ناگزیر موانع و مشکلاتی بر سر راه خواهد داشت ، اما خلق چین بر اثر مساعی خود مطئن است که پیروزی نهائی از آن وی خواهد بود .

# جنگ توده ای

طی همین دوره نیروهای عمده ارتش سرخ چین برهبری حزب کمونیست چین که بشمال غربی منتقل شده بودند ، بصورت ارتش هشتم ارتش انقلابی ملی چین ، و واحد های پارتیزانی ارتش سرخ چین که در نقاط مختلف دو طرف رودخانه یان تسه مانده بودند ، بصورت ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی چین تجدید سازمان یافتند . این ارتشها یکی بعد از دیگری بترتیب برای نبرد با دشمن به چین شمالی و چین مرکزی اعزام گردیدند . در درورە جنگ داخلی ، ارتشی داخلی ، ارتشی سرخ چین که سنتهای دموکراتیک اکادمی نظامی حوان پو و ارتش انقلابی ملی زمان لشگر کشی بشمال را حفظ کرده و توسعه داده بود ، تعداد نفراتش زمانی به چند صد هزار نفر رسید . ولی تعداد نفرات این ارتش در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی در اثر سرکوبی وحشیانه ایکه توسط دولت گومیندان در مناطق پایگاهی جنوب صورت گرفت و در اثر تلفاتی که طی راه پیمائی طولانی بر ارتش سرخ وارد آمد و در اثر علل دیگر ، به کمی بیش از چند ده هراز نفر تقلیل یافت در نتیجه ، بعضی ها باین ارتش پدیده حقارت مینگریستند و عقیده داشتند که برای مقاومت علیه ژاپن باید بطور عمده به گومیندان تکیه کرد . اما خلق بهترین داور است . خلق میدانست که ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، اگر چه در اینموقع تعداد نفراتشان قلیل است ، ولی کیفیتی عالی دارند ؛ و فقط آنها قادرند که جنگ توده ای واقعی را از پیش ببرند و همینکه به جبهه مقاومت ضد ژاپنی بروند و با توده های وسیع محلی در آمیزند ، دورنمای بیکرانی در برابر خویش خواهند داشت . و خلق بر حق بود . زیرا هم اکنون که من این گزارش را تقدیم میدارم ، ارتشی ما به ۹۱۰۰۰۰ نفر رسیده و دستجات چریک توده ای بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند ، متجاوز از ۲۲۰۰۰۰۰ نفر میشوند . با آنکه ارتش منظم ما از حیث تعداد از ارتش گومیندان (باحساب کردن ارتش مرکزی و نیروهای محلی گومیندان ) خیلی ضعیفتر است ، اگر در نظر بکیریم که ارتش ما با چه تعدادی از سربازان ارتش ژاپن و سربازان پوشالی نبرد میکند وجبهه های جنگش دارای چه مساحتی میباشد ، اگر بقدرت رزمی این ارتش بیندیشیم ، اگر کمکهائی را که توده های وسیع خلق در موقع عملیات نظامی باین ارتش میدهند ، بحساب آوریم ، اگر کیفیت سیاسی ، وحدت و یکپارچگی درونی وی را در مد نظر قرار دهیم ، خواهیم دید که این ارتش در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین دیگر بصورت نیروی عمده در آمده است .

این ارتش باین دلیل نیرومند است که اعضای آن از انضباطی آگاهانه پیروی میکنند ؛ آنان نه بخاطر منافع شخصی مشتی از افراد و یا گروهی اندک ، بلکه بخاطر منافع توده های وسیع مردم ، بخاطر منافع قاطبه ملت بگرد هم جمع گشته و پیکار میکنند . بطور استوار در جانب خلق چین ایستادن و از جان و دل بخلق چین خدمت کردن ــ چنین است یگانه هدف این ارتش .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، دارای روحیه ای تسلط ناپذیر است و مصمم است بر تمام دشمنان غلبه کند و هرگز بانقیاد تن ندهد . علیرغم تمام سختی ها و دشواریها حتی اگر یک فرد هم از این ارتشی باقی بماند ، مسلماً تا آخرین نفس خواهد جنگید .

این ارتشکه چنین هدفی در پیش دارد ، هم در داخل صفوف خود و هم در خارج آن ، بوحدت قابل ملاحظه ای رسیده است . در داخل ارتش ــ میان افسران و سربازان ، میان مافوقها و مادنها ، میان کارنظامی ، کارسیاسی . کار پردازی وحدت برقرار است ؛ در خارج ارتش ــ میان ارتش خلق ، میان ارتش و ارگانهای دولتی ، میان ارتش ما و ارتش های دوست وحدت حکمفرماست . هر چیزی را که باین وحدت زیان برساند ، باید طرد نمود .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، در مورد جلب افسران و سربازان دشمن و رفتار با اسیران جنگی ، سیاست صحیحی بکار میبرد . این ارتش کلیه افراد ارتش دشمن را که دواطلبانه بما میپیوندند یا دست بشورش زده و بما ملحق میشوند یا اسلحه بزمین میگذارند و مایلند در مبارزه علیه دشمن مشترک شرکت جویند ، میپذیرد و آنطور که باید آنها را تربیت میکند و هیچکس مجاز نیست اسرای جنگی را بکشد یا مورد بدرفتاری و توهین قرار دهد .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، یک سلسله اصول استراتژیک و تاکتیکی که با مقتضیات جنگ توده ای مطابقت دارد ، بوجود آورده و قادر است بر حسب شرایط مشخص متغیر ، جنگ پارتیزانی را با نرمش ومهارت از پیش برد و همچنین با مهارت بجنگ متحرک دست بزند.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، آنچنان سیستم کارسیاسی بوجود آورده که برای جنگ توده ای لازم است و هدفش عبارتست از ترغیب مبارزه بخاطر یگانگی در صفوف خویش ، وحدت با سپاهیان دوست ، وحدت با خلق ، تلاش واحد های دشمن و تأمین پیروزی در نبرد .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، در شرایط جنگ پاتیزانی قادر است که در فواصل میان عملیات جنگی و تعلیمات نظامی به کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بپردازد و در واقع نیز باین کار پرداخته است ، بطوریکه خود ارتش اکنون میتواند همه ، نصف و دست کم قسمتی از نیازمندیهای خویش را بر آورده سازد و از این راه بر دشواریهای اقتصادی فایق آید ، شرایط زندگی خود را بهبود بخشد و بار سنگین خلق را سبک گرداند . بعلاوه این ارتش از کلیه امکانات استفاده کرده است تا در نواحی پایگاههای نظامی خویش تعداد کثیری کارخانه کوچک جنگی بنیاد نهد .

این ارتش باین دلیل نیرومند است که در عملیات خویش با همکاری سازمانهای مسلح توده ای وسیع مانند نیروهای توده ای دفاع از خود و دستجات چریک توده ای عمل میکنند . در مناطق آزاد شده چین زنان و مردان ـ از جوان تا میانسال ـ داوطلبان طبق اصول دموکراتیک و بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند ، بصورت نیروهای توده ای دفاع از خود علیه ژاپن متشکل میگردند . عناصر زبده نیروهای پاتیزانی میپیوندند ، در دستجات چریک تودهای سازمان مییابند . بدون همکاری این نیروهای مسلح توده ای غلبه بر دشمن غیر ممکن خواهد بود.

بالاخره این ارتش باین دلیل نیرومند است که از دو بخش مجزا تشکیل میشود ـ واحد های عمده و واحد های محلی . واحد های نخستین را میتوان در هر زمان برای عملیاتی که از حدود یک منطقه خارج است ، بکار انداخت ؛ وظیفه واحد های دوم فقط اینستکه باتفاق دستجات چریک توده ای و نیرو های دفاع از خود بدفاع از منطقه خویش بپردازند و یا در آنجا بر دشمن ضربه بزنند . این تقسیم وظایف را مردم از جان و دل میپذیرند . اگر باین تقسیم صحیح وظایف مبادرت نمیشد و مثلاً اگر فقط به نقش واحد های عمده توجه میگردید و نقش واحد های محلی از دیده فرو گذارده میشد ، باز هم در شرایط موجود در مناطق آزاد شده چین ، غلبه بر دشمن غیر ممکن بود . تعداد کثیری گروه مسلح کار از واحد های محلی تشکیل شده اند که بخوبی تعلیم یافته و بدینجهت برای انجام کار نظامی ، سیاسی و توده ای نسبتاً مناسب اند ؛ این گروه ها در عماق پشت جبهه دشمن نفوذ میکنند ، مناسب اند ؛ این گروه ها در اعماق پشت جبهه دشمن نفوذ میکنند ، بر دشمن ضربه میزنند ، توده های خلق را علیه متجاوزین ژاپنی بر میانگیزند و باینطریق به عملیات

جبهه ای که در مناطق آزاد شده صورت میگیرد ، یاری میرسانند . آنها در تمام این مورد بموفقیتهای بزرگی نایل آمده اند .

تحت رهبری دولت دموکراتیک از تمام مردم ضد ژاپنی در مناطق آزاد شده چین دعوت شده است که در سازمانهای کارگری ، دهقانی ، جوانان ، زنان ، سازمانها فرهنگی ، و سازمانهای حرفه ای و اجتماعی دیگر گرد آیند وظایف گوناگون را که در جهت پشتیبانی از ارتش است ، با شور شوق انجام دهند . وظایف مذکور فقط باین محدود نمیشود که مردم را به ورود در ارتش ، به حمل و نقل خواربار واحد ها به معاضدت با خانواده های رزمندگان جنگ مقاومت ، بکمک بارتش بخاطر غلبه بر مشکلات مادی ترغیب کنند ، بلکه شامل بیسج واحد های میگردد تا آنکه آنها بتوانند بدشمن دستبرد زنند ، مین گذاری کنند ، مأموریتهای اکتشافی انجام دهند ، خائنان و جاسوسان را بر اندازند ، زخمیان را حمل نقل و محافظت کنند و به عملیات ارتش کمک مستقیم برسانند . در عین حال ، همه مردم مناطق آزادشده با شور و شوق بانواع گوناگون کار های ساختمانی در زمینه های سیاسی ،اقتصادی ، فرهنگی و بهداشتی میپردازند . در اینجا مهم اینستکه تمام مردم برای کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بسیج شوند . بعلاوه باید کاری کرد که کلیه ارکانهای دولتی و مدارس باستثنای موارد خاص ، در ساعات فراغت برای رفع نیازمندیهای خود در کار تولیدی شرکت جویند و با جنبشی که بهمین منظور در میان خلق و ارتش بر پا شده است ، هماهنگ شوند و در کار تولیدی که برای ادامه جنگ طولانی مقاومت ضرور است ، اعتلاء بزرگی پدید آورند . ویرانی هائی که دشمن در مناطق آزاد شده باعث شده ، بسیار سخت است . این مناطق غالباً از سیل ، خشکسالی و حشرات مضر نیز آسیب می بینند . اما کلیه اهالی مناطق آزاد شده ، تحت رهبری دولت دموکراتیک بطرز متشکل بر این دشواریها فایق آمده و میایند . جنبش های بزرگ توده ای برای مبارزه با ملخ و سیل و برای کمک به آسیب دیدگان موفقیتهای بیسابقه ای حاصل کرده اند و این امر بما امکان داده است که پیگیرانه به جنگ طولانی مقاومت ادامه دهیم . بطور خلاصه ، همه چیز بخاطر جبهه ، همه چیز بخاطر پیروزی بر متجاوزان ژاپنی و بخاطر رهائی خلق چین ــ اینست شعار عمومی و رهنمود سیاسی عمومی ارتش و مردم مناطق آزادی شده چین ،

چنین است جنگ توده ای واقعی . فقط با چنین جنگ توده ای است که ما میتوانیم بر دشمن ملت پیروز شویم . گومیندان از اینجهت دچار شکست شده است که با جنگ توده ای مذبوحانه بمخالفت برخاسته است .

همینکه سپاهیان مناطق آزاد شده چین با سلاحهای مدرن مجهز شوند ، نیرومندتر خواهند شد و خواهند توانست متجاوزان ژاپنی را بطور قطع در هم شکنند.

## دو جبهه جنگ

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین از همان آغاز دو جبهه وجود داشت : جبهه گومیندان و جبهه مناطق آزاد شده .

پس از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ متجاوزین ژاپنی تعرض استراتژیک خود را علیه جبهه گومیندان متوقف ساختند و نیروهای عمده خود را بتدریج به جبهه مناطق آزاد شده گسیل داشتند . آنها در عین حال با استفاده از احساسات شکست طلبانه دولت گومیندان آمادگی خود را برای نیل به صلح سازش آمیز اعلام داشتند با اتخاذ سیاستی بمنظور فریفتن ملت چین وان جین وی خائن وارد کردند که چون چینگ را ترک گوید و یک دولت پوشالی در نانکن بر قرار نماید و دولت گومیندان در این موقع به تغییر سیاست خویش پرداخت و بتدریج مرکز ثقل سیاست خود را از مقاومت در برابر ژاپن به مبارزه با حزب کمونیست و خلق انتقال داد. این انتقال در درجه اول در محیط نظامی بروز کرد . دولت گومیندان برای حفظ قدرت نظامی خود ، در برابر ژاپن سیاست مقاومت پاسیف در پیش گرفت و بار جنگ را بر دوش جبهه مناطق آزاد شده انداخت ، و بدینقسم به تجاوزکاران ژاپنی امکان داد که با شدت به مناطق آزاد شده حمله برند و خود " برفراز کوه نشست و نبرد ببرها را تماشا کرد " .

در ۱۹۳۹ دولت گومیندان « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را اتخاذ کرد که اقدامی ارتجاعی بود ، و خلق و احزاب ضد ژاپنی را از آن حقوق که در اوایل دوران جنگ مقاومت بدست آورده بودند کاملاً محروم ساخت . از آن پس در مناطق گومیندان ، همه احزاب دموکراتیک در درجه اول و قبل از همه حزب کمونیست از طرف گومیندان غیر قانونی اعلام گردید . در هر یک از استانهای این مناطق زندان ها و بازداشتگاه ها از کمونیست ها ، میهن پرستان جوان و دیگر مبارزان راه دموکراسی پر شد . در عرض پنج سال یعنی از ۱۹۳۹ تا پائیز ۱۹۴۳ دولت گومیندان به سه "حمله خونین ضد کمونیستی " (۲) دامنه داری دست زد تا وحدت ملی را به پراکندگی بکشاند و بدین ترتیب بطور جدی خطر جنگ داخلی ایجاد کرد . در همین دوره بود که دستور " انحلال " ارتش چهارم جدید صادر شد بیش از نه هزار نفر از سپاهیان این ارتش در جنوب آن هوی نابود گردیدند . این حادثه نفرت و انزجار جهانیان را برانگیخت . حملات سپاهیان گومیندان برمناطق آزاد شده هنوز

هم قطع نشده است و هیچ نشانه ای در دست نیست که این حملات متوقف خواهند شد . در همین موقع مرتجعین گومیندان از هیچگونه اتهام و دشنامی خود داری نورزیدند . هم آنها هستند که منظور بی اعتبار کردن حزب کمونیست چین ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و مناطق آزاد شده عناوین و بر چسب هائی نظیر " حزب خائن " ، ارتش خائن " ، "مناطق خائن"، تخریب در جنگ مقاومت و به مخاطره افکندن کشور " اختراع کردند . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ۷ ژوئیه ۱۹۳۹ برای مقابله با بحران مانیفستی بیرون داد و در آن شعار های زیر را به پیش کشید : " در مقاومت پافشاری کنید و با تسلیم طلبی بمبارزه برخیزید ! "، " در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله برخیزید ! " و " در ترقی پایداری کنید و با سیر قهقرائی بمقابله برخیزید ! " . حزب ما ظرف این پنج سال با فعالیت خود در زیر این شعار های بجا و بموقع ، سه حمله خونین ضد کمونیستی ارتجاعی و ضد توده ای را بشدت دفع کرد و در هر مورد بر بحران فائق آمد .

طی این سالها در جبهه گومیندان در واقع هیچ نبرد جدی صورت نگرفت و لبه تیز تجاوز ژاپن بطور عمده متوجه مناطق آزاد شده بود . در ۱۹۴۳ ارتش و خلق مناطق آزاد شده ، ۶۴ در صد نیرو های مهاجم ژاپن را در چین و ۹۵ در صد سپاهیان پوشالی را بخود مشغول کرده بودند در حالی که جبهه گومیندان فقط در مقابل ۳۶ در صد نیرو های مهاجم ژاپن و ۵ در صد سپاهیان پوشالی قرار داشت .

در ۱۹۴۴ متجاوزین ژاپنی دست به عملیاتی زدند تا راه آهن سرتاسری شمالی ـ جنوبی چین را برای حمل نقل بگشایند . نیروهای گومیندان که دچار سراسیمگی شدند بهیچوجه نتوانستند از خود مقاومتی نشان دهند و ظرف چندماه سرزمینهای وسیع در استانهای حه نان ، حونان ، گوان سی و گوان دون بدست دشمن افتاد . فقط در این موقع بود که در تناسب نیرو های دشمن درگیر در دوجبهه تغییر روی داد . حتی در همین موقع که من بدادن گزارش مشغولم از ۴۰ لشگر که شامل ۵۸۰۰۰۰ سرباز ژاپنی در چین است ( بدون سپاهیان سه استان شمال شرقی ) ۲۲ ½ لشگر آن که شامل ۳۲۰۰۰۰ نفر یعنی ۵۶ در صد کلیه نیرو ها است در جبهه مناطق آزاد شده در گیر است و کمتر از ۱۷ ½ لشگر که شامل ۲۶۰۰۰۰ نفر یعنی ۴۴ در صد کلیه نیروها است در جبهه گومیندان به نبرد اشغال دارد . در تناسب نیروهای پوشالی درگیر در دو جبهه هیچ تغییری روی نداده است .

باید همچنین خاطر نشان ساخت که سپاهیان پوشالی که شماره آنها از ۸۰۰۰۰۰ نفر متجاوز است ( اعم از نیروهای منظم یا نیروهای محلی ) بطور عمده مرکب

اند یا از واحد هائی که بزیر فرماندهی افسران خود بدشمن تسلیم شده اند و یا از واحد هائی که بزیر فرماندهی افسران خود بدشمن تسلیم شده اند و یا از واحد هائی که افسران گومیندان پس از تسلیم خود کشور از راه غیر مستقیم " را به این سپاهیان پوشالی از پیش تزریق کرده و از همان موقع تسلیم از لحاظ معنوی و سازمانی بآنها یاری رسانیده اند تا همراه با متجاوزین ژاپنی به مناطق آزاد شده خلق چین حمله برند . همین مرتجعین نیروهای وسیعی بالغ بر ۷۹۷۰۰۰ نفر گرد آورده اند تا منطقه مرزی شینسی ــ گان سو ــ نین سیا و سایر مناطق آزاد شده را در محاصره بگیرند و آنها را مورد حمله قرار دهند . سیاست گومیندان دائر به جلوگیری از نشر اخبار موجب گردید که بسیار از چینی ها و خارجی ها از این وضع وخیم بی اطلاع بمانند .

## مــنــاطــق آزاد شــده چــیــن

سکنه مناطق آزاد شده چین که در زیر رهبری حزب کمونیست قرار دارند اکنون به ۹۵۵۰۰۰۰۰ نفر بالغ میگردد . این مناطق از مغولستان داخلی در شمال تا جزیره حای نان در جنوب در همه جا یافت میشود . تقریباً هر جا که دشمن گام میگذارد خود را با عملیات نظامی ارتش هشتم ارتش چهارم جدید پاره ای نیرو های توده ای دیگر رو برو میبند . این سرزمینهای آزاد شده و سیع تشکیل میشود ۱۹ منطقه عمده که قسمتهای بزرگ یا کوچکی از استان های لیائو نین ، ژه هه ، چاهار ، سوی یوان ، شنسی ، گان سو ، نین سیا ، شان سی ، حه به ، حه نان ، شان دون ، جیان سو ، جه جیان، ان هوی، جیان سی ، حوبه ، حونان ، گوان دون ، و فوجیان را در بر میگیرد . این ان مرکز رهبری تمام این مناطق آزادشده است . منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا ، واقع در مغرب رود خانه رزد ، با جمعیتی که از ۱۵۰۰۰۰۰ بیشتر نیست فقط یکی از نوزده منطقه ای است که این سرزمینهای وسیع آزاد شده را تشکیل میدهند و جمعیت آن بجز منطقه ای در شرق استان جه جیان و منطقه دیگری در جزیره حای نان از بقیه مناطق کمتر است . کسانی که در این امر اطلاعی ندارند تصور میکنند که سرزمین آزاد شده چین بطور عمده عبارتست از منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا . این سؤ تفاهم ناشی از سیاست دولت گویمندان دائر به جلو گیری از نشر اخبار است . در هر یک از مناطق آزاد شده ، تمام رهنمود های سیاسی لازم مربوط به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بمرحله عمل در آمده و دولت های توده ای انتخابی یعنی دولتهای ائتلافی محلی یا تشکیل شده اند و یا تشکیل

میشوند و در این دولت ها کمونیست ها نمایندگان سایر احزاب ضد ژاپنی و شخصیت هائی که بهیچ حزبی بستگی ندارد با یکدیگر همکاری میکنند . در مناطق آزاد شده ، نیروهای خلق بطور کامل بسیج شده اند . در نتیجه ، این مناطق ، علی رغم فشار دشمن و نیرومند و محاصر و حملات نظامی گومیندان و فقدان کامل کمک از خارج ، محکم بر سر پای خود ایستادند و بطور روزافرون گسترش یافتند، از سرزمینهای اشغالی دشمن کاستند و سرزمینهای خود را توسعه بخشیدند ؛ این مناطق نه تنها برای بنای یک چین دموکراتیک بصورت نمونه ای در آمده اند بلکه در همکاری نظامی با کشورهای متفق ، در بیرون راندن متجاوزین ژاپنی و آزاد ساختن خلق چین به نیروی عمده تبدیل گردیده اند . نیروهای مسلح مناطق آزاد شده چین ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و دیگر نیروهای مسلح خلق نه تنها در نبرد با ژاپن سرمشق قهرمانانه ای بدست داده اند بلکه برای تحقیق سیاست های دموکراتیک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی به نمونه ای تبدیل شده اند . در اظهاریه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ تأکید میشود که " سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن است ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " . این اظهاریه بطور کامل در مناطق آزاد شده چین به تحقق در آمده است .

## مناطق تحت نظارت گومیندان

گروه گرداننده گومیندان که در خط حکومت دیکتاتوری خود سماجت بخرج میداد ، در برابر ژاپن سیاست مقاومت پاسیف در پیش گرفت و سیاست داخلی آن علیه خلق متوجه بود . بالنتیجه نیروهای مسلح آن به کمتر از نصف نیروهای اولیه تقلیل یافت که بیشتر آنها در واقع قدرت نبرد خود را از دست داده اند ؛ میان این گروه و توده های وسیع شکاف عمیق پدید آمده و فقر توده ها ، عدم رضایت شدید آنها ، شورش های دامنه دار آنها بحران وخیمی ایجاد کرده است ؛ نه تنها نقش این گروه در جنگ مقاومت بشدت تخفیف یافته بلکه خود آن نیز به مانعی در راه بسیج و وحدت تمام نیروهای ضد ژاپنی خلق چین تبدیل گردیده است .

چرا در زیر رهبری گروه گرداننده گومیندان چنین بحران وخیمی ایجاد شده است ؟ برای آنکه این گروه نماینده منافع مالکان بزرگ ارضی ، بانکداری بزرگ و کمپرادور های بزرگ است . یک مشت مردمی که این قشر ارتجاعی را تشکیل میدهند تمام سازمانهای مهم نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت گومیندان

را به انحصار خود در آورده اند . آنها حفظ منافع خود را برتر از مقاومت در برابر ژاپن قرار میدهند . آنها از "ملت مافوق همه " سخن میگویند ، ولی اعمال آنها با خواست های اکثریت عظیم ملت مطابقا ندارد . آنها از " دولت مافوق همه " صحبت میکنند اما مقصود آنها دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ است و نه دولت دموکراتیک خلق و بهمین جهت آنها از قیام خلق میترسند ، از جنبش دموکراتیک بیم دارند ، از بیسج کامل توده ها بخاطر جنگ علیه ژاپن در هراس اند . سیاست آنها دائر به مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی ارتجاعی آنها علیه خلق ، دموکراسی و حزب کمونیست از همین جا سرچشمه میگیرد . آنها در هر امری سیاستی دوگانه دارند مثلاً از یکطرف در برابر ژاپن مقاومت میکنند اما از طرف دیگر در جنگ سیاستی پاسیف در پیش میگیرند ، بعلاوه تجاوزکاران ژاپنی پیوسته آنها را آماج مواعید خود قرار میدهند تا آنها را به تسلیم بکشانند . آنها درباره رشد اقتصادی چین صحبت میکنند اما در واقع بر سرمایه بوروکراتیک خود یعنی سرمایه مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ میفزایند و شرائین حیاتی اقتصادی چین را در انحصار خود در میاورند ، و بر دهقانان ، کارگران ، خرده بورژوازی و بورژوازی غیر انحصاری بیرحمانه ستم روا میدارند. آنها در باره تحقق " دموکراسی" و " باز گرانیدن قدرت دولتی به خلق " صحبت میکنند ولی جنبش خلق را بخاطر دموکراسی بیرحمانه سرکوب میکنند و از دست زدن به کوچکترین اصلاح دموکراتیک سرباز میزنند . آنها میگویند که "موضوع حزب کمونیست مسئله ای سیاسی است که باید با و سائل سیاسی حل شود " ، اما آنها حزب کمونیست چین را از لحاظ نظامی ، سیاسی و اقتصادی بیرحمانه سرکوب میکنند ، به آن بمثابه " دشمن شماره ۱ " مینگرند ، و متجاوزین ژاپنی را فقط " دشمن شماره ۲ " میشمارند ، پیوسته بتدارک جنگ داخلی مشغولند و به هر وسیله که باشد برای برانداختن حزب کمونیست توطئه میچینند . آنها میگویند که میخواهند یک "دولت مدرن " ایجاد کنند اما آنها نومیدانه میکوشند دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ را همچنان نگاه دارند . آنها در عین آنکه روابط دیپلماتیک صوری خود را با اتحاد شوروی حفظ میکنند ، در واقع نسبت به آن روشی خصمانه دارند . آنها همراه با ایزولاسیونیست های آمریکا نغمه " اول آسیا، بعد اروپا " را میسرایند باین منظور که حیات آلمان فاشیست را بدرازا بکشانند و از اینراه حیات فاشیست ها را در همه جاو از آنجمله سلطه فاشیستی خود را بر خلق چین طولانی

کنند ، اما در عین حال در مانور های دیپلماتیک ، خود را بمثابه قهرمانان ضد فاشسیت جا میزنند . چنانچه شما در جستجوی ریشه این سیاست دوگانه پر از تضاد برآئید خواهید دید که این سیاست از قشر اجتماعی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ بر میخیزد .

معذلک گومیندان یک حزب سیاسی همگون نیست . با وجود اینکه این حزب تحت نظازت و رهبری دارودسته ارتجاعی ، این نمایندگی قشر مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ است نباید آنرا با این دارودستهیکی شمرد و بعضی از رهبران گومیندان به این دارودسته تعلق ندارند و از طرف این دارودسته بی اعتنائی دیده ، کنار گذشته شده و با مورد حمله قرارگرفته اند . بسیاری از کادرها و اعضای ساده حزب و بسیاری از اعضای انجمن جوانان سه اصل خلق از رهبری این دارودسته ناراضی اند و برخی از آنها حتی با آن مبارزه میکنند . همین امر در مورد تمام ارتش ها ، ارگانهای دولتی و مؤسسات اقتصادی و فرهنگی که تحت کنترل این دارودسته ارتجاعی است نیز صادق است . در تمام این ارتش ها و سازمانها عناصر دموکراتیک کم نیست . بعلاوه خود این دارودسته که به چندین فراکسیون مخالف یکدیگر تقسیم شده پیکره متجانسی نیست . بدون شک خطا است اگر گومیندان را بمثابه یک پیکره همگون از مرتجعین در نطر بگیریم .

## یـک مـقـایـسـه

خلق چین میان مناطق آزاد شده و مناطق گومیندان تناقص فاحسی مشاهده میکند .

آیا واقعیات به اندازه کافی گویا نیست ؟ در اینجا دو خط مشی وجود دارد : خط مشی جنگ توده ای و خط مشی مقاومت پاسیف که بر ضد جنگ توده ای است ؛ یکی از آن دو علی رغم شرایط دشوار مناطق آزاد شده چین و فقدان کامل کمک از خارج به پیروزی می انجامد و دیگری علی رغم شرایط بسیار مساعد مناطق گومیندان و کمک خارجی به شکست منجر میگردد

دولت گومیندان ناکامی های خود را به کمبود اسلحه نسبت میدهد اما میتوان سئوال کرد کدامیک از دو سپاهیان مضیقه اسلحه قرار دارند سپاهیان گومیندان یا سپاهیان مناطق آزاد شده ؟ از تمام نیرو های چین ، نیرو های مناطق آزاد شده با شدت بیشتر گرفتار کمبود اسلحه اند . یگانه اسلحه آنها اسلحه ای است که از دشمن به غنیمت میگیرند یا در نامساعدترین شرایط ساخته میشود .

آیا درست نیست که تسلیحات نیروهائی که مستقیماً زیر نظر دولت مرکزی گومیندان قرار دارند بمراتب بهتر از تسلیحات سپاهیان ایالتی است ؟ معذلک قدرت نبرد غالب نیروهای مرکزی از قدرت نبرد سپاهیان ایالتی پائین تر است .

گومیندان ذخیره فراوانی از نیروی انسانی در اختیار دارد ، اما سیاست غلط سربازگیری او کار تکمیل نیروی ارتش را بسیار مشکل میسازد . مناطق آزاد شده چین ، با وجود اینکه توسط دشمن ازیکدیگر جدا شده اند و بطور مداوم به نبرد مشغول اند ، میتوانند نیروهای انسانی بی پایانی را بسیج کنند علت آنستکه سیستم چریک توده ای و سپاه دفاع از خود که با نیازمندیهای خلق مطابقت کامل دارد و درهمه جا معمول گردید، و از سوء استفاده از نیروی انسانی و اتلاف آن جلو گیری بعمل آمده است .

با آنکه گومیندان بر مناطق وسیعی نظارت دارد که در آنها غلات بحد وفور یافت میشود و خلق هم سالیانه ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون دن غله تحویل میدهد ، ارتش گومیندان همیشه در مضیقه غذائی است و سربازان آن نزار و نحیف اند ، زیرا که قسمت اعظم غلات توسط کسانی که این غلات از زیر دست آنها میگذرد حیف میل میشود . اما با آنکه غالب مناطق آزاد شده چین در پشت جبهه دشمن قرار دارند و سیاست دشمن دائر به " پاک سوختن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " این مناطق را منهدم و ویران ساخته است ، یا آنکه برخی از مناطق مانند شمال شنسی فوق العاده بائراند ، ما مسئله غله با تکیه بر نیروی خود و از راه افزایش تولید کشاورزی با موفقیت حل کردیم .

مناطق گومیندان در برابر بحران اقتصادی بسیار شدیدی قرار گرفته اند ، صنایع بسیار ورشکست شده اند و حتی اجناس ضروری مانند پارچه از ایالات متحده وارد میشود . اما مناطق آزاد شده چین میتوانند احتیاجات خود را در زمینه پارچه و لوازم دیگر از طریق رشد صنایع بر طرف سازند .

در مناطق گومیندان کارگران ؛ دهقانان ، شاگردان دکاکین ، کارمندان دولت ، روشنفکران و فرهنگیان در نهایت فقر و مسکنت بسر مسبرند . در مناطق آزاد شده تمام مردم از خوراک و پوشاک و کار برخوردارند .

از خصوصیات مناطق گومیندان اینکه مقامات رسمی بدون احساس هیچگونه شرم و حیا از بحران کشور برای مقاصد سودجویانه بهره برداری میکنند و در این زمینه با یکدیگر رقابت میورزند و بصورت سوداگران و دلالان عادی درآمده اند . از خصوصیات مناطق آزاد شده چین اینکه کادر ها نمونه زندگی ساده و کار توان

فرسای اند و علاوه بر وظایف عادی خود در کار تولید نیز شرکت میجویند ؛ درستکاری مقام شامخی دارد و رشوه خواری اکیداً ممنوع است .

درمناطق گومیندان خلق بهیچوجه از آزادی برخوردار نیست . در مناطق آزاد شده چین خلق آزادی کامل دارد .

چه کسی را باید بخاط وضع نابهنجاری که فرمانروایان گومیندان با آن دست بگریبان اند سرزنش کرد ؟ آیا دیگران را باید سرزنش کرد یا خود آنها را ؟ آیا کشورهای خارجی را باید سرزنش کرد که باندازه کافی کمک نمیرسانند یا سلطه دیکتاتوری دولت گومیندان و فساد و عدم لیاقت را ؟ آیا پاسخ این سئوالات روشن نیست ؟

## چـه کسی " در جنگ مقـاومت تخـریـب میکند و کشور را بـه مخـاطره میـافکند " ؟

آیا در پرتو حقایق غیر قابل انکار این خود دولت گومیندان نیست که در جنگ مقاومت خلق چین تخریب میکند و کشور ما را به مخاطره میافکند؟ ده سال تمام این دولت بطور کامل خود را وقف جنگ داخلی کرد ، لبه شمشیر خود را علیه خلق برگردانید ، کار دفاع ملی را کاملاً از نظر فرو گذارد و با سیاست عدم مقاومت خود چهار استان شمال شرقی را از دست داد. هنگامیکه متجاوزین ژاپنی در جنوب دیوار بزرگ به پیش راندند دولت گومیندان سراسیمه و با عجله مقاومت بخرج داد و سپس از لوگو چیائو تا استان گوی جو عقب نشست . معذلک گومیندان مدعی است که " حزب کمونیست در جنگ مقاومت تخریب میکند و کشور را به مخاطره میافکند" ( رجوع شود به قطعنامه پلنوم یازدهم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان که در سپتامبر ۱۹۴۳ تشکیل شده است ) . یگانه دلیل وی اینستکه حزب کمونیست با تمام قشرهای مردم متحد شده و مناطق آزاد شده چین را ایجاد کرده است که قهرمانانه در برابر ژاپن مقاومت میکنند . منطق گومیندان به اندازه ای با منطق خلق چین متفاوت است که پیدا نکردن زبان مشترک در مورد بسیار از مسایل بهیچوجه شکفت انگیز نیست .

در اینجا دو مسئله مطرح میشود .

اولا چه چیز بدرستی موجب گردید که دولت گومیندان چنین سرزمین وسیع و پر جمعیتی را که عرصه آن از استان حی لون جیان تا لوگو چیائو و از لوگوچیائو تا استان کوی جو ادامه دارد بدست دشمن سپرد ؟ آیا جز سیاست عدم مقاومت وی در

آغاز و سپس مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی وی مبنی بر مقابله با خلق موجب دیگری میتواند داشته باشد ؟

ثانیاً چه چیز بدرستی بمناطق آزاد شده چین امکان داد که حملات بیرحمانه و طولانی سپاهیان ژاپنی و نیرو های پوشالی را در هم شکنند ، از جنگ دشمن ملت چین سرزمینهای وسیعی را باز پس گیرد ، و چنین جمعیت کثیری را ازاد سازد ؟ آیا جز مشی صحیح ما ، مشی جنگ توده ای چیز دیگری میتواند باشد ؟

## " عــدم اطــاعت از فرامیــن دولــتی و نظــامی "

دولت گومیندان همچنین حزب کمونیست چین را پیوسته به " عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی " متهم میسازد . آنچه باید گفت اینستکه خوشبختانه کمونیستهای چین که از عقل سلیم خلق چین برخوردارند ، از آن " فرامین دولتی و نظامی" سرپیچی کردند که معنی آنها در واقع سپردن مناطق آزاد شده به متجاوزین ژاپنی بود ، مناطقی که خلق چین با تحمل محرومیت ها و سختی ها از آنها باز پس گرفته بود . اینک چند نمونه ار این فرامین : « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » در ۱۹۳۹ ، فرمانهای " انحلال ارتش چهارم جدید " و عقب نشینی آن بسوی شمال مسیر قدیمی رود خانه زرد" در ۱۹۴۱ ، فرمان " انحلال حزب کمونیست چین " در ۱۹۴۳ ، فرمان بما برای " مرخص کردن تمام سپاهیان به استثنای ده لشگر در مهلت معین " در ۱۹۴۴ و پیشنهادیکه دولت گومیندان آنرا "گذشت " مینامد و از ما میطلبد که بدون تشکیل دولت ائتلافی ، نیروهای مسلح و حکومت های محلی خود را در ازاء چند مقام در دولت دیکتاتوری وی در اختیار او بگذاریم . خوشبختانه ما از این نوع فرامین تبعیت نکردیم و بدین ترتیب برای خلق چین قسمتی از خاک کشور را از آلودگی مصون داشتیم و ارتشی قهرمان ضد ژاپنی را حفظ کردیم . آیا خلق چین نباید از چین " عدم اطاعتی " بخود تبرک بگوید ؟ آیا برای دولت گومیندان هنوز کافی نیست که با تصویب نامه های دولت فاشیستی خود و فرامین نظامی شکست طلبانه منطقه وسیع و پر جمعیتی را از حی لون جیان تا گوی جو بدست متجاوزین ژاپنی سپرده است ؟ متجاوزین ژاپنی و مرتجعین این " فرامین دولتی و نظامی " را تهنیت میگویند ، اما آیا هیچ میهن پرست شرافتمند چینی میتواند چنین چیزهائی را تهنیست بگوید ؟ آیا قابل درک است که خلق چین مادامیکه یک دولت ائتلافی واقعی و نه صوری ، یک دولت دموکراتیک و نه دیکتاتوری فاشیستی تشکیل نشده به کمونیستهای چین اجازه دهد مناطق آزاد

شده را که در آنها خلق آزادی خود را بدست آورده و همچنین ارتشی توده ای را که در جنگ مقاومت خدمات شایانی داشته در اختیار دولت گومیندان که شکست طلب ، فاشیست و دیکتاتوری است بگذارند ؟ آیا بدون مناطق آزاد شده و ارتش توده ای امر مقاومت ضد ژاپنی خلق چین میتوانست آنچنان باشد که امروز هست ؟ آیا میتوان مطلقاً تصور کرد که در چنین حالی آینده ملت چین چگونه میتوانست باشد ؟

## خطر جنگ داخلی

گروه گرداننده گومیندان تا امروز هم در سیاست ارتجاعی خود مبنی بر دیکتاتوری و جنگ داخلی پافشاری میکند . علائم بسیاری نشان میدهد که این گروه از مدتها پیش و حتی امروز نیز در تدارک آنستکه به مجرد اینکه نیروهای کشور متفق معینی قسمت بزرگی از خاک چین را از وجود متجاوزین ژاپنی پاک کرد جنگ داخلی را آغاز کند . این گروه همچنین امیدوار است که سرلشگران بعضی از کشور های متفق همان کاری را در چین انجام دهند که سر لشگر انگلیسی اسکوبی (۳) در یونان براه انداختند کف میزند و در کار این نقشه است که چین را بار دیگر مانند سالهای ۱۹۲۷ ــ ۱۹۳۷ در گرداب جنگ داخلی غوطه ور سازد . این گروه در پس پرده " دعوت مجلس ملی " و " راه حل سیاسی " مخفیانه جنگ داخلی را تدارک میبیند. چنانچه هم میهنان ما هوشیاری بخرج ندهند و توطئه این گروه را بر ملا نسازند و به این تدارکات خاتمه نبخشند در سحرگاهی خوش غرش توپهای جنگ داخلی در گوش آنها طنین خواهد انداخت .

## مذاکرات

حزب کمونیست چین پس از جلب رضایت احزاب دموکراتیک دیگر در سپتامبر ۱۹۴۴ از شورای سیاسی ملی خواستار شد که منظور پیروزی بر متجاوزین ژاپنی و بنای یک چین نو و جلوگیری از جنگ داخلی بی درنگ بحکومت دیکتاتوری یک حزبی گومیندان پایان دهد و یک دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل گردد . بدون شک این خواست ، خواست بجا و بموقعی بود و در عرض چند ماه از پشتیبانی گرم توده های وسع برخوردار گردید .

ما با دولت کومیندان بر سر مسئله برانداختن دیکتاتوری یک حزبی و تشکیل دولت ائتلافی ودست زدن به اصلاحات دموکراتیک ضروری بکرات بمذاکره پرداختیم،

ولی این دولت تمام پیشنهادات ما را رد کرد. گومیندان نه تنها آماده نیست به برانداختن دیکتاتوری یک حزبی و تشکیل دولت ائتلافی تن در دهد بلکه آماده نیست حتی بیکی از اصلاحات دموکراتیک زیر که ضرورت مبرم دارند تحقق بخشد : بر انداختن دوایر عمال مخفی ، الغاء قوانین و تصویب نامه های ارتجاعی که آزادی مردم را سلب میکنند ، آزادی زندانیان سیاسی ، قانونی شناختن احزاب سیاسی ، برسمیت شناختن مناطق آزاد شده و عقب نشینی ارتشهائی که این مناطق را در محاصره گرفته و مورد حمله قرار میدهند . در نتیجه ، روابط سیاسی در چین بوخامت گرائیده است .

## دو دورنـــمـــا

در پرتو وضع عمومی و شرایط بین المللی و داخلی کنونی آنطور که در فوق تحلیل شد ، من از همه تقاضا میکنم که هوشیاری خود را از دست ندهند و در این انتظار نباشند که امر ما آسان و بدون اصطکاک پیش رود . نه چنین نخواهد بود . در واقع دو امکان ، دو دورنما در برابر ما است : یکی خوب و دیگر بد . یک امکان یا دورنما اینستکه دیکتاتوری فاشیستی ادامه خواهد یافت ، اصلاحات دموکراتیک بعمل نخواهد آمد ، بجای آنکه در مبارزه با متجاوزین ژاپنی کوشش بعمل آید ، در مبارزه با خلق کوشش خواهد شد ، و حتی پس از شکست متجاوزین ژاپنی ممکن است جنگ داخلی آغاز گردد ، جنگی که چین را بوضع مسکنتبار قدیم ، به کشور فاقد استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، وحدت ، آبادی و قدرت بازگشت خواهد داد ، این امکان یا دورنما هنوز باقی است ، و نه صرفاً به علت وجود وضع بین المللی مساعد و افزایش آگاهی سیاسی و قدرت متشکل خلق ما این امکان منتفی گردیده و یا خود بخود از بین رفته است . آنهائی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از گروه ضد خلقی درون گومیندان در داخل کشور و مرتجعینی که دارای مقاصد امپریالیستی هستند در خارج . این یک جنبه موضوع است که نباید از نظر فرو گذاشت .

اما جنبه دیگری نیز هست و این بار نیز در پرتو وضع عمومی و تحلیل فوق از امور بین المللی و داخلی ما میتوانیم حس اعتماد و جسارت را در خود جمع کنیم و برای امکان یا دورنمای دوم بکوشیم . این امکان عبارتست از غلبه بر تمام مشکلات ، متحد ساختن قاطبه مردم ، برانداختن دیکتاتوری فاشیستی گومیندان و اجرای اصلاحات دموکراتیک ، تحکیم و توسعه نیروهای ضد ژاپنی ، پیروزی کامل بر

متجاوزین ژاپنی و بنای چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، آباد و نیرومند . آنهائی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از توده های خلق ، حزب کمونیست چین و احزاب دموکراتیک دیگر در داخل کشور و کلیه ملت هائی که با ما بر اساس تساوی حقوق رفتار میکنند ، ترقیخواهان و توده های خلق در خارج .

ما بخوبی میدانیم که ما کمونیستها همراه با تمام مردم چین هنوز در برابر مشکلات بزرگ و موانع بسیار قرار گرفته ایم و باید راه دراز و پر پیچ و خمی را بپیمائیم . ولی ما بخوبی نیز میدانیم که همراه با تمام مردم چین بر مشکلات و موانع غلبه خواهیم کرد و وظیفه ای را که تاریخ بر عهده چین گذارده است انجام خواهیم داد. وظیفه بزرگ ما و تمام مردم اینستکه با تمام نیروی خود امکان یا دور نمای اول را منتفی سازیم و در تحقق امکان یا دورنمای دوم بکوشیم . وضع بین المللی و داخلی اساساً مساعد به حال ما کمونیستها و تمام خلق چین است . من قبلاً این موضوع را بطور کامل روشن ساخته ایم . اما امیدواریم که مقامات گومیندان ، با توجه به گراش عمومی جهان و احساسات خلق چین با جرأت سیاست اشتباه آمیز کنونی خود را تغییر خواهند داد تا در جنگ مقاومت پیروزی بدست آید ، از آلام خلق چین کاسته شود و هر چه زودتر چین نوی پا بعرصه وجود گذارد . باید توجه داشت که راه هر اندازه پر پیچ و خم باشد ، خلق چین یقیناً وظیفه نیل به استقلال و آزادی را انجام خواهد داد و موقع انجام این وظیفه هم اکنون فرا رسیده است . بر عهده نسل ما است که آرمانهای ولای شهیدان بیشمار قرن گذشته را به تحقق در آوریم . هر کوششی برای متوقف ساختن ما بدون شک با شکست مواجه خواهد شد .

## ۴ ـ سیاست حزب کمونیست چین

من در فوق دو خط مشی موجود در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را تحلیل کردم . چنین تحلیلی مطقاً ضروری است . زیرا بسیاری از مردم چین حتی تا امروز هنوز نمیدانند که در این جنگ واقعاً چه میگذرد .سیاست دولت گومیندان دائر به جلو گیری از نشر اخبار بسیاری از مردم را در مناطق گومیندان و در کشور های خارج در تاریکی نگاه داشته است . آنها پیش از آنکه در ۱۹۴۴ گروهی از خبرنگاران چینی و خارجی برای بازدید به مناطق آزاد شده چین میآیند از آنجا عملاً چیزی نمیدانستند . به مجرد اینکه این گروه باز گشت ، دولت گومیندان که از انعکاس وضع واقعی مناطق آزاد شده در خارج بسیار وحشت داشت در را بست و به هیچ خبرنگار دیگری اجازه

نداد که به اینجا بیاید . دولت گومیندان بهمین قسم حقایق مربوط به مناطق گومیندان را پنهان نگاه داشته است. از اینرو من احساس میکنم که ما وظیفه داریم تصویر حقیقی " این دو منطقه را هرچه بیشتر در اختیار همگان بگذاریم فقط زمانی که مردم با وضوح بوضع عمومی چین پی بردند ، آنگاه متوجه خواهند شد که چرا میان حزب کمونیست چین و گومیندان ، این دو بزرگترین حزب سیاسی چین ، چنین اختلافی در سیاست وجود دارد و چرا میان دو خط مشی چنین مبارزه ای درگیر است . فقط در چنین حالتی مردم متوجه خواهند شد که نزاع میان دو حزب آنطور که برخی وانمود می سازند ، نزاعی غیر ضروری ، بی اهمیت یا از روی عیب جوئی نیست ، بلکه نزاعی اصولی است که زندگی صد ها میلیون مردم بدان وابسته است .

در وضع وخیم کنونی چین خلق ، احزاب دمکراتیک دموکراتها در درون کشور و مردم کشور های دیگر که نگران وضع چین اند همه امیداوارند که وحدت جای پراکندگی را خواهد گرفت و اصلاحات دموکراتیک بعمل خواهد آمد ؛ آنها میخواهند بدانند که سیاست حزب کمونیست چین برای حل بسیار از مسائل حیاتی کنونی چیست . اعضای حزب ما یقیناً علاقه بیشتری به این موصوع دارند .

رهنمود های سیاسی ما در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در زمان جنگ همیشه معین و روشن بوده و طی هشت سال جنگ در معرض آزمایش قرار گرفته است . کنگره ما باید برای رهبری مبارزات آینده خود از آنها نتیجه گیری کند .

من در اینجا به توضیح یک رشته ار نتایج مشخص میپردازم که حزب ما در زمینه رهنمود های سیاسی مهم بمنظور حل مسائل چین بدانها رسیده است .

## برنامه عام ما

خلق چین ، حزب کمونیست چین و همه احزاب دموکراتیک ضد ژاپنی برای بسیج و اتحاد تمام نیرو های ضد ژاپنی و بمنظور ساختن یک چین نو ، مستقل ، آزاد ، دمکراتیک ، متحد ، آبادان و نیرومند بیک برنامه مشترک که مورد توافق همه باشد نیاز مبرم دارند .

چنین برنامه ای را میتوان بدو بخش عام و خاص تقسیم کرد . ما ابتدا برنامه عام و سپس برنامه خاص را مورد بررسی قرار میدهیم .

بنابر این اصل عمده که متجاوزین ژاپنی باید کاملاً نابود گردند و چین نوی بنا شود ما کمونیستها و اکثریت شکننده اهالی در مرحله کنونی تکامل چین بر سر

نکات اساسی زیر توافق داریم . اولا در چین نباید یک سیستم دولتی فئودالی ، فاشیستی و ضد خلقی تحت دیکتاتوری مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ برقرار شود زیرا هجده سال حکومت گروه گراننده گومیندان از هم اکنون ورشکستگی کامل این سیستم را به اثبات رسانیده است ؛ ثانیاً در چین مطلقاً نمیتوان یک دیکتاتوری دموکراتیک از نوع قدیم یعنی دولتی صرفاً بورژوائی ملی برقرار کرد و بنابر این نباید برای تحقق آن کوشید زیرا که از یکسو بورژوازی ملی چین از لحاظ اقتصادی و سیاسی خود را بسیار ضعیف نشان داده و از سوی دیگر دیری است که عامل نوی پدید آمده و آن پرولتاریای بیدار شده چین است یا رهبر آن یعنی حزب کمونیست چین که در صحنه سیاسی از خود شایستگی بزرگی نشان داده و رهبری توده های دهقانان و خرده بورژوازی شهری ، روشنفکران و نیروهای دموکراتیک دیگر را بر عهده گرفته است ؛ ثالثاً در مرحله کنونی تا موقعیکه وظیفه خلق چین هنوز مبارزه با ستم خارجی و ستم فئودالی است ، تا موقعیکه شرایط اجتماعی و اقتصادی هنوز فراهم نیست تأسیس سیستم دولتی سوسیالیستی برای خلق چین امکان پذیر نمیباشد .

پس پیشنهاد ما چیست ؟ پیشنهاد ما اینستکه پس از غلبه کامل بر متجاوزین ژاپنی آن سیستم دولتی برقرار گردد که ما آنرا دموکراسی نوین مینامیم یعنی اتحاد دموکراتیک جبهه متحد که به اکثریت قاطع خلق متکی است و رهبری آن در دست طبقه کارگر است .

این نوع سیستم دولتی است که حقیقتاً متناسب با خواستهای اکثریت قاطع اهالی چین است زیرا که میتواند اولا از طرف میلیونها کارگر صنعتی و ده میلیون پیشه ور و دهقانان مزدور ، ثانیاً از طرف میلیونها کارگر صنعتی و ده ها میلیون پیشه ور و دهقان مزدور ، ثانیاً از طرف دهقانان که ۸۰ در صد جمعیت چین را تشکیل میدهند یعنی از طرف ۳۶۰ میلیون از ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت و ثالثاً از طرف تعداد وسیعی از خرده بورژوازی شهری ، از طرف بورژوازی ملی ، متنفذین روشن بین و میهن پرستان دیگر مورد تأیید قرار گیرد و واقعاً مورد تأیید قرار گرفته است .

البته هنوز میان این طبقات تضاد هائی وجود دارد ، مثلاً تضاد میان کار و سرمایه نوعی بارز از آنهاست ، و در نتیجه هر یک از آنها دارای مطالبات خاصی است. انکار وجود این تضاد ها و این مطالبات مختلف ریاکارانه و نادرست است . اما در سراسر مرحله دموکراسی نوین ، این تضاد ها و این مطالبات مختلف تا حدی گسترش نخواهد یافت که از حدود مطالباتی که میان همه مشترک است تجاوز کنند و نباید

هم اجازه داد که تجاوز کنند . آنها را میتوان با یکدیگر تطبیق داد و در صورتی که چنین تطبیقی صورت گیرد این طبقات میتوانند باتفاق وظایف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت دموکراسی نوین را انجام دهند .

سیاست دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم عبارتست از برانداختن ستم خارجی و ستم فئودالی و فاشیستی داخلی و سپس استقرار یم سیستم سیاسی که همان جبهه متحد کلیه طبقات دموکراتیک است و نه استقرار سیستم سیاسی دموکراسی نوع قدیم . این نظرات ما با نظرات انقلابی دکترسون یاتسن در توافق کامل است . در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » دکتر سون یاتسن چنین نوشت : " در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشور های مختلف معمولاً در انحصار بورژوازی است ، اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد " این توصیه سیاسی بزرگ دکتر سون است . خلق چین ، حزب کمونیست چین و تمام دموکراتهای دیگر باید آنرا گرامی بدارند ، با قاطعیت آنرا بمورد عمل گذارند ، علیه تمام افراد یا گروه هائی که آنرا نقض میکنند یا با آن بمقابله برمیخیزند مصممانه مبارزه نمایند و بدین ترتیب از این اصل سیاسی کاملاً درست دموکراسی نوین دفاع کنند و آنرا تکامل دهند .

اصل سازمانی دولت دموکراسی نوین مرکزیت دموکراتیک است همراه با کنفرانس های نمایندگان خلق که رهنمود های سیاسی مهم را تعیین میکنند و به انتخاب حکومتها در مدارج مختلف میپردازند . این سازمان دولتی هم دموکراتیک است و هم مرکزیت دارد ، مرکزیت دارد بر پایه دموکراسی و دموکراتیک است در زیر رهبری متمرکز . این یگانه سیستمی است که با اعطاء قدرت کامل به کنفرانس های نمایندگان خلق در کلیه مدارج بدموکراسی تحقق کامل میبخشد و در عین حال ضامن اداره متمرکز امور دولت است بدین ترتیب که حکومتها در هر درجه ای که باشند ، اداره متمرکز کلیه اموری را که کنفرانسهای نمایندگان خلق مربوط به آنها محول میدارند بر عهده میگیرند و هر آنچه که برای زندگی دموکراتیک خلق ضروری است حفظ و حراست میکنند .

ارتش و سایر نیروهای مسلح بخش مهمی از دستگاه قدرت دولت دموکراسی نوین است که بدون آنها دولت نمیتواند از خود دفاع کند . نیروهای مسلح دولت دموکراسی نوین مانند همه ارگانهای دیگر قدرت به خلق تعلق دارند و نگهبان خلق

اند . اینها هیچ وجه مشترکی با ارتش و پلیس نوع قدیم و امثال آن ندارند که به اقلیتی تعلق داشتند و خلق را سرکوب میکردند .

اقتصاد دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم نیز منطبق با اصول دکتر سون است . در مسئله ارضی دکتر سون بر آن بود که " زمین از آن کشتکار است " . در مورد صنعت و تجارت وکتر سون در مانیفست مذکور در فوق چنین مینویسد : " تمام مؤسسات چینی و خارجی که خصلت انحصاری دارند و یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهره برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه . " ما در مرحله کنونی این نظرات دکتر سون را در مسائل اقتصادی کاملاً تأیید میکنیم .

بعضی از اشخاص چنین میپندارند که کمونیستهای چین با بسط ابتکار فردی ، با رشد سرمایه خصوصی و با حمایت از اموال خصوصی مخالف اند اما آنها اشتباه میکنند . این ستم خارجی و ستم فئودالی است که بیرحمانه جلو بسط ابتکار فردی خلق چین را میگیرد ، راه را بر رشد سرمایه خصوصی میبندد و اموال توده های مردم را تضییع میکند . وظیفه دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم اینستکه این موانع را از سر راه بر دارد و باین تضییع پایان دهد ، این امکان را برای توده های وسیع خلق تضمین کند که آزادانه ابتکار فردی خود را در چهار چوب جامعه رشد دهند و آزادانه به بسط آنچنان اقتصادسرمایه داری خصوصی بپردازندکه برای معیشت خلق سودمند باشد و نه آنکه "وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد"؛ وظیفه دموکراسی نوین است که از تمام اموال خصوصی که از راه مشروع بدست آمده حمایت کند .

بر طبق اصول دکتر سون و تجربه انقلاب چین ، در مرحله کنونی اقتصاد ملی چین باید مرکب از بخش دولتی ، بخش خصوصی و بخش کئوپراتیوی باشد . اما در اینجا دولت یقیناً دولتی که " از آن عده اندکی باشد " نیست ، بلکه دولت دموکراسی نوین است که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند" و در زیر رهبری پرولتاریاست .

فرهنگی دموکراسی نوین نیز باید فرهنگی باشد که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند " یعنی فرهنگی است ملی ، علمی و توده ای این فرهنگ در هیچ شرایطی نباید " از آن عده اندکی " باشد .

چنین است برنامه عام یا برنام اساسی که ما کمونیستها در مرحله کنونی ، مرحله کامل انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک مدافع آن هستیم . این برنامه حد اقل ماست در مقابل برنامه آینده یا برنامه حد اکثر ما که سوسیالیسم و کمونیسم است . تحقیق این برنامه ، دولت چین و جامعه چین را یک قدم بیش خواهد برد ، یعنی از یک دولت و جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال بیک دولت و جامعه دموکراسی نوین خواهد رسانید .

رهبری سیاسی پرولتاریا ، بخش دولتی بخش کئوپراتیوی اقتصاد به زیر رهبری پرولتاریا که مورد مطالبه برنامه ما است عوامل سوسیالیستی هستند . معذلک اجرای این برنامه چین را بصورت یک جامعه سوسیالیستی در نخواهد آورد .

ما کمونیستها هیچگاه نظرات سیاسی خود را پنهان نمیداریم . یقیناً و بدون تردید برنامه آینده یا برنامه حد اکثر ما هدفش کشانیدن چین بسوی سوسیالیسم و کمونیسم است . نام حزب ما و جهان بینی مارکسیستی ما این آرمان والای آینده را بروشنی نشان میدهد ، آینده ایکه بس زیبا و درخشان است . هر کمونیستی که بحزب ما میپوندد دو هدف کاملاً روشن در دل میپرورد : انقلاب دموکراتیک در زمان حال و سوسیالیسم و کمونیسم درزمان آینده ؛ علی رغم خصومت دشمنان کمونیسم ، علی رغم افترائات ، دشنامها و ریشخند های مبتذل و جاهلانه آنها ــ چیز هائی که باید از طرف ما بطور قطع رد شود ، وی در راه این دو هدف مبارزه میکند . ما باید این چیز ها را به بدگمانانی که حسن نیت دارند با خیراندیشی و شکیبائی توضیح دهیم نه اینکه به آنها حمله ور شویم اینها مطالب کاملاً روشن ، مشخص و صریحی است .

اما همه کمونیستها و هواداران کمونیسم در چین باید برای نیل به هدفی که در مرحله کنونی در برابر آنهاست مبارزه کنند ؛ آنها باید علیه ستم خارجی و فئودالی مبارزه کنند تا خلق چین را از وضع اسف انگیز یک کشورمستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال رهائی بخشند و یک چین دموکراتیک نوین در زیر رهبری پرولتاریا ایجاد نمایند که وظیفه عمده اش آزادی دهقانان است ، چینی که تجسم سه اصل انقلابی خلق اثر دکتر سون یاتسن است ، چینی که مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، آبادان و نیرومند است ، این همان است که ما در واقع به انجام آن پرداخته ایم . ما کمونیستها همراه با توده های خلق چین طی بیست و چهار سال گذشته برای این هدف قهرمانانه مبارزه کرده ایم .

چنانچه یک کمونیست یا یک هوادار کمونیسم در باره سوسیالیسم و کمونیسم صحبت کند اما از مبارزه بخاطر این هدف کوتاهی ورزد ، چنانچه انقلاب

بورژوا ـ دموکراتیک را بیمقدار شمرد ، سبکسرانه اهمال و سستی بخرج دهد ، کوچکترین عدم صداقت و بی مبالاتی از خود نشان دهد و یا از نثار خون و یا جان خویش در راه این انقلاب دریغ ورزد ، چنین کسی دانسته یا نادانسته ، کم یا بیش به سوسیالیسم و کمونیسم خیانت میکند و یقیناً مبارز سیاسی آگاه و ثابت قدمی برای کمونیسم نیست . این قانون مارکسیسم است که فقط با عبور از مرحله دموکراسی میتوان به سوسیالیسم نائل آمد . در چین نبرد بخاطر دموکراسی نبردی طولانی است. بدون دولت متحد دموکراسی نوین و بدون رشد بخش دولتی اقتصادی دموکراسی نوین و بخشهای سرمایه داری خصوصی و کئوپراتیوی اقتصاد ، بدون رشد یک فرهنگ ملی ، علمی و توده ای یعنی فرهنگ دموکراسی نوین و بدون آزادی و رشد شخصیت صد ها میلیون نفر ، بطور خلاصه بدون عبور از انقلاب پیگیر بورژوا ـ دموکراتیک نوع جدید تحت رهبری حزب کمونیست ، کوشش در ساختمان جامعه سوسیالیستی بر روی خرابیهای نظام مستعمره ، نیمه نستعمره و نیمه فئودالی پنداری واهی است .

بعضی از مردم از درک این مطبی عاجزند که چرا کمونیستها از سرمایه داری هیچ وحشتی بخود راه نمیدهند و حتی در شرایط معینی از رشد سرمایه داری نیز جانبداری میکنند . پاسخ ما ساده است . چنانچه درجه معینی از بسط سرمایه داری بجای ستم امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی بنشیند ، این پدیده همانقدر پرولتاریا سود میبرد که بورژوازی ، شاید هم بیشتر به سود پرولتاریا است . آنچه که در چین کنونی زائد است سرمایه داری داخلی نیست بلکه امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی است . در واقع بسط سرمایه داری در کشور ما بسیار اندک است . شگفت اینکه بعضی از سخنگویان بورژوازی چین جرأت ندارد آشکارا از بسط سرمایه داری جانبداری کند بلکه از راه غیر مستقیم به آن اشاراتی مینمایند .کسان دیگری مطلقاً انکار میکنند که چین باید بسط سرمایه داری را تا سرحد لازم مجاز بشمرد ؛ آنها برآنند که با یک جنبش میتوان به سوسیالیسم رسید و وظایف ناشی از سه اصل خلق و سوسیالیسم را "بیکبار انجام داد" . روشن است که این نظرات یا انعکاس ضعیف بورژوازی ملی چین است و یا نیرنگ عوام فریبانه ای است از جانب مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ . ما کمونیستها بنابر درک مارکسیستی خود از قوانین تکامل اجتماع بروشنی میفهمیم که در سیستم دولتی دموکراسی نوین در چین لازم است بخاطر ترقی اجتماع در کنار بخش دولتی و بخشهای انفرادی و کئوپراتیوی خلق زحمکش برای بسط بخش سرمایه داری خصوصی اقتصاد نیز تسیهلاتی فراهم

آورد بشرط اینکه این بخش بر زندگی مردم مسلط نگردد . ما کمونیستها اجازه نخواهیم داد که سخنان توخالی و نیرنگهای فریبنده ما را به گمراهی بکشاند .

وقتی ما کمونیستها اعلام میداریم که " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " ، مردمانی یافت میشوند که در صداقت ما تردید میکنند . این بعلت عدم درک آنها در این نکته است که مبانی سه اصل خلق ، اصولی که دکتر سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » در ۱۹۲۴ اعلام داشت و ما آنرا پذیرفتیم با برخی از مبانی برنامه حزب ما در مرحله کنونی یعنی با برنامه حداقل ما تطبیق میکنند . باید خاطر نشان ساخت که این سه اصل خلق فقط در برخی از مبانی آن با برنامه حزب ما در مرحله کنونی مطابقت دارد و نه در تمام نکات آن . البته برنامه حزب ما در زمینه دموکراسی نوین بمراتب کاملتر از اصول دکتر سون یاتسن است بویژه که تئوری ، برنامه و پراتیک حزب ما در زمینه دموکراسی نوین طی بیست سالی که از مرگ دکتر سئن میگذارد همراه با بسط انقلاب چین تکامل بسیاری یافته و از این پس نیز تکامل خواهد یافت. معذلک این سه اصل خلق که با سه اصل سابق و قدیمی خلق تفاوت دارد در ماهیت خود همان برنامه دموکراسی نوین است و طبیعتاً " امروز برای چین ضروری است " و طبیعتاً " حزب ما آماده است بخاطرتحقیق کامل آن مبارزه کند " . برای ما کمونیستهای چین مبارزه بخاطر برنامه حد اقل حزب ، در اساس خود ( و نه در هر زمینه ای ) همان مبارزه بخاطر سه اصل انقلابی یا جدید خلق اثر دکتر سون است . از اینرو کمونیستهای چین نشان خواهند داد که آنها در آینده نیز مانند گذشته و حال صدیق ترین و پی گیر ترین اجرا کنندگان سه اصل انقلابی خلق خواهند بود .

بعضی از اشخاص چنین میپندارند که حزب کمونیست پس از آنکه بقدرت رسید با پیروی از نمونه روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم یک حزبی را برقرار خواهد کرد . پاسخ ما اینستکه دولت دموکراسی نوین که پایه آن اتحاد طبقات دموکراتیک است با دولت سوسیالیستی که دولت دیکتاتوری پرولتاریا است تفاوت اصولی دارد. بدون هیچگونه تردید سیستم دموکراسی نوین ما در زیر رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست بر پا خواهند شد . اما در چین در سراسر مرحله دموکراسی نوین مطلقاً نمیتواند دیکتاتوری طبقه واحد و حکومت حزب واحد بر قرار گردد و بنابر این نباید بخاطر آن کوشید . هیچ دلیلی نیست بر اینکه ما همکاری با تمام احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی وشخصیتها بشرط آنکه روش آنها در قبال

حزب کمونیست روش همکاری باشد و نه روش خصمانه ، خودداری ورزیم . سیستم روسیه از تاریخ روسیه برخاست ؛ در روسیه استثمار فرد از فرد بمثابه سیستم اجتماعی منسوخ گردید ، سیستم سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مربوط به نوترین نوع دموکراسی یعنی سوسیالیسم به تحقق در آمد ، و خلق همه احزاب ضد سوسیالیستی را از خود راند و فقط از حزب بلشویک پشتیبانی میکند . اینهاست آنچه که سیستم روسیه را پدید آورد و این سیستم در آنجا کاملاً لازم و منطقی است. اما حتی در روسیه در جائی که حزب بلشویک یگانه حزب سیاسی است ، سیستمی که در ارکانهای قدرت معمولی است هنوز سیستم اتحاد کارگران ، دهقانان و روشنفکران ، سیستم اتحاد اعضای حزب با مردم غیر حزبی است و نه سیستمی که در آن فقط طبقه کارگر و بلشویکها میتوانند در ارگانهای دولتی کار کنند . سیستم چین در مرحله کنونی از مرحله کنونی تاریخ چین برمیخیزد . قدرت دولتی و قدرت سیاسی برای مدتی طولانی شکل خاصی خواهد داشت ، شکلی که با سیستم روسیه متفاوت است ، اما برای ما کاملاً لازم و منطقی است و آن شکل دموکراسی نوین قدرت دولتی و قدرت سیاسی است که اتحاد طبقات دموکراتیک پایه آنست .

## برنامه خاص ما

حزب ما همچنین باید بر پایه این برنامه عام ، برای هر دوره برنامه خاص داشته باشد . برنامه عام دموکراسی نوین ما در تمام مرحله انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک یعنی برای چند ده سال بلا تغییر باقی خواهد ماند . اما در طول این مرحله ، از دوره ای بدوره ای دیگر شرایط تغییر کرده اند یا تغییر میکنند و کاملاً طبیعی است که ما نیز برنامه خاص خود را متناسب با شرایط تغییر دهیم . مثلاً در سراسر دوره های لشگر کشی بشمال ، جنگ انقلابی ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی برنامه عام دموکراسی نوین ما یکسان باقی مانده ولی در برنامه خاص ما تغییراتی صورت گرفته است ؛ علت آنست که در این سه دوره دشمنان و دوستان ما یکسان باقی نمانده اند .

اکنون خلق چین در وضع زیرین قرار دارد : ۱ ــ متجاوزین ژاپنی هنوز مغلوب نشده اند ؛ ۲ ــ خلق چین احتیاج مبرم دارد که متحداً برای تحولات دموکراتیک بکوشد برای آنکه بوحدت ملی دست یابد ، همه نیروهای ضد ژاپنی را بسرعت بسیج کند و متحد سازد و با همکاری با متفقین بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد ؛ ۳ ــ دولت گومیندان بر هم زننده وحدت ملی است ، مانعی است در راه اینگونه تحولات

دموکراتیک . در این شرایط برنامه خاص ما چیست و یا بعبارت دیگر خواست ها فوری خلق چین کدامند ؟

بنظر ما خواست های زیرین خواست هائی مناسب و حداقل خواست هاست :

بسیج تمام نیروهای موجود بخاطر پیروزی کامل بر متجاوزین ژاپنی و برقراری صلح بین المللی باهمکاری با متفقین ؛

برانداختن دیکتاتوری یک حزبی گومیندان و استقرار دولت ائتلافی دموکراتیک و فرماندهی عالی مشترگ ؛

مجازات عناصر هوادار ژاپن ، فاشیست ها و شکست طلبان که وحدت ملی را بر هم میزنند و با خلق مبارزه میکنند و از اینطریق کمک به ایجاد وحدت ملی ؛

مجازات مرتجعین که موجد خطر جنگ داخلی اند و از اینطریق کمک به تأمین صلح داخلی ؛

مجازات خائنین بملت و دست زدن به عملیات کیفری علیه افسانی که بدشمن تسلیم میشوند ، و مجازات عمال ژاپن ؛

انحلال دوائر عمال مخفی ارتجاعی بمثابه افزاری جهت سرکوب خلق و قطع فعالیت های ظالمانه آن ، از میان بردن بازداشتگاه ها ؛

الغاء قوانین و تصویب نامه های ارتجاعی که هدف آنها محو آزادیهای خلق مانند آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی ، و تضمین حقوق مدنی برای خلق ؛

قانون شناختن تمام احزاب و گروه های دموکراتیک ؛

آزادی تمام زندانیان سیاسی میهن پرست ؛

عقب نشینی تمام سپاهیانی که مناطق آزاد شده چین را در محاصره گرفته و به آنها حمله میکنند و اعزام آنها به جبهه ضد ژاپنی

برسمیت شناختن سپاهیان مسلح ضد ژاپنی و حکومت های منتخب توده های مردم در مناطق آزاد شده چین ؛

تحکیم و توسعه مناطق آزاد شده و نیرو های مسلح آنها و باز پس گرفتن تمام سرزمینهای از دست رفته ؛

کمک بخلق در مناطق اشغالی ژاپن برای آنکه نیرو های مسلح زیر زمینی تشکیل دهند و به تدارک قیام مسلح بپردازند ؛

بخلق چین اجازه داده شود که مسلح گردد و از خانه و کشور خویش دفاع کند ؛

ایجاد تحولات سیاسی و نظامی در آن ارتش هائی که مستقیماً زیر فرماندهی عالی گومیندان قرار دارند و پیوسته در نبرد ها دچار شکست میشوند ، اما خلق را سرکوب میکنند و میان خود و ارتش هائی که مستقیماً در زیر فرماندهی عالی گومیندان نیستند خط تمایز میکشند ، و مجازات فرمانده هائی که مسئول شکست های هلاکت بار میباشد ؛

بهبود سیستم سربازگیری و بهبود شرایط زندگی افسران و نفرات ؛

معاضدت با خانواده های رزمندگان جنگ مقاومت بقسمی که افسران و نفرات در جبهه نگران خانوده های خویش نباشد ؛

عطاء حقوق ممتاز به سربازان معلول و به خانواده های سربازانی که جان خود را برای کشور نثار کرده اند ، و کمک به سربازان مرخص شده برای آنکه مستقر شوند و زندگانی برای خود ترتیب دهند ؛

توسعه صنایع جنگی برای تسهیل ادامه جنگ ؛

توزیع کمکهای نظامی و مالی متفقین بطور یکسان بتمام ارتشهائی که در جنگ مقاومت میجنگند ؛

مجازات مأمورین فاسد و مختلس و استقرار حکومت پاک و تمیز ؛

افزایش حقوق کارمندان جزء و متوسط دولت ؛

اعطاء حقوق دمکراتیک بخلق چین ؛

برانداختن سیستم ظالمانه بائو ــ جیا (۴) ؛

کمک به پناهندگان جنگ و کسانی که از بلایای طبیعی آسیب میبینند ؛

اختصاص مبلغی معتنابه برای کمک وسیع به مردمی که از اشغال دشمن صدماتی دیده اند ، پس از باز گشت سرزمینهای از دست رفته چین ؛

الغای مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون و برقراری مالیاتهای تصاعدی واحد ؛

اجرای اصلاحات در روستا، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، تضمین حقوق مزارعه کاران بطرق مقتضی ، اعطاء وام با سود کم بدهقانان تهیدست ، کمک بدهقانان برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید کشاورزی است ؛

بر انداختن سرمایه بوروکراتیک ؛

برانداختن سیاست کنونی نظارت اقتصادی ؛

جلوگیری از تورم بی بند و بار و افزایش سریع قیمتها ؛

کمک به صنایع خصوصی و فراهم آوردن تسهیلات برای آنها در گرفتن وام ، خرید مواد خام و فروش محصولات ؛

بهبود شرایط زندگی کارگران ، کمک به بیکاران ، کمک به کارگران برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید صنعتی است ؛

برانداختن تاثیر افکار گومیندان از محیط آموزش و پرورش (۵) و ایجاد آموزش و پرورش و فرهنگ ملی ، علمی و توده ای ؛

تضمین آسایش و رفاه معلمین و دیگر کارمندان مؤسسات آموزشی و تضمین آزادی آکادمیک ؛

حمایت از منافع جوانان ، زنان و کودکان ، کمک به جوانانی که امکانات تحصیل از ایشان سلب شده است ، کمک به جوانان و زنان برای آنکه متشکل شوند و با حقوق متساوی در کلیه فعالیت هائی که برای جنگ یا ترقی اجتماعی مفید باشد شرکت جویند ، تامین آزادی زناشوئی و تساوی میان مرد و زن ، و دادن تربیت مفید به جوانان و کودکان ؛

تضمین وضع بهتربرای اقلیتهای ملی و اعطاء حقوق خود مختاری به آنها؛

حمایت از منافع چینی های ماوراء بحار و کمک به آنهائی که به مام میهن باز گشته اند ؛

حمایت از خارجیانی که از ظلم و ستم ژاپنی ها به چین فرار کرده اند و پشتیبانی از مبارزه آنها علیه متجاوزین ژاپنی ؛

بهبود روابط چین شوروی .

برای نیل با این خواستها ، مهمتر از هر چیز آنست که دیکتاتوری یک حزبی گومیندان بی درنگ برچیده شود و یک دولت مرکزی دموکراتیک موقت ایجاد گردد ، دولت ائتلافی که از پشتیبانی همه ملت برخوردار باشد و نمایندگان تمام احزاب ضد ژاپنی و مردم غیر حزبی را در بر گیرد . بدون این اقدام مقدماتی نمیتوان در مناطق گومیندان و بنابر این در سراسر کشور هیچگونه تحول واقعی ایجاد کرد .

این خواست ها مبین تمایلات توده های خلق چین و بخش وسیعی از افکار عمومی دموکراتیک در کشور های متفق است .

یک برنامه خاص حداقل که مورد موافقت کلیه احزاب دموکراتیک ضد ژاپنی قرار گیرد مطلقاً ضروری است و ما آماده ایم بر اساس برنامه فوق با آنها بمشورت

بپردازیم . احزاب مختلف میتوانند خواست های گوناگونی داشته باشند اما همه باید بر سر یک برنامه مشترک بتوافق برسند .

در مناطق گومیندان ، چنین برنامه ای از هم اکنون مورد مطالبه خلق است ؛ در مناطق اشغالی ژاپن بجز آن نکاتی که نیروهای زیر زمینی خود را بمنظور قیام مسلح سازمان میدهند اجرای این برنامه تا بازپس گرفتن این مناطق بتأخیر میاوفتد؛ در مناطق آزاد شده ، این برنامه هم اکنون اجرا شده و میشود و از این پس نیز اجرا خواهد شد .

خواست های مبرم خلق چین یا برنامه خاص آنگونه که در فوق ترسیم گردید بسیاری از مسائل حیاتی زمان جنگ و پس از جنگ را در بر میگیرد ، مسائلی که به توضیحات بیشتری نیازمندند . اینک ضمن توضیح این مسائل ، ما پاره ای از نظرات نادرست گروه گرداننده گومیندان را مورد انتقاد قرار میدهیم و در عین حال به برخی از مسائلی که کسان دیگر مطرح میسازد نیز پاسخ میگوئیم .

## ۱ ــ متجاوزین ژاپنی را بطور کامل نابود کنیم و اجازه ندهیم در نیمه راه سازش شود

کنفرانس قاهره (۶) بدرستی تصمیم گرفت که باید متجاوزین ژاپنی را به تسلیم بلاشرط مجبور ساخت . اما متجاوزین ژاپنی اکنون در پشت پرده برای صلح سازشکارانه مشغول فعالیت اند ؛ عناصر هوادار ژاپن در دولت گومیندان نیز با فرستادگان مخفی ژاپن از طریق دولت پوشالی نانکن به بند و بست پرداخته اند و از این کار جلوگیری بعمل نیامده است . از اینرو خطر سازش در نیمه راه هنوز کاملاً منتفی نیست . کنفرانس قاهره تصمیم درست دیگری نیز اتخاذ کرد که بنابر آن چهار استان شمالی شرقی و تایوان و جزائر پون هو باید بچین باز گردد . اما با توجه به سیاست کنونی دولت گومیندان بهیچوجه نمیتوان امید داشت که این دولت بتواند تا رودخانه یالو نبرد را ادامه دهد و کلیه سرزمینهای از دست رفته را باز ستاند . در این اوضاع و احوال خلق چین چه باید بکند ؟ خلق بابد از دولت گومیندان بخواهد که متجاوزین ژاپنی را کاملاً نابود سازد و اجازه ندهد که در نیمه راه سازش صورت گیرد و بی درنگ به تمام توطئه هائی که بمنظور سازش چیده میشود پایان دهد .خلق چین باید بخواهد که دولت گومیندان سیاست کنونی خود را مبنی بر مقاومت پاسیف تغییر دهد و تمام قدرت نظامی خود را فعالانه در جنگ علیه ژاپن بکار اندازد . خلق چین باید نیروهای مسلح خود ــ ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و دیگر واحد های

مسلح خلق را توسعه دهد و بنابر ابتکار خود نیروهای مسلح ضد ژاپنی را بمقیاس وسیع در هر نقطه ای که پای دشمن بدانجا رسیده است گسترش دهد و آماده باشد تا نقطه ای که پای دشمن بدانجا رسیده است گسترش دهد و آماده باشد تا با همکاری مستقیم با متفقین از طریق نبرد تمام سرزمینهای از دست رفته را باز پس ستاند ؛ در هیچ اوضاع و احوالی نباید فقط بر روی گومیندان حساب کرد . این خلق مقدس خلق چین است که بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد . چنانچه مرتجعین بکوشند خلق را از این حق محروم سازند ، جلوی فعالیت های ضد ژاپنی وی را بگیرند و نیروهای وی را در مقاومت از میان ببرند آنگاه خلق چین باید در صورتیکه کار اقناع به نتیجه ای نیانجامد ، بدفاع از خویش برخیزد و مصممانه هر ضربه را ضربه متقابل پاسخ گوید . زیرا چنین اعمال از جانب مرتجعین چین که خیانت به منافع ملت است جز همدستی با متجاوزین ژاپنی نیست .

## ۲ ـ دیکتاتوری یک حزبی گومیندان را بر اندازیم و یک دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل دهیم

برای نابود ساختن کلیه متجاوزین ژاپن لازم است در سراسر کشور اصلاحات دموکراتیک صورت گیرد . ولی تا زمانی که دیکتاتوری یک حزبی گومیندان بر انداخته نشده و دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل نگردیده است این اصلاحات امکان پذیر نیست .

دیکتاتوری یک حزبی گومیندان در واقع دیکتاتوری دارو دسته ضد توده ای گومیندان است ، و این دیکتاتوری برهم زننده وحدت ملی چین است ، مسبب شکست های جبهه گومیندان در جنگ است و در راه بسیج کردن و متحد ساختن نیروهای ضد ژاپنی خلق چین مانع اساسی است . خلق چین طی هشت سال تجربه تلخ جنگ مقاومت به زشتکاریهای این دیکتاتوری ضد توده ای همچنین زاینده جنگ داخلی است و چنانچه فوراً بر انداخته نشود خلق را بار دیگر گرفتار مصائب جنگ داخلی خواهد کرد .

فریاد خلق چین برای محو این دیکتاتوری ضد توده ای به اندازهای دامنه دار و پر طنین است که مقامات گومیندان خود مجبور شده اند با "پایان نزدیک قیمومیت سیاسی " علناً موافقت کنند و این خود نشان میدهد که این " قیمومیت سیاسی " یا دیکتاتوری یک حزبی تا چه درجه حیثیت خود و پشتیبانی مردم را از

دست داده است . در چین هیچکسی را نمیتوان یافت که هنوز جسارت ورزد بگوید که " قیمومیت سیاسی" با دیکتاتوری یک حزبی دارای جنبه مثبتی است یا آنکه نباید برانداخته شود یا " پایان یابد "و این نشانه تغییر بزرگی در وضع کنونی چین است .

یقیناً و بدون تردید این دیکتاتوری باید " پایان یابد" . اما در اینکه چگونه باید پایان یابد عقاید مختلف است . بعضی بر آنند که باید به آن یکباره پایان بخشید و یک دولت ائتلافی دموکراتیک موقت تشکیل داد . برخی دیگر میگویند که باید کمی صبر کرد ، یک " مجلس ملی " دعوت نمود و " قدرت دولتی را بخلق باز گردانید " ، نه بدولت ائتلافی ، معنی این چیست ؟

این بدان معنی است که برای انجام این کار دو راه وجود دارد : راه صواب و راه ناصواب .

نخستین راه صواب : راه نخست اینست که فوراً پایان دیکتاتوری یک حزبی گومیندان اعلام شود ، یک دولت مرکزی موقت مرکب از نمایندگی گومیندان ، حزب کمونیست ، جامعه دموکراتیک و مردم غیر حزبی تشکیل گردد و برای فعالیت سیاسی یک برنامه دموکراتیک نظیر خواست های مبرم خلق چین بطوری که در فوق ترسیم شد انتشار یابد باین منظور که وحدت ملی احیا شود و بر متجاوزین ژاپنی پیروزی بدست آید . باید یک کنفرانس میزگرد مرکب از نمایندگان احزاب مختلف و مردم غیر حزبی دعوت شود تا در باره این مسائل بحث کند و بتوافق برسد و سپس بر اساس این توافق عمل کند . این راه ، راه وحدت است که خلق چین با قاطعیت از آن پشتیبانی خواهد کرد .

دوم را ناصواب . راه دوم اینست که خواستهای توده ها و تمام احزاب دموکراتیک را نادیده انگارند و عنودانه اصرار ورزند که یک باصطلاح مجلس ملی به کارگرانی دارودسته ضد توده ای گومیندان دعوت شود ، یک " قانون اساسی" که در عمل نگهبان دیکتاتوری و مخالف دموکراسی خواهد بود تصویب کند باینمنظور که "دولت ملی " غیر قانونی را با نقاب قانونیت بپوشاند ، دولتی که محرمانه از طریق انتصاب چند دوجین اعضاء گومیندان تشکیل و بخلق تحمیل شود که بکلی فاقد هر گونه پایه ای در میان مردم خواهد بود و بدین ترتیب اینگونه وانمود میسازند که "قدرت دولتی را بخلق باز میگردانند " ، در حالیکه در واقع آنرا بخود دارودسته ضد توده ای گومیندان " باز میگردانند " . هرکس که آنرا تأیید نکند متهم بخرابکاری در "دموکراسی " و " وحدت" خواهد شد و همین خود " موجب" میگردد که علیه او

**دستور عملیات کیفری صادر شود . این راه ، راه تفرقه است و خلق چین با قاطعیت علیه آن مبارزه خواهد کرد .**

**اقداماتی که قهرمانان ضد توده ای ما میخواهند در جهت این سیاست تفرقه افکن بعمل آورند محتملاً خود آنها را به پرتگاه خواهد کشانید . آنها حلقه ای بر گردن خود میافکنند و آنرا محکم میکنند و این حلقه همان " مجلس ملی" است . مقصود آنها اینست که از " مجلس ملی" بمثابه سلاح معجزه آسائی اولا برای جلوگیری از تشکیل دولت ائتلافی ، ثانیاً برای حفظ و ادامه دیکتاتوری خود و ثالثاً برای توجیه جنگ داخلی استفاده کنند . معذلک منطق تاریخ در خلاف جهت امیال آنها پیش میرود ، و "سنگی را که بلند میکنند عاقبت بروی پای خود خواهد افتاد ". امروز بر همه کس روشن است که خلق در مناطق گومیندان آزادی ندارد و در مناطق اشغالی ژاپن نمیتواند در انتخابات شرکت جوید ؛ مناطق آزاد شده نیز که از آزادی برخوردار است از طرف دولت گومیندان برسمیت شناخته نمیشود . مادامی که وضع چنین است چگونه میتوان به انتخاب نمایندگان ملی پرداخت ؟ چگونه میتوان "مجلس ملی " داشت ؟ مجلس ملی که در پیرامون آن اینهمه سرو صدا براه میندازند از هر جهت از نوع همان مجلسی است که دولت دیکتاتوری گومیندان هشت سال پیش در دوران جنگ داخلی سرهم بندی کرد . هرگاه چنین مجلسی دعوت شود بناچار تمام ملت علیه آن بر خواهد خاست و آنگاه باید پرسید که قهرمانان ضد توده ای ما چگونه خود را از این مخمصه بیرون خواهند کشید ؟ سرانجام دعوت مجلس قلابی فقط آنها را به بن بست خواهد رسانید .**

**ما کمونیست ها برای پایان بخشیدن به دیکتاتوری یک حزبی گومیندان دوم اقدام زیر را پیشنهاد میکنیم : اولا در مرحله کنونی ، تشکیل دولت ائتلافی موقت از راه توافق مشترک نمایندگی همه احزاب و مردم غیر حزبی ، ثانیاً در مرحله بعد ، دعوت یک مجلس ملی از طریق انتخابات آزاد و بدن محدودیت و تشکیل دولت ائتلافی رسمی . دولت در هر دو سال ائتلافی خواهد بود که در آن نمایندگان کلیه طبقات و احزاب سیاسی که داوطلبانه شرکت میجویند بر اساس برنامه مشترک دموکراتیک امروز در جنگ علیه ژاپن و فردا در ساختمان کشور با یکدیگر متحد میشوند .**

**صرف نظر از تصورات گومیندان و احزاب و گروه ها و افراد دیگر ، این یگانه راهی است که چین میتواند در پیش گیرد اعم از اینکه آنها بخواهند یا نخواهند ،**

بدان آگاهی داشته باشند یا نداشته باشند . این قانون تاریخ است ، گرایش حتمی و اجتناب ناپذیری است که هیچ نیروئی نمیتواند آنرا بعقب باز گرداند .

در این مسئله یا هر مسئله دیگر مربوط به اصطلاحات دموکراتیک ، با آنکه مقامات گومیندان هنوز عنودانه در سیاست غلط خود پافشاری میکنند و برای گذراندن وقت و تسکین افکار عمومی مذاکره را وسیله قرار میدهند ، ما کمونیستها اعلام میداریم که حاضریم هر موقع که آنها برای دست کشیدن از سیاست غلط کنونی از خود آمادگی نشان دهند و با اصلاحات دموکراتیک موافقت کنند با آنها مذکرات را از سر بگیریم . اما مذاکرات باید بر اساس اصل کلی مقاومت ، وحدت و دموکراسی باشد ، ما با هیچ باصطلاح اقدام با نقشه یا سخن توخالی که از این اصل کلی منحرف شود هر چند خوش آواز باشد ، موافقت نخواهیم کرد .

## ۳ ــ آزادی بــرای خــلق

در حال حاضر مبارزه خلق چین بخاطر آزادی ، در درجه اول علیه مهاجمین ژاپنی متوجه است . اما دولت گومیندان که خلق را از آزادی محروم ساخته و دست و پای وی را بسته ، از نبرد وی علیه مهاجمین ژاپنی جلو میگیرد . تا موقعی که این مسئله حل نشود بسیج و اتحاد کلیه نیروهای ضد ژاپنی کشور غیر ممکن خواهد بود. برنامه ما درست بخاطر آنکه بند ها از دست و پای خلق برداشته شود و خلق امکان یابد که در برابر ژاپن ایستادگی کند ، متحد شود و به دموکراسی نائل آید خواستهای زیر را به پیش میکشد : محو دیکتاتوری یک حزبی ، تشکیل دولت ائتلافی ، انحلال عمال مخفی ، لغو قوانین و تصویب نامه های ظالمانه ، مجازات خائنین بملت ، جاسوسان ، عناصر هوادار ژاپن ، فاشیستها و کارمندان فاسد و مختلس ، آزادی زندانیان سیاسی ، قانونی شناختن تمام احزاب دموکراتیک ، عقب کشیدن سپاهیانی که مناطق آزاد شده ، محو سیستم بائو ــ جیا و بسیار مطالبات دیگر مربوط به اقتصاد ، فرهنگ و جنبش های توده ای .

آزادی هدیه ای نیست که کسی بخلق پیشکش کند ، خلق آزادی را از طریق مبارزه بچنگ میآورد . در مناطق آزاد شده چین خلق هم اکنون به آزادی نائل آمده است ، و خلق میتواند و باید در مناطق دیگر نیز به آزادی دست یابد . هر اندازه خلق چین وسیعتر و نیروهای دموکراتیک متشکل وی قوی تر باشد ، امکان تشکیل دولت ائتلافی موقت و متحد بیشتر است . این دولت ائتلاف پس از آنکه تشکیل شد بنوبه خود بخلق آزادی کامل میبخشد و از اینطریق پایه های خود را مستحکم خواهد

ساخت وفقط در چنین حالی ممکن خواهد بود که پس از بیرون راندن متجاوزین ژاپنی در سراسر کشور به انتخابات آزاد و بدون محدودیت دست زد مجلس ملی دموکراتیک ایجاد کرد و دولت ائتلافی رسمی و متحدی تشکیل داد. تا زمانی که خلق از آزادی محروم است مجلس ملی یا دولتی که واقعاًمنتخب خلق باشد نمیتواند بوجود آید . آیا این به اندازه کافی روشن نیست ؟

آزادیهای بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی مهمترین آزادیهای خلق اند . این آزادیها فقط در مناطق آزادشده چین کاملاً به تحقق در آمده اند .

داکتر سون یاتسن در ۱۹۲۵ در وصایای خود در بستر مرگ اعلام داشت که "چهل سال تمام خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوقی کسب کنم . در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل باین هدف باید توده های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترک متحد شویم . " چانشینان ناخلف دکتر سون که به او خیانت کردند ، بجای آنکه توده های مردم را برانگیزند ، آنها را سرکوب کردند و از تمام آزادیها بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی محروم ساختند . آنها به حزب کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چارم جدید و مناطق آزاد شده که واقعاً توده های مردم را برانگیخته ، و از آزادی و حقوق آنها نگهبانی میکنند بر چسب " حزب خائن" ، " ارتش خائن " و "مناطق خائن" میزنند . ما امیدواریم به این واژگونگی درست و نادرست بزودی پایان داده شود . چنانچه این امر باز هم بطول انجامد ، خلق چین بردباری خود را از دست خواهد داد .

## ۴ ــ وحــدت خلق

برای اینکه مهاجمین ژاپنی را نابود ساخت ، از جنگ داخلی جلو گرفت و جین نوی بنا کرد لازم است چین متشتت را بچین متحد تبدیل نمود . چنین است وظیفه تاریخی خلق چین .

اما چین چگونه میتواند بوحدت دست یابد ؟ از طریق توحید بعنف توسط یک دیکتاتور ، یا از راه توحید دموکراتیک توسط خلق ؟ از زمان یوان شی کای دیکتاتورهای نظامی شمال کوشش خود را بروی توحید بعنف متمرکز ساختند . اما نتیجه آن چه شد ؟ برخلاف امیال آنها ، آنچه که حاصل آمد وحدت نبود ، تفرقه بود

و سرانجام خود آنها از مسند قدرت بزیر افتادند . دارودسته ضد توده ای گومیندان که در جای پای یوان شی کای گام بر میداشت در جستجوی توحید بعنف بود و ده سال تمام بجنگ داخلی پرداخت و در نتیجه راه مهاجمین ژاپنی را بدرون کشور هموار ساخت و سپس خود بسوی کوه اه می (۷) عقب نشینی اختیار کرد . اکنون از فراز کوه دوباره تئوری توحید بعنف را ندا در میدهد . این ندا برای کی است ؟ آیا هیچ چینی میهن پرست شرافتمندی به این دارو دسته گوش در زیر سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال و هجده سال در زیر سلطه دیکتاتوری گومیندان تجربه ای وسیع و دیدگانی بصیر کسب کرده است .خلق خواهان توحید دموکراتیک توسط توده های مردم است و نه توحید بعنف توسط دیکتاتور . ما کمونیست ها از همان سال ۱۹۳۵ سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی را به پیش کشیدیم و تا کنون برای پیکار کرده ایم . در سال ۱۹۳۹ هنگامیکه گومیندان « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را که اقدامی ارتجاعی بود بزور تحمیل کرد و بدینطریق خطر تسلیم طلبی ، تفرقه و سیر قهقرائی ایجاد نمود ، هنگامی که در باره تئوری توحید بعنف ندا در میداد ، ما بار دیگر اعلام داشتیم که توحید باید برمقاومت پایه گیر و نه بر تسلیم طلبی ، بر وحدت و نه بر تفرقه ، بر ترقی و نه بر سیر قهقرائی . فقط توحیدی بر اساس مقاومت ،وحدت و ترقی توحید واقعی است و هرنوع دیگر آن توحیدی قلابی خواهد بود (۸) شش سال گذشته است ولی چاره همان است که بود .

آیا وحدت بدون آنکه خلق از آزادی و دموکراسی برخودار باشد ممکن است ؟ همین که آزادی و دموکراسی برقرار گردید وحدت حاصل خواهد آمد . جنبش خلق چین بخاطر آزادی ، دموکراسی دولت ائتلافی در عین حال جنبشی است . برای وحدت. ما هنگامی که در برنامه خاص خود مطالبات بسیار را در زمینه آزادی ، دموکراسی و دولت ائتلافی به پیش میکشیم در عین حال وحدت را هدف میگیریم . برهمه کس روشن است که دیکتاتوری ضد توده ای دارودسته گومیندان از بین نرود و دولت دموکراتیک ائتلافی تشکیل نگردد نه فقط تحقق هیچگونه اصلاح دموکراتیک در مناطق گومیندان ، یا بسیج ارتش ها و بسیج خلق برای پیروزی بر مهاجمین ژاپنی ممکن نیست بلکه از بلای جنگ داخلی نیز نمیتوان ایمن ماند . چرا بسیار از دموکراتهای حزبی یا غیر حزبی و از آنجمله بسیاری از دموکراتهای گومیندان یکصدا خواستار دولت ائتلافی اند ؟ برای آنکه بحران کنونی را با روشنی میبینند و میدانند که برای غلبه بر بحران و نیل بوحدت علیه دشمن و بخاطر ساختمان کشور راه دیگری وجود ندارد.

## ۵ ـ ارتش توده ای

خلق چین بدون ارتش که در موضع خلق ایستاده باشد ، نه میتواند متجاوزین ژاپنی را بطور قطع درهم بشکند و چین نوی را بنیاد نهد . امروز آن نیروهای مسلحی که کاملاً در کنار خلق ایستاده اند ، فقط ارتشهای مناطق آزاد شده یعنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید هستند که تعداد نفراتشان قلیل است ؛ ولی این بهیچوجه کافی نیست . معذلک در داخل گومیندان دارودسته ضد خلقی دائماً در این فکر است که نیروهای مسلح مناطق آزاد شده را درهم بشکنند و نابود سازد . دولت گومیندان در سال ۱۹۴۴ باصطلاح "توصیه نامه " ای مطرح کرد و از حزب کمونیست خواست که چهار پنجم نیروهای مسلح طی مذاکرات اخیر ، باز از حزب کمونیست خواست که سپاهیان مناطق آزاد شده را در بست بوی تحویل دهد ، و فقط با چنین شرطی است که میتوان بحزب کمونیست "موضع قانونی " بخشد .

این اشخاص به کمونیستها میگویند : " سپاهیان خود را بما تحویل دهید تا ما بشما آزادی بدهیم " . از این "تئوری" چنین نتیجه میشود که احزاب سیاسی ایکه نیروهای مسلح ندارند ، باید از آزادی برخوردار باشند . حزب کمونیست چین از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ سپاهیان بسیار اندکی داشت ، اما همینکه دولت گومیندان باجرای سیاست " تصفیه حزب" و ترور خونین پرداخت ، کمترین اثری از آزادی برجا نماند . اکنون جامعه دمکراتیک چین و عناصر دموکرات درون گومیندان سپاهی ندارند و آزادی هم ندارند . طی هجده سال اخیر ، کاگران ، دهقانان ، دانشجویان و کلیه عناصر مترقی در محافل فرهنگی ، آموزشی و صنعتی که تحت سلطه دولت گومیندان بسر میبرند ـ هیچکدام سپاهی نداشتند و از آزادی هم برخوردار نبودند . آیا آزادی را از آنجهت از احزاب دموکراتیک و از این مردم دریغ میدارند که آنها ارتش ترتیب داده اند ، به ایجاد "تیولهای فئودالی" پرداخته اند ، "مناطق خائن " بوجود آورده اند و "فرامین دولتی و نظامی " را نقض کرده اند ؟ بهیچوجه ، برعکس ، آنها درست بدینجهت از آزادی محرومند که باین نوع کار ها نپرداخته اند .

" ارتش متعلق به حکومت است " . حرفی از این درستتر وجود ندارد. در سراسر جهان ارتشی نیست که متعلق به حکومت نباشد . ولی ارتش باید متعلق بکدام حکومت باشد ؟ به حکومت دیکتاتوری فئودالی ـ فاشیست مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ یا به حکومت دموکراتیک نوین توده های مردم ؟ آنچه در چین باید ایجاد شود ، حکومت دموکراتیک نوین و بر این اساس دولت ائتلافی دموکراتیک نوین است ؛ کلیه نیروهای مسلح کشور باید متعلق به

دولت چنین حکومتی باشند تا بتوانند از آزادی خلق دفاع کنند و بطور موثر با متجاوزین خارجی بجنگند. همینکه دولت ائتلافی دموکراتیک نوین در چین بوجود آید ، بیدرنگ نیروهای مسلح مناطق آزادشده باو منتقل خواهند شد . اما در عین حال همه نیروهای مسلح گومیندان نیز باید باو منتقل شوند .

دکتر سون یاتسن در سال ۱۹۲۴ گفت : " از امروز انقلاب ملی باید وارد دوران نوینی شود .... نخستین گام دوم عبارتست از پیوند دادن نیروهای مسلح با ملت . گام دوم عبارتست از تبدیل این نیروها به نیروهای مسلح ملی . " (۹) ارتشی هشتم و ارتش چهارم جدید درست بعلت اینکه این رهنمود سیاسی را اجرا کرده اند و بصورت " نیروهای مسلح ملی " یعنی بصورت ارتش خلق در آمده اند ، توانستند به پیروزی برسند. سپاهیان گومیندان در مرحله اول لشگرکشی بشمال "نخستین گام" را که دکتر سون یاتسن بیان داشته برداشتند و از اینجهت نیز پیروز شدند . اما از مرحله آخر لشگرکشی بشمال تا لحظه کنونی سپاهیان گومیندان از برداشتن حتی "نخستین گام " نیز امتناع ورزیدند و در موضع ضد خلقی قرار گرفتند و از این جهت گرفتار انحطاط و سقوط روز افزون شده و میشوند . آنها که " استاد جنگ داخلی " هستند . " در جنگ بر ضد خارجی " بجز " هیچکاره" چیز دیگر نمیتواند باشند . همه افسران میهن پرست و شرافتمند ارتش گومیندان باید روح رهنمود سیاسی دکتر سون یاتسن را احیا کنند و ارتش خود را نوسازی نمایند .

در ضمن نوسازی ارتشهای قدیم باید از طریق کار تربیتی مناسب بکلیه افسانی که مستعد تجدید تربیت اند ، کمک کرد که از قید نظرات کهنه خویش رهائی یابند و نظرات صحیح را فرا گیرند تا آنکه بتوانند در آینده در ارتش توده ای خدمت کنند .

مبارزه در راه ایجاد ارتش توده ای چین وظیفه تمام خلق چین است . خلق بدون یک ارتش توده ای هیچ نخواهد داشت .در این مورد نباید به پرچانگی بیهوده پرداخت .

ما کمونیستها حاضریم از کار نوسازی ارتش چین پشتیبانی کنیم . ارتشی هشتم و ارتش چهارم جدید ما باید کلیه ارتش هائی را که هوادار وحدت با خلق اند و میخواهند بجای جنگ با منطق آزاد شده چین ، بجنگ با متجاوزین ژاپنی بپردازند ، ارتش های دوست خود بشمارند و بآنها کمک لازم را برسانند .

# ۶ ـ مسئـلـه ارضـی

برای نابودی متجاوزین ژاپنی و بنای چین نو لازم است سیستم ارضی را اصلاح کرد و دهقانان را آزاد ساخت . این شعار دکتر سون یاتسن که " زمین از آن کشتکار " است برای مرحله کنونی انقلاب ما که داری ماهیت بورژوا ـ دموکراتیک است صحیح است .

چرا ما میگوئیم که انقلاب ما در مرحله کنونی " دارای ماهیت بورژوا ـ دموکراتیک است " ؟ منظور ما اینست که اماج این انقلاب بورژوازی بطور اعم نیست، بلکه ستم بیگانه و فئودالی است ، و تدابیری که این انقلاب اتخاذ میشود بطور کلی متوجه حمایت از مالکیت خصوصی است و نه در جهت برانداختن آن و در نتیجه این انقلاب طبقه کارگر امکان خواهد یافت برای رهبری چین بسوی سوسیالیسم نیرو جمع آوری کند و سرمایه داری هنوز خواهد توانست تا مدتی نسبتاً طولانی و تا درجه معینی رشد نماید . شعار " زمین از آن کشتکار" بمعنی انتقال زمین از استثمار گران فئودالی بدهقانان است ، بمعنی تبدیل مالکیت خصوصی مالکان ارضی فئودالی به مالکیت خصوصی دهقانان و رهائی دهقانان از مناسبات ارضی فئودالی و بدینطریق ایجاد امکان برای تبدیل یک کشور فلاحتی بیک کشور صنعتی است . بنابر این شعار " زمین از آن کشتکار" بنابر سرشت خود یک خواست بورژوا ـ دموکراتیک است و نه خواست پرولتاریائی ـ سوسیالیستی ؛ این خواست تمام دموکراتهای انقلابی است و نه خواست کمونیستها به تنهائی اما تفاوت در اینست که در شرایط چین فقط ما کمونیستها این خواست را بسیار جدی میگیریم و نه تنها در باره آن سخن میگوئیم بلکه آنرا بمرحله عمل در میاوریم . دموکراتهای انقلابی چه کسانی هستند ؟ صرف نظر از پرولتاریا که پی گیرترین نیروی دموکراتیک انقلابی است ، دهقانان وسیعترین گروه دموکراتهای انقلابی را تشکیل میدهند اکثریت عظیم دهقانان یعنی همه آنان بجز دهقانان مرفه که وابستگی فئودالی دارند فعالانه میخواهد که " زمین از آن کشتکار" باشد و خرده بورژوازی شهری نیز نیروی دموکراتیک انقلابی است و شعار " زمین از آن کشتکار" همان اندازه بسود وی است، زیرا که تحقق آن به رشد نیرو های تولیدی در کشاورزی کمک خواهد کرد . بورژوازی ملی طبقه متزلزلی است ولی او نیز شعار " زمین از آن کشتکار" را تایید میکنند زیرا که به بازار نیازمند است ؛ ولی بسیاری از افراد این طبقه از این شعار میترسند برای آنکه اکثراً با مالکیت ارضی پیوند دارند . دکتر سون یاتسن نخستین

دموکرات انقلابی چین بود . او بمثابه نماینده بخش انقلابی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری و دهقانان به انقلاب مسلح دست زد و شعار های " برابری حقوق در مورد مالکیت زمین " و " زمین از آن کشتکار" را به پیش کشید . متأسفانه هنگامی که او در قدرت بود ابتکار عمل را بدست نگرفت و باصلاح سیستم ارضی نپرداخت . موقعی که دارو دسته ضد توده ای گومیندان قدرت را بدست گرفت به انچه او بدفاع از آن برخاست یود کاملاً خیانت ورزید . همین دارودسته است که اکنون عنودانه با شعار" زمین از آن کشتکار" مخالفت میکند زیرا که وی نماینده قشرمالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ است . از آنجائی که در چین حزبی سیاسی که منحصراً نماینده دهقانان باشد وجود ندارد و احزاب سیاسی بورژوازی ملی برنامه ارضی کاملی ندارند ، حزب کمونیست چین بصورت رهبر دهقانان و کلیه دموکراتهای انقلابی دیگر در آمده است ، زیرا تنها حزبی است که برنامه ارضی کامل تدوین کرده و بمرحله عمل گذاشته است و با جدیت بخاطر منافع دهقانان مبارزه میکند و از اینرو اکثریت عظیم دهقانان را بمثابه متحد بزرگی بسوی خود جلب کرده است .

حزب کمونیست چین از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶ تدابیری بمنظور اصلاح کامل سیستم ارضی اتخاذ کرد و شعار دکتر سون یاتسن "زمین از آن کشتکار" را به تحقق در آورد . و درست دارودسته ضد توده ای گومیندان ، این گروه جانشینان ناخلف دکتر سون یاتسن بود که چنگ و دندان نشان داد و طی ده سال جنگ علیه خلق باشعار "زمین از آن کشتکار " مبارزه کرد .

حزب کمونیست چین در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی به گذشت بزرگی دست زد و سیاست "زمین از آن کشتکار " را با سیاست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود جانشین کرد . این گذشت درست بود زیرا به ورود گومیندان در جنگ علیه ژاپن کمک کرد و در مناطق آزاد شده مقاومت مالکان ارضی را در برابر بسیج دهقانان بخاطر جنگ تخفیف داد. چنانچه مانع خاصی پیش نیاید ما آماده ایم این سیاست را پس از جنگ ادامه دهیم . نخست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود را به سراسر کشور توسعه بخشیم و سپس با اتخاذ تدابیر مناسب تدریجاً شعار " زمین از آن کشتکار" را به تحقق در آوریم .

معذلک آنهائی که بدکتر سون یاتسن خیانت کردند ، نه تنها شعار " زمین از آن کشتکار " را رها نمودند ، بلکه با تقلیل بهره مالکانه در صد تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود نیز بمبارزه برخاستند . دولت گومیندان تصویب نامه " ۲۵ در صد تقلیل

بهره مالکانه " و هیچیک از تصویب نامه های نظری را که خود او اعلان کرده بود اجرا نکرد؛ فقط مابودیم که آنها را درمناطق آزاد شده بمرحله عمل گذاشتیم و برای همین هم به مناطق آزاد شده بر چسب " مناطق خائن " زده شد .

در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی یک باصطلاح تئوری دو مرحله ظهور کرد : یک مرحله " انقلاب ملی " و یک مرحله " انقلاب بخاطر دموکراسی و رفاه خلق " این تئوری نادرست است .

" در برابر دشمن مهیب ما نباید مسئله اصلاحات دموکراتیک یا رفاه خلق را مطرح سازیم ، بهتر است صبر کنیم تا ژاپنی ها بروند . " ـ چنین است تئوری سخیفی که دارودسته ضد توده ای گومیندان بمنظور جلوگیری از پیروزی کامل در جنگ به پیش میکشد . کسانی هم پیدا میشوند که این تئوری را تکرار میکنند و به دنباله رویان آن تبدیل گردیده اند .

" در برابر دشمن مهیب بدون حل مسئله دموکراسی و رفاه خلق ممکن نیست علیه ژاپن پایگاه هائی ایجاد کرد و در برابر حملات ژاپن ایستادگی نمود . " اینست آنچه که حزب کمونیست از آن دفاع کرده و علاوه بر آن با نتایج درخشانی هم اکنون به تحقق در آورده است .

در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود و اصلاحات دموکراتیک دیگر همه در خدمت جنگ است . ما برای آنکه مقاومت مالکان ارضی را در برابر کوشش هائی که بخاطر جنگ صورت میگرفت تخفیف دهیم ، از الغاء مالکیت آنها خوداری کردیم که دارائی خود را در صنعت بکار اندازند ؛ ما به متنفذین روشن بین امکان دادیم که در فعالیت های اجتماعی بخاطر جنگ و در امور دولتی در کنار دیگر نمایندگان خلق شرکت جویند . ما دهقانان مرفه را ترغیب نمودیم که نمایندگان خلق شرکت جویند . ما دهقانان مرفه را ترغیب نمودیم که به توسعه تولید بپردازند . اینها همه قسمتی از خط مشی قاطع اصلاحات دموکراتیک در مناطق روستائی است و مطلقاً ضروری است .

بدین ترتیب دوخط مشی وجود دارد : یا سرسختانه در برابر کوشش دهقانان چین بخاطر حل مسئله دموکراسی و رفاء خلق مقاومت کرد و فاسد و بی اثر گردید و در نبرد با ژاپن کاملاً عاجز ماند ؛ یا مصممانه از کوشش دهقانان چین پشتیبانی کرد و بزرگترین متحد خود را که ۸۰ در صد جمعیت کشور را تشکیل میدهد بسوی خود جلب نمود و ار این طریق نیروی جنگنده سهمگینی فراهم آورد . مشی نخستین از آن دولت گومیندان است و مشی اخیر از آن مناطق آزاد شده چین .

مشی اپورتونیست ها مابین این دو در نوسان است ، بگفتار از دهقانان پشتیبانی میکند ولی آن جسارت را ندارد که بهره مالکانه و نرخ سود را تقلیل دهد ، دهقانان را مسلح سازد و درمناطق روستائی قدرت سیاسی دموکراتیک برقرار نماید .

دارودسته ضد توده ای گومیندان با استفاده از تمام نیروهای تحت فرماندهی خود از هیچگونه حمله کین توزانه آشکار و نهائی ، نظامی و سیاسی ، خونین و غیر خونین علیه حزب کمونیست چین باز نایستاده است . از لحاظ اجتماعی ، نزاع میان دو حزب ماهیتاً بر سر فرجام مناسبات روستائی است . ما دقیقاً در کجا دارودسته ضد توده ای گومیندان را جریحه دار ساخته ایم ؟ آیا درست در این مسئله نیست ؟ آیا دارودسته نامبرده بهمین علت مورد تشویق و مرحمت متجاورین ژاپنی قرار نگرفت که در این مسئله به آنها کمک بزرگی رسانیده بود ؟ آیا تمام اتهاماتی نظیر " تخریب در مقاومت و به مخاطره افکندن کشور "، " حزب خائن" ، " ارتش خائن" ، "مناطق خائن" و " عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی " که بحزب کمونیست وارد آمد درست بهمین علت نبود که حزب کمونیست چین آگاهانه در این زمینه واقعاً بسود ملت عمل کرده است ؟

دهقانان سلف کارگران صنعتی چین هستند . در آینده ده ها میلیون دهقان اضافی به شهر خواهند رفت و به کارخانه ها وارد خواهند شد . اگر چین باید صنایع ملی نیرومند و شهر های بزرگ و مدرن بسیار ایجاد کند ، او باید پروسه طولانی تبدیل سکنه روستائی به سکنه شهری را از سر بگذراند .

دهقانان بازار عمده صنایع چین را تشکیل میدهند . فقط آنها هستند که مواد خوراکی . مواد خام بمقدار فراوان تحویل میدهند و اجناس صنعتی را بمقادیر زیاد جذب میکنند .

دهقانان سر چشمه ارتش چین هستند . سربازان همان دهقانان اند که لباس نظامی بر تن دارند و دشمنان جانی مهاجمین ژاپنی میباشد .

دهقانان درمرحله کنونی نیروی سیاسی عمده دموکراسی چین اند . دموکراتها چین تا به پشتیبانی ۳۶۰ میلیون دهقان مستظهر نباشد کاری از پیش نخواهند برد .

دهقانان در مرحله کنونی موضوع عمده جنبش فرهنگی چین اند. چنانچه ۲۶۰ میلیون دهقان بدست فراموشی سپرده شوند آیا " ریشه کن کردن بیسوادی" ، "آموزش همگانی" ، " ادبیات و هنر در خدمت توده ها " و " بهداشت عمومی" از اساس سخنانی تو خالی نیست؟

البته من با این گفته خود اهمیت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی بقیه خلق را که تعداد آن به ۹۰ میلیون بالغ میگردد از دیده فرو نمیگذارم بویژه طبقه کارگر را نادیده نمیگیرم که از لحاظ سیاسی آگاه ترین و صلاحیت دارترین طبقه برای رهبری مجموع جنبش انقلابی است. در این زمینه جائی برای هیچگونه سؤ تفاهم نیست.

درک این نکات نه تنها برای کمونیستها بلکه برای هر دموکراتی مطلقاً ضروری است .

اصلاح سیستم ارضی ، حتی اصلاح کوچکی نظیر تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود، دهقانان را به تولید بیشتر علاقه مند میسازد . چنانچه بدهقانان کمک شود که بتدریج و بر اساس داو طلبی در کئوپراتیو های تولید کشاورزی و کئوپراتیو های دیگر متشکل گردند نیرو های تولیدی رشد خواهند نمود . در حال حاضر کئوپراتیو های تولیدی کشاورزی میتوانند فقط سازمانهای کار اشتراکی و کمک متقابل باشند که بر اقتصاد انفرادی دهقان ( یعنی مالکیت خصوصی دهقانی ) پایه میگیرند مانند گروه های مبادله کار ، گروه های تعاونی و گروه های مبادله زحمت ؛ حتی با همین شیوه هم افزایش ثمر بخشی کار و تولیدات شگفت انگیز است . چنین سازمانهائی در مناطق آزاد شده چین بمقیاس وسیعی بسط یافته اند و از این پس باید هر اندازه ممکن است بیشتر بسط یابند .

باید متذکر شد که سازمانهای کئوپراتیوی از نوع گروه مبادله کار مدتها در میان دهقانان وجود داشته است . اما در گذشته این سازمانها فقط وسیله ای بودند برای آنکه دهقانان آلام خود را تسکین بخشند . امروز گروه های مبادله کار در مناطق آزاد شده هم در شکل و هم در مضمون خود با گذشته تفاوت دارند ؛ این گروه ها اکنون وسائلی هستند که توده های دهقانی بکمک آنها تولید را افزایش میدهند و زندگی بهتری برای خود تأمین میکنند .

در چین تاثیر خوب یا بد ، بسیار یا اندک سیاست و فعالیت هر حزب سیاسی بر روی خلق در آخرین تحلیل وابسته به این امر است که آیا سیاست و فعالیت این حزب به تکامل نیروهای تولیدی یاری میرساند یا نه و تا چه اندازه یاری میرساند و آیا این نیروها را به بند میکشد یا آزاد میسازد . یگانه راه رهائی نیروهای تولیدی اجتماعی در چین عبارتست از نابود ساختن مهاجمین ژاپنی ، اجرای اصلاحات ارضی، رهائی دهقانان ، تکان صنایع مدرن و ایجاد یک چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیک، متحد، آبادان و نیرومند و اینها همه مورد تأیید خلق چین قرار خواهند گرفت .

باین نکته نیز باید اشاره کرد که درک مشخصات مناطق روستائی یعنی اینکه این مناطق هنوز بر اقتصاد انفرادی عقب مانده و پراکنده پایه میگیرند و از این گذشته مناطق آزاد شده فعلاً توسط دشمن از یکدیگر جدا گشته و در جنگهای پارتیزانی درگیراند برای روشنفکران شهری که بعزم کار بروستا میآیند آسان نیست . آنها بعلت عدم درک این مشخصات غالباً بنحو نامناسبی به مسائل روستائی و کار در روستا از دیدگاه زندگی شهری و کار در شهر مینگرند و آنها را حل میکنند ، بدینطریق از واقعیات موجود در روستا دور میمانند و نمیتوانند با دهقانان جوش بخورند . لازم است با کار تربیتی بر آن غلبه کرد .

توده های وسیع روشنفکران انقلابی چین باید به لزوم یکی شدن با دهقانان پی برند . دهقانان به آنها نیازمندند و از آنها چشم یاری دارند . آنها باید با شور و شوق بروستا بروند ، لباس دانشجوئی خود را بدر آورند و جامه زمخت دهقانی بر تن کنند ، به هر کاری ، هر قدر پیش پا افتاده باشد داوطلبانه تن در دهند ؛ آنها باید خواستهای دهقانان را در یابند و به آنان کمک کنند که بپاخیزند و برای مبارزه در راه انجام انقلاب دموکراتیک در روستا که یکی از مهمترین وظایف انقلاب دموکراتیک چین است ، متشکل گردند .

پس از آنکه مهاجمین ژاپنی نابود گردیدند ما باید زمینهای متصرفی آنها و زمینهای خائنین بزرگ بملت را مصادره کرده و میان دهقانان بی زمین و کم تقسیم کنیم .

## ۷ ـ مسئله صنایع

برای آنکه بر مهاجمین ژاپنی پیروز گردید و چین نوی بنا نهاد باید صنایع را تکامل بخشید اما چین در زیر سلطه گومیندان برای هر چیز محتاج کشور های خارجی است و سیاست اقتصادی و مالی وی زندگی اقتصادی خلق را کاملاً بویرانی کشانیده است . در مناطق گومیندان معدودی مؤسسات صنعتی کوچک یافت میشوند که در اکثر موارد قادر به جلوگیری از ورشکستگی نمیباشند . بعلت فقدان اصلاحات سیاسی تمام نیروهای تولیدی رو به انهدام میروند ؛ این حقیقت ، هم در کشاورزی و هم در صنایع بچشم میخورد .

بطور کلی تا زمانیکه چین مستقل ، آزاد ، دموکراتیک و متحد نگردد، رشد صنایع امکان پذیر نخواهد بود . نابود کردن مهاجمین ژاپنی ، کوشش در راه استقلال است . بر انداختن دیکتاتوری یک حزبی گومیندان ، تشکیل دولت ائتلافی

دموکراتیک و متحد ، تبدیل تمام سپاهیان چین به نیروی مسلح خلق ، اجرای اصلاح ارضی و رهائی دهقانان ، کوشش در راه آزادی ، دموکراسی و وحدت است . بدون استقلال ، آزادی ، دموکراسی و وحدت نمیتوان بمقیاس واقعاً وسیع صنایع ایجاد کرد. بدون صنعت نه میتوان دفاع ملی مستحکمی داشت ، نه زندگی مرفه ی برای خلق تأمین کرد و نه کشوری آباد و مقتدر بوجود آورد . این نکته مهمی است که تاریخ یکصد و پنج سال آخیر ، زمان جنگ تریاک در ۱۸۴۰ و بویژه تاریخ هجده سال اخیر ، از زمانی که قدرت بدست گومیندان افتاد ، برای خلق چین روشن ساخته است. چین برای آنکه آباد و مقتدر باشد و نه فقیر وضعیف ، باید مستقل باشد و نه مستعمره یا نیمه مستعمره ، آزاد و دموکراتیک باشد و نه نیمه فئودالی ، متحد باشد و نه متشتت و پراگنده . در چین نیمه مستعمره ، نیمه فئودالی و متشتت بسیاری از مردم سالهای دراز خواب رشد صنایع ، خواب ایجاد دفاع ملی و زندگی مرفه برای خلق ، خواب آبادی و اقتدار کشور را میدیدند ، اما خوابهای آنها درست در نیامد . بسیاری از مربیان ، دانشمندان و دانشجویان با حسن نیت در کار و تحصیل خویش فرو رفتند و به سیاست توجهی مبذول نداشتند با اعتقاد به این امر که آنها با دانش خود به کشور خدمت میکنند ، ولی این نیز خوابی بیش نبود ، خوابی که درست در نیاومد . بدون شک این ، علامت خوبی است زیرا که درست در نیامدن این خوابهای کودکانه گام نخستین در راه آبادی و اقتدار چین است . خلق چین از جنگ مقاومت چیزهای بسیار آموخته است و میداند که پس از پیروزی بر مهاجمین ژاپنی ، باید چین دموکراتیک نوینی بسازد ، برخوردار از استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، وحدت ، آبادی و اقتدار که همه برای وی لازم اند و با یکدیگر بستگی دارند . چنانچه خلق بدین کار توفیق یابد آینده تابناکی در برابر چین کشوده میشود . نیرو های تولیدی خلق چین فقط هنگامی آزاد خواهد شد و همه گونه امکان تکامل آنگاه بدست خواهد آمد که سیستم سیاسی دموکراسی نوین در سراسر چین برقرار گردد . هر روز که میگذرد مردم بیشتری به درک این نکته نائل میآیند .

پس از آنکه سیستم سیاسی دموکراسی نوین پیروز گردید خلق چین و دولت آن باید تدابیر عملی اتخاذ کنند برای آنکه ظرف چندین سال گام بگام صنایع سنگین و سبک ایجاد نمایند و چین را از کشور فلاحتی به کشور صنعتی مبدل سازند . دولت دموکراسی نوین نمیتواند استحکام پذیرد مگر آنکه پایه آن بر اقتصاد محکمی استوار گردد و کشاورزی آن بمراتب از امروز مترقی تر باشد و صنایع دامنه

دار آن در اقتصاد ملی موضع متفوق اشغال کند ، و خطوط ارتباطی ، تجارت و مالیه آن بطور متناسب توسعه یابد .

ما کمونیستها آماده ایم با همکاری تمام احزاب دموکراتیک و محافل صنعتی در سراسر کشور بخاطر این هدف مبارزه کنیم . طبقه کارگر چین در این امر نقش بزرگی بازی خواهد کرد .

طبقه کارگر چین از زمان نخستین جنگ جهانی برای استقلال و آزادی چین آگاهانه پیکار کرده است . در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین ، پیشآهنگ طبقه کارگر پا بعرصه وجود نهاد و از آن زمان مبارزه چین بخاطرآزادی وارد مرحله نوینی گردید. طبقه کارگر و حزب کمونیست چین طی سه دوره متوالی ـ لشگرکشی بشمال، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی در امر آزادی خلق چین ، فعالیت بسیار شدیدی ابراز داشت و سهم گرانقدری ایفا نمود . طبقه کارگر چین در مبارزه بخاطر پیروزی نهائی بر متجاوزین ژاپنی و بویژه برای باز پس گرفتن شهر های بزرگ و خطوط ارتباطی مهم نقش بسیار بزرگی بازی خواهد کرد . از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که پس از جنگ مقاومت ضد ژاپنی کوشش و سهم طبقه کارگر بازهم بیشتر خواهد بود . وظیفه طبقه کارگر چین اینست که نه فقط بخاطر بر قراری دولت دموکراسی نوین بلکه بخاطر صنعتی کردن چین و مدرن کردن کشاورزی آن نیز مبارزه کند .

در سیستم دولت دموکراسی نوین ، سیاستی بمنظور هم آهنگ ساختن منافع کار و سرمایه اتخاذ خواهد شد . از یکسو از منافع کارگران حمایت خواهد شد و بر حسب شرایط ، روزکار هشت ساعته تا ده ساعته برقرار خواهد گشت ، به بیکاران کمک مقتضی بعمل خواهد آمد ، بیمه اجتماعی لازم برقرار شد ، و حقوق سندیکائی تضمین خواهد گردید ؛ از سوی دیگر برای مؤسسات دولتی ، مؤسسات خصوصی و کئوپراتیوی که بنحو احسن اداره میشوند ، سود منصفانه ای تضمین خواهد شد ؛ بقسمی که هر دو بخش خصوصی و همگانی و کار و سرمایه هر دو بخاطر بسط تولید صنعتی با یکدیگر همکاری کنند .

پس از پیروزی بر ژاپن ، مؤسسات و دارائی مهاجمین ژاپنی در چین و مؤسسات و دارائی خائنین عمده مصادره خواهد شد و در اختیار دولت قرار خواهد گرفت .

## ۸ ـ مسئله فرهنگ ، آموزش و روشنفکران

مصائبی که ستم بیگانه و ستم فئودالی بر خلق چین وارد آورده بر فرهنگ ملی ما نیز تأثیر گذارده است . فرهنگ و آموزش مترقی ، فرهنگیان مربیان مترقی بویژه از آن صدمه دیده اند . برای برانداختن ستم بیگانه و ستم فئودالی و بنای چین دموکراتیک نوین ، ما به تعداد وسیعی مربی و آموزگار توده ای و همچنین دانشمند ، مهندس ، تکنیسین پزشک ، روزنامه نگار نویسنده، ادیب ، هنرمند و کارمندان فرهنگی ساده خلق نیازمندیم . آنها باید سرشار از روح خدمت بخلق سهم بسزائی ادا کنند ارج گذاشت و به آنها بمثابه سرمایه ملی و اجتماعی گرانبهائی نگریست . مسئله روشنفکران بویژه در چین اهمیت بسیار کسب میکند به این علت این کشور در نتیجه ستم بیگانه و ستم فئودالی از لحاظ فرهنگ عقب مانده است ، بعلت اینکه خلق چین در مبارزه خود بخاطر آزادی به روشنفکران احتیاج مبرم دارد . توده های وسیع روشنفکران احتیاج مبرم دارد . توده های وسیع روشنفکران انقلابی ، در نیم قرن گدشته بویژه از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ و طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در مبارزه خلق بخاطر آزادی نقش بسیار بزرگی بازی کرده اند . آنها در مبارزات آینده نیز نقش بازهم بزرگتری بازی خواهند کرد . بنابر این وظیفه دولت توده ای است که در میان صفوف خلق بطور منظم کادرهای روشنفکری در تمام زمینه ها تربیت کند و در عین حال مراقبت نماید که با همه روشنفکران موجود و مفید متحد شود و به تجدید تربیت آنها بپردازد .

برانداختن بیسوادی از میان ۸۰ در صد اهالی برای چین نوین وظیفه حیاتی است .

برای بر انداختن هرگونه فرهنگ و آموزش بنده پرور ، فئودالی و فاشیستی بایدگام های قاطع و مقتضی برداشت .

برای پیش گیری و درمان بیماریهای بومی و بیماریهای دیگر باید اقدام جدی بعمل آورد و خدمات پزشکی و بهداشتی خلق را توسعه بخشید .

کارمندان قدیمی فرهنگ و آموزش و پزشکان قدیمی را باید از نو به شیوه مناسب تربیت کرد تا آنها بتوانند برای خدمت بخلق دورنمای تازه و طرق جدیدی بدست آورند

فرهنگ و آموزش خلق چین باید فرهنگ . آموزش دموکراسی نوین باشد یعنی چین باید فرهنگ و آموزش نوین خود را که ملی ، علمی و توده ای است ایجاد کند .

اما در مورد فرهنگ خارجی نادرست است اگر آن را دربست رد کنیم ، باید تا سرحد امکان هرچه که در آن مترقی است گرفت و برای رشد فرهنگ نوین چین مورد استفاده قرار داد ؛ و نیز نادرست است اگر آنرا کور کورانه تقلید کنیم ، باید با توجه به نیازمندیهای کنونی خلق چین به آن برخوردی انتقادی داشت . فرهنگ نوینی که در اتحاد شوروی پدید آمده و باید در کار بنای فرهنگ توده ای برای ما سرمشق قرار گیرد . بهمین ترتیب فرهنگ کهن چین را نه باید کاملاً بدور انداخت و نه کور کورانه تقلید کرد ، بلکه باید آنرا با بصارت پذیرفت تا به پیشرفت فرهنگ نوین چین مدد رساند .

## ۹ ــ مسئله اقلیت های ملی

دارودسته ضد توده ای گومیندان انکار میکند که در چین اقلیتهای ملی بسیاری وجود دارد و بهمه آنها به استثنای ملیت حان بچشم " قبیله " مینگرد (۱۰) . این دارودسته نسبت به اقلیتهای ملی ، همان سیاست ارتجاعی دولتهای سلسله تسین و دیکتاتورهای نظامی شمال را در پیش گرفته و از هر راهی که ممکن گردد آنها را سرکوب و استثمار میکند . کشتار مغولهای جامعه ایخ جو در ۱۹۴۳ سرکوب مسلحانه اقلیتهای ملی سین جیان از ۱۹۴۴ تا امروز و کشتار خلق حوی در استان گان سود در سالهای اخیر ، همه نمونه های روشن این سیاست . اینها مظاهری از ایدئولوژی و سیاست شوینیستی نادرست حان است .

دکتر سون در سال ۱۹۲۴ در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان» نوشت که " اصل ناسیونالیسم گومیندان بدو معنی است : نخست آزادی ملت چین و سپس برابری همه ملیتها در چین " و " گومیندان با صدای رسا اعلام میدارد که در چین حق همه ملیتها را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت میشناسد و هنگامی که انقلاب ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری نظامی به پیروزی انجامید ، جمهوری آزاد و متحد چین ( اتحاد آزادانه همه ملیتها ) بر قرار خواهد گشت . "

حزب کمونیست چین با این سیاست دکتر یاتسن در مورد ملیتها موافقت کامل دارد . کمونیستها باید فعالانه به مردم همه اقلیتهای ملی یاری دهند تا برای محقق این سیاست مبارزه کنند ، به همه آنها و از آنجمله بهمه رهبران آنها که با توده

های پیوند دارند کمک رسانند تا برای آزادی و رشد سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی خود پیکار کنند و ارتش های ویژه خود را پدید آورند تا ضامن منافع خلق باشد . زبانهای گفتنی و نوشتنی آنها ، عادات و رسوم معتقدات مذهبی آنها باید محترم شمرده شود .

روشی که منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و مناطق آزاد شده شمالی چین سالها است در قبال اقلیتهای مغول و حوی در پیش گرفته اند صحیح است و کاری که انجام گرفته ثمر بخش بوده است.

## ۱۰ ـ مسئله سیاست خارجی

حزب کمونیست چین منشور اتلانتیک و قطعنامه های کنفرانس های بین المللی مسکو ، قاهره ، تهران و کریمه (۱۱) را تأیید میکند زیرا که این تصمیمات به پیروزی بر مهاجمین فاشیست و حفظ جهانی کمک رسانیده اند .

اصل اساسی آن سیاست خارجی که حزب کمونیست چین از آن پیروی میکند چنین است : چین باید بر مبنای غلبه کامل بر مهاجمین ژاپنی و حفظ صلح جهانی ، بر اساس احترام متقابل به استقلال و تساوی حقوق و بر اساس تأمین منافع متقابل و دوستی میان کشور های و خلقها با همه کشور ها روابط سیاسی برقرار سازد ، به تقویت و تحکیم این روابط بپردازد ، و همه مسائل مشترک مانند هم آهنگی عملیات نظامی در جنگ ، کنفرانس های صلح ، تجارت و سرمایه گذاری را حل کند .

حزب کمونیست چین پیشنهادات کنفرانس دمبارتن اوکس و تصمیمات کنفرانس کریمه را مورد ایجاد سازمانی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی پس از جنگ تأیید میکند . حزب کمونیست چین نماینده ویژه خود را در هئیت نمایندگی چین در این کنفرانس تعیین کرده است تا مبین خواستها خلق چین باشد (۱۲)

ما معتقدیم که دولت گومیندان باید به خصومت خود نسبت به اتحاد شوروی خاتمه دهد و روابط چین و شوروی را عاجلاً بهبود بخشد . اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که از قرار داد های نا مساوی صرف نظر کرد و قرار داد های جدیدی بر اساس تساوی حقوق با چین امضا نمود . در زمان نخستین کنگره ملی گومیندان که در ۱۹۲۴ توسط دکتر سون یاتسن دعوت شد و لشگرکشی بشمال که بدنبال آن آمد، اتحاد شوروی یگانه کشوری بود که به جنگ آزادیبخش چین کمک رسانید . هنگامیکه در ۱۹۳۷ جنگ مقاومت ضد ژاپنی آغاز گردید باز هم اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که علیه متجاوزین ژاپنی به چین یاری کرد . خلق چین از

دولت شوروی از خلق شوروی بخاطر این کمک سپاس گزاری میکند . ما معتقدیم که حل کامل نهائی مسائل منطقه اقیانوس آرام بدون شرکت اتحاد شوروی ممکن نیست.

ما از دول کلیه کشور های متفق و در درجه اول از امریکا و انگلستان میخواهیم که بصدای توده های وسیع خلق چین توجه جدی مبذول دارند و با اتخاذ سیاست خارجی که برخلاف اراده خلق چین باشد در دوستی خود با خلق چین خللی وارد نیاورند . ما بر آنیم که هر گاه دولتی خارجی به مرتجعین چین کمک کند و با امر دموکراتیک خلق چین بمقابله برخیزد مرتکب اشتباه بزرگی خواهد شد .

خلق چین قدم هائی را که بسیار از دول خارجی در انصراف از قرارداد های نامساوی خود و در انعقاد قرار داد های جدید ی بر اساس تساوی حقوق با چین بر داشته تهنیت میگوید . معذلک ما برآنیم که انعقاد قرارداد های مساوی بخودی خود بمعنی آن نیست که چین حقیقتاً به تساوی واقعی حقوق نائل آمده است . تساوی حقوق و واقعی هیچگاه هدیه دولتهای خارجی نیست ؛ خلق چین باید آنرا بطور عمده با کوشش های خویش بدست آورد و راه بدست آوردن آن بنای چین دموکراتیک نوین است در تمام زمینه های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی . در غیر اینصورت استقلال و تساوی حقوق فقط صوری است و نه واقعی . بعبارت دیگر چین با پیروی از سیاست کنونی دولت گومیندان هرگز نمیتواند به استقلال و تساوی حقوق واقعی نائل آید .

ما معتقدیم که پس از شکست و تسلیم بلاشرط مهاجمین ژاپنی لازم است به تمام نیروهای دموکراتیک خلق ژاپن کمک شود که سیستم دموکراتیک خاص خود را برقرار نمایند تا آنکه فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن را همراه با ریشه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آن نابود سازند . تا خلق ژاپن به سیستم دموکراتیک دست نیابد، بر انداختن کامل فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن و تأمین صلح در منطقه اقیانوس آرام امکان پذیر نخواهد بود .

ما تصمیم کنفرانس قاهره را دائر به استقلال کره صحیح میشمریم . خلق چین باید بخلق کره کمک کند که آزادی خویش را بدست آورد .

ما امیدواریم که هند به استقلال نائل خواهد آمد . هند مستقل و دموکراتیک تنها مورد نیاز خلق هند نیست بلکه عامل اساسی صلح جهان است .

در مورد کشور های جنوبی شرقی آسیا ـ برمه ، مالایا ، اندونزی ، ویتنام و فیلیپین ـ ما امیدواریم که خلق آنها پس از شکست مهاجمین ژاپنی حق خود را

برای تشکیل دولتهای مستقل و دموکراتیک اعمال خواهد کرد . معذلک با تایلند باید مانند دولتهای اقمار فاشیسم در اروپا رفتار شود .

* * *

اینها است نکات عمده برنامه خاص ما .

باز تکرار میکنم که بدون دولت ائتلافی دموکراتیک که از پشتیبانی قاطبه ملت برخودار باشد هیچیک از مواد این برنامه خاص نمیتواند در مقیاس تمام کشور با موفقیت بمرحله اجرا در آید .

حزب کمونیست چین بر اثر ۲۴ سال مبارزه خود در راه آزادی خلق چین بچنان مقامی رسیده است که هر حزب سیاسی یا گروه اجتماعی ، هر چینی یا بیگانه ای که عقاید او را در مسائل مربوط به چین نادیده انگارد مرتکب اشتباه جدی خواهد شد و به پیشواز ناکامی خواهد رفت . کسانی بودند و هنوز هم هستند که میکوشند عقاید ما را نادیده بگیرند و عنودانه راه خود را دنبال کنند ، اما کار همه آنها به بن بست انجامید . چرا ؟ صاف و ساده برای آنکه عقاید ما منطبق با منافع توده های وسیع خلق چین است . حزب کمونیست چین وفادار ترین سخنگوی خلق چین است و هرآنکس که وی را محترم نشمارد در واقع توده های وسیع خلق چین را محترم نمیشمارد و محکوم به شکست است .

## وظـــایــف در منــاطــق گــومــینـــدان

من درباره برنامه های عام و خاص حزب ما توضیحات مفصل دادم . بدون شک این برنامه ها سر انجام در سراسر چین به تحقیق خواهند پیوست . این دورنمائی است که وضع بین المللی و داخلی در مجموع در برابر خلق چین گشوده است . معذلک در حال حاضر شرایط مناطق گومیندان و مناطق گومیندان و مناطق اشغالی دشمن و مناطق آزاد شده با یکدیگر متفاوت اند . لازم است ما نیز برای تحقیق برنامه خود میان این مناطق فرق بگذاریم . از شرایط مختلف وظایف مختلف ناشی میشود . بعضی از این وظایف را من در فوق توضیح دادم ، برخی دیگر هنوز توضیح نیازمندند . در مناطق گومیندان خلق آزاد نیست تا به فعالیت میهن پرستانه بپردازد، وجنبش های دموکراتیک غیر قانونی اند ؛ معذلک قشرهای اجتماعی گوناگون ، احزاب و افراد دموکراتیک فعالیت روزافزونی از خود نشان میدهند . جامعه دموکراتیک چین در

ژانویه امسال مانیفستی بیرون داد و پایان دیکتاتوری یک حزبی گومیندان و تشکیل دولت ائتلافی را خوستار گردید . بسیاری از بخش های مردم اعلامیه هائی نظیر انتشار دادند . در درون گومیندان نیز کسان بسیار نسبت به سیاست ارگانهای رهبری حزب خود تردید و عدم رضایت روزافزونی نشان میدهند و به خطر جدا شدن حزب خود از مردم بیش از پیش آگاهی میبابند و بهمین جهت می طلبند که متناسب با زمان اصطلاحات دموکراتیک صورت گیرد . در چون چینگ و نقاط دیگر در میان کارگران ، دهقانان، محافل فرهنگی ، دانشجویان ، محافل آموزشی ، زنان ، محافل صنعتی و بارزگانی و کارمندان دولت و حتی در میان عده ای از سربازان و افسران جنبش های دموکراتیک گسترش میبابند . این رویداد ها نشان میدهند که جنبش های دموکراتیک تمام قشر های ستمکش بتدریج بسوی هدف مشترکی گرایش میبابند . نقطه ضعف جنبش های کنونی در اینست که بخش های پائین جامعه هنوز بمقیاس وسیع به آنها نه پیوسته اند و مهمترین نیروها یعنی دهقانان ، کارگران ، سربازان ، کارمندان جزء دولت و آموزگاران که همه بسختی رنج میبرند ، هنوز متشکل نگردیده اند . نقطه ضعف دیگر آنها در اینست که بسیاری از شخصیتهای دموکرات جنبش هنوز در باره سیاست اساسی یعنی در باره اینکه وضع را باید از راه مبارزه بر اساس اصول دموکراتیک دگرگون ساخت دچار سرگشتگی و تردیداند . معذلک شرایط عینی ، همه قشر ها ، احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی ستمکش را وادار میکند که بتدریج بیدار و متحد شوند . هیچ فشاری از جانب دولت گومیندان نمیتواند پیشرفت این جنبش را متوقف سازد .

در مناطق گومیندان همه قشر ها ، احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی ستمدیده باید جنبش دموکراتیک خود را بمقیاش وسیع توسعه بخشند و بمنظور مبارزه بخاطر وحدت ملی ، تشکیل دولت ائتلافی ، غلبه بر مهاجمین ژاپنی و بنای چنیی نو بتدریج نیروهای پراکنده خود را متحد سازند . حزب کمونیست چین و خلق مناطق آزاد شده باید از هیچگونه کمکی به آنها دریغ نورزد .

در مناطق گومیندان ، کمونیستها باید سیاست جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی را همچنان ادامه دهند . در مبارزه بخاطر هدفهای مشترک ما باید با هر کسی که امروز بمقابله با ما برنمیخیزد ، حتی اگر دیروز هم چنین کرده باشد همکاری کنیم.

## وظـــایــف در مـــناطــق اشـــغـــالـــی ژاپـــن

در مناطق اشغالی ، کمونیست ها باید از همه کسانی که با ژاپن مبارزه میکنند دعوت نمایند که از نمونه های فرانسه و ایتالیا سرمشق بگیرند و بمنظور تدارک قیام مسلح ، سازمانهائی بوجود آوردند و نیروهای زیر زمینی تشکیل دهند تا بتوانند در لحظه معین هم آهنگ با ارتش هائی که از خارج حمله ور میشوند از داخل عمل کنند و بدینطریق مهاجمین ژاپنی را نابود سازند . قساوت ، غارت هتک ناموس و تحقیری که متجاوزین ژاپنی و نوکران فرمانبر آنها در مناطق اشغالی نسبت به برادران و خواهران ما روا میدارند خشم سوزان تمام مردم چین را برانگیخته است ، و ساعت انتقام بسرعت نزدیک میشود . پیروزیهای جنگ در صحنه اروپا و پیروزیهای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، دروحیه ضد ژاپنی خلق را درمناطق اشغالی برانگیخته و بشدت تقویت کرده است . مردم عاجلاً میخواهند متشکل شوند تا هر چه زودتر به آزادی نائل آیند . بنابر این ما نباید اهمیت کار در مناطق اشغالی را تا همان درجه اهمیت کار در مناطق آزاد شده بالا بریم . تعداد وسیعی از کارمندان مابابد برای کار مناطق آزاد شده بالابریم . تعداد وسیعی از کارمندان ما باید برای کار بدانجا اعزام گردند . ازمیان اهالی این مناطق باید تعداد وسیعی از افراد فعال تربیت کرد ، آنها را بالا کشید و در امور محلی شرکت داد. ما باید در چهار استان شمالی شرقی که از هر منطقه دیگری بیستر در اشغال دشمن باقی مانده اند و برای مهاجمین ژاپنی هم از لحاظ صنعتی و هم از لحاظ تمرکز ارتش منطقه کلیدی بشمار میروند فعالیت زیر زمینی خود را شدت بخشیم . بمنظور بازستاندن این مناطق از دست رفته ، ما باید همبستگی خود را با مردمی که از شمال شرقی بجنوب دیوار بزرگ چین فرار کرده اند تقویت کنیم .

کمونیستها باید سیاست وسیعترین جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را در کلیه مناطق اشغالی دنبال کنند . آنها باید برای غلبه بر دشمن مشترک با هر کسی که با مهاجمین ژاپنی و نوکران فرمانبر آنها بمقابله میپردازد متحد شوند .

باید به تمام ارتش های پوشالی و پلیس پوشالی و دیگران که بدشمن یاری میدهند و با هم میهنان خود بمقابله برمیخیزند اخطار نمود که هر چه زود تر به ماهیت جنایتکارانه اعمال خویش اعتراف کنند و تا وقت نگذشته ابراز پشیمانی نمایند و بعنوان کفاره جنایات خود به هم میهنان خویش علیه دشمن مدد رسانند .

در غیر اینصورت روزی که دشمن از پای در آید یقیناً ملت آنها را فرا خواهد خواند که حساب پس دهند .

کمونیستها باید در تمام سازمانهای پوشالی که پایه توده ای دارند به تبلیغات اقناعی دست زنند تا توده هائی را که فریب خورده اند بطرف ما و علیه دشمن ملت جلب کنند . در عین حال باید علیه آن همکاری علاج ناپذیر با دشمن که به کین توزانه ترین جنایات دست زده اند به جمع آوری مدارک بپردازند تا هنگامی که سر زمینهای از دست رفته باز پس گرفته شد آن مدارک را به پیشگاه عدالت ارائه دهند .

باید به آن مرتجعینی از گومیندان که به ملت خیانت کرده و همکاری علنی با دشمن را بخاطر مبارزه باخلق چین ، با حزب کمونیست چین ، با ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و دیگر نیروهای مسلح خلق متشکل ساخته اند اخطار کرد که بموقع اظهار ندامت کنند . در غیر اینصورت موقعی که سرزمینهای از دست رفته باز پس گرفته شود آنها یقیناً همراه با خائنین بملت کیفر جنایات خویش را خواهند دید هیچگونه اغماض نسبت به آنها بعمل نخواهد آمد .

## وظـــایــف در منــاطــق آزاد شـــده

حزب ما برنامه دموکراسی نوین خود را در مناطق آزاد شده بطور کامل و با نتایجی درخشان تحقق بخشیده و از اینطرق نیروی ضد ژاپنی عظیمی فراهم آورده است . از این پس نیز باید این نیرو را از هر جهت توسعه دهد و تحکیم کند .

در اوضاع و احوال حاضر سپاهیان مناطق آزاد شده باید در تمام نقاطی که باز پس گرفتن آنها از ژاپنی ها و سپاهیان پوشالی امکان پذیر است حملات وسیعی را آغاز کنند تا مناطق آزاد شده را توسعه بخشند و از مناطق اشغالی بکاهند .

اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که دشمن هنوز قوی است و میتواند به حملات جدیدی علیه مناطق آزاد شده دست زند . ارتش و جنبش مناطق آزاد شده باید پیوسته آماده باشند که حملات دشمن را درهم شکنند و برای تحکیم این مناطق از هر جهت بکوشند .

ما باید ارتش های واحد های پاتیزانی ، چریک توده ای و سپاه دفاع از خود را در مناطق آزاد شده گسترش دهیم و با تسریع در تربیت و تحکیم آنها بر قدرت نبرد شان بیفزائیم تا برای غلبه نهائی بر متجاوزین قدرت کافی ایجاد کنیم .

ارتش در مناطق آزاد شده باید پشتیبانی دولت و دوستدار خلق باشد در حالی که حکومت دموکراتیک باید خلق را در پشتیبانی از ارتش . معاضدت با خانواده

های رزمندگان جنگ مقاومت رهبری کنند ، و بدینطریق مناسبات میان ارتش و خلق بازهم بهتر خواهد شد .

کمونیستها باید در کار مربوط به حکومتهای ائتلافی محلی و فعالیت های اجتماعی براساس برنامه دمکراسی نوین به همکاری نزدیک خود با تمام دمکراتهای ضد ژاپنی ادامه دهند .

بهمین قسم در کار نظامی کمونیستها باید کلیه دموکراتهای ضد ژاپنی که به همکاری با ما تمایل نشان میدهند ، خواه از افراد ارتش های مناطق آزاد شده باشند یا نباشند از نزدیک همکاری کنند .

برای آنکه شور شوق توده های کارگر و دهقان و توده های زحمتکش دیگر برای جنگ و تولید افزایش یابد ، ما باید بطور کامل سیاست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود و افزایش حقوق کارگران و کارمندان را اجرا کنیم . کادر های مناطق آزاد شده باید ، در آموختن امور اقتصادی اهتمام ورزند . برای رشد وسیع کشاورزی ، صنعت و تجارت جهت بهبود شرایط زندگی سربازان وخلق باید همه نیروهای موجود را بسیج کرد . بدین منظور باید مسابیقاتی در کار تربیت داده سود و قهرمانان کار و کارمندان نمونه پاداش گیرند . پس از آنکه مهاجمین ژاپنی از شهر ها بیرون رانده شدند کارمندان ما باید بسرعت چگونگی اداره امور اقتصادی شهر ها را بیاموزند .

بمنظور بالا بردن سطح آگاهی سیاسی خلق در مناطق آزاد شده و در درجه اول سطح آگاهی سیاسی توده های کارگران ، دهقانان و سربازان و بمنظور پرورش تعداد بسیاری کادر ، کارفرهنگی و آموزشی ما باید گسترش یابد . آنهائی که به این کار میپردازند در جریان کار خود باید شکل و مضمون آنرا متناسب با شرایط موجود در روستا و نیازمندیها و خواستهای مردم روستا انتخاب کنند .

در تمام امور مربوط به مناطق آزاد شده نیروی کار و ذخائر مادی باید به مقتصدانه ترین وجه مورد استفاده قرار گیرد و در هر زمینه ای نقشه های دراز مدت تنظیم گردد ، و از هر گونه سوء استفاده و اسراف جلوگیری بعمل آید . مراعات این امر هم برای غلبه بر مهاجمین ژاپنی و هم برای بنای چین نوین ضروری است .

در تمام امور مربوط به مناطق آزاد شده ما باید به این امر توجه خاصی معطوف داریم که بمردم محل کمک کنیم تا امور محلی را خود اداره کنند و از میان بهترین مردم محل کادر های محلی بتعداد زیادی پرورش دهیم . هر گاه رفقائی که از نقطه دیگر میآیند با مردم محل در نیامیزند و با در نظر گرفتن شرایط محل از دل و جان بطور خستگی ناپذیر به کادر های محلی یاری نرسانند و آنها را مانند برادران و

خواهران خود عزیز نشمارند انجام وظیفه خطیر انقلاب دموکراتیک در مناطق روستائی امکان پذیر نخواهد بود .

هنگامی که واحدی از ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید یا هر نیروی مسلح دیگر خلق به محل میرسد باید فوراً به مردم محل مدد دهد تا در زیر رهبری کادر های محلی متشکل گردند و از آنجمله نه تنها چریک توده ای و سپاه دفاع از خود ، بلکه سپاهیان محلی و نیروهای منطقه ای ایجاد کنند . این امر امکان خواهد داد که در زیر رهبری کادر های محلی احتمالاً نیروهای منظم و واحد های منظم پدید آید . این وظیفه فوق العاده مهمی است . بدون انجام آن ما نه میتوانیم پایگاه های ضد ژاپنی استواری بسازیم و نه ارتش توده ای را توسعه بخشیم .

البته مردم محل نیز بنوبه خود باید کادر های انقلابی و نیروهای توده ای را که از مناطق دیگر میآیند بگرمی استقبال کنند و به آنها یاری رسانند .

هر کس باید در مسئله مقابله با خرابکاران ناشناخته مصالح ملت هوشیاری بخرج دهد . زیرا دشمنان و خرابکاران آشکار مصالح ملت را به آسانی میتوان باز شناخت و به آنها پرداخت . شناختن و پرداختن به آنهائی که در زیر پرده عمل میکنند آسان نیست . بهمین جهت ما باید این موضوع را بسیار جدیدی بگیریم و در عین حال در پرداختن بچنین مردمانی مراقبت بسیار بخرج دهیم .

در مناطق آزاد شده چین بر طبق اصل آزادی معتقدات مذهبی تمام مذاهب مجازاند . همه پروتستانها ، کاتولیک ها ، مسلمانها ، بودائی ها و پیروان آئین های دیگر تا هنگامی که از قوانین دولت توده ای تبعیت میکنند از حمایت این دولت برخوردارند . هرکس آزاد است به آئینی معتقد باشد یا نباشد ، هیچگونه اجبار یا تمایزی در این زمینه جائز نیست .

کنگره ما باید بخلق مناطق آزاد شده مختلف پیشنهاد کند که کنفرانس نمایندگان تودهای این مناطق هر چه زود تر در ین ان تشکیل شود تا درباره مسائل مربوط به هم آهنگ ساختن فعالیت مناطق آزادشده مختلف ، تقویت کار آنها در جنگ مقاومت ، کمک به جنبش دموکراتیک توده ای ضد ژاپنی در مناطق گومیندان ، کمک به فعالیت های نیروهای مسلح زیر زمینی خلق در مناطق اشغالی ، پیشرفت وحدت ملی و تشکیل دولت ائتلافی به بحث پرداخت (۱۳ ) . اکنون که مناطق آزاد شده چین در زمینه مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن به مرکز ثقل مبارزه تمام خلق تبدیل شده اند توده های وسیع مردم در سراسر کشور بما امید بسته اند و

وظیفه ماست که امید آنها را بر آوریم . چنین کنفرانسی باعث پیشرفت بزرگی در امر آزادی ملی خلق چین خواهد گشت .

## ۵ ـ تمام حزب باید متحد شود و برای انجام وظایف خویش مبارزه کند

رفقا ! اکنون که ما وظایف خود و رهنمود های سیاسی لازم برای انجام آنها را دانستیم برای اجرای این رهنمود ها و انجام این وظایف چه روشی باید اتخاذ کنیم ؟

وضع کنونی بین المللی و داخلی در برابر ما و قاطبه خلق چین دورنمای روشنی گشوده و شرایط مساعد بی نظیری پدید آورده است . این مطلب واضح است و در آن تردیدی نمیتوان داشت . اما در عین حال هنوز مشکلات جدی در برابر ماست . کسی که فقط جنبه های تابناک را ببیند و به دشواریها توجه نکند قادر به پیکار مؤثر در راه انجام وظایف حزبی نخواهد بود .

حزب ما همراه با خلق چین طی بیست و چهار سال تاریخ حزب و بخصوص طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی برای خلق چین قدرت عظیمی ایجاد کرده است ؛ موفقیت های کار ما آشکار است و در آنها تردیدی نمیتوان داشت . اما در عین حال در کار ما نواقصی وجود دارد . کسی که فقط جنبه های موفقیت آمیز را به بیند و به نواقص توجه نکند او نیز قادر به پیکار مؤثر در راه انجام وظایف حزبی نخواهد بود .

حزب کمونیست چین طی بیست چهار سالی که از زمان پیدایش آن در ۱۹۲۱ میگذرد سه مبارزه بزرگ را از سر گذارانده است : لشگرکشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که هم اکنون ادامه دارد . حزب ما از همان آغاز تکیه خود را بر تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم گذاشت زیرا که مارکسیسم ـ لنینیسم تبلور صحیح ترین و انقلابی ترین اندیشه عملی پرولتاریای جهان است . انگاه که حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین درهم آمیخت انقلاب چین سیمای کاملاً نوی بخود گرفت و سراسر مرحله تاریخی دموکراسی نوین پدید گشت . حزب کمونیست چین مسلح به تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم سبک کار نوینی برای خلق چین آورد که اساسش عبارتست از تلفیق تئوری و عمل ، ارتباط نزدیک با توده های مردم و انتقاد از خود .

حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم که انعکاس پراتیک مبارزه پرولتاریا در سراسر جهان است ، هنگامی که با پراتیک مشخص مبارزه انقلابی پرولتاری چین و

خلق چین درهم آمیزد ، برای خلق چین بصورت سلاح شکست ناپذیری در میآید . حزب کمونیست چین به این کار نائل آمده است . حزب ما در مبارزه قاطع با هرگونه تظاهر دگماتیسم و امپیریسم که مخالف با این حقیقت است رشد کرده و پیش رفته است . دگماتیسم جدا شدن از پراتیک مشخص است و امپیریسم گوشه ای از تجربه را بجای حقیقت عام میگیرد ؛ این هر دو نوع نظریه اپورتونیستی بر خلاف مارکسیسم است . حزب ما در جریان بیست چهار سال مبارزه علیه چنین نظریات غلطی با موفقیت پیکار کرده است و اکنون نیز پیکار میکند و بدین ترتیب خود را از لحاظ ایدئولوژیک استحکام بسیار بخشیده است . حزب ما اکنون ۱۲۱۰۰۰۰ نفر عضو دارد. اکثریت قاطع آنها در جریان جنگ مقاومت به حزب پیوسته اند و در ایدئولوژی آنها آلودگیهای گوناگونی وجود دارد . همین موضوع در مورد عده ای از اعضاء که پیش از جنگ بحزب پیوسته اند نیز صدق میکند . کار اصلاح سبک در سالهای اخیر بسیار موفقیت آمیز بوده و در راه زدودن آلودگی ها گام های بلندی برداشته است . این کار باید همچنان دنبال شود و در درون حزب پرورش ایدئولوژیکی باز هم با شدت بیشتر و با روح " پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از باز گشت آنها " و "درمان بیماری بمنظور نجات بیمار" گسترش یابد . ما باید برای کادر های رهبری حزب در تمام مدارج امکان درک این موضوع را فراهم آوردیم که پیوند نزدیک تئوری و عمل خصوصیه ای است که حزب ما را از تمام احزاب سیاسی دیگر متمایز میسازد . بدین جهت پرورش ایدئولوژیکی آن حلقه اساسی است که باید در دست گرفت برای آنکه وحدت تمام حزب را در مبارزات خطیر سیاسی تأمین نمود . بدون انجام آن ، حزب نمیتواند هیچیک از وظایف سیاسی خود را انجام دهد .

خصیصه دیگری که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد روابط نزدیک ما با توده های وسیع خلق است . نقطه حرکت ما عبارت است از خدمت صمیمانه بخلق ، جدا نشدن از توده ها حتی برای یک لحظه ، در همه موارد منافع خلق و نه منافع فرد یا گروه کوچکی را مبداء گرفتن ، و مسئولیت در برابر خلق را باز مسئولیت در برابر ارگانهای رهبری حزب یکی دانستن . کمونیست ها باید پیوسته برای دفاع استوار از حقیقت آماده باشند زیرا که حقیقت در جهت منافع خلق است ، کمونیستها باید پیوسته برای اصلاح اشتباهات خویش آماده باشند زیرا که اشتباهات در تضاد با منافع خلق است . بیست و چهار سال تجربه بما نشان میدهد که وظیفه ، سیاست و سبک کار درست همیشه با خواستهای توده ها در زمان و مکان معین منطبق است و ریشه های پیوند ما را با توده ها مستحکم میکند ؛ وظیفه ، سیاست و

سبک کار نادرست هرگز با خواستهای توده ها در زمان و مکان معین منطبق نیست و ما را از توده ها جدا میسازد . عیب هائی مانند دگماتیسم ، امپیریسم ، دستور دهی ، دنباله روی ، سکتاریسم ، بوروکراسی و پرمدعائی در کار از آن جهت بکلی زیان بخش و غیر قابل تحمل اند و کسانی که از این بیماریها . در رنج اند از آنجهت باید بر آنها فائق آیند که این عیوب باعث جدائی ما از توده ها میشود . کنگره ما باید از تمام حزب دعوت کند که بر هوشیاری خویش بیفزاید و مراقب باشد که هیچ رفیقی در هر مقام که باشد از توده ها بریده نشود . باید بهر رفیقی آموخت که خلق را از جان و دل دوست بدارد و بندای وی با دقت گوش دهد . بهر جا که میرود در میان توده ها باشد ، بجای آنکه خود را در رأس آنها قرار دهد ، با آنها درهم آمیزد ، با توجه به سطح آگاهی موجود توده ها آنها را بیدار کند و آگاهی سیاسی آنها را بالابرد ، بتوده ها کمک کند که داوطلبانه رفته رفته متشکل شوند و کلیه آن مبارزات لازمی را که شرایط داخلی و خارجی ، زمان و مکان اجازه میدهد بتدریج بسط و توسعه دهند . دستور دهی در هر نوع کاری خطاست زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده ها فراتر میرود و اصل عملیات داوطلبانه توده ها را نقض میکند . دستور دهی مظهر آن عیبی است که شتابزدگی نامیده میشود . رفقا ی ما نباید فکر کنند که آنچه آنها می فهمند توده های مردم میفهمند . فقط با رفتن بمیان توده ها و پژوهش است که میتوان معلوم کرد آیا توده ها این و یا آن فکر را فهمیده اند و آیا حاضر بعمل هستند یا نه . اگر ما اینطور عمل کنیم از دستوردهی در امان خواهیم بود . دنبال روی نیز در هر نوع کاری خطاست زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده ها فروتر می افتد و اصل رهبری کردن توده ها بجلو نقض میکند . دنباله روی مظهر عیب دیگری است که واماندگی نامیده میشود . رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها نمیفهمند توده ها نمیفهمند . غالباً اتفاق می افتد که توده ها از ما جلو میافتند و علاقه شدیدی به پیش روی دارند حال آنکه رفقای ما بعوض اینکه آنها را رهبری کنند بدنبال برخی از عناصر عقب مانده میدوند و نظرات آنها را منعکس میسازند و بالاتر از همه نظرات آنها را اشتباهاً بجای نظرات توده های وسیع میگیرند . خلاصه باید بهر رفیق فهماند که نخستین ملاک گفتار و کردار یک کمونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع والای اکثریت قاطع خلق و برخوداری از پشتیبانی آنها . باید بهر رفیقی فهمانید وقتی که ما بخلق تکیه کنیم ، زمانی که به نیروی خلاق و زوال ناپذیر توده ها ایمان راسخ پیدا نمائیم و باین ترتیب بخلق اعتماد کنیم . با او یکی شویم بر هر

مشکلی غلبه خواهیم کرد و هیچ دشمن قادر به درهم شکستن ما نخواهد بود ، در حالی که ما قادر خواهیم بود دشمن را در هم شکنیم .

خصیصه دیگری نیز که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد انتقاد صادقانه از خود است . ما میگوئیم اگر اطاق را مرتباً و منظماً تمیز نکنیم گرد خاک انباشته خواهد شد ؛ اگر صورت خود را مرتب نشوئیم کثیف خواهد شد ممکن است ذهن رفقای ما و کار حزب ما نیز گرد وخاک بگیرد و از اینرو احتیاج به روبیدن و شست و شو دارد ضربه المثل " آب جاری ممکن نیست بگندد و پاشنه در هرگز موریانه نمیزند " به این معنی است که حرکت دائم مانع تاثیر فاسد کننده میکروب ها و طفیلی ها میگردد و بررسی مداوم کار خودمان و در این پروسه توسعه سبک دموکراتیک کار ، نهراسیدن از انتقاد و انتقاد از خود و پیروی از این پند های آموزنده خلق چین : " درباره آنچه که میدانی سکوت اختیار مکن و آنچه گفتن داری برای خودت نگاه مدار " ، "هیچکس را بخاطر حرفی که زده است گناهکار مدان ، بلکه از گفته های او پند بگیر" ، " اگر خطائی از تو سر زده آنرا اصلاح کن و اگر سر نزده از آن بر حذر باش " ـ اینست یگانه وسیله مؤثر برای حفظ ذهن رفقا و ارگانیسم حزب از سرایت گرد و خاک و میکروبهای سیاسی . جنبش اصلاح سبک که هدف آن " پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از باز گشت آنها " و " درمان بیمار بمنظور نجات بیمار " بود به این علت تاثیر بزرگی بخشید که انتقاد و انتقاد از خودی که ما بدان دست زدیم صوری و مسخ شده نبود ، صادقانه و از روی وجدان بود . ما کمونیستهای چین که منافع والای توده های وسیع خلق چین را مبنای تمام عملیات خود قرار میدهیم و بحقانیت مطلق امر خویش ایمان داریم و آنچه را که جنبه شخصی دارد بی درنگ فدای این امر می سازیم و پیوسته حاضریم زندگی خویش را در راه آن نثار کنیم ، آیا میتوانیم با حذف هر فکر، هر نظر و عقیده یا اسلوبی که موافق نیازمندیهای خلق نباشد مخالف باشیم ؟ آیا ممکن است به پلیدیها و میکروبهای سیاسی راه دهیم که بیآیند و پاکی چهره ما را آلوده گردانند و ارگانیسم سالم ما را بیمار سازند ؟ خاطره شهیدان بیشمار انقلاب که جان خود را در راه منافع خلق فدا کردند زندگان را غرق در اندوه میسازد . آیا در چنین حتای میتواند چنان منافع شخصی وجود داشته باشد که نتوان آنرا فدا ساخت و آیا میتواند عیبی وجود داشته باشد که نتوان آنرا اصلاح کرد ؟

رفقا ! پس از پایان این کنگره ما به جبهه خواهیم رفت و با پیروی از تصمیمات این کنگره ، بخاطر پیروزی نهائی بر مهاجمین ژاپنی و بنای چین نو پیکار خواهیم

کرد . برای نیل به این هدف ما باید با قاطبه مردم کشور مان متحد شویم . تکرار میکنم ماباید با هر طبقه ، هر حزب و هر گروه اجتماعی و هر فردی که هوادار شکست مهاجمین ژاپنی و خواستار ساختمان چین نو است متحد گردیم .برای نیل به این هدف ما باید کلیه نیرو های حزب را بر اساس اصول سازمانی و انضباطی مرکزیت دموکراتیک استوارانه گرد آوریم . ما باید با هر رفیقی ، هرکه باشد مشروط بر اینکه بخواهد برنامه ، اساسنامه و تصمیمات حزب را اجرا کند وحدت کنیم . در دوران لشکر کشی بشمال تعداد اعضای حزب ما کمتر از ۶۰۰۰۰ بود که دشمن اکثر آنها را بعداً پراکنده ساخت ؛ در دوران جنگ انقلاب ارضی ، حزب ماندکی کمتر از ۳۰۰۰۰۰ عضو داشت که دشمن اغلب آنها را نیز پراکنده ساخت ؛ اکنون ما بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ عضو داریم ، این بار ما بهیچوجه نباید اجازه دهیم دشمن ما را متفرق سازد . اگر ما ا تجربه این سه دوره را مورد استفاده قرار دهیم ، اگر ما فروتن باشیم و از غرور و نخوت بپرهیزیم ، اگر ما بتوانیم وحدت میان تمام رفقا را در درون حزب و وحدت با خلق را در خارج از حزب تقویت کنیم میتوانیم مطمئن باشیم که دشمن ما را متفرق نخواهد ساخت ، برعکس ما مصممانه ، از بیخ و بن ، بطور کامل و تمام عیار متجاوزین ژاپنی و سگان زنجیری فرمانبر آنها را نابود خواهیم کرد و سپس چین دموکراتیک نوین بنا خواهیم نمود .

تجربه سه دوره انقلاب و بویژه تجربه جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما و قاطبه خلق چین را به این عقیده رسانیده است که بدون کوشش های حزب کمونیست چین بدون کمونیستهای چین که تکیه گاه خلق چین اند ، چین هرگز نمیتواند به استقلال و آزادی دست یابد ، صنعتی شود و کشاورزی خود را مدرنیزه کند .

رفقا ! من اعتقاد راسخ دارم که با حزب کمونیست چین که با تجربه سه انقلاب مسلح است ما میتوانیم وظیفه سیاسی بزرگ خود را انجام دهیم .

هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند ؛ بگذار درفش آنها را بر افرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است پیش رویم !

چین دموکراتیک نوین بزودی پا بعرصه وجود خواهد گذشت به پیش بسوی این روز فرخنده !

## یـادداشـتـهـا

۱ ـ سپاه پیشآهنگ آزادی ملی چین یا بعبارت کوتاهتر سپاه پیشآهنگ ملی ، یک سازمان انقلابی جوانان بود این سازمان در فوریه ۱۹۳۶ از طرف جوانان مترقی که جنبش ۹ دسامبر ۱۹۳۵ شرکت کرده بودند در زیر رهبری حزب کمونیست چین تشکیل گردید . پس از آغاز جنگ مقاومت بسیار از عضای آن به نبرد پرداختند و در ایجاد پایگاه هائی در پشت جبهه دشمن شرکت جستند . سازمانهای سپاه پیشآهنگ ملی در مناطق گومیندان در ۱۹۳۸ از طرف دولت چانکایشک بروز منحل گردیدند . سازمانهای آن در مناطق آزاد شده بعداً به انجمن جوانان بخاطر نجات ملی که سازمان وسیعتری بود پیوستند .

۲ ـ در باره توضیح کامل در باره سه حمله خونین ضد کمونیستی رجوع شود به « تفسیر در باره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی» جلد حاضر .

۳ ـ اسکوبی فرمانده نیرو های متجاوز امپریالیسم انگلستان در یونان بود . در اکتبر ۱۹۴۴ هنگامیکه اشغالگران آلمانی در قاره اروپا دچار شکست شده در حال عقب نیشنی بودند سپاهیان اسکوبی به این کشور وارد شدند و دولت ارتجاعی یونان را که در لندن بحالت تبعید بسر میبرد با خود همراه آوردند . اسکوبی این دولت را در حمله به ارتش آزادیبخش خلق یونان ، ارتشی که به نبردی طولانی و قهرمانان علیه اشغالگران آلمانی دست زده بود ، و در کشتار میهن پرستان یونانی رهبری و یاری کرد و بدینطریق یونان را در خون غرقه ساخت .

۴ ـ بائو ـ جیا سیستمی اداری بود که دارودسته ارتجاعی گومیندان بکمک آن سلطه فاشیستی خود را در مدارج پائین تحمیل میکرد . چانکایشک در اول اوت ۱۹۳۲ « آئین نامه سازمان بائو ـ جیا سر شماری اهالی در شهرستان ها » را انتشار داد که استانهای حه نان ، حوبه و ان هوی را در بر میگرفت . در « آئین نامه » گفته میشود که " بائو و جیا باید بر اساس خانوار سازمان گیرند . برای هر خانوار و هر جیا که از ده خانوار تشکیل میگردد و هر بائو که از ده جیا تشکیل میگردد یک سرکرده تعیین میشود " . از همسایگان خواسته شده بود که مراقب فعالیتهای یکدیگر باشند و آنها را بمقامات گزارش دهند و چنانچه یک نفر گناهکار پیدا میشد مجازات شامل حال همه میگردید ؛ در آئین نامه همچنین تدابیری ضد انقلابی برای برقراری کار اجباری قید شد بود . در ۷ نوامبر ۱۹۳۴ دولت گومیندان رسماً اعلام داشت که این سیستم تسلط فاشیستی باید در تمام استانها و شهر های تحت اقتدار وی برقرار گردد.

۵ ـ اشاره به آموزش . پرورش فئودالی ، کمپرادوری و فاشیستی دولت گومیندان .

۶ ـ کنفرانس قاهره که با شرکت چین ، آمریکا و انگلستان در نوامبر ۱۹۴۳ در پایتخت مصر تشکیل گردید اعلامیه قاهره را نشان داد. در این اعلامیه با صراحت قید شده است که تایوان و برخی سرزمینهای دیگر باید بچین باز گردد. در ژوئن ۱۹۵۰ دولت آمریکا آشکارا این موافقت نامه را نقض کرد و ناوگانی برای کنترول تایوان اعزام داشت باینمنظور که چین را از حاکمیت بر آن محروم سازد .

۷ ـ اه مه کوه مشهوری است در قسمت جنوبی غربی استان سی چیوان . در اینجا اشاره است به مناطق کوهستانی سی چیوان آخرین پناهگاه دارو دسته حاکم چانکایشکدر جنگ مقاومت ضد ژاپنی.

۸ ـ مراجعه شود به « مرتجعین باید مجازات شوند » ، « اتحاد تمام نیرو های ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست » و « ده مطالبه از گومیندان » از « منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد ۲ .

۹ ـ اقتباس شده از « اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » از دکتر سون یاتسن مورخ ۱۰ نوامبر ۱۰۲۴

۱۰ ـ منظور هجویات چانکایشک در جزوه ضد انقلابی وی بنام « سرنوشت چین » است .

۱۱ ـ منشور اتلانتیک در اوت ۱۹۴۱ مشترکاً از طرف آمریکا و انگستان در پایان کنفرانس اتلانتیک انتشار یافت . کنفرانس مسکو با شرکت وزرای خارجه اتحاد شوروی ، امریکا و انگلستان در اکتبر ۱۹۴۳ تشکیل گردید . کنفرانس تهران با شرکت اتحاد شوروی ، امریکا و انگستان از نوامبر تا دسامبر ۱۹۴۳ در پایتخت ایران تشکیل گردید . کنفرانس کریمه با شرکت اتحاد شوروی ، امریکا و انگلستان در فوریه ۱۹۴۵ در یالتا واقع در کریمه از جنوب اتحاد شوروی انعقاد یافت . در تمام این کنفرانس های بین المللی امضا کنندگان تصمیم گرفتند که آلمان و ژاپن فاشیست را با کوشش مشترک مغلوب سازند و پس از جنگ از احیاء نیرو های تجاوز و بقایای فاشیسم جلو گیرند ، صلح جهانی را حفظ کنند و به خلقهای تمام کشور ها مدد دهند که آنها آرمانهای خود را در زمینه استقلال و دموکراسی تحقق بخشد . اما بلافاصله پس از جنگ دولتهای امریکا و انگلستان تمام این قرار داد های بین المللی را نقض کردند .

۱۲ ـ نمایندگان چهار دولت اتحاد شوروی ، امریکا ، انگستان و چین بر طبق تصمیمات کنفرانس های قاهره و تهران از اوت تا اکتبر ۱۹۴۴ در دمبارتن اوکس واقع در اوکس واقع در امریکا ملاقات کردند و پیشنهادات در باره سازمان ملل متحد را طرح ریزی نمودند . از اوریل تا ژوئن ۱۹۴۵ در سان فرانسیسکو واقع در امریکا کنفرانس ملل متحد با شرکت نمایندگان پنجا کشور دعوت شد . رفیق دون بی او بعنوان نماینده مناطق آزاد شده چین در این کنفرانس شرکت داشت .

۱۳ ـ " کمیته تدارک کنفرانس خلق مناطق آزاد شده چین " پس از هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین در ین ان تشکیل شد و جلسه افتتاج ای نیز منعقد گردید که در آن نمایندگان تمام مناطق آزاد شده شرکت کردند . با تسلیم ژاپن وضع دگرگون گردید و این کنفرانس دعوت نشد.

# یوگون پیر مردی که کوه را از جا میکند

(۱۱ ژوئن ۱۹۴۵)

کنگره ما با موفقیت زیاد بپایان رسید . ما در این کنگره سه کار کردیم : اول ، مشی حزب را معین نمودیم : بسیج متهورانه توده ها و بسط و توسعه نیروهای خلق تا آنکه تحت رهبری حزب ما متجاوزین ژاپنی را درهم شکنند ، تمام خلق کشور را آزاد کنند و یک چین دموکراتیک نوین بسازند . دوم ، اساسنامه جدید حزب را تصویب کردیم . و سوم ، ارگان رهبری حزب ، یعنی کمیته مرکزی را انتخاب نمودیم . از این پس ، وظیفه ما عبارت از این خواهد بود که کلیه اعضای حزب را بخاطر تحقق مشی حزبی رهبری کنیم . کنگره ما کنگره پیروزی ، کنگره وحدت بود و نمایندگان در باره سه گرازش نظرات ارزنده ای بیان نمودند . در اینجا بسیاری از رفقا انتقاد از خود کردند و با آرزوی وحدت از طریق انتقاد از خود بوحدت رسیدند . این کنگره نمونه ای از وحدت ، نمونه از انتقاد از خود و نمونه ای از دموکراسی درون حزبی است.

پس از پایان کنگره ، بسیاری از رفقا به محل کار خود و به جبهه های مختلف جنگ مراجعت خواهند کرد . رفقا ، شما بهر محلی که میروید ، موظفید مشی کنگره را تبلیغ کنید و از طریق اعضای حزب بین توده های مردم بکار توضیحی وسیعی دست زنید .

هدف ما از تبلیغ مشی کنگره بالا بردن حس اعتماد و اطمینان سراسر حزب و همه مردم به پیروزی مسلم انقلاب است . ما ابتدا باید آگاهی سیاسی پیشاهنگ را ارتقا دهیم تا آنها بتوانند در راه نیل به پیروزی عزم خود را جزم کنند ، از قربانی نهراسند، و برهرگونه مشکلی فایق آیند . ولی این هنوز کافی نیست ، ما باید آگاهی سیاسی توده های وسیع مردم را نیز بالا بریم تا آنها هم برای کسب پیروزی با جان و دل باتفاق ما در پیکار شرکت کنند . ما باید بخلق اطمینان دهیم که چین متعلق

---

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون درجلسه اختتامیه هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین ایراد کرده است .

بخلق چین است نه به مرتجعین . داستانی موسوم به « یوگون پیر مردی که کوه را از جا میکند » از چین باستان در دست است که میگوید : در روز گار های پیشین ، در شمال چین ، پیر مردی معروف به یوگون پیر مرد کوهستان شمال میزیسته که دو کوه بلند بنام تای هان و وان او راه کلبه اش را بسمت جنوب مسدود کرده بودند . یوگون تصمیم گرفت باتفاق پسرانش آندو کوه را با کلنگ از جا بکند . پیر مرد دیگری بنام جی سو از دیدن آنان لب به تمسخر گشود و گفت : " زهی حماقت و نادانی! شما چند نفرهیچگاه به تنهائی قادر به کندن این دو کوه عظیم نخواهید بود." یوگون در جواب گفت : " اگر من بمیرم ، فرندانم اینکار را ادامه خواهند داد و اگر فرزندانم بمیرند ، نوه هایم خواهند بود و اینکار همینطور نسل اندر نسل دنبال خواهد شد . بله ، درست است که ایندو کوه بلندند ، ولی هرگز از این بلندتر نخواهند شد ، بلکه بعکس ما با هر قطعه که میکنیم ، کوچکتر خواهند شد . چرا ما نباید قدر به کندن این دو کوه باشیم ؟ " یو گون پس از رد نظر نادرست جی سو ، بدون کوچکترین تزلزلی هر روز همچنان به کوه کنی ادامه داد . سر انجام خداوند بر سر رحم آمد و دو فرشته بزمین فرستاد که آن دو کوه را بدوش گرفتند و بجای دیگر حمل کردند (۱) در حال حاضر بر گرده خلق چین نیز دو کوه عظیم سنگینی میکند که یکی از آنها امپریالیسم و دیگری فئودالیسم نام دارد . حزب کمونیست چین دیر باز است که مصمم به از جا کندن این دو کوه گردیده . ما باید پیگیرباشیم ، ما باید بطور خستگی ناپذیر کار کنیم ، ما دل خدا را هم بدست خواهیم آورد . ولی این خدا کس دیگری جز توده های وسیع مردم چین نیست . در صورتیکه همه مردم بپاخیزند و باتفاق ما بکندن این کوهها بپردازند ، آیا بازهم قادر به کندن این دو کوه نخواهیم بود ؟

دیروز من ضمن صحبت با دو نفر آمریکائی که میخواستند به ایالات متحد امریکا مراجعت کنند ، گفتم که دولت امریکا سعی میکند در کار ما تخریب نماید ، ولی ما هرگز چنین اجازه ای نخواهیم داد . ما با سیاست دولت امریکا در پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست مخالفیم . ولی باید اولا خط فاصلی بین خلق امریکا و دولت ایالات متحده امریکا بکشیم و ثانیاً بین آنهائیکه در درون دولت امریکا سیاست را تعین میکنند و کارمندان ساده فرق بگذاریم . من باین دو نفر باین نفر امریکائی گفتم : " به اولیا امور دولت خود بگوئید که ورود شما امریکائیها به مناطق آزاد شده غدغن است ، زیرا سیاست شما مبنی بر پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست است ، و ما بشما هیچگونه اعتمادی نداریم . شما فقط در صورتی

میتواند به مناطق آزاد شده بیائید که بخواهید علیه ژاپن بجنگید . ولی ابتدا باید در این مورد پیمانی منعقد شود . ما بشما اجازه نمیدهیم که مثل دزد ها بهر سوراخی سر بکشید . پاتریک . ج . هارلی علناً مخالف خود را با همکاری با حزب کمونیست چین اعلام کرده است (۲) ، ولی معلوم نیست که چرا شما باز میخواهید به مناطق آزاد شده ما بیائید و در اینجا اینور و آنور پرسه بزنید .

سیاست دولت امریکا در پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست نموداری از گستاخی مرتجعین امریکاست . ولی کلیه تلاشهای مرتجعین داخلی و خارجی دایر بر جلوگیری از پیروزی خلق چین محکوم به شکست است . در جهان کنونی ، جریان عمده را دموکراسی و جریان مخالف را ارتجاعی که علیه دموکراسی برخاسته ، تشکیل میدهند . جریان مخالف ارتجاعی هم اکنون در تلاش است تا بر جریان عمده ـ استقلال ملی و دموکراسی توده ای ـ چیره گردد ، ولی این جریان مخالف هرگز نمیتواند به جریان عمده بدل شود . امروز همانطور که استالین مدتها پیش خاطر نشان ساخته ، هنوز سه تضاد بزرگ در جهان کهن وجود دارد که عبارتست از : اولی تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی ؛ دوم ، تضاد میان قدرتهای مختلف امپریالیستی ؛ و تضاد سوم ، تضاد بین کشور های مستعمره و نیمه مستعمره از یکطرف و کشور های متروپل امپریالیستی از طرف دیگر (۳) . این سه تضاد نه تنها هنوز موجودند ، بلکه حادتر و پردامنه تر نیز گردیده اند . بعلت وجود و رشد این تضاد ها ، سر انجام روزی فرا خواهد رسید که جریان مخالف ارتجاعی ضد شوروی ، ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک که هنوز موجود است ، از بین برود .

در این لحظه دو کنگره در چین برگزار گردیده است ـ یکی ششمین کنگره گومیندان و دیگری هفتمین کنگره حزب کمونیست است . هدفهای این دو کنگره کاملاً مختلفند : هدف یکی از آنها از بین بردن حزب کمونیست و تمام نیروهای دموکراتیک چین و کشاندن چین بسوی تاریکی است ؛ و هدف دیگری واژگون ساختن امپریالیسم ژاپن و دست نشاندگانش ـ نیروهای فئودالی چین ـ و ایجاد یک چین دموکراتیک نوین و سوق دادن چین بصوب روشنائی است . این دو مشی با یکدیگر در مبارزه اند . ما اعتقاد عمیق داریم که خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در پرتو مشی هفتمین کنگره حزب کمونیست چین به پیروزی کامل دست خواهد یافت ، و مشی ضد انقلابی گومیندان ناگزیر با شکست مواجه خواهد گردید .

## یادداشتــهــا

۱ ـ در باره این داستان رجوع شود به « لبه زی » .

۲ ـ پاتریک . ج . هارلی یکی از سیاستمداران مرتجع حزب جمهوری خواه ، در واخر سال ۱۹۴۴ بسمت سفیر کبیر آمریکا در چین منصوب شد . پشتیبانی وی از سیاست ضد کمونیستی چانکایشک مخالف شدید مردم چین را برانگیخت و بدین علت بود که او مجبور شد در نوامبر ۱۹۴۵ از شغل خود استعفا دهد . هالی طی یک مصاحبه مطبوعاتی دولت امریکا بتاریخ ۲ آوریل ۱۹۴۵ در واشنگتن مخالفت عنی خود را با همکاری با حزب کمونیست چین اعلام داشت . برای اطلاع از جزئیات این موضوع رجوع کنید به « هم آوازی هالی و چانکایشک شکست خورد » جلد حاضر .

۳ ـ استالین « در باره اصول لنینیسم » ، قسمت اول « ریشه هاب تاریخی لنینیسم » .

# در بـــاره کـــار تـــولیـــدی ارتـــش بـــرای رفـــع نـــیـــازمـــندیـــها خود و در بـــاره اهمیـــت جنبش های عظیـــم اصـــلاح سبـــک کـــار و کـــار تولیـــدی

( ۲۷ آوریل ۱۹۴۵ )

در شرایط کنونی که ارتش ما با دشواریهای مادی فوق العاده ای روبروست و نیروهایش در مناطق مختلف بطور جداگانه نبرد میکنند ، امری تدارکات مایحتاج وی هرگز نباید فقط بر عهده ارگانهای رهبری باشد . زیرا که این امر از یکسو دست و پای بسیاری از افسران جزء و سربازان را می بندد و از سوی دیگر رفع نیازمندیهای آنان را از این طریق غیر ممکن میسازد . ما باید بگوئیم : "رفقا ، دست بکار شویم تا بر دشواریهای خویش غلبه کنیم ! " اگر ارگانهای رهبری و ظایف را دقیقاً معین کنند و بدرجات پائین متهورانه آزادی عمل بدهند که با اتکاء به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند ، مسئله حل خواهد شد و حتی به بهترین وجه حل خواهد شد . ولی بر عکس ، اگر ارگانهای رهبری همواره تمام بارهائی را که در واقع نمیتوانند حمل کنند ، بر دوش گیرند ، اگر از واگذاری آزادی عمل بدرجات پائین ترس داشته باشند و فعالیت توده ها را برای اینکه با اتکاء به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند ، برنیانگیزند ، با وجود کوششهائی که بکار میبرد ، هم خودشان و هم درجات پائین ارتش در وضعیت دشواری قرار خواهند گرفت ، بدون آنکه بتوانند این مسئله را در شرایط کنونی حل کنند . تجربه سالهای اخیر این امر را کاملاً ثابت کرده است . همانطور که تاکنون باثبات رسیده ، اصل " رهبری واحد و اداره غیر متمرکز " برای

این سرمقاله را رفیق مائوتسه دون برای روزنامه « جیه فان ژیبائو » چاپ ین ان نگاشته است .

**سازمان دادن تمام زندگی اقتصادی مناطق آزاد شده در شرایط کنونی اصل صحیح است .**

**هم اکنون ارتشهای مناطق آزاد شده بیش از ۹۰۰۰۰۰ نفرند . برای درهم شکستن متجاوزین ژاپنی باید این تعداد را چند برابر کرد . ولی ما تا کنون از خارج کمکی نگرفته ایم . حتی اگر هم فرض کنیم که در آینده چنین کمکی بگیریم ، باز خودمان باید و سایل زندگی خویش را تأمین کنیم . در این مورد هیچگونه پندار واهی نباید بخود راه بدهیم . در آینده نزدیک ما باید تعداد لازمی از واحد هایمان را از مناطق که هم اکنون هر یک بطور جداگانه در آنجا نبرد میکنند ، بیرون بکشیم و منظور حمله به هدفهای معین دشمن متمرکز گردانیم . این واحد ها بزرگ که بطور متمرکز عمل خواهند کرد ، نخواهد توانست نیازمندیها خود را از طریق فعالیت تولیدی برآورده سازند بلکه حتی مقادر زیادی ما یحتاج نیز از پشت جبهه خواهند خواست . فقط سپاهیان محلی و واحد های منطقه ای که در محل خود باقی مانده اند ( و هنوز عده آنها زیاد خواهد بود ) خواهند توانست مانند گذشته هم به نبرد و هم به فعالیت تولیدی بپردازند . در اینصورت آیا میتوان شکی داشت که کلیه سپاهیان ما بدون استثناء باید با استفاده از فرصت موجود طرز تأمین بخشی از نیازمندیهای خود را از طریق کار تولیدی بیاموزند ، بدون آنکه این امر به عملیات و تعلیمات نظامی آنها صدمه برساند ؟**

**اینکه ارتشی از طریق کار تولیدی بتأمین نیازمندیهای خود بپردازد، در شرایط ما بظاهر عقب مانده یا قهقرائی بنظر میآید ، ولی در واقع مترقی است و اهمیت بزرگی تاریخی دارد. ماظاهراً اصل تقسیم کاررا نقض میکنیم، ولی در شرایطی که ما داریم ــ فقر و تجزیه کشور ( که معلول فعالیتهای جنایتکارانه دارو دسته عمده هیئت حاکمه گومیندان است ) و جنگ توده ای پاتیزانی طولانی و پراگنده ــ این کاری مترقی است . ببینید سربازان ارتش گومیندان چقدر رنگ پریده و لاغرند و سربازان مناطق آزاد شده چقدر سرشار از نیرو تندرستی اند ! ببینید زمانیکه ما مواد مورد نیاز خویش را تولید نمیکردیم ، با چه دشواریهای روبرو بودیم و اینک که آن مواد را تولید میکنیم کار مان چقدر آسانتر شده است. بگذارید دو واحد ، مثلاً دو**

گروهان را در نظر بگیریم که هر کدام یکی از این دو شیوه را بر میگزینند : یا ارگانهای رهبری همه مایحتاج آنها را تأمین میکنند ، و یا اینکه ارگانهای رهبری همه مایحتاج آنها را تأمین میکنند، و یا اینکه ارگانهای رهبری مایحتاج آنها را اصلاً تأمین نمیکنند و یا مقداری کمی از آنرا تأمین میکنند و میگذارند که آنها برای رفع تمام یا قسمت اعظم یا نیمی و یا بخشی از نیازمندیهای خویش بکار تولیدی بپردارند . کدامیک از ایندو شیوه نتیجه بهتر بدست میدهد ؟ آنها کدامیک از ایندو شیوه را ترجیح میدهند ؟ پس از یک سال آزمایش جدی در کار تولید برای رفع نیازمندیها ، شکی نیست که آنها خواهند گفت که شیوه دوم نتیجه بهتر بدست میدهد و بقبول آن حاضر خواهند شد ؛ و هم شکی نیست که آنها خواهند گفت که شیوه اول نتیجه کمتر بدست میدهد و بقبول آن آماده نخواهند گردید . زیرا شیوه دوم بهمه سپاهیان ما امکان میدهد که شرایط زندگی خویش را بهتر سازند ، حال آنکه شیوه اول در شرایط بد مادی امروزی نمیتواند نیازمندیهای آنها را تأمین کند ، حتی اگر ارگانهای رهبری در این زمینه کوشش فراوانی بکار برند . در اثر اتخاذ این شیوه ظاهراً " عقب مانده " و " قهقرائی " سپاهیان ما توانستند بر دشواریهای ناشی از کمبود و سایل زندگی غلبه کنند و شرایط زندگی خویش را بهبود بخشند ، بطوریکه هر یک از سربازان ما سر شار از نیرو و تندرستی است ؛ در پرتوی این تدابیر مامیتوانیم از بار مالیاتی مردم که خود گرفتار دشوریهای بزرگ هستند ، بکاهیم و باینوسیله پشتیبانی آنها را بدست آوریم ؛ و همچنین میتوانیم و باینوسیله پشتیبانی آنها را بدست آوریم ؛ و همچنین میتوانیم جنگ طولانی را ادامه دهیم و بر تعداد نفرات خود بیفزائیم ، و از این طریق سرزمین مناطق آزاد شده را وسعت بخشیم و سرزمین مناطق اشغالی ژاپن را کاهش دهیم و سر انجام به نابود ساختن مهاجمان و آزاد ساختن سراسر چین نائل آئیم . آیا میتوان اهمیت بزرگ تاریخی این شیوه را منکر شد ؟

کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیها خود نه تنها شرایط زندگی ارتش را بهتر کرده و بارسنگین خلق را سبک تر نموده است ، و بدینوسیله توسعه ارتش را ممکن گردانیده است ، بلکه این امر تأثیرات جنبی فوری زیادی نیز داشته است که

عبارتند از : ۱ ــ بهبود مناسبات بین افسران و سربازان . افسران و سربازان باتفاق هم بکار تولیدی میپردازند و بیکدیگر دست برادری میدهند . ۲ ــ علاقه بیشتر نسبت بکار . امروزه ما نه سیستم کهنه سرباز گیری مزدوری را بکار میبریم و نه سیستم نظام وظیفه عمومی را ، بلکه سیستم سومی را انتخاب کرده این که سیستم بیسج داوطلبانه است . ای سیستم از سیستم سربازگیری مزدور بهتر است زیرا که موجب پیدایش عده کثیر ولگردان نمیگردد ، ولی بخوبی سیستم نظام وظیفه عمومی نیست. شرایط کنونی فقط به ما اجازه میدهد که به بسیج داوطلبان دست بزنیم و هنوز امکان نداریم شیوه نظامی وظیفه عمومی را جاری گردانیم . لیکن داوطلبانی که بسیج شده اند ، از آنجا که مدتی طولانی در ارتش بسر خواهند بر ، ممکن است علاقه شان نسبت بکار کمتر گردد و در آخر بعضی از آنها ولگرد شوند و عادت زشت سربازان دیکتاتورهای نظامی را بگیرند ، ولی از زمانیکه ارتش برای رفع نیازمندیهای خود شروع بکار تولیدی کرد ، علاقه نسبت بکار بیشتر گردیده و رسوم و عادات ولگرد مآبانه بر طرف شده است . ۳ تقویت انضباط در امور تولیدی نه تنها انضباط در نبرد و زندگی رزمندگان را تضعیف نمیکند بلکه در واقع باعث تقویت آن نیز میگردد. ۴ ــ بهبود مناسبات بین ارتش و خلق . هرگاه یکی از واحد های نظامی به اداره " امور خانگی " خود بپردازد ، تعرض بمال مردم زیاد و یا هرگز پیش نمیآید. از آنجا که ارتش و خلق در امور تولید با تبادل نیروی کار بیکدیگر کمک میکنند ، دوستی بین آنها تقویت میگردد . ۵ ــ کاهش شکایت ارتش از دولت و بهبود مناسبات آنها . ۶ ــ تشویق خلق به شرکت در جنبش عظیم تولیدی . هرگاه ارتش بکار تولیدی بپردازد ، ضرورت اقدام بکار تولیدی برای ادارات دولتی و سازمانهای دیگر عیان تر میگردد و آنها با انرژی بیشتری باین کار مشغول خواهند شد ، و همچنین ضروزت ایجاد یک جنبش وسیع تمام خلقی برای افزایش تولید طبیعتاً آشکار تر میشود و با انرژی بیشتری بر آورده میگردد.

جنبش اصلاح سبک کار و جنبش کار تولیدی که بترتیب در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ آغاز شده و خصلت عام یافته اند ، یکی در زندگی معنوی و دیگری در زندگی مادی ما نقش قطعی بازی کرده و میکنند . اگر ما موفق نشویم این دو حلقه را بموقع

در دست بگیریم ، تمام سلسله انقلاب از دست ما در خواهد رفت و نخواهیم توانست مبارزه خویش را به پیش ببریم .

همه میدانند که از آن اعضائی که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده اند ، بیش از چند ده هزار نفر باقی نمانده اند ، حال آنکه اعضای کنونی حزب ما بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ نفر میشود که اکثر آنها از میان دهقانان و سایر قشر های خرده بورژوازی برخاسته اند . اینان از خود فعالیت انقلابی قابل تحسینی نشان میدهند و مایلند که تربیت مارکسیستی بیابند ، ولی ایدئولوژیی با خود بحزب آورده اند که با مارکسیسم تطبیق نمیکند و یا کاملاً تطبیق نمیکند . این مطلب در باره بخشی از کمونیستهائی که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده اند ، نیز صداق است . این یکی از جدی ترین تضاد هاست و اشکال بزرگی است . در چنین شرایطی ، اگر ما به گسترش جنبش همگانی آموزش مارکسیسم یعنی جنبش اصلاح سبک کار نپردازیم ، آیا فکر میکنید که بتوانیم با موفقیت به پیش برویم ؟ بدیهی است که نه . اما از آنجا که ما این تضاد را که در نزد بسیار از کادر ها وجود دارد ــ تضاد درون حزبی میان ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی غیر پرولتری ( منجمله ایدئولوژی خرده بورژوائی و بورژوائی و حتی ایدئولوژی طبقه مالکان ارضی ولی بطور عمده ایدئولوژی خرده بورژوائی ) یعنی تضاد میان ایدئولوژی مارکسیستی و ایدئولوژی غیر مارکسیستی ــ حل کردیم و حل میکنیم ، حزب ما میتواند با وحدت بیسابقه ای ( وحدتی که گرچه کامل نیست ) در زمینه ایدئولوژی سیاسی و تشکیلاتی ، با گامهای بلند و مطئن به پیش برود . در آینده حزب ما میتواند و باید بازهم بیشتر رشد و توسعه یابد و ما در پرتوی اصول ایدئولوژی مارکسیستی خواهیم توانست رشد آتی آنرا باز هم بهتر هدایت کنیم .

حلقه دیگر عبارتست از جنبش کار تولیدی . اینک هشت سال است که جنگ مقاومت ادامه دارد . ما در آغاز جنگ هنوز خوراک و پوشاک داشتیم ، ولی بعداً وضعیت بتدریج و خیم گشت و حتی دشواریهای عظیمی پیدا شد : کمبود غلات ، کمبود روغن خوراکی و نمک ، کمبود لحاف و پوشاک ، و کسر بودجه . این دشواریها و این تضاد های فوق العاده عظیم از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۴۳ یعنی موقعیکه تجاوزکاران ژاپنی به تعرض پردامنه پرداختند و دولت گومیندان سه مرتبه به حملات

بزرگ ضدخلقی ( حملات خونین ضد کمونیستی ) دست زد ، پدید آمدند . اگر ما بر این دشواریها غلبه نمیگرفتیم ، آیا فکر میکنید که میتوانیستیم مبارزه خود را بر ضد ژاپن به پیش ببریم ؟ مسلماً نه . ولی ما کار تولیدی را آموخته ایم و باز هم میآموزیم و بدین ترتیب دوباره نیرو گرفته ایم و دوباره سرشار از زندگی هستیم . چند سال دیگر ما از هیچ دشمنی باک نخواهیم داشت و قادر خواهیم بود بر هر دشمنی غلبه کنیم .

پس اهمیت تاریخی خطیر جنبشهای اصلاح سبک کار و کار تولیدی کاملاً مفهوم است .

بگذار ایندو جنبش بزرگ را که پایه اجرای سایر وظایف ما در مبارزه اند ، باز هم بیشتر تکامل بخشیم و توسعه دهیم . اگر ما باین کار موفق شویم ، آزادی کامل خلق چین تأمین خواهد شد .

ما در دوره کشت بهاره هستیم . امیدواریم که رفقای رهبری ، کادرها و توده های مردم در کلیه مناطق آزاد شده ، حلقه تولید را بدون فوت وقت در دست بگیرند و به کامیابیهائی بزرگتر از پارسال نایل آیند . بویژه در آنجا که هنوز اشتغال بتولید آموخته نشده ، باید امسال با کوشش بیشتری باین کارپرداخت .

# هم آوازی هالی و چانکایشک شکست خورد

( ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۵ )

هفتم ژاوئیه چهارمین شورای سیاسی ملی که دعوت شده بود تا رژیم استبدادی چانکایشک را رنگ آمیزی کند در چون چینگ گشایش یافت . هیچگاه تعداد حاضران در جلسه افتتاحیه این شورا اینقدر کم نبود . نه فقط نمایندگان حزب کمونیست چین حضور نداشتند بلکه تعدادی کثیری از سایر اعضاء شورا هم غائب بودند . از مجموعه ۲۹۰ نفر فقط ۱۸۰ عضو در جلسه حضور داشتند . در جلسه افتتاحیه چانکایشک سخنرانی کرد و گفت : " دولت در نظر ندارد در مورد مسائل مربوط به دعوت مجلس ملی ، طرح مشخصی را عرضه کند و بشما آیاقان امکان میدهد که ببحث پردامنه ای در این موضوع بپردازید . دولت با کمال حسن نیت و صمیمیت برای شنیدن نظریات شما در باره این مسائل آماده است . " باین طریق ظاهراً دعوت مجلس ملی که برای ۱۲ نوامبر آینده پیش بینی شده بود متوقف میماند. هارلی امپریالیست نیز در این کار دست دارد . اوست که چانکایشک را بتوسل بچنین مانوری قویاً ترغیب کرده است . براین اساس بود که چانکایشک در نطق آغاز سال جدید (۱) تا حدی با اطمینان خاطر حرف زد و حتی در نطق اول مارس (۲) گساخی بسیار بخرج داد و از تصمیم خویش مبنی بر " باز گردانیدن قدرت دولتی به خلق " در ۱۲ نوامبر سخن گفت . وی در نطق اخیر خود پیشنهاد حزب کمونیست چین را که مبین اراده خلق چین و خواستار دعوت کنفرانس از کلیه احزاب و گروههای سیاسی و تشکیل دولت ائتلافی است بطور قاطع رد کرد . در عوض ، با شادمانی بی پایان در پیرامون تشکیل کمیسیون مرکب از سه نفر ، و از آنجمله یکنفر امریکائی بمنظور "تجدید سازمان" سپاهیان حزب کمونیست چین داد سخن داد. وی کار جسارت را بجائی رسانید که گفت پیش از آنکه "وضع قانونی" به حزب کمونیست چین اعطا شود این حزب باید سپاهیان خود را بوی تسلیم کند . در همه این جریانات ، پشتیبانی جناب آقای پاتریک هارلی نقش قاطع داشته است . این شخص در اظهارات خویش در ۲ آوریل در واشنگتن در عین حال که بشیوه همیشگی امپریالیست ها نقش حزب کمونیست چین رانفی کرد ، به فعالیت او تهمت و افتراء

---

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائو تسه دون برای خبر گزاری سین هوا نگاشته است .

وارد ساخت و همکاری با او را مردود شمرد به تبلیغ در پیرامون " مجلس ملی" و سایر نقشه های شوم چانکایشک پرداخت . باین طریق هم آوازی هارلی و چانکایشک که یکی در امریکا و دیگری در چین ولی هر دو آنها بقصد قربانی کردن خلق چین سخن میگفتند باوج خود رسید . اما چنین معلوم میشود که از این زمان ببعد کار آنها رو بخرابی رفته است . در میان چینی ها و خارجی ها ، در داخل و درخارج گومیندان ، در بین اعضاء احزاب مختلف و همچنین در بین بیحزب ها ، در همه جا صدای های بیشماری باعتراض برخاست . یگانه دلیل این امر اینست که مواضعه هارلی ــ چانکایشک اگر چه بسیار رنگ آمیزی شده هدفش در مرحله آخر عبارتست از قربانی کردن منافع خلق چین ، بهم زدن بازهم بیشتر وحدت او وکار گذاشتن بمبی که باید جنگ داخلی پردامنه ای را در چین بیفروزد ، و این کار بمنافع مشترک خلق آمریکا و خلق های سایر دول متفق نیز ، خواه در جنگ ضد فاشیسم و خواه در همزیستی مسالمت آمیز بعد از جنگ لطمه میزند . معلوم نیست . که اکنون هارلی بچه کار مشغول است ، ولی در هر صورت بنظر میرسد که او عجالتاً رو پنهان کرده است ، بطوری که چانکایشک در برابر شورای سیاسی ملی نتوانست چیزی جز ترهات پراکنده بر زبان راند . چانکایشک در اول مارس گفته بود : " وضع در کشور ما مانند کشورهای دیگر نیست . ما تا موقع دعوت مجلس ملی هیچ سازمان مسئولی نداریم که بتواند نماینده خلق باشد و دولت بوسیله آن از اراده خلق مستحضر گردد." در این صورت چرا ژنرالیسیم ما برای " شنیدن " " نظریات" شورای حاضر میشود ؟ بعقیده او در سراسر چین هیچ "سازمان مسئولی .... که دولت بوسیله آن از اراده خلق مستحضر گردد " وجود ندارد و از اینجا نتیجه میشود که شورای سیاسی ملی آنچنان"سازمانی" است که بهیچ کاری نمی آید و هیچ دلیل قانونی برای "شنیدن " نظراتش موجود نیست معذلک همنیکه شورا کلمه ای بمخالفت با دعوت مجلس ملی دروغین بر زبان راند کار سودمندی انجام داده و در خور رحمت آلهی است ، اگرچه با این کلمه خود فرمان اول مارس امپراطوری را نقص کند و مرتکب بزرگترین جرم های شود . البته امروز زود است که بتوان درباره جلسه شورا قضاوت کرد . باید باز چند روز دیگر صبر کرد و دید که شورا چه چیز به ژنرالیسم "میشنواند " . ولی یک چیز مسلم است : از آن زمان که خلق چین متحداً برضد دعوت مجلس ملی دروغین برخاست حتی هواداران پر حرارت " مشروطه سلطنتی" هم در مورد " پادشاه" ما دچار نگرانی شدند و باو اندرز دادند که با دعوت " پارلمان خود فروختگان " (۳) طناب بگردن خویش نیندازد و ار سرنوشت اندوهبار یوان سی

کای بپرهیزد . پس ممکن است که "پادشاه" ما را انصرافی حاصل شده باشد . معذلک او و اطرافیانش حتی اگر بیش ار یک مو هم برایشان ضررنداشته باشد هرگز نخواهند گذاشت که خلق بر کوچکترین حصه ای از حکومت دست یابد و برای این مدعا شاهد کاملاً جدیدی در دست است : این "پادشاه" انتقادات صحیح خلق را "حملات لگام گسیخته" نامیده و چنین اظهاراتی کرده است : " ....بدیهی است که در زمان جنگ نمیتوان از انتخابات همگانی در مناطق اشغالی سخن گفت . از این جهت پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در دو سال پیش تصمیم گرفت که در طی سالی که بعد از پایان جنگ فرا میرسد مجلس ملی را دعوت کند و رژیم مشروطه را بنیاد نهد . در آن موقع بعضی از محافل باین مناسبت به حملات لگام گسیخته مبادرت جستند" و عقیده آنها این بود که مهلت اقدام مذکور زیاده از حد طولانی معین شده است . سپس "پادشاه" ما " با توجه باینکه پایان نهائی جنگ ممکن است بعقب افتد و بدون تردید حتی پس از قطع مخاصمات هم نمیتوان نظم را در همه جا بزودی برقرار ساخت " پیشنهاد کرد که " همینکه وضعیت نظامی تثبیت شود از مجلس ملی دعوت بعمل آید" و چون باز " حملات لگام گسیخته " بر ضد او از سر گرفته شد بکلی در شگفتی فرو رفت و سخت سراسیمه گشت . ولی خلق چین باید به چانکایشک و اتباعش اینطور اخطار کند : هر چه بگوئید و هر کار بکنید مجالی برای حیله و تزویری که جلوگیر اراده خلق باشد نخواهید یافت . آنچه خلق چین میطلبد عبارتست از اجرای بیدرنگ اصلاحات دموکراتیک ، که منجمله مشتمل باشد بر آزاد ساختن زندانیان سیاسی ، انحلال دوائر عمال مخفی ، تفوض آزادی به خلق و شناسائی وضع قانونی برای احزاب سیاسی . شما هیچیک از این ها را انجام نمیدهید و در مورد تاریخ دعوت " مجلس ملی " که از آن مسئله ای ساخته اید به شعبده بازی هائی میپردازید که حتی بچه سه ساله را هم نخواهد فریفت . بدون حداقل اصلاحات دموکراتیک حقیقی، همه مجالس شما ، خواه بزرگ و خواه کوچک ، فقط در خور زباله دان است . شما میتوانید این را " حملات لگام گسیخته " بنامید و لازم است که این نوع حیله و تزویر ها مصممانه ، قاطعانه و تمام و کمال افشا شود و هرگز نمیتوان به بقاء اثری از آثار آنها هم رضایت داد زیرا که با حیله و تزویر نمیتوان سازگاری داشت . دعوت یا عدم دعوت مجلس ملی یک چیز است ، اجراء یا عدم اجراء حداقل اصلاحات دموکراتیک یک چیز دیگر . میتوان موقتاً از مجلس ملی صرف نظر کرد ولی اصلاحات دموکراتیک را باید بیدرنگ عملی ساخت . چانکایشک و اتباعش که میخواهند " پیش از مهلت مقرر" قدرت دولتی را بخلق باز بگردانند "

**چرا امتناع دارند از اینکه " پیش از مهلت مقرر " "قدرت دولتی را بخلق باز بگردانند" چرا امتناع دارند از اینکه " پیش از مهلت مقرر" به حد اقل اصلاحات دموکراتیک رضایت دهند ؟ آقایان گومیندان ها ، من بپایان مقاله رسیده ام ؛ شما باید اذعان کنید که کمونیست های چین به " حملات لگام گسیخته " بر ضد شما دست نمیزنند بلکه فقط یک سئوال دارند . آیا حق ندارند سئوال بدهند ؟ آیا شما حق دارید از جواب امتناع ورزید ؟ سئوالی که باید بآن جواب گوئید اینست : شما که میخواهید " قدرت دواتی را به خلق باز بگردانید " چرا از اجرای اصلاحات دموکراتیک خود داری میکنید ؟**

## یادداشـــتـــها

۱ ـ منظورنطق رادیوئی چانکایشک است در اول ژانویه ۱۹۴۵ . چانکایشک در این نطق به شکست های فضیحت باری که سال قبل در هنگام حملات تجاوزکارانه ژاپنی بر سپاهیان گومیندان وارد آمده بود بهیچ وجه اشاره نکرد ، در عوض گستاخانه بافتراء بر خلق پرداخت و با پیشنهاد لغو دیکتاتوری حزب واحد ، دیکتاتوری گومیندان و ایجاد دولت ائتلافی و فرماندهی عالی مشترک بمخالفت برخاست . وی در حفظ دیکتاتوری انحصاری گومیندان اصرار ورزید و برای آنکه خود را از خشم خلق در امان نگهدارد از دعوت "مجلس ملی" وابسته به گومیندان صحبت داشت و حال آنکه چنین مجلسی از طرف قاطبه خلق مردود شناخته شده بود .

۲ ـ منظور نطق چانکایشک است در اول مارس ۱۹۴۵ در چون چینگ در برابر انجمن استقرار رژیم مشروطه . وی این نطق همان مواضع ارتجاعی را که در"نطق آغاز سال جدید" اتخاذ کرده بود حفظ کرد و پیشنهاد داد که کمیسیونی مرکب از سه نفر و منجمله یک نفر نماینده امریکا تشکیل گردد تا ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را " تجدید سازمان کند " ، و این امر بمعنای تقاضا علنی مداخله امپریالیت های امریکا در امور داخلی چین بود.

۳ ـ در ۱۹۲۳ تسائوکون ، دیکتاتور نظامی شمال چین ، آراء اعضاء پارلمان را با ۵۰۰۰ یوان نقره خریداری کرده خود را " رئیس جمهوری چین " نامید . از ان ببعد تسائو کون بعنوان رئیس جمهوری که از راه رشوه انتخاب شده است شهرت یافت و اعضاء پارلمان مذکور را " نمایندگان خود فروخته " و خود پارلمان را " پارلمان خود فروختگان " لقب دادند . ـ مترجم

# خطر سیاست هالی

( ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۵ )

روز بروز روشن تر میگردد که سیاست امریکا در چین ، که پاتریک هارلی سفیر امریکا در چین نماینده آنست ، برای کشور ما حاوی خطر جنگ داخلی است و دولت گومیندان که در سیاست ارتجاعی خویش پا فشاری دارد از آغاز تأسیس خود در هجده سال پیش تا امروز پیوسته از قبل جنگ داخلی زیسته است . فقط حادثه سی آن در ۱۹۳۶ و ورد ژاپنی ها به جنوب دیوار بزرگ چین در ۱۹۳۷ دولت گومیندان را واداشت که موقتاً از جنگ داخلی بمقیاس سراسر کشور دست باز دارد . ولی این جنگ از ۱۹۳۹ بمقیاس محلی از سر گرفته شد و دیگر هیچگاه قطع نشد . "نخست باید با حزب کمونیست پیکار کرد " ـ اینست شعاری که دولت گومیندان در بسیج صفوف خویش بکار میبرد ، در حالی که مقاومت بر ضد ژاپن را در درجه دوم قرار داده است و امروزه کلیه اقدامات نظامی وی نه در جهت نبرد با تجاوزکاران ژاپنی بلکه در جهت " باز ستاندن سرزمین های از دست رفته " از مناطق آزاد شده چین و برانداختن حزب کمونیست چین توجیه شده است . احراز پیروزی در جنگ مقاومت و همچنین تأمین ساختمان مسالمت آمیز پس از جنگ اقتضا دارد که ما این وضعیت را بطور جدی در نظر گیریم . رئیس جمهور متوفای امریکا روزولت باین امر توجه داشت و بخاطر منافع خود آمریکا از یاری به گومیندان در حملات مسلحانه بر حزب کمونیست چین خود داری ورزید . وقتی که در نوامبر ۱۹۴۴ هارلی بعنوان نماینده شخص روزولت به ین ان آمد طرح حزب کمونیست چین را در خاتمه دادن به دیکتاتوری انحصاری گومیندان و در تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی تأیید کرد. اما پس تفییر روش داد و آنچه را که در این ان گفته بود منکر شد . این تغییر روش در اظهارات او در واشنگتن در ۲ آوریل با صراحت بظهور رسید . این بار دولت گومیندان که چانکایشک مظهر آن است در دهان همین هارلی بصورت حور بهشتی در آمد و حزب کمونیست چین بصورت دیو دوزخی . بعلاوه هارلی بدون پرده پوشی اظهار

---

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائوتسه دون برای خبرگزاری سین هوا نگاشته است.

**داشت که امریکا فقط با چانکایشک همکاری خواهد کرد نه با حزب کمونیست چین . البته این فقط نظریه هارلی نیست ، بلکه نظریه یک گروه در داخل دولت آمریکاست ، این نظریه ای است غلط و خطرناک . در همان موقع روزولت مرد و هارلی که از شادی سر از پا نمی شناخت به سفارت امریکا در چون چینگ شتافت . سیاست امریکا در چین ، آن سیاستی که هارلی نماینده آنست ، سیاست خطرناک است زیرا که دولت گومیندان را به مرتجع تر شدن ترغیب میکند و خطر جنگ داخلی را در چین می افزاید و اگر ای سیاست ادامه یابد دولت امریکا ناگزیر در گنداب عمیق و متعفن ارتجاع چین خواهد لغزید ، خصومت صد ها میلیون نفر از مردم چین را که یا به آگاهی رسیده و یا در این راه قدم گذاشته اند بخود جلب خواهد کرد و بصورت مانعی در برابر جنگ مقاومت کنونی و همچنین در برابر صلح جهانی آینده در خواهد آمد . آیا این نتیجه ناگزیر بروشنی دیده نمیشود ؟ بخشی از افکار عمومی امریکا از خطر سیاستی که هارلی در چین نماینده آنست نگرانی دارد و تغییر آن را میطلبد زیرا که آینده چین را در نظر آورده و فهمیده است که در برابر نیروهای خلق چین را در نظر آورده و فهمیده است که در برابر نیرو های خلق چین که خواستار استقلال ، آزادی و وحدت اند نمیتوان ایستادگی کرد و مسلماً این نیرو ها با یک جنبش طوفانی بجای نیرو های ستمگر خارجی و فئودالی خواهند نشست . امروز ما هنوز نمیتوانیم بگوئیم که آیا سیاست امریکا تغییر خواهد کرد و کی تغییر خواهد کرد . ولی یک چیز مسلم است : هرگاه سیاستی که هارلی نماینده آنست ، یعنی سیاست حمایت از نیروهای ضد توده ای چین و خصومت نسبت به خلق کثیری مانند خلق چین ، تغییر نباید بار طاقت فرسائی بر دوش دولت و خلق امریکا خواهد گذاشت و صدمات بیشماری بر آنها وارد خواهد ساخت و این نکته ای است که باید بروشنی باطلاع خلق امریکا رسانید .**

# تلگراف به رفیق ویلیام فوستر

( ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۵ )

به رفیق ویلیام فوستر و به کمیته مرکزی حزب کمونیست امریکا :

ما به شادمانی خبر یافتیم که کنفرانس فوق العاده انجمن سیاسی کمونیستی امریکا تصمیم گرفته است که مشی رویزیونیستی ، یعنی مشی تسلیم طلبانه برودر (۱) را بدور افکند و رهبری مارکسیستی از نو برقرار کند ، و همچنین حزب کمونیست امریکا را احیا کرده است . ما بمناسبت این پیروزی بزرگ طبقه کارگر و جنبش مارکسیستی امریکا بشما با شور و شوق تهنیت میگوئیم . سرتا پای مشی رویزیونیستی ـ تسلیم برودر ( که بروز کامل در کتاب وی بنام « تهران» دیده میشود) ماهیتاً انعکاسی است از نفوذ گروه های مرتجع سرمایه دارآمریکا در جنبش کارگری آمریکا. در حال حاضر این گروه ها میکوشند تا نفوذ خویش را در چین بگسترند ، به سیاست غلط، ضد ملی و ضد توده ای باند مرتجع گومیندان پشتیبانی میرسانند و بدین ترتیب خلق چین را در معرض خطر جدی جنگ داخلی قرار میدهند و بمنافع خلق های دو کشور بزرگ ما یعنی چین و امریکا لطمه میزنند . بدون تردید پیروزی طبقه کارگر امریکا و گردان پیش آهنگش یعنی حزب کمونیست امریکا بر مشی رویزیونیستی ـ تسلیم طلبانه برودر ، به آرمان سترگ خلق های هر دو کشور ما یعنی به جنگ ضد ژاپنی در زمان حال و به ساختمان جهان صلح و دموکراسی بعد از جنگ خدمتی بسزا خواهد کرد.

## یادداشـــتـها

۱ ـ کارل برودر از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۴ دبیر کل حزب کمونیست امریکا بود . افکار انحرافی راست که او مظهر آنها در این حزب بشمار می آمد هنگام دومین جنگ جهانی مشی ضد مارکسیستی رویزیونیستی ـ تسلیم طلبانه گسترش یافت . کارل برودر از دسامبر ۱۹۴۳ در یک سلسله از نطق ها و مقالات به ترویج مشی مذکور پرداخت و در آوریل ۱۹۴۴ کتاب « تهران » را منتشر ساخت که عرضه کننده برنامه اپورتونیستی راست او بود . کارل برودر « تهران » را منتشر ساخت که عرضه کننده برنامه اپورتونیستی راست او بود . کارل برودر با " تجدید نظر" در این حکم اساسی لنینیسم که امپریالیسم را سرمایهداری انحصاری ، منحط و محتضر میداند و با انکار خصلت امپریالیستی سرمایه داری امریکا بر آن بود که سرمایه داری مذکور " برخی از مشخصات سرمایه داری جوان را حفظ میکند" و پرولتاریا و بورژوازی بزرگ در امریکا "منافع مشترک" دارند . وی از اینجا نتیچه میگرفت که باید از سیستک تروست و دفاع کرد و در این تصور واهی بود که سرمایه داری امریکا را بوسیله" آشتی طبقاتی" از بحران های اجتناب ناپذیر مصون بدارد . کارل برودر بر اساس عقیده باطلی که در باره سرمایه داری امریکا داشت و بر طبق مشی تسلیم طلبانه همکاری طبقاتی بر سرمایه انحصاری ، در مه ۱۹۴۴ به انحلال حزب کمونیست امریکا ـ حزب پرولتاریای امریکا ـ دست زد و انجمن سیاسی کمونیستی امریکا را که عاری از خصوصیات حزب بود بنیاد گذاشت . بسیاری از کمونیستهای امریکا که رفیق ویلیام فوستر در رأس آنها بود از همان آغاز با این مشی غلط برودر بمبارزه برخاستند . در ژوئن ۱۹۴۵ انجمن سیاسی کمونیستی تحت رهبری رفیق ویلیام فوستر قطعنامه ای در محکومیت مشی برودر صادر کرد و در ژوئیه همان سال کنفرانس فوق العاده کشوری تشکیل داده تصمیم گرفت که مشی مذکور را یکباره بر اندازد و حزب کمونیست امریکا را احیا کند . دولت ترومن صریحاً پشتیبانی میکرد و به کادرهای فراکسیونی ضد حزبی میپرداخت در فوریه ۱۹۴۶ از حزب احراج شد .

# آخرین نبرد با تجاوز کاران ژاپنی

( ۹ اوت ۱۹۴۵ )

دولت اتحاد شوروی در ۸ اوت به ژاپن اعلان جنگ داده است . خلق چین این حادثه را باشور و شوق تهنیت میگوید این اقدام دولت شوروی از طول جنگ ضد ژاپنی بمقدار زیاد خواهد کاست . هم اکنون این جنگ در آخرین مرحله خویش است . زمان پیروزی نهائی بر تجاوزکاران ژاپنی و همه سر سپرده گان آنها فرا رسیده است . در چنین شرایطی کلیه نیروهای ضد ژاپنی چین باید به تعرض متقابل در مقیاس سراسر کشور دست بزنند و چنان کنند که عملیاتشان با عملیات اتحاد شوروی و سایر دول متفق همآهنگی نزدیک و مؤثر داشته باشد . ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و سایر نیروهای مسلح توده ای باید از هر فرصت ممکن استفاده کرده در همه جا بر تجاوزکاران و سر سپردگان شان که حاضر به تسلیم نیستند ، حمله برند ، نیروهای آنان را نابود سازند ، اسلحه و مهمات آنان را بغنیمت گیردند ، مناطق آزادی شده را قویاً توسعه بخشد و از سرزمینهای اشغالی قویاً بکاهند . باید جسورانه به تشکیل گروهای مسلح کار پرداخت که بتعداد صد ها و هزارها در عمق سرزمینهای پشت جبهه دشمن نفوذ کنند و اهالی غیر نظامی را بمنظور تخریب خطوط ارتباط دشمن و پشتیبانی از عملیات نیرو های منظم سازمان دهند . باید جسورانه میلیونها و میلیونها نفر را در مناطق اشغالی بسیج کرد و در آنجا بیدرنگ به سازمان دادن نیروهای زیرزمینی پرداخت تا به تدارک قیامهای مسلح مشغول شوند و در همآهنگی با سپاهیانی که از خارج به حمله دست میزنند به نابود ساختن دشمن مبادرت جویند . در عین حال نباید از

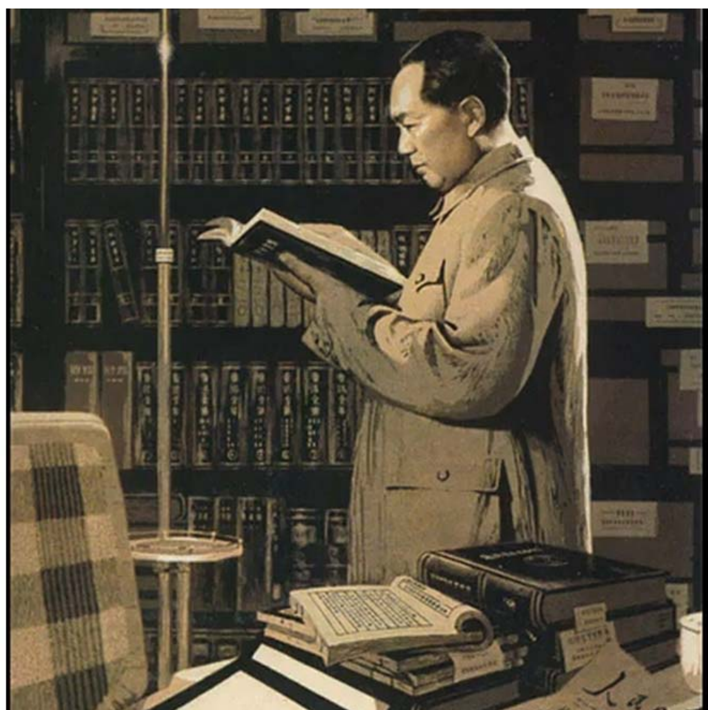
**تحکیم مناطق آزاد شده غفلت ورزید . در طی زمستان و بهار آیند باید در این مناطق که هم اکنون صد میلیون جمعیت دارد و در مناطق که در عرض این مدت آزاد شوند در همه جا از بهره مالکانه و نرخ سود کاست ، تولید را توسعه بخشید ، قدرت توده ای و همچنین نیروهای مسلح توده ای بوجود آورد ، فعالیت چریک توده ای را وسعت داد ، انضباط ارتش را تقویت کرد ، جبهه متحد کلیه قشر های خلق را استحکام بخشید و از هر گونه اسراف در منابع انسانی و مادی احتراز جست . هدف کلیه این اقدامات عبارتست از تقویت تعرض ارتش ما بر ضد دشمن . باید قاطبه ملت بر هشیاری خویش بیفزاید تا از خطر جنگ داخلی جلو گیرد و در راه نیل به تشکیل دولت ائتلافی دموکراتیک بکوشد . جنگ آزادیبخش ملی چین بمرحله جدیدی رسیده است، و قاطبه خلق باید وحدت خویش را در مبارزه بخاطر احراز پیروزی نهائی تحکیم کند .**

**چاپ اول** ............... ۱۹۷۱

ترجمه فارسی جلد دوم « منتخب آثار مائوتسه دون » منطبق است با چاپ دوم چینی از جلد سوم « منتخب آثار مائوتسه دون » که از طرف اداره نشریات « مردم » در مه سال ۱۹۵۳ در پکن منتشر شده است. در یادداشتها بنا باقتضای چاپ زبان خارجی اصلاحاتی بعمل آمده است .

طبع و نشر جمهوری توده ای چین

باز تایپ توسط : پیام



**مائوتسه دون**

# فهرست

## دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۲)

# مقدمه و مؤخره بر « تحقیقات در روستا »

( مارس و آوریل ۱۹۴۱ )

## مقدمه

( ۱۷ مارس ۱۹۴۱ )

سیاست کنونی حزب در روستا ، دیگر سیاست انقلاب ارضی نیست که حزب در جریان ده سال جنگ داخلی اتخاذ کرد ، بلکه سیاستی است برای تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی . تمام حزب باید رهنمودهای ۷ ژوئیه و ۲۵ دسامبر ۱۹۴۰ مصوب کمیته مرکزی ( ۱ ) و رهنمود های هفتمین کنگره کشوری حزب را که بزودی تشکیل خواهد شد بموقع اجرا گذارد . اسناد حاضر باین منظور انتشار مییابد که رفقا در یافتن اسلوب مطالعه مسائل کمک کند . بسیاری از رفقای ما ، با آنکه در کار رهبری مسئولیتهائی بر عهده دارند کارشان نپخته و بی مبالات است . آنها در جستجوی آن نیستند که مسائل را عمیقاً دریابند و حتی ممکن است از آنچه که در واحد های پائین میگذرد بکلی بی اطلاع باشند ؛ این وضع بسیار خطرناک است . بدون معرفت واقعاً کنگرت بوضع حقیقی طبقات جامعه چین ممکن نیست بتوان رهبری واقعاً سنجیده ای اعمال کرد .

یگانه را معرفت به وضع اجتماعی پرداختن به تحقیقات اجتماعی است ، پرداختن به تحقیق در وضع و موقعیت هر یک از طبقات اجتماعی در صحنه واقعی زندگی است . برای کسانی که کار رهبری بر عهده دارند اسلوب اساسی معرفت بوضع اجتماعی اینستکه بر طبق نقشه معینی کار خود را بر روی چند شهر و ده متمرکز سازند و سپس با پیروی از نظرات اساسی مارکسیسم یعنی اسلوب تحلیل طبقاتی ، تحقیقات دقیقی بعمل آوردند . فقط بدین ترتیب ما میتوانیم حتی ابتدائی ترین معلومات را نسبت به مسایل اجتماعی چین بدست آوریم .

ثالثاً باید جلسات تحقیقاتی ترتیب داد. مسلماً با انداختن نظری به این سوی یا آن سوی و گوش کردن به مسموعات معرفت کاملی نمیتواند بدست آید . از مدارکی که من از طریق جلسات تحقیقاتی بدست آوردم ، مدارک مربوط به استان حونان و منطقه کوهستان جین گان مفقود شده است . اسنادی که در اینجا انتشار مییابد بطور عمده عبارتست از « تحقیقات در سین گوه » ، « تحقیقات در دهستان چان گان » و « تحقیقات در دهستان تسای سی » . ترتیب جلسات تحقیقاتی ساده ترین ، عملی ترین و مطمئن ترین اسلوب است و من از آن فایده بسیار بردم ، این مکتبی است که از هر دانشگاهی بهتر است . کسانی که در چنین جلسات شرکت میکنند باید از کادر های واقعاً آزموده

ردیف متوسط و پائین و یا از مردمان عادی باشند . من در پنج شهرستان از استان حونان و دو شهرستان از منطقه کوهستان جین گان در تحقیقات خود با کادر های مسئولیت دار متوسط بر خورد کردم ؛ در تحقیقات خود در سیون او با عده ای کادر های متوسط و پائین ، با یک " سیو تسای " (۲ ) فقیر ، با رئیس سابق اطاق تجارت که کارش بورشکستگی کشیده بود و با یک مأمور جزء اداره مالیات شهرستان که شغل خود را از دست داده بود برخورد کردم . این افراد همه مقدار زیادی اطلاعات در اختیار من گذاردند ، چیز هائی که من هرگز نشنیده بودم . کسی که برای نخستین بار منظره کاملی از فساد زندانهای چین برای من ترسیم کرد زندانبان ساده ای بود که من در جریان تحقیقات خود در شهرستان حن شان گوه و دهستانهای چان گان و تسای سی ، من با رفقائی که در مقیاس محل کار میکردند ، و با دهقانان عادی برخورد کردم . این کادر ها ، ارجمند من بودند و من همچون شاگرد آنطور که باید ، به آنها احترام میگذاشتم ، در آموزش کوشا بودم و با آنان برخورد رفیقانه ای داشتم . در غیر اینصورت آنها به من توجه نمیکردند و تمام آنچه را که میدانستند با من در میان نمیگذاشتند یا اگر در میان میگذاشتند ، تمام آنچه را که میدانستند نمیگفتند . احتیاجی نیست که جلسه تحقیقاتی وسیع باشد ، از سه تا پنج یا هفت و یا هشت نفر کافی است ، از صرف وقت نباید مضایقه کرد ، باید یک برنامه برای تحقیقات آماده داشت ؛ بعلاوه باید شخصاً سوالاتی را مطرح ساخت و پاسخ ها را یادداشت کرد ، با آنهائی که در جلسه شرکت دارند بمباحثه پرداخت . از اینرو چنانچه شور و شوق بخرج ندهیم و اراده نکنیم که نگاه خود را پائین بیندازیم و تشنه معرفت نباشیم ، چنانچه جامه زشت پر مدعائی را بدور نیندازیم و با رضا و رغبت بشاگردی نرویم بقیناً نمیتوانیم به تحقیق پردازیم و یا تحقیق را بخوبی انجام بدهیم . باید توجه داشت که توده ها قهرمانان واقعی اند ، حال آنکه ما غلباً نادان و کودکیم . بدون درک این مطلب ممکن نیست حتی ابتدائی ترین معلومات را بدست آورد .

من تکرار میکنم که منظور عمده از انتشار این اسناد اینست که اسلوب شناختن وضع واحد های پائین اجتماع را نشان دهد و نه آنکه این اسناد مشخص و نتیجه گیریهای آنها را به حافظه رفقا بسپارد . بطور کلی ، بوژوازی چین که هنوز دوران کودکی خود را میپیماید نتوانسته است و هرگز نخواهد توانست معلومات نسبتاً کاملی و یا حتی ابتدائی ترین معلومات را در باره شرایط اجتماعی بدست دهد ، آنگونه که بورژوازی اروپا ، آمریکا و ژاپن بدست داده است ؛ بنابر این ما راه دیگری نداریم جز آنکه این معلومات را خودمان جمع آوری کنیم . بطور مشخص ، آنهائی که به کار عملی میپردازند باید پیوسته در

جریان تغییر اوضاع و احوال باشند و این آن چیزی است که هیچ حزب کمونیستی در هیچ کشوری نمیتواند از دیگران کسب کند . بنابر این هرکس که به کار عملی میپردازد باید در وضع واحد های پائین اجتماع تحقیق کند . چنین تحقیقی بویژه برای کسانی لازم است که به تئوری آشنائی دارند ولی وضع موجود را نمی شناسند ؛ در غیر اینصورت آنها نخواهند توانست تئوری را با پراتیک پیوند دهند . این گفته من که " تحقیق نکرده حق صحبت ندارد " بعنوان " امپیریسم کوته نظرانه " بمسخره گرفته شد ، اما من هنوز هم از این گفته خود پشیمان نیستیم ؛ حتی هنوز هم اصرار دارم که بدون تحقیق نمیتوان حق صحبت داشت . مردمان بسیاری هستند که " از همان لحظه پیاده شدن از ارابه رسمی " به نطق و خطابه میپردازند ، عقایدی ابراز میدارند ، از این انتقاد میکنند ، آن دیگر را محکوم میسازند ، اما در واقع از هر ده نفر آنها ده نفر شان با ناکامی روبرو میشوند . زیرا چنین نظرات و یا انتقاداتی که مبتنی بر تحقیقات جدی نباشد چیزی جز سخنان بیهوده نیست . حزب ما از دست این " فرستادگان امپراطور " که به اینجا و آنجا ، به همه جا می شتافتند بدفعات بیشمار صدمه دیده است . استالین بدرستی میگوید : "تئوری هرگاه با پراتیک انقلابی توأم نگردد ، چیز بی موضوعی خواهد شد . " وی بازهم بدرستی میفزاید که " همانطور که پراتیک نیز اگر راه خویشتن را با پرتو تئوری انقلابی روشن نسازد ، کور و نابینا میگردد . " (۳ ) هیچ کس را بجز " پراتیسین " که در تاریکی گام مینهد و فاقد دورنما و دوراندیشی است نباید به "امپریست کوته نظرانه " متصف داشت .

امروز من هنوز بشدت لزوم تحقیقات دقیقی را در امور چین و جهان احساس میکنم . این امر مربوط است به ناکافی بودن معرفت من به امور چین و جهان و از آن بر نمیاید که من همه چیز میدانم و دیگران هیچ نمیدانند . آرزوی من است که به شاگردی خود همچنان ادامه دهم وهمرا با تمام رفقای حزبی دیگر از توده ها بیآموزم.

## مؤخره

( ۱۹ آوریل ۱۹۴۱ )

تجربه دوران ده ساله جنگ داخلی برای دوران کنونی یعنی جنگ مقاومت ضد ژاپنی بهترین و مناسب ترین تجربه است . این تجربه متوجه خط مشی تاکتیکی نیست ، بلکه مربوط به این امر است که چگونه خود را با توده ها پیوند دهیم و آنها را علیه دشمن بسیج کنیم . خط مشی تاکتیکی کنونی حزب در اساس خود با خط مشی تاکتیکی

گذشته متفاوت است . سابقاً خط مشی تاکتیکی حزب عبارت بود از مبارزه با مالکان ارضی و بورژوازی ضدانقلابی ؛ اکنون این خط مشی عبارتست از اتحاد با آن مالکان ارضی یا آن عناصری از بورژوازی که با مقاومت در برابر ژاپن مخالف نیستند . حتی در مرحله آخر جنگ داخلی دهساله اشتباه آمیز بود که ما نسبت به دولت و حزب سیاسی ارتجاعی که ما را مورد حملات مسلحانه قرار میدادند از یکسو و نسبت به تمام قشر های اجتماعی که دارای خصلت سرمایه داری بودند و در قلمرو اقتدار ما بسر میبردند از سوی دیگر سیاست متفاوت اعمال نمیکردیم . بهمین قسم نداشتن سیاست متفاوت نسبت به گروه های مختلف درون دولت و درون حزب سیاسی ارتجاعی اشتباه آمیز بود . در آن زمان سیاست " مبارزه بتنهائی" که در مورد تمام بخش های جامعه بجز دهقانان و قشر های پائین خرده بورژوازی شهری دنبال میشد سیاستی بدون شک نادرست بود در مورد سیاست ارضی ، نفی سیاست صحیحی که در مرحله اول و مرحله وسط جنگ داخلی ده ساله اجرا میگردید نیز نادرست بود ، سیاستی که بر طبق آن مالکان ارضی قطعه زمینی برابر قطعه زمین دهقانان دریافت میداشتند ، تا بتوانند به کشت و زرع بپردازند و نه آنکه به عناصرولگرد تبدیل شوند یا مانند راهزنان بکوه بروند و نظم عمومی را مختل سازند (۴) . سیاست حزب اکنون ضرورتاً سیاست دیگری است ؛ این سیاست ، نه سیاست " مبارزه بتنهائی و اعراض از وحدت " است و نه سیاست " وحدت بتنهائی و اعراض از مبارزه " ( مانند چن دوسیوئیسم در ۱۹۲۷ ) ، بلکه سیاست اتحاد با تمام قشر های اجتماعی مخالف با امپریالیسم ژاپن است ، سیاست تشکیل جبهه متحد با آنها است و در عین حال سیاست مبارزه با آنها ؛ شکل این مبارزه برحسب درجات مختلف ناپایداری آنها یا خصلت ارتجاعی آنها که تظاهرش تسلیم در برابر دشمن مقابله با حزب کمونیست و خلق است فرق میکند . سیاست کنونی ، سیاستی دوگانه است که " وحدت" و "مبارزه " را با هم ترکیب میکند. این سیاست دوگانه در زمینه کار ، سیاست بهبود متناسب شرایط زندگی کارگران و عدم جلوگیری از رشد متناسب اقتصادی سرمایه داری است . این سیاست دوگانه در زمینه ارضی ، سیاست مطالبه تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود از مالکان ارضی و مقرر داشتن این امر که دهقانان میزان تقلیل یافته بهره مالکانه و نرخ سود را بپردازند . این سیاست دوگانه در زمینه حقوق سیاسی ، عبارت است از سیاست اعطاء همان حقوق فردی ، همان حقوق سیاسی وحق مالکیتی که کارگران و دهقانان از آنها برخوردارند به مالکان ارضی و سرمایه داران ضد ژاپنی و در عین حال جلو گیری از فعالیت ضد انقلابی احتمالی آنها . اقتصاد دولتی و اقتصاد کئوپراتیوی باید رشد

**کنند ، اما امروز بخش اقتصادی عمده در پایگاه های روستائی عبارت است از مؤسسات خصوصی و نه مؤسسات دولتی ؛ باید بخش سرمایه داری غیر انحصاری امکان رشد داد و از آن علیه امپریالیسم ژاپن و سیستم نیمه فئودالی استفاده کرد. این انقلابی ترین سیاستی است که امروز در چین میتوان اتخاذ کرد و مبارزه با اجرای آن یا جلوگیری از اجرای آن بدون شک اشتباه است . حفظ پاکیزگی کمونیستی اعضای حزب بطور جدی و قاطع و حمایت از بخش مفید تولید سرمایه داری در اقتصاد اجتماعی و امکان دادن به آن که بطور متناسب رشد کند ، اینست دو وظیفه ضروری ما در دوران مقاومت در برابر ژاپن و در دوران ساختمان جمهوری دموکراتیک . ممکن است در این دوران بورژوازی برخی از کمونیستها را به فساد و تباهی بکشاند ، ممکن است افکار سرمایه داری در صفوف اعضای حزب رخنه کند ، و ما باید با این افکار منحط در درون حزب مبارزه کنیم ؛ معذلک ما نباید این اشتباه را مرتکب شویم که مبارزه با افکار سرمایه داری را در درون حزب به محیط بغرنجی فعالیت میکند ، هر یک از اعضای حزب و بویژه هر یک از کادر ها باید خود را آبدیده ببار آورد و به مبارزی تبدیل گردد که تاکتیک مارکسیستی را می فهمید . با برخورد یک طرفه به مسائل و ساده کردن آنها هرگز نمیتوان انقلاب را به پیروزی رهنمون گردید .**

**یادداشتها**

۱ ـ رهنمود ۷ ژوئیه ۱۹۴۰ کمیته مرکزی عبارتست از « قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره وضع حاضر و سیاست حزب » . رهنمود ۲۵ دسامبر ۱۹۴۰ کمیته مرکزی تحت عنوان « در باره سیاست » در « منتخب آثار مائوتسه دون » جلد دوم انتشار یافته است .

۲ ـ " سیو تسای " کسی بود که در امتحانات امپراطوری پائین ترین مقام را حائز میگردید .

۳ ـ استالین : « درباره اصول لنینیسم » ، قسمت ۳

۴ ـ مرحله اول جنگ داخلی دو ساله از اواخر ۱۹۲۷ تا اواخر ۱۹۲۸ بطول انجامید و عموماً معروف به دوره کوهستان جین گان است ؛ مرحله وسط از اوایل ۱۹۲۹ تا پائیز ۱۹۳۱ یعنی از زمان استقرار پایگاه سرخ مرکزی تا فرجام پیروزمندانه نبرد علیه سومین عملیات " محاصره و سرکوب " ادامه یافت ؛ مرحله آخر از اواخر ۱۹۳۱ تا اواخر ۱۹۳۴ طول کشید یعنی از فرجام پیروزمندانه این نبرد تا جلسه وسیع بوروی سیاسی در زون ای واقع در استان گوی جو که بدعوت کمیته مرکزی حزب تشکیل گردید. جلسه زون ای در ژانویه ۱۹۳۵ به سلطه خط مشی اپورتونیستی "چپ " در حزب که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ دوام داشت خاتمه داد و حزب را به خط مشی صحیح باز گردانید .

# آمــوزش خود را از نــو بــسازیــم

**( مه ۱۹۴۱ )**

**به عقیده من باید اسلوب و سیستم آموزش را در سراسر حزب ما اصلاح کرد. به دلائل زیرین :**

**۱**

**حیات بیست ساله حزب کمونیست چین عبارت بوده است از بیست سال تلفیق حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین، تلفیقی روز به روز عمیق تر. کافی است یادآور شویم که شناخت ما از مارکسیسم – لنینیسم و انقلاب چین در سالهای کودکی حزب چقدر سطحی و کم مایه بود تا ملاحظه شود که امروز آشنائی مذکور چقدر عمیق تر و پرمغزتر شده است. در صد ساله اخیر بهترین فرزندان ملت چین که دچار مصائب سختی بود در پی حقیقتی که بتواند موجب رهائی کشور و خلق گردد مبارزه کردند و جان فدا ساختند و هر آنگاه که راهروانی بر خاک افتادند دیگران قدم در راه نهادند؛ حماسه آنان درخور اشک ما و سرود ماست. ولی فقط پس از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که ما به مارکسیسم – لنینیسم ، یعنی این حقیقت والا که برای نجات خلق ما بهترین سلاح است دسترسی پیدا کردیم. و حزب کمونیست چین مبتکر، مبلغ و سازمان دهنده استعمال این سلاح بود. همینکه حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین پیوند یافت وضع کاملاً تازه ای در انقلاب چین پدید آمد. حزب ما از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، با تکیه بر حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم ، در بررسی عمل مشخص جنگ مذکور و در بررسی چین و جهان معاصر قدمی به جلو برداشته است.**

---

این اثر گزارش رفیق مائو تسه دون به جلسه ای از کادرها در ین ان می باشد. این گزارش و دو مقاله تحت عنوان « سبک کار حزبی را اصلاح کنیم » و « مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب » ، نوشته های اساسی رفیق مائو تسه دون درباره جنبش اصلاح سبک کار به شمار می آید. رفیق مائو تسه دون در این نوشته ها اختلاف نظرهائی را که پیش از آن درباره مشی حزب وجود داشت با بسط بیشتری از لحاظ ایدئولوژیک بررسی و ترازبندی می کند و ایدئولوژی و سبک کار خرده بورژوائی را که در زیر نقاب مارکسیسم – لنینیسم در حزب اشاعه بسیار یافته بود مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. موضوع ایراد

**به علاوه، اساس بررسی تاریخ چین نیز گذارده شده است. اینها نشانه های بسیار خوبی است.**

## ۲

**معذلک ما هنوز نقایصی، و حتی نقایص بسیار بزرگی داریم. به عقیده من تا زمانی که به رفع آنها نپرداخته ایم به کامیابی های جدیدی در کار خویش نائل نخواهیم آمد و نخواهیم توانست امر خطیر تلفیق حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین را پیشتر برانیم.**

**از بررسی اوضاع کنونی آغاز کنیم. هر چند که ما در بررسی اوضاع کنونی، خواه داخلی و خواه بین المللی موفقیت هائی داشته ایم ولی برای حزب بزرگی مانند حزب ما مدارکی که ما راجع به زندگی داخلی و بین المللی در کلیه زمینه ها – سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی – گرد آورده ایم به هیچ وجه همه جانبه نیست و کار پژوهشی ما هنوز با نظم و ترتیب انجام نمی گیرد. بطور کلی باید گفت که ما در عرض بیست سال گذشته برای گردآوری و بررسی مدارک در هیچ یک از زمینه های نامبرده به کار واقعاً منظم و دقیقی دست نزده ایم. ما نسبت به تحقیق و بررسی واقعیت عینی رغبت کافی نشان نداده ایم. هنوز بسیاری از رفقای حزبی سبک کار بسیار بدی دارند که به کلی با روح اصلی مارکسیسم – لنینیسم مباین است. آنها نظیر کسی هستند که « می خواهد با چشم بسته گنجشک بگیرد » و یا نظیر « کوری که در صدد شکار ماهی است ». آنها به کارها بطور سطحی برخورد نموده و به جزئیات دقت نمی کنند، به سخن سرائی های پرادعا دلخوش اند و به معلومات تکه پاره هضم نشده ای قانع اند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید اوضاع را به دقت مطالعه کرد ، واقعیت عینی را مبدأ قرار داد و نه آرزو های ذهنی خود را .**

---

بطور عمده عبارت بود از گرایش های ذهنی و سکتاریستی و شکل ظهور آنها یعنی سبک الگوسازی در حزب. رفیق مائو تسه دون دعوت می کند که جنبش آموزش مارکسیسم – لنینیسم و به عبارت دیگر جنبش اصلاح سبک کار بر پایه اصول ایدئولوژیک مارکسیسم – لنینیسم در سراسر حزب برپا شود. دعوت رفیق مائو تسه دون به زودی مناظره عظیمی بین ایدئولوژی پرولتری و خرده بورژوائی در درون و برون حزب برانگیخت و این امر موجب تحکیم مواضع ایدئولوژیک پرولتری در درون و برون حزب گردید و سطح ایدئولوژیک توده وسیعی از کادرها را بسیار بالا برد و وحدت بی سابقه ای برای حزب تأمین کرد.

معذلک عده زیادی از رفقای ما درست در جهت مخالف این حقیقت عمل می کنند.

اینکه به بررسی تاریخ بنگریم. عده قلیلی از اعضا و هواداران حزب ما به این بررسی پرداخته اند، ولی پژوهش های آنان سازمان یافته نبوده است. تاریخ چین، خواه در صد سال اخیر و خواه در عهد باستان بر بسیاری از اعضاء حزب ما به کلی تاریک است. بسیاری از دانشمندان مارکسیست – لنینیست ما به هر مناسبتی به یونان باستان اشاره می کنند ولی متأسفانه باید بگوئیم که نیاکان خودمان را به کلی از یاد برده اند. ما هنوز نه رغبت کافی به بررسی دقیق اوضاع فعلی داریم و نه به تاریخ.

بالاخره بپردازیم به آموزش تجربه انقلابی بین المللی، به آموزش حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم. به نظر می رسد که بسیاری از رفقا مارکسیسم – لنینیسم را نه برای نیازمندیهای پراتیک انقلابی بلکه فقط برای نفس آموزش مطالعه می کنند. از این جهت به هضم آنچه خوانده اند نائل نمی آیند. همینقدر می توانند جملات و کلمات منفردی از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین به طرز یکجانبه اقتباس کنند ولی از اینکه مواضع، نظریات و اسلوب آنان را در بررسی مشخص اوضاع کنونی و تاریخ چین بکار برند و مسائل انقلاب چین را بطور مشخص مورد تحلیل قرار دهند و آنها را حل کنند عاجزند. چنین برخوردی با مارکسیسم – لنینیسم ، به ویژه در نزد کادرهای درجات متوسط و بالا بسیار زیانمند است.

سه نکته ای که قبلا ذکر کردم – مسامحه در بررسی اوضاع کنونی، مسامحه در بررسی تاریخ، مسامحه در انطباق عملی مارکسیسم – لنینیسم – حاکی از اسلوب کار بسیار بدی است که شیوع یافته و بر بسیاری از رفقای ما تأثیری زیان بخش گذاشته است.

واقعیت اینست که امروزه در صفوف ما بسیاری از رفقا در اثر این سبک کار گمراه شده اند. از اینکه منظماً و دقیقاً به تحقیق و بررسی اوضاع مشخص در داخل و خارج کشور، استان و شهرستان و محل خود بپردازند سر باز می زنند و فقط به اتکاء معلومات سطحی و یا استنباطات خود به صدور فرمان مبادرت می جویند. مگر این سبک ذهنی کار هنوز در نزد بسیاری از رفقای ما وجود ندارد؟

تاریخ کشور خود را به هیچ وجه نمی دانند و یا خیلی کم می دانند و به جای آنکه از این جهالت شرم داشته باشند به آن می بالند. بدتر از همه اینکه تعداد بسیار اندکی از رفقای ما تاریخ حزب کمونیست چین و تاریخ چین در صد ساله اخیر از

زمان جنگ تریاک را واقعاً بلدند. می توان گفت که هیچ کس دقیقاً به بررسی تاریخ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین در صد ساله اخیر نپرداخته است. و بعضی ها چون از کشور خودمان بی خبرند چاره ای ندارند جز اینکه از داستانهای یونان قدیم و ممالک دیگر سخن بگویند، ولی حتی در اینجا هم معلومات آنها بی ارزش است و بطور تصادفی از میان توده به هم ریخته کتابهای کهنه خارجی برداشته شده که همه درخور دور ریختن اند.

در دهساله های اخیر بسیاری از کسانی که در خارجه تحصیل کرده اند به این بیماری گرفتار آمده اند. آنها پس از آنکه از اروپا، آمریکا و یا ژاپن بازمی گردند جز تکرار آنچه طوطی وار در خارجه یادگرفته اند بلد نیستند. آنها به صورت دستگاههای ضبط صوت درآمده و فراموش کرده اند که وظیفه شان در درک و آفرینش نو است. این بیماری به حزب کمونیست نیز سرایت کرده است.

ما مارکسیسم را مطالعه می کنیم ولی اسلوبی که بسیاری از رفقای ما ضمن آموزش بکار می برند مستقیماً مخالف مارکسیسم است. به عبارت دیگر آنها یک اصل اساسی را که مارکس، انگلس، لنین و استالین مصرانه تأکید کرده اند نقض می کنند و آن عبارتست از : وحدت تئوری و عمل. در مدارس و همچنین در کلاس هایی که برای کادرهای مشغول به کار تشکیل می شود معلمان فلسفه شاگردها را به سوی مطالعه منطق انقلاب چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم اقتصادی شاگردان را به سوی مطالعه خصوصیات اقتصاد چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم سیاسی شاگردان را به سوی مطالعه تاکتیک انقلاب چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم نظامی شاگردان را به مطالعه استراتژی و تاکتیکی که مناسب شرایط ویژه چین باشد توجیه نمی کنند و غیره. در نتیجه اشتباهات شیوع می یابد و زیان های بسیاری حاصل می شود. آنچه را که در ین ان می آموزند نمی توانند در فو سیان (۱) بکار برند. اگر معلم علوم اقتصادی نتواند توضیح بدهد که ارتباط بین بیان بی و فابی (۲) چیست مسلماً شاگرد او نیز نخواهد توانست. و این امر موجب پیدایش روحیه ناسالمی در نزد بسیاری از شاگردان شده است : آنها بجای اینکه به مسائل مربوط به چین علاقه مند شوند و به رهنمودهای حزب اهمیتی بایسته بگذارند شیفته احکام منجمدی می گردند که گویا جاودانی اند و از معلمان به آنها آموخته شده اند.

**البته اینها مثالهایی از منفی ترین پدیده ها در حزب است و سخن بر سر وضع عمومی نیست. ولی چنین مثالهایی واقعاً وجود دارد، حتی خیلی زیاد است و هم اکنون زیان آنها به قدری است که نمی توان به آنها بی اعتنا ماند.**

**۳**

**برای اینکه درباره گفته های خود توضیح بیشتری داده باشم دو روش متضاد را با یکدیگر مقایسه می کنم :**

**نخست روش ذهنی.**

**با چنین روشی، اشخاص به بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون خویش نمی پردازند، در کار فقط به شور و شوق خویش اعتماد می ورزند و از سیمای چین معاصر جز تصور مبهمی ندارند. با چنین روشی، تاریخ را متوقف می سازند، فقط یونان باستان را می شناسند ولی چین را نمی شناسند. چین دیروز و پریروز برای آنها به کلی ناروشن است. با چنین روشی، تئوری مارکسیستی – لنینیستی را بطور مجرد و بدون هدف معین مطالعه می کنند؛ آن را نه بخاطر اینکه مواضع، نظریات و اسلوبی برای حل مسائل تئوریک و تاکتیک انقلاب چین در نزد مارکس، انگلس، لنین و استالین بیابند بلکه فقط بخاطر نفس تئوری مطالعه می کنند. بجای آنکه هدفی را نشانه بگیرند به هر سو تیر می اندازند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید واقعیت عینی را مبدأ گرفت و قوانینی را از آن بیرون کشید که در عمل راهنمای ما خواهند بود. به این منظور – همانطور که مارکس می گوید – ضرورتاً باید مدارک را به دقت گرد آورد و مورد تجزیه علمی و بررسی ترکیبی قرار داد (۳). بسیاری از رفقای ما کاملا طور دیگری عمل می کنند. بعضی ها که بکار پژوهشی می پردازند نه به چین امروز نه به چین دیروز علاقه نشان نمی دهند و همه توجهشان معطوف به مطالعه « تئوریهای » بی مغز و جدا از واقعیت است. بعضی دیگر که به کار عملی مشغولند نیز در مطالعه شرایط عینی مسامحه می ورزند، غالباً فقط بر شور و شوق خویش در کار اعتماد می کنند و احساسات شخصی خود را بر جای سیاست حزب می نشانند. این هر دو نوع اشخاص به شیوه ذهنی و بدون محاسبه واقعیت عینی عمل می کنند. اگر کنفرانس می دهند پیوسته همان طرح نمره گذاری شده است : الف، ب، ج، د و سپس ۱، ۲، ۳، ۴؛ اگر مقاله می نویسند سلسله ای از سخن پردازیهای پرمدعاست. آنها حقیقت را در واقعیت نمی جویند، بلکه جملات زیبایی را**

برای خوش آمد دیگران نثار می کنند. درخشانند ولی جوهر ندارند، شکننده اند، نااستوارند. خود را مصون از هر خطا می پندارند، خود را بزرگترین شخصیت این دنیا جلوه می دهند، مانند «فرستادگان امپراطور» به اینجا و آنجا، به همه جا می شتابند. چنین است سبک کار برخی از رفقا در صفوف ما. انتخاب این سبک کار برای خود، زیان رساندن به خود است، برای تعلیم دیگران زیان رساندن به دیگران است، برای رهبری انقلاب، زیان رساندن به انقلاب است. خلاصه، این اسلوب ذهنی و ضد علمی که متناقض با مارکسیسم – لنینیسم است دشمن بزرگ حزب کمونیست، دشمن بزرگ طبقه کارگر، خلق و ملت به شمار می آید و نشانه فقدان روح حزبی حقیقی است. وقتی که ما با چنین دشمنی طرفیم باید آنرا نابود سازیم. فقط آنگاه که ذهنی گرائی نابود شود حقیقت مارکسیسم – لنینیسم غلبه خواهد کرد؛ روح حزبی نیرو خواهد گرفت و انقلاب پیروز خواهد شد. باید خاطرنشان ساخت که فقدان روش علمی، یعنی روش مارکسیستی – لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند می دهد، به معنای فقدان یا نقصان روح حزبی است.

در اینجا دو بیتی را که در وصف اینگونه اشخاص است ذکر می کنم :

نئی رسته بر بالای دیوار : گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه ؛

نهال خیزرانی بر کوهسار : نوک تیز، ستبر پوست و میان تهی.

به من بگوئید آیا این اشعار شما را به یاد کسانی نمی اندازد که به طریقه علمی عمل نمی کنند، کار دیگری جز از برخواندن جملات و کلمات منفرد و مستخرج از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین بلد نیستند و بدون آنکه از دانش حقیقی برخوردار باشند شهرت غلط به دست آورده اند؟ اگر کسی می خواهد حقیقتاً از این بیماری رهائی یابد، من توصیه می کنم که این اشعار را یادداشت کند و یا اگر شهامت بیشتری داشته باشد، آنها را به دیوار اطاق خود بیاویزد. مارکسیسم – لنینیسم علم است و علم شناختی است که جز با شیوه صدیقانه به دست نمی آید. با علم نمی توان حیله بازی کرد. پس صدیق باشیم!

روش دیگر روش مارکسیستی – لنینیستی است.

کسانی که این روش را اختیار می کنند، با بکار بردن تئوری و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی به تحقیق و بررسی منظم و دقیق واقعیات پیرامون خویش می پردازند. در کار فقط به شور و شوق خویش اطمینان نمی کنند بلکه – همانطور که استالین می گوید – با تلفیق شور و شوق انقلابی با واقع بینی (۴) دست به عمل می

زنند. با چنین روشی تاریخ را متوقف نمی سازند، فقط به شناخت یونان باستان اکتفا نمی ورزند بلکه می کوشند که چین را هم بشناسند. نه فقط تاریخ نهضت انقلابی در ممالک خارجه بلکه تاریخ انقلاب چین را نیز می خواهند فرا بگیرند. نه فقط با چین امروز بلکه با چین دیروز و پریروز نیز می خواهند آشنا شوند. کسی که این روش را برمی گزیند تئوری مارکسیستی – لنینیستی را با این هدف معین مطالعه می کند که آن را با واقعیات نهضت انقلابی چین پیوند دهد و مواضع، نظریات و اسلوبی را در مارکسیسم – لنینیسم بیابد که حل مسائل تئوریک و تاکتیک انقلاب چین را میسر گرداند. پس تیرهای خود را به سوی هدف معین پرتاب می کند. « هدف » در اینجا انقلاب چین است و « تیر » مارکسیسم – لنینیسم. ما کمونیستهای چین همانا برای آن به جستجوی این « تیر» برخاستیم که به «هدف » یعنی به انقلاب چین، انقلاب خاور اصابت کنیم. چنین روشی مبتنی بر جستجوی حقیقت از واقعیات است. «واقعیات » یعنی اشیاء و پدیده ها آنگونه که بطور عینی وجود دارند. «حقیقت» یعنی رابطه درونی این اشیاء و پدیده ها، قوانینی که بر آنها حاکم است. «جستجو» یعنی بررسی و آموزش. ما باید اوضاع واقعی داخلی و خارجی کشور، استان، شهرستان و محل را مبدأ قرار دهیم و برای رهبری اعمال خودمان قوانینی را که خاص اوضاع مذکور است و زائیده تخیل ما نیست استخراج کنیم یعنی رابطه درونی حوادثی را که در پیرامون ما می گذرد بیابیم. به این منظور باید نه بر تصورات ذهنی، نه بر شور و شوق گذرا و نه بر کلمات بی روح کتب، بلکه بر واقعیات، همانطور که بطور عینی وجود دارند، تکیه کنیم ، دقیقاً به جمع مدارک بپردازیم و در پرتو اصول عمومی مارکسیسم – لنینیسم نتایج صحیحی از آن استخراج نمائیم. این نتیجه گیریها فقط شمارش پدیده ها به ترتیب الف، ب، ج، د نخواهد بود، نوشته های سرشار از مطالب کهنه و فرسوده و سخن پردازیهای پر ادعا نخواهد بود بلکه نتیجه گیریهای علمی خواهد بود. چنین روشی به معنای جستجوی حقیقت از واقعیات است نه جمله پردازی زیبا به منظور خوش آمد دیگران. چنین روشی چیز دیگری جز تجلی روح حزبی، جز سبک کار مارکسیستی – لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند می دهد نیست. این حداقلی است که از کمونیست خواسته می شود. کسی که این روش را برگزیند نه از زمره آنهائی است که « گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه » اند و نه در شمار آنهائی که « نوک تیز، ستبر پوست و میان تهی » اند.

## ۴

**من بر اساس نظریات بالا پیشنهاد می کنم :**

**۱- بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون، به عنوان وظیفه در برابر سراسر حزب گذاشته شود. فعالیت دشمنان ما، دوستان ما و خود ما در زمینه اقتصادی، مالی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و در امور حزبی بر طبق تئوری و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و سپس نتیجه منطقی و لازم اتخاذ شود. به این منظور، توجه رفقای ما به تحقیق و بررسی این واقعیات عینی جلب گردد. به آنها فهمانده شود که وظیفه اساسی ارگانهای رهبری حزب کمونیست دو چیز مهم است : یکی شناخت اوضاع آنطور که هست و دیگر درست بکار بستن سیاست، اولی شناخت جهان و دومی تغییر آن. رفقای ما باید دریابند که هر کس تحقیق نکرده است حق سخن ندارد. تکرار بیجای سخن پردازیهای پرادعا، شمارش ساده پدیده ها به ترتیب ۱، ۲، ۳، ۴ بکار نمی آید. برای مثال به کار تبلیغات نظر بیفکنیم. اگر ندانیم که وضع تبلیغات دشمنان ما، دوستان ما و خود ما چگونه است نخواهیم توانست در این مورد سیاست درستی اتخاذ کنیم. در کار هر واحدی پیش از آنکه بتوانیم راه حل صحیحی بیابیم باید شرایط واقعی را بشناسیم. اجرای برنامه تحقیق و بررسی در سراسر حزب، حلقه اساسی تغییر سبک کار در حزب ماست.**

**۲- گرد آوردن اشخاص صلاحیت دار برای مطالعه تاریخ چین در صد ساله اخیر بر حسب اصل تقسیم کار و همکاری، و خاتمه دادن به فقدان سازمان در این زمینه. شروع این امر با بررسی تحلیلی در بخشهای زیرین : تاریخ اقتصادی، تاریخ سیاسی، تاریخ نظامی، تاریخ فرهنگی چین ؛ و فقط آنگاه می توان به بررسی ترکیبی پرداخت.**

**۳- استقرار این اصل در آموزش کادرهای مشغول به کار و همچنین در تعلیمات مدارس کادرها که بررسی ها باید در جهت مسائل عملی انقلاب چین توجیه شود و با اصول اساسی مارکسیسم – لنینیسم رهبری گردد؛ ترک این شیوه که مارکسیسم – لنینیسم به صورت چیزی منجمد و بی حرکت و بیرون از واقعیت مطالعه شود. « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » به منزله سند اصلی مطالعه مارکسیسم – لنینیسم انتخاب شود. این اثر که بهترین ترکیب و بهترین ترازنامه نهضت کمونیستی جهانی در صد سال اخیر می باشد نمونه**

**تلفیق تئوری با عمل است، یگانه نمونه کاملی است که امروز در جهان می توان یافت. ما با مشاهده اینکه لنین و استالین چگونه حقیقت عام مارکسیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در اتحاد شوروی تلفیق دادند و مارکسیسم را بر این اساس تکامل بخشیدند خواهیم فهمید که خودمان چگونه باید در چین کار کنیم.**

**ما راههای پر پیچ و خمی پیمودیم. ولی چه بسا که اشتباهات موجب گشودن راه به سوی حقیقت می شود. من ایمان دارم که نوسازی آموزش ما در چنین زمینه پرمایه و پر جنب و جوشی که امروز برای انقلاب چین و سراسر جهان به وجود آمده است ثمرات خوبی به بار خواهد آورد.**

## یادداشت ها

۱ - فو سیان تقریباً در ۷۰ کیلومتری جنوب ین ان قرار دارد.

۲- بیان بی اسکناسی است که بانک دولت منطقه مرزی شنسی – گان سو – نین سیا منتشر کرد. فابی پول کاغذی است که چهار بانک بزرگ سرمایه داری بوروکراتیک گومیندان از ۱۹۳۵ به کمک امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی انتشار دادند. در اینجا رفیق مائو تسه دون به نوسانات نرخ مبادله بیان بی با فابی در آن دوران اشاره می کند.

۳- مارکس می نویسد : « وظیفه پژوهش است که مدارک را به دقت گرد آورد، شکل های مختلف تکامل او را دقیقاً بررسی کند و رابطه درونی آنها را دریابد. فقط آنگاه که این کار به پایان رسید می توان جنبش واقعی را آنطور که باید ترسیم کرد ». (پسگفتار بر دومین چاپ آلمانی جلد اول «سرمایه »)

۴- استالین : « درباره اصول لنینیسم » بخش ۹ : « سبک کار ».

# دسیسه مونیخ خاور دور را افشا کنیم

( ۲۵ مه ۱۹۴۱ )

۱ ــ سازش میان ژاپن و امریکا بزیان چین و نیل به مونیخ خاور بر علیه کمونیسم و اتحاد شوروی ، چنین است دسیسه جدیدی که ژاپن ، امریکا و چانکایشک میچینند . ما باید آنرا افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۲ ــ اینک که امپریالیسم ژاپن به تعرض نظامی خویش که هدفش مجبور ساختن چانکایشک به تسلیم بود خاتمه داده است مسلماً به نیرنگ هائی برای واداشتن او به تسلیم دست خواهد زد . بار دیگر دشمن به سیاست دیرین خویش که مشت نوازش را یکی پس از دیگری و یا باهم بکار میبرد توسل جسته است . ما باید این سیاست را افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۳ ــ ژاپن بموازات تعرض نظامی خویش به نبرد دروغ دست زده و از آن جمله مدعی شده است که "ارتش هشتم نمیخواهد هم آهنگ ارتشی مرکزی گومیندان نبرد کند " ، " ارتش هشتم هر فرصتی را برای توسعه سرزمین خویش مغتنم میشمارد " ، وی در صدد " گشایش یک جاده بین المللی برای خود " و تشکیل حکومت مرکزی دیگر " است و غیره . این نیرنگی است که بکمک آن ژاپن میکوشد بین حزب کمونیست و گومیندان تخم نفاق بپاشند تا گومیندان را آسان تر به تسلیم وا دارد . " خبر گزاری مرکزی " گومیندان و مطبوعات گومیندان این دروغها را کلمه بکلمه پخش میکند و در انعکاس دادن تبلیغات ضد کمونیستی ژاپن تردیدی بخود راه نمیدهند . منظورشان بسیار مشکوک است . این جریانات را نیز باید افشا کنیم و با آنها نیز باید بمبارزه برخیزیم .

۴ ــ ارتش چهارم جدید " را یاغی " خوانده اند و ارتش هشتم نه یک شاهی و نه یک فشنگ از گومیندان دریافت نداشته است . و حال آنکه این دو ارتش یک آن هم از نبرد با دشمن نیاسوده اند . در نبرد کنونی شان سی جنوبی (۱ ) ، بازهم ارتش هشتم است که در انطباق عملیات خویش با عملیات واحدهای گومیندان ابتکار بخرج داده و از دو هفته باین طرف در کلیه بخشهای جبهه چین شمالی که اینک صحنه

---

متن حاضر رهنمودی برای حزب است که بوسیله رفیق مائوتسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

**عملیات شدیدی میباشد بحمله پرداخته است . نیروهای مسلح و توده های خلق که تحت رهبری حزب کمونیست هستند بصورت ارکان مقاومت بر ضد ژاپن در آمده اند. هدف همه افترائاتی که بر ضد حزب کمونیست بر پا شده در هم شکستن مقاومت و هموار ساختن راه تسلیم طلبی است . ما باید بر موفقیت های نظامی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بیفزائیم و با کلیه نومیدان از پیروزی و تسلیم طلبان بمبارزه بر خیزیم .**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به نبرد کوههای جون تیائو . در مه ۱۹۴۱ بیش از ۵۰۰۰۰ تن از نیروهای تهاجمی ژاپن بر منطقه کوههای جون تیائو واقع در شمال رود خانه زرد ، در جنوب شان سی ، حمله بردند . هفت سپاه گومیندان در این منطقه و چهار سپاه دیگر در شمال شرقی ، در منطقه گائو پین گرد آمده بودند که مجموعاً ۲۵۰۰۰۰ تن میشدند . اما چون سپاهیان گومیندان که در شمال رود خانه زرد مستقر بودند ماموریت عمده شان مبارزه با حزب کمونیست بود هیچگاه برای جنگ با تجاوز کاران ژاپنی آماده نشد بودند ، پس از حمله ژاپنی ها اکثرشان از نبرد شانه خالی کردند . و باین طریق با وجود کوشش نیرومندی که ارتش هشتم در پشتیبانی آنها برای عقیم ساختن حمله ژاپنیها بکار برد سپاهیان گومیندان بکلی در هم شکسته شدند . آنها پس از آنکه در عرض سه هفته بیش از ۵۰۰۰۰ نفر تلفات دادند و رو بگریز نهادند و به ساحل جنوبی رودخانه رزد آمدند .

# درباره جبهه متحد بین المللی
# برضد فاشیسم

( ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ )

**روز ۲۲ ژوئن فرمانروایان فاشیست آلمان به حمله بر اتحاد شوروی دست زدند. این تهاجم پیمان شکنان و جنایتکارانه در عین حال بر علیه اتحاد شوروی و بر علیه آزادی و استقلال کلیه ملل صورت گرفته است . اتحاد شوروی در جنگ مقدس مقاومت در برابر تهاجم فاشیستی نه فقط از سرزمین خود بلکه همچنین از کلیه مللی که برای رهائی از اسارت فاشیستی در مبارزه اند دفاع میکند .**

**درلحظه کنونی ، وظیفه کمونیستها در سراسر جهان عبارت است از بسیج خلقهای کلیه کشورها بمنظورتشکیل جبهه متحد بین المللی برای مبارزه با فاشیسم، دفاع از اتحاد شوروی ، دفاع از چین و حفظ آزادی و استقلال کلیه ملل . در این دوره باید کلیه نیروها بر علیه اسارت فاشیستی توجیه شود .**

**وظیفه حزب کمونیست چین در سراسر کشور از این قرار است :**

**۱ ـ پافشاری بر روی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ، پایداری در همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست ، طرد امپریالیستهای ژاپنی از چین و کمک به اتحادشوروی از این راه .**

**۲ ـ مبارزه مجدانه با هر فعالیت ضد شوروی و ضد کمونیستی عناصر مرتجع بورژوازی بزرگ .**

**۳ ـ در زمینه ارتباطات خارجی ، اتحاد بر علیه دشمن مشترک با کلیه کسانی که در انگستان ، در امریکا و در سایر کشورها بر ضد فرمانروایان فاشیست آلمان ، ایتالیا و ژاپن موضع میگیرند .**

---

متن حاضر رهنمودی است برای حزب که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

## سخنرانی در مجلس نمایندگان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا

( ۲۱ نوامبر ۱۹۴۱ )

آقایان نمایندگان مجلس ! رفقا ! مجمع نمایندگان منطقه مرزی که امروز گشایش مییابد دارای اهمیت بسیار است . این مجلس تنها یک هدف دارد : بر افکندن امپریالیسم ژاپن و ساختمات یک چین دموکراتیک نوین با بعبارت دیگر ساختمان چین بر اساس سه اصل انقلابی خلق در چین کنونی هدف دیگری غیر از این نمیتواند وجود داشته باشد ، زیرا که دشمنان عمده ما فاشیستهای ژاپنی ، آلمان و ایتالیائی هستند و نه دشمنان داخلی . هم اکنون ارتش سرخ شوروی بخاطر سرنوشت اتحاد شوروی و تمام بشریت میجنگد و ما بنوبه خود با امپریالیسم ژاپن نبرد میکنیم . امپریالیسم ژاپن تجاوز خود را همچنان ادامه میدهد باین منظور که چین را تحت انقیاد خود در آورد. حزب کمونیست چین برای برافکندن امپریالیسیم ژاپن خواستار اتحاد همه نیروهای ضد ژاپنی در سراسر کشور و همکاری با کلیه احزاب ، طبقات و ملیتهائی است که در برابر ژاپن ایستادگی میکنند ؛ همه بجز خائنین بملت باید در مبارزه مشترک با یکدیگر متحد شوند . این موضعی است که حزب کمونیست همیشه در آن قرار داشته است . بیش از چهار سال است که خلق چین قهرمانانه بجنگ مقاومت پرداخته است ، جنگی که در سایه همکاری گومیندان و حزب کمونیست و همکاری تمام طبقات ، احزاب و ملیتها دنبال شده است . اما این جنگ هنوز به پیروزی نیانجامیده و برای نیل به پیروزی ما باید همچنان بجنگ ادامه دهیم و تضمین کنیم که به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم .

چرا ما باید به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم ؟ برای آنکه در حال حاضر سه اصل انقلابی خلق که دکتر سون یاتسن آورنده آنست در سراسر چین به تحقیق در نیامده است . چرا ما نمیخواهیم که سوسیالیسم هم اکنون بمرحله اجرا در آید ؟ البته سوسیالیسم سیستم برتری است و دیری است که اتحاد شوروی بمرحله عمل در آمده است . اما در چین کنونی شرایط آن هنوز وجود ندارد . آنچه که در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا به تحقق پیوسته سه اصل انقلابی خلق است . ما برای حل هیچیک از مسایل عملی خود از این اصول گامی هم فراتر نگذاشته ایم . اما

از این اصول ، اصل ناسونالیسم اکنون بمعنی برافکندن امپریالیسم ژاپن است و اصل دموکراسی و رفاه خلق بمعنی تأمین منافع تمام کسانی است که علیه ژاپن مبارزه میکنند و نه تأمین منافع فقط بخشی از افراد. خلق در سراسر کشور باید از آزادی فردی ، از حق شرکت در فعالیتهای سیاسی و از حق حفظ مالکیت بر خوردار باشد . خلق در سراسر کشور باید امکان یابد عقاید خود را ابراز کند باید پوشاک ، خوراک و کار داشته باشد ، باید بمدرسه برود ؛ بطور خلاصه باید برای هر کس هر آنچه که حق او است تأمین کرد . جامعه چین در دو انتها تنگ است و در میانه پهناور یعنی پرولتاریا در یک انتها و طبقه مالکان ارضی بورژوازی بزرگ در انتهای دیگر هر کدام اقلیت کوچکی را تشکیل میدهد ، در حالیکه اکثریت عظیم خلق از دهقانان و خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر تشکیل میگردد. هیچ حزب سیاسی نمیتواند امور چین را بدرستی اداره کند هرگاه در سیاست خود منافع این طبقات را در نظر نگیرد و برای افراد این طبقات آنچه که خلق آنها است تأمین نکند و هر گاه آنها از حق بیان عقاید خود برخودار نگردند . کلیه سیاستهای حزب کمونیست چین میکوشد تمام مردمی را که علیه ژاپن مبارزه میکنند متحد سازد و منافع کلیه طبقاتی را که به چنین مبارزه ای مشغولند بویژه منافع دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر را در نظر گیرد . سیاستهای حزب کمونیست چین که بتمام قشر های مردم امکان میدهد که عقاید خود را بیان دارند و برای آنها زندگی و کار تأمین میکند ، همان سیاست تحقق بخشیدن سه اصل واقعاً انقلابی خلق است . در زمینه مناسبات ارضی ، ما از یکسو بهره مالکانه و نرخ سود را تقلیل میدهیم تا دهقانان بتوانند معاش خود را بگذرانند و از سوی دیگر ما پرداخت میزان تقلیل یافته بهره مالکانه و نرخ شود را تأمین میکنیم تا مالکان ارضی نیز بتوانند زندگی کنند . در زمینه مناسبات میان کار و سرمایه ، ما از یکسو به کارگران کمک میکنیم تا آنها کار داشته باشند و بتوانند امرار معاش کنند و از سوی دیگر سیاست رشد صنایع را دنبال میکنیم تا سرمایه داران بتوانند سودی بدست آورند . هدف ما از این سیاستها اینستکه خلق را در سراسر کشور متحد سازیم تا باتفاق در برابر ژاپن ایستادگی کند . این همان است که ما سیاست دموکراسی نوین مینامیم . این آن سیاستی است که واقعاً با شرایط کنونی چین تطبیق میکند ، و ما امیدواریم که اجرای آن به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا یا به پایگاههای ضد ژاپنی پشت جبهه دشمن محدود نخواهد ماند بلکه به سراسر کشور گسترش خواهد یافت.

ما با موفقیت این سیاست را دنبال کرده و تأیید خلق را در سراسر چین بدست آورده ایم . اما کار ما دارای نواقصی است . پاره ای از کمونیستها هنوز نمیدانند چگونه باید به شیوه دموکراتیک با مردم غیر حزبی همکاری کرد ، و سبک کار آنها سبک انحصار طلبانه " در های بسته " و یا سبک سکتاریستی است ؛ آنها هنوز به این اصل اساسی توجه ندارند که کمونیستها وظیفه دارند با مردمانی در خارج از حزب که در برابر ژاپن قرار گرفته اند همکاری کنند و حق ندارند آنها را برانند . این اصل بمعنای آنستکه ما باید به نظرات توده ها با دقت گوش فرا دهیم ، با آنها پیوند برقرار کنیم و نه آنکه از آنها جدا شویم . در « آئین نامه اداری منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا » ماده ایست که بموجب آن کمونیستها باید بشیوه دموکراتیک با غیر حزبی ها همکاری کنند ، نه آنکه خودسرانه عمل کنند و همه چیز را در دست خود بگیرند . این ماده درست خطاب به آن رفقائی است که هنوز سیاست حزب را درک نکرده اند . کمونیستها باید با دقت به نظرات غیر حزبی ها گوش فرا دهند و بگذارند که آنها حرف خود را بگویند . اگر حرف آنها درست است ما باید آنرا تهنیت بگوئیم ، و از نکات مثبت آنها بیآموزیم ؛ اگر حرف آنها نادرست است ما باید بگذاریم آنها سخنان خود را پایان دهند و آنگاه با حوصله موضوع را برای آنان توضیح دهیم . یک کمونیست هرگز نباید خو رأی باشد یا خودسرانه رفتار کند و یا بر آن باشد که او برای هر کاری خوب است و دیگران بدرد هیچ کاری نمیخورند ؛ او هرگز نباید خود را در اطاق کوچک خویش محصور سازد یا لاف زند و بر خود ببالد و بدیگران از بالا نگاه کند . بجز مرتجعین سرسخت که با مهاجمین ژاپنی و خائنین بملت اتحاد بسته اند و در امر مقاومت و وحدت خرابکاری میکنند و البته حق سخن گفتن هم ندارد ، هرکس حق دارد از آزادی زبان برخوردار گردد حتی اگر گفته های او نادرست باشد . امور دولتی اموری است همگانی متعلق به قاطبه ملت و نه امور خصوصی یک حزب یا یک گروه . بنابر این کمونیستها وظیفه دارند به شیوه دموکراتیک با مردم غیر حزبی همکاری کنند و حق ندارد آنها را برانند و همه چیز را در انحصار خود گیرند . حزب کمونیست یک حزب سیاسی است که بخاطر منافع ملت و خلق فعالیت میکند و مطلقاً در پی مقاصد خصوصی نیست . این حزب باید در زیر نظارت خلق باشد و هرگز گامی بر خلاف اراده خلق برندارد . اعضای آن باید با مردم و در میان مردم باشند و نه آنکه خود را مافوق مردم قرار دهند . آقایان نمایندگان رفقا ! این اصل حزب کمونیست دائر به همکاری دموکراتیک با غیر حزبی

**ها اصلی ثابت و خلل ناپذیر است . تا زمانیکه حزب در جامعه وجود دارد ، همیشه اقلیتی از مردم بدان میپیوندند ، در حالیکه اکثریت مردم همیشه در خارج از آن باقی میمانند . از اینرو اعضای حزب ما پیوسته باید با مردم غیرحزبی همکاری کنند و این کار را میتوانند از هم اکنون در این مجلس بنحو احسن آغاز نمایند . من گمان میکنم که اعضای این مجلس با اجرای این سیاست در اینجا آبدیده خواهند شد و بر سبک کار " درهای بسته " و سکتاریسم خود غلبه خواهند کرد . ما یک فرقه کوچک خود رأی نیستیم ؛ ما باید بیآموزیم چگونه درهای خود را برای همکاری به شیوه دموکراتیک بروی مردم غیر حزبی باز نگاه داریم و چگونه با دیگران مشورت کنیم . شاید اکنون هم کمونیستهائی باشند که بگویند : " اگر باید با دیگران همکاری کرد ، پس از من چشم بپوشید ." ولی من یقین دارم که تعداد آنها بسیار اندک است. من بشما اطمینان میدهم که اکثریت عظیم اعضای حزب ما خواهند توانست خط مشی کمیته مرکزی حزب را اجرا کنند . من میخواهم در عین حال از رفقای غیر حزبی تقاضا کنم که موضع ما را درک کنند و توجه داشته باشند که حزب کمونیست یک فرقه یا یک دسته کوچکی که در پی مقاصد خصوصی باشد نیست . نه ! حزب کمونیست صدیقانه و شرافتمندانه مایل است امور دولتی را تحت نظم و ترتیب در آورد . اما هنوز نواقص ما بسیار است . ما از اینکه نواقص خود را بپذاریم باکی نداریم ؛ ما تصمیم داریم آنها را بر طرف سازیم و اینکار را از راه تقویت کار تربیتی در درون حزب و همکاری به شیوه دموکراتیک با مردم غیر حزبی انجام خواهیم داد. تنها با قرار دادن نواقص خود در معرض چنین آتش متقاطعی هم از داخل و هم از خارج ما میتوانیم آنها را بر طرف سازیم و به امور دولتی واقعاً انتظام بخشیم .**

**آقایان نمایندگان مجلس ! شما رنجی بر خود هموار کرده و برای شرکت در این جلسات به اینجا آمده اید . من خیلی خرسندم که این مجمع عالیقدر را تهنیت بگویم و موفقیت آنرا آرزو کنم .**

# سبک کار حزبی را اصلاح کنیم

( ۱ فوریه ۱۹۴۲ )

مدرسهٔ حزبی امروز افتتاح می شود و من برای آن هر گونه موفقیت آرزو می کنم.

من می خواهم کمی در مسئلهٔ سبک کار در حزب ما صحبت کنم.

چرا حزب انقلابی لازم است؟ حزبی انقلابی لازم است زیرا که در جهان دشمنانی یافت می شوند که بر خلق ستم روا می دارند و خلق می خواهد بساط ستمگری دشمن را برچیند. در دوران سرمایه داری و امپریالیسم همانا حزبی انقلابی مانند حزب کمونیست لازم است. بدون چنین حزبی خلق نمی تواند ستمگری دشمن را براندازد. ما کمونیست هستیم، ما می خواهیم خلق را در سرنگون ساختن دشمن رهبری کنیم، بنابراین باید صفوف خود را به خوبی منظم گردانیم، هماهنگ گام برداریم؛ مبارزان ما باید مبارزانی برگزیده باشند و سلاحهای ما سلاحهایی برنده. بدون این شرایط دشمن را نمی توان سرنگون ساخت.

مسئله‌ای که اکنون در برابر ما است کدام است؟ خط مشی عمومی حزب صحیح است و از این حیث اشکالی در میان نیست؛ کار حزب نیز ثمربخش بوده است. حزب دارای چند صد هزار عضو است که خلق را در مبارزات فوق العاده سخت و دشوار علیه دشمن رهبری می کنند. این مطلب بر همه کس روشن است و جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارد.

باین ترتیب آیا هیچ مسئله‌ای نیست که حزب ما با آن روبرو باشد؟ به نظر من هست و مسئله واقعاً تا اندازه‌ای هم جدی است.

این مسئله چیست؟ مسئله اینست که در اذهان برخی از رفقای ما افکاری رخنه کرده که نه کاملا صحیح اند و نه کاملا مناسب.

بعبارت دیگر سبک آموزش ما، سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب و سبک نگارش ما هنوز دارای جنبه‌های نادرستی است. منظور ما از جنبهٔ نادرست در سبک آموزش همانا بیماری سوبژکتیویسم است، در سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب، بیماری سکتاریسم و در سبک نگارش، بیماری الگوسازی در

---

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائوتسه دون بمناسبت گشایش مدرسه حزبی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرد .

نوشته‌های حزبی(۱) است. اینها همه نادرست است، بادهای ناسالمی است. اما این بادها مانند بادهای سرد شمال در زمستان نیست که سراسر آسمان را می روبند. سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی در نوشته‌های حزبی دیگر شیوه‌های مسلط نیستند بلکه بیشتر به وزش باد مخالف می مانند، به بادهای ناسالمی که از پناهگاههای زیرزمینی بیرون می زنند (خندهٔ حضار). معذلک اینکه هنوز در حزب چنین بادهایی وزان است زیبنده نیست. ما باید روزنه‌هایی را که گذرگاه این بادها است ببندیم. تمام حزب ما باید به بستن این روزنه‌ها همت گمارد، مدرسهٔ حزبی نیز باید چنین کند. این سه باد ناسالم سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی هر کدام دارای منشأ تاریخی خاصی می باشند و با آنکه سلطهٔ آنها دیگر در سراسر حزب برقرار نیست پیوسته ایجاد مزاحمت می کنند، به ما هجوم می آورند، بنابراین لازم است در برابر آنها مقاومت کرد، آنها را مورد مطالعه قرار داد، تجزیه و تحلیل کرد و ماهیت آنها را روشن ساخت.

مبارزه با سوبژکتیویسم بخاطر اصلاح سبک آموزش، مبارزه با سکتاریسم بخاطر اصلاح سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب، مبارزه با الگوسازی حزبی بخاطر اصلاح سبک نگارش – چنین است وظیفه‌ای که در برابر ما قرار دارد.

برای انجام وظیفهٔ سرنگون ساختن دشمن باید به اصلاح سبک کار حزبی بپردازیم که سبک آموزش و سبک نگارش در زمرهٔ آن است. همینکه سبک کار حزبی ما در مجرای صحیح افتاد مردم در سراسر کشور از نمونهٔ ما خواهند آموخت. آن افرادی در خارج از حزب که از همین سبک نادرست پیروی می کنند چنانکه افرادی صدیق و با حسن نیت باشند نمونهٔ ما را سرمشق قرار خواهند داد و اشتباهات خود را تصحیح خواهند کرد و این امر بر تمام ملت اثر خواهد گذارد. تا زمانی که صفوف ما منظم است، هماهنگ گام برمی داریم، تا زمانی که مبارزان ما برگزیده و سلاحهای ما برنده است ما می توانیم بر هر دشمنی، هر اندازه نیرومند باشد پیروز گردیم.

اینک سخنی چند دربارهٔ سوبژکتیویسم.

سوبژکتیویسم سبک آموزش نادرستی است، در تناقض با مارکسیسم – لنینیسم است، با حزب کمونیست سازگار نیست. آنچه برای ما لازم است، سبک آموزش مارکسیستی – لنینیستی است. ما وقتی از سبک آموزش صحبت می کنیم منظور فقط سبک آموزش در مدارس نیست بلکه در سراسر حزب است. مسئلهٔ

سبک آموزش عبارت است از شیوهٔ تفکر رفقای ارگانهای رهبری و تمام کادرها و اعضای حزب، برخورد ما به مارکسیسم – لنینیسم و برخورد کلیهٔ رفقای حزبی به کار خویش. بدین ترتیب مسئله دارای اهمیت فوق العاده، دارای اهمیت درجه اول است.

در حال حاضر در میان بسیاری از رفقای ما افکار مغشوشی رواج دارد. مثلا دربارهٔ اینکه تئوریسین کیست، روشنفکر به چه کسی اطلاق می شود، پیوند تئوری و عمل چه معنی می دهد.

نخست این سؤال را مطرح کنیم: آیا سطح تئوریک ما بالا است یا پائین است؟ اخیراً تعداد بیشتری از آثار مارکسیستی – لنینیستی ترجمه شده و بر شمارهٔ خوانندگان نیز افزوده است. این کار بسیار خوبی است. اما آیا می توان گفت که سطح تئوریک حزب ما بسیار بالا رفته است؟ البته سطح تئوریک ما اکنون قدری برتر از سابق است. اما جبهه تئوریک ما به هیچ وجه متناسب با مضمون غنی جنبش انقلابی چین نیست و مقایسهٔ این دو نشان می دهد که جنبهٔ تئوریک بسیار عقب است. بطور کلی تئوری ما هنوز همراه با عمل انقلابی گام برنمی دارد، بگذریم از اینکه تئوری باید بر عمل انقلابی سبقت گیرد. ما هنوز پراتیک غنی و متنوع خود را به سطح تئوریک مناسب ارتقا نداده‌ایم. ما هنوز به بررسی همهٔ مسائل پراتیک انقلابی، یا حتی مهم ترین آنها، نپرداخته و آنها را تا سطح تئوری بالا نبرده‌ایم. خودتان قضاوت کنید، چند نفر از ما در امور اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین تئوریهایی تدوین کرده‌اند که درخور چنین نامی باشند، تئوریهایی که بتوان آنها را علمی و جامع شمرد و نه طرحهائی خام و نارسا؟ این بخصوص دربارهٔ کار تئوریک در زمینهٔ اقتصادی صادق است: از جنگ تریاک تاکنون یک قرن از آغاز رشد سرمایه داری چین می گذرد و هنوز حتی یک اثر تئوریک به وجود نیامده است که در انطباق با واقعیت رشد اقتصادی چین، واقعاً علمی باشد. آیا می توان گفت که مثلا در مطالعهٔ مسائل اقتصادی چین سطح تئوریک هم اکنون بالاست؟ آیا می توان گفت که حزب ما در علوم اقتصادی هم اکنون دارای آنچنان تئوریسین هایی است که شایستهٔ چنین نامی باشند؟ مسلماً خیر. ما مقدار زیادی کتب مارکسیستی – لنینیستی خوانده‌ایم ولی آیا می توان ادعا کرد که از میان ما تئوریسین هایی برخاسته‌اند؟ نه، نمی توان. زیرا که مارکسیسم – لنینیسم آن تئوری است که مارکس، انگلس، لنین و استالین بر پایهٔ عمل ایجاد کرده‌اند، نتیجهٔ عامی است که از واقعیت تاریخی و انقلابی به دست آورده‌اند. اگر ما فقط به قرائت آثار آنها قناعت ورزیم و در پرتو تئوری آنها به مطالعهٔ

واقعیت تاریخ و انقلاب چین نپردازیم، یا هیچ کوششی به خرج ندهیم که به پراتیک انقلاب چین دقیقاً از زاویهٔ تئوری بیندیشیم، نباید مدعی آن باشیم که تئوریسین‌های مارکسیست هستیم. اگر ما اعضای حزب کمونیست چین، از مسائل مربوط به چین روی برتابیم و فقط به از بر کردن نتایج و اصول جداگانهٔ آثار مارکسیستی اکتفا کنیم دستاوردهای ما در جبههٔ تئوریک بسیار ناچیز خواهد بود. اگر کسی فقط قادر باشد آثار اقتصادی و فلسفی مارکسیستی را بخاطر بسپارد و آنها را از الف تا یا به روانی از بر بخواند ولی به هیچ وجه نتواند آنها را در عمل بکار بندد آیا می توان او را تئوریسین مارکسیست دانست؟ نه، نمی توان. ما به چگونه تئوریسین‌هایی احتیاج داریم؟ به آنگونه تئوریسین‌هایی که بتوانند بر مبنای مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی مسائل عملی را که در جریان تاریخ و انقلاب پیش می آید به درستی تفسیر کنند و از مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین بیان علمی و توضیح تئوریک به دست دهند. ما به چنین تئوریسین هایی نیازمندیم. برای آنکه چنین تئوریسینی بود باید جوهر مارکسیسم – لنینیسم، مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی و آموزشهای لنین و استالین را در مورد انقلاب در مستعمرات و در چین عمیقاً دریافت؛ باید توانست آنها را در کار تحلیل علمی و عمیق مسائل عملی چین بکار بست، قوانین تکامل این مسائل را کشف کرد. چنین اند تئوریسین هایی که ما واقعاً بدانها احتیاج داریم.

کمیتهٔ مرکزی حزب ما اکنون تصمیم گرفته است رفقای حزبی را به آموختن این شیوه دعوت کند که در بررسی جدی تاریخ چین، و مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین بر مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی تکیه زنند و هر مسئله را بطور مشخص و بر اساس مدارک تفصیلی تحلیل کنند و سپس نتیجه گیریهای تئوریک به دست آورند. اینست آن مسئولیتی که ما باید برعهده گیریم.

رفقای مدرسهٔ حزبی ما نباید به تئوری مارکسیستی بمثابهٔ دگم بیجانی بنگرند. لازم است تئوری مارکسیستی را فرا گرفت و آنرا بکار بست، آنرا فرا گرفت فقط به این منظور که آنرا بکار بست. اگر شما بتوانید یک یا دو مسئلهٔ عملی را از دیدگاه مارکسیسم – لنینیسم روشن سازید باید به شما تهنیت گفت و آنرا موفقیتی به حساب آورد. هر گاه شما مسائل بیشتری را توضیح دهید و توضیحات شما جامع تر و عمیق تر باشد موفقیت شما بزرگتر خواهد بود. مدرسهٔ حزبی برای قضاوت

**توانائی دانشجویان باید این قاعده را وضع کند که دانشجویان پس از آنکه مارکسیسم – لنینیسم را فرا گرفتند به مسائل چین چگونه می نگرند، آیا این مسائل را به روشنی می بینند یا نه، آیا می توانند به این مسائل به درستی برخورد کنند یا نه.**

**اینک در مورد مسئلهٔ «روشنفکران» گفتگو کنیم. از آنجا که چین کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و فرهنگ آن چندان رشد یافته نیست روشنفکران بخصوص پر ارزش اند. در مسئلهٔ مربوط به روشنفکران کمیتهٔ مرکزی حزب بیش از دو سال پیش قطعنامه‌ای(۲) تصویب کرد مبنی بر اینکه ما باید تعداد زیادی از روشنفکران را جلب کنیم و تا آنجا که انقلابی اند و می خواهند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت جویند آنها را با آغوش باز پذیره شویم. ما کاملا حق داریم که به روشنفکران ارج می گذاریم زیرا انقلاب بدون روشنفکران انقلابی، نمی تواند به پیروزی بیانجامد. اما ما همه می دانیم که بسیاری از روشنفکران خود را بسی دانا، فهمیده می پندارند، قیافهٔ متبحر به خود می گیرند و درک نمی کنند که این رفتار آنها ناشایسته و زیان بخش است، مانع پیشرفت آنها است. آنها باید این حقیقت را دریابند که بسیاری از این به اصطلاح روشنفکران بطور نسبی بسیار نادانند، کارگران و دهقانان گاهی بیش از آنها می دانند. در اینجا ممکن است کسی بگوید:«آها! تو همه چیز را وارونه نشان می دهی، بیهوده می گوئی.» (خندهٔ حاضران) اما رفقا، برافروخته نشوید، در آنچه من می گویم حقیقتی پنهان است.**

**دانش چیست؟ از زمانی که جامعهٔ طبقاتی پدید آمده در جهان دو نوع دانش موجود است، یکی دانش مبارزه برای تولید و دیگری دانش مبارزهٔ طبقاتی. علوم طبیعی و علوم اجتماعی تبلور این دو نوع دانش اند و فلسفه، تعمیم و جمع بندی معلومات طبیعت و اجتماع است. آیا دانش نوع دیگری هم می توان یافت؟ نه. اکنون نظری بیاندازیم به دانشجویانی که در مدارس آموزش می بینند و از هر گونه فعالیت عملی اجتماعی کاملا برکنارند. وضع آنها چگونه است؟ آنها از دبستانی از این نوع به دانشگاهی از همین نوع راه می یابند، فارغ التحصیل می شوند، از زمرهٔ افراد روشنفکر درمی آیند. اما تمام معلومات آنها کتابی است. آنها هنوز در هیچ فعالیت عملی شرکت نجسته‌اند و معلومات خود را در زندگی در هیچ رشته‌ای بکار نینداخته‌اند. آیا می توان آنها را روشنفکران به تمام معنی دانست؟ به نظر من مشکل بتوان. زیرا که معلومات آنها هنوز ناقص است. منظور از دانش نسبتاً کامل چیست؟**

دانش نسبتاً کامل طی دو مرحله دست می دهد: نخست مرحلۀ دانش حسی، دوم مرحلۀ دانش عقلانی که همانا تکامل دانش حسی به مرحلۀ عالی تر است. معلوماتی که دانشجویان از کتاب کسب می کنند چه نوع دانش است؟ حتی اگر فرض کنیم که معلومات آنها با حقیقت هم منطبق باشد، باز دانش آنها هنوز ثمرۀ تجارب شخصی نیست، بلکه تئوریهایی است که پیشقدمان آنها از جمع بندی تجارب مبارزه برای تولید و مبارزۀ طبقاتی به دست آورده‌اند. البته کاملا ضروری است که دانشجویان معلوماتی از این نوع کسب کنند. اما باید توجه داشته باشند که معلومات آنها به یک معنی یک طرفه است، معلوماتی است که از جانب دیگران مورد رسیدگی قرار گرفته و نه از جانب خود آنها. برای آنها مهم تر آنست که بتوانند معلومات خود را در زندگی و در عمل بکار اندازند. بنابراین من به آنهایی که فقط معلومات کتابی کسب کرده و هنوز با واقعیت تماس نگرفته‌اند و همچنین به آنهایی که تجربۀ عملی اندکی دارند توصیه می کنم به نواقص خود پی برند و کمی متواضع تر باشند.

چگونه می توان کسانی را که فقط معلومات کتابی دارند به روشنفکران واقعی تبدیل کرد؟ یگانه راه اینست که آنها را در جهت کارهای عملی سوق داد و از آنها اهل عمل ساخت. و آنهایی را که بکار تئوریک اشتغال دارند وادار کرد مسائل عملی مهم را مورد پژوهش قرار دهند. فقط از این راه است که می توان به هدف رسید.

ممکن است اشخاصی از سخنان من برآشفته شوند و بگویند:«بنابر توضیحات تو حتی مارکس را هم نمی توان روشنفکر نامید.» پاسخ من اینست که آنها اشتباه می کنند. مارکس در پراتیک جنبش انقلابی شرکت جست و تئوری انقلابی آفرید. او از ساده ترین عنصر سرمایه داری یعنی کالا آغاز کرد و بررسی کاملی از ساختمان اقتصادی جامعۀ سرمایه داری به دست داد. این کالا را میلیونها نفر هر روز می دیدند و مورد استفاده قرار می دادند ولی چنان عادی به نظرشان می رسید که کسی توجهی بدان معطوف نمی داشت. فقط مارکس کاملا را بطور علمی بررسی کرد. او دربارۀ جریان تغییر شکل کالا، کار تحقیقی عظیمی انجام داد و از این پدیدۀ عام یک تئوری کاملا علمی به دست داد. او طبیعت، تاریخ و انقلاب پرولتاریائی را مورد پژوهش قرار داد و ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی و تئوری انقلاب پرولتاریائی را آفرید. بدین ترتیب مارکس به صورت کامل ترین روشنفکر درآمد، قلۀ دانش و خرد انسانی گردید. او از بیخ و بن با آنهائی که فقط معلومات کتابی دارند متفاوت است. مارکس در جریان مبارزۀ عملی به تحقیقات و پژوهشهای دقیقی

**پرداخت، تعمیم هایی به دست داد و سپس نتایج حاصل را در مبارزات عملی آزمایش کرد، اینست آنچه ما کار تئوریک می نامیم. حزب ما به تعداد زیادی از رفقا احتیاج دارد که بیاموزند اینگونه کار کنند. اکنون در حزب ما بسیاری از رفقا می توانند بیاموزند که چگونه به این نوع پژوهش تئوریک بپردازند؛ اغلب آنها با هوش و نوید بخش اند، و ما باید به آنها ارج بگذاریم. اما آنها باید از اصول صحیح پیروی کنند، از تکرار اشتباهات گذشته بپرهیزند. آنها باید دگماتیسم را به دور افکنند و خود را در دائرۀ عبارات حاضر و آماده‌ای که در کتب یاد گرفته‌اند محصور نسازند.**

**در جهان فقط یک نوع تئوری حقیقت وجود دارد و آن تئوری است که از واقعیت عینی بر می خیزد و در محک واقعیت عینی صحت خود را نشان می دهد؛ هیچ چیز دیگری شایستۀ نام تئوری، به معنائی که ما از آن استنباط می کنیم نیست. استالین گفته است که تئوری، هر گاه با عمل در پیوند نباشد، موضوع خود را از دست می دهد(۳). تئوری بی موضوع، بی فایده و دروغین است و باید آنرا به دور افکند. ما باید کسانی را که شیفتۀ تئوری بی موضوع اند انگشت نما سازیم. مارکسیسم – لنینیسم صحیح ترین، علمی ترین و انقلابی ترین حقیقت است که از واقعیت عینی برمی خیزد و در محک واقعیت عینی صحت خود را نشان می دهد. اما بسیاری از کسانی که مارکسیسم – لنینیسم را می آموزند به آن بمثابۀ دگمی بیجان می نگرند، بدین ترتیب از تکامل تئوری جلو می گیرند و به خود و رفقای خود نیز زیان می رسانند.**

**از سوی دیگر آن رفقائی که به کار عملی اشتغال دارند اگر از تجربۀ خود به درستی استفاده نکنند به نتیجه‌ای نخواهند رسید. البته آنها غالباً تجارب فراوانی دارند که بسیار گرانبها است؛ ولی خطرناک است اگر آنها به تجارب خود قناعت ورزند. آنها باید توجه داشته باشند که معلومات آنها نتیجۀ درک حسی و غالب اوقات جزئی است، آنها به معلومات عقلانی و جامع دست نیافته‌اند، به عبارت دیگر آنها فاقد تئوری اند و معلومات آنها نیز بطور نسبی ناقص است. و بدون معلومات نسبتاً کامل ممکن نیست کار انقلابی را به سرانجام رسانید.**

**بنابراین دو نوع معلومات ناقص وجود دارد: نخست معلوماتی حاضر و آماده که می توان آنرا از کتب کسب کرد و دیگری معلوماتی حسی و غالب اوقات جزئی. این دو معلومات هر دو یک جانبه‌اند و فقط از درآمیختن این دو می توان معلوماتی حقیقی و نسبتاً کامل به دست آورد.**

کادرهای کارگری و دهقانی ما برای مطالعهٔ تئوری باید نخست به کسب معلومات عمومی بپردازند. در غیر این صورت فرا گرفتن تئوری مارکسیسم – لنینیسم برای آنها مقدور نیست. اما همین که این معلومات را کسب کردند آموختن مارکسیسم – لنینیسم همه موقع میسر خواهد بود. من در دوران کودکی به مدرسهٔ مارکسیسم – لنینیسم نرفتم، به من چیزهایی آموختند از این نوع:«حکیم گفته است: چه خوش است آموختن و آموخته را پیوسته مرور کردن»(۴). این آموزش اگر چه از لحاظ مضمون کهنه بود ولی برای من مفید افتاد، چه از این طریق خواندن آموختم. امروز ما دیگر به مطالعهٔ آثار کنفسیوس نمی پردازیم بلکه مطالب جدیدی مطالعه می کنیم مانند زبان چینی مدرن، تاریخ، جغرافیا، علوم طبیعی. این مطالب، همین که آنها را به خوبی آموختیم همه جا مفید خواهند بود. کمیتهٔ مرکزی حزب ما از کادرهای کارگری و دهقانی مؤکداً می خواهد که به کسب معلومات عمومی همت گمارند تا سپس بتوانند از سیاست، امور نظامی و اقتصاد هر یک را که بخواهند بیاموزند. در غیر این صورت کادرهای کارگری و دهقانی علیرغم تجارب فراوانشان به فرا گرفتن تئوری قادر نخواهند بود.

از اینجا نتیجه می شود که برای مبارزه با سوبژکتیویسم باید به این دو دسته از رفقا کمک کرد که آنچه را کم دارند به دست آورند و هر کدام خود را در دستهٔ دیگر مستحیل سازند: آنها که معلومات کتابی دارند به عمل بپردازند، خود را از دائرهٔ کتب بیرون کشند و از اشتباهات دگماتیک اجتناب ورزند؛ آنهائی که در عمل تجربه اندوخته‌اند مجدانه به مطالعهٔ کتب بپردازند و تئوری بیاموزند تا بتوانند به تجارب خود نظم بخشند، آنها را تعمیم دهند و تا سطح تئوری بالا برند، تنها در این صورت است که آنها تجربهٔ محدود خود را حقیقت عام نخواهند پنداشت و اشتباهات آمپیریک مرتکب نخواهند شد. دگماتیسم و آمپیریسم با آنکه از دو قطب مخالف سرچشمه می گیرند هر دو جلوه‌ای از سوبژکتیویسم اند.

بنابراین در حزب ما دو نوع سوبژکتیویسم وجود دارد: دگماتیسم و آمپیریسم. هر یک از آنها فقط جزء را می بینند و نه کل را. اگر ما هوشیاری به خرج ندهیم و پی نبریم که دید یکجانبه نقص است و باید به رفع آن پرداخت چه بسا که از راه به بیراهه خواهیم افتاد.

معذلک از این دو نوع سوبژکتیویسم، در حزب ما هنوز دگماتیسم خطر بزرگتری است. زیرا دگماتیستها می توانند به آسانی خود را به لباس مارکسیست

درآورند، کادرهای کارگری و دهقانی را که به سختی می توانند چهره واقعی آنها را بشناسند، مرعوب کنند، تحت نفوذ خود درآورند و مجری نظرات خود سازند؛ آنها همچنین می توانند جوانان ساده و بی تجربه را بترسانند و به دام اندازند. چنانچه ما بر دگماتیسم غلبه کنیم، کادرهایی که معلومات کتابی دارند با رغبت به آنهایی که تجربهٔ عملی اندوخته‌اند خواهند پیوست، به آموختن کارهای عملی خواهند پرداخت. آنگاه کادرهای خوب بسیاری که تئوری را با تجربه در آمیخته‌اند پرورش خواهند یافت، تئوریسین های واقعی پدید خواهند آمد. چنانچه ما بر دگماتیسم فائق آییم رفقائی که دارای تجارب عملی هستند از کمک آموزگاران خوبی برخوردار خواهند بود تا تجارب خود را تا سطح تئوری ارتقا دهند و از اشتباهات آمپیریک بپرهیزند.

در کنار آشفتگی فکری در مفاهیم «تئوریسین» و «روشنفکر» در میان بسیاری از رفقا در مورد مسئلهٔ «پیوند تئوری و عمل» که هر روز آنرا بر زبان می آورند افکار آشفته‌ای به چشم می خورد. آنها دائماً از «پیوند» صحبت می کنند، ولی نیت آنها در واقع «جدائی» است زیرا هیچ کوششی برای برقراری «پیوند» به عمل نمی آورند. چگونه باید تئوری مارکسیستی – لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین پیوند داد؟ باید، آنطور که در زبان معمولی گفته می شود، «تیر را به هدف انداخت». اگر شخصی تیری شلیک کند، باید هدفی در برابر خود داشته باشد. رابطهٔ مارکسیسم – لنینیسم با انقلاب چین همان رابطه تیر با هدف است. معذلک بعضی از رفقا «بدون هدف تیر می اندازند»، بی مقصد تیراندازی می کنند. این رفقا چه بسا که به انقلاب زیان می رسانند. برخی دیگر تیر را در دست خود می گیرند، به این طرف و آن طرف می چرخانند و زمزمه می کنند «به، به، چه تیری! چه تیر زیبائی!» ولی به هیچ وجه قصد پرتاب آنرا ندارند. اینها فقط علاقمند به اشیاء عتیقه‌اند و با انقلاب کاری ندارند. تیر «مارکسیسم – لنینیسم» برای آن باید مورد استفاده قرار گیرد که به هدف انقلاب چین پرتاب شود. چنانچه این نکته روشن نگردد سطح تئوریک حزب ما هرگز ارتقا نخواهد یافت و انقلاب چین به پیروزی نخواهد رسید.

رفقای ما باید بدانند که ما مارکسیسم – لنینیسم را می آموزیم نه بخاطر تظاهر، نه به علت آنکه در آن رازی نهفته است، ما مارکسیسم – لنینیسم را می آموزیم فقط برای آنکه علمی است که آرمان انقلابی پرولتاریا را به پیروزی می رساند. بسیاری از اشخاص هنوز هم فرمولهای جدا جدای آثار مارکسیسم – لنینیسم را همچون اکسیر حاضر آماده‌ای می دانند که کافی است آنرا به دست آورد تا به آسانی

**همهٔ بیماریها را درمان کرد. این اشخاص به نادانی کودکانه‌ای دچارند و بر ما است آنها را روشن سازیم. همانا این مردمان نادان هستند که به مارکسیسم – لنینیسم بمثابهٔ احکام خشک مذهبی می نگرند. باید بی پرده به آنها گفت که احکام منجمد آنها به درد نمی خورند. مارکس، انگلس، لنین و استالین بارها متذکر شده‌اند که آموزش آنها دگم نیست، بلکه راهنمای عمل است. معذلک این مردمان ترجیح می دهند این تذکر را که بدون شک دارای اهمیت درجه اول است به دست فراموشی بسپارند. فقط موقعی می توان گفت کمونیستهای چین تئوری را با عمل پیوند داده‌اند که آنها مواضع، نظریات و اسلوب مارکسیستی – لنینیستی و آموزشهای لنین و استالین را دربارهٔ انقلاب چین به خوبی بکار بندند، و به علاوه با پژوهش جدی در واقعیتهای تاریخ و انقلاب چین آنچنان کار تئوریک خلاقی انجام دهند که پاسخگوی احتیاجات چین در زمینه‌های مختلف باشد. صحبت دربارهٔ پیوند تئوری و عمل ولو آنکه صد سال به طول انجامد متضمن هیچ فایده‌ای نیست هر گاه برای تحقق آن عملی انجام نگیرد. برای مبارزه با برخورد سوبژکتیویستی و یکجانبه به مسائل باید ذهنی گری و یکجانبه گری دگماتیک را از میان برداریم.**

**من امروز صحبت خود را دربارهٔ مبارزه با سوبژکتیویسم بخاطر اصلاح سبک آموزش در سراسر حزب، به همین جا پایان می دهم.**

**اینک به مسئلهٔ سکتاریسم می پردازم.**

**اکنون در حزب ما که ظرف بیست سال اخیر آبدیده شده سکتاریسم دیگر شیوهٔ مسلط نیست. معذلک بقایای سکتاریسم هم در روابط درونی حزب و هم در روابط خارجی آن هنوز مشهود است. گرایشهای سکتاریستی در روابط داخلی موجب بروز انحصارطلبی نسبت به رفقای حزبی می گردد و به وحدت و یکپارچگی حزب لطمه می زند؛ در حالی که گرایشهای سکتاریستی در روابط خارجی موجب بروز انحصارطلبی نسبت به تودهٔ غیرحزبی می شود و به مساعی حزب بخاطر متحد ساختن تمام خلق زیان می رساند. تنها با ریشه کن کردن این عیب، به هر دو صورت آن، حزب ما می تواند وظیفهٔ بزرگ خود را بخاطر وحدت تمام رفقای حزبی و تمام خلق کشور بلامانع انجام دهد.**

**بقایای سکتاریسم در درون حزب کدامند؟ عمده ترین آنها از این قرارند:**

**نخست ادعای «استقلال». بعضی از رفقا فقط به منافع جزء نظر دارند و نه به منافع کل. آنها همیشه و بی جهت بر روی آن بخشی از کار تکیه می کنند که خود**

**مسئولیت آنرا بر عهده دارند، همیشه مایلند منافع عمومی تابع منافع خصوصی آنان گردد. آنها سیستم سانترالیسم دمکراتیک حزب را درک نمی کنند و توجه ندارند که حزب کمونیست نه فقط به دمکراسی احتیاج دارد بلکه به مرکزیت احتیاج بیشتری دارد؛ آنها فراموش می کنند سیستم سانترالیسم دمکراتیک را که در آن اقلیت باید تابع اکثریت باشد و مدارج پائین تابع مدارج بالا، جزء تابع کل و تمام حزب تابع کمیتهٔ مرکزی. جان گوه تائو در برابر کمیتهٔ مرکزی علم «استقلال» برافراشت. و در نتیجه به حزب خیانت کرد و به صورت عامل گومیندان درآمد. اگر چه آن سکتاریسم که مورد بحث ما است تا این درجه حاد نیست معذلک باید از بروز آن جلو گرفت، باید هر آنچه را که به وحدت حزب زیان می رساند از ریشه برکند. باید رفقا را تشویق کرد که به منافع عمومی توجه داشته باشند. هر عضو حزب، هر بخش کار، هر گفتار و هر کردار باید در جهت منافع عمومی سراسر حزب سیر کند؛ نقض این اصل مطلقاً مجاز نیست.**

**مدعیان این نوع «استقلال» معمولا طرفدار آئین «من اول» می باشند و بطور کلی در مسئلهٔ روابط فرد و حزب دچار اشتباه‌اند. اگر چه در حرف به حزب احترام می گذارند، ولی در عمل خود را مقدم بر حزب می دانند. تلاش اینان برای چیست؟ آنها در پی شهرت و مقام اند و می خواهند بدرخشند. وقتی مسئولیت بخشی از کار به آنان تحویل می گردد علم «استقلال» بر می افرازند و برای نیل به این هدف بعضی افراد را جلب می کنند، برخی را کنار می گذارند؛ در میان رفقا به لافزنی و چاپلوسی متوسل می شوند، طرفدارانی برای خود دست و پا می کنند و بدین ترتیب سبک مبتذل احزاب سیاسی بورژوائی را به حزب کمونیست انتقال می دهند. ولی عدم صداقت کار آنها را به ناکامی می کشاند. من معتقدم که هر کاری را باید از روی درستکاری انجام داد زیرا بدون درستکاری در جهان انجام هیچ کاری مطلقاً ممکن نیست. چه کسانی درستکارند؟ مارکس، انگلس، لنین و استالین درستکارند، دانشمندان درستکارند. چه کسانی نادرست اند؟ تروتسکی، بوخارین، چن دو سیو، جان گوه تائو به تمام معنی نادرست اند. آنهائی نیز که به نام منافع شخصی یا خصوصی دعوی «استقلال» می کنند نادرست اند؛ همهٔ کسانی که نیرنگ می زنند، همهٔ کسانی که در کار خود از شیوهٔ علمی روی برمی تابند، می توانند خود را زرنگ و با هوش بشمارند ولی در واقع اغلب مردمان سفیهی هستند و فرجام نیکی در انتظار آنها نیست. دانشجویان مدرسهٔ حزبی ما باید در این زمینه هوشیار باشند. ما باید**

حزبی متحد و متمرکز بنا کنیم، به هر گونه مبارزهٔ فراکسیونی غیر اصولی پایان بخشیم. باید علیه اندیویدوآلیسم و سکتاریسم به مبارزه برخیزیم تا تمام حزب بتواند هم آهنگ گام بردارد و بخاطر هدف مشترک مبارزه کند.

کادرهای خارج باید با کادرهای محلی متحد شوند و علیه گرایشهای سکتاریستی به مبارزه پردازند. باید به روابط میان کادرهای خارج و کادرهای محلی توجه خاصی مبذول داشت زیرا که بسیاری از پایگاه‌های ضد ژاپنی پس از ورود ارتش هشتم یا ارتش چهارم جدید ایجاد شده‌اند و کار محلی در بسیاری از زمینه‌ها فقط پس از ورود کادرهای خارج نضج گرفت. رفقای ما باید درک کنند که در این شرایط پایگاه‌های ما ممکن نیست مستحکم گردند و حزب ما در آنها ریشه بدواند مگر آنکه این دو نوع کادر مانند تن واحد با یکدیگر درآمیزند و تعداد وسیعی کادرهای محلی تربیت و بالا کشیده شوند. راه دیگری وجود ندارد. کادرهای خارجی و محلی هم دارای جنبه‌های قوی اند و هم دارای جنبه‌های ضعیف. آنها برای هر گونه پیشرفتی باید از جنبه‌های قوی یکدیگر بیاموزند تا بر نقاط ضعف خویش فائق آیند. بطور کلی کادرهای خارج به اندازهٔ کادرهای محلی با وضعیت محل آشنائی ندارند و پیوند آنها با توده‌ها کمتر است. این درست وضع خود من است. من پنج یا شش سال است که در شنسی شمالی به سر می برم ولی هنوز در مورد شناسائی وضعیت محل و ارتباط با اهالی از رفقای محل بسیار عقب ترم. آن رفقای ما که به پایگاههای ضد ژاپنی واقع در استانهای شان سی، حه به و شان دون و نقاط دیگر می روند باید به این موضوع توجه کنند. از این گذشته، حتی در درون یک پایگاه با توجه به این واقعیت که بعضی مناطق زود به وجود آمده‌اند و برخی دیرتر، کادرهای محلی یک منطقه و کادرهای خارج از آن با هم فرق دارند. کادرهائی که از منطقهٔ نسبتاً رشد یافته به منطقهٔ کم رشد اعزام می گردند نسبت به این منطقه نیز کادرهای خارج به شمار می آیند و باید به پرورش کادرهای محلی و کمک به آنها توجه بسیاری مبذول دارند. بطور کلی در نقاطی که کادرهای خارج در مقامات رهبری قرار دارند چنانچه روابط آنها با کادرهای محلی خوب نباشد مسئولیت این امر بطور عمده بر عهدهٔ آنها است. این مسئولیت برای رفقائی که رهبران عمده باشند باز هم سنگین تر است. توجهی که در نقاط مختلف به این مسئله معطوف می گردد هنوز بسیار ناچیز است. بعضی اشخاص به کادرهای محلی از بالا می نگرند، آنها را به مسخره می گیرند و می گویند:«این اهل محل، این کودنها هیچ نمی فهمند!» این اشخاص از درک اهمیت

کادرهای محلی کاملا ناتوان اند، آنها نه جنبه‌های قوی کادرهای محلی را می بینند و نه نقاط ضعف خود را، لذا برخورد آنها نادرست و سکتاریستی است. همهٔ کادرهای خارج باید از کادرهای محلی مراقبت کنند، به آنها پیوسته یاری برسانند، آنها حق ندارند کادرهای محلی را به مسخره گیرند یا با آنها بد رفتاری کنند. البته کادرهای محلی نیز باید از جنبه‌های قوی کادرهای خارج بیاموزند، خود را از نظرات تنگ و نامناسب برهانند، با کادرهای خارج درآمیزند تا هر گونه تمایز میان «آنها» و «ما» از میان برداشته شود و از گرایشهای سکتاریستی جلوگیری به عمل آید.

این در مورد روابط میان کادرهای لشکری و کادرهای کشوری نیز معتبر است. آنها باید کاملا متحد شوند و با گرایشهای سکتاریستی مبارزه کنند. کادرهای ارتش باید به یاری کادرهای محلی بشتابند و بالعکس. هر گاه میان آنها اصطکاکی روی دهد هر دو طرف باید نسبت به یکدیگر حسن نیت نشان دهند و به انتقاد مقتضی از خود بپردازند. بطور کلی در نقاطی که کادرهای ارتش در حقیقت در مقامات رهبری قرار دارند، چنانچه روابط آنها با کادرهای محلی خوب نباشد مسئولیت این امر بطور عمده بر عهدهٔ آنها است. فقط زمانی که کادرهای ارتش به مسئولیت خود پی برند، نسبت به کادرهای محلی با فروتنی رفتار کنند، در پایگاهها می توانند شرایط مساعدی برای پیشرفت بلامانع مساعی جنگ و کار ساختمانی فراهم آید.

همین اصل در مورد مناسبات میان واحدهای مختلف ارتش، مناطق مختلف و شعب مختلف معتبر است. باید با گرایش به تعصب قسمتی به مبارزه برخاست، گرایشی که فقط به منافع قسمت خود توجه دارد و منافع قسمتهای دیگر را نادیده می گیرد. کسانی که در برابر مشکلات دیگران بی علاقه می مانند، به تقاضای واحدهای دیگر مبنی بر اعزام کادر وقعی نمی گذارند یا کادرهای ضعیف خود را می فرستند، «مزرعهٔ همسایه را چون مجرای فاضلاب کشتزار خود می دانند»، کوچکترین علاقه‌ای به واحدها، مناطق و افراد دیگر نشان نمی دهند، چنین کسانی تعصب قسمتی دارند و روحیهٔ کمونیستی را کاملا از دست داده‌اند. فقدان توجه به مجموعهٔ کار، بی علاقگی کامل به واحدها، مناطق و افراد دیگر، اینها است خصوصیات تعصب قسمتی. ما باید بر مساعی خود برای تربیت این اشخاص بیافزائیم و به آنها بفهمانیم که تعصب قسمتی گرایش سکتاریستی است که هر گاه به آن امکان نشو و نما داده شود، بسیار خطرناک خواهد شد.

مسئلهٔ دیگر رابطه میان کادرهای قدیم و جدید است. از آغاز جنگ مقاومت حزب ما فوق العاده رشد کرده و از درون آن تعداد وسیعی کادرهای جدید برخاسته است. این پدیدهٔ بسیار خوبی است. رفیق استالین در گزارش خود به هجدهمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) گفت:«کادرهای قدیمی همیشه کم اند، کمتر از آنچه مورد نیاز است، به علاوه از هم اکنون بخشی از آنها بنا بر قوانین طبیعت از صفوف ما خارج می گردند.» در اینجا بحث نه فقط بر سر قوانین طبیعت است، بلکه بر سر وضع کادرها نیز هست. چنانچه در حزب ما تودهٔ کادرهای جدید با کادرهای قدیم وحدت و همکاری کامل نداشته باشند کار ما در نیمهٔ راه متوقف خواهد ماند. بدین جهت همهٔ کادرهای قدیم باید با کمال اشتیاق از کادرهای جدید استقبال کنند و به گرمی از آنها مراقبت نمایند. البته کادرهای جدید دارای نقائصی هستند، دیری نیست که در انقلاب شرکت می جویند، تجربه ندارند، بعضی از آنها ناگزیر بقایای ایدئولوژی ناسالم جامعهٔ کهنه، بقایای ایدئولوژی اندیویدوآلیسم خرده بورژوائی را با خود به همراه می آورند. ولی این معایب را می توان از طریق تربیت و آبدیده شدن آنها در انقلاب به تدریج برطرف ساخت. جنبهٔ مثبت کادرهای جدید، همانطور که استالین تصریح می کند در اینست که آنها برای هر چه که نو است حساسیت زیادی دارند و از این رو فعالیت و شور و شوق فراوانی از خود نشان می دهند. این خصائلی است که بعضی از کادرهای قدیم فاقد آنند(۵). کادرهای قدیم و جدید باید به یکدیگر احترام بگذارند، از یکدیگر بیاموزند، بر نقائص خود از طریق آموختن جنبه‌های مثبت یکدیگر غالب آیند تا بخاطر آرمان مشترک مانند تن واحد متحد شوند و راه را بر گرایشهای سکتاریستی ببندند. بطور کلی در نقاطی که کادرهای قدیم در مقامات رهبری قرار دارند چنانچه روابط آنها با کادرهای جدید خوب نباشد مسئولیت آن بطور عمده بر عهدهٔ آنها است.

تمام روابطی که من دربارهٔ آنها صحبت کردم – رابطه میان جزء و کل، میان فرد و حزب، میان کادرهای خارج و کادرهای محلی، میان کادرهای لشکری و کادرهای کشوری، میان واحدهای نظامی، میان مناطق، میان شعبات، میان کادرهای قدیم و جدید – همه روابط درونی حزب اند. در کلیهٔ این حالات باید روحیهٔ کمونیستی را تقویت کرد و از گرایشهای سکتاریستی جلو گرفت تا صفوف خود را منظم گردانید، هم آهنگ گام برداشت و در نتیجه خوب مبارزه کرد. این مسئلهٔ بسیار مهمی است که ما باید آنرا در جریان اصلاح سبک کار حزب بطور کامل حل

**کنیم. سکتاریسم بیان سوبژکتیویسم در مناسبات سازمانی است؛ اگر ما بر آنیم که باید خود را از چنگال سوبژکتیویسم برهانیم، اگر ما بر آنیم که باید روحیهٔ مارکسیستی – لنینیستی یعنی جستجوی حقیقت در واقعیات را تقویت کرد، ما باید بقایای سکتاریسم را در حزب از بیخ و بن براندازیم و این اصل را مبدأ حرکت قرار دهیم که منافع حزب ما مافوق منافع شخصی و منافع خصوصی است. تنها از این راه حزب ما می تواند به وحدت و یکپارچگی کامل نائل آید.**

**بقایای سکتاریسم را نه تنها از روابط درونی حزب بلکه از روابط خارجی آن نیز باید برانداخت. دلیل آن هم اینست که برای پیروزی بر دشمن تنها اتحاد تمام رفقای حزبی کافی نیست بلکه باید تمام خلق را در سراسر کشور متحد ساخت. حزب کمونیست چین طی بیست سال گذشته برای اتحاد خلق در سراسر کشور به کار عظیم و دشواری دست زده است و از آغاز جنگ مقاومت در این زمینه به کامیابیهای بزرگتری نایل آمده است. معذلک این هنوز بدان معنی نیست که همهٔ رفقای ما در روابط خود با توده‌های مردم روش صحیحی دارند و مبرا از گرایشهای سکتاریستی اند. نخیر، اینطور نیست، در حقیقت گرایشهای سکتاریستی هنوز در نزد عده‌ای از رفقای ما و در پاره‌ای موارد بطور خیلی جدی بروز می کند. بسیاری از رفقا در روابط خود با مردم غیرحزبی تبختر می فروشند، از بالا به آنها نگاه می کنند، آنها را حقیر می شمارند، از احترام به آنها و قدر گذاشتن به جنبه‌های مثبت آنها سر باز می زنند. این رفتار واقعاً گرایشی سکتاریستی است. این رفقا پس از خواندن چند اثر مارکسیستی بجای آنکه متواضع تر گردند بر کبر و نخوت خود می افزایند، دائماً دیگران را کنار می زنند به این عنوان که به درد نمی خورند؛ اما آنها درک نمی کنند که معلومات خود آنها هنوز نیم بند است. رفقای ما باید به این حقیقت پی برند که اعضای حزب کمونیست در مقایسه با مردم غیرحزبی در همه حال اقلیتی را تشکیل می دهند. اگر فرض کنیم که از هر صد نفر یک نفر کمونیست باشد، تعداد کمونیستها برای ۴۵۰ میلیون سکنهٔ چین ۴.۵ میلیون خواهد بود. حتی اگر اعضای حزب ما به چنین رقم بزرگی هم بالغ گردد باز کمونیستها یک درصد اهالی را دربر خواهند گرفت و غیر کمونیستها ۹۹ درصد اهالی را. پس چه دلیلی می توانیم برای عدم همکاری با غیر کمونیستها اقامه کنیم؟ ما وظیفه داریم با تمام کسانی که می خواهند یا می توانند با ما همکاری کنند همکاری کنیم و به هیچ وجه حق نداریم آنها را از خود برانیم. معذلک بعضی از رفقای حزبی این حقیقت را درک نمی کنند و به کسانی**

**که می خواهند با ما همکاری کنند به دیدهٔ حقارت می نگرند و حتی آنها را می رانند. با هیچ دلیلی این رفتار را نمی توان توجیه کرد. آیا مارکس، انگلس، لنین و استالین چنین دلائلی به دست داده‌اند؟ خیر! برعکس، آنها همیشه به ما مجدانه توصیه کرده‌اند که با توده‌ها رابطهٔ نزدیک برقرار کنیم، هرگز از توده‌ها جدا نشویم. آیا کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین دلائلی به دست داده است؟ باز هم خیر! در هیچ یک از قطعنامه‌های آن گفته نشده است که ما می توانیم از توده‌ها جدا شویم و خود را منفرد سازیم. برعکس، کمیتهٔ مرکزی همیشه به ما سفارش کرده است که با توده‌ها روابط نزدیک برقرار کنیم، از آنها جدا نشویم. بنابراین هیچ عملی که به جدائی ما از توده‌ها بیانجامد قابل توجیه نیست و صرفاً نتیجهٔ زیان بخش افکار سکتاریستی ساخته و پرداختهٔ بعضی از رفقای ما است. از آنجائی که این نوع سکتاریسم در میان برخی از رفقا بطور بسیار جدی باقی است و مانع اجرای خط مشی حزب است ما باید در درون حزب به کار تربیتی وسیعی دست بزنیم. قبل از هر چیز باید به کادرهای ما کمک کرد تا واقعاً به وخامت مسئله پی برند و دریابند که تا اعضای حزب با کادرهای غیرحزبی و تودهٔ غیرحزبی متحد نشوند نمی توان بر دشمن فائق آمد و به هدفهای انقلاب دست یافت.**

**کلیهٔ افکار سکتاریستی از سوبژکتیویسم سرچشمه می گیرند و با نیازمندیهای واقعی انقلاب مغایرت دارند، به همین جهت مبارزه علیه سکتاریسم باید با مبارزه علیه سوبژکتیویسم همراه باشد.**

**امروز دیگر وقتی باقی نمانده که به مسئلهٔ الگوسازی در حزب بپردازم. من آنرا در جلسهٔ دیگری مورد بحث قرار خواهم داد. فقط یادآور می شوم که سبک الگوسازی حزبی ناقل پلیدیها است، مظهری از سوبژکتیویسم و سکتاریسم است، به مردم زیان می رساند و به انقلاب لطمه می زند. ما باید کاملا خود را از چنگ آن برهانیم.**

**برای مبارزه با سوبژکتیویسم باید ماتریالیسم و دیالکتیک را اشاعه دهیم. معذلک در حزب ما بسیاری از رفقا به اشاعهٔ ماتریالیسم و دیالکتیک هیچ توجهی مبذول نمی دارند. حتی رفقائی به اشاعهٔ سوبژکتیویسم با آرامش خاطر می نگرند. آنها تصور می کنند که به مارکسیسم معتقدند ولی هیچ کوششی برای تبلیغ ماتریالیسم به عمل نمی آورند و هنگامی که مطلبی سوبژکتیویستی می شنوند یا می خوانند به آن نمی اندیشند و عقیده‌ای ابراز نمی دارند. این شیوه شایستهٔ یک**

کمونیست نیست و سبب می شود که افکار سوبژکتیویستی بسیاری از رفقای ما را مسموم کند و ذهن آنها را مختل سازد. برای زدودن زنگ سوبژکتیویسم و دگماتیسم از اذهان رفقای خود باید به کار توضیحی وسیعی دست زد و از رفقا دعوت کرد که سوبژکتیویسم، سکتاریسم و سبک الگوسازی حزبی را تحریم کنند. این معایب سه گانه به اجناس ژاپنی می مانند، فقط دشمن می خواهد که ما پای بند آنها باشیم تا همچنان در جمود فکری باقی بمانیم. از اینرو آنها را نیز باید مانند اجناس ژاپنی تحریم کرد(۶). ما باید کالاهای سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی را تحریم کنیم، فروش آنها را دشوار گردانیم و امکان ندهیم که به علت سطح تئوریک نازل حزب ما، بازاری برای خود بیابند. بدین منظور، رفقای ما باید شم خود را خوب بکار اندازند، هر چیزی را استشمام کنند، خوب را از بد تمیز دهند و سپس دربارهٔ قبول یا تحریم آن تصمیم بگیرند. کمونیستها به هر مسئله‌ای که برمی خورند باید پیوسته این سؤال را در برابر خود قرار دهند: چرا؟ برای چه؟ آنها باید مغز خود را بکار اندازند و با دقت فکر کنند آیا در آن مسئله همه چیز بر پایهٔ واقعیات است یا نه، واقعاً منطقی است یا نه. به هیچ عنوانی نمی توان کورکورانه به دنبال دیگران رفت و اطاعت برده وار را تجویز کرد.

بالاخره در مقابله با سوبژکتیویسم، سکتاریسم و سبک الگوسازی حزبی باید همواره دو اصل را بخاطر داشت: نخست «پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بازگشت آنها»، و دوم «درمان بیماری به منظور نجات بیمار». باید اشتباهات گذشته را بدون در نظر گرفتن حساسیت اشخاص افشا کرد، باید جهات منفی کار گذشته را با روش علمی تحلیل نمود و مورد انتقاد قرار داد تا کار آینده بهتر و با دقت بیشتری انجام گیرد. چنین است معنی «پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بازگشت آنها». اما منظور ما از افشاء اشتباهات و انتقاد کمبودها، مانند پزشکی که مرضی را معالجه می کند، فقط نجات بیمار است و نه تلف کردن وی. اگر کسی به مرض آپاندیسیت مبتلا است جراح آپاندیس او را عمل می کند و زندگی بیمار را نجات می دهد. اگر کسی که مرتکب اشتباه شده، از ترس معالجه مرض خود را نپوشاند، یا در اشتباهات خود آنقدر اصرار نورزد که درمان ناپذیر شود، بلکه صادقانه و شرافتمندانه بخواهد معالجه شود و خود را اصلاح کند، ما از او استقبال خواهیم کرد و به درمان او همت خواهیم گماشت تا آنکه رفیق شایسته‌ای گردد. ما در انجام این وظیفه موفق نخواهیم شد هر گاه عنان اختیار از

**دست بدهیم و او را بکوبیم. در مداوای بیماری ایدئولوژیک و سیاسی هرگز نباید خشونت و تندی به خرج داد. یگانه طریقۀ صحیح و مؤثر عبارتست از «درمان بیماری به منظور نجات بیمار».**

**افتتاح مدرسۀ حزبی به من فرصت داد تا با شما مفصلا صحبت کنم. امیدوارم همۀ رفقا به آنچه که گفتم خواهند اندیشید. (کف زدنهای پرشور)**

## یادداشتها

۱- مراجعه شود به «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»، یادداشت ۳۸، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول. سبک الگوسازی یا دقیقاً به زبان چینی سبک رسالات هشت بندی نوعی نوشته بود که از هر گونه مضمونی خالی و کارش فقط بازی با الفاظ بود و منحصراً دنبال شکل می رفت. هر یک از بخشهای آن تابع قواعد لایتغیری بود و حتی تعداد معینی از هیروگلیف ها را دربر می گرفت. از اینرو برای تهیه آن کافی بود نوشتۀ خود را با فرمولهای معینی که برای هر موضوع معین مطالبه می شد تطبیق داد. «سبک الگوسازی حزبی» اشاره‌ای است به نوشته‌های برخی از انقلابیون که بجای تجزیه و تحلیل واقعیات، چپ و راست الفاظ و اصطلاحات انقلابی بکار می برند و مقالات آنها مانند رسالات هشت بندی در واقع جز سخن پردازیهای بی معنی و بی پایان نیست.

۲- منظور قطعنامۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست چیست مصوب دسامبر ۱۹۳۹ است دربارۀ جلب روشنفکران که تحت عنوان «جلب روشنفکران به مقیاس وسیع» در «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد دوم، به چاپ رسیده است.

۳- استالین:«اصول لنینیسم»، بخش سوم.

۴- جملۀ افتتاحیۀ «سخنان کنفسیوس»، مجموعه‌ای از گفتگوهای کنفسیوس با شاگردانش.

۵- استالین:«گزارش به هجدهمین کنگرۀ حزب کمونیست اتحاد شوروی(بلشویک) دربارۀ فعالیت کمیتۀ مرکزی» بخش سوم، فصل دوم.

۶- تحریم کالاهای ژاپنی یکی از شیوه‌هایی بود که خلق چین در نیمۀ اول سدۀ بیستم در مبارزه علیه تجاوز امپریالیسم ژاپن اکثراً بکار می برد. مثلا مردم چین در مراحل جنبش میهن پرستانۀ ۴ مه سال ۱۹۱۹، پس از حادثۀ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و در طول جنگ مقاومت ضد ژاپنی، کالاهای ژاپنی را تحریم می کردند.

# مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب

( ۸ فوریه ۱۹۴۲ )

هدف جلسه امروز را رفیق کای فون به اطلاع ما رساند. اینک من می خواهم در این باره صحبت کنم که چگونه سبک الگوسازی حزبی به عنوان ابزار تبلیغ و یا شکل بیان مورد استفاده سوبژکتیویسم و سکتاریسم قرار می گیرد. ما با سوبژکتیویسم و سکتاریسم مبارزه می کنیم، ولی اگر به موازات آن سبک الگوسازی حزبی را از بین نبریم، آنها در وجود این سبک برای مخفی کردن خود پناهگاهی خواهند یافت. اگر ما به سبک الگوسازی حزبی نیز خاتمه دهیم، می توانیم به سوبژکتیویسم و سکتاریسم «کیش و مات» بگوئیم، و آنوقت این دو موجود ناهنجار، نظیر موشهائی که در میان فریادهای «بکش! بکش!» در می روند، چهره واقعی خود را نمودار ساخته و به آسانی نابود خواهند شد.

صاحب سبک الگوسازی حزبی، اگر فقط برای خود چیزی بنویسد، مهم نیست. ولی اگر نوشته خود را به دیگری نیز ارائه دهد، تعداد خواننده دو برابر می شود و در این صورت زیان کارش کم نخواهد بود. اگر علاوه بر آن، این نوشته اعلان یا تکثیر شود، در جراید منتشر و یا به صورت کتاب انتشار یابد، کار جدی تری می شود زیرا ممکن است افراد زیادی را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع آنهائی که به سبک الگوسازی می نویسند، می خواهند خوانندگان زیادی داشته باشند. از اینرو افشاء کردن این سبک و پایان بخشیدن به آن کاملا ضروری است.

سبک الگوسازی حزبی یکی از انواع سبک الگوسازی خارجی است که مدتها پیش لوسیون با آن مبارزه می کرده است(۱). پس علت چیست که ما امروز آنرا سبک الگوسازی حزبی می نامیم؟ علت این است که این سبک علاوه بر بیگانگی، کمی نیز رنگ محلی دارد. شاید این هم نوعی خلاقیت است! در این صورت چه کسی می تواند ادعا کند که نزدما هیچ کارخلاقی به وجود نیامده است؟بفرمائید، این یکی! (شلیک خنده)

سبک الگوسازی حزبی مدتهاست که در حزب ما وجود دارد؛ و بخصوص در دوران انقلاب ارضی گاهی به یک مسئله جدی تبدیل می شد.

از نظر تاریخی، سبک الگوسازی حزبی عکس العملی است در مقابل جنبش ۴ مه.

---

متن حاضر سخنرانی ایست که از طرف رفیق مائو تسه دون در جلسه کادرها در ین ان ایراد گردیده است.

در درون جنبش ۴ مه نمایندگان افکار نو علیه زبان مکتوب کلاسیک و به سود زبان ملفوظ به مبارزه برخاستند، آنان با دگم های کهنه مخالفت می نمودند و علم و دمکراسی را توصیه می کردند؛ اینها همه کاملا درست بود. این جنبش در آن زمان تحرک داشت، مترقی و انقلابی بود. طبقات حاکم وقت دانشجویان را با آموزشهای کنفسیوس پرورش می دادند و مردم را به پرستش سیستم او بمثابه دگم مذهبی وادار می کردند، و نویسندگان نیز همه چیز را به زبان مکتوب کلاسیک می نوشتند. بطور خلاصه، هر آنچه که از طرف طبقات حاکم و نوکرانش در آن زمان نوشته می شد و آموزش می یافت، چه از لحاظ شکل و چه از حیث مضمون به سبک الگوسازی و دگم بود. اینها همان کلیشه ها و دگم های کهنه بودند. یکی از خدمات بزرگ و برجسته جنبش ۴ مه این بود که تمام زشتی های زننده این کلیشه ها و دگم های کهنه را به مردم نشان می داد و آنان را به قیام علیه آنها دعوت می نمود. یکی دیگر از خدمات بزرگ جنبش ۴ مه در ارتباط با آن، پیکار علیه امپریالیسم بود؛ ولی مبارزه علیه کلیشه ها و دگم های کهنه همچنان یکی از خدمات بزرگ جنبش ۴ مه باقی می ماند. اما بعداً سبک الگوسازی خارجی و دگم های خارجی پدید گشتند. برخی از رفقای حزبی ما که مغایر مارکسیسم عمل می کردند، آنها را بمثابه سوبژکتیویسم، سکتاریسم و سبک الگوسازی حزبی رشد دادند. اینها کلیشه ها و دگم های جدیدی هستند که در فکر بسیاری از رفقا چنان عمیق رخنه کرده اند که امروز برای رهائی از آن مجاهدت بزرگی لازم است. از اینرو به نظر می رسد که نهضت دینامیک، مترقی و انقلابی دوران جنبش ۴ مه که علیه کلیشه ها و دگم های کهنه و فئودالی جریان داشت، بعداً به وسیله بعضی از افراد به عکس خود تبدیل گردید و کلیشه ها و دگم های تازه ای به وجود آمد. این کلیشه ها و دگم ها نه دینامیک اند و نه مترقی و انقلابی بلکه بی حرکت، عقب مانده و سد راه انقلاب اند. این بدان معنی است که سبک الگوسازی خارجی یا سبک الگوسازی حزبی واکنشی در مقابل ماهیت اصلی جنبش ۴ مه می باشد. معذلک خود جنبش ۴ مه نیز دارای ضعف هایی بود. بسیاری از رهبران این جنبش هنوز روح انتقادی مارکسیسم را نمی شناختند و شیوه کارشان بطور کلی بورژوائی، یعنی فرمالیستی بود. عمل آنها در مخالفت با کلیشه ها و دگم های کهنه و همچنین در توصیه علم و دمکراسی کاملا درست بود. ولی آنها در برخورد با شرایط موجود و تاریخ و چیزهای خارجی، فاقد روح انتقادی ماتریالیسم تاریخی بودند و به نظر آنها هر چیز بد، بطور مطلق و کامل بد بود و هر چیز خوب، بطور مطلق و کامل خوب بود. این برخورد فرمالیستی نسبت به مسائل

مسیر آتی جنبش را تحت تأثیر قرار داد. جنبش ۴ مه در سیر تکامل خود به دو جریان تقسیم شد. نمایندگان یک جریان روح علمی و دمکراتیک جنبش ۴ مه را به ارث گرفتند و آنرا بر اساس مارکسیسم تغییر دادند؛ این همان کاریست که کمونیستها و بعضی مارکسیستهای غیر حزبی انجام دادند. نمایندگان جریان دیگر راه بورژوائی را در پیش گرفتند – این رشد فرمالیسم به طرف راست بود. ولی در درون حزب کمونیست نیز در این مورد همگونی وجود نداشت؛ بعضی ها هم منحرف گردیدند، و این افراد که مارکسیسم را عمیقاً نمی شناختند، در راه اشتباه آمیز فرمالیسم یعنی سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی افتادند – این رشد فرمالیسم به طرف «چپ» بود. بنابراین سبک الگوسازی حزبی از یک سو واکنشی علیه عناصر مثبت جنبش ۴ مه و از سوی دیگر میراث، ادامه یا تکامل عناصر منفی آن بود و به هیچ وجه نمی توان آنرا یک پدیده تصادفی دانست. درک این واقعیت برای ما مفید است. اگر در دوران جنبش ۴ مه مبارزه علیه کلیشه ها و دگم های کهنه یک وظیفه انقلابی و حتمی بود، امروز نیز انتقاد از کلیشه ها و دگم های تازه در پرتو مارکسیسم برای ما یک وظیفه انقلابی و حتمی است. بدون مبارزه علیه کلیشه ها و دگم های کهنه در دوران جنبش ۴ مه، خلق چین نمی توانست اندیشه خود را از بند آنها برهاند، و چین قادر نبود به کسب آزادی و استقلال خویش امیدوار شود. دوران جنبش ۴ مه فقط سر آغاز این مبارزه بود و آزادی نهائی قاطبه خلق از تسلط کلیشه ها و دگم های کهنه هنوز مجاهدت فراوانی را ایجاب می کند و این وظیفه خطیریست که در راه یک تحول انقلابی در انتظار ماست. اگر ما امروز علیه کلیشه ها و دگم های تازه مبارزه نکنیم، اندیشه خلق چین اسیر فرمالیسم دیگری خواهد شد. چنانچه سموم سبک الگوسازی حزبی و خطاهای دگماتیستی که در میان بخشی (البته فقط بخشی) از رفقای حزبی پیدا شده است از بین نرود، ایجاد یک روح انقلابی دینامیک، رهائی از این عادت ناپسند یعنی برخورد نادرست نسبت به مارکسیسم، اشاعه و رشد دامنه دار مارکسیسم اصیل غیرممکن خواهد بود؛ به علاوه، ما قادر نخواهیم بود علیه تأثیر کلیشه ها و دگم های کهنه در میان مردم سراسر کشور و همچنین علیه تأثیر کلیشه ها و دگم های خارجی در بین بسیاری از مردم با شدت مبارزه کنیم و این تأثیرات را از بین ببریم.

سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی حزبی هر سه مخالف مارکسیسم اند؛ آنها پاسخگوی نیازمندیهای پرولتاریا نیستند، بلکه مورد نیاز طبقات استثمارگر می باشند. اینها همه در حزب ما انعکاسی از ایدئولوژی خرده بورژوازی هستند. چین

کشوریست که در آن خرده بورژوازی طبقه کثیرالعده ای را تشکیل می دهد؛ حزب ما از طرف این طبقه وسیع احاطه گردیده و بسیاری از اعضای حزب نیز از آن منشأ گرفته اند، و آنها با ورود خود به حزب، ناگزیر افکار خرده بورژوائی را کم و بیش با خود به همراه آورده اند. اگر تعصب و یکجانبه نگری انقلابیون خرده بورژوا مهار و اصلاح نگردد، به راحتی ممکن است منشأ پیدایش سوبژکتیویسم و سکتاریسم شود که سبک الگوسازی خارجی یا حزبی یکی از مظاهر آن است.

برطرف ساختن این چیزها و محو تمام آثار آنها کار آسانی نیست. این عمل باید با روش مناسب، یعنی با دلایل مقنع انجام گیرد. اگر دلایل ما بطور صحیح و منطقی مطرح شوند، آنوقت مؤثر واقع خواهند شد. اولین کاری که باید در پروسه اقناع انجام شود، این است که بیمار را با این فریاد که « تو بیماری! » تکان دهیم تا عرق ترس بر او عارض شود، سپس با ملایمت به او بگوئیم که خودش را مداوا کند.

حال به تحلیل سبک الگوسازی حزبی بپردازیم تا ببینیم درد در کجا است. برای اینکه سم را با پادزهر دفع کنیم، ما نیز به تقلید از سبک قالبی « رساله هشت بندی » (۲)، ادعانامه ای در هشت بند تنظیم می کنیم که می توان آنها را هشت اتهام اساسی نام نهاد.

اولین اتهام سبک الگوسازی حزبی: سخن پردازیهای بی پایان و بی معنی. برخی از رفقا به نوشتن مقالات طولانی اما توخالی عادت کرده اند که بیشتر به «نوارپیچ دراز و متعفن پاهای زن تنبل » شباهت دارد. چرا باید چنین مقالات طولانی و توخالی نوشته شود؟ این فقط می تواند یک توضیح داشته باشد: آنها نمی خواهند که توده ها این مقالات را بخوانند. وقتی که مقالات مفصل و خالی از موضوع باشند، توده ها با اولین نگاه فقط سرشان را تکان می دهند. چگونه ممکن است آنها به خواندن این مقالات رغبت کنند؟ اینگونه مقالات به هیچ کار دیگری نمی آیند به جز اینکه افراد ساده را مرعوب کنند، بر آنان اثر نامطلوبی باقی گذارند و به عادات ناپسند وادارشان نمایند. در ۲۲ ژوئن سال پیش اتحاد شوروی به جنگ عظیمی علیه تجاوز خارجی وارد گردید؛ نطقی که استالین در ۳ ژوئیه ایراد نمود، از یک سرمقاله روزنامه «جیه فان ژیبائو» مفصل تر نبود. ولی اگر این نطق را یکی از آقایان محترم ما تهیه می کرد، واقعاً وحشتناک می شد، برای او حتی چند ده هزار کلمه هم کافی نبود. ما در زمان جنگ هستیم و باید بیاموزیم که چگونه مقالاتمان را مختصر و مفید بنویسیم. در ین ان تا بحال نبردی نبوده است، و لیکن واحدهای ما در جبهه هر روز درگیر نبردند و افراد پشت جبهه نیز گرفتاری زیاد دارند. در چنین وضعی اگر مقالات

طولانی باشند، چه کسی آنها را خواهد خواند؟ در جبهه نیز بعضی از رفقا علاقه فراوانی به نوشتن گزارشات مفصل دارند و برای این کار زحمت زیادی می کشند و آنها را نزد ما می فرستند تا بخوانیم. ولی چه کسی جرأت می کند این گزارشات را بخواند؟ آیا اینکه مقالات طولانی و توخالی خوب نیستند، بدان معنی است که مقالات کوتاه و توخالی خوب اند؟ نه این هم خوب نیست. به سخن پردازی بیهوده، به هر شکلی که باشد، باید خاتمه داد. معذلک اولین و مقدم ترین وظیفه ما این است که «نوارپیچ دراز و متعفن پاهای زن تنبل » را هر چه زودتر به زباله دان بیافکنیم. بعضی ها ممکن است بپرسند: مگر «سرمایه» طولانی نیست؟ پس با آن چه باید کرد؟ جوابش ساده است: باید به مطالعه آن ادامه داد. ضرب المثلی می گوید:« به هر کوهی که می روی باید آواز دیگری سردهی.» مَثل دیگر نیز هست:«اشتها باید با غذا و لباس با قد جور بیاید.» هر کاری که ما می کنیم باید با شرایط موجود تطبیق کند، و این موضوع در نوشتن مقاله و ایراد سخنرانی نیز صادق است. ما با نوشته های مفصل و توخالی قالبی مخالفیم، ولی این بدان معنی نیست که هر چه کوتاه باشد خوب است. یقین، ما در زمان جنگ به مقالات کوتاه نیازمندیم، ولی احتیاج ما قبل از همه به مقالات با مضمون زیادتر است. مقالات بدون محتوی کمتر قابل قبول و بیشتر قابل اعتراضند. این حکم درباره سخنرانیها نیز صدق می کند؛ ما باید به پرچانگی های بی انتها و توخالی خاتمه دهیم.

دومین اتهام سبک الگوسازی حزبی: افاده کردن به منظور ارعاب مردم. بعضی از نوشته های قالبی، در عین اینکه طولانی و توخالی اند، از ادعا و افاده که هدفش آشکارا ارعاب مردم است، مملو هستند. در اینجا سم بس زیان بخش وجود دارد. سخن پردازیهای بی پایان و بی معنی را شاید بتوان نشانه بچگی شمرد، ولی افاده کردن به منظور ارعاب مردم تنها بچگی نیست بلکه فرومایگی آشکار است. لوسیون اینگونه افراد را به باد انتقاد گرفته و می گوید:« فحاشی و تهدید را به هیچ وجه نمی توان مبارزه نامید.»(۳) آنچه علم نام دارد، هرگز از انتقاد نمی هراسد زیرا که علم حقیقت است و از رد و انکار هیچ باکی ندارد. آنانکه مقالات و سخنرانیهای سوبژکتیویستی و سکتاریستی به شکل الگوسازی حزبی می نویسند، از رد و انکار ترس و وحشت دارند و مردمان بسیار جبون و بزدلی هستند و از اینروست که به افاده کردن به منظور ارعاب مردم متشبث می شوند، به تصور اینکه از این راه می توانند دهان دیگران را ببندند و «پیروزمندانه به قصر بازگردند». اینگونه چیزهای پرافاده قادر به انعکاس حقیقت نیستند، بلکه فقط مانع آن می گردند. کسانی که

صاحب حقیقت اند نیازی به افاده کردن برای ارعاب مردم ندارند و فقط صادقانه و صمیمانه می گویند و عمل می کنند. در سخنرانیها و مقالات بسیاری از رفقا غالباً دو اصطلاح به چشم می خورد: یکی «مبارزه بی امان» و دیگری «حمله بیرحمانه». این شیوه ها در مقابله با دشمن و یا ایدئولوژی او کاملا لازمند، ولی توسل به آنها در قبال رفقا به هیچ وجه صحیح نیست. همانطور که در «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» در بند ۴ نتیجه گیری گفته شده است، اغلب اتفاق می افتد که دشمنان و ایدئولوژی دشمن در حزب رخنه می کنند. شکی نیست که ما در برابر این دشمنان باید به شیوه های «مبارزه بی امان» و «حمله بیرحمانه» توسل جوئیم زیرا که این فرومایگان همین شیوه ها را علیه حزب ما بکار می برند. چنانچه ما نسبت به آنها روش اغماض در پیش گیریم، در دامی که برایمان گسترده اند، گرفتار خواهیم شد. و لیکن این شیوه ها را نباید درباره رفقائی که احیاناً خطائی مرتکب می شوند، بکار برد؛ در قبال آنان باید از شیوه انتقاد و انتقاد از خود استفاده نمود – شیوه ای که در بند ۵ نتیجه گیری «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» توصیه شده است. اینکه برخی از رفقا در گذشته نسبت به رفقائی که احیاناً خطائی مرتکب شده بودند، شیوه های «مبارزه بی امان» و «حمله بیرحمانه» را زیاد بکار می بستند، بدین علت بود که آنها از طرفی وضع رفقای مذکور را مورد تحلیل قرار نمی دادند و از طرف دیگر می خواستند از راه تظاهر و افاده فروشی آنها را مرعوب سازند. چنین شیوه ای درباره هیچ کس قابل تأیید نیست. زیرا که این تاکتیک ارعاب دشمن به کلی بی تأثیر است، و درباره رفقای خود نیز جز زیان هیچ حاصلی ندارد. این تاکتیکی است که طبقات استثمارگر و لومپن پرولتاریا بر سبیل عادت بکار می برند، اما پرولتاریا احتیاجی به آن ندارد. برنده ترین و مؤثرترین سلاح برای پرولتاریا هیچ چیز دیگری بجز روش علمی جدی و پیکارجو نمی تواند باشد. حیات حزب کمونیست نه بر پایه ارعاب بلکه بر اساس حقیقت مارکسیسم – لنینیسم، بر اساس جستجوی حقیقت از میان واقعیت، و بر اساس علم و دانش استوار است. احتیاج به گفتن نیست که فکر کسب شهرت و مقام از راه تظاهر و افاده فروشی حتی بیشتر قابل تحقیر است. خلاصه کلام، تمام سازمانها، هنگامی که تصمیمی اتخاذ یا دستوری صادر می کنند، همه رفقا، وقتی که مقاله ای تنظیم و یا نطقی ایراد می نمایند، باید بر حقیقت مارکسیسم – لنینیسم تکیه کنند و ثمربخشی کار خود را هدف قرار دهند. پیروزی انقلاب فقط از این راه تأمین خواهد شد، زائد بر آن بی فایده است.

سومین اتهام سبک الگوسازی حزبی: تیراندازی بدون هدف، عدم توجه به مخاطبین. چند سال پیش شعاری روی دیوارهای شهر ین ان نوشته شده بود که چنین خوانده می شد:«کارگران و دهقانان، برای پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی متحد شوید!» مضمون شعار بد نبود، و لیکن در کلمه人工 (گون ژن – کارگران)، هیروگلیف 工 (گون) را به صورت "工"، یعنی با خط قائم زیگزاگ نوشته بودند. و هیروگلیف 人 (ژن) نیز به شکل 人 یعنی با سه خط کوچک مایل به سمت راست درآمده بود. رفیقی که این شعار را نوشته بود، بدون شک یکی از پیروان ادبای قدیم بود، ولی نوشتن چنین هیروگلیف هائی در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی، آن هم روی دیوارهای شهری نظیر ین ان به هیچ وجه قابل درک نیست. شاید او اصلا میل نداشت که مردم ساده آنرا بخوانند، زیرا مشکل است که بتوان توضیح دیگری برای آن پیدا کرد. کمونیستها اگر واقعاً می خواهد کار تبلیغاتی کنند، باید مخاطبین خود را مورد توجه قرار دهند و در فکر کسانی باشند که مقالات و شعارهای آنها را می خوانند یا نطق ها و گفتارشان را گوش می دهند؛ والا این بدان معنی است که آنها اصلا خیال ندارند کسی مقالاتشان را بخواند و یا به گفتارشان گوش فرا دهد. بسیاری گمان می کنند آنچه می گویند یا می نویسند، برای همه مفهوم است ولی غالباً در عمل به هیچ وجه چنین نیست؛ وقتی که آنها به سبک الگوسازی حزبی می نویسند و صحبت می کنند، چگونه می خواهند که مردم آنها را بفهمند؟ اصطلاح «ساز زدن برای گاو کوهی» تمسخر مخاطبین را دربر دارد. ولی اگر آنرا در جهت احترام به آنان تفسیر کنیم، تمسخر به خود نوازنده برمی گردد. چرا او خود را هلاک می کند بدون اینکه از خود سؤال کند برای کی؟ بدتر از همه اینکه سر و کارش با سبک الگوسازی حزبی است که به نوای کلاغی می ماند و برای آزار گوش مردم در فریاد خود پافشاری می کند. موقع تیراندازی باید هدف را نشانه گرفت؛ هنگام نواختن نیز باید به فکر شنوندگان بود؛ آیا می توان بدون توجه به خواننده و شنونده مقاله ای نوشت و یا نطقی ایراد کرد؟ وقتی با هر کسی که باشد قصد دوستی دارید، آیا می توانید بدون تفاهم با هم و آگاهی از قلب هم دوست صمیمی یکدیگر شوید؟ اگر مبلغین ما بجای کوشش در شناختن مخاطبین و سعی در تحقیق و تحلیل آنان کاری جز سخن پردازی نکنند، کارشان بجائی نخواهد رسید.

چهارمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: بیان کسل کننده و بی روح نظیر یک « بیه سان »(۴). این مردمان که اهالی شانگهای آنها را « بیه سان کوچک » می نامند، عیناً نظیر سبک الگوسازی حزبی فرسوده و مشمئز کننده اند. اگر مقاله یا گفتاری

جز تکرار اصطلاحات معین کاری نکند و نظیر یک تکلیف دبستانی از حرارت و نیرو بی بهره باشد، آیا بیان آن کسل کننده، بی روح و بد منظر نظیر یک « بیه سان » نیست؟ کسی که در هفت سالگی وارد دبستان شده، موقع بلوغ دوره دبیرستان را پیموده و بعد از بیست سالگی دانشگاه را به پایان رسانده است بدون اینکه با توده های مردم تماس داشته باشد، اگر بیانش نارسا و یکنواخت باشد، تعجبی ندارد. ولی ما یک حزب انقلابی هستیم و برای توده ها کار می کنیم، و اگر ما زبان توده ها را نیاموزیم، پیشرفت کارمان مشکل خواهد بود. حالا بسیاری از رفقا که به کار تبلیغات مشغولند، نیز زبان یاد نمی گیرند. تبلیغات آنها بسیار کسل کننده است و کمتر کسی به خواندن مقالات و شنیدن بیانات آنها رغبت نشان می دهد. چرا باید زبان آموخت و کوشش زیادی وقف آن کرد؟ زیرا بدون یک مطالعه جدی و پیگیر شناسائی عمیق زبان ممکن نیست. اولا، زبان را باید نزد توده های مردم آموخت. گنجینه زبان خلق بسیار غنی و زنده است و زندگی واقعی را منعکس می کند. نظر به اینکه بسیاری از ما زبان را عمیقاً یاد نگرفته ایم، لذا مقالات و سخنرانیهای ما جملات زنده، دقیق و قوی کم دارد؛ آنها به هیچ وجه هیکل یک انسان سالم را مجسم نمی کنند، بلکه حداکثر جسد بی گوشت « بیه سان » را نمایش می دهند که از لاغری توی ذوق می زند. ثانیاً از زبانهای خارجی باید آنچه مورد احتیاج است، بگیریم. ما نباید اصطلاحات خارجی را بطور مکانیکی یا بدون تشخیص بکار بریم، بلکه باید از میان آنها آنچه برای ما مفید و خوب است بیرون بکشیم. گنجینه سابق زبان چینی نارسا است، بسیاری از لغات موجود در گنجینه امروزی ما از زبانهای خارجی اقتباس گردیده اند. مثلا امروز ما یک جلسه «گان بو»(کادرها) را برگزار می کنیم؛ کلمه «گان بو» ریشه خارجی دارد. ما باید از چیزهای تازه ای که در خارج وجود دارد، بیش از این فراگیریم، هم از افکار مترقی و هم از اصطلاحات تازه. ثالثاً ما باید از زبان کلاسیک چینی نیز آنچه زنده است بیاموزیم. ما به علت اینکه در مطالعه زبان کوشش فراوان نکرده ایم، هنوز نتوانسته ایم قسمتهای زنده زبان کلاسیک چینی را که مقدارش نیز کم نیست بطور کامل و معقول مورد استفاده قرار دهیم. البته ما با استعمال اصطلاحات و کنایات مرده جداً مخالفیم، این امر روشن است؛ ولی ما باید آنچه را که خوب و هنوز معتبر است، بپذیریم. اینک کسانی که سبک الگوسازی حزبی بیش از همه مسموم شان کرده است، برای بررسی قسمتهای مفید زبان توده ای، زبانهای خارجی و زبان کلاسیک چینی به خود زحمت نمی دهند. از اینرو توده های مردم از تبلیغات خشک و بی روح آنها استقبال نمی کنند و ما هم نیازی به چنین مبلغین کم

مایه و ناصالح نداریم. مبلغان ما چه کسانی هستند؟ مبلغ فقط معلم، روزنامه نگار، نویسنده و هنرمند نیست، بلکه تمام کادرهای ما نیز مبلغند. مثلا فرماندهان ارتش، البته آنها اعلامیه های عمومی صادر نمی کنند، و لیکن باید برای سربازان صحبت کنند و با مردم تماس بگیرند. مگر این کارها تبلیغ نیست؟ وقتی مطلبی به یک نفر گفته می شود، این همان تبلیغ است. و کسی که لال نیست، همیشه چیزی برای گفتن دارد. چنین است دلایلی که مطالعه زبان را برای رفقای ما حتمی می سازد.

پنجمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: تنظیم نکات مورد بررسی به ترتیب علائم تکراری نظیر یک داروخانه چینی. اگر نگاهی به یک داروخانه چینی بیفکنید، قفسه هائی با کشوهای فراوان خواهید دید که روی هر کدام برچسبی وجود دارد:«دان گوئی»، گل پنجه علی، ریواس، شوره قلمی و هر چه که بخواهید. این شیوه از طرف رفقای ما اقتباس شده است. آنها در تنظیم مقالات و سخنرانیها و تدوین کتب و گزارشات خود ابتدا ارقام چینی را با حروف بزرگ بکار می برند، سپس ارقام چینی با حروف کوچک، علائم ده گانه آسمانی، علائم دوازده گانه زمینی، حروف بزرگ و کوچک لاتین و بالاخره ارقام عربی و غیره و غیره را مورد استفاده قرار می دهند. خوشبختانه اجداد ما و خارجی ها آنقدر از این قبیل علائم برای ما اختراع کرده اند که می توان بدون زحمت یک داروخانه چینی باز کرد! مقاله ای که پر از چنین علائمی است و هیچ مسئله ای را طرح، تحلیل و حل نمی کند، له و علیه چیزی موضع نمی گیرد، در آخرین تحلیل فقط یک داروخانه چینی است و محتوی مشخص و معینی ندارد. البته مقصود من این نیست که علائم تکراری و علامات دیگر را نباید بکار برد، بلکه غرض این است که اینگونه شیوه بررسی مسائل نادرست است. اکنون بسیاری از رفقای ما به این سیستم داروخانه چینی علاقه فراوان نشان می دهند که واقعاً ابتدائی ترین، کودکانه ترین و عامیانه ترین سیستم ها است. این یک شیوه فرمالیستی است که اشیاء و پدیده ها را نه بر اساس روابط درونی، بلکه بر حسب علائم خارجی طبقه بندی می کند. اگر کسی منحصراً با تکیه بر علائم خارجی و به کمک انبوهی از مفاهیم که فاقد هر گونه پیوند درونی با یکدیگرند، مقاله ای بنویسد، یا گفتار و گزارشی تنظیم نماید، کاری جز شعبده بازی با مفاهیم انجام نداده است. چنین کاری نیز ممکن است افراد دیگر را بجای تشویق در بررسی مسائل و تعمق در ماهیت اشیاء و پدیده ها، بدانجا سوق دهد که به همین شیوه متوسل شوند و به شمارش پدیده ها بر حسب علائم تکراری اکتفا نمایند. مسئله یعنی چه؟ مسئله یعنی تضاد ذاتی یک شیئی. هر جا که تضاد حل نگردیده است، مسئله وجود دارد. از

زمانی که مسئله به وجود می آید، ضرورتاً باید به سوی یک جهت و به زیان جهت دیگر موضع گرفت و آن را مطرح ساخت. برای طرح یک مسئله قبل از همه باید به یک تحقیق و مطالعه کلی درباره دو جنبه اساسی مسئله، یعنی تضاد دست زد تا اینکه بتوان ماهیت این تضاد را شناخت؛ این همان پروسه روشن ساختن مسئله است. هر مسئله ای را می توان از راه تحقیق و مطالعه در خطوط کلی آن روشن ساخت و طرح نمود، ولی هنوز نمی توان آنرا حل کرد. برای حل آن باید به یک تحقیق و مطالعه منظم و دقیق پرداخت؛ این همان پروسه تحلیل است. طرح هر مسئله تحلیل آنرا نیز ایجاب می کند، و گرنه در میان انبوهی درهم و غیرمرتبط از پدیده ها تشخیص اینکه مسئله یعنی تضاد در کجا قرار دارد، غیرممکن است. پروسه تحلیلی که در اینجا مورد نظر است، یک پروسه تحلیلی منظم و دقیقی است. غالباً اتفاق می افتد که مسئله ای را که طرح شده است نمی توان حل نمود، زیرا به علت روشن نبودن پیوندهای درونی اشیاء و پدیده ها و عدم تحلیل منظم و دقیق مسئله، هنوز نمی توان جنبه های مختلف آنرا به روشنی دید، نمی توان از آن سنتزی ساخت و در نتیجه راه حلی برایش پیدا کرد. مقاله یا گفتاری که مهم است و جنبه هدایت کننده دارد، همواره مسئله ای را طرح می کند، آنرا تحلیل می نماید و از آن سنتزی می سازد تا اینکه ماهیت مسئله را نشان داده و راه حلی برایش ارائه دهد؛ شیوه های فرمالیستی هیچ کمکی به این کار نمی کند. این شیوه های فرمالیستی کودکانه، ابتدائی و مبتذل که استفاده از نیروی مغز را لازم نمی داند، در حزب ما بسیار شیوع یافته است و از این روست که ما باید آنرا فاش و برملا سازیم؛ فقط از این طریق است که هر کس می تواند شیوه مارکسیستی را برای بررسی مسائل، طرح، تحلیل و حل آنها بکار برد؛ فقط از این طریق است که ما می توانیم کار خود را به نحو احسن انجام دهیم و امر انقلابی ما می تواند ظفرنمون گردد.

ششمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: عدم حس مسئولیت و زیان رساندن به مردم در همه جا. تمام آنچه در بالا گفته شد، از طرفی ناشی از ناپختگی و از طرف دیگر مربوط به نارسائی حس مسئولیت است. به عنوان نمونه مسئله نظافت را مثال می زنم، ما هر روز شستشو می کنیم و بسیاری از ما این کار را بیش از یک بار در روز انجام می دهند. آنها هر دفعه پس از نظافت، به سبک تحقیق و مطالعه به دقت خود را در آینه تماشا می کنند (شلیک خنده) از ترس اینکه مبادا ایرادی در کارشان وجود داشته باشد. ببینید، چه احساس مسئولیت بزرگی! اگر ما موقع نوشتن مقاله یا ایراد سخنرانی نیز چنین مسئولیتی برای خود حس کنیم، کار تقریباً تمام است. آنچه

نشان دادنی نیست، از ارائه آن به مردم خودداری کنید! متوجه باشید که مقاله و گفتارتان در فکر و عمل دیگران تأثیر می کند! اگر کسی اتفاقاً یکی دو روز شستشو نکند، البته خوب نیست و اگر موقع نظافت یکی دو لکه روی صورتش باقی بماند، آن هم تعریفی ندارد، ولی این کار بالاخره خیلی زیان نمی رساند. اما درباره مقالات و سخنرانیها که هدف شان منحصراً تأثیر در دیگران است، مسئله اینطور نیست. معذلک در این مورد رفقای ما از خود لاقیدی نشان می دهند، یعنی امور پیش پا افتاده را بر امور مهم مقدم می دارند. خیلی ها بدون مطالعه و آمادگی قبلی مقاله می نویسند و یا سخنرانی می کنند. آنها وقتی که مقاله ای را تمام کردند، بجای اینکه مقاله را همانطور که خودشان را پس از شستشو در آینه تماشا می کنند، چند بار مرور نمایند، بطور سرسری دست به انتشار آن می زنند. غالباً نتیجه کار چنین است:« با یک گردش قلم هزار کلمه جاری می شود، ولی از موضوع ده هزار فرسنگ به دور است »؛ این قبیل نویسندگان نابغه به نظر می رسند ولی عملا به همه ضرر می زنند. ما باید خودمان را از این عادت ناپسند که زائیده عدم احساس مسئولیت است، فارغ سازیم.

هفتمین اتهام سبک الگوسازی حزبی: مسموم کردن سرتاسر حزب و صدمه زدن به انقلاب. هشتمین اتهام: خراب کردن کشور و تباه ساختن زندگی مردم از طریق اشاعه این سبک. مفهوم این دو اتهام خود بخود روشن است و احتیاجی به تفسیر ندارد. به عبارت دیگر، اگر سبک الگوسازی حزبی برطرف نشود بلکه جلوی رشد بلامانع آن باز گذاشته شود، ممکن است نتایج وخیمی به بار آورد. در سبک الگوسازی حزبی سم سوبژکتیویسم و سکتاریسم نهان است که اگر منتشر گردد، برای حزب و کشور مضر خواهد شد.

این هشت اتهام ادعانامه ما را علیه سبک الگوسازی حزبی تشکیل می دهند.

سبک الگوسازی حزبی به عنوان یک شکل نه تنها برای بیان روح انقلابی مناسب نیست، بلکه به آسانی آن را خفه می کند. برای اینکه روح انقلابی امکان رشد پیدا کند، باید این سبک را به دور انداخت و با یک سبک نگارش مارکسیستی – لنینیستی زنده که جلاء و نیرو از آن بتراود، جانشینش نمود. چنین سبکی مدتهاست که وجود دارد، ولی هنوز غنی نیست و بطور وسیع اشاعه نیافته است. هنگامی که ما سبک الگوسازی خارجی و حزبی را برطرف کردیم، می توانیم سبک نوین نگارش خود را غنی سازیم و آنرا بطور وسیع اشاعه دهیم تا آنکه امر انقلابی حزب ما بتواند پیشرفت کند.

سبک الگوسازی حزبی، علاوه بر مقالات و سخنرانیها، در شیوه برگزاری جلسات نیز مشاهده می شود:«۱- افتتاح؛ ۲- گزارش؛ ۳- بحث؛ ۴- جمع بندی؛ ۵- پایان». اگر در تمام جلسات، اعم از بزرگ و کوچک، در هر جا و در هر موقع از این شیوه مکانیکی تعقیب شود، آیا این نوع دیگری از سبک الگوسازی حزبی نیست؟ «گزارشهائی» که به جلسات ارائه می شوند، اغلب نکات مشابهی را دربر دارند:«اولا، اوضاع بین المللی؛ ثانیاً، اوضاع داخلی؛ ثالثاً، وضع منطقه مرزی؛ رابعاً وضع بخش مربوطه»؛ جلسات غالباً از صبح تا شب طول می کشند و حتی کسانی هم که چیزی برای گفتن ندارند، خود را موظف به صحبت کردن می دانند؛ اگر صحبت نکنند در مقابل دیگران سرافکنده خواهند شد. خلاصه، آیا این گرایش چسبیدن به اشکال و عادات کهنه و جامد را، بدون توجه به اوضاع و احوال واقعی نباید به نوبه خود از بین برد؟

امروز عده زیادی یک تحول بزرگ در مفهوم تأکید بر سبک ملی، سبک علمی و سبک توده ای را توصیه می کنند. این امر بسیار خوب و پسندیده ایست. ولی «تحول بزرگ» به معنی این است که از سر تا پا، از درون و بیرون تغییری کامل صورت گیرد. اما بعضی ها که حتی هنوز «کوچکترین تغییری» در خود نداده اند، فریاد «تحول بزرگ» راه انداخته اند! از این جهت من می خواهم به این رفقا توصیه کنم که قبل از اقدام به یک «تحول بزرگ»، اول از یک «تغییر کوچک» شروع کنند، و گر نه هیچگاه از بند دگماتیسم و سبک الگوسازی حزبی رهائی نخواهند یافت. این به مفهوم بلند نشانه گیری کردن ولی توانائی نداشتن، آرزوهای بلند و بالا داشتن اما بی استعداد بودن است و این به هیچ جائی نخواهد رسید. مثلا کسی که از تحول بزرگ به یک سبک توده ای دم می زند، ولی خویشتن را عملا در محفل کوچک خود محدود ساخته است، باید مواظب باشد، چه ممکن است روزی یک نفر از مردم در خیابان جلویش را بگیرد و بگوید:«آقا! آن تحولی را که در خودت داده ای، نشان بده»، و آنوقت است که او گیج و سراسیمه خواهد شد. آنهائی که فقط به پرحرفی اکتفا نمی کنند، بلکه واقعاً مایل به تحول بزرگ به یک سبک توده ای هستند، باید واقعاً به میان مردم عادی بروند، از آنها بیاموزند، و گر نه این «تحول بزرگ» بجز حرف مفت چیز دیگری نخواهد بود. بعضی ها هستند که هر روز دم از سبک توده ای می زنند، ولی قادر نیستند دو سه جمله به زبان توده ها بیان کنند! این نشان می دهد که آنها واقعاً خیال آموختن از مردم عادی را ندارند، بلکه فکر آنها هنوز به همان محفل کوچک شان محدود است.

**در جلسه حاضر جزوه ای تحت عنوان «راهنمای تبلیغات» توزیع گردیده که شامل چهار متن است، و من توصیه می کنم که رفقا آنرا چند بار بخوانند.**

**متن اول از «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» اخذ گردیده، و شیوه ای را که لنین در تبلیغات بکار می برد، بررسی می کند. این متن منجمله توضیح می دهد که لنین چگونه تراکت می نوشت:**

**تحت رهبری لنین «اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» در پترزبورگ برای نخستین بار در روسیه آمیختگی سوسیالیسم و جنبش کارگری را عملی می نمود. وقتی اعتصابی در یک کارخانه روی می داد، «اتحادیه مبارزه» که از طریق شرکت کنندگان محفل های خود به وضع کارخانجات کاملا وارد بود، فوراً به وسیله طبع و نشر تراکت ها و بیانیه های سوسیالیستی عکس العمل نشان می داد. این تراکتها فشاری را که از طرف کارخانه داران بر کارگران وارد می شد افشا می کردند، و روشی را که کارگران برای دفاع از منافع خویش باید بکار برند، توضیح می دادند و مطالبات کارگران را مطرح می ساختند. این تراکتها کلیه حقایق را درباره زخم های سرمایه داری، تیره روزی کارگران، کار طاقت فرسای ۱۲ الی ۱۴ ساعته آنان در روز و بالاخره محرومیت شان را از هر گونه حقوق بیان می نمود. در همانجا درخواستهای سیاسی مناسبی نیز مطرح می شد.**

درست دقت کنید:«... به وضع ... کاملا وارد بود»! «... کلیه حقایق را ... بیان می نمود»!

**در پایان سال ۱۸۹۴ لنین با شرکت بابوشکین کارگر، نخستین تراکت تهییجی را از این نوع و پیامی خطاب به کارگرانی که در کارخانه سمیانیکوف در پترزبورگ اعتصاب کرده بودند نگاشت. برای نوشتن تراکت بایستی با رفقائی که وضع را می شناسند مشورت کرد. درست بر اساس چنین تحقیق و مطالعه ای بود که لنین چیز می نوشت و کار می کرد.**

**هر یک از این تراکتها روحیه کارگران را به شدت تقویت کرد. کارگران می دیدند که سوسیالیستها به آنها کمک می کنند و از ایشان دفاع می نمایند.(۵)**

**آیا ما با لنین موافقیم؟ اگر جواب مثبت است، آنوقت باید با روح لنینی کار کنیم. ما باید به شیوه او عمل کنیم نه اینکه خود را به دست سخن پردازیهای طولانی و توخالی سپرده یا بدون توجه به هدف، در تاریکی تیر رها کنیم و خوانندگان و شنوندگان را در نظر نگیریم و یا اینکه خود را خطاناپذیر بدانیم و پرحرفی کنیم.**

متن دوم از گزارش دیمیترف به هفتمین کنگره کمینترن اقتباس گردیده است. دیمیترف چه می گفت؟ او می گفت:

باید آموخت که با توده ها نه به زبان فرمولهای کتابی بلکه به زبان مبارزان در راه امر توده ها صحبت نمود که هر کلام آنها و هر ایده آنها، اندیشه ها و احساسات میلیونها زحمتکش را منعکس می کند.

اگر ما نتوانیم به زبانی که برای توده ها قابل درک است سخن گوئیم، هضم تصمیمات ما از طرف توده های وسیع غیرممکن می شود. ما هنوز خیلی از آن به دوریم که بتوانیم بطور ساده، کنکرت، و با استفاده از تصاویری که برای توده ها آشنا و قابل فهم است صحبت کنیم. ما هنوز نمی توانیم از فرمولهای مجرد و محفوظ صرف نظر کنیم. در واقع اگر تراکتها، روزنامه ها، قطعنامه ها و تزهای ما را از نزدیک ملاحظه کنید، خواهید دید که آنها غالباً با چنان بیان سنگینی نوشته شده اند که حتی کادرهای حزب ما نیز به زحمت آنها را می فهمند تا چه رسد به کارگران ساده.

خیلی خوب، آیا دیمیترف انگشت روی نقطه ضعف ما نگذاشته است؟ از قرار معلوم سبک الگوسازی حزبی در کشورهای خارجی نیز نظیر چین دیده می شود، و بدین ترتیب سخن بر سر یک بیماری معمولی است.(خنده حضار) در هر حال ما باید بیماری خود را طبق دستور رفیق دیمیترف هر چه زودتر معالجه کنیم.

هر یک از ما باید این قاعده بدوی را به عنوان یک قانون، قانونی بلشویکی، تلقی کنیم: وقتی می نویسی یا حرف می زنی، همواره بایست به کارگر ساده ای فکر کنی که باید تو را بفهمد، به پیام تو ایمان پیدا کند و حاضر باشد به دنبال تو بیاید. بایست در فکر کسی باشی که برایش می نویسی و صحبت می کنی.(۶)

این است آن نسخه ای که کمینترن برای ما نوشته است، نسخه ای که لازم است بدان عمل کنیم. این یک «قاعده» است!

سومین متن که از «کلیات لوسیون» استخراج گردیده، جوابی است که لوسیون درباره هنر نوشتن به هیئت تحریریه مجله «دب اکبر»(۷) داده است. لوسیون چه گفته است؟ وی مجموعاً هشت قاعده برای نگارش فرمول بندی کرده که من در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنم:

قاعده ۱- « توجه مداوم به موضوعات متنوع ، مداقه زیاد و احتراز از نوشتن وقتی که چیز مهمی مشهود نیست.»

او می گفت « توجه مداوم به موضوعات متنوع »، نه به یک موضوع تنها و یا به نصف موضوع. او توصیه می کرد «مداقه زیاد» نه تماشای ساده مختصر. ولی ما چه می کنیم؟ آیا درست عکس این توصیه نیست که بدان عمل می کنیم، و بدون مشاهده چیز مهمی به نوشتن می پردازیم؟

قاعده ۲- « وقتی که چیزی برای گفتن نیست، نباید برای نوشتن به خود فشار آورد.»

ولی ما چه می کنیم؟ آیا اینطور نیست که حتی موقعی که ذهن ما به کلی خالی است، برای قلم فرسائی خود را تحت فشار قرار می دهیم؟ این در واقع حاکی از عدم درک مسئولیت است که انسان قلم به دست گرفته و بدون تحقیق و مطالعه قبلی « برای نوشتن به خود فشار آورد ».

قاعده ۴- « پس از نوشتن چیزی باید لااقل دو بار آن را مرور کرد و کلمات، جملات و پاراگرافهای غیرلازم را با تمام نیرو و بی رحمانه حذف نمود. تلخیص مدارک برای یک رمان به یک نوول بهتر است تا تبدیل مدارک برای یک نوول به یک رمان.» کنفسیوس توصیه می کرد:«دو بار فکر کنید»(۸) و حان یو نیز می گفت:«موفقیت هر کاری مدیون تفکر است»(۹)، این ملاحظات مربوط به دوران قدیم است. امروز مسائل به قدری بغرنج شده اند که برای برخی از آنها حتی سه یا چهار بار تأمل نیز کافی نیست. لوسیون از «حداقل دو بار مرور» صحبت کرد، ولی حداکثر؟ او در این مورد چیزی نگفت. به عقیده من بد نیست که مقالات مهم قبل از انتشار دست کم بیش از ده بار قرائت گردند و به دقت دستکاری شوند. نوشتجات انعکاس اشیاء و پدیده های عینی هستند که به علت بغرنجی و پیچیدگی آنها، باید چندین بار مطالعه شوند تا بتوان آنها را به درستی منعکس ساخت؛ غفلت و عدم دقت در این امر نشانه بی اطلاعی از اصولی اولیه نویسندگی است.

قاعده ۶- «خودداری از اختراع صفت ها و یا اصطلاحات مشابه که کسی جز مؤلف نمی فهمد.»

ما اصطلاحات زیادی «اختراع» کرده ایم که «کسی نمی فهمد». جملاتی وجود دارند که طولشان تا چهل یا پنجاه کلمه می رسد و پر هستند از «صفت ها و یا اصطلاحات مشابه که کسی جز مؤلف نمی فهمد.» چه بسا کسانی که دائم از هواداری از لوسیون دم می زنند، ولی عملا پشت به او می کنند!

آخرین متن جزوه منتشره تز ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره سبک ملی تبلیغات ما می باشد. این پلنوم در ۱۹۳۸

**تشکیل گردید و در آن زمان ما چنین گفتیم:«هر صحبتی درباره مارکسیسم که در وراء خصوصیات چین باشد، مارکسیسم مجرد و میان تهی است.» در اینجا ما می خواستیم بگوئیم که هر گونه سخن پردازی بیهوده درباره مارکسیسم باید منکوب شود؛ کمونیستهائی که در چین زندگی می کنند، بایستی مارکسیسم را در ارتباط با واقعیت انقلاب چین مطالعه کنند.**

**در این گزارش گفته می شود:**

**الگوهای خارجی باید زدوده شوند، از عبارات درون تهی و آبستراکت باید کاسته شود، دگماتیسم باید از میان برداشته گردد و به عوض آنها باید سبک و روح نوین زندگی چینی جایگزین گردد که مردم عادی چین دوستدار آنند. جدا کردن محتوی انترناسیونالیستی از شکل ملی آن فقط می تواند کار کسانی باشد که از انترناسیونالیسم بوئی نبرده اند، ما بعکس باید این دو را بطور فشرده به هم پیوند دهیم. در این مورد در صفوف ما اشتباهات جدی وجود دارند که باید مجدانه بر آنها فایق گردیم.**

**این سند ما را به زدودن الگوهای خارجی دعوت می کند، ولی عملا برخی از رفقا هنوز به نشر آن ادامه می دهند. این سند خواستار آن است که از عبارات درون تهی و آبستراکت کاسته شود، ولی بعضی از رفقا مصرانه بر آنها می افزایند. این سند می خواهد که دگماتیسم از میان برداشته گردد، ولی بعضی از رفقا می خواهند آنرا نزد خود نگهدارند. بطور خلاصه، عده زیادی این گزارش مصوب ششمین پلنوم را از یک گوش گرفته و از گوش دیگر در می کنند، گوئی اینکه مصمم اند با آن مخالفت کنند.**

**کمیته مرکزی تصمیم گرفته است که سبک الگوسازی حزبی، دگماتیسم و غیره را از میان بردارد، و درست به همین جهت من به تفصیل در این باره صحبت کردم. امیدوارم رفقا درباره گفته های من فکر کنند، آنرا تحلیل نمایند، و هر کس مورد خاص خود را مطالعه کند. هر یک از ما باید وضع خود را به دقت بررسی کند، نکاتی را که روشن کرده است با دوستان نزدیک و رفقای محیط خود مورد بحث قرار دهد و عیب های خود را واقعاً اصلاح نماید.**

# یادداشتها

**۱**- الگوهای خارجی بعد از جنبش ۴ مه از طرف روشنفکران کم مایه بورژوائی و خرده بورژوائی پرورش و رواج یافت که مدت زیادی در صفوف فرهنگ انقلابی جریان داشت. لوسیون در بسیاری از آثار خود علیه این الگوها که در صفوف فرهنگ انقلابی رخنه کرده بود، سخن گفته و آنرا با این عبارات محکوم کرد:« سبک الگوسازی اعم از کهنه یا نو باید کاملا محو گردد ... بطور مثال اگر برای بیان حوادث و پدیده های نوین روز بجای استفاده از فرمولهای مشتق از علم، به طرز کنکرت و طبق مقتضیات واقعیت، کاری جز "ناسزا"، "ارعاب" و حتی "ایراد حکم" نکنند و اگر به رو نویس کردن فرمولهای آماده و استفاده بجا و بیجا از آنها اکتفا کنند، این خود نیز یک نوع سبک الگوسازی است.»(رجوع شود به « پاسخ به جو سیو سیا »)

۲- مراجعه شود به «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین» یادداشت ۳۸، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول.

۳- عنوان رساله ایست که لوسیون در سال ۱۹۳۲ نوشته و متعلق است به کلکسیون «دیالکت شمال با لهجه جنوب»، «کلیات لوسیون»، جلد پنجم.

۴- « بیه سان » در شانگهای به ولگردهائی می گفتند که تن به هیچ کار مفیدی نمی دادند، از راه گدائی و دله دزدی زندگی می کردند. آنها عموماً خیلی لاغر بودند.

۵- مراجعه شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) »، فصل اول، بخش سوم.

۶- مراجعه شود به پایان سخن گئورگی دیمیترف در هفتمین کنگره کمینترن تحت عنوان «برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم»، قسمت ۶ «خط مشی صحیح به تنهائی کفایت نمی کند».

۷- مجله ماهیانه «دب اکبر» از طرف اتحادیه نویسندگان چپ چین در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۳۲ منتشر می شد. « پاسخ به هیئت تحریریه مجله "دب اکبر"» جزو مجموعه «دو دل» است، «کلیات لوسیون»، جلد چهارم.

۸- مراجعه شود به « سخنان کنفسیوس »، کتاب پنجم، « گون یه چان ».

۹- حان یو (۷۶۸ – ۸۲۴) نویسنده معروف سلسله تان بود. وی در اثر خود «درباره اصول علم» چنین می نویسد:«موفقیت هر کاری مدیون تفکر است و ناکامی آن مدیون بی فکری.»

# سخنرانی ها در محفل ادبی و هنری ین ان

( مه ۱۹۴۲ )

## پیشگفتار

(۲ مه ۱۹۴۲ )

رفقا ! شما امروز به این جلسه دعوت شده اید تا در باره ارتباط کار ادبی و هنری با کار انقلابی بمفهوم کلی و عمومی آن تبادل نظر کنید. ما میخواهیم وسائلی فراهم آوریم که ادبیات و هنرانقلابی بتواند بطور صحیح و سالم رشد و تکامل کند و به سایر رشته های فعالیت انقلابی کمک ثمربخش برساند تا اینکه بتوانیم بر دشمن ملت خویش فائق آئیم و امر نجات ملی را به انجام برسانیم .

ما برای آزادی خلق چین در چندین جبهه مختلف به نبرد مشغولیم که دو جبهه از آنها عبارتند از :جبهه قلم و جبهه شمشیر ، یعنی جبهه فرهنگی و جبهه نظامی . ما برای غلبه بر دشمن باید در درجه اول به ارتش تکیه کنیم که تفنگ در دست دارد. اما این ارتش به تنهائی کافی نیست ؛ ما باید ارتش فرهنگی نیز داشته باشیم – ارتشی که برای وحدت دادن به صفوف خود و غلبه بر دشمن ضرور است .
از زمان جنبش ۴ مه چنین ارتشی در چین شکل گرفت و به انقلاب چین یاری داد ، به این طریق که قلمرو فرهنگ فئودالی چین و فرهنگ کمپرادوری را که پاسخگوی نیازمندیهای تجاوز امپریالیستی است ، به تدریج محدود نمود و نیروهای آنرا تضعیف کرد . امروز ارتجاع چین درمقابله با فرهنگ نوین ، وسیله دیگری جز "جواب کیفیت با کمیت "ندارد . به عبارت دیگر ، مرتجعین پول فراوان دارند و با وجود اینکه نمیتوانند چیز ارزنده ای بیافرینند ، سخت در تلاشند تا بر تعداد ساخته های خود هر چه بیشتر بیافزایند . از زمان جنبش ۴ مه ، ادبیات و هنر به صورت بخش مهم و پر از موفقیت جبهه فرهنگ در آمده است . جنبش ادبی و هنری انقلابی در دوره جنگ داخلی ده ساله بسط و تکامل بسیار یافت . این جنبش همپای جنگ انقلابی در همان جهت کلی به پیش رفت ، اما این دو ارتش همزاد در کارهای عملی خود با یکدیگر پیوند نداشتند ، زیرا که ارتجاع آنها را از یکدیگر منفرد کرده بود . از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، نویسندگان و هنرمندان انقلابی روز به روز بیشتر به "ین آن "و سایر پایگاههای ضد ژاپنی روی می آورند ، این نشانه بسیار خوبی است .اما ورود آنها به این پایگاهها هنوز به آن معنی نیست که آنها دیگر با تودههای مردم این

**پایگاهها کاملا در هم آمیخته اند . اگر ما بخواهیم در کار انقلابی خود به پیش برویم ، آمیختگی این دو امری ضرور است . منظور از اجتماع امروز ما درست این است که کاری کنیم که ادبیات و هنر به جزئی از مکانیسم عمومی انقلابی بدل شود ، بصورت سلاح نیرومندی برای وحدت و آموزش خلق ، برای کوبیدن و نابودی دشمن در آید ، به خلق یاری برساند تا یک دل و یک جان با دشمن نبرد کند . برای رسیدن به این منظور چه مسائلی را باید حل کرد؟ به نظر من این مسائل عبارتند از :موضع طبقاتی نویسندگان و هنرمندان ، برخورد آنها ، مخاطبین آنها ، کار و آموزش آنها .**

**مسئله موضع طبقاتی . ما در موضع پرولتاریا و توده های مردم قرارگرفته ایم. این برای اعضای حزب کمونیست به این معنی است که باید در موضع حزب قرار گیرند ، خود را با روح حزبی بار آورند ، و با سیاست حزب وفق دهند . آیا در میان کارکنان ادبی و هنری ما کسانی هستند که هنوز درک صحیح و روشنی از این مسئله نداشته باشند؟ به نظر من هنوز چینن کسانی هستند . عده زیادی از رفقای ما غالبا از موضع درست دور می شوند.**

**مسئله برخورد . هر برخورد مشخص نسبت به اشیاء و پدیده های مشخص از موضع طبقاتی انسان ناشی می شود . مثلا : اینکه آیا باید تمجید کرد یا افشاگری نمود ، مسئله ایست مربوط به برخورد . ما کدامیک از ایندو نوع برخورد را باید بپذیریم ؟ جواب من این است که ما باید هر دو برخورد را بپذیریم . جبهه متحد ، و خودی ها یعنی توده های مردم و پیش آهنگ آنها . ما باید نسبت به این سه گروه سه برخورد مختلف داشته باشیم . در مورد دشمنان ما ، یعنی امپریالیستهای ژاپنی و کلیه دشمنان خلق ، وظیفه نویسندگان و هنرمندان انقلابی این است که درنده خوئی و اکاذیب آنها را افشا کنند و نشان دهند که آنها محکوم به شکست اند و از این طریق ارتش و مردم را که در برابر ژاپن به مقاومت برخاسته اند ، ترغیب کنند که برای از پا درآوردن دشمن یک دل و یک جان مصممانه به نبرد بپردازند. در مورد متحدین گوناگون ما در جبهه متحد ، برخورد ما باید برخورد وحدت و انتقاد باشد – وحدت و انتقاد هر دو باید متنوع باشد . ما مبارزه متحدین خود را برای مقاومت در برابر ژاپن تایید می کنیم و دست آوردهایشان را می ستائیم . اما اگر آنها در جنگ مقاومت فعال نباشند ، باید آنها را مورد انتقاد قرار دهیم . ما باید هر کس را که علیه حزب کمونیست و خلق به مبارزه برخیزد و در راه ارتجاع هر روز گامهای تازه تری بردارد ، محکم بکوبیم . بدیهی است که ما باید توده های مردم ، کار آنها ، نبرد آنها ، ارتش آنها و حزب آنها را تجلیل کنیم . مردم هم نقایصی دارند . در صفوف پرولتاریا**

**اشخاص بسیاری هستند که افکار خرده بورژوائی خود را هنوز نگهداشته اند ؛ در نزد دهقانان و همچنین در نزد خرده بورژوازی شهری نیز به بسیاری از افکار و عقایده عقب مانده برمیخوریم ؛ این باری است که در مبارزه برای آنها ایجاد زحمت میکند . ما باید با صرف وقت و شکیبائی زیاد به آموزش و پرورش آنها بپردازیم ، به آنها یاری دهیم که این بار را بدور افکنند ، نقایص و خطاهای خود را رفع کنند تا بتوانند با گامهای بلند به پیش بروند . آنها در جریان مبارزه تجدید تربیت یافته اند و یا در حال تجدید تربیت اند ؛ ادبیات و هنر ما باید پروسه این تجدید تربیت راتوصیف کند. اگر آنها در خطای خود پافشاری ننمایند ، ما نباید روی جهات منفی آنها زیاد انگشت بگذاریم و در نتیجه به اشتباه آنها را به باد تمسخر و استهزا بگیریم و یا حتی نسبت به آنان دشمنی ورزیم . نوشته های ما باید به آنها یاری دهد تا با هم متحد شوند ، پیشرفت کنند ، چون تنی واحد به پیش روند ، خویشتن را از آنچه عقب مانده است ، برهانند و به آنچه انقلابی است ، بسط و تکامل بخشند ؛ نوشته های ما هرگز نباید نتیجه معکوس به بار آورند.**

**مسئله مخاطبین ، یعنی کسانی که آثار ادبی و هنری برای آنها ساخته میشود. طرح این مسئله در منطقه مرزی شنسی – گان سو – نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی شمالی و مرکزی چین با طرح مسئله در مناطق گومیندان متفاوت است و به طریق اولی با طرح مسئله در شانگهای قبل از جنگ مقاومت نیز فرق میکند . مخاطبین ادبیات و هنر انقلابی را در شانگهای آن زمان به طور عمده بخشی از دانشجویان ، کارمندان ادارات و شاگردان دکاکین تشکیل میدادند. در مناطق گومیندان ، دایره جویندگان آثار ادبی و هنری پس از آغاز جنگ مقاومت اندکی وسعت یافت ، ولی ترکیب آن علی الاصول همچنان باقی ماند ، زیرا که دولت در آنجا کارگران ، دهقانان و سربازان را از دسترسی به ادبیات و هنر انقلابی برکنار نگه میداشت . در پایگاههای ما وضع کاملا فرق می کند. در اینجا مخاطبین آثار ادبی و هنری کارگران ، دهقانان ، سربازان و کادرهای انقلابی هستند . در پایگاههای ما دانشجویان هم هستند ، ولی آنها با دانشجویان نوع قدیم فرق میکنند ؛ آنها یا کادر بوده اند و یا در آینده کادر خواهند شد .کادرهای گوناگون ، رزمندگان در ارتش ، کارگران در کارخانه ها و دهقانان در روستاها همین که خواندن و نوشتن آموختند ، کتاب و روزنامه می طلبند ؛ بیسوادان نیز میخواهند به نمایش بروند ، تابلوهای نقاشی تماشا کنند، آواز بخوانند و موسیقی بشنوند . اینها هستند کسانیکه آثار ادبی و هنری ما برای آنها ساخته می شود . کادرهای خودمان را مثال بیآوریم ، فکر نکنید**

که تعداد آنها کم است ؛ تعداد آنها خیلی بیش از خوانندگان فلان اثری است که در مناطق گومیندان بچاپ میرسد . چاپ کتاب در این مناطق معمولا بیش از دو هزار نسخه نیست و اگر دوباره تجدید چاپ را هم به حساب بیآوریم بیشتر از شش هزار نسخه نمیشود ؛ حال آنکه در پایگاههای ما تعداد کادرهای که خواندن میدانند ، هم اکنون فقط در ین آن به بیش از ده هزار نفر رسیده است . به علاوه ، بسیاری از آنها انقلابیون کار کشته ای هستند که از نقاط مختلف کشور به اینجا آمده اند و برای کار به مناطق مختلف خواهند رفت . از اینجهت امر آموزش و پرورش آنها حائز اهمیت بسیار است .کارکنان ادبی و هنری ما باید در این مورد به خصوص خوب کار کنند .

چون مخاطبین ادبیات و هنر ما کارگران ، دهقانان و سربازان و کادرهای آنها هستند ، لذا باید آنها را خوب بشناسیم و عمیقا درک کنیم . برای درک و شناخت عمیق آنها ، برای درک و شناخت عمیق انواع مختلف اشخاص و پدیده ها در سازمانهای حزب و دولت ، در روستاها ، در کارخانه ها ، و در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید کوشش عظیمی لازم است .کار نویسندگان و هنرمندان ما آفرینش آثار ادبی و هنری است ، ولی مقدم ترین وظیفه آنان درک اشخاص و شناخت عمیق آنهاست . حال ببینیم وضع نویسندگان و هنرمندان ما از این حیث تاکنون به چه منوال بوده است؟ من میخواهم بگویم که آنها فاقد شناخت و تفاهم بوده اند ؛ آنها مانند "قهرمانانی "بوده اند "که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش بدهند . " آنها چه چیزی را نمی شناسند ؟ آنها مردم را به خوبی نمی شناسند . نویسندگان و هنرمندان ما نه کسانی را که توصیف میکنند ، خوب میشناسند و نه مخاطبین خود را، و گاهی به کلی با آنان بیگانه اند. آنها نه کارگران، دهقانان و سربازان را خوب می شناسند و نه کادرها را . آنها چه چیزی را نمی فهمند ؟ آنها زبان مردم را نمی فهمند، به این معنی که با زبان غنی و زنده توده ها به خوبی آشنا نیستند . از آنجا که عده زیادی از نویسندگان و هنرمندان از توده ها بریده اند و زندگیشان خالی است ، طبعا با زبان خلق آشنا نیستند . از این جهت آنها نه فقط به زبانی چیز می نویسند که بیرنگ و بوست ، بلکه غالبا تعبیرات ساختگی و عجیب و غریبی را داخلش می کنند که فرسنگها از زبان مردم بدوراست . بسیاری از رفقا دوست دارند که همیشه دم از "سبک توده ای "بزنند. ولی "سبک توده ای "یعنی چه ؟ "سبک توده ای "یعنی اینکه افکار و احساسات نویسندگان و هنرمندان ما باید با افکار و احساسات توده های وسیع کارگران ، دهقانان و سربازان درهم آمیزد . برای این آمیختگی باید مجدانه زبان توده ها را آموخت. اگر قسمت عمده زبان توده ها برای شما نامفهوم

باشد، چگونه می توانید از آفرینش ادبی و هنری سخن بگوئید ؟ وقتیکه من از "قهرمانانی که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش دهند "صحبت می کنم ، منظورم اینست که توده ها به سخنرانیهای غرای شما ارزش نمی گذارند . شما هر چه بیشتر خودتان را پرتجربه و با سابقه جلوه دهید ، هر چه بیشتر قیافه "قهرمان "به خود بگیرید و هر چه بیشتر در آب کردن کالاهای خود تلاش کنید ، توده ها از خرید آن بیشتر انزجار خواهند یافت . اگر میخواهید توده ها شما را درک کنند ، اگر می خواهید با توده ها جوش بخورید ، باید اراده کنید و از یک پروسه طولانی و حتی دردناک تجدید تربیت بگذرید . در اینجا من می خواهم تجربه خودم را در مورد چگونگی دگرگون شدن احساساتم در اختیار شما بگذارم . من به عنوان دانشجو وارد زندگی شدم و در مدرسه عادات و رسوم دانشجوئی را فرا گرفتم . من می پنداشتم اگر در برابر دانشجویان دیگر که هیچ باری را بر دوش و یا با دست خود حمل نمی کنند ، به کوچکترین کار بدنی بپردازم ، مثلا بساط سفرم را خودم حمل کنم ، از شخصیتم کاسته می شود . درآن زمان من فکر میکردم که در دنیا فقط روشنفکران یگانه مردم پاک وتمیز هستند و کارگران و دهقانان در مقایسه با آنان کم و بیش کثیف اند. ممکن بود لباس یک روشنفکر دیگر را بپوشم زیرا که فکر می کردم پاک است ، ولی حاضر نبودم لباس یک کارگر یا دهقان را بر تن کنم زیرا که آنرا کثیف می دانستم . اما پس از آنکه انقلابی شدم و در میان کارگران ، دهقانان و سربازان ارتش انقلابی زندگی کردم ، به تدریج آنانرا شناختم و آنها هم رفته رفته مرا شناختند . آنگاه ، و فقط آنگاه بود که در احساسات بورژوائی و خرده بورژوائی که در مدارس بورژوائی به خورد من داده بودند ، تحولی بنیادی روی داد . من دریافتم که روشنفکرانی که تجدید تربیت نیافته اند ، در مقایسه با کارگران و دهقانان پاک نیستند و دریافتم که همان کارگران و دهقانان از همه پاکترند و آنها اگر چه دستهای چرکین دارند و پاهایشان به تاپاله آلوده است ، از همه روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا پاک ترند . این درست همان چیزی است که از تغییر احساسات ، تغییر از یک طبقه به طبقه دیگر فهمیده می شود . اگر نویسندگان و هنرمندان ما که از محافل روشنفکری میآیند ، بخواهند که آثارشان مورد قبول توده ها واقع شود ، باید افکار و احساسات خود را عوض کنند و تجدید تربیت یابند . بدون این تغییر ، بدون این تجدید تربیت ، به انجام هیچ کاری موفق نخواهند شد و بسان میخ چهار گوشی خواهند ماند که در سوراخ گرد فرو رود .

مسئله آخر مطالعه است که منظورمن از آن مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم و جامعه است .کسانی که خودرا نویسنده انقلابی مارکسیست میدانند و به ویژه نویسندگان یکه عضو حزب کمونیست هستند ، باید معلومات مارکسیستی ـ لنینیستی داشته باشند . معهذا امروز رفقائی هستند که هنوز با مفاهیم اساسی مارکسیسم آشنائی کافی ندارند . مثلا یکی از این مفاهیم عبارت از اینست که هستی تعیین کننده شعور است و واقعیت عینی مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی تعیین کننده افکار و احساسات ماست . معذلک برخی از رفقای ما مسئله را معکوس مطرح می کنند و مدعی می شوند که در هر چیزی باید از"عشق "مبداء گرفت ، حال آنکه عشق نیز در جامعه طبقاتی هیچ چیز دیگری نمی تواند باشد مگرعشق طبقاتی. اما این رفقا درجستجوی عشقی هستند مافوق طبقات، عشق مجرد و همچنین آزادی مجرد، حقیقت مجرد ، سرشت مجرد انسانی و غیره . این امر نشان می دهد که آنها تحت تاثیر شدید بورژوازی قرار گرفته اند . این نفوذ رابایید یکباره برانداخت و صادقانه به مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم پرداخت . بدیهی است که کارکنان ادبیات و هنر باید آفرینش های ادبی و هنری را مطالعه کنند ، اما مارکسیسم ـ لنینیسم علمی است که آنرا همه انقلابیون باید مطالعه کنند ، نویسندگان و هنرمندان مستثنی نیستند .آنها باید به مطالعه جامعه یعنی به مطالعه طبقات مختلف جامعه ، روابط متقابل و شرایط آنها ، چهره های آنها و روحیات آنها بپردازند . فقط زمانی که همه این مسائل را روشن سازیم ، ادبیات و هنر ما مضمونی غنی پیدا خواهد کرد وجهت گیری درستی خواهد یافت .

من امروز به عنوان افتتاح باب بحث به تذکر این مسائل بسنده می کنم و امیدوارم که شما همگی درباره این مسئله و مسائل دیگر مربوطه اظهار نظر کنید .

## نتیجه گیری

### (۲۳ مه ۱۹۴۲)

رفقا ! ما طی این ماه سه بار گرد هم آمدیم و در جستجوی حقیقت به مباحثات پرشوری پرداختیم که در طول آن چندین ده نفر از رفقای حزبی و غیر حزبی صحبت کردند، مسائل را به طور آشکار مطرح ساختند و به آنها شکل مشخص تری دادند . من معتقدم که جنبش ادبی و هنری ما در مجموع از این بحثها سود فراوان خواهد برد .

وقتیکه ما درباره مسئله ای مپردازیم، باید از واقعیت آغاز کنیم نه از تعاریف. این شیوه نادرستی است اگر در کتابهای درسی به جستجوی تعاریف ادبی و هنری برآئیم و سپس از آن تعاریف برای تعیین اصول رهنمای جنبش کنونی ادبی و هنری و یا برای قضاوت درباره نظریات و اختلافات امروزی استفاده کنیم . ما مارکسیست هستیم و مارکسیسم به ما می آموزد که برای بررسی هر مسئله نه از تعاریف مجرد ، بلکه باید از واقعیت عینی آغاز کنیم و اصول رهنما ، سیاست و شیوه های خود را بیاری تحلیل این واقعیات معین سازیم . ما باید در بحث کنونی خود درباره کار ادبی و هنری نیز بدین سان عمل کنیم .

واقعیاتی که امروز در برابر ما قرار دارند ، کدامند ؟ این واقعیات عبارتند از : جنگ مقاومت ضد ژاپنی که پنج سال است چین بدان مشغول است ؛ جنگ ضد فاشیستی در سراسر جهان ؛ تزلزل مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و سیاست آنها مبنی بر سرکوب بیرحمانه خلق ؛ جنبش انقلابی در ادبیات و هنر پس از جنبش ۴ مه ـ سهم بزرگ این جنبش در انقلاب طی بیست و سه سال اخیر و نقایص متعدد آن ؛ پایگاههای دموکراتیک ضد ژاپنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و در آمیختن تعداد کثیری نویسنده و هنرمند در این پایگاهها با دو ارتش مذکور و با کارگران و دهقانان ؛ اختلاف بین نویسندگان و هنرمندان مناطق پایگاهی و نویسندگان و هنرمندان مناطق گومیندان بر سر محیط کار و وظایف ؛ مسائل مورد اختلاف درباره کار ادبی و هنری در ین آن و سایر پایگاههای ضد ژاپنی . اینها واقعیات موجود انکارناپذیری هستند که ما باید در پرتو آنها مسائل خویش را مورد بررسی قرار دهیم .

پس گره موضوع در کجاست ؟ بعقیده من گره موضوع به طور اساسی عبارتست از مسئله خدمت به توده ها و اینکه چگونه باید به توده ها خدمت کرد . تا زمان یکه این دو مسئله حل نشود و یا این که به درستی حل نشود ، نویسندگان و هنرمندان ما با محیط و وظایف خویش به خوبی جور نخواهند شد و لاجرم به یک رشته دشواریهای داخلی و خارجی بر خواهند خورد . من در نتیجه گیری خودم علی الاصول بر روی ایندو مسئله تکیه خواهم کرد و در ضمن به مسائل دیگری که با آنها در ارتباطند ، خواهم پرداخت .

## ۱

نخستین مسئله اینست که ادبیات و هنر ما در خدمت چه کسی باید باشد ؟

در واقع این مسئله از مدتها پیش بوسیله مارکسیست ها و به ویژه بوسیله لنین حل شده است . لنین در سال ۱۹۰۵ تاکید کرد که هنر و ادبیات ما باید "به میلیونها میلیون مردم زحمتکش خدمت کند " ( ۱ ) . ظاهرا از نظر رفقائی که در پایگاههای ضد ژاپنی در زمینه ادبیات و هنر کارمیکنند ، این مسئله از مدتها پیش حل شده و نیازی به طرح دوباره آن نیست . ولی درواقع اینطور نیست . بسیاری از رفقا هنوز راه حل روشن و صریحی برای این مسئله نیافته اند . از این جهت احساسات و عواطف شان ، آثارشان ، رفتارشان و نظراتشان در باره اصول رهنمون ادبیات و هنر ناگزیر کم و بیش از نیازمندیهای توده ها ، نیازمندیهای مبارزه عملی جدا مانده است . البته در میان عده کثیر فرهنگیان ، نویسندگان ، هنرمندان و سایر کارکنان ادبیات و هنر که درکنارحزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در مبارزه عظیم نجات بخش شرکت میجویند ، ممکن است بعضی ها فرصت طلب باشند که به طور موقتی با ما بمانند ، اما اکثریت قاطع آنها همه نیروی خویش را در راه هدف مشترک به کار انداخته اند . در اثر کوشش آنهاست که در زمینه ادبیات ، تئاتر ، موسیقی و هنرهای زیبا موفقیت های بزرگی حاصل شده است . عده زیادی از این نویسندگان و هنرمندان پس از درگرفتن جنگ مقاومت وارد کار شده اند ؛ بسیار از آنان مدتها پیش از وقوع این جنگ برای خدمت به انقلاب پانهادند ، هزاران دشواری و رنج کشیده اند و با فعالیت و آثار خود توده های وسیع را تحت تاثیر قرار داده اند. پس چرا ما می گوئیم که حتی بین این رفقا نیز بعضی ها هنوز به حل روشن و صریحی برای این مسئله توفیق نیافته اند که ادبیات و هنر باید در خدمت چه کسی باشد ؟ آیا میتوان تصور کرد که هنوز در بین آنها کسانی یافت میشوند که بگویند ادبیات و هنر انقلابی باید نه در خدمت توده های وسیع خلق بلکه در خدمت استثمارگران و ستمکاران قرارگیرد؟

البته ادبیات و هنری نیز وجود دارد که در خدمت استثمارگران و ستمکاران است . ادبیات و هنری که برای طبقه مالکان ارضی ساخته شده ، ادبیات وهنری است فئودالی . ادبیات و هنر طبقه حاکم درعصرفئودالی چین از آن جمله بوده است و اینگونه ادبیات و هنر تا امروز هم نفوذ فوق العاده ای در چین دارد . ادبیات و هنری که برای بورژوازی ساخته شده ، ادبیات و هنر بورژوائی است اشخاصی مانند لیان شی چیو ( ۲ ) که مورد انتقاد کوبنده لو سیون قرار گرفت، گرچه ادعا می کنند که ادبیات و هنر مافوق طبقات است ، ولی آنها در واقع له ادبیات و هنر بورژوائی وعلیه ادبیات و هنر پرولتاریائی موضع میگیرند . ادبیات و هنر دیگری نیز وجود دارد که در

خدمت امپریالیستها است ـ مثلا آثار جو زوه ژن ، جان زی پین ( ۳ ) و امثالهم ـ و ما آنرا ادبیات و هنر خائنین به میهن می نامیم . نزد ما ادبیات و هنر در خدمت گروههائی نیست که در بالا نام برده شد ، بلکه در خدمت خلق است . ما قبلا گفتیم که فرهنگ نوین چین در مرحله کنونی فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های وسیع مردم است که به رهبری پرولتاریا درآمده اند. امروز هر چیز که اصالتاً توده ای باشد، ضرورتا از طرف پرولتاریا رهبری می شود . هر آن چه که تحت رهبری بورژوازی است ، ممکن نیست که متعلق به توده ها باشد . این مطلب در مورد ادبیات و هنر نوین نیز که عناصری از فرهنگ نوین اند ، صدق می کند . ما باید میراث پُرغنا و بهترین سنتهای ادبیات و هنررا که از ایام قدیم چین و کشورهای خارجی به ما رسیده اند ، حفظ کنیم ولی با این هدف که آنها را درخدمت توده های مردم بگذاریم. ما از این که شکل های ادبی وهنری گذشته را مورد استفاده قرار دهیم ، به هیچ وجه روی گردان نیستیم ؛ ولی این شکل ها درست پس از آن که در دست ما از نو سازی شده و مضمون نوینی یافتند ، انقلابی خواهند شد و در خدمت خلق قرار خواهند گرفت .

حالا ببینیم توده های مردم کیستند ؟ وسیع ترین توده های مردم که بیش از ۹۰ درصد جمعیت ما را تشکیل می دهند عبارتند از کارگران ، دهقانان ، سربازان و خرده بورژوازی شهری . از این جهت ادبیات و هنر ما در درجه اول برای کارگران است ، یعنی برای طبقه ای که انقلاب را رهبری میکند . در درجه دوم برای دهقانان که پرشمارترین و مصمم ترین متحدین ما در انقلابند . در درجه سوم برای کارگران و دهقانان مسلح ، به عبارت دیگر ، برای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و سایر واحدهای مسلح خلق که نیروهای عمده جنگ انقلابی را تشکیل می دهند. در درجه چهارم برای توده های زحمتکش خرده بورژوازی شهری و روشنفکران خرده بورژوا که متحدین ما درانقلابند و میتوانند مدت مدیدی با ما همکاری کنند . این چهار گروه اکثریت عظیم ملت چین و وسیعترین توده های مردم را تشکیل می دهند .

پس ادبیات وهنر ما باید در خدمت چهار گروهی باشد که در بالا شمردیم . ما برای این که به آنها خدمت کنیم باید در موضع پرولتاریا قرار گیریم نه در موضع خرده بورژوازی . امروز نویسندگانی که به موضع اندیویدوالیستی و خرده بورژوائی چسبیده اند ، ناتوان از آنند که واقعا به توده های انقلابی کارگران ، دهقانان و سربازان خدمت کنند . زیرا که توجه آنها به طور عمده به عده قلیل روشنفکران خرده بورژوا معطوف است. اینست دلیل قاطعی که چرا بعضی از رفقای ما نمی توانند

این مسئله را که ادبیات وهنر ما در خدمت چه کسی باید باشد ، به طورصحیح حل کنند . من در باره جنبه تئوریک این مسئله صحبت نمی کنم . هیچکس در صفوف ما ، در تئوری و یا در سخن ، نمی گوید که اهمیت توده های کارگران ، دهقانان و سربازان از روشنفکران خرده بورژوا کمتر است. من می خواهم در این جا از آن چه درعمل و فعالیت می گذرد ، صحبت کنم . آیا رفقا در عمل و فعالیت خود به روشنفکران خرده بورژوا بیشتر از کارگران ، دهقانان و سربازان اهمیت نمیدهند ؟ بنظر من بیشتر اهمیت میدهند. بسیاری از رفقا بجای اینکه این روشنفکران را هدایت کنند تا همراه خود به توده های کارگران ، دهقانان و سربازان نزدیک شوند ، در مبارزه عملی توده ها شرکت کنند ، به ترسیم چهره توده ها و آموزش آنها مبادرت ورزند ، بیشتر به مطالعه روشنفکران خرده بورژوا و به تحلیل روحیات آنها می پردازند و به خصوص ترجیح میدهند که این روشنفکران را ترسیم کنند ، نقایص آنها را بپوشانند و تبرئه جوئی کنند . بسیاری از رفقای ما که از خرده بورژوازی برخاسته اند و خودشان روشنفکرند ، فقط از میان روشنفکران دوست می گیرند و تمام توجه شان معطوف به مطالعه و توصیف اینان است. اگر این رفقا از موضع پرولتاریا به مطالعه و ترسیم روشنفکران می پرداختند ، حق با آنها بود. ولی چنین نیست یا لااقل کاملا چنین نیست . آنها در موضع خرده بورژوازی قرار میگیرند و آثاری خلق میکنند که نوعی بیان خود خرده بورژوازی است ـ تعداد کثیری از آثار ادبی و هنری آنها گواه بر این مدعا است . این رفقا در بسیاری از موارد علاقه فراوانی به روشنفکران دارای منشاء خرده بورژوازی ابراز می دارند تا حدی که نقایص آنها را مورد لطف قرارمی دهند ویا حتی این نقایص را ستایش می کنند. از طرف دیگر این رفقا با توده های کارگران ، دهقانان و سربازان به ندرت در تماس می آیند ، آنها را درک نمی کنند ، به مطالعه آنها نمی پردازند ، در میان آنها دوستان صمیمی ندارند و از ترسیم آنها عاجز هستند ؛ اگر هم دست به ترسیم آنها بزنند ، لباس انسان زحمتکش ولی چهره یک روشنفکر خرده بورژوا را میکشند . این رفقا از بعضی جهات کارگران ، دهقانان ، سربازان و کادرهائی را که از صفوف آنان برخاسته اند دوست دارند ، ولی بعضی مواقع و از جهات دیگر آنها را دوست ندارند ، احساسات آنها ، حرکات آنها ، همچنین ادبیات و هنر آنها را که هنوز در نطفه است ( مانند روزنامه های دیواری ، نقاشی های دیواری ، آوازهای فلکلور و داستانهای فلکلور و غیره ) دوست ندارند. البته آنها بعضی مواقع نیز به این چیزها علاقه نشان میدهند، ولی این فقط وقتی است که در پی چیز نوئی می گردند ، چیزی که بتوانند آثار خویش را با

اقتباس از آن آرایش دهند و یا این که حتی مجذوب بعضی از جنبه های عقب مانده این ادبیات و هنر می شوند . این رفقا گاهی صریحا این چیزها را تحقیر می کنند و به آن چه که به روشنفکران خرده بورژوا و حتی به بورژوازی متعلق است ، روی میآورند. پای این رفقا هنوز در سرزمین روشنفکران خرده بورژوازی میخکوب است و یا به بیان زیباتر، هنوز در ژرفای روح آنها کاخ امپراطوری روشنفکران خرده بورژوائی پا برجاست . پس این مسئله که ادبیات و هنر در خدمت کیست ، در نزد این رفقا هنوز حل نشده و یا هنوز صریحا حل نشده است . این امر تنها در مورد کسانی که به تازگی به ین آن آمده اند ، صادق نیست ؛ حتی در میان رفقائی که در جبهه بودند و هم اکنون چند سال است که در مناطق پایگاهی ما و در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید مشغول کارند ، نیز فراوانند افرادی که این مسئله هنوز برایشان کاملا حل نشده است. برای این که این مسئله کاملا حل شود ، زمان لازم است –لااقل هشت تا ده سال . معذالک حتی اگر مدت مدیدی هم لازم باشد ، ما موظفیم که این مسئله را حل کنیم و آنرا به طور صریح و قطعی حل کنیم . کارکنان ادبی و هنری ما باید از عهده این وظیفه برآیند و موضع خود را تغییردهند؛ آنها باید به تدریج به سمت کارگران ، دهقانان و سربازان ، به سمت پرولتاریا گام نهند ، از این راه که به میان آنها بروند ، خود را در قلب مبارزه عملی بیاندازند ، و مارکسیسم و جامعه رامطالعه کنند . فقط به این طریق است که ما می توانیم ادبیات وهنری بیآفرینم که واقعاً در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان باشد ـ ادبیات و هنر اصیل پرولتاریائی .

این مسئله که ادبیات و هنردر خدمت چه کسی باید باشد مسئله ایست اساسی و اصولی . مشاجرات و اختلاف نظرها ، مخالفت ها و نفاق هائی که در گذشته در میان برخی از رفقا ظهور کرده بود ، مربوط به این مسئله اساسی و اصولی نبوده بلکه به مسایلی مربوط بوده است که بیشتر فرعی و حتی به مسائلی که فاقد هر گونه جنبه اصولی بوده اند. ولی طرفین بحث در مورد این مسئله اصولی به هیچ وجه اختلافی باهم نداشته اند ، بلکه به عکس آنها در این مورد تقریبا اتفاق نظر کامل داشته اند ، یعنی در واقع هر دو طرف تا حدی گرایش داشتند به این که کارگران ، دهقانان وسربازان را کوچک بشمارند و برکنار از توده ها بمانند . وقتی که من می گویم "تا حدی "به این علت که به طور کلی این رفقا کارگران ، دهقانان و سربازان را کوچک شمرده اند و اگر از توده ها برکنار مانده اند ، مثل آن نیست که در نزد

گومیندان دیده می شود . ولی در هرصورت چنین گرایشی وجود دارد . تا زمانی که این مسئله اساسی حل نشود ، حل بسیاری از مسائل دیگر دشوار خواهد بود . به عنوان نمونه ، سکتاریسم در محافل ادبی و هنری را در نظر بگیریم . این نیز مسئله ای اصولی است ، ولی سکتاریسم را فقط می توان از این طریق برانداخت که شعار "خدمت به کارگران و دهقانان "، "خدمت به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید "، شعار "رفتن به میان توده ها "مطرح شود و دقیقا به مرحله عمل درآید ، وگرنه مسئله سکتاریسم هرگز حل نخواهد شد. لو سیون گفته است " : شرط ضرور وجود جبهه متحد داشتن هدف مشترک است.....عدم وحدت در جبهه ما نشان میدهد که ما نتوانسته ایم هدف مشترکی برای خود معین کنیم و دیگر اینکه بعضی اشخاص یا فقط برای گروههای کوچک و یا در واقع فقط برای خود کار میکنند . اگر منظور همه ما خدمت به توده های کارگر و دهقان باشد ، بدون شک جبهه ما وحدت خواهد یافت ."(۴ ) این مسئله که در آ نوقت در شانگهای مطرح بود ، اینک در چون چینگ نیز مطرح است. در این گونه نقاط حل کامل این مسئله بسیار دشوار است زیرا که حکمرانان نویسندگان و هنرمندان انقلابی را سرکوب میکنند و آزادی رفتن به میان توده کارگران، دهقانان و سربازان را ازآنها سلب مینمایند. وضع ما در اینجا کاملا طوردیگراست. ما مساعی نویسندگان و هنرمندان انقلابی را در برقراری پیوند نزدیک با کارگران ، دهقانان و سربازان تشویق می کنیم ، ما به آنها آزادی کامل می دهیم که به میان توده ها بروند و ادبیات و هنر انقلابی اصیل به وجود آورند . از این جهت این مسئله در نزد ما نزدیک به حل است . اما این که حل مسئله نزدیک است به این معنی نیست که حل کامل و قطعی مسئله به دست آمده است . اگر ما از لزوم مطالعه مارکسیسم و جامعه صحبت می کنیم ، درست به منظور نیل به حل کامل و قطعی این مسئله است . منظور ما از مارکسیسم ، مارکسیسم زنده است که در زندگی و درمبارزه توده ها نقش موثری ایفاء می کند ، نه مارکسیسم صرفا زبانی . اگر مارکسیسم صرفا زبانی به مارکسیسم در زندگی واقعی درآید ، آ نگاه دیگر جائی برای سکتاریسم باقی نخواهد ماند و نه فقط مسئله سکتاریسم، بلکه بسیاری از مسائل دیگر را نیز می توان حل کرد.

## ۲

پس از حل مسئله "به چه کسی باید خدمت کرد "، مسئله "چگونه باید خدمت کرد "، پیش می آید ، یا به قول بعضی از رفقا :آیا باید کوشش های خود را در راه ارتقاء سطح ادبیات و هنر به کار بریم و یا در راه توده ای کردن آنها ؟

در گذشته برخی از رفقا تا حدی و حتی گاهی تا حد زیادی به توده ای کردن ادبیات و هنر کم بهاء می دادند یا آن را از دیده فرو می گذاشتند . آنها به ارتقاء سطح ادبیات و هنر بیش از حد اهمیت می دادند . بدیهی است که ارتقاء سطح ادبیات و هنر را باید تاکید کرد ، ولی خطا است اگر این کار به طور یک جانبه و منفرد انجام گیرد و به مبالغه برسد . فقدان حل دقیق و روشن مسئله "برای چه کسی " که من در بالا به آن اشاره کردم ، در این رابطه نیز ظاهر میشود . مسئله "برای چه کسی " را روشن نساخته اند ، ملاک صحیحی برای تشخیص آنچه که "توده ای کردن "و "ارتقاء سطح "می نامند ، در دست ندارند و به طریق اولی نمی توانند رابطه صحیح میان این دو را دریابند . از آن جا که ادبیات و هنر ما علی الاصول در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان است ، توده ای کردن به این معنی است که آنها را در میان کارگران ، دهقانان و سربازان توده ای کنیم و بالا بردن سطح به معنای آنست که سطح کنونی کارگران ، دهقانان و سربازان را مبداء قرار دهیم و از آن بالاتر برویم . چه چیزی را ما باید در میان کارگران ، دهقانان و سربازان توده ای کنیم ؟ آیا آن چه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول طبقه فئودال مالکان ارضی است ؟ یا آن چه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول بورژوازی است ؟ یا آنچه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول روشنفکران خرده بورژوائی است ؟ نه ، هیچیک از اینها را . ما فقط آن چیزی را باید توده ای کنیم که کارگران ، دهقانان و سربازان نیاز دارند و میتوانند به آسانی قبول کنند . از این جهت پیش از آن که به کار آموزش کارگران ، دهقانان وسربازان دست بزنیم ، باید از آنها بیاموزیم . این به ویژه در مورد ارتقاء سطح صادق است . برای این که چیزی را بالا بریم ، باید از جائی حرکت کنیم که آن چیز قراردارد . مثلا برای این که یک سطل آب را بلند کنیم ، آیا جزاینست که آن را از روی زمین برمی داریم؟ مگرممکن است سطل را ازهوا بلند کنیم ؟ پس برای این که سطح

**ادبیات و هنر را بالا بریم ، ازکجا باید حرکت کنیم ؟ از سطح طبقه فئودال ؟ یا از سطح بورژوازی ؟ ویا از سطح روشنفکران خرده بورژوا ؟ نه، ازهیچیک از این سطح ها ، فقط باید از سطح توده کارگران ، دهقانان و سربازان حرکت کنیم . این به هیچوجه به آن معنا نیست که ما باید سطح کارگران ، دهقانان و سربازان را به "ارتفاع "سطح طبقه فئودال ، بورژوازی و یا روشنفکران خرده بورژوا برسانیم ، بلکه به معنای آن است که ما باید سطح ادبیات و هنر را در جهتی که کارگران ، دهقانان و سربازان پیش می روند، درجهتی که پرولتاریا به پیش می رود ، بالا بریم . در این جا دوباره وظیفه آموختن در مکتب کارگران ، دهقانان و سربازان مطرح می شود . فقط باحرکت از سطح کارگران، دهقانان و سربازان است که ما می توانیم درک صحیحی از توده ای کردن ادبیات و هنر و بالا بردن سطح آنها بیابیم و رابطه صحیح میان آن دو را پیدا کنیم .**

**سر چشمه کلیه رشته های ادبیات و هنر در آخرین تحلیل چیست ؟ آثار ادبی و هنری بمثابه شکل های ایدئولوژیک ، محصول انعکاس زندگی اجتماعی معینی در مغز انسان هستند . ادبیات و هنر انقلابی عبارتست از محصول انعکاس زندگی مردم در مغز نویسنده یا هنرمند انقلابی. زندگی مردم همیشه به صورت معدنی است از مصالح اولیه ادبیات و هنر ـ مصالح به حالت طبیعی ، مصالح کار نشده ، ولی در عوض جاندارترین ، غنی ترین و اساسی ترین چیزی است که می توان یافت ؛ و در این مفهوم هر ادبیات و هنری در برابر این مصالح بی رونق است ؛ این مصالح سر چشمه یگانه و لایزال هر ادبیات و هنر است ـ سرچشمه یگانه زیرا تنها سرچشمه ممکن است و سرچشمه دیگری غیر از آن وجود ندارد . بعضی ها خواهند گفت: مگر ادبیات و هنری که در کتب و آثار در باستانی و در کشورهای بیگانه دیده می شوند، سرچشمه نیستند ؟ حقیقت اینست که آثار ادبی و هنری گذشته سرچشمه نیستند ، بلکه جویبارند ؛ این آثار با مصالحی که مولفان قدیم یا خارجی از زندگی مردم زمان و محل خود بدست آورده اند ، آفریده شده است . ما باید از میراث ادبیات و هنری که از گذشته به ما رسیده ، هر آنچه را که خوب است ، بگیریم و آنچه را که مفید است، به طورانتقادی فرا گیریم و آنرا هنگامی که با مصالح زندگی مردم زمان و محل خود به آفرینش آثار ادبی و هنری میپردازیم ، به عنوان سرمشق مورد استفاده قرار دهیم . در داشتن یا نداشتن چنین سرمشقی یک تفاوت هست و آن این که آیا اثر نویسنده**

**و هنرمند شکیل است یا نتراشیده ، ظریف است یا خشن ، دارای سطح عالی است یا سطح نازل ، تند تر تمام میشود یا کندتر. ازاین جهت ما نباید میراث گذشتگان و خارجیان را ولو این که آثار فئودالی و بورژوائی باشند ، بدور افکنیم و از آموختن از آن اعراض کنیم . اما پذیرفتن این میراث و سرمشق گرفتن از آن هرگز نباید جای آفرینش ادبی و هنری ما را بگیرد ؛ هیچ چیزی نمی تواند جانشین آن شود . نقل آثار گذشتگان و خارجیان و تقلید از آنها بدون هیچگونه انتقاد ، به معنای گرفتار شدن به بی ثمرترین وزیانبخش ترین دگماتیسم در زمینه ادبیات و هنر است . نویسندگان و هنرمندان انقلابی چین ، نویسندگان و هنرمندانی که نوید بخش اند ، باید به میان توده ها بروند ؛ آنها باید طی مدتی طولانی بدون چون و چرا با جان ودل به میان توده های کارگر ، دهقان و سرباز بروند ، از میان کوره آتشین مبارزه بگذرند ، به آن سرچشمه یگانه خلاقیت ، به آن سرچشمه ای که به وجه شگفت انگیزی غنی و پرمایه است ، روی آورند تا آن که انواع واقسام مردم ، کلیه طبقات ، کلیه توده ها ، کلیه شکلهای شورانگیز زندگی و مبارزه ، کلیه مصالح خام ادبیات و هنررا از نظر بگذرانند ، درک کنند ، مطالعه نمایند ، تجزیه و تحلیل به عمل آورند . فقط پس از آن است که آنها می توانند به آفرینش ادبی و هنری دست بزنند. کارشما درغیر این صورت بی موضوع خواهد بود و در شمار آن کسانی در خواهید آمد که از نویسندگی و هنرمندی فقط نامی دارند ــ از آن نوعی که لوسیون در وصیت نامه خود به پسرش قویا توصیه می کرد که هرگز از آنها سرمشق نگیرد . (۵ )**

**اگر چه زندگی اجتماعی انسانها یگانه سرچشمه ادبیات و هنر است و در مضمون به وجه غیر قابل قیاسی زنده تر و غنی تر ازادبیات و هنر است، معهذا مردم تنها به زندگی قانع نیستند و میخواهند ادبیات و هنر هم داشته باشند . چرا ؟ زیرا که اگرچه زندگی و ادبیات و هنر هر دو زیبا هستند ، آن زندگی که در آثار ادبی و هنری انعکاس می یابد ، می تواند و باید عالیتر ، پرتوانتر ، منسجم تر ، تیپیک تر از زندگی واقعی روزانه باشد ، از آن به ایده آل نزدیک تر باشد و بدین جهت کلی تر باشد .ادبیات و هنر انقلابی باید به آفرینش چهره های متنوع از زندگی واقعی بپردازد و به توده ها یاری دهد که تاریخ را به پیش برانند . فی المثل ، بعضی ها از گرسنگی و سرما رنج میبرند و قربانی ستم اند ، ولی برخی دیگر انسانها را استثمار می کنند و بر آنها ستم روا می دارند . این واقعیت در همه جا به چشم می خورد و مردم آنها راپیش پا افتاده و مبتذل می انگارند . ولی نویسندگان و هنرمندان توانائی این را دارند که این پدیده های روزانه را منسجم گردانند ، تضادها ومبارزات درونی آنها را به شکل**

تیپیک بیان کنند وبه این طریق آثاری به وجود آورند که بتواند توده های مردم را بیدار کند ، آنها را به شور وشوق درآورد ، به وحدت و مبارزه برای تغییر محیط زیست خود فرا خواند . این وظایف بدون چنین ادبیات و هنری نمی تواند انجام گیرد و یا این که با تاثیر و سرعت لازم نمیتواند انجام گیرد .

توده ای کردن و بالا بردن سطح ادبیات وهنر به چه معنی است ؟ چه رابطه ای میان این دو وظیفه وجود دارد ؟ آثاری که در سطح توده های مردم است ، ساده تر است و آسانتر فهمیده میشود و از این جهت زودتر مورد قبول توده های مردم زمان ما واقع می شود . آثاری در سطح بالاتر چون ظریفترند ایجاد آنها نسبتا دشوار است و در لحظه کنونی پخش آنها در میان توده های مردم معمولا چندان آسان و سریع صورت نمی گیرد . مسئله ای که اکنون کارگران ، دهقانان و سربازان با آن روبه رو هستند ، چنین است : آنها هم اکنون در نبردی سخت و خونین با دشمن درگیرند و چون در اثر سلطه متمادی طبقه فئودال و بورژوازی ، بیسواد و تحصیل نکرده هستند ، نیاز مبرم دارند به این که جنبش پردامنه ای برای آشنائی با فرهنگ برپا شود .آنها مصرانه خواستار فرهنگ و آموزش و همچنین آثار ادبی و هنری هستند که نیازمندیهای مبرم آنها را برآورده سازد و برای آنها به آسانی قابل هضم باشد ، به طوری که شور و شوق آنها در مبارزه برانگیخته شود ، ایمانشان به پیروزی استوار گردد ، همبستگی شان تقویت یابد تا یک دل و یک جان علیه دشمن برزمند .آن چه آنها قبل از هرچیز بدان نیازمندند ، "گل نشاندن بر پارچه زربفت " نیست ، بلکه " هدیه زغال در روز برفی " است . از این جهت در شرایط فعلی ، توده ای کردن ادبیات و هنر عاجل ترین وظیفه است. کم بها دادن و یا نادیده گرفتن آن خطا است.

مع الوصف توده ای کردن و بالا بردن سطح را نمی توان به طورمطلق ازهم جدا ساخت . اکنون این امکان هست که برخی از آثاری را که کیفیت عالی دارند ، به میان توده ها برد ، از طرف دیگر سطح فرهنگی توده ها پیوسته بالا می رود . اگر کار توده ای کردن ما همیشه در یک سطح بماند ، اگر ماهها و سالها فقط یک کالا تولید شود ، اگر همیشه همان "گاوچران کوچولو" (۶) و همان کلمات " :آدم ، دست، دهان، کارد، گاو، گوسفند "(۷)عرضه شود ، در آن صورت چه فرقی است میان آ نکه آموزش میدهد و آن که آموزش میگیرد ؟ این توده ای کردن چه معنائی می تواند داشته باشد ؟ مردم خواستار توده ای کردن آثار ادبی و هنری و سپس ارتقاء آن به سطح عالیتری هستند ؛ آنها میخواهند که سطح ماه به ماه و سال به سال ارتقاء بیابد. در این جا توده ای کردن به معنای قابل فهم کردن برای مردم است و بالا بردن سطح

به معنای بالا بردن آن برای مردم است . چنین بالا بردنی از خلاء شروع نمی شود و در چهار دیواری محدود نمی ماند ، بلکه بر اساس توده ای کردن مبتنی است . این بالا بردن به وسیله توده ای کردن معین می شود و درعین حال آن را نیز هدایت میکند . در چین تکامل انقلاب و فرهنگ انقلابی ناموزن است و گسترش آنها به طور تدریجی صورت میگیرد . در حالی که در یک جا ادبیات و هنر توده ای شده و سطح آنها براین پایه بالا رفته است ، در جای دیگر هنوز توده ای کردن آغاز نشده است . از این رو تجربه مثبتی که ما در یک نقطه در مورد توده ای کردن ادبیات و هنر وبالا بردن سطح ادبیات وهنر بر پایه توده ای کردن آنها به دست آورده ایم ، ممکن است در نقاط دیگر مورد استفاده قرارگیرد و کار توده ای کردن و بالا بردن سطح را در آن نقاط هدایت نماید و آنها را از کجرویهای بسیاری مصون بدارد . در مقیاس بین المللی تجربه مثبت کشورهای خارجی و به ویژه اتحاد شوروی نیز میتواند راهنمای ما باشد.
از این رو در نزد ما بالا بردن سطح ادبیات و هنر بر اساس توده ای کردن مبتنی است و در عین حال توده ای کردن بوسیله بالا بردن سطح هدایت میشود . درست به این دلیل است که کار توده ای کردن ، به معنائی که ما میفهمیم ، نه فقط مانعی برسر راه بالا بردن سطح نیست بلکه به عکس پایه ایست برای بالا بردن سطح در مقیاس محدود کنونی و همچنین شرایط لازم را برای ادامه کار بالا بردن سطح در مقیاس به مراتب وسیعتری در آینده فراهم می سازد .

علاوه بر بالا بردن سطح آثاری که بطوری مستقیم نیازمندیهای توده ها را برآورده می سازد ، نوع دیگری از بالا بردن سطح هم هست که به طور غیرمستقیم نیازمندیهای آنها را برطرف میسازد ــ آن نوع از بالا بردن سطح که مورد نیاز کادرهاست . کادرها عناصر پیشرو توده ها هستند و به طور کلی از توده ها آموزش بیشتری دیده اند ؛ برای آنها ادبیات و هنری در سطح بالاتر کاملا لازم است. نادیده گرفتن این احتیاج اشتباه است . آن چه شما برای کادرها انجام میدهید تماما برای توده هاست ، زیرا توده ها را جز به وسیله کادرها نمی توان آموزش داد و هدایت کرد اگر ما ازاین هدف رو برگردانیم ، اگر آ نچه ما به کادرها می دهیم ، نتواند به آنان در آموزش و هدایت توده ها کمک کند ، کوشش ما در بالا بردن سطح ادبیات و هنر مانند تیراندازی بدون هدف خواهدشد و از اصل اساسی خدمت به توده های مردم جدا خواهد گشت .

سخن کوتاه ، مصالح خام ادبیات و هنر که از زندگی مردم گرفته می شود در اثر کار آفریننده نویسندگان و هنرمندان انقلابی به صورت ادبیات و هنر در می آید

که به مثابه شکل های ایدئولوژیک در خدمت توده های مردم قرار می گیرد . این از یک سو ادبیات و هنر بسیار پیش رو را در بر میگیرد که بر پایه ادبیات و هنری ابتدائی تکامل یافته و برای بخشی از توده هاکه سطحشان بالاست و یا به ویژه برای کادرهائی که در بین توده ها کار می کنند ، ضرور است ، و از سوی دیگر شامل ادبیات و هنر ابتدائی می گردد که از طرف ادبیات و هنر پیشرو هدایت می شود و به طور کلی اکنون موردنیاز مبرم اکثریت قاطع توده هاست . ادبیات و هنر ما ، خواه در سطح بالا و خواه در سطح ابتدائی باشد ، به طور یکسان در خدمت توده های مردم و در درجه اول در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان است ؛ ادبیات و هنر ما برای آنها خلق شده و به وسیله آنها مورد استفاده قرار میگیرد .

اینک که ما مسئله ارتباط میان توده ای کردن ادبیات و هنرو بالا بردن سطح آنها را حل کردیم ، مسئله ارتباط میان متخصصین و توده ای کنندگان ادبیات و هنر را نیز می توانیم حل کنیم . متخصصین ما نه فقط برای کادرها بلکه همچنین و به ویژه برای توده ها کار می کنند . متخصصین ادبیات ما باید به روزنامه های دیواری توده ها و به رپورتاژهائی که از ارتش و دهات میرسند ، عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه تئاتر باید به گروههای کوچک هنرپیشگی در ارتش و دهات عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه موسیقی باید به تصنیف های توده ها عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه هنرهای زیبا باید به هنرهای زیبای توده ها عطف توجه کنند . همه این رفقا باید با رفقائی که در میان توده ها به کار توده ای کردن ادبیات و هنر مشغولند ، پیوند نزدیک داشته باشند . آنها باید از یک سو توده ای کنندگان را کمک و هدایت کنند ، و از سوی دیگر از این رفقا بیاموزند و به وسیله آنها از شیره حیات بخش توده ها به منظور جاندار کردن و غنی ساختن هنر خویش بهره برگیرند تا آن که تخصص شان به صورت "کاخی درمیان ابرها "دور از توده ها و از واقعیت ، عاری از مضمون و از زندگی در نیآید . ما باید متخصصین خود را گرامی بداریم زیرا که آنها برای امر ما خیلی گرانبها هستند . معذالک باید به آنها بگوئیم که هیچ نویسنده و هنرمند انقلابی نمی تواند به کار خود معنائی ببخشد مگر آنگه که با توده ها پیوند نزدیک بیابد ، افکار و احساسات آنان را بیان کند ، و چون سخنگوی صدیقی به آنان خدمت کند . او فقط در صورتی که نماینده توده ها باشد ، میتواند آنها را آموزش دهد و فقط در صورتی که به شاگردی توده ها رود ، می تواند معلم آنها گردد . او اگر خود را ارباب توده ها بداند ، اگر رفتارش مانند آریستو کراتی باشد که در بین "عوام الناس "فضل فروشی می کند ، قریحه اش هر قدر هم که عالی باشد ،

به هیچوجه به کار توده ها نخواهد خورد و کارش آینده ای نخواهد داشت .

آیا این برخورد ما برخوردی مفید طلبانه نیست ؟ ماتریالیستها مخالف مفیدطلبی به طوراعم نیستند ، بلکه مخالف مفیدطلبی فئودالی ، بورژوائی و خرده بورژوائی هستند ؛ آنها مخالف آن ریاکارانی هستند که در سخن به مفیدطلبی حمله می کنند ولی در عمل پیرو خودخواهانه ترین و نزدیک بین ترین مفیدطلبی اند. در جهان هیچ "ایسمی "نیست که مافوق مفیدطلبی باشد ؛ در جامعه طبقاتی فقط مفیدطلبی این یا آن طبقه می تواند وجود داشته باشد . ما مفیدطلبان انقلابی پرولتاریائی هستیم . مبداء حرکت ما وحدت منافع امروز و فردای وسیعترین توده هائی است که بیش از نود در صد جمعیت را تشکیل میدهند ؛ پس ما مفیدطلبان انقلابی هستیم که وسیعترین و دورترین هدفها را در برابر خود نهاده ایم ؛ ما در شمار آن مفیدطلبان کوته نظری نیستیم که به جزء منافع جزئی و فوری چیز دیگری را نمی بینند . اگر فی المثل اثری فقط خوش آیند عده قلیلی باشد ولی برای اکثریت مردم مفید نباشد و حتی زیانبخش باشد ، و اگر معذالک کسی این اثر را به خاطر مفیدطلبی شخص خود و یا مفیدطلبی گروه معدودی به بازار تحمیل کند ، در میان توده ها به تبلیغ آن بپردازد و در آخر هم توده ها را به مفیدطلبی متهم سازد ، در این صورت او نه فقط به توده ها توهین کرده است ، بلکه نشان داده است که شناخت او درباره خودش خیلی کم بوده است . فقط آن چیزی خوب است که برای توده های مردم واقعا مفید باشد . اگر اثر شما به اندازه "برف بهاری "هم زیبا باشد ، ولی عجالتا فقط عده قلیلی از آن لذت برند ، و هرگاه توده ها همچنان به خواندن" آواز خشن ها "(۸) دلخوش باشند ، و هر گاه شما بدون آنکه در صدد بالا بردن سطح توده ها برآئید به نکوهش آنها اکتفا ورزید ، همه سرزنش هایتان بیهوده خواهد ماند . مسئله ای که اکنون مطرح است ، اینستکه "برف بهاری "را با "آواز خشن ها "و بالا بردن سطح ادبیات و هنر را با توده ای کردن آنها وحدت دهیم . بدون چنین وحدتی ، عالی ترین هنر، از هر کارشناسی که باشد ، هیچ چیزدیگری به جز تنگ نظر ترین مفید طلبی نخواهد بود ؛ شما ممکن است این هنر را " ناب و عالی "بدانید ، ولی این فقط شما هستید که چنین می گوئید ، توده ها شما را تایید نمی کنند . همین که ما مسئله سیاست اساسی را حل کردیم ، یعنی دانستیم که باید به کارگران ، دهقانان و سربازان خدمت کرد و چگونه باید خدمت کرد ، مسایل دیگر مانند ترسیم جهات تاریک و روشن زندگی و مسئله وحدت نیز حل خواهد شد . اگر همه با این سیاست اساسی موافق باشند ، در این صورت نویسندگان و هنرمندان ما ، مدارس و مطبوعات

و سازمانهای ما در زمینه ادبیات و هنر و در تمام فعالیت های ادبی و هنری ما نیز باید از این سیاست پیروی کنند . دور شدن از این سیاست خطاست ؛ و آن چه با آن مطابقت نکند ، باید به وجه شایسته ای اصلاح گردد .

۳

حال که معلوم شد ادبیات و هنر ما باید در خدمت توده خلق باشد ، میتوانیم به بحث در باره مسئله روابط درون حزب بپردازیم ، یعنی مسئله رابطه میان کار حزب در زمینه ادبیات وهنر و کار حزبی در مجموع ، و همچنین مسئله روابط خارجی حزب یعنی رابطه میان کار حزب در زمینه ادبیات و هنر و کار غیر کمونیستها در این زمینه ، به عبارت دیگر مسئله جبهه متحد در محافل ادبی و هنری .

از مسئله اول شروع کنیم . در دنیای امروز هر فرهنگ ، هر ادبیات و هنری متعلق به طبقه معینی است و از مشی سیاسی مشخصی ناشی می شود . در واقع هنر برای هنر ، هنر مافوق طبقات ، و هنری که جدا یا مستقل از سیاست باشد ، وجود ندارد . ادبیات و هنر پرولتاریائی بخشی از مجموعه امر انقلابی پرولتاریاست و همان طور که لنین گفت " :چراغ و پیچی "( ۹ ) از مکانیسم عمومی انقلاب است . بدین جهت کار ادبی و هنری حزب در مجموعه کار انقلابی حزب موضع ثابت و مشخصی را اشغال میکند وتابع آن وظیفه انقلابی است که حزب برای دوره معینی از انقلاب مقرر داشته است . انکار این مطلب به طور حتمی به دوآلیسم و یا پلورالیسم منجر میشود و ماهیتا به آن جا می انجامد که تروتسکی می خواست ":سیاست مارکسیستی ؛ هنر – بورژوائی . " ما با تاکید مبالغه آمیز روی اهمیت ادبیات وهنر که به حد اشتباه برسد موافق نیستیم ، ولی با کم بها دادن به اهمیت آن نیز موافقت نداریم . ادبیات و هنر تابع سیاست است ، ولی در عین حال تاثیر بزرگی بر روی سیاست دارد . ادبیات و هنر انقلابی بخشی از مجموعه امر انقلابی است ، چرخ و پیچی از آن است ، وگرچه در مقایسه با بعضی بخش های باز هم مهم تر ممکن است اهمیت و فوریت کمتری داشته باشد و در موضع درجه دوم قرار گیرد ، ولی چرخ و پیچ جدانشدنی از مکانیسم عمومی است ، و بخش ضرور مجموعه امر انقلابی را تشکیل می دهد . چنان چه ما فاقد ادبیات و هنر باشیم ـ حتی در وسیعترین و ابتدائی ترین مفهوم آن ـ جنبش انقلابی ما به پیش نخواهد رفت و پیروز نخواهد شد . ندیدن این نکته اشتباه است . به علاوه وقتی که ما از تبعیت ادبیات و هنر از سیاست صحبت می کنیم ، منظورمان سیاست طبقاتی است ، سیاست توده هاست ، نه سیاست عده قلیلی از

سیاستمداران . سیاست ، خواه انقلابی و خواه ضد انقلابی باشد ، همیشه عبارت از مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر ، نه فعالیت عده اندکی از افراد . مبارزه انقلابی در جبهه ایدئولوژیک و هنری باید پیرو مبارزه سیاسی باشد زیرا بیان منسجم نیازمندیهای طبقات و توده ها فقط به وسیله سیاست میسر است . سیاستمداران انقلابی ، متخصصین امور سیاسی که علم یا هنر سیاست انقلابی را بلدند ، درواقع چیز دیگری نیستند جز رهبران میلیونها میلیون سیاستمداران دیگر که توده های مردم باشند . وظیفه آنها اینست که نظرات این توده های میلیونی سیاستمداران را گرد آورند ، متبلور سازند و سپس آنرا نزد توده ها برگردانند تا آ نکه توده ها نظرات مذکور را بگیرند و به عمل درآورند . بنابراین آنها از جمله "سیاستمداران "نوع آریستوکرات نیستند که خود را در چهاردیواری محصور گردانند ، طرحهای بیهوده ای روی آب بریزند ، خود را مغز بزرگ بشمارند و برای خود تبلیغ کنند که ،"اینجا یگانه بنگاه معتبر است . آنرا با بنگاههای دیگر اشتباه نکنید ."درست در همین جاست که تفاوت اصولی میان سیاستمداران پرولتاریائی و سیاست بازان بورژوازی منحط نهفته است . و درست به همین جهت است که میان خصلت سیاسی ادبیات وهنر ما و حقیقت آن می تواند وحدت کامل برقرار باشد . نپذیرفتن این نکته و مبتذل ساختن سیاست و سیاستمداران پرولتاریائی خطاست .

حال به مسئله جبهه متحد در محافل ادبی و هنری نظر بیافکنیم . از آنجا که ادبیات وهنر تابع سیاست است . و از آنجا که مسئله اساسی در سیاست چین امروز مقاومت در برابر ژاپن است ، کارکنان ادبی و هنری حزب ما در درجه اول موظف اند که بر پایه موضوع مقاومت در برابر ژاپن با کلیه نویسندگان و هنرمندان غیر کمونیست ( از سمپاتیزانهای حزب و نویسندگان وهنرمندان خرده بورژوازی گرفته تا تمام آن نویسندگان و هنرمندان بورژوازی و طبقه مالکان ارضی که طرفدار مقاومت در برابر ژاپن اند ) متحد شوند . در درجه دوم ما باید با آنها بر پایه دمکراسی متحد شویم . اما بخشی از نویسندگان وهنرمندان که طرفدار مقاومت در برابر ژاپن اند ، در این مورد با ما موافق نیستند و بدین جهت دائره این اتحاد ضرورتا کمی تنگتر خواهد بود. در درجه سوم ما باید با آنها بر سر مسائلی که خواست جهان ادب وهنر است ، در صدد اتحاد برآئیم –یعنی مسائل مربوط به شیوه و سبک ادبی وهنری ؛ ما هوادار رئالیسم سوسیالیستی هستیم ، ولی بعضی ها در این مورد با ما موافق نیستند ، از این جهت دائره این اتحاد باز هم تنگتر خواهد شد . در حالی که بر سر مسئله ای وحدت است ، بر سر مسئله دیگر مبارزه و انتقاد است . این موضوعات در عین این

که ازهم جدا هستند ، با یکدیگر در ارتباطند ، به طوریکه حتی در آن مسائلی که ترغیب کننده اتحاد است ـ مانند مسئله مقاومت در برابر ژاپن ـ در عین حال هم مبارزه است و هم انتقاد . در درون جبهه متحد ، "اتحاد بدون مبارزه "، یا "مبارزه بدون اتحاد – "مانند تسلیم طلبی و دنباله روی راست و یا تکروی و سکتاریسم "چپ " که سابقا برای برخی از رفقا پیش آمده بود ـ مشی های سیاسی اشتباه آمیزند . این هم در مورد سیاست صادق است و هم در مورد ادبیات و هنر .

در میان نیروهای مختلفی که جبهه متحد چین را در صحنه ادبیات و هنرتشکیل میدهند، نویسندگان و هنرمندان خرده بورژوا نیروی مهمی را می سازند. افکار و آثار آنها حاوی نقایص بسیاری است ، ولی آنها کم و بیش به سوی انقلاب روی میآورند و به مردم زحمتکش نزدیک می شوند . از این رو ، به ویژه این وظیفه مهمی است که ما به آنها در رفع نقایص شان یاری دهیم و آنها را به جبهه ای که در خدمت زحمتکشان است ، جلب کنیم .

## ۴

یکی از شیوه های اصولی مبارزه در جهان ادبیات و هنر ، انتقاد ادبی و هنری است . انتقاد ادبی و هنری باید بسط و تکامل یابد . همان طور که رفقا به درستی یادآور شدند ، تاکنون کار در این زمینه بسیار ناکافی بوده است . انتقاد ادبی وهنری مسئله بغرنجی است که مستلزم تحقیقات خاص بسیار است . من در این جا فقط بر روی مسئله اساسی ، یعنی مسئله ملاک های انتقاد تکیه خواهم کرد . به علاوه ، نظر خودم را به طور خلاصه درباره برخی از مسائل خاصی که عده ای از رفقا پیش کشیدند و هم چنین درباره بعضی از نظرات نادرست بیان خواهم کرد .

انتقاد ادبی و هنری شامل دو ملاک است : ملاک سیاسی و ملاک هنری . برحسب ملاک سیاسی ، هر چیزی که به وحدت و مقاومت در برابر ژاپن کمک کند ، هر چیزی که توده ها را به اتفاق و وحدت اراده برانگیزد ، هر چیزی که مخالف سیر قهقرائی و موافق پیشرفت باشد ، خوب است ؛ برعکس ، هرچیزی که مغایر وحدت و مقاومت در برابر ژاپن باشد ، هر چیزی که تخم نفاق و تشتت در میان توده ها بپاشد ، هر چیزی که مخالف پیشرفت باشد و خلق را به عقب برگرداند ، بد است. اما در آخرین تحلیل در تشخیص خوب از بد ، بر روی چه چیزی تکیه باید کرد ؟ بر روی انگیزه (مقاصد ذهنی ) یا بر روی نتیجه (پراتیک اجتماعی )؟ ایده آلیست ها بر روی

**انگیزه تکیه می کنند و نتیجه را از دیده فرو میگذارند ، حال آن که هواداران ماتریالیست مکانیکی بر روی نتیجه تکیه میکنند و انگیزه را از دیده فرو میگذارند ؛ ما ماتریالیست های دیالکتیکی برعکس آنها بر روی وحدت انگیزه و نتیجه پافشاری می کنیم . انگیزه خدمت به توده ها با نتیجه ای که عبارت از جلب نظر توده هاست ، به طور ناگستسنی پیوسته است ؛ بین این دو باید وحدت باشد . انگیزه خدمت به یک فرد یا خدمت به یک دسته کوچک خوب نیست ، انگیزه خدمت به توده ها بدون این که نتیجه آن جلب نظر توده ها و سودمندی به حال آنها باشد ، نیز خوب نیست . برای قضاوت درباره مقاصد ذهنی یک نویسنده یعنی این که آیا انگیزه وی درست و خوب بوده است ، ما نباید به اظهارات وی ، بلکه باید به اثر اعمالش ( به طور عمده به اثر آثارش) بر روی توده ها در جامعه مراجعه کنیم . پراتیک اجتماعی و نتایجش ملاکی است برای قضاوت درباره مقاصد ذهنی و یا انگیزه . انتقاد ادبی و هنری ما باید از سکتاریسم بدور باشد و ما با توجه به اصل کلی اتحاد برای مقاومت در برابر ژاپن ، باید وجود آثار ادبی و هنری را که منعکس کننده نظرات متنوع سیاسی هستند ، تحمل کنیم . ولی در عین حال ما در انتقاد خود باید به طور استوار برروی موضع اصولی بمانیم و کلیه آثار ادبی و هنری را که حاوی نظرات ضد ملی ، ضد علمی ، ضد توده ای و ضد کمونیستی هستند ، مورد انتقاد شدید قرار دهیم و رد کنیم ؛ زیرا این آثار ادبی و هنری ، اگر بتوان آنها را چنین نامید ، خواه از لحاظ انگیزه و خواه از لحاظ نتیجه ، وحدت را در مقاومت در برابر ژاپن تخریب می کنند . بر حسب ملاک هنری ، هر چیزی که در سطح هنری نسبتا بالا باشد ، خوب و یا نسبتا خوب است و هر چیزی که در سطح هنری نسبتا پائین باشد ، بد و یا نسبتا بد است . بدیهی است که در این جا تاثیر اثر را بر روی جامعه نیز باید به حساب آورد . هیچ نویسنده یا هنرمندی نیست که آثار خود را زیبا نداند ؛ انتقاد ما باید امکان دهد که آثار هنری گوناگون با یکدیگر آزادانه به رقابت بپردازند ، ولی کاملا ضرور است که آثار مذکور برحسب ملاک های علم زیباشناسی مورد انتقادی صحیح قرار گیرند تا آن هنری که در سطح نسبتا پائین است ، بتواند به تدریج به سطح نسبتا بالا برسد و آن هنری که پاسخ گوی مقتضیات مبارزه توده های وسیع نیست ، بتواند به هنری بدل شود که آنها را ارضاء نماید .**

**پس دو ملاک وجود دارد ــ یکی سیاسی و دیگری هنری ؛ رابطه میان این دو چیست ؟ ممکن نیست میان سیاست و هنر ، و میان جها نبینی کلی و شیوه های آفرینش هنری و انتقاد هنری علامت تساوی گذاشت . ما نه فقط منکر وجود ملاک**

سیاسی مجرد و مطلق هستیم ، بلکه همچنین منکر وجود ملاک هنری مجرد و مطلق هستیم . هر طبقه در هر جامعه طبقاتی دارای ملاک خویش است ، هم ملاک سیاسی و هم ملاک هنری . ولی همه طبقات در جوامع طبقاتی ناگزیر ملاک سیاسی را در درجه اول و ملاک هنری را در درجه دوم قرار می دهند . بورژوازی پیوسته آثار ادبی و هنری پرولتاریا را ، با هر کیفیت عالی هنری هم که باشد ، رد می کند . پرولتاریا نیز باید به نوبه خود برخورد خویش را به هر اثر ادبی وهنری گذشته ، قبل از همه از روی موضعی که در آن اثر در برابر خلق اتخاذ شده و برحسب ای نکه آن اثر در تاریخ نقش مترقیانه داشته و یا نداشته است ، معین کند . برخی از آثاری که از نظر سیاسی از ریشه ارتجاعی هستند ، ممکن است تا اندازه ای ارزش هنری داشته باشند . مضمون آنها هر چقدر ارتجاعی تر و ارزش هنری آنها هرچقدر بیشتر باشد برای مردم زیانمندتر و بیشتر در خور بدور افکندن است . وجهه مشترک ادبیات وهنر کلیه طبقات استثمارگر که در حال افول اند ، عبارتست از تضاد میان مضمون سیاسی ارتجاعی و شکل هنری آنها . آن چه ما خواستار آن هستیم ، وحدت سیاست وهنر ، وحدت مضمون و شکل ، وحدت مضمون سیاسی انقلابی و شکل هنری هرچه کامل تر می باشد .آثاری که فاقد ارزش هنری هستند ، هرقدر هم از لحاظ سیاسی مترقی باشند ، بی اثر خواهند ماند . از این جهت ما درعین حال هم مخالف آن آثار هنری هستیم که بیان کننده نظرات غلط سیاسی هستند و هم مخالف این گرایش که آثاری با "سبک شعار و اعلان "به وجود آید که نظرات سیاسی آنها درست است ولی فاقد نیروی بیان هنری هستند . ما باید در ادبیات وهنر در دو جبهه مبارزه کنیم .

هردو این گرایش ها را توان در فکر بسیاری از رفقای ما مشاهده کرد . خیلی از رفقا گرایش به آن دارند که جنبه هنری آثار را از نظر فرو گذارند ، از این رو آنها باید به ارتقاء سطح هنر خویش توجه کنند . ولی آن طورکه من می بینم در لحظه کنونی باز هم جنبه سیاسی است که خطیرترین مسئله را به وجود می آورد . برخی از رفقا فاقد معلومات سیاسی ابتدائی هستند و در نتیجه انواع افکار مشوش در نزد آنان دیده می شود . اجازه بدهید چند مثال از ین آن بیاورم .

"تئوری سرشت انسانی. "آیا چیزی بنام سرشت انسانی وجود دارد ؟ البته که وجود دارد . ولی این فقط سرشت انسانی مشخص است ، نه سرشت انسانی مجرد. در جامعه طبقاتی ، هیچ سرشت انسانی نیست که خصلت طبقاتی نداشته باشد ؛ سرشت انسانی مافوق طبقاتی وجود ندارد . ما معتقد به سرشت انسانی پرولتاریائی ، سرشت انسانی توده های مردم هستیم ، در حالی که طبقه مالکان ارضی و بورژوازی

معتقد به سرشت انسانی طبقات خود هستند ، با این تفاوت که این مطلب را بزبان نمی آورند ولی سرشت انسانی طبقات خود را به مثابه یگانه سرشت انسانی موجود قلمداد می کنند . آن سرشت انسانی که برخی از روشنفکران خرده بورژوا ستایش می کنند نیز جدا از توده های مردم و حتی ضد توده ای است ؛ آن چه که آنان سرشت انسانی می نامند ، ماهیتا چیز دیگری نیست مگر اندیویدوالیسم بورژوائی . از این جهت در نظر آنان سرشت انسانی پرولتاریائی با سرشت انسانی که مورد گفتگوی آنان است ، سازگار نیست . اینست "تئوری سرشت انسانی "که بعضی ها در ین آن می خواهند به اصطلاح تئوری ادبیات و هنر مورد حمایت خود را برروی آن بنا کنند . این نظریه کاملا غلط است .

" مبداء اصلی حرکت ادبیات وهنر عشق است ، . عشق بشریت " البته میتوان عشق رامبداء حرکت گرفت ، ولی مبداء دیگری نیز هست که اصلی تر است . عشق بمثابه یک پدیده فکری محصول پراتیک عینی است . مبداء حرکت ما علی الاصول از فکر نیست ، بلکه از پراتیک عینی است . نویسندگان و هنرمندان ما که از صفوف روشنفکری برمیخیزند ، به این علت به پرولتاریا عشق می ورزند که جامعه به آنها فهمانده که آنها را سرنوشت مشترکی با پرولتاریا پیوند میدهد . کینه ما نسبت به امپریالیسم ژاپن از آن جاست که وی برما ستم روا می دارد . در جهان هیچ عشق و کینه بی دلیلی وجود ندارد . اما در مورد به اصطلاح "عشق بشریت "، از موقعی که بشریت به طبقات تقسیم گردیده ، هرگز عشقی چنین کلی و شامل وجود نداشته است . تمام طبقات حاکم گذشته خوششان میآمد که چنین عشقی راموعظه کنند ، عده زیادی از "حکیمان و خردمندان "نیز چنین می کردند ، اما تا امروز هیچکسی آنرا درواقع عملی نساخته است ، زیرا که این در جامعه طبقاتی امری غیر ممکن است. عشق واقعی بشریت فقط وقتی میسر خواهد گشت که طبقات در سراسر جهان ازمیان بروند . جامعه را طبقات به گروههای آنتاگونیستی متعددی تقسیم کرده اند ؛ فقط بعد از برافتادن طبقات است که عشق تمام بشریت به ظهور خواهد رسید ، عجالتا چنین عشقی وجود ندارد . ما نمیتوانیم دشمنان خود را دوست بداریم ، ما نمی توانیم زشتی های جامعه را دوست بداریم ، هدف ما برانداختن آنهاست . عقل سلیم این طور حکم می کند ؛ آیا ممکن است که برخی از نویسندگان و هنرمندان ما هنوز هم این حقیقت را نفهمند ؟

"آثار ادبی وهنری همیشه روشنائی و تاریکی را به نسبت متساوی ، درست نصف به نصف ، عرضه داشته اند . "این ادعا حاکی از آشفتگی فکری بسیار است .

این درست نیست که ادبیات وهنر همیشه این طور عمل کرده اند . بسیاری از نویسندگان خرده بورژوائی هرگز روشنائی را نیافته اند . آثار آنها فقط تاریکی را برملا میکند و "ادبیات افشاگر "نام گرفته است . بعضی از آثار آنان فقط به اشاعه بدبینی و دلزدگی از زندگی اختصاص یافته است . برعکس ، ادبیات شوروی در دوران ساختمان سوسیالیسم علی الاصول روشنائی را توصیف میکند . البته نقایص کار و چهره های منفی راهم نشان می دهد ، ولی فقط به این منظور که روشنائی را در مجموعه تابلو نمایانتر گرداند ، نه اینکه آنها را به نسبت "نصف به نصف "عرضه بدارد . نویسندگان وهنرمندان بورژوائی از ادوار ارتجاعی ، توده های انقلابی را مثل یاغیان نشان می دهند و خود را چون مقدسان ـ این عوض کردن جای روشنائی و تاریکی است . فقط نویسندگان و هنرمندان واقعا انقلابی می توانند این مسئله را به درستی حل کنند که چه چیز را باید تجلیل کرد و چه چیز را باید افشا نمود . تمام نیروهای سیاه که به توده های مردم زیان می رسانند ، باید افشا گردند و کلیه مبارزات انقلابی توده های مردم باید مورد تجلیل قرار گیرند ـ اینست وظیفه عمده نویسندگان وهنرمندان انقلابی .

" وظیفه ادبیات و هنر همراه افشا گری بوده است. " این ادعا مانند ادعای فوق حاکی از ناآشنائی با علم تاریخ است . در بالا گفتیم ادبیات وهنر هرگز تنها به افشاگری اکتفا نمی کرده است . آماج افشاگری نویسندگان و هنرمندان انقلابی هیچ گاه توده های مردم نیست ، بلکه فقط تجاوزکاران ، استثمارگران ، ستمکاران و نفوذ شوم آنها بر روی خلق است . البته توده های مردم هم نقایصی دارند که باید بوسیله انتقاد و انتقاد از خود در درون خلق رفع گردد ؛ این انتقاد و انتقاد از خود یکی از مهم ترین وظایف ادبیات و هنر است. اما این را به هیچ وجه نمیتوان به مثابه نوعی از "افشاء مردم "قلمداد کرد. در مورد مردم فقط مسئله برسر آموزش و بالا آوردن سطح آنهاست . فقط نویسندگان و هنرمندان ضد انقلابی هستند که خلق را به صورت "احمق مادرزاد "توصیف می کنند و توده های انقلابی را به صورت "یاغیان جبار " نشان می دهند . ما هنوز در دوره طنز نویسی هستیم و هنوز به سبک نگارش لوسیون احتیاج داریم. " لوسیون که در زیر سلطه نیروهای سیاه به سر میبُرد و از آزادی بیان محروم بود ، کاملا حق داشت که از استهزاء و طعنه زنی تند در قالب مقالات طنز آمیز برای نبرد استفاده کند . ما نیز باید فاشیست ها ، مرتجعین چینی و هر آن چیزی راکه به خلق صدمه می رساند ، به شدت به باد تمسخر بگیریم ؛ اما در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی واقع در پشت

جبهه دشمن ، در آن جا که نویسندگان و هنرمندان انقلابی از آزادی و دمکراسی کامل برخوردارند و این آزادی و دمکراسی فقط از عناصر ضد انقلابی سلب شده است ، شکل مقالات طنزآمیز نباید به طور ساده به شکل مقالات لوسیون باشد . ما میتوانیم بلند صحبت کنیم و هیچ احتیاجی نیست که به تعبیرات پوشیده و غیر مستقیم که درک آنها برای توده های مردم دشوار است ، توسل جوئیم . اما در مورد خود خلق و نه دشمنان وی ، لوسیون در "دوره طنزنویسی "هیچ گاه خلق انقلابی و یا حزب انقلابی را تمسخر نمی کرد و مورد حمله قرار نمیداد و این مقالات طنزآمیز در لحن، کاملا با مقالاتی که علیه دشمن متوجه بودند ، فرق داشت . در بالا گفتیم که باید از نقایص خلق انتقاد کرد ، اما باید این کار را در حالی انجام دهیم که واقعا در موضع خلق جای گرفته ایم و انتقاد ما باید پر باشد از آرزوی آتشین به دفاع از خلق و آموزش وی . اگر با رفقای خود چنان رفتار کنیم که با دشمن می کنیم ، در آنصورت در موضع دشمن جای گرفته ایم . آیا این به آن معنی است که ما از طنزنویسی اعراض می کنیم ؟ نه ، طنزنویسی همیشه ضرور خواهد بود . ولی چندین نوع طنزنویسی وجود دارد : نوعی که متوجه دشمن است ، نوعی که متوجه متحدین است ، و نوعی که متوجه صفوف خودمان است و در هر یک از این موارد باید طور دیگر برخورد کنیم . ما مخالف طنزنویسی به طور کلی نیستیم ، ولی مخالف آنیم که از طنزنویسی سوءاستفاده شود.

" من در صدد ستایش و مداحی نیستم ؛ آثاری که روشنائی را تجلیل میکنند ، حتمی نیست که عالی قدر باشند و آثاری که تاریکی را توصیف می کنند ،حتمی نیست که بی قدر باشد. " از دو حال خارج نیست : اگر شما نویسنده یا هنرمند بورژوائی باشید ، پرولتاریا را نخواهید ستود بلکه به مدح و ثنای بورژوازی خواهید پرداخت ؛ اگر شما نویسنده یا هنرمند پرولتاریائی باشید ، به مدح و ثنای بورژوازی نخواهید پرداخت بلکه پرولتاریا و خلق زحمتکش را خواهید ستود . آثاری که "جنبه های تابناک "بورژوازی را مداحی می کنند حتمی نیست که عالی قدر باشند و آثاری که جنبه های ظلماتی آنرا توصیف می کنند ، حتمی نیست که بی قدر باشند ؛ آثاری که جنبه های تابناک پرولتاریا را می ستایند ، حتمی نیست که فاقد قدر و منزلت باشند ، اما آثاری که به اصطلاح "تیرگی های "پرولتاریا را توصیف می کنند ، حتما بی قدرند ــ آیا این حقایق را سراسر تاریخ ادبیات وهنر تائید نکرده است ؟ چرا ما نباید خلق را که آفریننده تاریخ بشر است بستائیم ؟ چرا ما نباید پرولتاریا ، حزب کمونیست ، دمکراسی نوین و سوسیالیسم را بستائیم ؟ اما اشخاصی هستند که هیچ

شور و شوقی برای امر خلق نشان نمی دهند و در برابر مبارزه و پیروزیهای پرولتاریا و پیشآهنگش حالت تماشا گری را دارند که در حاشیه نشسته و هر چه که در برابرشان می گذرد ، برای شان یکسان است ؛ آ نچه که مورد علاقه آنهاست ، آن چه که از تبلیغش خسته نمی شوند ، عبارت است از شخص خودشان و گاهی هم چند نفر دیگر از گروه کوچک هم مسلکانشان . بدیهی است که این اندیویدوالیست های خرده بورژوا ابا دارند از اینکه کارهای خطیر و فضائل خلق انقلابی را بستایند ، همت آنها را در نبرد و ایمان شان را به پیروزی بالا برند .این گونه اشخاص در واقع چیز دیگری نیستند جز موریانه های حریصی که در صفوف انقلاب رخنه کرده اند ؛ خلق انقلابی را به هیچ روی نیازی به این گونه "سرایندگان "نیست.

"اینجا مسئله موضع گیری در میان نیست ؛ موضع طبقاتی من درست است ، نیت من خوب است و خیلی خوب میفهمم ، فقط بیانم عیب دارد و این است که حالا نتیجه کار بد از آب درآمده است. "من هم اکنون از نظریه ماتریالیست دیالکتیک درباره انگیزه و نتیجه صحبت کردم ، اینک می خواهم سئوال کنم :آیا مسئله نتیجه مسئله موضع گیری نیست ؟ اگر کسی در عمل فقط از انگیزه خود پیروی کند و به نتیجه عمل خود وقعی نگذارد ، چون پزشکی خواهد بود که به نوشتن نسخه هائی اکتفا ورزد بدون آنکه ببیند نسخه هایش چقدر از بیماران را به هلاکت رسانده است ؛ و یا مانند حزب سیاسی ای خواهد بود که فقط به صدور اعلامیه اکتفا ورزد بدون آنکه به هیچ وجه در اندیشه تحقق آنها باشد . اجازه بدهید بپرسم آیا چنین موضعی درست است ؟ آیا چنین نیتی خوب است ؟ البته در صورتی هم که نتیجه کار پیش بینی شود ، باز بروز اشتباه محتمل است ، اما اگر واقعیات ثابت کنند که نتیجه منفی است و باز در تعقیب همان راه اصرار شود ، آیا باز هم می توان گفت که نیت خوب در کار بوده است ؟ در قضاوت درباره یک حزب سیاسی و یا یک پزشک باید به پراتیک ، به نتیجه عمل آنها نگاه کرد ؛ قضاوت درباره یک نویسنده نیز باید همین طور باشد . شخصی که دارای نیت حقیقتا خوب است ، باید نتایج عمل را در نظر بگیرد ، تجارب به دست آمده را جمعبندی کند و شیوه ها و یا ــ در مورد آفرینش ادبی و هنری ــ طرز بیان را مورد مطالعه قرار دهد . شخصی که دارای نیت حقیقتا خوب است ، باید از کمبودها و اشتباهات کار خود با صداقت تمام انتقاد کند و مصمم به رفع آنها گردد. درست به این دلیل است که کمونیستها شیوه انتقاد از خود را به موقع اجرا می گذارند . فقط چنین موضعی درست است . فقط در این پروسه عملی جدی که تحت تاثیر احساس مسئولیت گذشته می شود ، می توان به تدریج دریافت که کدام موضع

درست است و به تدریج آنرا به دست آورد . اگر کسی در پراتیک به این سمت نرود ، اگر کسی به این اکتفا ورزد که با لحن قاطع بگوید " : فهمیده ام "، معلوم است که در واقع هیچ چیز نفهمیده است .

" دعوت ما به مطالعه مارکسیسم بمعنای تکرار اشتباه ماتریالیسم دیالکتیک در مورد شیوه آفرینش ادبی و هنری است ، به معنای خفه شدن استعدادهای خلاق است. " ما به مطالعه مارکسیسم می پردازیم تا این که به جهان ، به جامعه ، به ادبیات وهنر از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی بنگریم و نه به این منظور که به جای تالیف آثار ادبی وهنری به نگارش دروس فلسفه دست بزنیم . مارکسیسم درست همان طوری که تئوریهای اتمی و الکترونی را در علم فیزیک شامل می شود ولی نمی تواند جای گزین آن گردد ، رئالیسم را در آفرینش ادبی وهنری نیز در بر میگیرد ولی نمی تواند برجای آن بنشیند . فرمول های دگماتیک پوچ و خشک باعث ویرانی استعدادهای خلاق می شود ونه فقط این استعدادها را بلکه در درجه اول خود مارکسیسم را ویران میسازد. " مارکسیسم "دگماتیک هرگز مارکسیسم نیست بلکه ضد مارکسیسم است . پس آیا مارکسیسم هیچ استعداد خلاقی را ویران نمیسازد ؟ چرا ، مسلما استعدادهای خلاق فئودالی ، بورژوائی ، خرده بورژوائی ، لیبرالیستی ، اندیویدوالیستی ، نهیلیستی و هم چنین استعدادهای خلاق هنر برای هنر ، استعدادهای آریستوکراتیک ، منحط ، بدبینانه و سایر استعدادهای خلاق غیر توده ای و غیر پرولتاریائی را ویران میسازد . اگر چنین استعدادهائی در نزد نویسندگان و هنرمندان پرولتاریائی وجود دارد ، آیا نباید آنها را ویران ساخت ؟ به عقیده من چرا ، باید این کار را به قاطع ترین وجهی انجام داد ، زیرا هم زمان با ویران ساختن آنها می توان نو را بنیاد نهاد .

## ۵

مسایلی که در اینجا مورد بحث قرار گرفتند ، در محافل ادبی و هنری ما در ین آن موجودند . این نشان دهنده چه چیزی است ؟ این نشان می دهد که در محافل ادبی و هنری ما هنوز سبک های نادرست کار وجود دارد ، و رفقای ما هنوز گرفتار بسیاری از نقایص مانند ایده آلیسم ، دگماتیسم ، تخیلات پوچ ، پرحرفی ، خوار شمردن پراتیک ، جدائی از توده ها و غیره هستند ؛ همه ی اینها جنبشی موثر و جدی برای اصلاح سبک کار را ضرور می سازد .

عده زیادی ازرفقای ما هنوز نظرروشنی درباره تفاوت میان پرولتاریا و خرده بورژوازی ندارند. بسیاری از اعضاء حزب فقط از لحاظ تشکیلاتی عضو حزب اند ، ولی هنوز از لحاظ ایدئولوژیک کاملا و یا اصلا به حزب نپیوسته اند . هنوز مغز آنها از انبوه آلودگی های طبقات استثمارگر پر است ؛ آنها به هیچ وجه نمی دانند ایدئولوژی پرولتاریائی ، کمونیسم و یا حزب چیست .آنها نزد خود چنین فکر می کنند : ایدئولوژی پرولتاریائی چیست ؟ این همان "چرند قدیمی" است .آنها غافل اند از اینکه فراگرفتن این "چرند "آن قدر آسان نیست . حتی اشخاصی هستند که هرگز در تمام طول زندگی خود کوچکترین بوئی از کمونیست بودن نبرده اند و فقط زمانی کارشان پایان خواهد پذیرفت که از حزب بروند . بنابراین با آن که حزب ما و صفوف ما را به طور عمده عناصر پاک و صادق تشکیل میدهند ، برای اینکه جنبش انقلابی را طوری رهبری کنیم که بازهم بهتر تکامل یابد و سریعتر به هدف برسد ، باید حزب و صفوف مان را هم از لحاظ ایدئولوژیک و هم از لحاظ سازمانی به طور جدی منظم گردانیم . برای آ نکه در سازمان نظم برقرار شود ، باید قبلا در زمینه ایدئولوژیک نظم برقرار ساخت ، باید مبارزه ایدئولوژی پرولتاریائی را برضد ایدئولوژی غیر پرولتاریائی بسط و تکامل بخشید. از هم اکنون در محافل ادبی و هنری ین آن مبارزه ایدئولوژیک درگیر شده است ، و این بسیار لازم است . روشنفکرانی که از خرده بورژوازی برخاسته اند ، همواره با کلیه وسائل و از آن جمله به وسیله ادبیات و هنر با سرسختی تمام تلاش می کنند که خودشان را جلوه دهند ، نظرات خود را پخش کنند و می خواهند که حزب و دنیا را طبق سیمای خود تغییر شکل دهند . در چنین صورتی وظیفه ماست که فریاد بزنیم : آهای "رفقا ! "این طور نمیشود ! پرولتاریا خودش را با شما جور نخواهد کرد ! پیروی از شما به معنای پیروی از طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ است ، به معنای خطر مرگ برای حزب ومیهن است . پس از چه کسی باید پیروی کرد ؟ حزب و جهان را تنها میتوان طبق سیمای پیش آهنگ پرولتاریا تغییر سیما داد . ما از رفقای خود که در محافل ادبی و هنری هستند ، انتظار داریم بر اهمیت این بحث بزرگ آگاهی یابند و فعالانه در این مبارزه شرکت جویند تا آن که همه رفقای ما به صورت عناصر سالم درآیند ، تا آ نکه صفوف ما از لحاظ ایدئولوژیک و سازمانی به وحدتی اصیل نایل آید و استحکام یابد .

بسیاری از رفقای ما در اثر اغتشاش فکری نمیتوانند به خوبی میان پایگاههای انقلاب و نواحی تحت سلطه گومیندان تفاوت بگذارند و از این جهت اشتباهات بسیاری مرتکب می شوند . عده کثیری از رفقائی که به اینجا آمده اند مستقیما

**ازمساکن زیرشیروانی های شانگهای ( ۱۰ ) می آیند ؛ این رفقا که این مساکن را به قصد آمدن به پایگاههای انقلابی ترک گفتند ، نه فقط از ناحیه ای به ناحیه دیگر بلکه همچنین از دورانی تاریخی به دوران تاریخی دیگر عبور کرده اند . در آ نجا جامعه ای است نیمه فئودالی و نیمه مستعمره تحت سلطه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ؛ در این جا جامعه ای است انقلابی و دمکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا .**
**پا نهادن به پایگاههای انقلابی به معنای ورود به دورانی است که تاریخ چندین هزار ساله چین هرگز نظیر آنرا ندیده است ، دورانی که قدرت بوسیله توده عظیم خلق اعمال میشود . اشخاصی که در دور و بر ما هستند ، کسانی که تبلیغات ما متوجه آنهاست ، با آن یکی ها به کلی تفاوت دارند . دوران کهن سپری شده است و هیچ گاه باز نخواهد گشت . از این جهت ما باید بدون کمترین تردید به این توده های نوین بپیوندیم. اگر رفقای ما که در بین توده های نوین زندگی می کنند ، همان طور که قبلا گفتیم "فاقد شناخت و تفاهم "باشند و نظیر " قهرمانانی که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش بدهند " باقی بمانند ، وقتی که به دهات بروند ، با دشواریهای بسیاری روبه رو خواهند شد و حتی در این جا ، در ین آن هم مشکلات فراوانی برای شان ایجاد خواهد شد  برخی از رفقا ممکن است به خود بگویند: بهتر است که من همچنان برای خوانندگان "پشت جبهه بزرگ " (۱۱) چیز بنویسم، و این شغلی است که من خوب می شناسم و چنین کاری " اهمیت ملی" دارد . این نظری است کاملا غلط. " پشت جبهه بزرگ " هم تغییر میپذیرد . خوانندگان آن جا حاضر نیستند که نویسندگان پایگاههای انقلاب پیوسته همان داستانهای کهنه را برایشان تکرار کنند ، بلکه منتظرند که از انسانهای نوین ، از جهان نوین با آنها صحبت شود .**
**از این رو هر اثری هر قدر مستقیم تر برای توده های پایگاههای انقلاب نوشته شده باشد ، اهمیت ملی اش بیشتر خواهد بود . در « هزیمت » (۱۲) فادیف فقط صحبت از دسته کوچکی از پارتیزانهاست و این اثر به هیچ وجه به منظور ارضاء ذوق خوانندگان جهان کهن آفریده نشده ، معذالک در سراسر جهان تاثیر کرده است ، لااقل آن طور که میدانید تاثیر عظیمی در چین داشته است .چین به پیش میرود ، به عقب برنمی گردد و در پیشروی خود به وسیله پایگاههای انقلاب رهبری می شود ، نه بوسیله نواحی عقب مانده . رفقای ما در جریان اصلاح سبک کار خویش باید در درجه اول به این نکته اساسی پی برند .**

**از آنجا که ضرورتا باید به دوران جدید ، به دوران توده ها پیوست ، لذا باید مسئله رابطه میان فرد و توده ها به طور قطعی حل شود . بیائیم و این دو بیت شعر لوسیون را شعار خود سازیم :**

**ابروان را بالا میکشم و در برابر آن هزارانی که انگشت خود را به سوی من نشانه رفته اند بی اعتنا میایستم ،**

**سرم را خم میکنم و به جان و دل گاو کودک میشوم . (۱۳) در این جا "هزاران "اشاره به دشمن ماست ، و ما هرگز دربرابر دشمن ، هر قدر هم که درنده خو باشد ، سرخم نمی کنیم."کودک" در این جا سمبل پرولتاریا و توده های خلق است. همه کمونیستها ، همه انقلابیون ، همه کارکنان ادبی و هنری انقلابی باید از لوسیون سرمشق بگیرند ، باید " گاو " پرولتاریا و توده های مردم باشند. پشت خود را برای حمل وظایف خود تا دم واپسین خم کنند . روشنفکران برای این که بتوانند با توده ها در آمیزند ، بتوانند به آنها خدمت کنند ، باید از پروسه ای بگذرند که در آن آنها و توده ها یکدیگر را متقابلا بشناسند . این پروسه ممکن است و یقین است که بدون رنج و اصطکاک بسیار طی نمی شود ولی اگر شما کاملا مصمم باشید به مقصود خواهید رسید .**

**من امروز فقط درباره چند مسئله مربوط به سمت گیری اساسی جنبش ادبی و هنری خودمان صحبت کردم ، بازهم مسائل خاص بسیاری وجود دارد که محتاج به مطالعه ای عمیق است . من اطمینان دارم که شما ، رفقا ، مصممید به راهی که نشان داده شده ، بروید . من اطمینان دارم که شما در جریان اصلاح سبک کار و در طول دوران طولانی مطالعه و کار خواهید توانست خود و هنر خود را تحول بخشید ، خواهید توانست آثار برجسته فراوانی به وجود آورید که مورد استقبال پرشور توده های مردم قرار گیرند ، و هم چنین خواهید توانست جنبش ادبی و هنری را در پایگاههای انقلاب و سراسر چین به مرحله جدید و درخشانی برسانید .**

## یادداشتها

۱ ـ مراجعه شود به لنین :« سازمان حزب و ادبیات حزب» لنین در این مقاله خطوط مشخصه ادبیات پرولتری را ترسیم میکند و مینویسد مراجعه شود : "این ادبیات ، ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا که آ نچه پیوسته به صفوفش نیروی جدید خواهد بخشید سودجوئی و جاه طلبی نخواهد بود ، بلکه اندیشه سوسیالیسم و دلبستگی به زحمتکشان خواهد بود . این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا که این ادبیات نه به فلان خانم سیر شده و نه به آن ده هزار

آدم ممتازِّ دلتنگ که از چاقی خویش رنج می برند خدمت می کند بلکه به میلیونها میلیون مردم زحمتکش خدمت می کند که گل سر سبد کشورند ، نیرو و آینده آنند. این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهدبود که آخرین کلام اندیشه انقلابی بشریت را با تجربه و کار زنده پرولتاریای سوسیالیست بارور خواهد ساخت و به طور مداوم باعث تاثیر متقابل تجربه گذشته (سوسیالیسم علمی که سوسیالیسم را از شکل های بدوی تخیلی آن جدا کرد و به آن امکان تکامل همه جانبه بخشید) و تجربه کنونی ( مبارزه کنونی رفقای کارگر) خواهد گردید. "

۲ـ لیان شی چیو عضو یک حزب ضد انقلابی ـ حزب ناسیونال سوسیالیست مدت مدیدی به پخش افکار بورژوازی ارتجاعی آمریکا در زمینه های هنر و ادبیات پرداخت ، با خشم و کین به مبارزه علیه انقلاب دست زد و کوشید ادبیات وهنر انقلابی را از اعتبار بیاندازد .

۳ ـ پس از آنکه ژاپن در ۱۹۳۷ پکن و شانگهای را متصرف شد ، جو زوه ژن و جان زی پین به مهاجمان ژاپنی پیوستند .

۴ ـ لو سیون : « نظریات من درباره اتحادیه نویسندگان چپ » درکلکسیون « دو دل» ، کلیات ، چاپ چینی ، جلد ۴

۵ ـ مراجعه شود به قطعه لو سیون « مرگ » از « ضمیمه » در « آخرین کلکسیون مقالات تالیف شده در چیه جیه تین » کلیات ، چاپ چینی ، جلد ۶

۶ ـ ولوچوک گاوچران "اُپرت بسیار متداول است در چین که فقط دو نقش در آن بازی م یشود :نقش گاوچران و نقش یک دختر دهقان ؛ مضمون این قطعه علی الاصول مناظره ای است که به وسیله این دو نفر به شکل آواز انجام میشود . در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی این شکل اپرت با متن جدیدی برای تبلیغات برضد ژاپن مورد استفاده قرار گرفت و مدتی با استقبال بسیار روبه رو گردید .

۷ ـ هیروگلیفهای چینی برای نوشتن شش کلمه فوق نسبتا ساده است و فقط از خط تشکیل میشود . از این جهت عادتا در نخستین درسهای زبان چینی در کتابهای دبستانی سابق از آنها استفاده می شد .

۸ ـ "برف بهاری "و "آواز خشن ها "نام دو تصنیف است از ولایت چو ( در سه قرن پیش از میلاد). موسیقی تصنیف اول در سطحی بالاتر از موسیقی تصنیف دوم بود در منتخبات نثر و نظم شاهزاده جائو مین »در ضمن « پاسخ های سون یو یه به شاهزاده چو» در حکایت می شود که در پایتخت ولایت چو کسی به زمزمه "برف بهاری "پرداخت و فقط چند ده نفر با او هم آواز شدند ، ولی وقتی که به خواندن "آواز خشن ها "آغاز کرد هزاران نفر به موافقت او به آواز آمدند .

۹ ـ مرجعه شود به لنین: « سازمان حزب و ادبیات حزب » مولف م ینویسد " :ادبیات باید به صورت بخشی از امر کل پرولتاریا در آید ، به صورت چرخ و پیچیٌ در مکانیسم عظیم

سوسیال دمکراسی ، مکانیسمی که واحد و تقسیم ناپذیر است و به وسیله ی همه ی پیشاهنگان آگاه همه طبقه کارگر به کار افتاده است. "

۱۰ ـ منظور اتاقهای کوچک در عمارات شانگهای بود که معمولا در پهلوی پله های عقبه ساخته میشد . این اتاقها خیلی تنگ و تاریک و حق الاجاره آن نسبتا کم بود. نویسندگان و هنرمندان ، روشنفکران و کارمندان جزء ادارات که فقیر بودند اکثرا این نوع اتاقها را کرایه می کردند .

۱۱ ـ "پشت جبهه بزرگ "در زمان جنگ مقاومت ضد ژاپنی به نواحی وسیعی گفته میشد که در چین جنوب غربی و شمال غربی به وسیله متجاوزین ژاپنی اشغال نشده بود و تحت نظارت گومیندان قرار داشت . اصطلاح مذکور در برابر اصطلاح "پشت جبهه کوچک " بود که بپایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن قرار داشت و به وسیله حزب کمونیست رهبری میشد اطلاق میگردید .

۱۲ ـ « هزیمت » رُمانی است از نویسنده مشهور شوروی آ.فادیف که در ۱۹۲۷ انتشار یافت و به وسیله لو سیون به زبان چینی ترجمه شد . این اثر نبرد دسته ای از پارتیزانهای مرکب از کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی سیبری را نشان می دهد که در هنگام جنگ داخلی در اتحاد شوروی برضد باند ضد انقلابی عمل میکردند .

۱۳ ـ مراجعه شود به لو سیون : « برای مسخره کردن خودم » ، در « کلکسیون خارج از کلکسیون »، کلیات ، چاپ چینی ، جلد ۷

# سیاستی که دارای اهمیت فوق العاده است

**( ۷ سپتامبر ۱۹۴۲ )**

**از آن زمان که کمیته مرکزی حزب سیاست " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر" را تدوین کرد سازمان های حزبی در بسیاری از پایگاههای ضد ژاپنی طبق رهنمود کمیته مرکزی نقشه کار خود را کشیدند و باین کار پرداختند. رفقای رهبری منطقه مرزی شان سی ـ حه به ـ شان دون ـ حه نان این وظیفه را محکم بدست گرفته و در اجرای سیاست مذکور سرمشق شدند . اما در برخی از پایگاههای چون رفقای ما آنرا بخوبی در نیافته اند در صدد اجرای مجدانه آن برنیامدند . این رفقا هنوز به ارتباط این سیاست با وضع فعلی و با سایر سیاستهای حزب پی نبرده و آنرا بعنوان سیاستی که دارای اهمیت فوق العاده است در نظر نمیگیرند . این مسئله چندین بار در ستون های روزنامه « جیه فان ژاپبائو » مورد بحث قرار گرفته است و امروز میخواهیم توضیحاتی چند بر آن بیفزائیم .**

**کلیه سیاستهای حزب متوجه از پای در آوردن تجاوزکاران ژاپنی است . جنگ مقاومت از پنجمین سال خود عملاً وارد آخرین مرحله خود شده است ، یعنی مرحله مبارزه برای . وضع در طی این مرحله غیر از آن است که در دو سال اول جنگ و یا در دو سال بعد از آن بود . آنچه سال پنجم و ششم جنگ را مشخص میگرداند اینست که ما در عین حال که به پیروزی نزدیک میشویم با بزرگترین دشواری ها روبرو هستیم ؛ بعبارت دیگر ما در " ظلمت پیش از سپیدم " بسر میبریم . این وضع در مرحله کنونی در کلیه کشورهائی که با فاشیسم در جنگ اند ، در سراسر چین و نه فقط در پایگاههای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید وجود دارد ، ولی حدت آن بویژه در این پایگاههاست . ما میکوشیم که تجاوزکاران ژاپنی را در عرض دو سال از پای در آوریم . و این دو سال سالهائی بسیار سخت و از دو سال اول جنگ و دو سال بعد از آن بسیار متفاوت خواهد بود . رهبران حزب انقلابی و ارتش انقلاتی ما باید این خصوصیت را از پیش ببینند . . گرنه در دنبال حوادث کشیده خواهند شد ، با وجود مساعی خویش قادر بتأمین پیروزی نخواهند بود و حتی ممکن است به انقلاب لطمه**

---

متن حاضر سر مقاله ایست که رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم « جیه فان ژیبائو » نوشته است .

بزنند . راست است که اکنون در پایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن برپاست دشواری ها هنوز وخامت شدید ندارد . معذلک اگر سیاست صحیحی در بین نباشد ممکن است اینها بصورت جدی ترین دشواری ها در آید . افراد تا آزموده اغلب خود را با وضع قبلی یا وضع فعلی فریب میدهند و می پندارند که آینده بهیچوجه غیر از این نخواهد بود . آنها قادر نیستند پیش بینی کنند که ممکن است کشتی به صخره ای بخورد و خورد شود ، و نمیتوانند خونسردی خود را حفظ نمایند و به سکان کشتی چنان فرمانی دهند که از کنار سنگ بگذرد . صخره هائی که ممکن است بر سر راه کشتی جنگ مقاومت باشد کدام است ؟ این صخره ها عبارتست از دشواری های بسیار بزرگ مادی که در مرحله آخر جنگ مقاومت بظهور خواهند رسید . کمیته مرکزی حزب آنها را نشان داده و بما سفارش کرده است که از کنار آنها بگذریم . بسیاری از رفقای ما مطلب را دریافته اند ولی رفقائی هستند که هنوز در نمییابند ، اینست نخستین مانعی که باید از پیش برداشت . جنگ مقاومت مقتضی وحدت است و وحدت مشکلاتی در بر دارد. اینها مشکلات سیاسی است ، و از این نوع در گذشته بوده و احتمال میرود در آینده هم خواهد بود . پنج سال است که حزب ما کوشش بسیار بکار میبرد تا بتدریج بر این مشکلات غلبه کند . شعار ما عبارتست از تحکیم وحدت ، و باید در آینده نیز باین کار ادامه داد. ولی مشکلات دیگری نیز وجود دارد که مادی است و بیشک به وخامت خواهد گرائید . برخی از رفقا هنوز باین مشکلات با بیفکری مینگرند و بهیچوجه بر وخامت آنها آگاه نیستند ، و ما باید توجه آنها را باین نکته معطوف داریم . رفقای پایگاههای ضد ژاپنی باید همگی دریابند که این مشکلات مادی بناچار وخامت خواهد یافت و ما باید برآنها غلبه کنیم و یکی از مهمترین وسایل این کار عبارتست از "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " .

اهمیت سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " در مورد غلبه بر دشواریهای مادی در کجاست ؟ بدیهی است که وضع نظامی فعلی در پایگاهها و بطریق اولی وضع نظامی آینده در آنجا ها امکان نمیدهد که ما در قید نظریات سابق بمانیم . دستگاه عظیم جنگی ما مطابق شرایط گذشته است . وضع آن زمان بما اجازه

میداد که چنین دستگاهی داشته باشیم ، و حتی آنرا ایجاب میکرد ، ولی حالا طوری دیگر است ، پایگاههای ما کوچک شده است و ظاهراً همچنان تا مدتی کوچک خواهد شد . پس ما دیگر بهیچوجه نمیتوانیم مانند گذشته دستگاه عظیم جنگی خود را نگهداریم . امروز میان این دستگاه و وضع نظامی تضادی بوجود آمده است که باید آنرا حل کنیم . دشمن میکوشد این تضاد را وخیم تر سازد و سیاست او مبنی بر "پاک سوازندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " از اینجا ناشی میشود . اگر ما دستگاه عظیم جنگی خویش را همچنان نگهداریم درست در دام او افتاده ایم . اما اگر آنرا بمنظور " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " کوچک کنیم از قدرتش کاسته نخواهد شد . ما با حل تضاد که عبارت از تضاد " ماهی عظیم در آب کم عمق " است یعنی با تطبیق دستگاه جنگی خویش با وضع نظامی ، قویتر خواهیم گشت و بجای آنکه بدست دشمن مغلوب شویم سرانجام بر او غالب خواهیم شد . "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " دارای اهمیت فوق العاده است .

اما غالباً اتفاق می افتد که ذهن انسان در قید شرایط لحظه حاضر و یا در قید عادت میماند ، حتی انقلابیون هم نمیتوانند همیشه از آن مصون باشند . ما بدست خودشان دستگاه جنگی عظیمی بوجود آورده ایم و در فکر مان نبوده است که یک روز خودمان باید آنرا کوچک کنیم . باین ضرورت تن در میدهیم . آیا در این موقع که دشمن تمام وزنه دستگاه جنگی غول آسای خود را بروی ما انداخته است میتوانیم واقعاً به کوچک کردن دستگاه خویش دست بزنیم ؟ اگر باین کار دست بزنیم احساس میکنیم سپاهیان کافی برای ایستادگی در برابر خصم نخواهیم داشت . کسانی که در قید شرایط لحظه حاضر و در قید عادت مانده اند اینطور فکر میکنند . وقتی که فصل عوض میشود باید لباس عوض کرد . هر سال وقتی که بهار جای خود را به تابستان ، تابستان جای خود را به پائیز و پائیز جای خود را بزمستان و زمستان جای خود را ببهار میدهد باید چنین کرد . اما غالباً تحت تاثیر قوت عادت بموقع خود لباس عوض نمیکنند و بیمار میشوند . وضع فعلی پایگاههای ما اقتضا دارد که لباس زمستانی را از تن بدر آوریم و لباس تابستانی بپوشیم تا در نبرد با دشمن چالاک تر باشیم . الآن ما

**سنگینیم ، لختیم ، آرسته نبرد نیستیم . از ما میپرسند : آیا خواهیم توانست در برابر دستگاه عظیم دشمن ایستادگی کنیم ؟ ما مثال سون او کون ، پادشاه بوزینگان را داریم که بر شاهزاده خانم بادیزن پیروز شد . این شاهزاده خانم دیوی سهمگین بود اما سون اوکون پس از آنکه خود را بصورت حشره کوچکی در آورد در شکم او فرو رفت و کار او را ساخت (۱ ) . داستان « خرگوی جو » (۲ ) که لیو زون یون حکایت میکند، نیز پر از پند است . روزی خری را به استان گوی جو آوردند ، عظیم بنظر آمد. ببر کوچک اندام از دیدن او هراسید . ولی آن خر عظیم سر انجام بچنگ و دندان ببر کوچک اندام در روزگار ما ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما هستند ؛ آنها کاملاً میتوانند کار دیو ژاپنی و یا خر ژاپنی را بسازند . در این لحظه ما احتیاج داریم که خود را تغییر شکل دهیم ، بطوری که کوچک تر ولی قویتر گردیم ، و آن گاه غلبه ناپذیر خواهیم بود .**

## یادداشتها

۱ ـ برای این داستان مراجعه شود به رمان افسانه ای چینی موسوم به « سی یو جی » (زیارت به مغرب ) ، فصل ۵۹ .

۲ ـ لیو زون یون (۷۷۳ـ ۸۱۹ ) نویسنده بزرگی بود در عهد سلسله تان . اثر او موسوم به « سه پند » شامل بر سه حکایت میباشد که « خر گوی جو » یکی از آنهاست و در آنجا چنین گفته میشود : " استان گوی جو هرگز خر ندیده بود . یکی از روز ها مردی بیآمد و خری در زورق خویش بیاورد . اما همینکه بمنزل رسید چون نیازی باو نداشت او را در پای کوهستانی رها کرد . ببر را چشم بر خر افتاد و چون او را عظیم یافت پنداشت که وجودی برتر از طبعیت است ؛ در جنگل پنهان شد تا از آنجا مراقب خر باشد . سپس محتاط وار از جنگل بدر آمد و بوی نزدیک شد ، ولی نتوانست بداند که این چه موجودی است . روزی خر آغاز عرعر کرد و ببر را چنان هراس فرا گرفت که فرسنگ ها گریخت تا مبادا طمعه وی شود . اما روزی های دیگر که با سر فارغ به مراقب خر پرداخت دریافت که وی استعداد خارق العاده ای ندارد و بتدریج با عرعر او خو گرفت . اینک بدور او میگردید ولی جرأت حمله بر او نداشت . سر انجام باو نزدیک شد ، او را بهتر از نظر گذارنید ، از سر شوخی باو تکیه زد و او را آهسته تکان داد . خر غضبناک شد و لگدی بر او انداخت . ببر شادمانه با خود گفت : , اینست همه آنچه او میتواند ! ، غرش کنان بر روی خر پرید ، گلوی او را درید ، او را خورد و رفت . "

# نقطه عطف در جنگ دوم جهانی

( ۱۲ اکتبر ۱۹۴۲ )

نبرد استالین گراد را مطبوعات انگلیسی و امریکائی به " نبرد وردن" تشبیه کرده اند، و به " وردن سرخ" در سراسر جهان مشهور شده است . اما این تشبیه درستی نیست . نبرد کنونی استالین گراد از لحاظ خصلت با نبرد وردن در جنگ اول جهانی فرق دارد . معذلک آنها در یک نکته مشترکند : امروز نیز مانند آن روز ها بسیاری از اشخاص در اثر عملیات تعرضی آلمان گمراه شده و میپندارند که هنوز هم امکان پیروزی آلمان موجود است . جنگ اول جهانی در زمستان سال ۱۹۱۸ پایان یافت . در سال ۱۹۱۶ ارتش آلمان به دژ وردن فرانسه چندین بار حمله کرد. در آنوقت ولیعهد آلمان فرمانده کل ارتش آلمان فرمانده کل ارتش آلمان در جبهه بود و نیروهائی که در این نبرد شرکت داشتند ، زبده نیروی ارتش آلمان بودند . این نبرد تعیین کننده ای بود . پس از آنکه حملات وحشیانه آلمانیها در هم شکست ، سراسر بلوک آلمان ــ اطریش ــ ترکیه ــ بلغار بن بست مواجه گشت و از آن پس دشواریهای این بلوک روز بروز به افزایش نهاد ، در صفوفش تفرقه افتاد و دچار تلاشی و بالاخره اضمحلال گردید . اما در آنموقع بلوک انگلستان ــ امریکا ــ فرانسه این وضعیت را در نیافت و در این تصور بود که ارتش آلمان هنوز بسیار نیرومند است و گمان نمیکرد که عنقریب به پیروزی دست می یابد . در تاریخ بشریت همواره نیروهای ارتجاعی که در شرف زوال و نابودی اند ، بدون استثناء علیه نیروهای انقلابیون در اثر قدرت ظاهری این پدیده که در پس آن ضعف باطنی پنهان است ، چند صباحی گمراه میشوند و از درک این واقعیت اساسی عاجز میمانند که دشمن نزدیک به زوال و خود در آستانه پیروزی اند . ورود نیروهای فاشیسم بعرصه و جنگهای تجاوزکارانه ای که از چند سال پیش باین طرف بر پا کرده اند ، نشان همین آخرین مبارزه نومیدانه

---

این سرمقاله از طرف رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » نوشته شده است

**نیروهای ارتجاعی است که در جنگ کنونی ضمن حمله به استالین گراد تجلی میابد. در این نقطه عطف تاریخ ، در جبهه ضد فاشیستی جهانی نیز اشخاص بسیاری هستند که از قیافه درنده فاشیسم دچار گمراهی گشته و از تشخیص واقعیت باطنی او عاجز مانده اند . از ۲۳ اوت که سپاهیان آلمان گذار از پیچ رودخانه دن را بپایان رساندند و بحمله عمومی علیه استالین گراد پرداختند تا ۹ اکتبر که اداره اطلاعات شوروی اعلام کرد ، ارتش سرخ خط محاصره آلمان را در محله صنعتی شمال غربی این شهر که بخشی از سپاهیان آلمان آنرا در ۱۵ سپتامبر به تصرف خود در آورده بودند ، در هم شکسته است ، چهل و هشت روز نبرد حدتی که تاریخ بشریت نظیر آنرا بیاد ندارد ، جریان داشت و بالاخره با پیروزی نیروهای شوروی تمام شد . در مدت این چهل و هشت روز اخباری که هرروز درباره جریان نبرد از این شهر میرسید، ده ها و صد ها میلیون نفر را در التهاب نگهداشته ، بآنها گاهی اندوه و زمانی شادی میبخشید . این نبرد نه تنها در جنگ شوروی و آلمان و یا در جنگ جهانی ضد فاشیستی ، بلکه در سراسر تاریخ بشریت بمثابه نقطه عطفی بشمار میرود . در عرض این چهل و هشت روز خلقهای سراسر جهان به استالین گراد حتی بیشتر از مسکو اکتبر سال گذشته توجه میکردند .**

**پیش از آنکه هیتلر در جبهه غرب پیروزیهائی بدست آورد ، چنین بنظر میرسید که جانب احتیاط را نگهدارد . او وقتی که به لهستان ، به نروژ ، به هلند ، بلژیک ، فرانسه و به بالکان حمله میکرد ، پیوسته تمام نیروهای خویش را بر روی یک هدف واحد متمرکز میساخت و جرأت نمیکرد توجه خود را از آن هدف برگیرد . وی سرمست از باده پیروزیهائی که در جبهه غرب بدست آورده بود ، در صدد برآمد اتحاد شوروی را در عرض سه ماه فتح کند . بدینجهت از مورمانسک در شمال تا کریمه در جنوب به تعرض عمومی بر ضد این کشور عظیم و مقتدر سوسیالیستی دست زد و باین طریق نیروهای خویش را پراکنده ساخت . شکست تعرض او به مسکو در اکتبر سال گذشته ، به مرحله اول جنگ شوروی و آلمان پایان بخشید ؛ نخستین نقشه استراتژیک هیتلر با شکست مواجه گشت . ارتش سرخ تعرض سال گذشته ارتش آلمان را متوقف ساخت و در زمستان در تمام جبهه به تعرض متقابل پرداخت و این مرحله دوم جنگ شوروی و آلمان بود ؛ هیتلر مجبورشد عقب بنشیند و دفاع بپردازد . در این زمان وی پس از آنکه براؤچیش فرمانده کل جبهه را برکنار ساخت و خود فرماندهی را عهده دار شد ، تصمیم به قطع نقشه تعرض عمومی گرفت**

و از تمام اروپا به گردآوری نیرو پرداخت و آماده شد به تعرض نهائی دست بزند که محدود به جبهه جنوب بود ولی بنظر او بر نقاط حیاتی اتحاد شوروی ضربه میزد. چون این تعرض جنبه تعییت کننده داشت و سرنوشت فاشیسم نیز بدان وابسته بود، هیتلر نیروهای فوق العاده عظیمی گرد آورد و حتی بخشی از هوا پیما ها وتانکهائی را که در افریقای شمالی نبرد میکردند، نیز باین جبهه آورد. جنگ با حمله آلمانیها به کرچ و سپاستوپل در ماه مه آخیر وارد مرحله سوم شد، هیتلر که ارتشی بیش از ۱۵۰۰۰۰۰ نفر گرد آورده بود، با پشتیبانی قسمت عمده نیروی هوائی و رزهی خویش با شدت بیمانندی بحمله در جهت استالین گراد و قفقاز پرداخت. وی در صدد برآمد که استالین گراد قفقاز را بسرعت تسخیر کند و از این کار دو هدف داشت: قطع کردن و لگا و گرفتن باکو، بقصد آنکه بعداً بسوی شمال برای حمله به مسکو و بسوی جنوب برای رسیدن به خلیج فارس حرکت کند؛ در عین حال از فاشیستهای ژاپن نیز خواست که قوای خویش را در منچوری متمرکز سازند تا آنکه پس از سقوط استالین گراد به سیبری حمله ور شوند. هیتلر میپنداشت که میتواند اتحاد شوروی را آنقدر ضعیف کند که بدون نگرانی از پشت جبهه هر دو ارتش، نیروهای عمده ارتش آلمان بتوانند برای مقابله با حمله انگلیس و امریکا در جبهه غرب از میدان جنگ شوروی آزاد گردند، منابع خاور نزدیک را تصاحب کنند و اتصال با ارتش ژاپن را عملی نمایند و در عین حال قسمت عمده نیروهای ژاپن نیز امکان یابند از شمال بمنظور حمله به چین بسوی مغرب و بمنظور حمله به انگستان و امریکا بسوی جنوب حرکت کنند. این بود نقشه هیتلر بمنظور کسب پیروزی اردوگاه فاشیستی. اما در این مرحله چه گذشت؟ هیتلر به تاکتیک شوروی که برای وی هلاکت آور بود، برخورد. این تاکتیک دایر بر آن بود که نخست دشمن باعماق سرزمین شوروی جلب شود و سپس با مقاومتی شدید روبرو گردد. ارتش آلمان در عرض پنج ماه نبرد نتوانست نه به دشتهای نفت قفقاز رخنه کند و نه استالین گراد را بگیرد و از اینرو بود که هیتلر مجبور شد سپاهیان خود را در دامنه کوه های مرتفع و دیوار های این شهر تسخیرناپذیر متوقف سازد، بدون آنکه بتواند جلو برود ویا عقب بنشیند و در عین حال تلفات سنگینی نیز متحمل شد و در بن بست افتاد. ما اینک در ماه اکتبر هستیم و زمستان عنقریب فرا میرسد. سومین مرحله جنگ نزدیک بپایان است و مرحله چهارم بزودی شروع میشود. همه طرحهای استراتژیک هیتلر دایر بر حمله به اتحاد شوروی بدون استثناء با شکست روبرو شده اند. طی این مدت، هیتلر که

**متوجه شد شکست تابستانیش در سال گذشته در نتیجه پراگندگی سیاهیانش بوده است ، نیروهای خویش را در جبهه جنوب متمرکز ساخت . اما چون هنوز در صدد بود که با یک تیر دو نشان بزند ، یعنی در سمت مشرق ولگا را قطع کند و در سمت جنوب به تسخیر قفقاز بپردازد ، باز عم نیروهای خود را تقسیم کرد . هیتلر در حسابهای خود متوجه نشد که چه فاصله ای میان نقشه های وی و نیروی واقعی وی جدائی افکنده است و " مانند باربری که میبیند بارش از دو انتهای شان چوبش فرو میلغزد " در بن بست کنونی افتاد . برعکس ، اتحاد شوروی هر چه بیشتر میجنگد ، نیرومندتر میشود . استالین در اثر رهبری استراتژیک خردمندانه خویش ابتکار عمل را کاملاً در دست گرفته و هیتلر را همه جا بسوی مرگ میراند . مرحله چهارم جنگ که در این زمستان آغاز میشود ، هیتلر را بگور خواهد کشاند .**

**اگر وضعیت هیتلر را طی مرحله اول و مرحله سوم جنگ با یکدیگر مقایسه کنیم ، دیده میشود که او در آستانه شکست قطعی است ، از هم اکنون ارتش سرخ ، خواه در استالینگراد و خواه در قفقاز ، عملاً تعرض ارتش آلمان را متوقف ساخته است . هیتلر از نفس افتاده و در هر دوتعرض خویش بر استالین گراد و قفقاز شکست خوده است . نیرو های اندکی که وی طی تمام دوره زمستان از دسامبر سال گذشته تا مه امسال توانست گرد آورد از هم اکنون نه کشیده اند. اینک که زمستان در فاصله کمتر از یک ماه در جبهه شوروی و آلمان گسترده میشود ، هیتلر باید با شتاب تمام بحالت دفاعی روی آورد . سراسر منطقه ای که در مغرب و جنوب رود خانه دن قرار دارد ، خطرناک ترین منطقه برای هیتلر خواهد بود ، زیرا ارتش در آنجا به تعرض متقابل خواهد پرداخت . در این زمستان هیتلر در هراسی که از فرجام مرگ آور خویش یافته است ، بار دیگر به گردآوری قواه متوسل خواهد شد . شاید او هنوز بتواند بقایای قوای خود را بمنظور تشکیل چند لشکر جدید جمع آوری کند ، بعلاوه وی از سه فاشیست خویش ایتالیا ، رومانی و مجارستان کمک خواهد خواست و بر آنها فشار خواهد آورد که گوشت دم توپ تحویل دهد تا او بتواند با وضعیت وخیم جبهه های شرق و غرب بمقابله بپردازد . معذلک هیتلر باید خود را در نبرد زمستانی برای تلفات عظیم در جبهه شرق و مقابله با جبهه دوم در غرب آماده کند . اما ایتالیا، رومانی و مجارستان که در برابر سقوط حتمی هیتلر دچار یأس و نومیدی شده اند ، هر روزبیشتر از او دور میشوند . بطور خلاصه ، پس از ۹ اکتبر فقط یک راه بروی هیتلر باز است : راه نیستی .**

میان دفاع چهل و هشت روزه ارتش سرخ از استالین گراد و دفاع سال گذشته ارتش از مسکو و جه مشترکی هست : دفاع استالین گراد نقشه امسال هیتلر را بر هم زد ، همانطور که دفاع مسکو نقشه پارسال وی را برهم زد . تفاوت در اینجاست که ارتش سرخ با آنکه پس از دفاع مسکو بیدرنگ به تعرض متقابل زمستانی پرداخت ، باز هم امسال با تعرض تابستانی ارتش آلمان روبرو شد ، زیرا اولا آلمان و متحدین اروپائی اش هنوز کمی قدرت داشتند و ثانیاً انگلستان و امریکا گشایش جبهه دوم را بتأخیر میانداختند . اما اکنون پس از نبرد دفاعی استالین گراد وضعیت نسبت بسال قبل کاملاً فرق خواهد کرد . از یک طرف انگلستان و امریکا دیگر نخواهد توانست گشایش جبهه دوم را بتأخیر اندازند ( اگر چه نمیتوان تاریخ آنرا بدقت معین کرد ) و خلقهای اروپا بنوبه خود آماده خواهد بود که حوادث را با قیام پاسخ گویند . و از طرف دیگر چون آلمان و متحدین اروپائی اش دیگر قدرت تعرض پردامنه ای را ندارند ، هیتلر چاره دیگری نخواهد داشت جز آنکه سیاست خود را کاملاً بر مبنای دفاع استراتژیک قرار دهد . و اگر هتیلر مجبور شود که بحالت دفاع استراتژیک درآید ، کار فاشیسم تمام است ، زیرا دولتی فاشیستی چون هیتلر که تمام زندگی سیاسی و نظامی خود را از آغاز ظهور بر پایه تعرض گذاشته است ، همینکه تعرضش پایان مییابد . نبرد استالین گراد تعرض فاشیسم را متوقف خواهد ساخت . این نبردی تعیین کننده است و سرنوشت جنگ جهانی را تعیین خواهد نمود .

هیتلر سه دشمن مقتدر در برابر دارد : اتحاد شوروی ، انگلستان و امریکا ، خلقهای مناطق که اشغال کرده است . در جبهه خاوری ارتش سرخ چون دژ تزلزل ناپذیری بر پای ایستاده و تعرضهای متقابلش در این زمستان دوم ادامه خواهد یافت؛ و آنها همه عواملی هستند که فرجام جنگ و سرنوشت بشریت را معین خواهد کرد . در جبهه غرب حتی اگر انگلستان و امریکا همچنان به سیاست انتظار و دفع الوقت ادامه دهند ، دیر یا زود آنگاه که مسئله حمله بر ببر مرده مطرح گردد ، جبهه دوم را خواهند گشود . بعلاوه یک جبهه داخلی هم بر ضد هیتلر وجود دارد که عبارتست از قیام عظیم توده ای که در آلمان ، فرانسه و سایر نقاط اروپا تدارک دیده میشود . همینکه تعرض متقابل عمومی اتحاد شوروی آغاز شود و همینکه توپهای جبهه دوم به غرش در آیند ، خلقهای اروپا با گشایش جبهه سوم پاسخ خواهند گفت ، تعرض متقارب بر هیتلر در این سه جبهه ــ چنین است آن جریان عظیم تاریخی که بدنبال نبرد استالین گراد خواهد آمد .

**زندگی سیاسی ناپلئون در واترلو پایان یافت . ولی شکست مسکو بود که سرنوشت وی را تعیین کرد ( ۱ ) امروز هیتلر بر جای پای ناپلئون گام میگذارد و نبرد استالین گراد سرنوشت وی را تعیین میکند .**

**این وضعیت در خاور دور تأثیر مستقیم خواهد داشت . سالی که فرا میرسد برای فاشیسم ژاپن نیز نوید بخش نیست . روزگار فاشیسم ژاپن از هر زمانی سخت تر خواهد شد تا آنکه راه گورستان را در پیش گیرد .**

**کسانیکه با بدبینی باوضاع جهان مینگرند، باید نقطه نظرخویش را عوض کنند .**

## یادداشتها

۱ ـ در ژائن سال ۱۸۱۵ ارتش ناپلئون با ارتش مشترک انگلستان و پروس دز واترلو واقع در جنوب بلژیک شدیداً در گیر شد و شکست خورد . ناپلئون پس از این شکست به جزیره سنت هلن واقع دز جنوب اتلانتیک تبعید شد ، و در همان محل در سال ۱۸۲۱ مرد . ناپلئون در طول عمرش بسیاری از کشور های اروپا را تسخیر کرد ولی در سال ۱۸۱۲ در جنگ تجاوز کارانه علیه روسیه ، در مسکو سخت شکست خورد و واحد های زبده اش تقریباً تمام نابود گردیدند و قدرتش در اثر این ضربه یکمرتبه تحلیل رفت . در مورد شکست ناپلئون در مسکو مراجعه شود به یادداشت ۲۳ از مقاله « درباره جنگ طولانی در جلد دوم .

# بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد
# انقلاب اکتبر

( ۶ نوامبر ۱۹۴۲ )

امسال ما سالگرد انقلاب اکتبر را با خوش بینی هر چه تمامتر برگزارمیکنیم . من یقین کامل دارم که این سالگرد نه فقط در جنگ شوروی و آلمان بلکه در نبردی که جبهه ضد فاشیستی برای غلبه بر جبهه فاشیستی در پیش دارد نقطه عطفی خواهد بود .

آنجا که ارتش سرخ در مقاومت در برابر آلمان فاشیست و همدستان اروپایش تنها بود هیتلر توانست بدون آنکه نغلوب شود به حملات خود ادامه دهد . ولی اکنون نیرو های اتحاد شوروی در طی جنگ افزایش یافت و تعرض دوم تابستانی هیتلر به شکست انجامید . از این پس وظیفه جبهه جهانی ضد فاشیستی اینست که بر ضد جبهه فاشیستی به تعرض بپردازد و شکست قطعی بر فاشیسم وارد آورد .

در استالین گراد جنگاوران ارتش سرخ حماسه قهرمانانه ای بوجود آوردند که در سرنوشت سراسر بشریت اثر خواهد گذاشت . آنها فرزندان انقلاب اکتبراند . پرچم انقلاب اکتبر غلبه ناپذیر است و کلیه نیروهای فاشیستی محکوم به هلاک اند .

ما مردم چین که جشن پیروزی های ارتش سرخ را بر پا میکنیم ، عیناً پیروزی های خودمان را جشن میگیریم . جنگ مقاومت ما بر ضد ژاپن بیش از پنج سال است که دوام دارد و اگر چه هنوز دشواریهائی در انتظار ماست هم اکنون سپیده دم پیروزی بچشم میخورد . پیروزی بر فاشیسم ژاپن نه فقط حتمی است بلکه نزدیک است .

توحید همه مساعی برای نابود ساختن فاشیسم ژاپن ، اینست وظیفه خلق چین .

# مسایل اقتصادی و مالی
# در دوره مقامت ضد ژاپنی

**( دسامبر ۱۹۴۲ )**

**توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات اینست رهنمود کلی ما در زمینه های اقتصادی و مالی . ولی خیلی از رفقا بر امور مالی تکیه میکنند و اهمیت مجموعه اقتصاد را در نمییابند . آنها که در موضوعات صرفاً مالی در آمد و هزینه غرقه اند ، با وجود کوششهای خویش بحل هیچ مسئله ای نائل نمیآیند. اینست زیان عقاید منسوخ و محافظه کارانه در مغز این رفقا . آنها درک نمیکنند که اگر چه سیاست خوب یا بد مالی میتواند در اقتصاد مؤثر باشد ، معذلک اقتصاد است که امور مالی را معین میکند. وقتیکه اقتصاد پایه استواری ندارد ممکن نیست از لحاظ مالی تأمین یافت . مسئله مالی در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا عبارتست از مسئله منابع که برای معاش و فعالیت ده ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی لازم است ، بعبارت دیگر مسئله منابع لازم برای جنگ مقاومت . قسمتی از این منابع از مالیاتی که اهالی میپردازند و قسمتی دیگر از فعالیت تولیدی همین ده ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی بدست میآید . اگر ما بخشهای خصوصی و همگانی اقتصاد را توسعه ندهیم ، از هم اکنون خود را در معرض نابودی قرار داده ایم . ما نمیتوانیم از عهده دشواریهای مالی برآئیم مگر آنکه اقتصاد را واقعاً و موثراً توسعه دهیم . اگر ما از نقطه محافظه کارانه مبداء بگیریم و درگسترش اقتصاد و یافتن منابع جدید در آمد**

---

این متن که اصلاً عنوان « تراز بندی اساسی کار انجام یافته » داشته است فصل اول گزارش «مسایل اقتصادی و مالی » است که رفیق مائو تسه دون در کنفرانس کادرهای بالای منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ایراد کرد . سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ برای مناطق آزاد شده ، سخت ترین سالهای جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود . حملات وحشیانه تجاوز کاران ژاپنی و احاطه و محاطره گومیندان باعث دشواریهای عظیم مالی در مناطق آزاد شده گردید . رفیق مائوتسه دون نشان داد که حزب باید بکوشد که خلق را در توسعه کشاورزی و سایر رشته های تولید رهبری کند ، وی همچنین از دستگاهها ، مدارس و نیروهای مسلح مناطق آزاد شده دعوت کرد که با استفاده از تمام امکانات خود بکار تولید بپردازند تا خودشان نیازمندیهای خویش را تأمین کنند و از این طریق بر مشکلات مالی و اقتصادی فایق آیند . گزارش رفیق مانو تسه دون « مسایل اقتصادی و مالی » و همچنین نوشته های او تحت عناوین «جنبش برای تقلیل بهره مالکانه ، افزایش تولید ، " پشتیبانی از دولت و مهر ورزی بخلق " را در پایگاه

**اهمال ورزیم و در صدد برآئیم که دشواریهای مالی را از طریق تقلیل هزینه های ضروری حل کنیم ، هیچ مسئله ای حل نخواهد شد .**

**ما در عرض پنج سال اخیر از چندین مرحله گذشته ایم و در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ که گومیندان آن دو اصتکاک ضد کمونیستی براه انداخت ما دچار بزرگترین دشواریها شدیم . کار ما بجائی رسید که تقریباً دیگر پوشاک ، روغن خوراکی ، کاغذ و سبزی برای ما باقی نمانده بود ، کفش و جوراب برای سربازان خود و در هنگام زمستان لحاف برای کارمندان غیر نظامی خود نداشتیم . گومیندان و جوهی را که میبایست بما برساند قطع کرده و ما را در محاصره اقتصادی انداخته بود تا ما را بنابودی بکشاند ؛ دشواریهای ما واقعاً عظیم بود . ولی ما در سایه اهالی منطقه مرزی که بما آذوقه میرسانیدند و بویژه در اثر اینکه ما بدستهای خودمان بخش همگانی اقتصاد خود را مصممانه بوجود آوردیم از این دشواریها بیرون آمدیم . دولت منطقه مرزی صنایع عدیده ای بمنظور رفع نیازمندیهای ما براه انداخت ؛ ارتش به جنبش پردامنه تولید دست زد و بمنظور تأمین تدارکات خویش کشاورزی ، صنعت و بازرگانی را گسترش داد ؛ ده ها هزار نفر در دستگاهها و مدارس ما به همین نوع فعالیت اقتصادی همت گماشتند تا نیازمندیهای خویش را تأمین کنند . این شکل از اقتصادی که بوسیله ارتش دستگاهها و مدارس بمنظور رفع احتیاجات خودشان بسط یافته محصول خاص شرایط فعلی است که خود شرایط خاص است . این شکل در شرایط تاریخی دیگر، غیر عقلانی و درک نشدنی خواهد بود، ولی اکنون کاملاً عقلانی ضروری است . با چنین وسائلی بود که ماتوانیستیم بر دشواریها فائق آئیم . آیا این واقعیات تاریخی انکارناپذیر مؤید این حقیقت نیست که فقط توسعه اقتصاد میتواند**

---

ها گسترش دهیم » و « متشکل شوید ! » بصورت برنامه اساسی حزب برای رهبری جنبش تولید در مناطق آزاد شده در آمد . رفیق مائوتسه دون در « مسایل اقتصادی و مالی » از یک طرف نظریه غلط کسانی را بتوسعه اقتصادی توجه نداشتند و فقط در زمینه مالی در آمد و هزینه بجستجوی راه حل میپراختند و از طرف دیگر سبک کار اشتباه آمیز کسانی را که کاری جز اخذ مالیات از خلق انجام نمیداند و به تجهیز خلق و کمک او در توسعه تولید و غلبه بر مشکلات دست نمیزدند بویژه انتقاد میکند و در عین حال سیاست صحیح حزب یعنی " توسعه اقتصادی و تأمین تدارکات " را به پیش میکشد . جنبش تولید در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در مناطق آزاد شده پشت جبهه دشمن در پرتو این سیاست به نتایج درخشانی رسید ؛ در نتیجه نه فقط ارتش و اهالی مناطق آزاد شده، سخت ترین سالهای جنگ راموفقانه از سر گذاراندند بلکه حزب تجربه ای گرانمایه بدست آورد که بعد ها باو در رهبری ساختمان اقتصادی یاری رسانید .

تدارک را تأمین کند ؟ البته ما همچنان دشواریهای متعددی خواهیم داشت اما اینک پایه های بخش همگانی اقتصاد ما افکنده شده است و یک سال دیگر یعنی در اواخر ۱۹۴۳ محکم تر خواهد شد .

توسعه اقتصاد مشی صحیحی است ، ولی توسعه مذکور نباید حساب نشده و بی پایه باشد . برخی از رفقا که شرایط مشخص زمان و مکان را در نظر نمیگیرند در باره توسعه اقتصادی نسنجیده حرف میزنند ، مثلاً میخواهند صنایع سنگین بر پا شود و طرح هائی بمنظور ایجاد بنگاههای وسیع تولید نمک و کارخانه های بزرگ اسلحه سازی میدهند . اینها نه واقع بینانه و نه پذیرفتنی است . حزب ما مشی صحیحی در توسعه اقتصاد دنبال میکند ، از یک سو با نظریات منسوخ و محافظه کارانه و از سوی دیگر با طرح های وسیع بی پایه که واقع بینانه نیست مخالفت میورزد . اینست مبارزه حزب ما در دو جبهه در کار مالی و اقتصادی .

ما باید بخش همگانی اقتصادی خود را توسعه بخشیم بدون آنکه اهمیت کمک اهالی را فراموش کنیم . اهالی در سال ۱۹۴۰ ، ۹۰۰۰۰ دن در سال ۱۹۴۱ ، ۲۰۰۰۰۰ دن ، در سال ۱۹۴۲ ، ۱۶۰۰۰۰ دن (۱) حبوبات بما دادند و باین طریق آذوقه ارتش و کارکنان غیر نظامی ما را تأمین کردند . در پایان ۱۹۴۱ تولید حبوبات در بخش همگانی کشاورزی ما خیلی کم بود ، آذوقه ما دست اهالی بود . در آینده باید ارتش حبوبات بیشتری تولید کند ولی باز تا مدتی ما مجبور خواهیم بود علی الاصول باهالی تکیه کنیم . منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا در پشت جبهه است و از خرابی های جنگ مستقیماً صدمه ندیده است ، معذلک از آنجا که سرزمین پهناور آن کم جمعیت است ـ فقط یک میلیون و نیم نفر ـ بآسانی نمیتواند این اندازه حبوبات بما تحویل دهد . اهالی منطقه در حمل نمک بماکمک میکنند و یا مالیاتی جنسی برای معافیت از این کمک میپردازند بعلاوه در ۱۹۴۱ پرداخت مبلغ پنج میلیون یوان اوراق قرضه دولتی را تقبل کرده اند . همه اینها باری بر دوش آنهاست و بارسنگین نیست . معذلک آنها باید این بار را بخاطر تأمین احتیاجات جنگ مقاومت و ساختمان کشور تحمل کند و آنها این ضرورت را کاملاً دریافته اند . وقتیکه دولت با دشواری های خطیر دست بگریبان میباشد لازم است که خواستار تحمل بارسنگین تر از جانب خلق گردد و خلق با او تفاهم خواهد داشت . اما از آنجا که ما چیزی از اهالی میگیریم باید با آنها در توسعه اقتصاد شان و نیل به جبران کمک کنیم ، یعنی باید با تدابیر و وسایل مناسبی در توسعه کشاورزی ، دامداری ، پیشه وری ، استخراج نمک و

بارزگانی بآنها یاری برسانیم تا در برابر چیزی که میدهند چیزی هم بدست آورند و حتی بیش از آنچه میدهند بدست آورند و فقط باین طریق است که میتوانیم جنگ مقاومت متمادی را ادامه دهیم .

برخی از رفقا که مقتضیات جنگ را در نظر نمیگیرند فقط اصرار دارند که دولت سیاست " خیرخواهی " اتخاذ کند . این خطاست . زیرا که اگر ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز نشویم این سیاست برای خلق هیچ معنائی نخواهد داشت و فقط امپریالیستهای ژاپنی از آن سود خواهند برد . برعکس ، اگر چه این بار ها عجالتاً اندکی سنگین باشد آنگاه که دشواریهای دولت و ارتش از میان برخیزد ، جنگ مقاومت بپایان برسد و دشمن منکوب گردد ، خلق به روز های سعادت خواهد رسید . اینست سیاست خیر خواهی واقعی دولت انقلابی .

خطای دیگر عبارتست از " خالی کردن آبگیر برای را گرفتن ماهی " ، یعنی خلق را با مطالبات ارضاء نشدنی از پای در آوردن ، دشواریهای او را نادیده گرفتن ، فقط نیازمندیهای دولت و ارتش را در نظر داشتن . این شیوه ها مخصوص گومیندان است و ما هرگز نباید آنها را بکار بریم . ما موقتاً مجبور شدیم بار خلق را سنگین کنیم ولی بیدرنگ به ایجاد بخش همگانی اقتصاد خویش پرداختیم. در ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ ارتش، دستگاهها و مدارس موفق شدند اکثر نیازمندیهای خود را با کوشش خود برآورده سازند . این پیروزی شگفت آور که در تاریخ چین بیسابقه است پایه مادی شکست ناپذیری ماست . هرچه بیشتر این اقتصاد را که هدفش تأمین احتیاجات ماست توسعه دهیم بار مالی خلق را سبک تر خواهیم ساخت ما در طی مرحله نخستین ، از ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ خیلی کم از اهالی چیز گرفتیم و باین طریق آنها بخوبی توانستند از نو نیرو بگیرند . در طی مرحله دوم ، از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ بار خلق سنگین شد . مرحله سوم در ۱۹۴۳ آغاز خواهد گشت . اگر در طی دو سال آینده ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ بخش همگانی اقتصاد ما همچنان توسعه یابد و اگر همه و یا قسمت اعظم نیروهای مسلح ما در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا بتوانند به کشت زمین بپردازند ، در پایان این دوره بار خلق سبک خواهد شد و دوباره خواهد توانست از نو نیرو بگیرد. این دور نما ممکن است و ما باید آماده حرکت در این جهت باشیم .

ما باید هر نظر غلط را رد کنیم و شعار صحیح حزب را به پیش بکشیم : "توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات " . در مورد مناسبات میان بخش همگانی و بخش خصوصی شعار ما چنین است : " هم منافع همگانی و هم منافع خصوصی را در نظر

گرفتن " و بعبارت دیگر : " هم منافع ارتش و هم منافع اهالی را در نظر گرفتن " . بنظر ما اینها یگانه شعار های صحیح است . فقط با توسعه واقع بینانه بخش های همگانی و خصوصی اقتصاد است که ما از لحاظ منابع مالی تأمین خواهیم یافت ، حتی در دوران های سخت هم ما باید به محدود کردن مالیاتها بیندیشیم تا آنکه تعهدات خلق اگر چه بناچار سنگین باشد وی را از پا در نیاورد . ما همینکه بتوانیم، این تعهدات را تخفیف خواهیم داد تا آنکه خلق بتواند از نو نیرو بگیرد .

عناصر سرسخت گومیندان بر آنند که امر ساختمان در منطقه مرزی ما نمیتواند بموفقیت بینجامد و مشکلات آنجا غلبه ناپذیر است . آنان هر روز در انتظار "زوال " آن تند . بحث با این اشخاص بیفایده است . آنان هرگز "زوال" ما را نخواهند دید ، زیرا که ما پیوسته رشد خواهیم کرد . آنان نمیفهمند که توده های خلق تحت رهبری حزب کمونیست و دولت انقلابی منطقه مرزی ، همیشه از حزب پشتیبانی خواهند کرد . حزب و دولت بنوبه خود وسائلی برای غلبه بر دشواریهای اقتصادی و مالی ، هر قدر هم خطیر باشد ، خواهند یافت و برخی از دشواریهای دوران فعلی رفع شده و برخی دیگر بزودی رفع خواهد شد . در گذشته ما بادشواریهای بمراتب جدی تری روبرو شدیم و معذلک بر همه آنها فائق آمدیم . دشواریهائی که ما الآن در پایگاهای خویش در چین شمالی و چین مرکزی که هر روز صحنه نبرد های شدید است داریم بمراتب بزرگتر از دشواریهائی است که در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا پیش میآید . معذلک پنج سال و نیم است که این پایگاهها باقی است و تا پیروزی باقی خواهد بود . ما بدون بدبینی بآیند مینگریم ؛ ما قادریم که بر هر مشکلی فائق آئیم .

ما پس ار این کنفرانس کادر های بالای منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا سیاست « سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر (۲) را بکار خواهیم برد . این بار باید آنرا دقیقاً ، با پیگیری و در همه جا دنبال کرد ، نه بطور صوری ، سطحی و قسمی . باید پنج هدف نائل آمد : ساده کردن ، توحید ، اثربخشی ، صرفه جوئی و برانداختن بوروکراسی . این هدفها در کار ما در زمینه اقتصادی و مالی دارای اهمیتی بزرگ است . ساده کردن موجب تقلیل مخارج غیر مولد میشود و عوائد تولید را افزایش میدهد و این امر نه فقط تأثیر فوری و مفید در امور مالی دارد بلکه تعهدات خلق را نیز سبک خواهد ساخت و از لحاظ اقتصادی باو فایده خواهد رسانید . در دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید عدم وحدت ، روحیه " استقلال " خود مختاری

**و سایر پدیده های زیانمند از بین برود وجای خود را به سیستم کار یکدست و انعطاف پذیری ددهد که ضامن اجرای کامل سیاست و مقرارت ما باشد . وقتیکه چنین سیستمی بوجود آید اثر کار ما افزایش خواهد یافت . همه دستگاههای ما بویژه دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید مراقب عملی شدن صرفه جوئی باشند . این امر باعث حذف مقدار زیادی از مخارج زائد و یا بیش از اندازه خواهد شد که ممکن است بر ده ها میلیون بالغ گردد . همه کسانی که در رشته اقتصادی و مالی کار میکنند باید خود را ازطرز عمل بوروکراتیک که هنوز وجود دارد و حتی گاهی بشکل بسیار جدی، بصورت اختلاس ، عشق به ظاهر سازی ، "فرمالیزسیون " بیفایده ، کاغذ بازی و غیره وجود دارد برهانند . اگر ما به این پنج هدف در حزب ، دولت و ارتش کاملاً تحقق بخشیم ، سیاست ما مبنی بر " سپاهیان کمتر بهتر و دستگاه اداری ساده تر " بمقصد رسیده است ، بدون تردید بر دشواریهای خویش فائق خواهیم آمد و دهان همه کسانی را که هم اکنون تمسخر کنان از "زوال " ما سخن میگویند خواهیم بست .**

## یادداشتها

۱ ـ این ارقام نماینده مجموعه پرداختهای دهقانان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا در سالهای ۱۹۴۰ ۱۹۴۲ بعنوان مالیات کشاورزی ( غله همگانی ) است .

۲ ـ مراجعه شود به « سیاستی که دارای اهمیت فوق العاده است » ، جلد حاضر .

# درباره بعضی از مسایل
# مربوط به شیوه های رهبری

**( ۱ ژوئن ۱۹۴۳ )**

**۱- ما کمونیستها در هر کاری که انجام می دهیم ، باید از این دو شیوه استفاده کنیم : یکی پیوند دادن عام با خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده ها.**

**۲- در اقدام به هر کاری بدون یک دعوت عام و همگانی نمی توان توده های وسیع مردم را برای عمل بسیج کرد. ولی اگر افرادی که در مقامهای رهبری نشسته اند، کار خود را فقط به دعوتهای همگانی محدود کنند، یعنی اگر خود را شخصاً در بعضی از سازمانها به‌طور مشخص و عمیق با کاری که بدان دعوت کرده اند، مشغول نسازند، در یک نقطه معین شکافی باز نکنند، تجربه نیاندوزند و از این تجربیات برای هدایت سایر واحدها استفاده نکنند، هیچ امکانی برای آزمودن صحت دعوت همگانی و یا غنی ساختن آن نخواهند یافت و از این رو خطر پاسخ ندادن به این دعوت همگانی خواهد رفت. فی المثل در جریان جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۲، در جایی که دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص و ویژه همراه بود، موفقیت حاصل شد و در جایی که از این شیوه عدول شده بود، موفقیتی به دست نیامد. در جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۳ هر بوروی کمیته مرکزی یا هر شعبه ای از آن و هر کمیته حزبی منطقه ای یا ولایتی (۱)، باید به منظور تجربه اندوزی علاوه بر دعوتهای همگانی (برنامه سالیانه برای اصلاح سبک کار)، دو یا سه واحد (ولی نه زیادتر) از ارگان خود و از ارگانهای دیگر، آموزشگاهها و یا واحدهای ارتش را که در نزدیکی محل خود واقعند، انتخاب کند، این واحدها را مورد مطالعه دقیق قرار دهد، از جریان رشد جنبش اصلاح سبک کار در آن واحدها و همچنین از تاریخچه سیاسی، خصوصیات ایدئولوژیک، شدت علاقه به مطالعه و نقاط مثبت و منفی کار بعضی (باز لازم نیست زیاد باشد) از کادرهای تیپیک اطلاع دقیق به دست آورد؛ علاوه بر این، باید مسئولین این واحدها را جهت یافتن راه حل مشخص مسائل عملی واحدهای خود شخصاً راهنمایی کند. هر ارگان، آموزشگاه و واحد ارتش از واحدهای تابع**

---

متن حاضر قراری است درمورد شیوه‌های رهبری که از طرف رفیق مائوتسه دون برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و تدوین شده است

**تشکیل می شود؛ رهبران این ارگانها، آموزشگاهها و واحدهای ارتشی نیز باید نسبت به واحدهای تابع خود طبق اصول فوق الذکر عمل کنند. این شیوه ایست که رهبران بدان وسیله امر رهبری و آموزش را با هم پیوند می دهند. هیچ یک از کادرهای رهبری بدون اینکه از تک تک افراد و از وقایع ویژه ای که در واحدهای تابع خود روی می دهد، تجربه مشخص بگیرد، صلاحیت هدایت عمومی کلیه واحدهای خود را نخواهد داشت. این شیوه باید بطور وسیع عمومیت بیابد تا اینکه کادرهای رهبری مدارج مختلف طرز استفاده از آن را بیاموزند.**

**۳- تجربیات جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۲ همچنین ثابت می کند که به‌خاطر کامیابی جنبش، باید در جریان جنبش در هر واحد، یک گروه رهبری مرکب از تعداد قلیلی از فعالین به گرد رهبری عمده به‌مثابه هسته آن گروه، تشکیل شود و با توده هایی که در جنبش شرکت دارند پیوند نزدیک بیابد. هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد، در صورتی که فعالیتش با فعالیت توده ها درهم نیامیزد، به جز تلاش بی ثمر عده ای معدود چیز دیگری نخواهد بود. از سوی دیگر اگر توده های وسیع به تنهایی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشان را بطور مناسب سازمان دهد، دست به فعالیت زنند، چنین فعالیتی نه می تواند مدتی طولانی دوام آورد و نه می تواند در یک سمت صحیح به‌پیش برود و یا به یک سطح عالی ارتقاء یابد. توده ها به‌طور کلی در همه جا از سه قسمت تشکیل می شوند : بخش نسبتاً فعال، بخش میانه رو و بخش نسبتاً عقب مانده. بدین جهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را به گرد رهبری متحد گردانند و با تکیه به‌آنها آگاهی سیاسی عناصر میانه رو را بالا برند و عناصر عقب مانده را به سوی خود جلب نمایند. گروه رهبری ایکه واقعاً متحد گشته و با توده ها پیوند یافته است، فقط به‌طور تدریجی در پروسه مبارزه توده ای، نه جدا از آن، می تواند تشکیل یابد. در پروسه یک مبارزه بزرگ، ترکیب گروه رهبری در بسیاری از موارد نباید و هم نمی تواند در سراسر مرحله اول، مرحله وسط و مرحله آخر کاملا بلاتغییر بماند؛ فعالینی که در جریان مبارزه رشد می کنند، باید دائماً برای تعویض آن اعضای اولیه گروه رهبری که در مقایسه با آنها شایستگی کمتری دارند و یا انحطاط یافته اند، بالا برده شوند. یکی از علل اساسی اینکه چرا کار بسیاری از محلها و ارگانها نمی تواند به پیش رود، فقدان یک گروه رهبری است که متحد گشته و با توده ها پیوند یافته باشد و دائماً سلامت خود را حفظ کرده باشد. برای اداره یک آموزشگاه صد نفری احتیاج به یک**

گروه رهبری مرکب از چند نفر یا بیش از ده نفر است که طبق وضعیت موجود تشکیل شده باشد (نه اینکه به‌طور مصنوعی سرهم بندی شده باشد) و فعالترین، درستکارترین و باهوش ترین آموزگاران، کارمندان و دانشجویان را دربر گیرد، در غیر این صورت این آموزشگاه مطمئناً به خوبی اداره نخواهد شد. ما باید در هر ارگان، آموزشگاه، واحد ارتشی، کارخانه یا دهکده – چه بزرگ و چه کوچک – نهمین شرط از دوازدهمین شرطی را که استالین برای بلشویکی کردن حزب قایل شده است، یعنی درباره استقرار یک هسته رهبری (۲)، به مرحله اجرا درآوریم. معیار سنجش یک چنین گروه رهبری باید چهار معیاری باشد که دیمیتروف در بحث خود راجع به سیاست کادرها برشمرده است : فداکاری کامل، تماس نزدیک با توده ها، توانایی در انجام کارها به‌طور مستقل و رعایت انضباط (۳). در تمام موارد چه در اجرای وظایف مرکزی – جنگ، کار تولیدی، آموزش (و منجمله اصلاح سبک کار) – و چه در نظارت بر کار، در بررسی تاریخچه کادرها و یا در فعالیتهای دیگر، باید علاوه بر پیوند دادن دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص، شیوه درآمیختن گروه رهبری با توده ها را نیز بکار برد.

۴– در تمام کارهای عملی حزب ما، رهبری راستین باید طبق اصل « از توده ها، به توده ها » عمل کند. بدین معنی که نظرات توده ها را (نظرات پراکنده و غیرمنظم) باید جمع کرد و آنها را به شکلی فشرده درآورد (آنها را از طریق بررسی به صورت فشرده و منظم درآورد)، سپس به میان توده ها رفت و این نظرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده ها آنها را از خود بدانند، پیگیرانه دنبال کنند، به عمل درآورند و صحت این نظرات را در چنین عملی بیازمایند. سپس باید بار دیگر نظرات توده ها را به صورت فشرده ای درآورد و دوباره به میان توده ها رفت تا آنکه این نظرات بتوانند پیگیرانه تحقق یابند. بدینسان مکرر در مکرر این پروسه در یک حرکت مارپیچی تا بی نهایت ادامه می یابد و هر بار نظرات صحیح تر، زنده تر و غنی تر می گردند. چنین است تئوری مارکسیستی شناخت.

۵– اندیشه برقراری رابطه درست بین گروه رهبری و توده های وسیع در یک سازمان و یا در یک مبارزه، این اندیشه که نظرات صحیح رهبری فقط می تواند طبق اصل « از توده ها، به توده ها » حاصل شود و باز این اندیشه که دعوت همگانی هنگامی که نظرات رهبری بخواهد به مرحله عمل درآید، باید با رهنمودهای مشخص پیوند یابد، تمام این اندیشه ها باید برای اصلاح نظرات نادرست کادرها در مورد این

**مسائل در جریان جنبش کنونی اصلاح سبک کار در همه جا تبلیغ شود. بسیاری از رفقا برای گرد هم آیی فعالین به‌خاطر تشکیل یک هسته رهبری اهمیتی قائل نیستند و یا در این کار ورزیدگی ندارند؛ آنها اهمیت پیوند نزدیک این هسته رهبری را با توده های وسیع درک نمی کنند و یا در اینکار مهارتی ندارند؛ از اینروست که رهبری دچار بوروکراتیسم می شود و از توده ها جدا می گردد. بسیاری از رفقا اهمیت جمع بندی تجارب مبارزه توده ای را نمی فهمند و یا در اینکار ورزیدگی ندارند، ولی بعکس فکر می کنند که خود خیلی زرنگ هستند و علاقه زیادی به اظهار نظرات سوبژکتیویستی خویش نشان می دهند و بدین ترتیب نظراتشان پوچ و توخالی می شود و از واقعیت به دور می افتد. بسیاری از رفقا در اجرای وظایف فقط به دعوت همگانی اکتفا می کنند و اهمیت اینرا نمی فهمند و یا بلد نیستند که بلافاصله پس از دعوت همگانی باید رهنمودهای مشخص و ویژه هم بدهند؛ بدین جهت دعوتشان بر روی لب و یا بر روی کاغذ و یا در سالن کنفرانس باقی می ماند و امر رهبری آنها دچار بوروکراتیسم می گردد. در جنبش کنونی اصلاح سبک کار باید این نقایص برطرف گردد و در آموزش خود، در نظارت بر کارها و در بررسی تاریخچه کادرها شیوه های درآمیختن رهبری با توده ها و پیوند عام با خاص فرا گرفته شده و در تمام کارهای آتی به‌کار برده شود.**

**۶- نظرات توده ها را جمع کردن و به شکلی فشرده درآوردن، سپس به میان توده ها رفتن و به این نظرات به‌طور پیگیر تحقق بخشیدن و از این طریق نظرات صحیح رهبری را شکل دادن – چنین است اسلوب اساسی رهبری. در پروسه تمرکز نظرات و اجرای پیگیر آنها، باید از شیوه پیوند دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص استفاده شود؛ این بخش لاینفکی از اسلوب اساسی رهبری است. باید نظرات عمومی (دعوت همگانی) مستخرجه از رهنمودهای مشخص را که در موارد مختلف داده می شود، فرمول بندی کرد و آنها را در واحدهای مختلف مورد آزمایش قرار داد (نه فقط باید در مورد خود چنین عمل کرد بلکه باید آن را به دیگران نیز توصیه نمود)؛ سپس تجارب نوین را به صورت فشرده درآورد (جمع بندی کرد) و از آن برای راهنمایی عمومی توده ها رهنمودهای جدیدی بیرون کشید. رفقا باید در جنبش کنونی اصلاح سبک کار و همچنین در هر کار دیگری چنین عمل کنند. در استفاده از چنین اسلوبی هر چه ورزیدگی و مهارت بیشتر باشد، کار رهبری بهتر می شود.**

۷- وقتی که وظیفه ای به یک واحد تابع (چه در مورد جنگ انقلابی، کار تولیدی یا تربیتی؛ و چه در مورد جنبش اصلاح سبک کار، نظارت بر کار و یا بررسی تاریخچه کادرها ؛ و چه در مورد کار تبلیغاتی، کار سازمانی، کار ضد جاسوسی و یا کارهای دیگر) ارجاع می شود، ارگان فوقانی رهبری و شعبات آن باید در تمام موارد از طریق رهبر ارگان مربوطه پایینی عمل کنند تا آنکه این رهبر بتواند عهده دار مسئولیت باشد؛ از این طریق است که تقسیم کار و رهبری واحد (تمرکز) به دست می آید. شعبات بالا نباید فقط مستقیماً با شعبات قرینه خود در پایین مراوده کنند (مثلا یک شعبه بالاتر که مشغول امور سازمانی، تبلیغاتی و یا ضد جاسوسی است، نباید فقط مستقیماً با شعبه قرینه خود در پایین رابطه داشته باشد) و بدین ترتیب مسئول کل ارگان پایین (دبیر، صدر، رئیس، مدیر مدرسه و غیره) را بدون اطلاع گذارد و وی را عملا بدون مسئولیت نماید. مسئول کل و مسئول جزء باید مطلع و حقیقتاً مسئول باشند. این شیوه تمرکز، یعنی پیوند تقسیم کار با رهبری واحد، امکان می دهد که وظایف مشخص به وسیله مسئول کل که تعداد زیادی از کادرها و حتی گاهی تمام کارمندان را بسیج می کند، انجام یابد و از این طریق کمبود کادرها در شعبات جداگانه برطرف گردد و تعداد قابل توجهی از افرادی که سرگرم آن کارند، به صورت کادرهای فعال درآیند. این نیز طریقی است برای درآمیختن رهبری با توده ها. به عنوان نمونه ، بررسی تاریخچه کادرها را در نظر بگیرید. چنانچه این کار به صورت انفرادی در شعبه تشکیلاتی مربوطه به وسیله چند نفر انجام یابد، مسلماً به خوبی انجام نخواهد یافت؛ اما اگر آن کار از طریق صدر اداری یک ارگان یا آموزشگاه که بسیاری یا حتی گاهی تمام کارمندان و دانشجویان را برای شرکت در این کار بسیج کرده است، انجام گیرد و در عین حال اعضای رهبری شعبه تشکیلاتی بالاتر این کار را بطور صحیح راهنمایی کنند و از اصل پیوند رهبری با توده ها نیز استفاده نمایند، آن وقت بدون شک و تردید وظیفه بررسی تاریخچه کادرها به نحو رضایت‌بخشی انجام خواهد گرفت.

۸- در یک محل نمی تواند در عین حال چند وظیفه مرکزی وجود داشته باشد. در یک زمان معین فقط یک وظیفه مرکزی وجود دارد که با وظایف درجه دوم و سوم تکمیل می شود. از اینرو مسئول کل یک محل باید با توجه به تاریخچه و وضع مبارزه محل خود، وظایف مختلف را به‌طور مناسب تنظیم کند؛ او نباید هر دستوری را که از سازمان بالاتر می آید، بدون اینکه برنامه مشخصی داشته باشد، به‌مرحله اجرا

گذارد و بدین ترتیب یک سری « وظایف مرکزی » بیافریند و موجب اغتشاش و بی نظمی اوضاع گردد. یک ارگان بالاتر نباید در یک سازمان وظایف متعددی را بدون اینکه تعیین کند کدامیک از آنها مرکزی است، به ارگان پایین تر محول کند، چه در غیر این صورت ارگان پایین تر در ترتیب کار خود دچار بی نظمی و سردرگمی می شود و بدینسان نتیجه مطلوب هم به دست نخواهد آمد. این نوعی از رهبری است که طبق شرایط تاریخی و وضع موجود هر محل و همچنین با توجه به وضع عمومی، برای هر دوره وظیفه مرکزی و ترتیب اجرای وظایف مختلف را به درستی تعیین کند و سپس تصمیم متخذه را پیگیرانه به مرحله عمل درآورد تا بتواند تحت هر شرایطی به نتایج پیش بینی شده دست یابد. این نیز مسئله ای مربوط به شیوه رهبری است که باید هنگام به کار بردن اصل پیوند رهبری با توده ها و پیوند عام با خاص، در حل آن دقت کافی مبذول گردد.

۹- در اینجا جزئیات مسائل مربوط به شیوه های رهبری مورد بحث نیست؛ امید است که رفقا در محلهای مختلف بر اساس اصول فوق الذکر شخصاً به جزئیات بیاندیشند و نیروی خلاق خود را تکامل بخشند. مبارزه هر اندازه که سخت تر می شود، برای کمونیستها احتیاج به درآمیختن امر رهبری با خواستهای توده های وسیع مردم و همچنین پیوند نزدیک دعوتهای همگانی با رهنمودهای مشخص برای محو کامل شیوه های رهبری ذهنی و بوروکراتیک نیز افزونتر می شود. تمام رفقای رهبری حزب ما باید همواره با اتکاء به شیوه های رهبری علمی و مارکسیستی در مقابل شیوه های رهبری ذهنی و بوروکراتیک به پا خیزند و به کمک شیوه اولی شیوه دوم رهبری را از میان بردارند. سوبژکتیویستها و بوروکراتها که اصل پیوند رهبری با توده ها و عام با خاص را نمی فهمند، سخت مانع پیشرفت کار حزبی می گردند. برای مبارزه با شیوه های رهبری ذهنی و بوروکراتیک باید شیوه های رهبری علمی و مارکسیستی را بطور وسیع و عمیق بسط و توسعه داد.

## یادداشت ها

۱- کمیته حزبی ولایتی ارگان رهبری حزب است که درجه اش از کمیته حزبی استانی یا منطقه ای پایین تر و از کمیته حزبی شهرستانی بالاتر است – مترجم.

۲- رجوع شود به استالین: « درباره دورنمای حزب کمونیست آلمان و مسئله بلشویکی کردن ».

۳- رجوع شود به پایان سخن گئورگی دیمیتروف در هفتمین کنگره کمینترن تحت عنوان: « برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم » ، قسمت ۷ « درباره کادرها».

# پرسش هائی از گومیندان

**(۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳)**

**از ماه گذشته در اردوی مقاومت ضد ژاپنی در چین واقعه ای غیر عادی و حیرت انگیز روی داده است : ارگانهای حزب ، دولت و ارتش ـ به نبرد تخریب بر ضد وحدت و مقاومت دست زده اند . این نبرد که زیر پرچم مبارزه با حزب کمونیست صورت میگیرد در واقع بر ضد ملت چین و بر ضد خلق چین متوجه است .**

**نخست بارتش های گومیندان نظر افکنیم . از کلیه ارتش های کشور که تحت فرمان گومیندان اند لا اقل سه ارتش از نیروهای عمده وی در شمال غربی مستقر شده اند ، یعنی ارتش های ۳۴، ۳۷ ، ۳۸ تحت فرمان حو زون نان معاون فرماندهی منطقه جنگی هشتم . در حالی که فقط یکی ار این ارتش ها در برابر ژاپن تجاوزکار بدفاع از رود خانه زرد، از ای چون تا تون گوان ، گماشته شده است دو ارتش دیگر در محاصره منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بکار افتاده اند . این محاصره بیش از چهار سال است که ادامه دارد و تا وقتی که تصادمات مسلحانه روی نداد بود همه بآن خو گرفته بودند . اما از چند روز باین طرف تغییری بیرون از انتظار روی داده است : از سه سپاه ـ ۱ ، ۱۶ ، ۹۰ ـ که مأمور دفاع از رود خانه زرد بودند سپاه یکم به منطقه بین جو ـ چون هوا و سپاه نودم به منطقه لوه چوان انتقال یافته است ، و این دو سپاه مجدانه بتدارک حمله بر منطقه مرزی مشغول اند ؛ باین طریق بزرگترین بخش خط دفاعی رود خانه در برابر مهاجمین ژاپنی تنگ شده است .**

**نمیتوان از طرح این پرسش خوداری کرد : واقعاً مناسبات میان این گومیندانی ها و ژاپنی ها چیست ؟**

**هر روز عده ای از گومیندانی ها بتلیغ بی لگام بر ضد حزب کمونیست میپردازند و مدعی میشوند که وی " در مقاومت تخریب میکنند " و " در وحدت تخریب میکنند " ، ولی آیا میتوان گفت که بیرون کشیدن قسمت بزرگ نیرو ها از خط دفاعی رود خانه ، تحکیم مقاومت است ؟ و یا اینکه حمله بر منطقه مرزی ، تحکیم مقاومت و با اینکه حمله بر منطقه مرزی ، تحکیم وحدت است ؟**

---

متن حاضر سرمقاله ای است که رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژایبائو » نوشته است .

**ما میخواهیم از این گومیندانی ها که چنین رفتاری دارند بپرسیم : شما در موقعی که ژاپنی ها هنوز روبرویتان ایستاده اند پشت بآنها می کنید پس اگر آنها پشت سر شما به پیشروی بپردازند چه خواهید کرد ؟**

**چگونه است که پس از آنکه شما بخش وسیعی از دفاع رود خانه را رها کرده اید ژاپنی ها همچنان آرام در ساحل دیگر رود خانه بنظاره شما ادامه می دهند بدون آنکه از جا تکان بخورند و بآن قانع اند که با دوربین های خویش مراقبت شما باشند و از دور شدن سیاهی شما مسرور گردند ؟ چرا اینقدر دلشان میخواهد پشت شما را به بینند ؟ و چرا شما پس ار اینکه دفاع رود خانه را رها کرده و بخش وسیعی را تنگ ساخته اید احساس هیچ نگرانی ندارید ؟**

**در جامعه مبتی بر مالکیت خصوصی ، قاعده بر آن است که در ها را بیش از خوابیدن هنگام شب کلون می کنند . همه میدانند که این کار بیهوده ای نیست بلکه احتیاطی در برابر دزد هاست . اینک شما که در را چهار طاق باز میگذارید آیا از دزدان نمیترسید ؟ و چرا حالا که این در بکلی باز است دزدان بدرون نمی آیند ؟**

**بعقیده شما در چین ،حزب کمونیست و فقط او ،" در مقاومت تخریب میکند" و حال آنکه شما هرگز از یاد نمیبرید که " ملت را بالای همه " بگذارید . ولی آنگاه که پشت بدشمن میکنید چه چیز را " بالا همه " میگذارید ؟**

**بعقیده شما باز هم حزب کمونیست است که " در وحدت تخریب میکند " و حال آنکه شما هواداران پرشور " وحدت صمیمانه " هستید . ولی آنگاه که شما نیروهای عظیم سه ارتش ( منهای یک سپاه ) را که به توپخانه سنگین مجهز است و سر نیزه بدست بپیش میرود بر سر اهالی منطقه مرزی میریزید آیا میتوان از "وحدت صمیمانه " سخن گفت ؟**

**و نیز بموجب یکی دیگر از دعاوی شما ، آنچه شما مشتاقانه خواهانید وحدت نیست بلکه " توحید " است . و از اینجهت میخواهید منطقه مرزی را براندازید ، آنچه را که " تیول فئودالی " مینامید از بین ببرید و همه کمونیستها را نابود سازید .**

**بسیار خوب ، ولی در این صورت چرا نمیترسید از اینکه ژاپنیها ملت چین را و شما را هم بعلاوه آن " توحید بخشند " ؟**

**اگر فرض کنیم که این شما هستید که کاملاً به "توحید" منطقه مرزی موفق شده و حزب کمونیست را براندخته اید و ژاپنیها در اثر " شربتی خواب آور " از هوش رفته و یا در اثر " عبارتی جادوانه " ، از اختراعات شما ، سنگ شده و بر جا مانده اند ــ و باین طریق ملت و خود شما از "توحید" آنها رسته اید ــ در آن صورت آیا ، آقایان عزیز گومیندان راضی خواهید شد که اندکی از راز آن شربت و این عبارت برما بگشائید ؟**

**اما اگر شما نه " شربت خواب آور" و نه " عبارت جادوانه" بر ضد ژاپنیها دارید و اگر بین شما و آنها قرار دادی ضمنی وجود ندارد ، در آن صورت اجازه بدهید صریحاً بشما بگوئیم : شما نباید بر منطقه مرزی حمله ور شوید ؛ شما در این کار مأذون نیستید ! " آنگاه که نوک دراز صدف باهم درگیر میشوند ، ماهیگیر از آن بهره برمیدارد " ، " آنگاه که آخوندک زنجیر را دنبال میکند پریشاهرخ در کمین است " ــ حقیقتی در این دو داستان خوابیده است . آنچه شما باید انجام دهید اینست که بما بپیوندید تا سرزمینهای اشغالی بوسیله ژاپنیها را توحید بخشیم و شاطین ژاپنی را رانیم . چرا شما در " توحید " منطقه مرزی که یک کف دست است اینقدر بیقرار و شتابزده هستید ؟مناطق پهناوری از کشور زیبا ما تحت سلطه دشمن است و شما هیچ بیقراری نشان نمیدهید و شتابزدگی ندارید . برعکس ، بیقراری شما در حمله بر منطقه مرزی است شتابزدگی شما در نابود ساختن حزب کمونیست است . این محنت بار است ! این شرم آور است !**

**اینک با اقدامات گومیندان بپردازیم . گومیندان برای مبارزه با حزب کمونیست صد ها دسته مأموران مخفی از میان اراذل و ولگردان همه جوره گرد آورده است . خبر گزاری مرکزی گومیندان در روز ۶ ژوئیه ۱۹۴۳ ( سی دومین سال جمهوری چین ) ، در آستانه ششمین سالگرد آغاز جنگ مقاومت ، خبری پخش کرد بموجب آن گویا بعضی از " سازمانهای فرهنگی " جلسه ای در سی ان از استان**

شنسی تشکیل داده و تصمیم گرفته اند تلگرافی به مائو تسه دون مخابره کنند و از وی بخواهند با استفاده از فرصتی که در اثر انحلال انترناسیونال سوم پیش آمده است حزب کمونیست چین را نیز " منحل کند " و بعلاوه " تیول منطقه مرزی را از بین ببرد " . ممکن است خواننده این خبر را " تازه " بپندارد و حال آنکه در واقع افسانه ای کهنه است .

بعداً معلوم شد که همه این داستان ساخته و پرداخته یکی از دسته های مأموران مخفی بوده است که تعداد آنها صد هاست . این دسته به امر ستاد دوائر مخفی ( یعنی " بوروی تجسسات و آمار شورای نظامی دولت ملی " و " بوروی تجسسات و آمار کمیته اجرائی مرکزی گومیندان " ) تعلیمات خود را به جان دی فی ترتسکیست و خائن بملت که در اثر مقالات ضد کمونیستی خود در « مقاومت و فرهنگ » ــ مجله ای که پولش از گومیندان میرسد و اداره اش با خائنان بملت است ــ مشهور شده و اینک رئیس دائره مربیان در اردوگاه مار سی ان است ابلاغ کرده و حان دی فی روز ۱۲ ژوئن یعنی ۲۵ روز پیش از آنکه خبری گزاری مرکزی خبر بدهد نه نفر را گرد آورده و در عرض ده دقیقه متن تلگراف ادعائی را بتصویب رسانده است" .

تا کنون این تلگراف به ین ان واصل نشده ولی مضمونش از هم اکنون معلوم است . ظاهراً در آنجا ادعا کرده اند که چون انترناسیونال سوم منحل شده حزب کمونیست چین هم باید " منحل " شود و " مارکسیسم ــ لنینیسم شکست خوده است " و غیره .

اینست نوع سخن پردازی برخی از این گومیندانی ها ! ما همیشه میدانستیم که از دهان این اشخاص ( کند همجنس با همجنس پرواز ) همه چیز ممکن است بیرون بیاید . و همانطور که انتظار میرفت بار دیگر در سفته اند .

امروز در چین تعداد کثیری حزب سیاسی هست . حتی دو گومیندان موجود است . یکی از آنها مارک وان جین وی دارد و در نانکن و جاهای دیگر مستقر است . او هک پرچمی با " خوشید سفید بر آسمان آبی " دارد کمیته اجرائی مرکزی و تعداد

**کثیری دسته های مأموران مخفی دارد به علاوه در مناطق اشغالی در همه جا احزاب فاشیستی تابع ژاپن یافت میشود .**

**آقایان عزیز گومیندانها ! چگونه است که شما پس از انحلال انترناسیونال سوم فقط برای توطئه " انحلال " حزب کمونیست به چنین تلاشی افتاده اید ولی برای منحل ساختن احزاب خائن بملت و یا تابع ژاپن انگشت کوچک خود را هم بلند نمیکنید ؟ چرا در تلگرافی که جان دی فی بتعلیمات شما تنظیم کرده است شما پس از مطالبه انحلال حزب کمونیست چین ، لا اقل جمله ای هم در این باره ننوشته اید که احزاب خائن بملت و یا تابع ژاپن نیز باید منحل شوند ؟**

**شاید بعقیده شما داشتن یک حزب کمونیست زائد است ؟ ولی در سراسر چین در برابر دو گومیندان فقط یک حزب کمونیست وجود دارد . آن حزب زائد کجاست ؟**

**آقایان گومیندانیها ! آیا هرگز باین نکته اندیشدیده اید که : چرا ژاپنها و وان چین وی نیز مانند شما کمر دشمنی با حزب کمونیست بسته اند و اظهار میدارند که یک حزب کمونیست هم زائد است و بنابر این باید آنرا از پا در آورد ؟ چرا آنان عقیده دارند که تعداد گومیندان هرگز زائد نیست بلکه هیچگاه کافی نیست ؟ چرا آنان گومیندان مارک وان جین وی را تقریباً در همه جا پشتیبانی و نگهداری میکنند ؟**

**آقایان گومیندانی ها ! ما زحمت این توضیح را بخاطر شما برعهده میگیریم که اگر ژاپنی ها و وان جین وی لطف به گومیندان و سه اصل خلق دارند برای آن است که سود خود را در آنها میبینند . پس از جنگ جهانی اول یگانه دوره ای که امپریالیستها و خائنان بملت نتوانستند گومیندان را دوست بدارند بلکه آنرا دشمن میداشتند و با کلیه وسایل در افناء آن میکوشیدند دوره از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ بود ، یعنی دوره ای که گومیندان بدست دکتر سون یاتسن تجدید سازمان یافت ، کمونیست ها را بدرون خود پذیرفت و بصورت اتحادی ملی بر پایه همکاری گومیندان و حزب کمونیست در آمد . و فقط در همین دوره بود که امپریالیستها و خائنان بملت نتوانستند سه اصل خلق را آنطور که بوسیله دکتر سون یاتسن اصلاح شده و در**

**«مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » تشریح گردیده ، یعنی سه اصل انقلابی خلق را دوست بدارید بلکه بدشمنی با آنها برخاستند و با کلیه وسایل در افناء آنها کوشیدند . در دوره های دیگر گومیندان کمونیستها را از صفوف خود دور کرد و سه اصل خلق از روح انقلابی سون یاتسن تهی شد ، و از این جهت این هر دو مورد علاقه کلیه امپریالیستها و کلیه خائنان بملت قرار گرفتند ؛ فاشیستهای ژاپنی و وان جین وی خائن بملت بهمین دلیل به آنها مهر میورزند ، آنها را عزیز میدارند ، از آنها پشتیبانی میکنند و بآنها مانند گنج شایگان دلبسته اند . سابقاً پرچم گومیندان مارک وان جین وی هنوز در گوشه چپ علامت زردی داشت که آن را از پرچم آن گومیندان دیگر مشخص میساخت . ولی امروز برای آنکه بچشم زننده نباشد این علامت را صریحاً حذف کرده اند و پرچم ها بکلی یکسان گردیده اند . چه محبت بی مشابهه ای !**

**سازمانهای گومیندان که مارک وان جین وی دارند نه فقط در مناطق اشغالی بلکه همچنین در " پشت جبهه بزرگ " لول میزنند . برخی مخفی اند و ستون پنجم دشمن را تشکیل میدهند . بقیه به فعالیت علنی و آشکار میپردازند و اعضای آنها بپول گومیندان و یا دوائر مخفی آن گذران میکنند ، هیچ کاری برای مقاومت انجام نمیدهند و متخصص آنتی کمونیسم اند . اعضای مذکور مارک وان جین وی بر خود ندارند ولی از همان بنگاه اند . آنها نیز ستون پنجم دشمن را تشکیل میدهند ولی ظاهر خویش را اندکی عوض کرده اند تا اینکه خود را پوشیده بدارند و مردم را بفریبند .**

**از این پس مسئله کاملاً روشن است . وقتیکه شما به جان دی فی تعلیمات داده اید که تلگرافی مشعر بر مطالبه " انحلال " حزب کمونیست تنظیم کند دانسته و فهمیده خواسته اید که در آنجا هیچ جمله ای نباشد که انحلال احزاب تابع ژاپن و خائن بملت را نیز بطلبد . زیرا که شما از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی با آنها نکات مشترک بسیار دارید که عمده اش این اندیشه مشترک است : مبارزه بر ضد حزب کمونیست و بر ضد خلق .**

پرسش دیگر از گومیندانی ها : آیا راست است که در چین و در جهان یگانه آئینی که " شکست خورده " مارکسیسم ـ لنینیسم است و سایر آئین ها در حال رونق اند ؟ بگذاریم از سه اصل خلق که در دست وان جین وی دگرگون شده است و ما از آن در بالا گفتگو کردیم ، بر فاشیسم هیتلر و موسولینی و هدیکی توژو چه گذشته است ؟ بر ترتسکیسم جان دی فی چه گذشته است ؟ و بلاخره بر آئین های ضد انقلابی دوائر مخفی که با مارک های مختلف بر ضد انقلاب در چین فعالیت میکند چه گذشته است ؟

آقایان عزیز گومیندانی ها ! چگونه است که شما در موقعیکه به جان دی فی برای تنظیم تلگراف مذکور تعلیمات میدادید در مورد این همه " آئین هائی " که ارزش آنها از طاعون ، ساس و پهن بیشتر نیست کلمه ای نگفتید و کمترین قیدی روا نداشتید ؟ آیا ممکن است که این زباله های ضد انقلابی در نظر شما بی عیب و کامل باشند و فقط مارکسیسم ـ لنینیسم را " شکست خورده " قطعی بدانید ؟

حقیقت اینستکه شما بظن قوی با احزاب تابع ژاپن و خائن بملت همداستانید . از اینجهت است که شما " با همان دماغی تنفس میکنید " که آنها تنفس میکنند . از اینجهت است که گفتار و رفتار شما چنان به گفتار و رفتار دشمن و خائنان بملت شبیه و یکسان است که نمیتوان آنها را از یکدیگر باز شناخت . دشمن و خائنان بملت میخواستند ارتش چهارم جدید را منحل کنند و شما حکم آن را صادر کردید ؛ آنها میخواهند منطقه مرزی را بر اندازند و شما نیز میخواهید ؛ آنها نمیخواهند شما از رود خانه رزد دفاع کنید و شما هم مواضع خود را رها میکنید ؛ آنها بر منطقه مرزی حمله ور میشوند ( از شش سال باین طرف سپاهیان دشمن که در طول ساحل مقابل ، روبروی خط سوی ده ـ می جی ـ جیا سیان ـ او بائو ـ چینگ جیان مستقر شده اند پیوسته مواضع دفاعی بحری ارتش هشتم را بمباران میکنند ) شما نیز آماده حمله میشوید ؛ آنها آنتی کمونیسم را پیشه ساخته اند و شما نیز چنین میکنید ؛ آنها بد شنام گوئی به کمونیسم و افکار لیبرال مبپردازند و شما نیز میپردازید ( ۱ ) ؛ آنها کمونیستهای بازداشت شده را وامیدارند که در مطبوعات از افکار سیاسی خویش اظهار بیزاری کند و شما نیز چنین میکنید ؛ آنها عمال ضد انقلابی را مخفیانه بمنظور خرابکاری در صفوف حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید جای

**میدهند و شما نیز چنین میکنید . چگونه است که گفتار و رفتار شما چنان به گفتار و رفتار دشمن و خائنان بملت شبیه و یکسان است که نمیتوان آنها را از یکدیگر باز شناخت ؟ حالا که چنین است چگونه توقع دارید که کسی ظن نبرد که شما همدست دشمن و خائنان بملت هستید و با آنها قرار داد ضمنی بسته اید ؟**

**ما در خطاب به کمیته اجرائی مرکزی گومیندان رسماً چنین اعتراض میکنیم : این بسیار اشتباه آمیز و نپذیرفتنی است که نیرو های مهمی از خط دفاعی رود خانه بمنظور تدارک حمله بر منطقه مرزی و بر انگیختن جنگ داخلی بیرون کشیده شوند. این نیز بسیار اشتباه آمیز و نپذیرفتنی است که خبر گزاری مرکزی شما در روز ۶ ژوئیه به پخش خبری بپردازد که اخلال در وحدت است و توهین به حزب کمونیست است . هر دو اشتباه مذکور جنایت فجیعی است که هیچ فرقی با جنایات دشمن و خائنان بملت ندارد . شما موظف به ترمیم آنها هستید .**

**ما از آقای چانکایشک ، رئیس گومیندان ، رسماً چنین میطلبیم : به سپاهیان حون زون نان فرمان دهید که به خط دفاعی رود خانه باز گردند ، از خبر گزاری مرکزی باز خواست کنید ، جان دی فی خائن بملت را بکیفر رسانید .**

**ما به همه میهن پرستان حقیقی که در گومیندان و حاضر نیستند که سپاهیان از خط دفاعی رود خانه بمنظور حمله بر منطقه مرزی بیرون کشده شوند و انحلال حزب کمونیست را مطالبه نمیکنند چنین خطاب میکنیم : برای جلو گیری از جنگ داخلی بعمل بپردازید . ما میخواهیم برای نجات میهن از انقیاد تا آخر با شما همکاری کنیم .**

**ما به حقانیت مطلق مطالبات خود ایمان داریم**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به کتاب چانکایشک بنام « سرنوشت چین » که وی در آنجا با حرارت تمام بموعظه انتی کمونیسم و مبارزه بر ضد افکار لیبرال پرداخت است .

# جنبش برای تقلیل بهره مالکانه ،
# افــزایــش تــولـــیـــد ،
# " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " را
# در پایگاهها گسترش دهیم

( ۱ اکتبر ۱۹۴۳ )

۱ ـ اکنون که محصول پائیز رسیده است ارگانهای رهبری در پایگاههای ما باید به دستگاههای حزب و دولت در کلیه مدارج برای رسیدگی باین امر مأموریت دهند که اجرای سیاست ما در مورد تقلیل بهره مالکانه در چه حال است . امسال باید تقلیل بهرمالکانه را بدون استثناء در هر جا که هنوز جداً عملی نشده است عملی گردانیم و باید این کار را در هر جا که عمیقاً انجام نیافته است بپایان رسانید . کمیته های حزبی باید بیدرنگ رهنمود هائی بر طبق سیاست ارضی کمیته مرکزی و وضع محلی صادر کنند ، و به بازرسی چند دهکده در محل بروند تا موارد نمونه را که بتواند وسیله تشویق کار در جاهای دیگر قرار گیرد بیابند . در عین حال مطبوعات باید سرمقالاتی در باره تقلیل بهره مالکانه و همچنین رپورتاژ هائی در باره تجربه پیش آهنگ در این زمینه منتشر سازند . تقلیل بهره مالکانه مبارزه ایست توده ای که بوسیله دهقانان صورت میگیرد ؛ حزب با رهنمود هایش و دولت با تصویب نامه هایش توده ها را در این مبارزه رهبری میکند و بآنها کمک میرسانند و نباید تقلیل بهره مالکانه را بعنوان عطیه ای بآنها بدهند . اشتباه است اگر توده ها برانگیخته نشود که تقلیل که تقلیل بهره مالکانه را با فعالیت خود عملی گردانند و این تقلیل بعنوان عطیه ای بآنها داده شود ، و نتایج چنین کاری پایدار نخواهد بود . در طی این مبارزه باید سازمانهای دهقانی ایجاد کرد و یا در سازمانهای موجود تجدید نظر بعمل آورد . موضع دولت چنین است : وی تصویب نامه مربوط به تقلیل بهره مالکانه را اجرا میکند ومنافع مالک ارضی و دهقان را جرج و تعدیل مینماید . امروزه چون پایگاههای ما کوچک شده است وظیفه حزب ما که باید با کار پر شکیب ، دقیق و پیگیر خویش

---

متن حاضر رهنمودی است که بوسیله رفیق مائوتسه دون از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای حزب تنظیم شده است .

**تمام توده های آنجا را جلب کند و در بد و خوب زندگی آنها شریک شود بیش تر از شش سال اخیر اهمیت فوری دارد . اگر پائیز امسال بتوانیم بازرسی کنیم که سیاست ما در مورد تقلیل بهره مالکانه تا چه درجه اجرا شده و آنرا تمام و کمال بموقع عمل در آوریم خواهیم توانست ابتکار توده های دهقان را بکار اندازیم و سال آینده امکان خواهیم یافت که مبارزه بر علیه دشمن را توسعه بخشیم و تکان جدیدی به جنبش تولید بدهیم .**

**۲ ــ اکثریت کادرها در پایگاههای ما در پشت جبهه دشمن هنوز نمیتوانند کار کنان دستگاههای حزب و دولت ، نفرات ارتش و توده های خلق ( زن و مرد ، جوان پیر ، نظامی و غیر نظامی ، کار کنان بخشهای همگانی و خصوصی ، و بطور خلاصه ، همه مردم بدون استثناء ) را به فعالیت پردامنه تولیدی بکشانند . در طی پائیز و زمستانی که فرا میرسد کمیته های حزبی ، دولت و ارتش در هر پایگاه باید آماده شوند که سال آینده بتوانند جنبش وسیع تولید بر پا سازند ، جنبشی که طی آن هر کس برای غلبه بر دشواریها بکار خواهد پرداخت ( شعار " تأمین پوشاک و خوراک بمقیاس وسیع " جز در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا عجالتاً نباید مطرح گردد ) . این جنبش ، هم در بخش همگانی و هم در بخش خصوصی ، بر کشاورزی ، صنعت ، پیشه وری ، حمل ونقل ، دامداری و بازرگانی شامل خواهد شد ، ولی تکیه باید بطور عمده بر کشاورزی باشد . باید نقشه ای برای هر خانوار پیش بینی کرد ، کمک متقابل در کار را سازمان داد ( بشکل " گروههای مبادله کار " (۱) ، آنطور که در شنسی شمالی نامیده میشود و بشکل " دسته شخم زنی " و یا گروه تعاونی در کار " ، آنطور که سابقاً در مناطق سرخ جیان سی نامیده میشود ) ، قهرمانان کار را پاداش بخشید ، سابقه در تولید را سازمان داده و کئوپراتیوهائی را که برای خدمت بتوده ها بوجود آمده است گسترش داد. در زمینه مالی و اقتصادی ، باید کارکنان دستگاههای حزب و دولت در مدارج شهرستان ها و بخشها نه دهم نیروی خود را بمصرف کمک به دهقانان در افزایش تولید برسانند و یک دهم آنرا بمصرف اخذ مالیات از آنها . اگر کار اول به جدیت انجام گیرد کار دوم آسان خواهد شد . در**

**شرایط کنونی جنگ ، دستگاهها ، مدارس و واحدهای ارتش همگی باید فعالانه به سبزیکاری ، به خوک پروری ، به جمع چوب سوخت ، به ساختن زغال چوب بپردازند، پیشه وری را توسعه دهند و قسمتی از حبوبات مورد نیاز خویش را تولید کنند . در عین حال که از اعتلاء تولید جمعی در هر واحدی اعم از بزرگ و کوچک پشتیبانی میشود باید اشخاص را ( باستثنای آنها که در ارتش اند ) تشویق کرد که در لحظات بیکاری خویش اندکی به کشاورزی و پیشه وری ( ولی نه به بازرگانی ) بپردازند و در آمدی که از این کار بدست میآید متعلق به خود آنها باشد . باید در جا های مختلف درسهای هفت تا ده روزه ای در مورد سبزی کاری و خوک پروری ترتیب داد و درسهای هفت تا ده روزه ای نیز برای آشپزان گذاشت تا بتوانند خوراک جمعی را بهتر کنند . در کلیه دستگاههای حزب ، دولت و ارتش باید رژیم صرف جوئی بر قرار ساخت ، با اسراف مبارزه کرد و جلوی هر گونه اختلاس را گرفت . رهبران حزب ، دولت و ارتش در کلیه مدارج و همچنین رهبران مدارس باید فن رهبری توده ها را در تولید دقیقاً فرا گیرند . کسی که مسایل تولید را دقیقاًمطالعه نمیکند ، رهبر خوبی نیست . آن سربازی و یا آن غیر نظامی که بجای پرداختن بتولید فقط به تن آسائی میپردازد نه جنگاور خوبی است و نه هموطن خوبی . در مناطق روستائی ، کمونیستهائی که از تولید جدا نشده اند باید بدانند که یکی از شرایط سرمشق شدن برای توده ها سر مشق شدن در افزایش تولید است . اشتباه است اگر از این نقطه نظر محافظه کارانه و صرفاً مالی شروع کنیم که بجای آنکه در طی جنبش تولید به توسعه اقتصادی بپردازیم یگانه راه حل را در تقلیل مخارج ببینیم . اشتباه است اگر بجای آنکه نیروی کار فراوانی را که در دستگاههای حزب ، دولت و ارتش و نیز در میان مردم خوابیده است در راه جنبش توده ای تولید سازمان دهیم باینکه عده قلیلی از کار مندان مشغول جمع غله و مالیات، پول و آذوقه باشند اکتفا ورزیم و اشتباه است اگر بجای آنکه با تمام قواه بتوده ها در بسط تولید کمک برسانیم به مطالبه غله و پول از آنها قناعت کنیم ( چنانکه گومیندان میکند ) . اشتباه است اگر بجای جنبش همگانی توده ای بمنظور تولید بر پا سازیم فقط چند دستگاه اقتصادی را بگماریم که**

عده قلیلی از اشخاص را برای این کار سازمان دهند . اشتباه است اگر ناشرافتمند و نکوهیده بدانیم که کمونیستی در خانه برای معاش خانواده اش کار کند ( چنانکه در مناطق روستائی اتفاق میافتد ) و یا در ساعات فراغت برای بهبود شرایط زندگی خویش بتولید بپردازد ( چنانکه در دستگاهها و مدارس اتفاق میافتد ) ، و حال آنکه این فعالیت ها بسود انقلاب است . اشتباه است اگر اشخاص را در پایگاهها برانگیزیم که ضمن تحمل محرومیتها بمبارزه سرسختانه بپردازند بدون آنکه آنها را در بسط تولید و از این طریق در بهتر کردن شرایط مادی خودشان تشویق کنیم . اشتباه است اگر کئوپراتیو ها را نه بمنزله سازمانهای اقتصادی جمعی در خدمت توده ها بلکه بمنزله بنگاههای سود آور بنفع عده محدودی از کارمندان و یا بمنزله مغازه هائی که از طرف دولت اداره شود در نظر بگیریم . اشتباه است اگر ببهانه اینکه شیوه های نمونه کار که بوسیله عده ای از قهرمانان کار کشاورزی در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا اعمال میشود ( کمک متقابل در کار ، شخم زدن مکرر ، وجین کردن مستمر ، استفاده از کود بمقیاس وسیع ) در بعضی از پایگاهها قابل انطباق نیست از بکار بردن همگانی این شیوه ها خود داری گردد. اشتباه است اگر طی این جنبش بجای آنکه تضمین کنیم تا رهبران عمده مسئولیتهای مشخص بعهده بگیرند و شخصاً بکار بپردازند ، اگر بجای آنکه گروه رهبری را با توده های وسیع پیوند دهیم و دعوت همگانی را با رهنمود های مشخص و ویژه توأم سازیم ، اگر بجای آنکه تحقیق و تفحص کنیم ، وظایف را بر حسب درجه فوریت و اهمیت کار از یکدیگر جدا سازیم، همگان را ــ اعم از مرد و زن ، جوان و پیر ، و از جمله عناصر ولگرد ــ به تولید بکشانیم ، کادر تربیت کنیم . توده ها را آموزش دهیم ، وظایف تولید را فقط بر دوش مدیران ادارات مأمور ساختمان اقتصادی ، بر دوش رؤسای تدارکات ارتش و یا بر دوش رؤسای دوائر امور اداری جاری بیندازیم . در شرایط فعلی ، کلید توسعه تولید عبارت است از سازمان دادن نیروی کار . در هر پایگاهی ، حتی در شرایط کنونی جنگ ، میتوان و میباید نیروی کار ده ها هزار نفری را که در دستگاههای حزب و دولت و نیز در ارتش اند و صد ها هزار نفر از مردم را بمنظور تولید سازمان داد

(بعبارت دیگر میتوان و میباید کلیه کسانی را که کاملاً و یا قسماً توانائی دارند بر حسب اصل شرکت داوطلبانه و اصل مبادله ارزش های مساوی ، و یا اتخاذ شکل های زیرین سازمان داد : نقشه برای هر خانوار ، گروههای مبادله کار ، گروههای حمل و نقل ، گروههای کمک متقابل و کئوپراتیو ها ) کمونیستها باید همه این اصول و همه این شوه ها را برای سازمان دادن نیروی کار فرا گیرند . تقلیل بهره مالکانه که امسال در پایگاههای ما در همه جا و تمام و کمال عملی شود در سال آینده موجب بسط تولید در مقیاس وسیع خواهد شد . و جنبش بزرگ تولید که در سال آینده کار کنان دستگاههای حزب و دولت، نظامیان و غیر نظامیان ــ مردان و زنان ، جوانان و پیران ، همه بدون استثناء ــ بمنظور افزایش غلات و مواد مصرفی جاری و بمنظور تأمین مصونیت ما در برابر بلیات طبیعی در آن شرکت خواهند جست شالده مادی ای را که برای نگهداری پایگاههای ضد ژاپنی مالازم است خواهند ریخت . در غیر این صورت ما با دشواریهای عظیم روبرو خواهیم شد .

۳ ــ برای آنکه حزب ، دولت و ارتش ، بخاطر گسترش مبارزه بر علیه دشمن و بخاطر بسط جنبش تولید در سال آینده ، با خلق وحدت یابند ، کمیته های حزبی ، دستگاههای رهبری ارتش و دولت در هر پایگاه همگی بدون استثناء باید آماده شوند که سال آینده از نخستین ماه سال قمری بجنبش پردامنه توده ای برای " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " و " پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانوده های رزمندگان جنگ مقاومت " دست بزنند . ارتش بار دیگر در پیشگاه همگان تعهد خود را در پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق تأیید خواهد کرد . ارتش جلسات انتقاد از خود و ملاقات های دوستانه ای با اهالی ترتیب خواهد داد ( که نمایندگان دستگاههای محلی حزب و دولت در آنها شرکت خواهند جست ) ، هر خسارتی را که بر اهالی وارد شده است جبران خواهد کرد و معذرت خواهد خواست . اهالی بنوبه خود ، تحت رهبری دستگاههای محلی حزب و دولت و همچنین سازمانهای توده ای ، بار دیگر علناً تعهد خود را در پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانوده های رزمندگان جنگ مقاومت تجدید خواهند کرد و با شور شوق باستقبال گرم از ارتش خواهند

پرداخت . ارتش از یکسو و حزب و دولت از سوی دیگر در طی جنبش بخاطر " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " و " پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانوده های رزمندگان جنگ مقاومت " کمبود ها و خطا های سال ۱۹۴۳ خود را عمیقاً مورد بررسی قرار خواهند داد آنها را در سال ۱۹۴۴ مصممانه رفع خواهند کرد . از این ببعد هر سال در نخستین ماه سال قمری باید این جنبش در همه جا بر پا شود و تعهداتی که مضمون آنرا تشکیل میدهد مکرراً قرائت گردد ، چندین بار و بمقیاس وسیع بمناسبت کمبود ها و خطا های موجود در پایگاهها بانتقاد از خود علنی پرداخته شود، مثلاً باین مناسبت : تخلفات سپاهیان نسبت به دستگاههای حزب و دولت و همچنین نسبت باهالی ، کوتاهی دستگاههای حزب و دولت و اهالی در امر کمک به سپاهیان (هر طرف از خود انتقاد میکند بدون آنکه بانتقاد از دیگری بپردازد ) . سپس این کمبود ها و خطا ها را تماماً بر طرف خواهند ساخت .

## یادداشتها

۱ ـ مراجعه شود به « متشکل شوید ! » ، یادداشت ۵ ، جلد حاضر

# تفسیر درباره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی

**( ۵ اکتبر ۱۹۴۳ )**

کمیته اجرائی مرکزی گومیندان از تا ۶ تا ۱۳ سپتامبر یازدهمین پلنوم خود را تشکیل داد و دولت گومیندان از ۱۸ تا ۲۷ سپتامبر دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی را منعقد ساخت . اکنون که کلیه اسناد مربوط با این دوجلسه در دست است میتوانیم به تفسیری جامع در باره آنها بپردازیم .

وضعیت بین المللی در آستانه تحول بزرگی است که نزدیکیش بر همه دولت ها محسوس است در آستانه تحول بزرگی است که نزدیکیش بر همه دولت ها محسوس است . دول اروپائی محور بر آن آگاهی یافته اند ، و هیتلر به سیاست نومیدانه آخرین تلاش دست زده است . این تغییر بطور عمده کار اتحاد شوروی است و وی هم اکنون به بهره داری از آن آغاز کرده است : ارتش سرخ گذرگاه خود را پاک روبیده و به دینپر رسیده ، تعرض زمستانی آینده اش او را به مرز های سابق شوروی و شاید هم به مرز های جدیدی خواهد رسانید . انگلستان و امریکا نیز میکوشند که از این تغییر سود بردارند : روزولت و چرچیل منتظر تزلزل هیتلر اند تا به فرانسه وارد شوند . خلاصه آنکه ماشین جنگی فاشیسم آلمان نزدیک به تلاشی است ، جنگ ضد فاشیستی در اروپا در آستانه پایان است و اتحاد شوروی در نابود ساختن فاشیسم نیروی عمده را تشکیل میدهد . محور جنگ ضد فاشیستی جهانی در اروپاست و همینکه مسئله در آنجا حل شود سرنوشت دو اردوی بزرگ جهانی ـ اردوی فاشیستی و اردوی ضد فاشیستی ـ تعیین خواهد شد . هم اکنون امپریالیستهای ژاپنی پی برده اند که به بن بست رسیده اند و برای آنان نیز سیاست دیگری وجود ندارد جز اینکه تمام نیروی خویش را بمنظور تشنج آخرین گرد آورند . آنان در چین به " عملیات امحائی " بر علیه حزب کمونیست دست زده اند و

---

متن حاضر سرمقاله روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » است که بوسیله رفیق مائو تسه دون نوشته شده است .

میکوشندکه گومیندان را به تسلیم وا دارند .

گومیندانی ها نیز نزدیکی این تحول را حس میکنند . این دورنما آنها را هم شادمان میسازد . شادمان میسازد زیرا که می پندارند اگر در اروپا مسئله حل شود دست انگلستان و امریکا باز خواهد شد تا بجای آنها با ژاپن بجنگند و این امر به گومیندانی ها امکان خواهد داد که بدون کمترین زحمت به نانکن باز گردند . هراسان میسازد زیرا که فرو ریختن سه دولت فاشیستی در سراسر جهانی موجب فرا رسید دوران رهائی عظیم و بی سابقه ای در تاریخ بشر خواهد گردید و آنگاه دیکتاتوری گومیندان که دیکتاتوری فاشیستی کمپرادور ها و فئودال هاست جز جزیره کوچکی غوطه ور در اقیانوس پهناور آزادی و دموکراسی چیز دیگر نخواهد بود . گومیندانی ها از این اندیشه بخود میلرزند که مبادا این اقیانوس ، فاشیسم آنها را که شعارش "حزب واحد ، دکترین واحد و پیشوای واحد" است در خود فرو برد .

نیات گومیندانی ها در آغاز چنین بود : بگذاریم اتحاد شوروی بتنهائی با هیتلر بجنگد و ژاپنی ها را به حمله بر اتحاد شوروی برانگیزیم تا آنکه ضربات هلاک بر کشور سوسیالیسم وارد آید و یا لااقل صدمات سخت ببیند ؛ با انگستان و امریکا تلقین کنیم که از گشایش جبهه دوم یا سوم در اروپا صرف نظر کنند و تمام نیروهای خویش را به خاور منتقل سازند تا قبل از هر چیز نخست ژاپن را از پای در آورند و سپس حزب کمونیست چین را از میان بردارند . برای نیل باین هدف شرم بود که گومیندانی ها در آغاز فریاد برکشیدند : " اول آسیا ، بعد اروپا " و سپس بانگ زدند : " توجه مساوی به آسیا و اروپا " . در اوت گذشته وقتی که کنفرانس کبک بپایان نزدیک میشد روزولت و چرچیل وزیر خارجه دولت گومیندان سون زی وین را نزد خود خواندند و چند کلمه ای با اوسخن گفتند . گومیندانی ها از غایت شادی کوس و کرنا زدند : " روزولت و چرچیل نگاه خود را بسوی خاور میگردانند ، نقشه ، اروپا ، بعد آسیا ، تغییر یافته است " ، " کنفرانس کبک کنفرانس سه دولت بزرگ است : انگستان ، امریکا و چین " و غیره . ولی این آخرین تظاهر سر مستی آنان بود . از آن ببعد احوالشان اندکی عوض شده است . شعار های آنها که میگفتند : " اول آسیا ، بعد اروپا " و "توجه مساوی به آسیا و اروپا " بموزه تاریخ سپرده شده است و ظاهراً اینک در تعبیه نقشه جدیدی هستید . ممکن است که یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه شورای سیاسی ملی که مذاکراتش را تحت نظارت گومیندان انجام داده است آغاز این نقشه جدید باشند .

یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در عین حال که خود را موفق "حل سیاسی " و " تدارک رژیم مشروطه " اعلام داشت بر علیه حزب کمونیست به اتهام مفتریانه " تخریب در مقاومت " و " به مخاطره افکندن کشور " دست زد . دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی که تحت سلطه و نظارت اکثریتی مرکب از گومیندانی ها قرار دارد قطعنامه ای بر ضد حزب کمونیست تصویب کرد که بطور عمده مطابق قطعنامه پلنوم یازدهم است . بعلاوه پلنوم مذکور چانکایشک را بمنظور تحکیم دستگاه دیکتاتوری بریاست جمهوری دولت گومیندان " انتخاب کرد " .

گومیندانی ها پس از پلنوم یازدهم چه میخواهند بکنند ؟ فقط سه امکان در برابر آنهاست : ۱ ــ تسلیم در برابر امپریالیسم ژاپن ؛ ۲ ــ دفع الوقت کردن و در راه سابق پافشردن ؛ ۳ ــ تغییر سمت سیاسی .

کسانی از گومیندانی ها نومید از پیروزی و تسلیم طلب اند با پیروی از مقاصد امپریالیسم ژاپن که خواهان " کوبیدن حزب کمونیست و جلب گومیندان " است همچنان دنبال نیت خویش مبنی بر تسلیم طلبی هستند . اینان پیوسته در جستجوی برانگیختن جنگ داخلی ضد کمونیستی هستند که همینکه برانگیخته شد طبیعتاً هرگونه مقاومت را غیر ممکن گرداند . از اینجهت فقط یک چاره برایشان باقی میماند : تسلیم طلبی . گومیندان ارتشی بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ نفر در شمال غربی گرد آورده و همچنان محرمانه سپاهیانی را که از جبهه های دیگر فرا میخواند در آنجا متمرکز میسازد . بنظر میرسد که ژنرال هایش دستخوش غروری شگفت هستند و میگویند : " تسخیر ین ان مسئله ای نیست " . از نگاه که آقای چانکایشک در نطق خویش در یازدهمین پلنوم اظهار داشت که موضوع حزب کمونیست " مسئله ای سیاسی است که باید با وسائل سیاسی حل شود " و از آنگاه که پلنوم مذکور قطنامه ای عملاً در همین جهت تصویب کرد ژنرالها چنین لحنی اتخاذ کرده اند . بعلاوه سال گذشته دهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان قطعنامه ای نظیر این بتصویب رسانید و هنوز مرکب آنها خشک نشده بود که به ژنرالها دستور داده شد نقشه عملیات بمنظور بر انداختن منطقه مرزی تنظیم نمایند ؛ در ژوئن و ژوئیه گذشته انتقال سپاهیان بمنظور عملیات برق آسا بر علیه منطقه مرزی صورت گرفت و فقز بعلت مخالف افکار عمومی ، خواه در داخل و خواه در خارج ، بود که این نقشه توطئه گرانه موقتاً کنار گذشته شد . اینک بار دیگر همینکه یازدهمین پلنوم قطعنامه خود

را بر صفحه کاغذ آورد لاف و گزاف ژنرالها شنیده شد و واحد ها بحرکت در آمدند . میگویند : " تسخیر ین ان مسئله ای نیست " . این اظهار بچه معنی است ؟ بآن معنی است که به تسلیم در برابر ژاپن تصمیم گرفته شده است . البته مسلم نیست که آن گومیندانی هائی که موافق " تسخیر ین ان " اند همگی تسلیم طلبان آگاه و مصممی باشند . شاید برخی چنین میپندارند که در عین پیکار با حزب کمونیست بمقاومت در برابر ژاپن نیز قادر خواهند بود . ظاهراً عده زیادی از افسران گروه حوان پو (۱) اینطور استدلال میکنند . اما ما کمونیستها این سئوالات را در برابر این آقایان مطرح میسازیم : آیا تجربه ده سال جنگ داخلی را فراموش کرده اید ؟ آیا می پندارید اگر جنگ داخلی جدیدی برانگیخته شود تسلیم طلبان مصمم خواهند گذاشت که شما باز هم در برابر ژاپن مقاومت ورزید ؟ آیا ژاپنی ها و وان جین وی بشما چنین امکانی خواهند داد ؟ آیا شما آنقدر نیرومند هستید که در عین حال جنگ داخلی و جنگ بر علیه تجاوزکاران بیگانه را از پیش ببرید ؟ شما مدعی هستید که ارتشی مرکب از سه میلیون نفر در اختیار دارید ، ولی روحیه این ارتش بقدری خراب است که آنرا به سبد های تخم مرغ که به دو انتهای شان چو آویخته باشد تشبیه میکنند ، یک ضربه که بخورد کارش تمام است . در نبرد هائی که در کوههای جون تیائو ، در کوههای تای هان ، در مرز جه جیان و جیان سی ، در مغرب حو به و در کوههای دابیه روی داد همینطور شد . علت آن را باید در سیاست مهلک شما که مبتنی بر " مبارزه فعال بر علیه حزب کمونیست " و " مقاومت غیر فعال در برابر ژاپن " است جستجو کرد . اینک که دشمن ملت عمیقاً در کشور ما نفوذ کرده است هر چه بیشتر بر علیه حزب کمونیست فعال و در برابر ژاپن غیر فعال باشید روحیه سپاهیانتان خرابتر خواهند شد . و شما که در نبرد با تجاوزکاران بیگانه تا این اندازه ناچیز هستید آیا میپندارید که سربازانتان در برابر حزب کمونیست و خلق ناگهان بصورت جنگاوران سهمگینی در خواهند آمد ؟ این غیر ممکن است . همینکه شما بجنگ داخلی بیاغازید تمام نیروی خود را بآن مصروف خواهید داشت و "مقاومت همزمان " خود را بدور خواهید افکند و سرانجام با امپریالیسم ژاپن به امضای تسلیم نامه بلاشرط خواهید پرداخت یعنی یگانه سیاستی که در حیطه قدرت شما خواهد بود . ما بتمام اعضای گومیندان که قلباً خواستار چنین تسلیمی نیستند میگوئیم که شما اگر در برانگیختن یا دنبال جنگ داخلی نقش فعال داشته باشید ناگزیر بالاخره بصورت تسلیم طلب خواهید افتاد . اگر بدسائس تسلیم طلبان تن در

دهید و اگر قطعنامه های یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی را وسیله تجهیز افکار عمومی و تدارک جنگ داخلی بر ضد حزب کمونیست سازید باز مسلماً بهمین سرنوشت دچار خواهد شد . حتی بفرض اینکه در آغاز قصد تسلیم طلبی نداشته باشید هرگاه بدسائس تسلیم طلبان تن در دهید و راه غلط برگزینید بالاخره در دنبال آنها به تسلیم طلبی خواهید افتاد . اینست نخستین راهی که ممکن است گومیندان پس از یازدهمین پلنوم در پیش گیرد و خطر اینکه باین راه برود بیش از همه است . " حل سیاسی " و "تدارک رژیم مشروطه " برای تسلیم طلبان بهترین وسیله است تا تدارک جنگ داخلی و بعبارت دیگر تدارک تسلیم طلبی خویش را بپوشانند . کلیه کمونیست ها ، کلیه گومیندانی های میهن پرست ، کلیه احزاب و گروههای ضد ژاپنی و کلیه هم میهنان ما که هوادار مقاومت اند باید چشم خود را خوب بگشاید و این وضعیت بسیار خطیر را دقیقاً دنبال کنند ، بدون آنکه به ریاکاری تسلیم طلبان فریقته شوند . بدانیم که خطر جنگ داخلی هرگز اینقدر بزرگ نبوده است که پس از یازدهمین پلنوم گومیندان .

قطعنامه یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی ممکن است براه دیگری بینجامد : " دفع الوقت کردن و جنگ را ببعد گذاشتن " . این راه که تفاوت زیادی با راه تسلیم طلبان ندارد بوسیله کسانی تعقیب میشود که میخواهند ظاهر مقاومت در برابر ژاپن را حفظ کنند ولی در عین حال از ترک آنتی کمونیسم و دیکتاتوری بکلی امتناع میورزند . آنها اگر بچنین راهی میروند از آنجهت است که توجه دارند که در وضعیت بین المللی تغییرات ناگزیر عظیمی در شرف وقوع است ، شکست امپریالیسم ژاپن حتمی است ، جنگ داخلی بمعنای تسلیم طلبی است ، قاطبه خلق با مقاومت موافق است و با جنگ داخلی مخالف ، گومیندان که از توده ها بریده شده ، محروم از پشتیبانی خلق و محکوم به انفراد بی سابقه ای است از بحران خطیری میگذرد، امریکا ، انگلستان و اتحاد شوروی همه با این امر که جنگ داخلی بوسیله دولت چین برانگیخته شود مخالف اند . پس این گومیندانی ها خود را مجبور می بینند که توطئه جنگ داخلی را بتأخیر بیندازند و برای آنکه دفع الوقت کنند با وعده های توخالی " حل سیاسی " و " تدارک رژیم مشروطه" بازی میکنند . اینان پیوسته در فن فریب و دفع الوقت استاد بوده اند . اینان حتی در خواب هم داعیه "تسخیر ین ان " و " برانداختن حزب کمونیست" را از یاد نمیبرند . از این حیث هیچ تفاوتی با تسلیم طلبان ندارند . ولی هنوز خواهان آنند که به مقاومت تظاهر کنند ، نمیخواهند

که موقعیت گومیندان در جهان از دست برود و گاهی از سرزنش افکار عمومی در خارج و داخل کشور بهراس می افتد ؛ پس ممکن است که اینها در زیر ظاهر "حل سیاسی" و " تدارک رژیم مشرط " بانتظار شرایط بهتر در جستجو دفع الوقت باشند. اینها بهیچوجه صمیمانه مایل نیستند به "حل سیاسی" و استقرار " رژیم مشروطه" برسند یا لااقل عجالتاً باین کار مایل نیستند . سال گذشته در زمان دهمین پلنوم گومیندان ، رفیق لین بیائو از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به چون چینگ فرستاده شده تا با آقای چانکایشک ملاقات کند . وی در آنجا ده ماه متمادی اقامت گزید ولی نه آقای چانکایشک و نه کمیته اجرائی مرکزی گومیندان نخواستند حتی در یک مسئله مشخص هم با او مذاکره کنند . در مارس امسال آقای چانکایشک کتاب خود را موسوم به « سرنوشت چین » انتشار داد ؛ وی در آنجا بر روی ضرورت مبارزه با کمونیسم و افکار لیبرال اصرار میورزد ، مسئولیت ده سال جنگ داخلی را بر عهده حزب کمونیست میاندازد ، حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را مفتریانه " دیکتاتورهای نظامی نوع جدید" و "تیولداران نوع جدید " مینامد و چنین میفهماند که در عرض دو سال حزب کمونیست را از میان بر خواهد داشت . وی در ۲۸ ژوئن سال جاری گذاشت که جو ئن لای و لین بیائو و سایر رفقا به ین ان باز گردند ولی در عین حال بسپاهیان خویش که از رود خانه زرد دفاع میکردند دستور داد که بسوی منطقه مرزی به پیش روند و بمقامات محلی در سراسر کشور دستور داد که انحلال انترناسیونال سوم استفاده کرده بنام " سازمانهای توده ای " خواستار انحلال حزب کمونیست چین شوند . در چنین شرایطی وظیفه ما کمونیستها بود که گومیندان و قاطبه خلق را به جلوگیری از جنگ داخلی فرا خوانیم و مجبور شدیم از دسائس شوم گومیندان که مقاومت را تخریب میکند و کشور را بخطر می افکند پرده بر گیریم . همانطور که واقعیات تاریخی گواهی میدهد ما نهایت شکیبائی بخرج دادیم . از زمان سقوط اوهان هرگز عملیات بزرگ و کوچک بر علیه حزب کمونیست خواه در چین شمالی و خواه در چین مرکزی قطع نشده است . اینک دو سال از ظهور جنگ در اقیانوس آرام میگذارد و گومیندان در تمام این مدت پیوسته بر حزب کمونیست در چین مرکزی و چین شمالی حمله ور گردیده است . وی ارتشهای وان جون لیان ولی سیان جو را به جیان سو و شان دون فرستاد تا بسپاهیانی که از سابق در آنجا بعملیات بر ضد حزب کمونیست مشغول بودند ، بپیوندند . ارتش پان بین سیون در کوههای تای هان و همچنین سپاهیان گومیندان در

استانهای ان هوی و حو به دستور یافتند که نیرو های خود را فقط بمبارزه بر ضد حزب کمونیست اختصاص دهند . ما طی دورانی متمادی حتی از فاش ساختن این واقعیات خود داری ورزیدیم . تمام روزنامه ها و مجلات گومیندان حتی لحظه ای نیز از زشت گوئی به حزب کمونیست نیاسودند ، اما ما تا مدت زیادی یک کلمه هم جواب ندادیم . گومیندان بدون کمترین دلیلی انحلال ارتش چهارم جدید که قهرمانانه به نبرد با تجاوزکاران ژاپنی مشغول بود فرمان داد ، بیش از ۹۰۰۰ نفر از افراد واحد های آن مستقر در ان هوی جنوبی را نابود ساخت ، یه تین را دستگیر کرد ، سیان یین را بقتل رسانید و صد ها نفر از کادر های آن ارتش را بزندان انداخت . این جنایت فجیعی بود ، خیانتی به خلق ما و به ملت ما بود ، ولی ماهمه اینها را بخاطر مصلحت کشور تحمل کردیم و باعتراض در نزد گومیندان و مطالبه خسارت اکتفا ورزیدیم . در ژوئن ـ ژوئیه ۱۹۳۷ در لو شان آقای چانکایشک درملاقات با رفیق جو ئن لای ، نماینده حزب کمونیست چین ، وعده داده بود که منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بموجب تصویب نامه ای بعنوان بخش اداری تابع "یوان" مجریه دولت ملی معین خواهد شد و کارمندان منطقه مذکور انتصاب رسمی خواهند یافت . ولی وی نه فقط قول خود را انکار کرد بلکه تا آنجا رفت که ۴۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ سرباز به پیرامون منطقه مرزی فرستاد و آنرا در محاصره نظامی و اقتصادی گرفت ؛ وی از پای نخواهد نشست مگر اینکه مردم منطقه مرزی را بپای مرگ برساند و ارگانهای پشت جبهه ارتش هشتم را از میان بردارد . بعلاوه بر هیچکس پوشیده نیست که دیگر نیازمندیهای ارتش هشتم بوی رسانیده نمیشود و بر هیچکس پوشیده نیست که حزب کمونیست را "حزب خائن " ارتش چهارم جدید را " ارتش یاغی" و ارتش هشتم را " ارتش خائن " خوانده اند . خلاصه گومیندانیها که چنین میکنند حزب کمونیست را دشمن میشمارند . حزب کمونیست در نظر آنها ده بار ، صد بار منفورتر از ژاپنی هاست . کمیته گومیندان بیش از همه نسبت به حزب کمونیست است و اگر هم چیزی از آن برای ژاپنی ها باقی بماند مقدارش بسیار کم است . این روش با روش فاشیستهای ژاپنی که با گومیندان و حزب کمونیست دو رفتار متفاوت دارند مطابق است . فاشیستهای ژاپنی که تمام کینه خویش را به حزب کمونیست اختصاص داده اند روز بروز نسبت به گومیندان مهربانتر میشوند ؛ از دو شعاری که آنها اعلام کرده بودند یعنی از " کوبیدن حزب کمونیست " و " برانداختن گومیندان " فقط شعار نخستین باقی است . روز نامه ها و مجلات ژاپنی ، همچنین روزنامه ها و مجلات وان

**جین وی دیگر از شعار هائی نظیر " مرده باد گومیندان ! " ، " نابود باد چانکایشک! " نام نمیبرند . ژاپن سنگینی ۵۸ در صد نیروهای خود را در چین بر حزب کمونیست انداخته و حال آنکه فقط ۴۲ در صد آنها را بمراقبت گومیندان گماشته است و اخیراً برای آنکه وی را به تسلیم برانگیزد در این مراقبت تخفیف داده و سپاهیان بسیاری را از استانهای نکرده اند کلمه ای در جلب حزب کمونیست به تسلیم بر زبان رانند ، ولی هرگز تردید ندارد که سیلی از سخنان بمنظور تشویق گومیندان به تسلیم بجانب وی روان سازند . گومیندان فقط در برابر حزب کمونیست و خلق درندگی دارد، در برابر ژاپنی ها چنگ و دندان نشان نمیدهد . مدتهاست که گومیندان نه فقط با اعمال خودش از صورت شرکت کننده در جنگ بصورت تماشاگر جنگ در آمده بلکه حتی در گفتار نیز جرأت ندارد به امپریالیستهای ژاپنی که او را به تسلیم طلبی برمیانگیزند و مورد تحقیر قرار میدهند بوسیله تحاشی کم و بیش جدی جواب گوید. ژاپنی ها میگویند : " استدلال چانکایشک در کتاب « سرنوشت چین » از لحاظ سمت گیری کلی بهیچوجه اشتباه آمیز نیست . " آیا آقای چانکایشک و اعضای حزبش هرگز جوابی باین سخنان داده اند ؟ نه ، نداده اند و جرأت آنرا ندارند . چطور میخواهید امپریالیستهای ژاپنی گومیندان را تحقیر نکنند وقتیکه میبینند آقای چانکایشک و حزبش " فرامین نظامی و دولتی " و " انضباط" را فقط در مورد حزب کمونیست به پیش میکشند ولی نمیخواهند یا جرأت ندارد آنها را در مورد ۲۰ تن از اعضاء کمیته اجرائی مرکزی خویش و ۵۸ ژنرال که بدشمن پیوسته اند ، به پیش بکشند ! خلق چین و ملل دوست در سراسر جهان شاهدانه که آقای چانکایشک و گومیندان فرمان انحلال ارتش چهارم جدید را داده اند ، به ارتش هشتم حمله ور شده اند ، منطقه مرزی را محاصره کرده اند ، ما را مفتریانه " حزب خائن" ، " ارتش خائن " ، " دیکتاتور های نظامی نوع جدید " ، "تیولداران نوع جدید" خوانده اند ، ما را به " تخریب مقاومت " و " بمخاطره افکندن کشور " متهم ساخته اند ، پشت سرهم " فرامین نظامی و دولتی " و همچنین " انضباط" را به پیش کشیده اند ؛ ولی هرگز دیده نشده است که یک فرمان نظامی و یا یک فرمان دولتی را در مورد ۲۰ عضو کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و ۵۸ ژنرال گومیندان که بدشمن پیوسته اند اجرا کنند و یا باتخاذ تصمیمی انضباطی در باره آنها دست بزنند . قطعنامه های یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی نیز فقط بر علیه حزب کمونیست توجیه شده است ، هیچیک از آنها متوجه اعضای متعدد کمیته اجرائی مرکزی و ژنرالهای متعدد**

گومیندان که به میهن خیانت ورزیده و بدشمن پیوسته اند ، نیست ؛ در این صورت خلق چین و ملل دوست در سراسر جهان چطور باید در باره گومیندان فکر کنند ! همانطور که انتظار میرفت در یازدهمین پلنوم مجدداً از " حل سیاسی " و " تدارک رژیم مشروطه " سخن گفته شد . این خیلی خوب است ، ما جز اینکه این اظهارات را تهنیت بگوئیم کاری نمیتوانیم کرد. ولی اگر در باره اظهارات مذکور بر حسب مشی سیاسی گومیندان که در طی سالهای متمادی تعقیب شده و میشود قضاوت کنیم ، اینها مشتی عبارات است بمنظور فریب افراد تا عملاً به گومیندان امکان بدهد برای تدارک جنگ داخلی و جاودان ساختن دیکتاتوری خویش بر خلق دفع الوقت کند .

ولی آیا سیر حوادث ممکن است براه سومی بیفتد ؟ آری ممکن است و این راهی است که بخشی از اعضای گومیندان ، قاطبه خلق و ما کمونیستها همگی آرزو داریم . این راه کدام است ؟ این راه عبارتست از حل و فصل سیاسی درست و منصفانه مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست ، استقرار صادقانه رژیم مشروطه واقعاً دموکراتیک و آزاد و برانداختن دیکتاتوری فاشیستی که شعارش عبارتست از "حزب واحد ، دکترین واحد و پیشوای واحد " ، دعوت مجلس ملی که واقعاً منتخب خلق باشد در زمان جنگ مقاومت . ما کمونیستها پیوسته هوادار چنین سیاستی بوده ایم . بخشی از اعضای گومیندان نیز موافق خواهند شد . حتی تا مدت مدیدی امیدوار بودیم که آقای چانکایشک و گروهش در درون گومیندان نیز آنرا بکار برند . اما اگر از روی آنچه در سالهای اخیر روی داده و اینک روی میدهد قضاوت کنیم هیچ نشانه ای نیست که آقای چانکایشک و اکثریت گومیندانیها که در قدرت اند ، چنین نیاتی داشته باشند .

برای آنکه چنین سیاستی بتواند عملی گردد باید شرایط متعددی از لحاظ بین المللی و داخلی فراهم شود . در لحظه کنونی ( که فاشیسم در اروپا در آستانه زوال کامل است ) شرایط بین المللی برای جنگ مقاومت در چین مساعد است ، ولی درست در همین لحظه است که تسلیم طلبان بیش از هر وقت برای برانگیختن جنگ داخلی که بآنها امکان تسلیم بدهد بتلاش افتاده اند و ژاپنی ها و وان جین وی بیش از هر وقت در صدد بر پا کردن چنین جنگی هستند که تسلیم طلبی بیاورد . بموجب خبر خبر گزاری تون سون مورخ ۱ اکتبر وان جین وی اظهار داشته است: " برادرانی که فدا کاراند پیوسته برادر باقی خواهند ماند . یقیناً چون چینگ همان راهی را در پیش خواهد گرفت که ما در پیش گرفته ایم . ولی ما امیدواریم این کار هر چه زود تر

صورت گیرد . " چه علاقه ای ، چه اطمینان و در عین حال چه عجله ای ! پس بهترین حالتی که میتوان از گومیندان در اوضاع کنونی انتظار داشت اینست که به دفع الوقت ادامه دهد ، اما خطر اینکه ناگهان وخامتی در اوضاع پیش آید جدی است . شرایطی که برای راه رسم لازم است هنوز فراهم نیامده ، برای آنکه فراهم آید باید میهن پرستان کلیه احزاب و گروههای سیاسی و قاطبه خلق در کلیه زمینه ها بکوشش عظیم بر خیزند .

آقای چانکایشک در یازدهمین پلنوم چنین اظهار داشته است : " باید این نکته را بدون ابهام اعلام داشت که کمیته اجرائی مرکزی هیچ چیز دیگری از حزب کمونیست نمیخواهد جز اینکه وی از نگهداری تیول خویش بزوراسلحه دست بردارد، از حملات غافلگرانه بر ارتش ملی در نقاط مختلف و همچنین از فعالیت های تخریبی در کار مقاومت باز ایستد ، اظهاریه خود را که بمناسبت بیست و ششمین سال جمهوری صادر کرده و متضمن دعوت به وحدت کلیه مساعی در راه نجات میهن است بموقع اجرا گذارد و تعهدات چهارگانه ای را که در آن اظهاریه بیان شده است ، عملی سازد . "

آقای چانکایشک از " حملات غافلگیرانه بر ارتش ملی " و از " فعالیت های تخریبی در کار مقاومت" صحبت میدارد ، این سخنان بیشتر در مورد گومیندان صادق است و جای تأسف است که آقای چانکایشک بر خلاف هر گونه عدالت و هر گونه وجدان ترجیح میدهد که به حزب کمونیست افترا بزند . گومیندان از زمان سقوط اوهان به سه حمله خونین ضد کمونیستی دست زده که در طی آنها نیرویش بشهادت واقعیات هر مرتبه به حملات غافگیرانه بر سپاهیان حزب کمونیست پرداخته اند . در نخستین حمله خونین در زمستان ۱۹۳۹ و بهار ۱۹۴۰ نیرو های گومیندان پنج مرکز شهرستان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا یعنی چون هوا ، سیون ای ، جن نین ، نین سیان و جن یوان را که محل پادگانی واحد های ارتش هشتم بود با حمله ناگهانی بتصرف در آوردند وحتی هواپیما در عملیات خود بکار بردند . در چین شمالی سپاهیان جو هوای بین به کوههای تای هان فرستاده شدند تا به حمله غافگیرانه بر علیه نیروهای ارتش هشتم دست بزنند و ارتش هشتم فقط برای دفاع از خود بجنگ پرداخت . دومین حمله خونین در ژانویه ۱۹۴۱ بود قبلاً در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۰ حه یین چینگ و بای چون سی به جوده ، پون ده هوای ، به تین وسیان بن تلگراف زده قاطعانه دستور دادند که کلیه واحد های ارتش هشتم و ارتش

چهارم جدید که در جنوب رود خانه رزد بودند در عرض یک ماه به شمال رودخانه برده شوند . ما پذیرفتیم که واحد های ان هوی جنوبی را بشمال منتقل سازیم ولی انتقال سایر واحد ها عملاً غیر ممکن بود . معذلک وعده کردیم که آنها را پس از پیروزی جنگ مقاومت به محلهای تعیین شده برسانیم . اما قبل از اینکه واحد های ما در ان هوی جنوبی که بیش از ۹۰۰۰ نفر بودند طبق دستور دریافتی روزه ژانویه براه بیفتند آقای چانکایشک فرمان داده بود آنها را "با یک ضربه دام بگیرند" . عملاً هم سپاهیان گومیندان در ان هوی جنوبی از ۶ تا ۱۴ ژانویه توانستند این واحد های ارتش چهارم جدید را " با یک ضربه دام بگیرند" . روز ۱۷ ژانویه آقای چانکایشک فرمان داد که ارتش چهارم جدید منحل و یه تین محاکمه شود . از آن ببعد ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را در پایگاههای ضد ژاپنی چین مرکزی و چین شمالی، در هر جا که سپاهیان گومیندان وجود دارند ، مورد حمله غافلگیرانه قرار میدهند و آنها فقط برای دفاع از خود به واکنش میپردازند . سومین حمله خونین در مارس گذشته آغاز شد و تا امروز ادامه دارد . نیروهای گومیندان از حمله بر ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در چین مرکزی و چین شمالی باز نایستاده اند . بعلاوه ، آقای چانکایشک کتاب خود موسوم به « سرنوشت چین » را که ادعانامه ای بر ضد حزب کمونیست و خلق است منتشر ساخته ، بمنظور حمله برق آسا بر منطقه مرزی بانتقال نیرو های مسلح مهمی که در طول رود خانه زرد در موضع دفاعی قرار داشتند دست زده ، "سازمان های توده ای " کشور را به مطالبه انحلال حزب کمونیست برانگیخته، اعضای گومیندان را که اکثریت شورای سیاسی ملی در دست آنها است ، تجهیز نموده تا گزارش نظامی حه یین چینگ را که سرشار از افتراء بر ارتش هشتم است از تصویب شورا بگذارنند و قطنامه های ضد کمونیستی بتصویب برسانند . وی باین طریق شورای سیاسی ملی را که میبایست مظهر وحدت در مقاومت باشد بصورت ارگانی وابسته به گومیندان در آورده که مأموریتش ساختن افکار عمومی ضد کمونیستی و تدارک جنگ داخلی است ، بطوریکه رفیق دون بی او عضو کمونیست شورای مجبور شد بعنوان اعتراض از آن شورا بیرون بیاید . این سه حمله خونین ضد کمونیستی طبق نقشه ای با فکر قبلی بوسیله گومیندان صورت گرفته است . ما میپرسیم : اگر این " تخریب مقاومت " نیست پس چیست ؟

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین روز ۲۲ سپتامبر بیست و ششمین سال جمهوری ( ۱۹۳۷ ) اظهاریه ای انتشار داده ، همه را به وحدت مساعی در راه نجات

میهن دعوت کزد . ما در انجا چنین گفتیم : " برای آنکه هرگونه بهانه ای از دست دشمن در دسائسش گرفته شود برای آنکه هر گونه سؤ تفاهمی از اشخاص بدگمان ولی صاحب نیت رفع گردد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ضروری میداند که فداکاری کامل خود را نسبت بآرمان نجات ملی از نو تأیید کند و باین منظور بار دیگر رسماً در برابر قاطبه ملت اعلان میدارد : ۱ ـ سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن میباشد ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند ؛ ۲ ـ ما به سیاست قیام که هدفش سرنگون ساختن حکومت گومیندان است و به سیاست مصادره اجباری اراضی مالکان ارضی پایان خواهیم داد ؛ ۳ ـ ما حکومت سرخ فعلی را تجدید سازمان خواهیم کرد و بصورت حکومت دموکراتیک منطقه ویژه در خواهیم آورد باین امید که حکومت در سراسر کشور وحدت یابد ؛ ۴ ـ ارتش سرخ نام و نمره گذاری خود را عوض خواهد کرد و بصورت واحد های ارتش انقلابی ملی تجدید سازمان خواهد یافت ، تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی قرار خواهد گرفت و منتظر فرمان خواهد بود که به جبهه مقاومت بپوندد تا در آنجا وظیفه خویش را انجام دهد . "

ما این چهار تعهد را تمام و کمال نگهداشتیم . نه آقای چانکایشک و نه هیچ فرد دیگری از گومیندان نمیتواند تعهدی را نام برد که ما اجرا نکرده باشیم . اولا تدابیر سیاسی که حزب کمونیست در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی پشت جبهه دشمن بکار برده همگی با سه اصل خلق که آورده سون یاتسن میباشد مطابق است . هیچیک مخالف آن نیست . ثانیاً بشرط آنکه گومیندان در برابر دشمن ملت تسلیم نشود ، همکاری با حزب کمونیست را قطع نکند و جنگ داخلی ضد کمونیستی برنینگیرد ، ما بقول خویش وفا خواهیم کرد که بزودی حکومت گومیندان را سرنگون نسازیم و اراضی مالکان ارضی را مصادره نکنیم . ما باین تعهد در گذشته وفا کردیم ، امروز وفا میکنیم و در آینده نیز وفا خواهیم کرد . بعبارت دیگر ما به نقض تعهدات خود مجبور نخواهیم شد مگر گومیندان در برابر دشمن تسلیم شود ، همکاری با ما را قطع کند و جنگ داخلی را برانگیزد . اینها یگانه شرایطی است که وفای بعهد را بر ما غیر ممکن میسازد . ثالثاً حکومت سرخ از همان سال اول جنگ مقاومت تجدیدسازمان یافته و مدتهاست که رژیم دموکراتیک مبتنی بر " سیستم سه ثلث " بوجود آمده است . ولی تا امروز گومیندان نه فقط منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را برخلاف وعده خود برسمیت نشناخته

**بلکه ما را به ایجاد " تیول فئودالی " متهم ساخته است . آقای چانکایشک و آقایان اعضای گومیندان ! اگر منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا و پایگاههای ضد ژاپنی هنوز از طرف دولت گومیندان برسمیت شناخته نشده اند ، اگر این وضعی که شما "تیول" مینامید وجود دارد باید بدانید که وجودش بهیچوجه وابسته به اراده ما نیست بلکه فقط وابسته بآن است که شما آنرا بما تحمیل کرده اید . وقتیکه شما خودتان با نقض قول خویش از برسمیت شناختن این ناحیه امتناع میورزید و از برسمیت شناختن رژیم دموکراتیک آن سرباز میزنید در آن صورت با کدام دلیل معتبری ما را به ایجاد "تیول "متهم میسازید ؟ ما هر روز این برسمیت شناختن را میطلبیم و شما پیوسته از آن امتناع میورزید ، پس مسئول وضع موجود کیست ؟ آقای چانکایشک ، رئیس گومیندان و رئیس دولت این حزب بچه دلیل در کتاب خودش موسوم به « سرنوشت چین » به دشنام گوئی بر این "تیول " میپردازد بدون آنکه خود را در مورد اوضاع فعلی بهیچوجه مسئول بشمارد ؟ اینک که وی در یازدهمین پلنوم مجدداً خواسته است که ما به تعهد خویش وفا کنیم ما با استفاده از این فرصت از وی میخواهیم که به تعهد خویش وفا کند : بموجب تصویب نامه ای منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا را که مدتهاست اصل دموکراسی در آنجا تحقق یافته و همچنین پایگاههای دموکراتیک ضد ژاپنی را در پشت جبهه دشمن برسمیت شناسد . اگر شما در سیاست برسمیت نشناختن اصرار ورزید بآن معناست که میخواهید ما این "تیول" را نگهداریم ، و مسئولیت مانند گذشته کاملاً بر عهده شما خواهد افتاد نه بر عهده ما . رابعاً مدت مدیدی است که ارتش سرخ " نام و نمره گذاری " خود را عوض کرده ، " تجدید سازمان یافته و بصورت واحد های ارتشی انقلابی ملی در آمده " و " تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی قرار گرفته است " . پس تعهد ما مدتهاست که عمل شده است . اکنون فقط ارتش چهارم جدید ارتش انقلاب ملی مستقیماً تابع کمیته مرکزی حزب کمونیست میباشد نه شورای نظامی دولت ملی . و دلیل واضح این امر اینست که این شورا در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۱ فرمان ضد انقلابی در جهت تخریب مقاومت و بمخاطره افکندن کشور صادر کرد که " انحلال " ارتش مذکور را بعنوان ارتش "یاغی" اعلام میداشت و باین طریق آنرا در معرض حملات پی درپی سپاهیان گومیندان قرار میداد . با وجود این ارتش چهارم جدید هرگز از مقاومت در برابر تجاوزکاران ژاپنی در چین مرکزی باز نایستاده و همیشه سه تعهد نخستین از چهار تعهدی را که ما پذیرفته ایم انجام داده است ، و حاضر است**

که دوباره " تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی " قرار گیرد و از آقای چانکایشک میخواهد که فرمان انحلال را ملغی گرداند ، نمره سابق را مجدداً باو بدهد و بگذاردکه او تعهد چهارم را بانجام رساند .

بعلاوه سند مربوط به حزب کمونیست که در یازدهمین پلنوم بتصویب رسیده چنین حاکی است : " در مورد سایر مسائل میتوان همه آنها را در مجلس ملی بمنظور بحث و حل آنها مطرح ساخت ، زیرا که پلنوم ما تصمیم گرفته است که در عوض یک سال پس از پایان جنگ مجلس ملی دعوت شود و قانون اساسی تنظیم گردد و بتصویب رسد . " " سایر مسائل " که در اینجا یاد شده عبارتست از الغاء دیکتاتوری گومیندان ، برانداختن دوائر مخفی فاشیستی ، برقراری دموکراسی در سراسر کشور ، برداشتن نظارت اقتصادی ، مالیات های گزاف و عوارض متنوعی که به شرایط زندگی خلق لطمه میزنند ، اجرای سیاست ارضی مبنی بر تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود در سراسر کشور و همچنین سیاست اقتصادی مبتنی بر پشتیبانی از صنایع کوچک و متوسط و بهبود شرایط مادی کارگران ، حزب ما در اظهاریه خود مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ که همکان را به وحدت مساعی در راه نجات میهن فرا خواند چینن گفت : "باید باستقرار دموکراسی نجات میهن را تعیین کند . برای آنکه خلق چین بتواند در شادمانی و سعادت زیست کند ، باید در مرحله اول باتخاذ تدابیری دست زد که بآسیب دیدگان از بلیات طبیعی کمک مؤثر شود ، به هر کس و سائل ثابتی برای زندگی داده شود ، اقتصاد تخاطر دفاع ملی گسترش یابد ، رنجهای خلق تسکین پذیرد و شرایط حیاتش بهتر گردد . " چون آقای چانکایشک یک روز پس از این اظهاریه ( در ۲۳ سپتامبر) در مصاحبه ای تأیید کرد که تمام آنرا میپذیرد ، وی نه فقط باید اجرای چهار تعهد مذکور در اظهاریه را از حزب کمونیست بخواهد بلکه باید عملی ساختن تدابیری را که ما یاد آور شدیم از خودش ، از گومیندان و از حکومت گومیندان مطالبه کند . امروز آقای چانکایشک فقط رئیس گومیندان نیست بلکه رئیس جمهور دولت گومیندان ( موسوم به دولت ملی) نیز است . از اینجهت وظیفه اوست که این تدابیر مربوط به دموکراسی و رفاه خلق را جداً بموقع اجرا در آورد ، بوعده های بیشماری که خود او بما کمونیستها و همچنین به قاطبه خلق داده است وفا کند . وی باید از پیمان شکنی ، از توسل عنودانه به شیوه های زورگویانه ، از دوگانگی گفتار و کردار خویش دست بر دارد . ما کمونیستها و قاطبه خلق خواستار عمل هستیم و به ژاژخائی های مردم فریب گوش نمیدهیم . اگر عمل در کار باشد

تهنیت میگوئیم ؛ اگر فقط ژاژخائی است نمیتوان اشخاص را تا مدت مدیدی فریفت . اینهاست مطالبات ما از آقای چانکایشک و گومیندان : بپایان بردن جنگ مقاومت و رفع خطر تسلیم ، ادامه همکاری و جلوگیری از خطر جنگ داخلی ، برسمیت شناختن رژیم دموکراتیک منطقه مرزی و پایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن برقرار است ، ابقا ارتش چهارم جدید ، خاتمه دادن به کارزار های ضد کمونیستی ، فراخواندن ارتشی ۴۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ نفری که منطقه مرزی شنسی گان سو ـ نین سیا را در محاصره گرفته اند ، ترک این شیوه که از شورای سیاسی ملی بعنوان ارگان وابسته به گومیندان و سازنده افکار عمومی ضد کمونیستی استفاده شود ، رفع منع آزادی کلام ، آزادی اجتماعات و جمعیت ها و الغای دیکتاتوری حزب واحد یعنی گومیندان ، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، بهبود بخشیدن بشرایط زندگی کارگران و پشتیبانی از صنایع کوچک و متوسط ، برانداختن دوائر مخفی ، پایان دادن به آموزشی که تحت نظارت عمال مخفی قرار دارد و بر پا ساختن سیستم تعلیمات دموکراتیک . اکثر این مطالبات مطابق وعده های خود شما نیز هست . اگر شما بپذیرید که این مطالبات را برآورده سازید و بقول خود وفا کنید بشما اطمینان میدهیم که ما قول خود را نگه خواهیم داشت . اگر آقای چانکایشک و گومیندان مایل باشند ما در هر لحظه حاضریم که مذاکرات میان دوحزب را از سر بگیریم .

بطور خلاصه ، از سه راهی که در برابر گومیندان است راه نخستین یعنی راه تسلیم و جنگ داخلی با مرگ چانکایشک و گومندان برابر است . در باطن به دیکتاتوری فاشیستی علاقه مند ماندن و محرمانه در تدارک جنگ داخلی شتاب ورزیدن و در عین حال بوسیله ژاژخائی های مردم فریب به دفع الوقت پرداختن عبارتست از راه دوم که آن نیز آقای چانکایشک و گومیندان را نجات نخواهند داد . فقط راه سوم یعنی اعراض کامل از راه خطای دیکتاتوری فاشیستی و جنگ داخلی و قبول راه صواب دموکراسی و همکاری باعث نجات آنها خواهد بود . اما تا امروز هیچ گواه قانع کننده ای در دست نیست که آنها نیت پیمودن چنین راه سومی در سر دارند . پس لازم است که قاطبه خلق در برابر خطر بسیار خطیر تسلیم و جنگ داخلی همچنان هشیار بماند .

کلیه گومیندانی های میهن پرست باید متحد شوند تا مقامات گومیندان را از پیمودن راه اول باز دارند ، نگذارند که بیش از این در راه دوم به پیش روند ، و بطلبند که براه سوم رهسپار گردند .

**کلیه احزاب و گروه ها و مردم میهن پرست که در برابر ژاپن بمقاومت برخاسته اند باید متحد شوند تا مقامات گومیندان را از پیمودن راه اول باز دارند ، نگذارند که بیش از این در راه دوم به پیش روند ، و بطلبند که براه سوم رهسپار گردند .**

**تحولی که از لحاظ دامنه اش بیسابقه است در جهان بزودی فرا میرسد . ما امیدواریم که آقای چانکایشک و اعضاء گومیندان در این لحظه عطف بزرگ تاریخ بتوانند روش بایسته ای داشته باشند ، و همین امید را در مورد همه احزاب و گروه های میهن پرست و همه میهن پرستان داریم .**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به ژنرالها و افسران که در آکادمی نظامی حوان پو درس داده و یا درس خوانده بودند . آنها در ارتش گومیندان گروه فداکار چانکایشک را تشکیل میداند

# متشکل شوید !

**( ۲۹ نوامبر ۱۹۴۳ )**

کمیته مرکزی حزب کمونیست امروز بافتخار زنان و مردان قهرمان کار و کارمندان نمونه در امر تولید که از طرف توده های دهقان ، کارخانه ها ، نیروهای مسلح ، ارگانها و مدارس منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا معین شده اند ضیافتی ترتیب داده است من میخواهم باین مناسبت از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست سخنی چند بگویم . این سخنان در این جمله خلاصه میشود : " متشکل شوید " امسال طبق تصمیمات کنفرانس کادر های بالا که بوروی کمیته مرکزی در شمال غربی در زمستان گذشته دعوت کرده بود جنبشی بمنظور تولید در میان توده های دهقان ، در میان ارتش ، ارگانها ، مدارس و کارخانه های منطقه مرزی در گرفت . در طی امسال کامیابیهای مهم و پیشرفتهای بزرگی در کلیه زمینه های تولید بدست آوردیم و منطقه مرزی ما چهره تازه ای یافت و صحت سیاسی که در این کنفرانس معین شده و نکته اصلیش عبارتست از متشکل ساختن توده ها یعنی بسیج حتی الامکان و بدون استثنای کلیه نیرو های موجود در میان اهالی ، ارتش ، ارگانها و مدارس اعم از زن و مرد ، پیرو جوان که کاملاً ویا قسماً قدرت کار داشته باشند ، و در آوردن آنها بصورت ارتش کار ، از طرف واقعیات کاملاً تأیید شد . ما دارای یک ارتش جنگاور و یک ارتش کار هستیم . ارتش جنگاور ما مرکب از ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید باید در راه دو وظیفه بکار رود : جنگاوری و تولید . ما با داشتن دو ارتش که یکی از آنها ارتش جنگاور است که قادر با بقاء این دو وظیفه میباشد و بعلاوه میتواند در میان توده ها کار کند خواهیم توانست بر دشواریهای خویش فائق آئیم و امپریالیسم ژاپن را از پای در آوریم . از این حیث اگر کامیابیها جنبش تولید ما در منطقه مرزی در سالهای قبل بآن اندازه مهم و محسوس نبود که قانع کننده باشد در عرض امسال که در برابر چشم همگان قرار دارد کاملاً قانع کننده است .

امسال کلیه واحد های ارتش در منطقه مرزی که زمین در اختیار دارند توانسته اند خودشان بطور متوسط هر نفر هجده مو (۱) کشت کنند و عملاً توانسته

---

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در ضیافتی است که بافتخار قهرمانان کار در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ترتیب داده شده بود .

اند خود شان همه چیز بار بیاورند و همه کار بکنند از قبیل : خوراک مانند سبزی ، گوشت و روغن خوراکی ؛ پوشاک مانند لباس پنبه ای ، کشباف پشمی ، کفش و جوراب ؛ منازل و عمارت مانند غار مسکونی ، خانه و سالن جلسه ؛ اشیاء مورد نیاز جاری مانند میز ، صندلی ، نیمکت ، کاغذ ، قلم مو و مرکب ؛ سوخت مانند چوب ، زغال چوب و زغال سنگ . ما از این طریق که خود بکار پرداخته ایم توانسته ایم پوشاک و خوراک را بمقیاس وسیع تهیه کنیم . هر جنگاوری فقط باید سه ماه از سال در کار تولید شرکت جوید و بقیه اوقات را در راه تمرین و عملیات نظامی بگذارند . سپاهیان ما در امور معاش خود نه وابسته به دولت گومیندان اند ، نه وابسته به دولت منطقه مرزی و نه وابسته به اهالی ، خودشان نیازمندیهای خویش را برآورده میسازند . و این موضوع در امر نجات ملی ما چه ابتکار مهمی است ! در عرض شش سال و نیم که جنگ مقاومت ادامه دارد دشمن در پایگاههای ضد ژاپنی باعمال سیاست "پاک سوزاندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " دست زده ، منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا از طرف گومیندان در محاصره شدید گذاشته شده است و ما در وضعیت مالی اقتصادی بسیار دشوار افتاده ایم ؛ اگر ارتش مافقط برای جنگ خوب بود ، مانمیتوانستیم خود را از این وضعیت بیرون بکشیم ، ولی اکنون سپاهیان ما در منطقه مرزی تولید را یاد گرفته اند ؛ در جبهه نیز بخش از سپاهیان ما آنرا یاد گرفته اند و بخشهای دیگر بیاد گرفتن پرداخته اند . اگر در ارتشهای قهرمان و گرانمایه ما یعنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، هر نفر بتواند نه فقط بجنگد و در میان توده ها کار کند بلکه فعالیت تولیدی نیز داشته باشد ، دیگر ما از هیچ دشواری باک نخواهیم داشت و بقول منسیوس " کسی را در زیر آسمان یارای غلبه بر ما نخواهد بود " . (۲) دستگاههای و مدارس مانیز امسال گام بلندی به پیش برداشته اند : فقط بخش کوچکی از مخارج آنها را دولت پرداخته و بخش اعظم مخارج از راه تولید خود آنها بدست آمده است ؛ اگر در سال گذشته خودشان ۵۰ در صد نیازمندی خویش را از حیث سبزی بر آورده میساختند صد در صد آنرا برآورده ساخته اند ؛ آنها توانسته اند با پرورش خوک و گوسفند مصرف گوشت خود را خیلی

**بالا برند ؛ آنها تعداد کثیری کارگاه برای ساختن کالا های مصرفی جاری دائر کرده اند. چون ارتش ، دستگاههای و مدارس خودشان تمام یا قسمت اعظم نیازمندیهای مادی خویش را تأمین میکنند سهمی که بشکل مالیات از اهالی مطالبه میشود کاهش یافته و این امر موجب شده است که اهالی بخش بیشتری از ثمرات کار خویش برخودار شوند. چون ارتش و اهالی هر دو به توسعه تولید میپردازند موفق شده اند که پوشاک و خوراک را مقیاس وسیع تأمین کنند و این امر موجب خشنودی همگان گردیده است . بعلاوه در کارخانه های ما تولید توسعه یافته ، عمال مخفی فاش شده اند و ثمر بخشی کار افزایش بسیار پذیرفته است . در سراسر سرزمین منطقه مرزی ما تعداد کثیری قهرمان کار در کشاورزی و صنعت ، در دستگاهها و مدارس و همچنین در ارتش بظهور رسیده اند . میتوان گفت که تولید در آنجا در راه درست سیر میکند . همه اینها ناشی از تشکل نیروهائی است که در درون توده ها نهفته است .**

**تشکل نیروهای توده ها سیاستی است. آیا سیاست مخالف آن نیز وجود دارد؟ آری وجود دارد ، و عبارتست از سیاستی که نقطه نظر توده ای ندارد ، بر روی توده تکیه نمیکند و یا آنها را متشکل نمیسازد و در حالیکه به تشکل توده های وسیع روستا ، نیرو های مسلح ، دستگاهها مدارس و کارخانه ها توجهی نمیکند فقط به تشکل افراد معدودی که در دوائر مالی ، تدارکات و بازرگانی مشغول کاراند میپردازد ؛ سیاست مذکور کار اقتصادی را بمنزله جنبش وسیع و یا جبهه وسیع مبارزه در نظر نمیگیرد بلکه آنرا فقط بمنزله چاره ای برای پر کردن کمبود های منابع مالی تلقی میکند . اینست آن سیاست مخالف ، آن سیاست خطا . سیاست مذکور سابقاً در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بکار میرفت ولی پس از سالها که در اصلاح آن کوشیده شد و بویژه در اثر جنبش توده ای امسال ، ظاهراً فقط عده بسیار قلیلی طرفدار آنند . در پایگاههای ما در چین شمالی و مرکزی که نبرد های شدیدی در آنجا بوقوع میپوندد و ارگانهای رهبری به جنبش تولید در میان توده ها توجه کافی معطوف نداشته اند این جنبش هنوز وسعت بسیار نیافته است . اما از آن زمان که کمیته مرکزی رهنمود ۱ اکتبر گذشته (۳ ) را صادر کرده است در همه جا آماده**

میشوند که سال آینده به جنبش تولید دست بزنند . شرایط مناطق جبهه از منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا دشوارتر است : نبرد های سختی در آنجا میگذرد و بلیات طبیعی عظیم بر برخی از نواحی وارد شده است . یگانه راه ادامه جنگ ، مقابله با سیاست دشمن مبنی بر "پاک سوزاندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " و یاری رساندن به آسیب دیدگان از بلیات طبیعی عبارتست از بسیج کامل حزب ، دولت ، ارتش و مردم فیر نظامی برای نبرد با دشمن و برای فعالیت تولیدی . یا تجربه ای که در سالهای اخیر در جبهه در امر تولید بدست آمده و یا تدارکی که در زمستان امسال در زمینه ایدئولوژیک و سازمانی و همچنین در زمینه مادی شروع شده است سال آینده وسعت بیشتری باین جنبش میتوان داد ، و باید داد . در مناطق جبهه که جنگ ادامه دارد ما هنوز نمیتوانیم به "تامین پوشاک و خوراک بمقیاس وسیع " نائل آئیم ولی کاملاً میتوانیم با دستان خود برای غلبه بر دشواری ها " بکار بپردازیم و باید بپردازیم .

امروز در زمینه اقتصادی، مهمترین شکل برای متشکل ساختن توده ها عبارتست از کئوپراتیو . اگر چه حتماً ضروری نیست که این اصطلاح بر کلیه فعالیت های تولیدی توده ها در ارتش ، در دستگاهها و در مدارس ما اطلاق شود ولی فعالیت های مذکور جنبه کئوپراتیوی دارد ، زیرا که بوسیله کمک متقابل و کار مشترک و تحت رهبری متمرکز صورت میگیرد و هدفش ارضاء نیازمندی های مادی هر اداره، هر واحد و هر شخص است . پس در واقع سروکار ما با کئوپرا تیو است .

هزاران سال است که در میان توده دهقانان اقتصاد انفرادی تسلط دارد ، هر خانواده ، هر خانوار یک واحد تولیدی است . این شکل تولید انفرادی و پراکنده است پایه اقتصادی رژیم فئودالی است و دهقانان را در تهیدستی همیشگی نگه میدارد . یگانه راه پایان دادن باین وضع عبارتست از اشتراکی کردن تدریجی ؛ و یگانه راهی که به اشتراکی کردن میانجامد ، بنابر گفتار لنین ، از کئوپراسیون میگذرد (۴) . هم اکنون ما تعداد کثیری کئوپراتیو های شوروی که بنام کلخوز شناخته میشوند در خواهند آمد . اقتصاد ما اقتصاد دموکراسی نوین است . کئوپراتیو های ما هنوز

**سازمانهای کار جمعی هستند که بر اساس اقتصاد انفرادی ( بر اساس مالکیت خصوصی) مبتنی میباشد . کئوپراتیو های ما چند شکل دارند . مظهر یکی از آنها را باید سازمان های کمک متقابل برای کار کشاورزی دانست از قبیل " گروه های مبادله کار " و " گروه های مبادله و استجاره کار " (۵) این سازمانها را در مناطق سرخ جیان سی "گروه های تعاونی" و یا " دسته های شخم زنی" (۶) مینامیدند و اینک آنها را در برخی از مناطق جبهه " گروه های کمک متقابل " مینامند . همینکه سازمانهای جمعی کمک متقابل بوجود میآید که توده ها آزادانه ( و در هیچ حالی نه تحت اجبار ) بآنها میپوندند بهر نامیکه باشد خوبست ؛ این مهم نیست که سازمانهای مذکور شامل بر چند ویا چند ده عضو و حتی صد ها عضو باشد ، فقط شامل بر شامل بر اشخاصی باشد که کاملاً قدرت کار دارند و یا اشخاصی که قسماً قدرت کار دارند ، این مهم نیست که این کمک متقابل بشکل کمک نیروی کار ، کمک نیروی حیوانی و یا کمک بوسیله افزار کار صورت گیرد ، این مهم نیست که اعضای آنها در فصل کار های بزرگ در زیر یک سقف غذا بخورند و بخوابند و یا نه ، این مهم نیست که این سازمانها جنبه موقت یا دائم داشته باشد . این شیوه های کمک متقابل جمعی ، ابتکار خود توده ها است . ماسابقاًتجاربی را که توده ها در جیان سی بدست آورده اند جمع بندی کردیم ، و اینک همین کار را در مورد شنسی شمال انجام میدهیم . در منطقه مرزی ، از سال گذشته که کمک متقابل در کار از طرف کنفرانس کادر های بالا مورد تشویق قرار گرفته و در طی تمام سال جاری عملی شده بصئرت بمراتب منظم تر و وسیع تری در آمده است . امسال بسیاری از گروه های مبادله کار در منطقه مرزی بطور جمعی به شخم زدن ، بذر افشاندن ، وجین کردن و درو کردن پرداختند و حاصلی دو برابر سال گذشته بدست آوردند . اینک که توده ها مشاهده گرده اند که نتایج حاصله تا چه اندازه مهم است مسلماً در سال آینده اشخاص بیشتری بقبول این سیستم روی خواهند نهاد . ما انتظار نداریم که صد ها هزار مردم منطقه مرزی که کاملاً یا قسماً قدرت کار دارند فقط در عرض یک سال در کئوپراتیو ها متشکل گردند اما در عرض چند سال میتوان باین منظور نائل آمد . باید تمام زنان را نیز بسیج کرد**

**که تا حدودی در تولید شرکت جویند . ما باید کلیه تن پروران را آموزشی تازه بدهیم ، آنانرا در تولید شریک سازیم و باین طریق از آنان هموطنان خوبی بپروریم . باید بمقیاس وسیع در کلیه پایگاههایضد ژاپنی در چین شمالی و مرکزی با داوطلبی توده ها کئوپراتیو های تولید بر اساس کمک متقابل جمعی بوجود آورد .**

**علاوه بر کئوپراتیو های کشاورزی تولیدی که اساس کمک متقابل جمعی بر پا میشود ، سه نوع دیگر کئوپراتیو وجود دارد : کئوپراتیو مختلط مانند کئوپراتیو ناحیه جنوب ین ان که در عین حال کئوپراتیو تولید و مصرف و حمل و نقل (حمل و نقل نمک ) ، و اعتبارات است ، کئوپراتیو حمل نقل (گروه های حمل و نقل نمک ) و کئوپراتیو پیشه وری .**

**با این چهار نوع کئوپراتیو که بدست توده ها ایجاد شده و همچنین با کئوپراتیو هائی که در ارتش ، در دستگاهها و در مدارس بر اساس کار جمعی بر پا گردیده است ما میتوانیم کلیه نیروهای خلق را بصورت ارتش عظیم کار متشکل سازیم . این یگانه راهی است که توده های خلق برای آزاد شدن ، برای گذار از فقر به فراوانی و همچنین برای پیروزی در جنگ مقاومت میتوانند بپیمایند . هر کمونیست باید سازمان دادن کار توده ها را بیاموزند . کمونیستهائی که از منشاء روشن فکری هستند نیز مسلماً باید آنرا بیاموزند ؛ اگر مصمم باشند در عرض شش ماه تا یک سال موفق خواهند شد . آنها میتوانند به توده ها در سازمان دادن تولید و ترازبندی تجربه آنان یاری برسانند . آنگاه که رفقای ما ، علاوه بر کاردانی های دیگر ، فن سازمان دادن کار توده ها را کسب کنند یعنی بیاموزند که بدهقانان در تنظیم نقشه تولید هر خانوار یاری برسانند ، گروه های مبادله کار گروه های حمل نمک و کئوپراتیو های مختلط تشکیل دهند ، تولید را در ارتش ، در دستگاههای ، در مدارس و کارخانه ها سازمان بخشند ، مسابقه در تولید را سازمان بخشند ، قهرمانان کار را تشویق کنند و پاداش دهند ، نمایشگاههای تولید بر پا سازند ، فعالیت و ابتکار آفرینند توده ها را بگسترند ، مسلماً ما خواهیم توانست امپریالیستهای ژاپنی را برانیم و چین نوین را بهمراه قاطبه خلق بسازیم .**

**ما کمونیستها باید در همه چیز میتوانیم با توده ها پیوند یابیم آیا اعضای حزب ما اگر همه عمر در چهار دیوار ، در پناه از توفان ها و بر کنار از جهان بسر برند خواهند توانست در هیچ امری برای خلق چین سودمند باشند ؟ نه ، مطلقاً نه . ما باین گونه اشخاص بعنوان عضو حزب احتیاج نداریم . ما کمونیستها باید در توفان های عظیم و جهان سترگ مبارزه توده ها . " سه پینه دوز ساده یک جو گه لیان (۷) هستند " بآن معنی است که نیرو های آفریننده عظیمی در توده ها خوابیده است . در واقع هزاران هزاران "جوگه لیان" در میان خلق چین هستند . در هر دهی و در هر قریه ای جو گه لیانی هست. مابايد بدرون توده ها برويم ، در مکتب آنان بیآموزیم، تجربه آنان را تعمیم دهیم ، اصول و اسلوب های بهتر و دقیق تر را استخراج کنیم ، سپس آنها را به توده ها منتقل سازیم ( از طریق تبلغات ) ، توده ها را فراخوانیم که در حل مسایل خویش از آنها پیروی کنند تا برهائی و سعادت نایل آیند . اگر رفقای ما که در محلها کار میکنند از توده ها جدا باشند ، اگر احساسات آنها را ندانند ، اگر بآنها در سازمان دادن تولید و بهتر کردن شرایط زندگی یاری نرسانند ، اگر به جمع آوری " غله عمومی برای نجات میهن " اکتفا ورزند بدون آنکه دریابند که یک دهم نیروهایشان برای این وظیفه کافی است ، مشروط بر آنکه قبلاً نه دهم دیگر را به کمک بتوده ها در حل مسئله "غله خصوصی برای نجات خلق " اختصاص دهند ـ این بآن معنی است که سبک کار گومیندان بآنان سرایت کرده و غبار بوروکراسی بر آنان نشسته است . گومیندان کار دیگری نمیداند جز اینکه از خلق مالیات بگیرد و هیچ چیز بخلق نمیدهد . اگر کمونیستی بهمین طریق عمل کند میرساند که سبک کارش کار گومیندان است ، چهره اش از قشری از غبار بوروکراسی پوشیده شده و محتاج آنست که با آب روان شستشو کند ، من تصور میکنم که این سبک بوروکراتیک در کلیه پایگاههای ضد ژاپنی در کار محلی وجود دارد و در همه جا رفقائی هستند که نقطه نظر توده ای ندارند و از توده ها بریده شده اند . اگر ما میخواهیم با توده ها پیوند نزدیک داشته باشیم باید مصممانه از این سبک کار ببریم.**

بعلاوه در کار ما در درون ارتش منش میلیتاریستی وجود دارد . این نیز منش گومیندان میباشد که ارتشش ار توده ها جدا است . سپاهیان ما باید اصول صحیحی را که در مناسبات میان افسران و سربازان ، میان کار نظامی و کارسیاسی ، در مناسبات میان کادر ها حکمفرماست مراعات کنند ، هرگز نباید دچار منش میلیتاریستی گردند . افسران باید نفرات خود را دوست بدارند ، نسبت بآنها بی توجه نباشند ، به تنبیه بدنی آنها دست نزنند ؛ ارتش باید حکومت و حزب را دوست داشته باشد و بمصالح وی زیان نرساند ؛ ارتش باید حکومت و حزب را محترم بدارد و ادعای " استقلال " نکند ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما نیرو های مسلح خلق اند ، پیوسته عالیقدر بوده و هستند ، بهترین سپاهیان کشوراند . اما این حقیقت است که درطی سالهای اخیر یک نوع منش میلیتاریستی بظهور رسیده است و برخی از رفقائی که در ارتش کار میکنند غره شده اند و نسبت به سربازان ، به خلق ، به دولت و به حزب رفتاری خود کامانه دارند . اینان مسئولیت هر کار ننگ را به عهده رفقائی که در محلها کار میکنند می اندازند و خود را مبرا از هر سرزنشی میپندارند ، فقط موفقیتهای خویش را میبینند و در دیدن نقایص خویش نا بینایند ، فقط مدح و ثنا را دوست دارند و هیچ انتقادی را تحمل نمیکنند . این گونه موارد را مثلاً میتوان در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا مشاهده کرد . این گرایش پس از کنفرانس کادر های نظامی و سیاسی که در سال گذشته تشکیل شد و نیز در اثر جنبش برای "پشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق " و برای " پشتیبانی از ارتش " که همچنان بکوشش خویش ادامه دهیم تا آخرین بقایای آنرا براندازیم . در پایگاههای ما در چین شمالی و مرکزی نیز منش میلیتاریستی وجود دارد . سازمانهای حزب و نیروهای مسلح ما در این مناطق باید برای رهائی از آن اهتمام جدی بخرج دهند.

خواه در مورد بوروکراسی در کار محلی و خواه در مورد منش میلیتاریستی در کار ارتش ماهیت عیب یکی است : بریده شدن از توده ها اکثریت قاطع رفقای ما خوب اند . آنهائی که چنین نقایصی دارند وقتیکه مورد انتقاد قرار گیرند و اشتباهاتشان از این طریق آشکار گردد اصلاح خواهند شد . ولی لازم است که از خود

**انتقاد کنند ، گرایش های اشتباه آمیز خویش را صریحاً ببینند و آنها را جداً اصلاح کنند ، اگر از انتقاد بوروکراسی در کار محلی و منش میلیتاریستی در ارتش خوداری شود نشانه آنستکه میخواهند سبک گومیندان را حفظ کنند ، میخواهند غبار بوروکراسی و میلیتاریسم را از چهره خود که قبلاً پاک بود نزادایند ، نشانه انستکه آنها کمونیست خوب نیستند . همینکه این دو گرایش از میان رفت ، کار ما در کلیه زمینه ها و از آن جمله در جنبش تولید با موفقیت گسترش خواهد یافت .**

**در اثر موفقیت های شایانی در تولید که خواه بوسیله توده های دهقان و خواه بوسیله دستگاهها ، مدارس ، ارتش و کارخانه ها بدست آمده و نیز در اثر آنکه مناسبات میان ارتش و خلق بهبود بسیار پذیرفته منظره منطقه مرزی ما عمیقاً تغییر یافته است . همه اینها نشانه آنستکه رفقای ما نقطه نظر توده ای روشن تری دارند و در مورد پیوند با توده ها به پیشرفتهای زیاد نائل آمده اند . ولی ما نباید بر مسند افتخار خویش بلمیم، بلکه باید به انتقاد از خود و به پیشرفت ادامه دهیم . در تولید نیز پیوسته برای پیشرفت خواهیم کوشید . رخسار ما ممکن است کثیف شود ، باید آنرا هر روز بشوئیم و سرای ما ممکن است گرد بگیرد ، باید آنرا هر روز بروبیم . با آنکه بوروکراسی در کار محلی و منش میلیتاریستی در ارتش علی الاصول از میان رفته است این گرایشهای زیانمند ممکن است دوباره بظهور برسد . ما در صفوف بهم فشرده امپریالیسم ژاپن و نیروهای ارتجاعی چین محاصره شده ایم و در میان خرده بورژوازی بی انضباط بسر میبریم ؛ چرک بوروکراسی و میلیتاریسم که هر روز به رخسار ما مینشیند از اینجاست . از این جهت در هیچ حالی نباید از موفقیت های خود مغرور شویم . همچنانکه هر روز رخسار خود را میشوئیم تا پاک بماند و سرای خود را میروبیم تا گرد نگیرد خود پسندی را بدور افکنیم و نقایص خود را پیوسته انتقاد کنیم .**

**قهرمانان کار و کارمندان نمونه در امر تولید ! شما در رأس خلق هستید . شما در کار خویش بنتایج شایانی رسیده اید . امیدوارم که شما نیز بر مسند افتخار خویش نلمید . امیدوارم که پس ار باز گشت به محلهای خود ، به گوان جون ، لون**

**دون ، سان بین ، سوی ده ، وبه شهرستانهای مختلف تابع ین ان ، پس از بازگشت به دستگاهها ، مدارس ، واحد های ارتش و کارخانه ها در رأس خلق ، در رأس توده ها قرار خواهید گرفت تا آنکه کار خویش را باز هم بهتر انجام دهید و قبل از هر چیز توده ها را بر حسب اصل داوطلبی در کئوپراتیو ها گرد خواهید آورد آنها را بهتر و هر روز بیشتر متشکل خواهید ساخت . امیدوارم که شما پس از باز گشت در راه این وظیفه اهتمام خواهید ورزید ، مبلغ آن خواهید شد ، بطوریکه از حالا تا کنفرانس جدید قهرمانان کار که در سال آینده تشکیل میشود بنتایج باز هم درخشان تری نائل آئیم .**

## یادداشتها

۱ ـ مو واحد سطح زمین چین است و ده فن مسائی یک مو و یک مو مساوی یک پانزدهم هکتار است . ـ مترجم

۲ ـ مستخرج از « منسیوس » ، جلد ۳ ، " گون سون چو " بخش اول .

۳ ـ اشاره است به متن « جنبش بمنظور تقلیل بهره مالکانه ، افرایش تولید ، " پشتیبانی از دولت . مهرورزی به خلق " را در پایگاههای گسترش دهیم » ، جلد حاضر

۴ ـ مراجعه شود به لنین : « درباره کئوپراسیون » .

۵ ـ " گروههای مبادله کار " و " گروههای مبادله و استجاره کار " در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ، سازمانهائی بود برای کمک متقابل جمعی در تولید کشاورزی . " مبادله کار" وسیله ای بود برای آنکه دهقانان نیروهای کار را بین خودشان جرح و تعدیل کنند ، به شکل های زیرین : مبادله روز کار انسان با روز کار انسان ، مبادله روزکار گاو با روز کار گاو ، مبادله روز کار انسان با روز کار گاو وغیره . دهقانانی که به گروههای مبادله کار می پیوستند بطور جمعی و بترتیب سهم خود را از حیث نیروی کار انسان ، یا حیوانی برای کشت زمین هر خانواده عضو گروه ادا میکردند . در تصفیه حساب ، روز کار واحد مبادله بود آنهائی که بیش از دیگران روز کار انسانی و یا روز کار حیوانی تحویل میدادند تفاوتش را از دیگران دریافت میداشتند. " گروه های مبادله و استجاره کار"عموماً بوسیله دهقانانی تشکیل میشد که باندازه کافی زمین نداشتند . اعضای این گروه ها در عین حال که بین خود بمنظور کمک متقابل به مبادله کار میپرداختند در نزد خانواده هائی که محتاج نیروی کار بود بطور جمعی اجیر میشدند .

۶ ـ مراجعه شود به « سیاست اقتصادی ما » ، یادداشت ۲ ، « منتخب آثار مائوتسه دون » جلد ۱.

۷ ـ جو گه لیان ( ۱۸۱ ـ ۲۳۴ ) سیاستمدار و سردار جامعه فئودالی چین بود که در رمان تاریخی چینی بعنوان « داستان سه امپراطوری » بمنزله هوش و خرد است . ـ مترجم

# بررسی ما ووضع حاضر

**( ۱۲ آوریل ۱۹۴۴ )**

**کادر های بالای حزب ما از زمستان گذشته به مطالعه مسئله دو خط مشی در تاریخ حزب مشغول اند . این امر به کادر عای بالای کثیرالعده امکان داده است که سطح سیاسی خویش را به ارتقاء بسیار برسانند . در طی بررسی مذکور مسائل مهم بنتایج زیرین رسیده است :**

**۱ ـ روشی که باید رد بررسی تجربه تاریخی ما اتخاذ شود . کمیته مرکزی بر آن است که ما باید به کادر ها یاری دهیم تا از نقطه نظر ایدئولوژیک درک کامل از مسائل مربوط بتاریخ حزب داشته باشند و در عین حال باید در تصمیمات خود در مورد کادرهائی که در گذشته اشتباهاتی داشته اند سیاست اغماض در پیش گیریم تا از یک سو کادر ها تجربه تاریخی حزب ما را عمیقاً دریابند و دو باره باشتباهات گذشته گرفتار نیایند و از سوی دیگر بتوانیم کلیه رفقا در راه وظیفه مشترک متحد سازیم . حزب ما در طی تاریخ خویش بمبارزات عظیم بر علیه مشی های اشتباه آمیز چن دو سیو و لی لی سان پرداخته است ، و این مبارزات مطلقاً ضرورت داشت . ولی در شیوه هائی که بکار رفت نقایصی موجود بود . نخست اینکه کادر ها از نقطه نظر ایدئولوژیک عمیقاً به درک علل اشتباهات ، اوضاع و احوالی که در پیرامون اشتباهات وجود داشته و تدابیر مشخصی که برای اصلاح آنها اتخاذ شده است رسانیده نشدند بطوریکه به تکرار اشتباهاتی از همین نوع امکان داده شد ؛ دیگر اینکه پیش از اندازه بر روی مسئولیت های فردی پافشاری بعمل آمد و از اینجهت ما موفق نشدیم کلیه**

---

از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ ارگان رهبری مرکزی و کادر های حزب کمونیست چین به بحث هائی در باره تاریخ حزب و بویژه دوره ای که در فاصله بین آغاز ۱۹۳۱ و پایان ۱۹۳۴ قرار دارد پرداختند . این بحث ها به تحقیق وحدت ایدئولوژیک حزب بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم کمک بسیار کرد . جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی که در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای از استان گوی جو انعقاد یافته بود ، مشی اشتباه آمیز " چپ " را که از آغاز ۱۹۳۱ تا پایان ۱۹۳۴ اسقرار داشت اصلاح کرده بود . این جلسه ترکیب ارگان رهبری مرکزی را تغییر داشت اصلاح کرده بود . این جلسه ترکیب ارگان رهبری مرکزی را نغییر داده ، رهبری جدیدی که رفیق مائوتسه دون در رأس آن قرار داشت مستقر ساخته و مشی حزب را براه صحیح، براه مارکسیستی ـ لنینیستی باز آورده بود معذلک بسیار از کادرهای حزب ماهیت مشی های اشتباه آمیز گذشته را عیقاً در نیافته بودند . بوروی سیاسی کمیته مرکزی برای آنکه سطح

**رفقائی را که ممکن بود در راه وظیفه مشترک متحد گردند متحد سازیم این دو نقیصه باید برای ما هشدار باشد . این بار در برخورد با مسائل مربوط بتاریخ حزب نباید بر روی مسئولیت های فردی برخی از رفقا بلکه باید بر روی تحلیل اوضاع و احوال اشتباهات ، بر روی ماهیت اشتباهات ، بروی ریشه های اجتماعی ، تاریخی و ایدئولوژیک آنها تکیه کنیم . باید طبق این اصل عمل کنیم : "پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از بازگشت آنها " و " درمان بیماری بمنظور نجات بیمار " تا آنکه به هدف دوگانه روشن ساختن افکار و متحد ساختن رفا نائل آئیم . حزم و احتیاط ما در رسیدگی به وضع یکایک رفقا که نه از خطا های آنان چشم بپوشیم و نه بآنان صدمه برسانیم نشانه نیرومندی و شگوفائی حزب ماست .**

**۲ ـ هر مسئله ای ، هر چه باشد ، باید بشیوه تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد . باید از نفی دربست خود داری کرد . مثلاً باید مشی را که ارگان رهبری مرکزی در دوران میان چهارمین پلنوم (۱) و جلسه زون ای در پیش گرفت از دو جنبه مورد تحلیل قرار داد : از یک سو باید خاطر نشان ساخت که تاکتیک سیاسی و نظامی که ارگان رهبری مرکزی در این دوره اتخاذ کرد و نیز سیاست او در مورد کادر ها در جهات اصلی خود اشتباه آمیز بود ؛ از سوی دیگر باید متذکر شد که رفقائی که مرتکب اشتباهات شدند با ما در مسائل عمده ای نظیر مبارزه بر علیه چانکایشک ، اجرای انقلاب ارضی و پیکار ارتش سرخ اختلافی نداشتند . بعلاوه جنبه تاکتیک هم باید مورد تحلیل قرار گیرد . مثلاً اشتباه این رفقا در مسئله ارضی عبارت از آن بود که سیاست چپ روانه ای در پیش گرفته بودند و طبق آن به مالکان ارضی بهیچوجه زمین نمیدادند . زمین های بد را دهقانان مرفه وا میگذاشتند ، ولی در اینکه اراضی مالکان ارضی مصادره شود تا بین دهقانان کم زمین و بی زمین تقسیم گردد با ما موافق بودند . لنین میگوید : تحلیل مشخص از اوضاع مشخص " جوهر و روح زنده مارکسیسم " (۲) است . بسیاری از رفقای ما که فاقد قریحه تحلیل اند در صدد**

---

ایدئولوژیک مارکسیستی ـ لنینیستی کادرهای حزب را بیشتر بالا بیاورد چندین بار در ۱۹۴۲ ـ ۱۹۴۳ به بحث در باره تاریخ حزب پرداخت و سپس در ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۴ مباحثی از همین نوع را در بین کادر های بالا در سراسر حزب رهبری کرد . این بحث ها تدارک مهمی بود برای کنگره هفتم حزب که در ۱۹۴۵ تشکیل شد . این بحث ها بکنگره امکان داد که چنان وحدت ایدئولوژیک و سیاسی را که در تاریخ حزب کمونیست چین بیسابقه بود بتحقیق در آورد . « بررسی ما و وضع حاضر » سخنرانی رفیق مائوتسه دون است در کنفرانسی از کادر های بالا در ین ان در موضوع مباحث مذکور .

تحلیل و بررسی مکرر و عمیق مسائل بغرنج بر نمی آیند و ترجیح میدهند که به نتیجه گیری های سطحی ، مطلقاً مثبت یا مطلقاً منفی بپردازند و این واقعیت که مقاله تحلیلی در روزنامه های ما کم دیده میشود و عادت تحلیل هنوز باندازه کافی در حزب ما مرسوم نیست نشان میدهد که نقایص مذکور همچنان در بین ما وجود دارد و باید از این پس این وضع را اصلاح کرد .

۳ ـ بحث اسناد کنگره ششم حزب . باید متذکر شد که این کنگره خط مشی ای اتخاذ کرد که علی الاصول درست است زیرا که انقلاب کنونی را بمثابه انقلابی با خصلت بورژوا ـ دموکراتیک و وضعیت این دوره را بمثابه فاصله میان دو دوره اعتلاء انقلابی توصیف کرد ، اپورتونیسم و پوچیسم را محکوم ساخت و برنامه ده ماده ای را اعلام داشت ( ۳ ) . همه اینها درست است . معذلک کنگره دارای نقایصی بود . از میان کمبود ها و اشتباهاتش این یکی را ذکر کنیم که خصلت بسیار متمادی انقلاب چین و اهمیت بسیار بزرگ پایگاههای روستائی را در این انقلاب روشن نساخت . ولی هر چه باشد ، کنگره ششم در تاریخ حزب ما نقش مترقی بازی کرد .

۴ ـ آیا ارگان رهبری مرکزی موقت که در ۱۹۳۱ در شانگهای بوجود آمد و پنجمین پلنوم (۴ ) که وی دعوت کرد قانونی بودند یا نه ؟ کمیته مرکزی عقیده دارد که هر دو آنها قانونی بودند ولی باید متذکر شد که جریان انتخابات مخدوش بود و جای آنست که این امر بمنزله پندتاریخ بخاطر سپرده شود .

۵ ـ مسئله گروه های فراکسیونی در تاریخ حزب . باید خاطر نشان ساخت که گروه های فراکسیونی که سابقاً وجود داشتند و نقش شومی در تاریخ حزب ما بازی کردند در اثر تغییرات متعددی که پس از جلسه زون ای روی داده است از بین رفته اند . اکنون که ما به بررسی دو خط مشی در درون حزب میپردازیم نشان دادن این امر ضرورت مطلق دارد که گروه های مذکور وجود داشته و نقش شومی در تاریخ حزب ما بازی کرده اند . ولی خطاست اگر تصور شود که پس از اینهمه تغییراتی که در طی مبارزات متعدد درون حزب روی داده ـ در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه زون ای ، در اکتبر ۱۹۳۸ در پلنوم ششم کمیته مرکزی منتخب کنگره ششم ، در سپتامبر ۱۹۴۱ در جلسه وسیع بوروی سیاسی (۵) ، در جریان جنبش اصلاح سبک کار که در ۱۹۴۲ در سراسر حزب بر پا بود و در جریان جنبش بررسی مبارزات بین دو خط مشی در تاریخ حزب ، جنبشی که در زمستان ۱۹۴۳ آغاز گردید ـ گروه های فراکسیونی با همان برنامه های سیاسی وشکل های سازمانی اشتباه آمیز سابق هنوز میتوانند وجود

**داشته باشند . گروه های فراکسیونی سابق از بین رفته اند . دیگر فقط بقایای افکار دگماتیک و امپریک بر جای مانده که آنها را هم میتوانیم با عمیق گردانیدن جنبش اصلاح سبک کار از میان برداریم . اما امروز در حزب ما پدیده خطیری تقریباً در همه جا دیده میشود که عبارتست از کناره نشینی کوهستانی (۶ ) ؛ این گرایش حاکی از بی بصری سیاسی است . مثلاً بین رفقائی از کانکوری های مختلف بعلت تفاوت مبارزات گذشته آنها ، تفاوت مناطقی که در آنجا ها کار میکنند ( تفاوت میان این و آن پایگاه ، تفاوت میان مناطق اشغالی ژاپنی ها ، مناطق تحت نظارت گومیندان و پایگاه های انقلابی ) تفاوت بخش های گوناگون کار ( تفاوت میان این و آن واحد ارتش ، میان این آن کار ) عدم تفاهم ، عدم احترام و عدم وحدت دیده میشود و بنظر میرسد که این پدیده ناچیز است ولی در واقع به وحدت حزب و به تقویت جنگ آزمائی وی زیان جدی میرساند . ریشه های اجتماعی و تاریخی کناره نشینی کوهستان در این امر است که خرده بورژوازی در چین کثرت عجیبی دارد و دیری است که پایگاههای روستائی ما بوسیله دشمن از یکدیگر جدا افتاده اند و علت ذهنی این کناره نشینی کوهستانی عبارتست از کمبود کار آموزشی در حزب . معلوم ساختن این علت ها ، قانع ساختن رفقا باینکه به بی بصری خویش پایان دهند و سطح آگاهی سیاسی خویش را بالا بیاورند ، رفع اختلاف نظر هائی که بین رفقا وجود دارد ، بسط تفاهم و احترام متقابل ، بطوری که وحدت عظیم سراسر حزب تحقق یابد، اینست وظیفه مهمی که امروز در برابر ما گذشته شده است .**

**درک روشن این مسائل از طرف همه اعضاء حزب نه فقط موفقیت بررسی کنونی ما بلکه پیروزی انقلاب چین را نیز تأمین خواهد کرد .**

## ۲

**وضع حاضر دو شاخص دارد : یکی تقویت جبهه ضد فاشیستی و زوال جبهه فاشیستی ؛ دیگر رشد نیروی توده ای و زوال نیروهای ضد توده ای در درون جبهه ضد فاشیستی . شاخص اول بدیهی است و بآسانی دیده میشود . بزودی هیتلر مغلوب خواهد شد و تجاوزکاران ژاپنی نیز رهسپار شکست اند . شاخص دوم هنور چندان بدیهی نیست و هر کس نمیتواند آنرا بآسانی تشخیص بدهد . ولی هر روز خواه در اروپا و انگلستان و امریکا و خوا در چین نمایان تر میگردد .**

**در چین رشد نیرو های توده ای را باید از روی تکامل حزب ما توضیح داد .**

در تکامل حزب ما طی در طی جنگ مقاومت میتوان سه مرحله را از یکدیگر باز شناخت : مرحله از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ . میلیتاریست های ژاپنی در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ یعنی در طی دوسال نخستین این مرحله ، به گومیندان اهمیت میدادند و حزب کمونیست را بچیزی نمیشمردند. از این جهت نیروهای عمده خویش را برضد جبهه گومیندان بکار انداختند . در سیاست آنها نسبت به گومیندان عنصر عمده حمله نظامی بود و اقدام سیاسی بمنظور ترغیب گومیندان به تسلیم عنصر فرعی بشمار می آمد ؛ آنها به پایگاههای ضد ژاپنی که بوسیله حزب ما رهبری میشد کم اهیمت میدادند و می پنداشتند که سروکار شان فقط با یک مشت کمونیست است که بجنگ پارتیزانی مشغول اند . ولی امپریالیستهای ژاپنی پس از آنکه اوهان را در اکتبر ۱۹۳۸ بتصرف در آوردند شروع کردند باینکه سیاست خویش را تغییر دهند ، به حزب کمونیست اهمیت بگذارند و گومیندان را بچیزی نشمرند . در این موقع اقدام سیاسی بمنظور ترغیب گومیندان به تسلیم بصورت عنصر اصلی و حمله نظامی بصورت عنصر فرعی در آمد . امپریالیست های ژاپنی در عین حال بتدریج قوای عمده خود را جابجا کردند تا آنها را بر ضد حزب کمونیست بکار برند زیرا که دریافته بودند که نه از گومیندان بلکه از حزب کمونیست باید بترسند . در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ هنوز گومیندان در جنگ مقاومت کم و بیش فعال مینمود و روابطش با حزب ما هنوز نسبتاً خوب بود . باوجود محدودیتهای متعددی که مقرر داشته بود آزادی عمل نسبتاً زیادی به جنبش توده ای ضد ژاپنی میداد . اما پس از سقوط اوهان در اثر شکست های نظامی و خصومت روز افزون نسبت به حزب کمونیست بتدریج مرتجع تر شد ، در مبارزه بر علیه حزب کمونیست فعالتر و در جنگ مقاومت بیحال تر گردیده . حزب کمونیست در اثر تلفاتی که در جنگ داخلی داده بود در ۱۹۳۷ فقط قریب ۴۰۰۰۰ نفر عضو متشکل داشت و ارتشی که اندکی بیش از ۳۰۰۰۰ تن بود . از اینجهت میلیتاریست های ژاپنی آنرا بچیزی نمیشمردند . ولی در ۱۹۴۰ تعداد افراد حزب بر ۸۰۰۰۰۰ بالغ شد ، ارتش ما قریب ۵۰۰۰۰۰ تن بود و جمعیت پایگاهها ، اگر کلیه کسانی را که بما مالیات غلات میدادند و از آنجمله کسانی را که در عین حال به مقامات پوشالی هم مالیات غلات میدادند بحساب آوریم (۷) ، مجموعاً قریب ۱۰۰ میلیون نفر بود و حزب ما در طی چند سال صحنه عملیات را که از مناطق آزاد شده تشکیل میشد چنان گسترش داد که توانیستیم در مدت پنج سال و نیم از تعرض استراتژیک نیرو های عمده تجاوزکاران ژاپنی بر ضد جبهه گومیندان کاملاً جلو گیریم این نیرو ها را بسوی

**خویش جلب کنیم ، گومیندان را از وضع دشواری که در صحنه خاص عملیات او پیش آمده بود بیرون آوریم و جنگ مقاومت متمادی را ادامه دهیم .اما در طی این مرحله ، برخی از رفقای ما دچار اشتباه شدند : به امپریالیسم ژاپن کم بها دادند ( از این جهت خصلت متمادی بودن و واحد های بزرگ انجام میگیرد توصیه میکردند و نقش جنگ پارتیزانی را کوچک میشمردند ) به گومیندان تکیه کردند و در اثر فقدان روشن بینی نتوانستند سیاست مستقلی بکار برند ( از اینجا بود روحیه تسلیم طلبی آنها در برابر گومیندان و اینکه در اجرای سیاست حزب مبنی بر بسیج جسورانه توده ها بمنظور ایجاد پایگاه های دموکراتیک ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن و افزایش وسیع نفرات نیرو های مسلح تحت رهبری حزب ما دچار تزلزل میشدند ) . از سوی دیگر اعضاء جدیدی که حزب ما بتعداد زیاد پذیرفته بود تجربه نداشتند و پایگاههای ما در پشت جبهه دشمن که همه نوظهور بودند استحکام نیافته بودند . در این مرحله در اثر سیر مساعد حوادث ، اعتلاء حزب ما و نیروهای مسلح مانوعی خودپشندی در صفوف حزب پدید آمد و بسیاری از اعضاء ما گرفتار باد غروز شدند . معذلک ما طی این مرحله بر انحراف راست در حزب غلبه کردیم و سیاست مستقل بکار بردیم ، نه فقط بر امپریالیسم ژاپن ضربه زدیم ، پایگاهها بوجود آوردیم و ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را توسعه دادیم بلکه نخستین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان را نیز دچار شکست ساختیم .**

**سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ مرحله دوم است . امپریالیست های ژاپنی بمنظور تدارک و از پیش بردن جنگ بر ضد انگلستان و امریکا اجرای سیاستی را که پس از سقوط اوهان تغییر داده بودند بیشتر توسعه دادند باین طریق که حملات عمده خویش را نه بر گومیندان بلکه بر حزب کمونیست وارد ساختند . نفرات بازهم بیشتری از نیرو های عمده خویش را در پیرامون کلیه پایگاههای تحت رهبری حزب کمونیست گرد آوردند ، پشت سرهم به" عملیات امحائی" دست زدند ، سیاست وحشیانه خود را مبنی بر "پاک سوزاندن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " بموقع اجرا در آوردند و باین طریق حملات خود را بر علیه حزب ما متمرکز ساختند . از اینجهت حزب ما طی این دو سال در وضعیت بسیار دشواری افتاد . طی این مرحله پایگاههای ما کوچک شدند ، جمعیت آنها به کمتر از ۵۰ میلیون نفر تقلیل یافت ، تعداد نفرات ارتش هشتم به ۳۰۰۰۰۰ تنزل کرد ، تلفات ما از حیث کادر ها سنگین بود، در امور مالی و اقتصادی ما دشواریهای فراوانی بوجود آمدند . در این مدت**

گومیندان که دستش باز مانده بود با کلیه وسائل با حزب ما پیکار میکرد . وی به دومین حمله خونین ضد کمونیستی دست زد و حملات خویش را با حملات امپریالیست های ژاپنی بر علیه ما همراه ساخت اما این وضعیت دشوار برای ما کمونیست ها سرشار از آموزش بود و خیلی چیز ها بما یاد داد . آموختیم که با عملیات " امحائی" دشمن ، یا سیاست " خائیدن " (۸) او ، با مبارزه " بمنظور تحکیم امنیت همگانی " (۹ ) او ، با سیاست او که افراد ما را به ارتداد از نظریات سیاسی خویش و امیدارد مبارزه کنیم . ما آموختیم و یا آموختن آغاز نهادیم که "سیستم سه ثلث" را در ارگان های حکومتی جبهه متحد چگونه بکار بندیم ، سیاست ارضی را چگونه بموقع عمل در آوریم ، جنبش اصلاح سه سبک ، سبک آموزش خویش ، سبک حزب در ارتباطات داخلی و خارجیش ، سبک نگارش خویش را چگونه از پیش بریم ، سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر" و همچنین سیاست توحید رهبری را چگونه عملی سازیم ، جنبش برای "پشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق " را چگونه گسترش بخشیم و تولید را چگونه توسعه دهیم . ما نقایص چندی را از میان برديم و حتی آن خود پسندی را که در طی مرحله اول در نزد عده ای از رفقایمان بظهور رسیده بود رفع کردیم . با آنکه در این مرحله دوم تلفات سنگینی متحمل شدیم پا بر جا ماندیم . از یک سو حملات تجاوزکارانه ژاپنی و از سوی دیگر دومین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان را عقب زدیم . حملات گومیندان بر حزب کمونیست و نبرد هائی که لازم آمد ما برای دفاع از خود مان انجام دهیم در حزب ما نوعی انحراف چپ روانه بوجود آورد . مثلاً بتصوراینکه قطع همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست بزودی روی خواهد داد بیش از اندازه بر مالکان ارضی حمله شد و در جلب غیر کمونیست ها مسامحه بعمل آمد . ولی در این مورد نیز ما از عهده غلبه بر این انحراف بر آمدیم . در مبارزه خویش بر ضد "اصطکاکاتی " که بوسیله گومیندان ایجاد میشد اصل " حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن " را تأیید کردیم . در کار خویش در جبهه متحد نشان دادیم که بکار بستن " وحدت و مبارزه ، وحدت بوسیله مبارزه " ضروری است و این امر بما امکان داد که جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را در سراسر کشور و همچنین در پایگاههای خود حفظ کنیم .

مرحله سوم از ۱۹۴۳ است تا امروز . تأثیر تدابیر سیاسی مابیشتر شده است . بویژه جنبش اصلاح سه سبک و توسعه تولید بچنان نتایج قطعی رسیده که حزب ما

را در زمینه ایدئولوژیک و مادی در موضع تسخیر ناپذیری قرار داده است . بعلاوه ما در سال گدشته آموخته ایم و یا آموختن آغاز نهاده ایم که بوضع کادر ها رسیدگی کنیم و با عمال مخفی بمبارزه بپردازیم . در چنین احوالی است که پایگاههای ما از نو رو بتوسعه نهاده اند ، جمعیت آنها بر بیش از ۸۰ میلیون ــ اگر کلیه کسانی را که بما مالیات غلات میدهند و از آن جمله کسانی را که در عین حال باید به مقامات پوشالی هم مالیات غلات بدهند بحساب آوریم ــ بالغ گردیده است ، ارتش ما به ۴۷۰۰۰۰ و نفرات چریک توده ای ما به ۲۲۷۰۰۰۰ رسیده و حزب ما توانسته است تعداد اعضاء خود را به ۹۰۰۰۰۰ برساند .

در ۱۹۴۳ میلتاریست های ژاپنی سیاست خود را در مورد چین بهیچوجه عوض نکردند ؛ آنها حملات عمده خود را همچنان بر حزب کمونیست وارد میسازند . از بیش از سه سال پیش یعنی از ۱۹۴۱ بیش از ۶۰ در صد سپاهیان ژاپنی در چین با تمام وزن خویش بر روی پایگاههای ضد ژاپنی که تحت رهبری حزب ما است فشار می آورند . در طی این سال ها نیرو های گومیندان که در پشت جبهه دشمن باقی مانده بودند ــ چندین صد هزار نفر ــ نتوانستند در برابر ضربات امپریالیسم ژاپن مقاومت ورزند ، قریب نیمی از آنها تسلیم شدند ، قریب نیمی از آنها نابود شدند فقط عده قلیلی جان بدر بردند . یا عقب نشستند . آنگاه سپاهیانی که بدشمن تسلیم شدند بجنگ با حزب ما روی آوردند و حزب ما باین طریق میبایست در مقابل بیش از ۹۰ در صد سپاهیان پوشالی نیز بمقاومت بپرازد . و حال آنکه در مقابل گومیندان کمتر از ۴۰ در صد از نیروهای ژاپنی و کمتر از ۱۰ در صد از سپاهیان پوشالی قرار داشتند . در طی پنج سال و نیم که از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ گذشته است میلیتاریست های ژاپنی بهیچ تعرض استراتژیک برعلیه جبهه گومیندان دست نزدند . آنها به چند اقدام نسبتاً مهم در زمینه عملیات اکتفا کردند (درجه جیان ــ جیان سی ، درچان شا ، در حو به غربی در حه نان جنوبی و در چان ده ) که در واقع چیز دیگری جز دستبرد نبود و حال آنکه عمده توجه خویش را بر روی پایگاههای ضد ژاپنی تحت رهبری ما متمرکز میساختند . در چنین وضعیتی سیاست گومیندان عبارت بود از " رخت بکوهستان کشیدن" و " به مصاف دادن دیگران نظاره کردن " . گومیندان باین اکتفا میورزید که هر وقت دشمن حمله ور میشود فقط چند ضربه بزند و هر وقت دشمن بر میگردد دست روی دست بگذارد . در ۱۹۴۳ گومیندان

سیاست داخلی بازهم ارتجاعی تری در پیش گرفت و به سومین حمله خونین ضد کمونیستی دست زد که ما آنرا نیز با شکست روبرو ساختیم .

از سال ۱۹۴۳ تا بهار امسال تجاوز کاران ژاپنی در جبهه اقیانوس آرام پیوسته با ناکامی هائی روبرو گشته اند و امریکا تعرض متقابل خویش را توسعه داده است . و اینک در غرب ، هیتلر در زیر ضربات نیرومند ارتش سرخ شوروی بر روی پای خود بند نمیشود . امپریالیست های ژاپنی برای اجتناب از نابودی باین فکر افتاده اند که راه آهن سرتا سری بی پین ـ حان کو و حان کو ـ گوان جو را برای حمل و نقل بگشایند و چون می بینند که سیاست آنها در ترغیب گومیندان چون چینگ به تسلیم هنوز به نتیجه نرسیده است لازم میدانند که ضربه جدیدی بر او بزنند . از اینجهت برای امسال نقشه تعرض پردامنه ای بر علیه جبهه گومیندان تنظیم کرده اند . نبرد حه نان ( ۱۰ ) بیش از یک ماه است که ادامه دارد . دشمن فقط چند لشکر در این نبرد بکار انداخته است و معذلک سپاهیانی که بنام ملغمه نامیده میشوند توانسته اند مقاومتی بنمایند . در نیرو های تحت فرماندهی تان ئن بوه افسران از نفرات خویش و نفرات از اهالی بیگانه اند ، بی نظمی کامل برقرار است و بیش از دو سوم نفرات از دست رفته اند همچنین چند لشکری که حو زون نان به حه نان فرستاده است با نخستین ضربه مضمحل شده اند . این وضعیت فقط از آن سیاست ارتجاعی که گومیندان در چند سال اخیر بکار میبرد نتیجه میشود . در عرض پنج سال نیم که از سقوط اوهان میگذرد صحنه عملیات مناطق آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست هستند وظیفه سنگین مقاومت در برابر نیروهای عمده ژاپنی و پوشالی را بر عهده داشته است . با آنکه در آینده ممکن است تغییراتی روی دهد ، تغییرات مذکور فقط گذار خواهد بود زیرا که گومیندان که در اثر سیاست ارتجاعی مقاومت غیر فعال در برابر ژاپن و مبارزه فعال بر علیه حزب کمونیست در انحطاط عمیقی افتاده است بیگمان به شکست های عظیمی دچار خواهد آمد و آنگاه وظیفه حزب ما در نبرد بر علیه دشمن تجاوز کار و پوشالیان او سنگین تر خواهد شد . گومیندان که مدت پنج سال و نیم در برابر حوادث دست روی دست گذاشته قدرت نبرد آزمائی خود را از دست داده است . حزب کمونیست که مدت پنج سال و نیم به پیکاری سخت مشغول بوده قدرت نبرد آزمائی خود را تقویت کرده است . اینست آنچه سرنوشت چین را تعیین خواهد کرد .

چنانکه رفقای ما ملاحظه میکنند نیروهای دموکراتیک توده ای تحت رهبری حزب ما در طی هفت سال پس از ژوئیه ۱۹۳۷ متوالیاً از سه مرحله زیرین گذشته اند : اعتلاء ، فروکش و اعتلاء مجدد . ما حملات پر خشم و کین تجاوز کاران ژاپنی را عقب زدیم ، پایگاههای انقلابی وسیع بوجود آوردیم ، توسعه بسیار به حزب و ارتش بخشیدیم ، سه حمله پردامنه خونین ضد کمونیستی گومیندان را باشکست روبرو ساختیم و بر نظرات اشتباه آمیز راست و "چپ" در درون حزب فائق آمدیم . باین طریق حزب ما تجربه ای غنی و گرانقدر بدست آورد . اینست ترازنامه حزب ما طی این هفت سال گذشته .

وظیفه کنونی ما عبارتست از آماده شدن برای انجام مسئولیتی بازهم بزرگتر : مسئولیت طرد تجاوزکاران ژاپنی از چین ، در هر اوضاع و احوالی که بیش بیاید . باین منظور باید حزب ، ارتش و پایگاههای خویش را باز هم بیشتر توسعه دهیم و تحکیم کنیم ، باید بکار در شهر های بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط بپردازیم و به کار در شهر همانقدر اهمیت بدهیم که به کار در پایگاهها .

در مورد کار در پایگاهها میتوان گفت که ما طی مرحله اول توانستیم به پایگاهها وسعت بسیار بخشیم بدون آنکه بتوانیم آنها را تحکیم کنیم . از اینجهت همینکه در طی مرحله دوم ضربات شدید دشمن بر آنها وارد آمد کوچک شدند . در این مرحله کلیه پایگاههای ضد ژاپنی تحت رهبری حزب ما از آزمایش سختی گذشتند بطوریکه در آنجا ها بنسبت مرحله اول پیشرفت های بزرگ بدست آمد ؛ کادر ها و اعضاء حزب سطح ایدئولوژی خود را بسیار بالا بردند و سیاست ما را بمراتب بهتر دریافتند . بسیاری چیز ها آموختند که قبلاً نمیدانستند . ولی برای روشن ساختن افکار و بررسی سیاست ، وقت لازم است و ما هنوز خیلی چیز ها باید بیآموزیم . حزب ماهنور باندازه کافی نیرومند نیست ، باندازه کافی متحد نیست ، باندازه کافی محکم نیست . بالنتیجه نمیتواند مسئولیتی بزرگتر از آنچه اکنون دارد بر عهده گیرد . از این پس در همان جریان جنگ مقاومت باید حزب ، ارتش و پایگاههای خود را باز هم توسعه دهیم و تحکیم کنیم . بمنظور آنکه برای کار عظیم آینده خویش آمادگی ایدئولوژیک و مادی داشته باشیم این نخستین وظیفه ضروری ماست . بدون این امر ما نخواهیم توانست تجاوزکاران ژاپنی را برانیم و سراسر چین را برهانیم .

کار در شهر های بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط همیشه ناکافی بوده است . اینک اگر ما نکوشیم که ده ها میلیون نفر توده زحمتکش و سایر اهالی را که در شهر های بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط در زیر ستم امپریالیست های ژاپنی بسر میبرند بدور حزب خویش گرد آوردیم و آنها را برای قیام مسلح آماده سازیم سپاهیان ما پایگاههای روستائی ما از پشتیبانی شهر محروم خواهند شد و با دشواریهای فروان روبرو خواهند گردید . بیش از ده سال است که ما در مناطق روستائی بسر میبریم . لازم بود که رفقا را تشویق کنیم این مناطق را خوب بشناسند و لازم بود که بیش از همه به ساختمان پایگاهها توجه کنیم . در این دوره وظیفه تدارک قیام در شهر ها آنطور که در کنگره ششم حزب تصمیم گرفته شد . بموقع اجرا در نیامد و ممکن نبود دربیاید . اما حالا وضع دیگری است . قطعنامه کنگره ششم بعد از کنگره هفتم اجرا خواهد شد . بزودی کنگره هفتم حزب ما تشکیل خواهد یافت و مسائل مربوط به تقویت کار در شهر ها و احراز پیروزی در مقیاس ملی را مورد بحث قرار خواهد داد .

کنفرانس صنعتی منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا که این روز ها جریان دارد دارای اهمیت بزرگی است . در ۱۹۳۷ این منطقه مرزی فقط ۷۰۰ کارگر داشت . در ۱۹۴۳ تعداد آنها به ۷۰۰۰ رسید و اینک ۱۲۰۰۰ است. نباید اهمیت این رقم را کم ارزیابی کرد . ما باید در همین پایگاهها اداره کردن صنعت ، تجارت و ارتباطات شهرهای بزرگ را بخوبی بیآموزیم . گرنه در موقع خود غافلگیر خواهیم شد . پس دومین وظیفه ضروری ما در آمادگی ایدئولوژیک و مادی عبارتست از تدارک قیام مسلح در شهر ها و در طول راه های عمده ارتباط و آموختن اداره صنعت و تجارت . بدون این امر نیز ما نخواهیم توانست تجاوز کاران ژاپنی را برانیم و سراسر چین را برهانیم .

۳

ما برای آنکه پیروز های جدید بدست آوریم باید کادر های حزب را فرا خوانیم باینکه بار خود را زمین بگذارند و ماشین را به حرکت در آورند . " بار خود را زمین گذاشتن عبارتست از آزاد ساختن ذهن از آنچه سر بار آنست . بسیاری از چیز ها اگر ما بی صبرانه و ناآگاهانه پابند آنها شویم ممکن است بصورت بار در آیند و باعث زحمت ما گردند. چند مثال می آوریم . اگر شما اشتباهاتی مرتکب شده اید شاید چنین احساسی

بشما دست دهد که در هر حال این اشتباهات بر دوش شما خواهند ماند ، و آنگاه دستخوش یأس گردید ؛ اگر شما اشتباهاتی مرتکب نشده اید شاید خود را مصون از خطا بپندارید و آنگاه دچار غرور شوید ناکامی در کار ممکن است موجب بدبینی و دلزدگی گردد . کامیابی موجب نخوت و خودپسندی . رفیقی در اثر اینکه سابقه اش در مبارزه کم است ممکن است در صدد گریختن از مسئولیت بر آید و رفیق کهن در اثر سابقه طولانی خویش در مبارزه ممکن است عناد ورزد . رفیق کارگر یا دهقان ممکن است بغرور منشاء طبقاتی خویش از بالا به روشنفکر نگاه کند و روشنفکر بعلت معلوماتی که دارد ممکن است نسبت به رفیق کارگر یا دهقان تحقیر داشته باشد . هر تخصص حرفه ای ممکن است بصورت سرمایه شخصی در آید که به خودپسندی و خوار شمردن دیگران منجر گردد . حتی سن و سال ممکن است انگیزه غرور شود : جوانان که خود را با هوش و کاردان می پندارند به پیران ارجی نمینهند و پیران که توانگر تجارب اند به جوانان بدیده تحقیر مینگرنئ . همه اینها وقتی که وجدان منتقدی در کار نیست بصورت بار در می آیند و موجب درد سر میگردند . یک دلیل مهم آنکه برخی از رفقا خود را بر بالای توده ها قرار میدهند ، از آنها جدا میگردند و پشت سرهم مرتکب اشتباه میشوند اینست که چنین باری را حمل میکنند . پس سرهم مرتکب اشتباه میشوند اینست که چنین باری را حمل میکنند . پس شرط قبلی و ضروری پیوستن به توده ها و کمتر اشتباه کردن عبارتست از رسیدگی به بارهائی که بر روی انسان سنگینی میکند و زمین گذاشتن آنها تا آنکه ذهن انسان آزاد شود . چندین مرتبه در تاریخ حزب خودپسندی عظیم در صفوف ما بظهور رسید و ما از نتایجش زیان دیدیم . نخستین بار در نیمه اول سال ۱۹۲۷ بود . در آن موقع ارتش لشگری کشی بشمال به اوهان رسیده بود و برخی از رفقا گرفتار چنان خو پسندی ، چنان غروری شده بودند که فراموش کردند گومیندان منتهز حمله بر ماست . نتیجه اش عبارت بود از مشی اشتباه آمیز چن دو سیو که به شکست انقلاب منتهی شد . دومین بار در سال ۱۹۳۰ بود . ارتش سرخ با استفاده از جنگ پردامنه بین چانکایشک از یکطرف و فون یو سیان وین سی شان از طرف دیگر (۱۱) در چند نبرد پیروزی گردیده بود . دوباره برخی از رفقا گرفتار خودپسندی و غرور شدند . نتیجه اش عبارت بود از مشی اشتباه آمیز لی لی سان که نیز موجب ایراد تلفاتی بر نیرو های انقلابی گردید . سومین بار در سال ۱۹۳۱ بود ارتش سرخ در نبرد خود بر ضد گومیندان سومین عملیات " محاصره و سرکوب " را درهم شکسته بود و بلافاصله پس از آن خلق چین در برابر حمله ژاپنی ها به جنبش توفانی ضد ژاپنی برخاسته بود . در آن موقع دوباره برخی از رفقا گرفتار خود پسندی و غرور شدند . نتیجه اش عبارت بود از پیدایش مشی اشتباه آمیز باز هم وخیم

**تری که بقمیت از دست رفتن قریب ۹۰ در صد نیرو های انقلابی که با آنهمه زحمت گرد آورده بودیم ، تمام شد . چهارمین بار در سال ۱۹۳۸ بود . جنگ مقاومت آغاز شده و جبهه متحد برقرار گردیده بود . بار دیگر برخی از رفقا گرفتار خودپسندی و غرور شدند و این امر موجب گردید که باشتباهی نظیر مشی چن دو سیو دست بزنند . این مرتبه هم کار انقلابی در آنجا هائی که افکار اشتباه آمیز اینان شدید تر مؤثر افتاده بود ، صدمه فراوان دید . پس رفقا سراسر حزب باید از این مثالهای اشتباهات ناشی از غرور پند بگیرند . اخیراً ما نوشته گوه موه ژوه را در باره لی زی چن (۱۲) دوباره چاپ کردیم تا رفقا بتوانند از این تاریخ بیآموزند و دیگر در لحظات کامیابی دستخوش خود پسندی نشوند .**

**"ماشین را بحرکت در آوردن " عبارتست از استفاده کامل از ارگان اندیشه . برخی از رفقا اگر چه ذهنشان در زیر هیچ باری کوفته نشده است و اگر چه این شایستگی دارند که با توده ها در پیونداند فکر کردن بلد نیستند و نمیخواهندبه مغز خود فشار بیاوردند و از اینجهت بجائی نمیرسند رفقائی دیگر بعلت اینکه ذهنشان در زیر فشار بار کرخ شده است از بکار انداختن مغز خویش امتناع دارند و لنین و استالین غالباً توصیه میکردند که خوب فکر کنیم . ما نیز همین توصیه را داریم . خصوصیت ماشین مغز عبارتست از اندیشیدن . منسیوس میگفت: " عمل ذهن عبارتست از اندیشیدن . " (۱۳) تعریف او از نقش مغز صحیح است . ما باید پیوسته مغز خود را بکار بریم و در باره هر چیز کاملاً بیندیشیم . یک ضرب المثل میگوید : "یک گره که بابرو می افتد یک حیله جنگی بذهن میرسد . " بعبارت دیگر تفکر پخته زاینده خرد است . برای آنکه از رسم معمول در حزب که کور کورانه عمل میکنند خلاص شویم باید رفقا را به تفکر، به آموختن شیوه تحلیلی و به اشاعه عادت به آن تشویق کنیم . این عادت بهیچوجه در حزب ما متداول نیست . اگر بار های خود را زمین بگذاریم و ماشین را بحرکت در آوریم ، اگر سبکبار و قادر بتفکر باشیم پیروزمند خوهیم بود .**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به چهارمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب کمونیست چین . این پلنوم در ژانویه ۱۹۳۱ منعقد شد .

۲ ـ لنین : « کمونیسم » . مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » ، یادداشت ۱۱ ، منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد ۱ .

۳ ـ مراجعه شود به« درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» ، یادداشت ۳۰، همانجا.

۴ ـ اشاره است به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب کمونیست چین . این پلنوم در ژانویه ۱۹۳۴ منعقد شد .

۵ ـ این جلسه مسئله مشی سیاسی حزب را در مراحل مختلف تاریخ آن و بویژه در طی دومین جنگ داخلی انقلابی مورد بررسی قرار داد.

۶ ـ کناره نشینی کوهستانی عبارتست از گرایش به روحیه گروه پرستی که بطور عمده زائده شرایط جنگ پارتیزانی متمادی است که در طی آن پایگاههای انقلابی روستائی بحالت تفرق و جدا از یکدیگر وجود داشتند . نخستین پایگاهها اکثراً در مناطق کوهستانی بوجود آمدند و هر یک از آنها خود را بمنزله واحد جداگانه ای میدید و به صخره منفردی شباهت داشت . کلمه کناره نشینی کوهستانی برای نشان دادن این گرایش اشتباه آمیز پیدا شده است .

۷ ـ در مناطق نسبتاً استوار پایگاههای اهالی مالیات غلات را فقط به دولت دموکراتیک ضد ژاپنی میپرداختند . ولی در مناطق اطراف این پایگاهها و در مناطق پارتیزانی که پیوسته در معرض ابذاء دشمن قرار داشتند ، غالباً اهالی مجبور بودند مالیات دیگری از غلات بمقامات پوشالی بپردازند .

۸ ـ پس از آنکه تعرض وسیع امپریالیستهای ژاپنی بر پایگاههای ضد ژاپنی با شکست مواجه شد ، آنان از شیوه " بلعیدن" سریع سرزمین پایگاهها به شیوه " خائیدن " بطی، و تدریجی آنها روی آوردند . آنان در صدد بر آمدند که اراضی تسخیر شده را بطور منظم تحکیم کنند ، بحملات دقیقاً تدارک شده بپردازند و بخشی را پس از بخش دیگر بتصرف در آورند تا باین طریق سرزمین پایگاههای ضد ژاپنی را کوچک کنند و سر زمین مناطق اشغالی خویش را توسعه دهند .

۹ ـ در مارس ۱۹۴۱ تجاوز کاران ژاپنی و خائنان چینی در چنی شمالی به " مبارزه برای تحکیم امنیت همگانی " دست زدند که شامل میشد بر تجسسات، بر استقرار سیستم ضمانت مشترک بائو ـ جیا ، بر رسیدگی به هویت افراد از خانه دیگر و بر تشکیل دسته های وشالی ، و همه اینها بمنظور سرکوب نیروهای ضد ژاپنی .

۱۰ ـ در مارس ۱۹۴۴ تجاوزکاران ژاپنی به این نبرد دست زدند و ۵۰۰۰۰ الی ۶۰۰۰۰ نفر در آن بکار انداختند . نفرات ارتش گومیندان که تحت فرماندهی جیان دین وین ، تان بوه و حوزون نان و بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ بودند در برابر مهاجمین ژاپنی بتمام معنی بخار شدند . سی و هشت شهرستان و از جمله شهرهای جن جو ولوه یان ، یکی پس از دیگری بدست دشمن افتادند. تان ئن بوه ۲۰۰۰۰۰ نفر را از دست داد.

۱۱ این تصادم پردامنه بین دیکتاتورهای نظامی ، یعنی چانکایشک از یکطرف و فون یو سیان وین سی شان از طرف دیگر که در طول راه آهن های لون های و تیانزن ـ پوکو روی داد مدت شش ماه از مه تا اکتبر ۱۹۳۰ بطول انجامید . تلفات طرفین بر ۳۰۰۰۰۰ تن بالغ میشد .

۱۲ ـ گوه موه ژوه در ۱۶۴۴ اثری نوشت بنام « سیصد سالگی قیام ۱۶۴۴ » بمناسبت یاد کرد پیروزی این شورش دهقانی که در آخر سالهای سلسله مین بوسیله لی زی چن رهبری میشد . گوه موه ژوه در آنجا توضیح میدهد که ارتش شورشیان از آنجهت در ۱۶۴۵ مغلوب شد که پس از آنکه ارتش مذکور در ۱۶۴۴ وارد پکن گردید برخی از سرانش در اثر زندگی پرجلال و پر عشرت فاسد شدند و مبارزه ای تفرقه انگیز در صفوف آنان بوقوع پیوست . این اثر نخست در چون چینگ ، در روزنامه « سین هوا ژیبائو » در آمد و سپس بصورت جزوه ای در ین ان و جا های دیگر مناطق آزاد شده بچاپ رسید.

۱۳ ـ استخراج از« منسیوس » ، کتاب ۱۱ ، " گائوزی " بخش ۱ .

# بخلق خدمت کنید

**( ۸ سپتامبر ۱۹۴۴ )**

**حزب کمونیست ما و همچنین ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارند ، همگی گردانهای انقلابند . این گردانهای ما کاملاً وقف امر آزادی خلق اند و تماماً در جهت منافع خلق کار میکنند . رفیق جان سی ده (۱) یکی از رزمندگان این گردانها بود .**

**مرگ انسان حتمی است ولی همه مرگ دارای ارزش مساوی نیستند. نویسنده باستانی چین سی ما چیان مینوسد : "همه کس میمیرد ، ولی مرگ یکی ممکن است سنگینتر از کوه تای و مرگ دیگری سبکتر از پرقو باشد ." (۲) مرگ بخاطر منافع خلق سنگینتر از کوه تای است ، ولی خدمت به فاشیستها و مرگ بخاطر منافع استثمارگران و ستمگران سبکتر از پر قو است . رفیق جان سی ده جان خود را در راه منافع خلق از دست داد و مرگ او سنگینتر از کوه تای است .**

**ما بخلق خدمت میکنیم و از اینرو اگر نواقصی داشته باشیم ، از تذکر و انتقاد دیگران هراسی نداریم . نشان دادن نواقص ما از طرف هرکس که باشد جایز است ؛ و اگر او بر حق باشد ، ما آن نواقص را اصلاح خواهیم کرد . هرگاه پیشنهادی که او مطرح میکند بسود خلق باشد ، ما طبق آن عمل خواهیم کرد . پیشنهاد"سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر " از طرف آقای لی دین مین (۳) که کمونیست هم نیست ، مطرح گردید ؛ پیشنهادی که او مطرح کرد ، درست و بحال خلق سودمند بود ، و از اینرو بود که ما آنرا پذیرفتیم . هرگاه ما بخاطر منافع خلق روی هر آنچه که درست است ، پافشاری کنیم و باز بخاطر منافع خلق هر آنچه را که نادرست است ، اصلاح نمائیم ، آنگاه صفوف ما حتماً رونق خواهد یافت .**

**ما که از نقاط مختلف کشور باینجا آمده ایم ، بخاطر هدف انقلابی مشترک گرد هم جمع گشته ایم و میخواهیم باتفاق اکثریت عظیم خلق چین این راه را همچنان ادامه دهیم . امروز ما رهبری پایگاه هائی با جمعیت ۹۱ میلیون نفر را در دست داریم (۴) ولی این کافی نیست ؛ ما باید پایگاه های خود را همچنان توسعه دهیم و فقط در**

---

اثر حاضر متن سخنرانی رفیق مائوتسه دون در مجلس یادبود رفیق جان سی ده میباشد که از طرف ارگانهای مختلف وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردیده بود .

**این صورت است که خواهیم توانست به آزادی تمام ملت دست یابیم . رفقای ما در روز های سخت نباید کامیابیهای خود را از نظر دور بدارند ، بلکه باید به آینده تابناک چشم اندازند بر جرأت و جسارت خود بیافزایند . خلق چین متحمل مصائب سختی گردیده است ؛ این وظیفه ماست که خلق چین را نجات دهیم و در این مبارزه آنچه که در نیرو داریم ، بکار بندیم . در هر جا که مبارزه هست ، قربانی نیز وجود دارد ، و مرگ امری طبیعی است . ولی ما بمنافع خلق و به رنجهای اکثریت عظیم خلق میاندیشیم ، و چنانچه جان خود را در راه امر خلق از دست دهیم ، مرگ ما مرگی ارزنده خواهد بود . مذلک ما باید با تمام قوا بکوشیم تا حتی الامکان از شماره قربانیان غیر لازم کاسته شود . کادر های ما باید از یکایک سربازان مواظبت کنند ، تمام رزمندگان صفوف انقلابی باید بیکدیگر توجه کنند، یکدیگر را دوست بدارند و بهم کمک نمایند .**

**از این پس ، ما باید از هر کس که از میان صفوف ما بدرود حیات میگوید ــ خواه آشپز باشد و یا رزمنده ، در صورتیکه مثمر ثمر بوده باشد ــ تشییع جنازه بعمل آوریم و برای او مجلس یادبودی تشکیل دهیم . این باید بصورت یک قاعده درآید. مردم را نیز باید با این متدآشنا ساخت. هرگاه کسی در ده فوت کند، باید با احترامش مجلس یادبود تشکیل داد. بدین ترتیب ما تأثر خود را بیان میکنیم و تمام خلق را متحد میسازیم .**

## یادداشتها

۱ ـ رفیق جان سی ده سرباز هنگ نگهبانی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود . او در سال ۱۹۳۳ به صفوف انقلابی پیوست و در راه پیمائی طولانی شرکت جست و در حین انجام وظیفه زخمی شد . رفیق جان سی ده کمونیست بود و صادقانه بخلق خدمت میکرد . او در ۵ سپتامبر ۱۹۴۴ در اثنای تهیه ذغال چوب در کوهستانهای شهرستان ان سای واقع در شمال استان شنسی در اثر ریزش کوره زغال در گذشت .

۲ ـ سی ما چیان ادیب و مورخ معروف سده دوم قبل از میلاد مؤلف « یادداشتهای تاریخی » است که شامل ۱۳۰ فصل میباشد . در اینجا قسمتی از « پاسخ به نامه ژن شائو چینگ » او نقل گردیده است .

۳ ـ لی دین یکی از متنفذین روشن بین بخش شمالی استان شنسی بود که در آنزمان به معاونت رئیس دولت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا انتخاب گردید.

۴ ـ مقصود مجموعه تعداد جمعیت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و مناطق آزاد شده چین شمالی، مرکزی و جنوبی است .

# تفسیر در باره سخنرانی چانکایشک در جشن دو دهه

**(۱۱ اکتبر ۱۹۴۴)**

**یکی از خطوط مشخصه سخنرانی چانکایشگ در جشن دو دهه (۱) اینستکه خالی از هر مصمونی است و بهیچ یک از مسائلی که خلق را بخود مشغول داشته پاسخ نمیگوید . چانکایشک اظهار میدارد که هنوز سرزمینهای وسیعی در پشت جبهه بزرگ باقی است و بنابر این جای ترس از دشمن نیست . تا کنون از رهبران مستبد گومیندان کمترین نیتی و کمترین صلاحیتی برای اقدام به رفورم های سیاسی بمنظور شکست دادن دشمن دیده نشده است . سر زمین یگانه" سرمایه " ایستکه آنان برای مقاومت میتوانند بآن متوسل شوند . ولی هر کس میداند که این سرمایه بتنهائی کافی نیست . در واقع اگر سیاست صحیح و کوشش انسانی نباشد سرزمینی که باقی مانده پیوسته در معرض خطر امپریالیسم ژاپن است . مسلماً چانکایشک این خطر را شدیداً احساس کرده است ، گواه آن اینست که وی پی در پی بخلق اطمینان میدهد که خطر وجود ندارد و حتی اظهارداشته است : " از زمانیکه من ارتش را در بیست سال پیش در آکادمی حوان پو بنیاد نهادم هرگز وضع انقلاب باندازه امروز ثابت نبوده است " . همینکه او مکرراً به " از دست ندادن اعتماد بخود" دعوت میکند نشانه آن است که بسیار از اشخاص در صفوف گومیندان و بسیاری از شخصیت ها در مناطق تحت نظارت این حزب اعتماد را ازدست داده اند . چانکایشک در پی چاره ای برای زنده کردن این اعتماد است . ولی بجای آنکه باین منظور به بررسی سیاست خود و یا کاری که در زمینه سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی انجام داده است بپردازد انتقادات را بسوئی میافکند و اشتباهات روی داده را تبرئه میکند . او مدعی است که " ناظران خارجی" از کنه مطلب بیخبر اند " و اگر " در خارجه انتقادات فراوانی نسبت به امور نظامی وسیاسی ما مطرح میسازند " از آن جهت است که برای " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان به ملت " اعتبار قائل شده اند . عجب است ! خارجیانی نظیر روزولت در امتناع از باور داشتن دفاعیات زیبای چانکایشک و معتمدانش به اعضائی از گومیندان نظیر سون چنینگ لین و**

---

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائوتسه دون برای خبرگزاری سین هوا نوشته است .

اعضای متعدد شورای سیاسی ملی و چینیائی که از وجدان خویش رو برنتافته اند پیوسته اند . آنان نیز " انتقادات فروانی نسبت به امور نظامی و سیاسی ما مطرح میسازند" ! چانکایشک که از این انتقادات سخت در خشم است از مدتها پیش در جستجوی استدلالی بود که قاطع باشد و فقط امسال در جشن دو دهه آنرا یافت : همه این اشخاص برای " اکاذیب بد خواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " اعتبار قائل شده اند . و آنگاه چانکایشک در بخشهای طویلی از نطق خود بر این " اکاذیب" میتازد . او میپندارد که باین طریق میتواند همه چینیان و همه خارجیان را بسکوت وا دارد. هر کس که نسبت با امور نظامی و سیاسی او " انتقادات فروانی مطرح سازد " فقط و فقط برای " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " اعتبار قائل شده است ! بعقیده ما این اتهام چانکایشک بکلی مضحک است . زیرا که دشمن تجاوز کار و خائنان بملت هرگز از استبداد گومیندان ، از رخوت او در مقاومت ، از فساد وعدم لیاقت او و از مصوبات فاشیستی و فرمانهای نظامی شکست طلبانه دولت او انتقاد نکرده اند بلکه همیشه احسنت گوی آنها بوده اند . « سرنوشت چین » این کتاب چانکایشک که ناخرسندی همگان رابر انگیخت ازآفرین مکررو پرشور امپریالیستهای ژاپنی برخودار شد . دشمن تجاوز کار و خائنان بملت هرگز کلمه ای درباره تجدید سازمان دولت ملی و فرماندهی کل آن برزبان نیاورده اند زیرا که امید آنها در همین است که این دولت و این فرماندهی کل که هر روز خلق را سرکوب میکنند و هر روز شکست میخورند بر جای بمانند . آیا این واقعیت نیستکه چانکایشک و دارودسته او پیوسته از طرف امپریالیستهای ژاپنی به تسلیم طلبی ترغیب شده اند ؟ آیا این هم واقعیت نیستکه از دو شعاریکه امپریالیستهای ژاپن اعلام داشتند شعار " برانداختن گومیندان" از مدتها پیش متروک شده و حال آنکه شعار "کوبیدن حزب کمونیست" همچنان برجاست ؟ تا امروز هنوز امپریالیستهای ژاپنی به دولت گومیندان اعلام جنگ نداده اند و میگویند که میان ژاپن و این دولت حالت جنگ وجود ندارد ! در منطقه شانگهای ـ نانکن ـ نین بوه اموال شخصیتهای عالی رتبه گومیندان بوسیله دشمن تجاوزکار و خائنان بملت همچنان دقیقاً حفاظت میشود و فرماندهی نظامی ژاپن شونرو کو هاتا نمایندگان خویش را به فون هوا فرستاد تا بر سر قبر نیاکان چانکایشک نیاز بدهند . همچنین معتمدان چانکایشک محرمانه به شانگهای و نقاط دیگر فرستادگانی گسیل داشته اند و تقریباً لاینقطع با ژاپن تجاوز کار تماس دارند و بمذاکرات نهائی مشغول اند و این تماس ها و مذاکرات بویژه در هنگامیکه حملات ژاپن تجاوز کار توسعه میبابد رو بافزایش مینهد . آیا اینها واقعیت نیست ؟ پس آیا کسانی که نسبت به امور نظامی و سیاسی چانکایشک و دارودسته اش " انتقادات فروانی مطرح میسازند " واقعاً " از کنه مطلب بی خبراند" و یا اینکه بر عکس ، کاملاً با خبراند ؟

**بالاخره " کنه مطلب " در کجاست ؟ در " اکاذیب بد خواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " ویا در نزد خود چانکایشک و دارودسته اش ؟**

**چانکایشک در بخش دیگری از سخنرانی خودش احتمال جنگ داخلی را در چین انکار میکند . ولی میافزاید : "دیگر هیچ کس جرأت نخواهد داشت مثل وان جین وی و اعوانش به جمهوری خیانت ورزد و در کار مقاومت تخریب کند . "چانکایشک در جستجوی آن است که بهانه ای برای برانگیختن جنگ داخلی بیابد و اینک یافته است . هر فرد چینی که حافظه دارد بخاطر میآورد که در سال ۱۹۴۱ ، در آن هنگامیکه خائنان بکشور فرمان انحلال ارتش چهارم جدید را صادر کردند و خلق چین برای جلوگیری از خطر جنگ داخلی بپا خاست ، چانکایشک در یکی از سخنرانیهایش تأیید کرد که دیگر هرگز جنگ " سرکوب کمونیستها " روی نخواهد داد و اگر جنگی باید اتفاق بیفتد جز لشگر کسی کیفری برضد شورشیان نخواهد بود. کسانی که " سرنوشت چین » را خوانده اند نیز یخاطر می آورند که چانکایشک در آنجا مدعی است که در ۱۹۲۷ ، در دوره حکومت او هان ، حزب کمونیست چین "همدست " وان جین وی بوده است . در قطعنامه یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان ، منعقد در ۱۹۴۳ ، برچسبی مرکب از هشت هیروگلیف و بمعنای "تخریب در مقاومت و بمخاطره افکندن کشور " به حزب کمونیست چین چسبانیده شد . امروز با خواندن آخرین سخنرانی چانکایشک احساس میشود که خطر جنگ داخلی نه فقط وجود دارد بلکه تقویت هم شده است . از این ببعد باید خلق چین این فکر راسخ را داشته باشد که ممکن است روزی از روز ها چانکایشک فرمان لشگر کشی کیفری بر ضد " شورشیان" ادعائی که وی آنها را به "خیانت به جمهوری" ، "تخریب در مقاومت"و "مثل وان جین وی و اعوانش " متهم خواهد ساخت صادر کند . چانکایشک استاد این بازی است . اگر وی عرضه ندارد که اشخاص مانند پان بین سیون ، سون لیان چن و چن سیائو چیان (۲) را بعنوان شورشی افشا کند و یا برضد آنها به لشگر مشی کیفری بپردازد ، در عوض در اینکه ارتش چهارم جدید را در چین مرکزی بپردازد ، در عوض در اینکه ارتش چهارم جدیدرا در چین مرکزی و سپاه مرگ (۳) را که در شان سی عمل میکنند " شورشی" اعلام دارد و بویژه در اینکه بر ضد آنها به لشگرکشی کیفری مبادرت جوید ماهر است . خلق چین بهیچوجه نباید از یاد ببرد که چانکایشک در عین تأیید اینکه خواهان برانگیختن جنگ داخلی نیست هم اکنون به اعزام سپاهیانی بالغ بر ۷۷۵۰۰۰ نفر دست زده که یگانه مأموریتشان محاطره ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و واحد های توده ای پارتیزانی در چین جنوبی و یا حمله بر آنهاست .**

**نطق چانکایشک عاری از هر مضمون مثبتی است ، و بهیچوجه پاسخگوی اشتیاق سوزان خلق چین که میخواهد شاهد تقویت جبهه ضد ژاپنی باشد نیست . این نطق از لحاظ جنبه های منفی خود خطراتی دربر دارد . از مخالفت عنودانه چانکایشک با رفورم های سیاسی مطلوب خلق ، از خصومت شدید وی با حزب کمونیست چین و از اشاره اش به بهانه ای برای برانگیختن جنگ داخلی ضد کمونیستی که وی تدارک میبیند چنین برمیآید که روش چانکایشک روز بروز نا بهنجار تر میشود . ولی هیچیک از اغراض وی ممکن نیست برآورده گردد . اگر او تغییر روش ندهد کارش جز این نیستکه سنگی را برمیدارد تا بروی پای خود بیندازد. ما صمیمانه امیدواریم که وی روش خود را تغییر دهد زیرا که این روش وی را به بن بست میرساند و بس . او که میگوید " آزادی بیشتری به بیان نظریات داده خواهد شد " (۴) نباید اشخاصی را که " انتقادات فروانی مطرح میسازد " تهدید کند و نباید آنان را با اتهام دروغین اعتماد به " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت " بسکوت وادارد . او که تأکید میکند که " دوران قیمومیت سیاسی کوتاه خواهد شد " نباید مطالبه تجدید سازمان دولت و فرماندهی کل را رد کند . او که اعلام میدارد که " مسئله حزب کمونیست از طریق سیاسی حل خواهد شد " نباید در جستجوی دلیلی برای تبرئه جنگ داخلی که بدست او تدارک میشود باشد.**

## یادداشتها

۱ ـ دو دهه و بعبارت دیگر ۱۰ اکتبر سالگرد قیام او چان است . قیام مذکور آغاز انقلاب ۱۹۱۱ بود که حکومت سلسله تسین را سرنگون ساخت . مترجم

۲ ـ پان بین سیون ، سون لیان چن سیائو چیان ژانرالهای گومیندان بودند که یکی پس از دیگری آشکارا به ژاپن تجاوزکار پیوستند .

۳ سپاه مرگ در شان سی نیروهای مسلح ضد ژاپنی اهالی شان سی بود که از همان آغاز جنگ مقاومت تحت رهبری و نفوذ حزب کمونیست گسترش یافت . مراجعه شود به « اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست » ، یادداشت ۳ ، « منتخب آثار مائوتسه دون» ، جلد ۲.

۴ ـ از سال ۱۹۴۴ ، مردم در مناطق تحت نظارت گومیندان در همه جا خواستار بر افتادن رژیم مستبد گومیندان ، استقرار دموکراسی و تضمین آزادی کلام بود . گومیندان در آوریل ۱۹۴۴ در برابر مطالبات مبرم خلق برای حفظ ظاهر اعلام داشت که " آزادی بیشتری به بیان نظریات داده خواهد شد" و سپس در ماه مه دوازدهمین پلنوم گومیندان" تضمین آزادی کلام" را در تصمیمات خود آورد . ولی گومیندان هرگز به هیچیک از کوچکترین وعده های خویش که بدادن آنها مجبور میشد وفا نکرد و در برابر اعتلاء جنبش توده ای که خواستار دموکراسی بودند روز بروز بر اقدامات خویش بمنظور خفه کردن افکار خلق افزود .

# جبهه متحد در کار فرهنگی

( ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴ )

تمام کار ما در آن جهت است که امپریالیسم ژاپن را از پای در آوریم . بزودی امپریالیستها ژاپنی مانند هیتلر نابود خواهند شد . ولی ما نمیتوانیم آنها را بطور قطع نابود سازیم مگر آنکه بمساعی خود ادامه دهیم . جنگ در کار ما مقام اول دارد ، پس از آن تولید است و پس از آن فرهنگ . ارتشی بی فرهنگ ارتشی نادان است و ارتش نادان نمیتواند بر دشمن پیروز گردد

اکنون فرهنگ در مناطق آزاد شده دارای جنبه مترقی است ولی جنبه عقب مانده هم دارد . اکنون در این مناطق فرهنگ نوین خلق بوجود آمده ولی آثار بسیاری از گذشته فئودالی هنوز بر جاست . در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا از یک میلیون و نیم نفر اهالی هنوز بیش ار یک میلیون نفر بیسواد اند ، دوهزار دعا نویس در میان آنها هستند ، و خرافات همچنان در توده های وسیع نفوذ دارد . اینها دشمنانی هستند که در اذهان توده ها مأوی گزیده اند . و نبرد با این دشمنان غالباً از نبرد با امپریالیسم ژاپن دشوار تر است . کا باید بتوده ها بگوئیم که خودشان بر ضد بیسوادی ، خرافات ، عادات ضد بهداشت بپاخیزند . برای از پیش بردن مبارزه باید جبهه متحدی وسیع وجود داشته باشد . جبهه مذکور بویژه در سر زمینی مانند منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا که کم جمعیت است ، راههای ارتباطش ناچیز است ، سطح فرهنگ نازل است و بعلاوه در شرایط جنگ بسر میبرد باید وسیع باشد . از این جهت ما باید در زمینه آموزش همگانی نه فقط دبستان ها و دبیرستان های عادی در مراکز داشته باشیم بلکه باید در خارج از چهار چوب مذکور بایجاد مدارس روستائی نیز بپردازیم که در اطراف و اکناف پراکنده باشند . و همچنین باید دوره های روزنامه خوانی و گروه های مبارزه با بیسوادی ترتیب دهیم . باید در کنار مدارس جدید مدارس روستائی قدیم را نیز پس از نوسازی مورد استفاده قرار دهیم . در زمینه هنر ، ما نه فقط با تئاتر جدید نیازمندیم بلکه به اپرای چینگ (۱) و یان گه (۲) هم احتیاج داریم . نه فقط به اپرای چینگ و به یان گه جدید نیازمندیم بلکه باید دسته های تئاتر قدیم ، دسته های یان گه نوع قدین را که نود در صد مجموعه دسته های یان گه هستند بتدریج تجدید سازمان کرده و مورد استفاده قرار دهیم . آنچه در بالاگفته شد بطریق اولی در مورد طبابت هم صدق میکند . در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا مرگ و میر مردم و دام ها خیلی زیاد است . بساری از اشخاص هنور به دعا نویسان اعتقاد دارند و در چنین شرایطی طب جدید بتنهائی کافی نیست . البته طب جدید بهتراز طب قدیم است ، اما اگر پزشکان طب جدیدبه رنج های مردم نیندیشند ، اگر اطباء تازه ای را برای خدمت بخلق پرورش ندهند ، اگر با پزشکان و دام پزشکان نوع قدیم که در منطقه مرزی بیش از هزار نفراند در نیامیزند ، اگر به پیشرفت آنها

**یاری نرسانند با لمأل به دعا نویسان خدمت کرده و عملاً در برابر مرگ فراوان مردم و دام ها دست روی دست گذاشته اند . جبهه متحد متضمن دو اصل است : یکی وحدت و دیگری انتقاد ، آموزش و تجدید تربیت . اگر اتخاذ موضع تسلیم طلبی در داخل جبهه متحد غلط است ، در پیش گرفتن سکتاریسم هم که به کنار زدن اشخاص و تحقیر آنها منجر میشود غلط است . وظیفه ماست که با روشنفکران فرهنگ قدیم با هنر پیشگان و پزشکان مکتب قدیم که میتوانند مفید باشند متحد شویم ، بآنها یاری برسانیم ، آنها را قانع گردانیم و تجدید تربیت کنیم . برای تجدید تربیت آنها باید نخست با آنها در آمیخت . اگر ما این وظیفه را بخوبی انجام دهیم آنها از کمک ما استقبال خواهند کرد .**

**فرهنگ ما فرهنگ توده ای است . کارکنان فرهنگ باید با اشتیاق فراوان به خلق خدمت کنند . باید به توده ها بپوندند نه اینکه از آنها جدا شوند . برای پیوند با توده ها باید نیازمندیها و خواستهای آنان را مبداء قرار دهیم نه آرزو های خود را اگر چه این آرزو ها بسیار پسندیده باشد . بسیار اتفاق میافتد که توده ها بطوری عینی به این یا آن تحولات نیازمند اند ولی بطور ذهنی بر این نیاز آگاه نیستند ، نه اراده و نه آرزو ی عملی ساختن آنها را دارند ، در این صورت ما باید صبورانه منتظر بمانیم . فقط آنگاه که توده ها در اثر فعالیت ما اکثراً بر ضرورت این تحولات آگاهی یافتند ، آنگاه که اراده و آرزوی عملی ساختن آنها را پیدا کردند میتوان آنها را عملی ساخت . در غیر این صورت خطر جدا شدن از توده ها پیش میآید . هر کاری که شرکت توده ها را اقتضا کند ، اگر توده ها بر ضرورت آن آگاهی نداشته باشند و تمایل به شرکت داوطلبابه در آن نشان ندهند بصورت چیزی کاملاً صوری در خواهد آمد و در آخر به شکست خواهد انجامید . "عجول به مقصد نمیرسد " (۳ ) البته این بآن معنی نیست که نباید بسرعت عمل کرد بلکه فقط بآن معنی است که نباید به پوچیسم دست زد زیرا هر پوچیسمی ناگزیر به شکست میکشد . در مورد هر کاری همینطور است بویژه کار فرهنگی و آموزشی که هدفش تجدید تربیت ایدئولوژیک توده ها است . در اینجا باید دو اصل را رهنما قرار دهیم : یکی نیازمندیهای واقعی توده ها و نه نیازمندیهای که زائده تخیلات ماست ؛ دیگر خواست توده ها که آزادانه ابرازشده باشد، تصمیماتی که خود توده ها اتخاذ کرده اند نه تصمیماتی که ما بجای آنها اتخاذ کرده ایم .**

## یادداشتها

۱ ـ اپرای چینگ یکی از انواع اپرای قدیم شنسی است . از آنجا که در روزگار قدیم ولایت چینگ در خاک شنسی کنونی قرار داشت اپرای مذکور نان اپرای چینگ یافته است .

۲ ـ یان گه یکی از انواع رقص توده ای چین است همراه با آواز و موزیک .ـ مترجم

۳ ـ مراجعه شود به " زی لو " ر « سخنان کنفسیوی » .

# باید کار اقتصادی را بیاموزیم

(۱۰ ژانویه ۱۹۴۵)

قهرمانان کار و کارمندان نمونه !

شما در این کنفرانس گرد آمده و تجربه خویش را ترازبندی کرده اید ما بشما درود میفرستیم و از شما تجلیل میکنیم . شما حائز سه خصلتید و سه نقش بر عهده دارید . نخست نقش سلسله جنبانی . کار شما در اثر مساعی درخشانتان و نوآوری های بسیار تان برای همگان بصورت سر مشق در آمده است ، شما میزان ها را بالا برده و دیگران را برانگیخته اید که از شما پیروی کنند . دوم نقش استخوان بندی . بسیاری از شما هنوز کادر نیستید ، ولی شما هم اکنون استخوان بندی توده ها ، هسته آنها را تشکیل میدهد . در اثر وجود شما آسانتر میتوان کار ها را پیش برد . سوم نقش پل . شما پلی هستید که رهبران را با توده وسیع مرتبط میسازد ؛ بوسیله شما نظرات توده به رهبری و نظریات رهبری به توده منتقل میشود .

شما محاسن زیاد دارید و خدمات شایسته ای انجام داده اید . ولی بپرهیزید از خود پسندی . شما مورد احترام همگانید و این حق شماست . ولی درست همین امر است که به آسانی به خود پسندی میانجامد. اگر شما مغرور شوید ، اگر فروتنی نداشته باشید ، اگر از کوشش باز ایستید ، اگر بدیگران احترام نگذارید ، اگر کادر ها و توده ها را محترم ندارید ، دیگر قهرمان کار و کارمند نمونه نخواهید بود . این گونه موارد در گذشته به پیش آمده است و من امیداورم که شما باین را نخواهید رفت .

کنفرانس حاضر تجربه شما را ترازبندی کرده است . این ترازبندی خیلی خوبی است که نه فقط برای منطقه بلکه برای سایر مناطق آزاد شده نیز معتبر است . ولی من بآن نخواهم پرداخت و فقط میخواهم چند کلمه ای درباره کار اقتصادی خودمان صحبت کنم .

ما در طی سال های اخیر به آموختن کار اقتصادی پرداخته ایم و هم اکنون در این زمینه به کامیابی های مهمی نائل آمده ایم . اما این هنوز آغاز امر است و ما باید چنان کنیم که منطقه مرزی شنسی ــ گان سو نین سیا و سایر مناطق آزاد شده ای

---

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در کنفرانس قهرمانان کار و کارمندان نمونه در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا است .

**که در پشت جبهه دشمن اند در عرض دو یا سه سال بتوانند نیازمندی های خویش را از حیث غلات و فرآورده های صنعتی تماماً و یا در قسمت اعظم بر آورده سازند و حتی مازاد داشته باشند . ما باید در کشاورزی ، در صنعت و بازرگانی به کامیابی هائی بازهم مهمتر نائل آئیم . فقط انگاه میتوان گفت که ما در این زمینه بیشتر یاد گرفته این و بهتر آموخته ایم . اگر در منطقه ای شرایط زندگی ارتش و مردم بهبود نیابد ، اگر پایه مادی که برای تعرض متقابل لازم است و همچنان ناستوار باشد ، اگر کشاورزی ، صنعت و بازرگانی سال بسال توسعه نپذیرد و راکد بماند و حتی به قهقرا بگراید این امر نشانه آن است که کادر های حزب ، دولت و ارتش آن منطقه هنوز کار اقتصادی را بخوبی نیاموخته اند و بدون شک در آنجا دشواریهای عظیمی پیش خواهد آمد .**

**نکته ای که باید توجه شما را بار دیگر بآن جلب کنم اینست که اندیشه های ما باید با محیط زندگی کنونی ما انطباق داده شود . این محیط فعلاً روستا است . ظاهراً شکی در این امر نیست . واقعاً چه کسی ممکن است نداند که ما در کجا بسر میبریم ؟ معذلک این امر بدیهی بر همه روشن نیست . بسیاری از رفقای ما روستا را نمیشناسند و یا لااقل عمیقاً نمیشناسند ، اگر چه هر روز در روستا بسر میبرند و حتی میپندارند که آن را دریافته اند . آنها این واقعیت را مبداء قرار نمیدهند که محیط ما روستاست که بر پایه اقتصاد انفرادی قرار دارد ، روستائی که بوسیله دشمن قطعه قطعه شده و بالنتیجه درگیر جنگ پارتیزانی است . باین جهت آنها مسایل سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی ، امور حزب و مسایل مربوط به جنبش های کارگران ، دهقانان ، جوانان و زنان را غالباً بوجهی نامناسب یا بوجهی که زیاد مناسب نیست ، حل و فسخ میکنند . آنها به مسایل روستائی از نقطه نظر شهری مینگرند ، بطور ذهنی به طراحی نقشه های بیمورد متعددی میپردازند و اجرای آنها را تحمیل میکنند بطوری که غالباً سر شان بسنگ میخورد . البته در سالهای اخیر رفقای ما در اثر جنبش اصلاح سبک کار و نیز در اثر همان ناکامی هائی که در کارشان پیش آمد به پیشرفت بسیار نائل گردیده اند. ولی ما باید مراقب باشیم که اندیشه های خویش را کاملاً با محیط خویش انطباق دهیم . فقط باین طریق است که در هر زمینه کار به نتیجه خواهیم رسید و سریعاً به نتیجه خواهیم رسید . اگر ما واقعاً دریابیم که پایگاههای روستائی که مأوای ماست بر پایه اقتصاد انفرادی قرار دارد ، بوسیله دشمن از هم جدا شده و بالنتیجه درگیر جنگ پاتیزانی است ، اگر ما این واقعیت را مبداء**

همه کار ها خویش قرار دهیم نتایجی که حاصل میشود شاید خیلی بطی و کم نمود بنظر آید ، اما بیائیم و آنها را با نتایجی که ممکن است در اثر مبداء دیگر ، مثلاً در اثر نقطه نظر شهری حاصل شود ، مقایسه کنیم و بواقعیت آنها نظر افکنیم ، در آن صورت خواهیم دید که آنها بهیچ وجه بطی نیستند بلکه خیلی سریع اند . زیرا که اگر ما نقطه نظر شهری را مبداء قرار دهیم و از واقعیت موجود جدا شویم ، دیگر مسئله نتایج بطی یا سریع در میان نخواهند بود ، بلکه با شکستهای مداوم سروکار خواهیم داشت و هیچ نتیجه ای بدست نخواهیم آورد .

کامیابیهای عظیمی که جنبش تولید که بدعوت ما بوسیله ارتش و مردم بر پا شده است درشکل کنونی خویش ببار آورده این نکته را بوجه درخشانی ثابت میکند.

ما میخواهیم تجاوزکاران ژاپنی را نابود سازیم . ما میخواهیم برای تسخیر شهر ها و باز ستاندن اراضی از دست رفته آماده شویم . ولی در این وضع که ما در مناطق روستائی مبتنی بر اقتصاد انفرادی ، جدا از یکدیگر و درگیر در جنگ پارتیزانی بسر میبریم ، چگونه باید باین مقصود نائل آمد ؟ ما نمیتوانیم از گومیندان که کوچک ترین گامی بر نمیدارد و حتی از حیث کالا های مصرفی عادی از قبیل قماش کاملاً وابسته به خارجه است تقلید کنیم . ما بر آنیم که باید بر نیروی خودمان تکیه داشته باشیم . ما امیدواریم که از خارج کمک بگیریم ، ولی نباید وابسته بآن باشیم ؛ ما بر کوشش خودمان ، بر نیروی آفریننده تمام ارتش و قاطبه خلق تکیه داریم . در این صورت چگونه باید بمقصود خویش نائل آئیم ؟ باین طریق که جنبش پردامنه تولید را همزمان در میان ارتش و مردم برانگیزیم .

چون ما در روستای بسر میبریم که نیروی کار و منابع مادی آن پراکنده است ، سیاستی در مورد تولید و تدارکات اتخاذ میکنیم که با این عبارت تعیین میشود : "رهبری واحد و اداره غیر متمرکز" .

چون ما در روستا بسر میبریم که دهقانانش تولید کنندگان منفرد و پراکنده هستند و با افزار های بدوی تولید کار میکنند ، و قسمت اعظم اراضی همچنان در دست مالکان ارضی است و دهقانان را راه بهره مالکانه به استثمار فئودالی دچاراند ، ما سیاست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود و همچنین سیاست سازمان دادن کمک متقابل در کار را اتخاذ میکنیم تا آنکه علاقه دهقانان را به تولید برانگیزیم و ثمر بخشی کار کشاورزی را اعتلا دهیم . عملاً تقلیل بهره مالکانه موجب گردیده است که علاقه دهقانان به تولید افزایش یابد و کمک متقابل در کار باعث اعتلاء ثمر بخشی کار کشاورزی شده است . اطلاعیه هائی که من از مناطق مختلف چین شمالی و چین

مرکزی دریافت داشته ام همه دال بر آن است که دهقانان پس از تقلیل بهره مالکانه علاقه بمراتب بیشتری به تولید نشان میدهند و بشیوه گروههای مبادله کار که در اینجا مرسوم است دواطلبانه به تشکیل گروه های کمک متقابل میپردازند و ثمر بخشی کار سه نفر در این گروهها معادل ثمر بخشی کاری است که سابقاً چهارم نفر انجام دهند . حتی اتفاق می افتد که دو نفر میتوانند کار ۱۲۰ میلیون نفر را انجام دهند . حتی اتفاق می افتد که دو نفر همان اندازه کار تولید میکنند که سابقاً سه نفر تولید میکردند . اگر ما بجای توسل به اجبار و دستور دهی که ناشی از شتابزدگی است و به نتیجه ای نمیرسد سیاست اقناع صبورانه آموزش از طریق ارائه نمونه ها را در پیش گیریم میتوانیم در عرض چند سال موفق شویم که اکثریت دهقانان در گروه های کمک متقابل بمنظور تولید کشاورزی و پیشه وری متشکل گردند . آنگاه که این گروهها متداول شوند نه فقط افزایش معتنابهی در تولید حاصل خواهد شد و همه گونه نو آوری بظهور خواهد رسید ، بلکه در زمینه سیاسی نیز پیشرفتهائی روی خواهد داد ، سطح فرهنگ بالا خواهد رفت ، شرایط بهداشت بهبود خواهد یافت ، در تجدید تربیت فساد زدگان موفقیتهائی بدست خواهد آمد ، در آداب و رسوم اجتماعی تغییراتی بوقوع خواهد پیوست و در اندک مدتی حتی افزار های تولید نیز تکمیل خواهد شد . باین طریق جامعه روستائی ما بتدریج بر پایه های نوین ساخته خواهد شد .

اگر کادر های ما دقیقاً به بررسی این بخش از کار بپردازند و اگر با بیشترین کوشش به روستائیان در گسترش جنبش تولید یاری برسانند روستای ما تا چند سال دیگر بمیزان فروان غلات و کالا های مصرفی عادی خواهد داشت و این امر بما امکان خواهد داد که از مجاهدت در راه جنگ پشتیبانی کنیم و برای خشکسالی ها آماده باشیم و حتی به گرد آوردن ذخائر مهم آن برای آینده بپردازیم .

ما باید نه فقط دهقانان بلکه واحد ها ارتش و دستگاه های مختلف را نیز برای تولید سازمان دهیم .

چون ما در روستا بسر میبریم و روستا پیوسته بوسیله دشمن آسیب می بیند و درگیر جنگی طولانی است ارتش ما ارگانهای ما باید به کار تولید بپردازند . آنها بعلت پراگندگی نبرد های پارتیزانی بر این کار قادر خواهند بود . در منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا نفرات ارتش و کار کنان دستگاه ها بنسبت اهالی بسیار زیاداند و از اینجهت اگر خودشان بتولید نپردازند گرفتار گرسنگی خواهند شد ، و

اگر از اهالی بیش از اندازه مطالبه شود طاقت چنین باری را نخواهند داشت و آنها نیز گرسنه خواهند ماند و در اثر همه این علت هاست که ما تصمیم گرفته ایم جنبش پردامنه تولید را برانگیزیم . برای نمونه منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا را در نظر آوریم : نیاز سالیانه ارتش و ارگان های ما به حبوبات ( ارزن ) بر ۲۶۰۰۰۰ دن (هردن معادل ۳۰۰ جین ) بالغ میگردد که ۱۶۰۰۰۰ آن از اهالی گرفته میشود ، بقیه را خود ارتش و ارگانهای ما تولید میکند . اگر اینطور عمل نمیشد یا آنها و یا اهالی ضرورتاً دستخوش گرسنگی میگردیدند . اما ما در اثر جنبش تولید از گرسنگی در امانیم و ارتش و اهالی واقعاً خیلی خوب تغذیه میشوند .

دستگاه های این منطقه مرزی ، جز در مورد غلات ، پوشاک و لوازم خواب ، اکثر نیازمندی های خویش را ، و برخی از آنها همه نیازمندی های خویش را خودشان برآورده میسازند . بسیاری از آنها حتی قسمتی از حبوبات، پوشاک و لوازم خواب خود را نیز تأمین میکنند .

واحد های ارتش این منطقه مرزی حتی شایستگی های مهمتری هم دارند . بسیاری از آنها خودشان از عهده تمام نیازمندی های خویش از حیث غلات ، پوشاک و لوازم خواب و کلیه ضروریات بر می آیند . بعبارت دیگر صد در صد قائم بوجود خویش اند و هیچ چیز از دولت مطالبه نمیکنند . این میزان اول است ، بالاترین میزان است که بتدریج و در طی چند سال بدست آمده است .

در جبهه که باید بجنگ پرداخت نمیتوان این میزان را پذیرفت . میتوان میزان دوم و سومی تعیین کرد . طبق میزان دوم باید تولید واحد های ارتش جز در مورد غلات ، پوشاک و لوازم خواب که بوسیله دولت تأمین میشود ، سایر نیازمندی ها را شامل گردد از قبیل روغن خوراکی ( چنج چیان برای هر نفر در روز ) ، نمگ ( پنج چیان برای هرنفر در روز ) ، سبزی ( یک جین تا یک جین و نیم برای هرنفر در روز )، گوشت ( یک تا دو جین برای هر نفر در ماه ) ، مخارج سوخت و لوازم دفتر و مخارج دیگر ، مبلغی که به آموزش و بهداشت همگانی اختصاص داده میشود ، مخارج نگاهداری اسلحه ، تدارک دخانیات، کفش ، جوراب ، دستکش ، حوله ، مسواک دندان وغیره ، یعنی قریب ۵۰ در صد کلیه مخارج .این میزان را میتوان بتدرج در عرض دو یا سه سال بدست آورد . در برخی از جا ها هم اکنون بدست آمده است . این میزان را میتوان در مناطق تحکیم شده پایگاهها پذیرفت .

میزان سوم در مناطق اطراف پایگاههای ما . در مناطق پارتیزانی که نه باین حد بلکه فقط بنسبت ۱۵ تا ۲۵ در صد میتوانند نیازمندی های خود را برآورده سازند قابل انطباق است . و همین اندازه که این میزان بدست آید نتیجه خوبی است .

خلاصه آنکه کلیه واحد های ارتش و کلیه دستگاهها ـ جز در موارد خاص ـ در فواصل میان نبرد ها و در غیر ساعات تمرینات نظامی و کار به تولید خواهند پرداخت . از طرف دیگر آنها علاوه بر اینکه این فواصل را برای شرکت جمعی در تولید مورد استفاده قرار میدهند باید عده ای از رفقا را اختصاصاً به کار تولید بگمارند و بآنها مأموریت دهند که کشتزارها ، باغ های سبزیجات ، مراکز دام پروری ، کارگاهها ، کارخانه های کوچک ، گروه های حمل نقل ، کئوپراتیو ها بوجود آورند و با دهقانان در کشت حبوبات و سبزی شرکت جویند . در اوضاع فعلی ، هر دستگاه و هر واحد ارتش باید برای غلبه بر دشواری ها " اقتصاد خانگی" خویش را برپای دارد. خود داری از این عمل که شیوه تنبلانه ای است ، روش شرم آوری است . ما برای اینکه تولید را به پیش رانیم باید همچنین برای همه کسانی که مستقیماً در آن شرکت میجویند بر حسب نوع کار انجام یافته آنها یک سیستم جوایز انفرادی مقرر داریم . بعلاوه رهبران عمده مسئولیتهای مشخص بعهده خواهند گرفت و شخصاً بکار خواهند پرداخت ، آنها شیوه ای را بکار خواهند برد که عبارتست از پیوند دادن گروه رهبری با توده های وسیع ، توأم ساختن دعوت همگانی با رهنمود های مشخص و ویژه ؛ این وسیله مؤثری است برای پیش بردن کار تولید .

برخی مدعی اند که اگر واحد ها در تولید شرکت جویند دیگر نمیتوانند نبرد کنند و یا به تمرین بپردازند . اگر دستگاه ها در تولید شرکت جویند دیگر نمیتوانند کار خاص خویش را انجام دهند . این ادعا غلط است . در طی سال های اخیر واحد های ما در این منطقه مرزی به کار پردامنه تولید پرداخته و نیازمندیهای خود را از حیث خوراک و پوشاک بخوبی برآورده ساخته اند و در عین حال با موفقیت باز هم بیشتری مشغول تمرینات نظامی و مطالعات سیاسی و کسب معلومات عمومی بوده اند و وحدت در درون ارتش و همچنین میان ارتش و خلق بیش از بیش تحکیم شده است . در مناطق جبهه در عین حال که سال گذشته جنبش پردامنه تولید بر پا شده کامیابیهای بزرگی نیز در زمینه عملیات نظامی بدست آمده و در همه جا جنبشی برای تمرینات نظامی آغاز گردیده است . کارکنان دستگاه های مختلف در اثر کار تولیدی خویش در شرایط بهتری زندگی میکنند ، خاطر آنها جمع تر است و تأثیرکار

آنها بیشتر میشود . این امر هم در مورد منطقه مرزی و هم در مورد مناطق جبهه صادق است .

باین طریق در درون شرایطی که جنگ پارتیزانی بر روستا تحمیل کرده است واحد های ارتش و دستگاه هائی که جنبش تولید برای تأمین نیازمندی های خویش را گسترش میدهند در نبردها ، در تمرینات و در کار نمودار نیرو و تحریک روزافزونی هستند ، انضباط خود و همچنین وحدت درونی خود و وحدت خود با مردم را تحکیم میکنند . این جنبش مایه محصول جنگ پارتیزانی متمادی است که در چین میگذرد. این جنبش محصول جنگ پارتیزانی متمادی است که در چین میگذرد. این حنبش مایه افتخار ماست اگر ما بتوانیم آن را چنانکه باید به پیش بریم دیگر از هیچ دشواری مادی باکی نخواهیم داشت ، هر سال بر قدرت و قوت ما افزوده خواهد شد ، و از هر نبردی تواناتر بیرون خواهیم آمد و مائیم که دشمن را نابود خواهیم ساخت و هرگز بیم آن نخواهد رفت که او ما را نابود سازد .

باین مناسبت باید توجه رفقای جبهه ما را به نکته دیگری معطوف داشت . برخی از مناطق که بتازگی بر قرار شده است از حیث منابع مادی بسیار غتی است و کادر های آنجا با استفاده از این وضع ، نه صرفه جوئی میکنند و نه تولید . این روش بسیار مضری است که کادر های مذکوریک روز صدمه آن را خواهند دید . ما در همه جا باید از منافع انسانی و مادی خویش ببهترین وجه استفاده کنیم ، هرگز نباید فقط به لحظه حاضر بیندیشیم ، و به تبذیر و اسراف تن در دهیم . در هر جا که باشیم باید حساب های خود را از همان سال اول کار خود با توجه به سالهای متعدد آینده تنظیم کنیم و جنگ متمادی را که باید ادامه یابد ، تعرض متقابل را که فرا خواهد رسید و همچنین کار تجدید ساختمان پس از طرد دشمن را در نظر گیریم . تولید را مجدانه توسعه بخشیم و در عین حال از تبذیر و اسراف بپرهیزیم . در گذشته ، برخی از منطقه ها از اینکه مأل اندیشی نداشتند ، در صرفه جوئی منابع انسانی و مادی و در توسعه تولید اهمال ورزیدند صدمه بسیار دیدند . این درس در برابر ماست و باید مورد توجه ما قرار گیرد.

درباره فرآورده های صنعتی ، منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا تصمیم گرفته است که در عرض دوسال بتواند نیازمندی های خویش را از حیث پنبه ، از حیث نخ و پارچه پنبه ای ، از حیث آهن ، از حیث کاغذ و همچنین از حیث بسیاری از موتد و فرآورده های دیگر کاملاً برآورده سازد . هر چیزی را که تولید نمیکنیم و یا بمقدار اندک تولید میکنیم با وسائل خودمان خواهیم کاشت ، خواهیم ساخت و یا

**تأمین خواهیم نمود تا آنکه باین طریق از هر گونه وابستگی به خارج برهیم . این وظیفه بوسیله سه بخش همگانی ، خصوصی و کئوپراتیوی انجام خواهد یافت . ما در تمام رشته های تولید خود نه فقط کمیت رامیطبیم بلکه طالب کیفیت یعنی استحکام و دیر فرسوده شدن هستیم . دولت منطقه مرزی ، فرماندهی دفاع همگانی ارتش هشتم و بوروی کمیته مرکزی حزب در شمال غربی کاملاً حق دارند که این کار ها را جداً در دست گیرند . امیدوارم که همه مناطق جبهه چنین کنند . در بسیاری ازجا ها کار شروع شده است و من آرزو دارم که موفقیتی در خور کوشش ها بدست آید .**

**ما منطقه مرزی خویش و در سایر مناطق آزاد شده ، بیش از آنکه بتوانیم در کلیه زمینه های اقتصادی کار کنیم باید باز هم دو یا سه سال بآموختن بپردازیم . آن روز که حبوبات خود را خودمان بکاریم و فرآورده های صنعتی خود را خودمان بسازیم و از این راه بتوانیم همه نیازمندی های خویش با قسمت اعظم آنها را تأمین کنیم و حتی مازاد داشته باشیم روزی است که کار اقتصادی در مناطق روستائی را کاملاً آموخته ایم . پس هنگامی که دشمن را از شهر ها راندیم خواهیم توانست بر وظایف اقتصادی نوین روبرو شویم . بکوشیم که بیاموزیم زیرا که چین در ساختمان خود بما چشم دارد .**

# تولید در مناطق پارتیزانی نیز ممکن است

**( ۳۱ ژانویه ۱۹۴۵ )**

**این مسئله که آیا در پایگاههای نسبتاً محکم مناطق آزاد شده در پشت جبهه دشمن ما میتوانیم و باید به جنبشی برای تولید در درون ارتش و درون اهالی دست بزنیم از مدتها پیش حل شده و دیگر مطرح نیست . ولی آیا در مناطق پارتیزانی و در اعماق پشت جبهه دشمن نیز میتوان چنین کرد ؟ این مسئله ایست که در ذهن بسیاری از افراد ، چون نمونه ای نداشته اند ، حل نشده است .**

**اما حالا نمونه هائی داریم . همانطور که رفیق جان پیت کای در مقاله ۲۸ ژانویه در روزنامه « جیه فان ژایبائو » در مورد جنبش تولید در میان پارتیزانهای منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به ذکر کرده در ۱۹۴۴ در تعدادکثیری از مناطق پارتیزانی بمقیاس وسیع به تولید آغاز شد و نتایج درخشان بدست آمده است . نواحی و واحد هائی از ارتش که وی در رپورتاژ خود نام میبرد اینها ست : ناحیه ۶ ، بخش ۴ از ناحیه ۲ ، بخش ۸ ازناحیه ۴ ، واحد های سیو شوی ـ دین سیان ، بائو دین ـ من چن یون بیائو در حه به مرکزی ، واحد های نواحی دای سیان و گوه سیان در شان سی . باید در نظر گرفت که شرایط این نواحی مختلف بسیار بد است : " پایگاههای و دژهای ارتش متجاوز پوشالیان باندازه درختان جنگل زیاد است ، خندق ها ، حصارها ، و جاده ها مانند رشته های دام بهم نزدیک است . دشمن از برتری نظامی خویش و تسهیلات ارتباطات استفاده میکند و غالباً ما را مورد حملات غافلگیرانه و یا محاصره و عملیات ، امحا، قرار میدهد ؛ در چنین شرایطی واحد های پارتیزانی اکثراً مجبورند دفعه در روز تغییر مکان بدهند . " معذلک توانسته اند با استفاده از فواصل بین نبرد ها به تأمین تولید بپردازند و اینست نتایجی که بدست آورده اند : " تدارک بهتر شده است : هرکس روزانه پنج چیان روغن و نمک و یک جین سبزی و ماهیانه یک جین و نیم کوشت دریافت میدارد . بعلاوه آنها دوباره میتوانند مسواک دندان و گرد دندان و کتابهای درسی ابتدائی که سالها از آنها محروم اند بدست آورند . " بسیار خوب ! آیا بازهم میتوان مدعی شد که تأمین تولید در**

---

متن حاضر سرمقاله ای است که رفیق مائوتسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » نوشه است .

مناطق پارتیزانی ممکن نیست ؟

بسیار بر آنند که در جائی که جمعیت انبوه است دیگر زمینی برای کشت نمیماند . آیا واقعاً چنین است ؟ به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به نظر افکنید : "نخست مسئله زمین را برحسب سیاست تقدیم توسعه کشاورزی حل کردند. آنها در عین حال مجموعاً نه شیوه مختلف بکار برند : ۱ ـ خراب کردن حصارها و پر کردن خندق ها که دشمن از آنها برای محاصر استفاده کرده است ؛ ۲ ـ خراب کردن جاده های شوسه که دشمن میتواند از آنها استفاده کند ، و کاشتن حاشیه ای که باین طریق در دو طرف جاده ها آماده میشود ؛ ۳ ـ استفاده از قطعات کوچک زمین که نا کاشته ماند است ؛ ۴ ـ کشت زمین های نزدیک استحکامات دشمن در شبهای مهتاب ، علی رغم دشمن و تحت حفاظت مسلحانه چریک توده ای با کمک پارتیزانها ؛ ۵ ـ کشت مزارع بر اساس شرکت با دهقانانی که نیروی کار کم دارند ؛ ۶ ـ کشت زمین هائی که نزدیک پایگاههای و دژهای دشمن است در لباس دهقانان و تقریباً بصورت آشکار ؛ ۷ ـ تبدیل کناره های نهر ها به مزارع قابل کشت از طریق سد زدن و شن برداری ؛ ۸ ـ کمک به دهقانان برای تبدیل زمین های بی آب به مزارع قابل آبیاری ؛ ۹ ـ کمک به کار مزرعه در دهکده هائی که در قلمرو عملیات پارتیزانیها قرار دارند . "

شاید گفته شود که اگر امگان کشاورزی هست امکان پیشه وری و سایر شکلهای تولید نیست . آیا واقعاً این طور است ؟ باز هم به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به نظر افکنید : " فعالیت تولیدی واحد ها در اطراف خطوط و خندق های محاصره دشمن به کشاورزی محدود نمیشود . در آنجا ها پیشه وری و حمل و نقل مانند مناطق تحکیم شده توسعه مییابد بخش ۴ یک کارگاه پشمی ، یک کارگاه روغن کشی ، و یک آسیاب دائر کرده که در عرض هشت ماه بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ یوان به پول محلی سود داده اند . باین طریق بخش مذکور نه فقط دشواریهای خویش را از پیش برداشته بلکه نیازمندیهای اهالی را در منطقه پارتیزانی خود برآورده ساخته است . اینک جنگاوران میتوانند احتیاجات خود را از حیث کشباف و جوراب پشمی کاملاً تأمین کنند . "

نظر باینکه نبرد در مناطق پاتیزانی اینقدر زیاد انفاق میافتد آیا خطر آن نیست که فعالیت تولیدی واحد ها به سیر عملیات صدمه برساند ؟ در عمل چگونه

است ؟ باز هم یک بار دیگر به منطقه مرزی شان سی ــ چارهار ــ حه به نظر افکنید : " آنها اصل تلفیق کار تولید و فعالیت نظامی را بکار بسته اند باین طریق که برای وظیفه نبرد اهمیت مساوی قائلند ،"و" نمونه بخش ۴ ناحیه ۲ را در نظرآوریم . بخش مذکور از همان آغاز کشت بهاره در عین حال که واحد های خاصی را برای حمله بر دشمن فرستاد به تعرض سیاسی نیرومندی دست زد . این امر موجب فعالیت نظامی دامنه دارتری گردید و قدرت نبرد آزمائی سپاهیان را افزایش داد . این واحد کوچک ار فوریه تا آغاز سپتامبر ۷۱ بار نبرد کرد ، پایگاههای جو دون شه ، شان جوان ، یه جوان ، فون جیا جای و یای تو را بتصرف در آورد ، ۱۶۵ سرباز ژاپنی و پوشالی را کشت و زخمی کرد ، ۹۱ سرباز پوشالی را باسارت گرفت ، سه مسلسل سبک و همچنین ۱۰۱ تفنگ و طپانچه بغنیمت آورد. " از طرف دیگر " برای آنکه عملیات نظامی با تبلیغات بمنظور جنبش پردامنه تولیدی هم آهنگ باشد بیدرنگ با شعار زیرین به تعرض سیاسی پرداخته شد : ، هرکس را که میخواهد در جنبش بزرگ تولیدی اخلال کند بکوبیم . ، در مرکز شهرستان دای سیان و گوه سیان ، دشمن از اهالی پرسید : ، چرا ارتش هشتم در این اواخر اینقدر مهیب شده است ؟ ، بهتر است در موقعیکه آنها به جنبش بزرگ تولیدی خود مشغول اند از بیرون رفتن خودداری کنیم . ، "

آیا در مناطق پارتیزانی ، توده های خلق نیز ممکن است به جنبش تولید مبادرت جویند ؟ آیا در جائی که بهره مالکانه شاید هنوز تقلیل نیافته و یا باندازه لازم تقلیل نیافته است دهقانان در افزایش تولید ذینفع اند ؟ باین سئوال نیز منطقه مرزی شان سی ــ چاهار ــ حه به جواب مثبت میدهد : " در اثر آنکه جنبش تولیدی در اطراف خطوط و خندق های محاصره دشمن توسعه یافت سپاهیان بعلاوه توانستند به اهالی محلی کمک مستقیم برسانند . از یک طرف حفاظت مسلحانه توده هائی را که به تولید میپردازند تأمین میکنند و از طرف دیگر از حیث نیروی کار در همه جا بآنها کمک میدهند . برخی از واحد ها قرار گذاشته اند که در دوره کار های بزرگ نیمی از نیروی کار خویش را به توده ها اختصاص داده و آنها برایگان یاری برسانند . باین طریق شور شوق توده ها برای تولید خیلی بالا رفته ، مناسبات میان ارتش و خلق بازهم هموارتر شده است و بعلاوه توده ها اینک باندازه کافی خوراک دارند . بهمین مناسبت توده ها بیش از بیش به حزب کمونیست و ارتش هشتم علاقه دارند و از آن پشتیبانی میکنند . "

پس دیگر بهیچوجه شکی نیست که برای ارتش و اهالی در مناطق پارتیزانی پرداختن به جنبش پردامنه تولیدی امر ممکن و ضروری است . ما میخواهیم که کلیه کادرهای حزب ، دولت و ارتش در مناطق آزاد شده و بویژه در مناطق پارتیزانی باین امر اعتقاد کامل پیدا کنند ؛ اگر آنها این " امکان" و این "ضرورت " را بخوبی دریابند تولید در همه جا توسعه خواهد یافت . در منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به از همین جا شروع کردند : " در جنبش تولیدی از آنجا که کادر ها شیوه تفکر خود را عوض کردند و به امر تولید و به تلفیق کار تولیدی با فعالیت نظامی اهمیت گذشتند و قهرمانان کار و کارمندان نمونه از میان توده های خلق پرورش دادند ( ۶۶ نفر طبق نخستین برازبندی ) سپاهیانی که در اطراف خطوط و خندق های محاصره دشمن هستند توانسته اند فقط در عرض پنج ماه نقشه تولیدی خود را اجرا کنند و بعلاوه به ابداعات متعدد عملی بپردازند . "

کلیه مناطق آزاد شده باید از طریق مساعی مشترک در سال ۱۹۴۵ جنبش تولیدی را در میان ارتش و اهالی باندازه بیشتر توسعه دهند . ما در آغاز زمستان به مقایسه نتایج بدست آمده در مناطق مختلف خواهیم پرداخت .

جنگ فقط زور آزمائی در زمینه نظامی و سیاسی نیست بلکه زور آزمائی اقتصادی نیز هست . ما برای غلبه بر تجاوز کاران ژاپنی باید علاوه بر وظایف دیگر به کار اقتصادی بپردازیم و در عرض دو سه سال یاد بگیریم که آنرا خوب انجام دهیم ؛ ما باید در این سال ۱۹۴۵ موفقیتهای باز هم مهمتری بدست آوریم . اینست آنچه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از کلیه کادر ها و از همه اهالی مناطق آزاد شده مصرانه انتظار دارد . امیدواریم که این مقصود بر آورده شود .

# دو سـرنـوشـت چیـن

( ۲۳ آوریل ۱۹۴۵ )

رفقا ! هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین امروز گشایش می یابد .

اهمیت خاص این کنگره در چیست ؟ در آن است که با سرنوشت خلق ۴۵۰ میلیونی چین سرو کار دارد . این را باید گفت . دو سرنوشت در برابر چین است : در باره یکی از آنها هم اکنون کتابی نوشته شده است(۱ ) ؛ کنگره ما سرنوشت دیگر چین را عرضه میدارد و ما نیزکتابی خواهیم نوشت (۲) . کنگره ما خواستار سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و نجات قاطبه خلق چین است . این کنگره ای است برای وحدت قاطبه خلق چین و وحدت با تمام خلقهای جهان بمنظور پیروزی نهائی .

زمان بسیار مساعد است . در اروپا نزدیک است که هیتلر از پای در آید . صحنه عمده جنگ جهانی ضد فاشیستی در غرب است که در آنجا ساعت پیروزی در اثر مساعی ارتش سرخ شوروی فرا میرسد . هم اکنون صدای توپهای وی در برلن شنیده میشود که احتمالا بزودی سقوط خواهد کرد . در شرق نیز جنگ برای نابود ساختن امپریالیسم ژاپن به پیروزی نزدیک میگردد . بنابر این کنگره ما در آستان پیروزی نهائی جنگ ضد فاشیستی گرد آمده است .

دو راه در برابر خلق چین گشوده میشود : راه نور و راه ظلمت. دو سرنوشت در انتظار چین است : یکی تابناک و دیگری تیره و تار. امپریالیسم ژاپن هنوز مغلوب نشده است . ولی حتی پس از شکست وی نیز این دو دورنمای آینده گشوده خواهند ماند یا چین مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، نیرومند و آبادان ، یعنی چین تابناک، چین نوین خلقی از بند رسته ؛ یا چین دیگر ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال ، پراکنده ، ناتوان و تهیدست ، یعنی چین نوین یا چین کهن ، اینست آن دو دور نمائی که به خلق چین ، به حزب کمونیست چین و به کنگره کنونی ما عرضه میشود .

---

متن حاضر نطق افتتاحیه رفیق مائو تسه دون در هفتمین کنگره کشور حزب کمونیست چین است.

**حالا که ژاپن هنوز مغلوب نشده است ، حالا که این دو دورنما حتی پس از شکست وی نیز گشوده خواهند ماند ما چگونه باید کار کنیم ؟ وظیفه ما چیست ؟ یگانه وظیفه ما آن است که توده ها را متهورانه بسیج کنیم ، نیروهای خلق را بسط و توسعه دهیم ، کلیه انرژی های ملت را که ممکن است متحد شوند متحد سازیم تا آنکه تحت رهبری حزب ما برای غلبه بر تجاوز کاران ژاپنی ، برای ساختمان چین نوین و تابناک ، چین مستقل ، آزاد دموکراتیک متحد ، نیرومند و آبادان مبارزه کنند . ما باید با تمام قوا بخاط آینده ای درخشان ، سرنوشتی تابناک ، و برضد آینده ای تیره و تار ، بر ضد سرنوشتی ظلمانی مبارزه کنیم . اینست تنها و یگانه وظیفه ما ! اینست وظیفه کنگره ما ، همه حزب ما و همه خلق چین .**

**آیا ممکن است امید های ما بر آورده شود ؟ بعقیده ما ممکن است . این امکان وجود دارد زیرا که هم اکنون ما از چهار شرط زیرین برخورداریم .**

**۱ ــ حزب نیرومند کمونیست چین که از تجربه توانگر است و ۱۲۱۰۰۰۰ عضو دارد .**

**۲ ــ مناطق آزاد شده نیرومند با ۹۵۵۰۰۰۰۰ نفر از اهالی ، با ارتشی مرکب از ۹۱۰۰۰۰ نفر ئ با ۲۲۰۰۰۰۰ نفر چریک توده ای .**

**۳ ــ پشتیبانی توده وسیع سراسر کشور .**

**۴ ــ پشتیبانی خلقهای سراسر جهان و بویژه اتحاد شوروی .**

**آیا با گرد آمدن این شرایط ــ حزب نیرومند کمونیست چین ، مناطق آزادشده نیرومند ، پشتیبانی قاطبه خلق و پشتیبانی خلقهای جهان ــ امید های ما ممکن است بر آورده شود ؟ بعقیده ما ممکن است . در گذشته هیچگاه چین چنین شرایطی بخود ندیده است و البته شرایط مذکور تا حدودی از سالهای پیش وجود داشته ولی هیچگاه مانند امروز تمام و کمال بظهور نرسیده است . هرگز حزب کمونیست چین باین اندازه نیرو نداشته است ، اهالی و ارتش پایگاههای انقلابی باین اندازه مهم نبوده اند ، هیچگاه حیثیت حزب کمونیست چین در نزد اهالی مناطق اشغالی ژاپنی ها و مناطق زیر سلطه گومیندان باین اندازه زیاد نبوده است ، در عین حال نیروهای انقلابی که اتحاد شوروی و خلقهای سایر ممالک نماینده آنها هستند بیش از همیشه است . پس میتوان تأیید کرد که غلبه بر متجاوزین و ساختمان چین نوین با استفاده از چنین شرایط کاملاً ممکن است .**

**ما باید سیاستی صحیح داشته باشیم که عنصر اساسیش عبارتست از بسیج متهورانه توده ها و بسط و توسعه نیروهای خلق تا آنکه تحت رهبری حزب ما متجاوزین را در هم شکنند و چین نوینی بسازند .**

**حزب کمونیست چین در طی بیست چهار سال حیات خود ، یعنی پس از تأسیس وی در ۱۹۲۱ ، از سه دوره تاریخی مبارزات قهرمانانه گذشته است : لشگر کشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، و تجارب فروان بدست آورده است . امروز حزب ما بصورت مرکز ثقل خلق چین در مبارزه بر ضد ژاپن و بخاطر نجات میهن ، مرکز ثقل خلق چین در مبارزه برای آزادی ، برای پیروزی بر متجاوزین و برای ساختمان چین نوین در آمده است . مرکز ثقل چین همینجاست که ما هستیم ، جای دیگر نیست .**

**ما باید فروتن و محتاط باشیم ، از هر گونه تکبر و از هرگونه شتابزدگی بپرهیزیم ، به خلق چین از جان و دل خدمت کنیم تا آنکه او را برای غلبه بر تجاوزکاران ژاپنی در زمان حال و برای ساختمان دولت دموکراسی نوین در زمان آیند متحد سازیم . اگر ما بتوانیم چنین کنیم ، اگر ما سیاستی صحیح داشته باشیم ، اگر ما مساعی خویش را درهم آمیزیم وظیفه خود را مسلماً انجام خواهیم داد .**

**مرد باد امپریالیسم ژاپن !**

**زنده باد آزادی خلق چین !**

**زنده باد حزب کمونیست چین !**

**زنده باد هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین !**

## یادداشتها

۱ ـ اشاره است به کتاب چانکایشک موسوم به « سرنوشت چین » ، چاپ ۱۹۴۳ .

۲ ـ اشاره است به گزارش « درباره دولت ائتلافی » که رفیق مائوتسه دون در صدد بود بهمان کنگره بدهد.

# دربـــاره دولـــت ائـــتلافی

( ۲۴ آوریل ۱۹۴۵ )

## ۱ ـ خواستهای اساسی خلق چین

**کنگره ما در اوضاع و احوال زیر تشکیل شده است : پس از تقریباً هشت سال مبارزه مصممانه ، قهرمانانه و غلبه ناپذیز خلق چین ، مبارزه ای سرشار ار قربانیهای بیشمار و همراه با مشکلات بیسابقه علیه مهاجمین ژاپنی ، وضع تازه ای پدید شده است ـ در جنگ عادلانه و مقدسی که در سراسر جهان علیه متجاوزین فاشیست جریان دارد پیروزی قطعی بدست آمده است و آن زمان دور نیست که خلق چین همراه با کشور های متفق بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد. اما چین هنوز وحدت خود را باز نیافته و با بحران شدیدی روبرو است . در چنین اوضاع و احوالی چه باید کرد ؟ بدون شک چین بیک دولت ائتلافی دموکراتیک موقت نیاز مبرم دارد ، دولتی که از راه اتحاد نمایندگان کلیه احزاب و گروههای سیاسی و مردم غیر حزبی تشکیل میشود تا به رفورم های دموکراتیک دست زند ، بر بحران کنونی فائق آید و تمام نیروهای ضد ژاپنی را در سراسر کشور بسیج کند . متحد سازد باین منظور که این نیرو ها با همکاری مؤثر با کشور های متفق برای پیروزی بر تجاوزکاران ژاپنی بجنگد و بدین ترتیب به خلق چین امکان داده شود که خود را از چنگال این تجاوزکاران برهاند. پس از آن لازم است بر اساس دموکراسی وسیع، یک مجلس ملی دعوت شود، یک دولت دموکراتیک قانونی ایجاد گردد که در ماهیت خود باز هم یک دولت ائتلافی خواهد بود و بطور وسیع تری نمایندگان تمام احزاب و گروه های سیاسی و مردم غیر حزبی را در بر خواهد گرفت . این دولت ، خلق از بند رسته را در سراسر کشور رهنمون خواهد شد تا به ساختمان چین نو مستقل ، آزاد، دموکراتیک ، متحد ، شگوفان و نیرومند بپردازد . بطور خلاصه ماباید خط مشی وحدت و دموکراسی را اتخاذ کنیم ، بر تجاوزکاران پیروز گردیم و یک چین نوبسازیم .**

**ما بر این عقیده ایم که فقط اینها میتواند مبین خواستهای اساسی خلق چین**

---

متن حاضر گزارش سیاسی رفیق مائو تسه دون به هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین است.

باشد . بهمین جهت گزارش من بطور عمده با این مسائل خواهد پرداخت . تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی با عدم تشکیل آن موضوعی است که خلق چین و افکار عمومی دموکراتیک را در کشور های متفق عمیقاً بخود مشغول میدارد . بهمین جهت من در گزارش خود بویژه کوشش خواهم کرد این مسئله را روشن سازم .

حزب کمونیست چین طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی بر مشکلات بسیار فائق آمده و به کامیابیهای بزرگی دست یافته است ، اما در شرایط حاضر حزب ما و خلق ما هنوز با مشکلات جدی رو برو است . وضع کنونی ایجاب میکند که حزب ما باز هم با شدت و استحکام بیشتری کار کند و غلبه بر مشکلات را همچنان ادامه دهد و بکوشد به خواستهای اساسی خلق چین تحقق بخشد.

## ۲ ـ وضع بین المللی و داخلی

آیا خلق چین میتواند این خواستهای اساسی را بواقعیت مبدل سازد ؟ این امر وابسته به سطح آگاهی سیاسی ، وحدت و مساعی وی است . در عین حال وضع کنونی بین المللی و داخلی شرایط بسیار مساعدی برای خلق چین فراهم آورده است.چنانچه وی بتواند از این شرایط بدرستی استفاده کند و جنگ را با قاطعیت و با شدت و استقامت دنبال نماید ، بدون شک بر تجاوزکاران پیروز خواهد شد و چین نوی بنا خواهد کرد . خلق چین باید در این مبارزه بر مساعی خود بیفزاید تا وظایف مقدس خود را به انجام برساند .

وضع کنونی بین المللی چگونه است ؟

وضع کنونی نظامی از اینقرار است که ارتش شوروی حمله به برلن را آغاز کرده و نیرو های متفق انگلیس و امریکا و فرانسه ، هم آهنگ با این حمله ، بقایای سپاهیان هیتلری را مورد تعرض قرار داده اند ، و خلق ایتالیا به قیام برخاسته است . اینها همه هیتلر را یکبار برای همیشه نابود خواهد کرد . پس از آنکه هیتلر نابود گردید شکست تجاوزکاران ژاپنی چندان بطول نخواهد انجامید . بر خلاف پیشگوئی های مرتجعین چینی و خارجی ، نیروهای دموکراتیک خلق بدون تردید پیروز خواهند شد . جهان بی چون و چرا راه ترقی را در پیش خواهد گرفت و نه راه ارتجاع را . البته ما باید بسیار هوشیار باشیم و امکان پاره ای فراز و نشیب ها و پیچ و خم های موقتی یا حتی جدی را در جریان حوادث از نظر فرو نگذاریم ؛ در بسیاری از کشور ها هنوز نیرو های ارتجاعی پرتوانی وجود دارد که از وحدت ، ترقی و آزادی خلق کشور خود و خلقهای کشور های دیگر جلو میگیرند . هر آن کس که چشم خود

را بر این امکان به بندد ، مرتکب اشتباهات سیاسی خواهد شد . معذلک گرایش عمومی تاریخ از هم اکنون با وضع تمام معین است و تغییر نخواهد پذیرفت . این وضع فقط برای فاشیست ها و برای مرتجعین تمام کشور ها که در واقع همکار فاشیست ها هستند نامطلوب است ، اما برای خلق و برای نیرو های دموکراتیک متشکل در تمام کشور ها امید بخش است . خلق و فقط خلق است نیروی محرک و آفریننده تاریخ جهان . خلق شوروی قدرت عظیمی کسب کرده و در شکست فاشیسم به نیروی عمده مبدل گردیده است . کوشش های وی است که همراه با مساعی خلق ها در سایر کشور های متفق ضد فاشیست نابودی فاشیسم را میسر ساخته است . جنگ به خلق آموخته است و خلق است که در جنگ پیروز خواهد گردید و به صلح و ترقی نایل خواهد آمد .

این وضع جدید با وضعی که در نخستین جنگ جهانی وجود داشت تفاوت بسیار دارد . در آنموقع اتحاد شوروی هنوز پدید نیامده بود و خلق ها آن آگاهی سیاسی را که امروز در بسیاری از کشور ها دارند نداشتند . دو جنگ جهانی مبین دو دوران کاملاً متفاوت است .

این به آن معنی نیست که پس از شکست کشورهای تجاوز کار فاشیست ، پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و برقراری صلح بین المللی دیگر مبارزه بپایان خواهد رسید . نیرو های باقیمانده فاشیسم که هنوز بطور وسیعی پراکنده اند مسلماً به ایجاد اغتشاش ادامه خواهند داد ؛ در درون اردوئی که هم اکنون علیه تجاوز فاشیسم میجنگد نیرو هائی یافت میشوند که با دموکراسی مخالفت میورزند و به ملتهای دیگر ستم روا میدارند ، و آنها ستم به خلقها را در کشورهای ، مختلف ، در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره ادامه خواهند داد . از اینرو پس از آنکه صلح بین المللی برقرار گردید ، هنوز در بخش بزرگی از جهان مبارزات بسیار میان توده های ضد فاشیست و بقایای فاشیسم ، میان دموکراسی و ضد دموکراسی ، میان آزادی ملی و ستم ملی در خواهد گرفت . خلق ها زمانی به بزرگترین پیروزی نائل خواهند آمد که در سایه کوشش های طولانی و مداوم ، نیروهای باقیمانده فاشیسم ، نیروهای ضد دموکراتیک و همه نیروهای امپریالیستی را از پای در آورند . یقین است که فرا رسیدن چنین روزی خیلی سریع و آسان نیست ، ولی مسلماً آن روز فرا خواهد رسید . پیروزی در دومین جنگ جهانی ضد فاشیستی راه را برای پیروزی مبارزات خلق ها در دوران پس از جنگ هموار خواهد ساخت . صلح استوار و پایدار موقعی دست خواهد داد که این مبارزات به پیروز بیانجامند.

وضع کنونی داخلی چگونه است ؟

خلق چین طی جنگ طولانی ، قربانی های فراوانی داده و از این پس تیز خواهد داد ، ولی در عین حال این جنگ وی را آبدیده کرده است . این جنگ خلق چین را بمراتب بیشتر از کلیه مبارزات عظیم صد ساله اخیرش بیدار و متحد ساخته است . خلق چین نه تنها در برابر دشمن ملی نیرومندی قرار دارد ، بلکه در داخل با نیروهای ارتجاعی بزرگی روبرو است که در واقع بدشمن ملت کمک میرسانند ؛ این یک طرف مسئله است . طرف دیگر آن اینکه خلق چین نه تنها بیش از هر زمان دیگر آگاهی سیاسی کسب کرده بلکه مناطق آزاد شده نیرومند و جنبش دموکراتیکی در مقیاس ملی ایجاد نموده که روز بروز رشد مییابد . اینها شرایط داخلی مساعدی است . اگر خلق چین طی مبارزات صد سال اخیر بر اثر فقدان پاره ای شرایط لازم بین المللی و داخلی گرفتار شکستها و عقب نشینی ها شد ، امروز وضع طور دیگر است ، با مقایسه باگذشته این بار تمام شرایط لازم وجود دارد . همه گونه امکان احتراز از شکست و نیل به پیروزی فراهم است . هرگاه ما بتوانیم قاطبه خلق را بخاطر مبارزه قطعی متحد سازیم و بدرستی رهنمون گردیم پیروزی از آن ما خواهد بود .

خلق چین اکنون ایمان راسخ دارد به اینکه میتواند در سایه اتحاد ، تجاوزکاران را شکست دهد و چین نوی بسازد . آن موقع فرا رسیده است که خلق چین بر همه مشکلات فائق آید و به خواستهای اساسی خود به آرمانهای تاریخی بزرگ خود دست یابد و آیا در این باره میتوان تردیدی بخود راه داد ؟ بنظر من نمیتوان .

چنین است وضع عمومی بین المللی و داخلی در حال حاضر .

## ۳ ــ دو خط مشی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

### کلید مسائل چین

هنگامی که از وضع داخلی صحبت میکنیم باید تحلیل مشخص نیز از جنگ مقاومت چین بدست داد .

چین یکی از پنج کشور بزرگ جهان است که در جنگ علیه فاشیسم شرکت جسته و در جنگ علیه تجاوزکاران ژاپنی در قاره آسیا کشور عمده است . خلق چین نه فقط در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نقش بسیار بزرگی بازی کرده ، بلکه در حفظ

صلح در دنیا پس از جنگ نقش بسیار بزرگی بازی خواهد کرد و نیز در حفظ صلح در خاور نقش قاطعی ایفا خواهد نمود . چین برای رهائی خویش و بخاطر کمک به کشور های متفق ، در طول هشت سال جنگ مقاومت ، کوشش های عظیمی بکار برده است. این کوشش ها در درجه اول از جانب خلق چین بعمل آمد . تعداد وسیعی از افسران و نفرات ارتش چین در جبهه جنگیدند و خون خود را نثار کردند ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و صاحبان صنایع چین درپشت جبهه بکار توان فرسائی اشتغال داشتند؛ چینی ها ماوراء بحار برای پشتیبانی از جنگ اعاناتی پرداختند ؛ کلیه احزاب سیاسی ضد ژاپنی به استثنای آن عده از اعضای آنها که با خلق خصومت میورزیدند سهم خود را در جنگ ایفا نمودند . بطور خلاصه خلق چین با خون و عرق و خویش هشت سال طولانی با متجاوزان ژاپنی قهرمانانه جنگید . اما مرتجعین چینی برای آنکه جهانیان به حقیقت نقش خلق چین در جنگ وقوف نیابند سالهای متمادی شایعاتی پراکندند و افکار عمومی را مشوب ساختند و بعلاوه از تجارب مختلفی که چین ظرف این هشت سال جنگ بدست آورده هنوز جمع بندی جامعی بعمل نیامده است . از اینرو این کنگره باید همه این تجارت را بدرستی جمع بندی کند و تا به خلق بیاموزد و برای سیاست حزب پایه و اساسی بدست دهد .

اما در مورد جمع بندی تجارب ، برای همگان روشن است که در چین دو مشی رهبری مختلف وجود دارد . یکی از آن دو به شکست تجاوزکاران ژاپنی میانجامد در حالی که دیگری نه فقط شکست آنها را غیر ممکن میسازد ، بلکه از پاره ای جهات نیز واقعاً به آنها کمک میکند و راه را بر جنگ مقاومت میبندد .

سیاست دولت گومیندان مبنی بر مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی ارتجاعی آن مبنی بر سرکوب فعالانه خلق جز شکستهای نظامی ، از دست رفتن سرزمینهای وسیع ، بحران مالی و اقتصادی ، ستم نسبت به خلق ، محرومیت خلق و شکاف در وحدت ملی نتیجه ای ببار نیاورد . این سیاست های ارتجاعی بسیج و اتحاد همه نیروهای ضد ژاپنی خلق چین بخاطر ادامه مؤثر جنگ بود و از بیداری و وحدت خلق چین جلو گرفت . معذلک این آگاهی سیاسی و این وحدت هرگز از تکامل نایستاد و تحت فشار دوگانه تجاوزکاران ژاپنی و دولت گومیندان حرکت خود را بجلو در مسیری پر پیچ و خم همچنان ادامه داد. واضحتر بگوئیم در چین دوخط مشی برای مدتی طولانی در برابر یکدیگر قرار داشتند : خط مشی دولت گومیندان مبتنی بر سرکوب خلق و مقاومت پاسیف و خط مشی خلق چین مبتنی بر تقویت

آگاهی و وحدت خویش بخاطر جنگ توده ای . کلید تمام مسائل چین در همین جا است .

## تاریخ مسیر پر پیچ و خمی را میپماید

برای کمک بمردم در درک این مسئله که چرا وجود دو خط مشی کلید همه مسائل چین است لازم است تاریخ جنگ مقاومت ضد ژاپنی را ترسیم کنیم .

جنگ مقاومت خلق چین مسیر پر پیچ و خمی را دنبال کرده است . این جنگ از ۱۹۳۱ آغاز گردید در ۱۸ سپتامبر این سال تجاوزکاران ژاپنی شن یان را اشغال کردند و ظرف فقط چند ماه سه استان شمالی شرقی را بتصرف در آوردند و دولت گومیندان سیاستی مبنی بر عدم مقاومت در پیش گرفت . اما بر خلاف میل دولت گومیندان ، مردم و بخش میهن پرست سپاهیان این استان ها زیر رهبری حزب کمونیست چین و یا به کمک آن واحد های داوطلبان ضد ژاپنی را متشکل ساختند و ارتش متفق ضد ژاپنی را تشکیل دادند و قهرمانانه بجنگ های پارتیزانی دست زدند . این جنگ قهرمانانه پارتیزانی زمانی دامنه وسیعی بخود گرفت و علی رغم مشکلات و ناکامی ها فراوان ، دشمن هرگز نتوانست آنرا از پای در آورد . هنگامی که تجاوزکاران ژاپنی در ۱۹۳۲ به شانگهای حمله بردند گروهی از میهن پرستان گومیندان باز هم بر خلاف میل دولت گومیندان عمل کردند و در رأس ارتش نوزدهم در برابر تجاوزکاران ژاپنی به مقاومت پرداختند در ۱۹۳۳ تجاوز کاران ژاپنی باستانهای ژه هه و چارها حمله ور شدند و برای سومین بار گروهی از میهن پرستان در داخل گومیندان علی رغم میل دولت گومیندان با حزب کمونیست در تشکیل ارتش متحد ضد ژاپنی بمنظور مقاومت در برابر دشمن همکاری کردند . این عملیات جنگی علیه ژاپن ، همه از جانب خلق چین ، حزب کمونیست و گروه های دموکراتیک دیگر و چینی های میهن پرست ماوراء بحار پشتیبانی میشد ، حال آنکه دولت گومیندان با سیاست عدم مقاومت خود کوچکترین شرکتی در آنها نداشت . بر عکس ، عملیات ضد ژاپنی در شانگهای و چاهار هر دو توسط خود دولت گومیندان بناکامی کشانیده شد . در ۱۹۳۳ دولت گومیندان ، حکومت خلق را که در فو جیان توسط ارتش نوزدهم مستقر گردیده بود برانداخت .

چرا دولت گومیندان در آنزمان سیاست عدم مقاومت را اختیار کرد ؟ دلیل عمده آن این بود که وی همکاری گومیندان و حزب کمونیست و وحدت خلق چین را در ۱۹۲۷ برهم زد .

در ۱۹۲۴ دکتر سون یاتسن باقبول پیشنهادات حزب کمونیست چین ، نخستین کنگره ملی گومیندان را که در آن کمونیستها شرکت داشتند دعوت کرد ، سه اصل سیاسی اساسی اتحاد با روسیه همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را تدوین نمود ، آکادمی نظامی حوان پو را تأسیس کرد و جبهه متحد ملی را مرکب از گومیندان ، حزب کمونیست و همه قشر های خلق تشکیل داد. نتیجه آن این شد که نیروهای ارتجاعی استان گوان دون ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۵ نابود گردیدند ، لشگر کشی پیروزمند بشمال در جریان ۱۹۲۶ ـ ۱۹۲۷ انجام گرفت، اغلب مناطقی که در امتداد رود خانه یان تسه و رود خانه رزد قرار داشت اشغال گردید ، حکومت دیکتاتوری شمال شکست خورد و مبارزه خلق برای آزادی بمقیاسی که هرگز در تاریخ چین سابقه نداشت گسترش یافت . لیکن در جریان پیشرفت لشگرکشی به شمال در یک لحظه بحرانی در آوخر بهار و اوایل تابستان ۱۹۲۷ سیاست خائنانه و ارتجاعی مقامات گومیندان که مظهر آن " تصفیه حزب" و ترور خونین بود این جبهه متحد ملی ـ جبهه متحد مرکب از گومیندان ، حزب کمونیست و همه قشر های مردم که تجسم آرمان آزادی خلق چین بود ـ و سیاستهای انقلابی آنرا برهم زد . متحدین دیروز یعنی حزب کمونیست چین و خلق چین اکنون بمثابه دشمن تلقی شدند ، دشمنان دیروز یعنی امپریالیستها و فئودالها بمثابه متحد تلقی گردیدند . سپس اتفاق افتاد حزب کمونیست چین و خلق چین خائنانه مورد حمله ناگهانی قرار گرفتند و انقلاب بزرگ پر از تحرک و پرتوان به شکست کشانیده شد . از آن پس وحدت جای خود را به جنگ داخلی داد ، دیکتاتوری جای دموکراسی نشست و چین تیره و تار جانشین چین تابناک گردید . اما حزب کمونیست چین و خلق چین نه بهراس افتادند ، نه به انقیاد گردن نهادن ، نه نابود گردیدند ، بلکه از نو بپا خاستند ، خونها را پاک کردند ، رفقای شهید را بخاک سپردند و نبرد را از سرگرفتند . با افراشته نگهداشتن درفش بزرگ انقلاب انقلاب آنها به مقاومت مسلح برخاستند و در سرزمینهای وسیعی از چین حکومتهای خلق بر پا کردند ، به اصطلاحات ارضی دست زدند ، ارتش توده ای یعنی ارتش سرخ چین را بوجود آوردند ، نیروهای انقلابی خلق چین را حفظ کردند و توسعه بخشیدند . خلق چین ، حزب کمونیست چین و دموکراتیهای دیگر سه اصل انقلابی خلق را که دکتر سون یاتسن تدون کرده بودو مرتجعین گومیندان آنرا نفی کرده بودند به پیش بردند.

پس از هجوم تجاوزکاران ژاپنی به سه استان شمال شرقی ، حزب کمونیست چین در ۱۹۳۳ به همه نیروهای گومیندان که در آنموقع پایگاه های انقلابی و ارتش

سرخ را مورد حمله قرار میدادند پیشنهاد کرد که برای تسهیل مقاومت مشترک در برابر ژاپن موافقت نامه ای درباره آتش بس منعقد شود ؛ این پیشنهاد مشروط به سه شرط بود : حملات متوقف گردد ، به خلق حقوق دموکراتیک اعطا شود و خلق مسلح گردد . اما مقامات گومیندان این پیشنهاد را رد کردند ،

از آن پس سیاست دولت گومیندان مبتنی بر جنگ داخلی بیش از پیش تشدید گردید و حال آنکه صدای خلق چین بخاطر خواستهای خود دائر به پایان دادن بجنگ داخلی و مقاومت مشترک در برابر ژاپن با نیروی روزافزونی طنین انداز شد . در شانگهای و بسیاری نقاط دیگر انواع سازمانهای توده ای میهن پرستان تشکیل گردید . در فاصله میان ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶ نیروهای عمده ارتش سرخ در شمال و جنوب رودخانه یان تسه در زیر رهبری کمیته مرکزی حزب ما مشکلات بیسابقه ای را از سر گذراندند و بسوی شمال غربی چین رهسپار شدند و بواحد های ارتش سرخ آن منطقه پیوستند . طی همین دوسال بود که حزب کمونیست چین خط مشی سیاسی نوین و جامعی متناسب با وضع جدید تصویب کرد و بمورد اجرا گذاشت یعنی خط مشی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی با مقاومت مشترک در برابر ژاپن و برقراری جمهوری دموکراسی نوین بمثابه هدف مبارزه . در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ توده های دانشجو در بی پین ، زیر رهبری حزب ما جنبش میهنی قهرمانانه ای پدید آوردند ، سپاه پیشآهنگ آزادی ملی چین (۱) را تشکیل دادند و این جنبش را به تمام شهر های بزرگ در چین گسترش بخشیدند . ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ دوگروه میهن پرست از گومیندان یعنی ارتش شمال شرقی و ارتش هفدهم که موافق مقاومت در برابر ژاپن بودند باتفاق یکدیگر دلیرانه علیه سیاست ارتجاعی مقامات گومیندان دائر به سازش با ژاپن و کشتار مردم در داخل کشور برخاستند و حادثه مشهور سی ان را بوجود آوردند در درون گومیندان میهن پرستان دیگری نیز از سیاست مقامات گومیندان ناراضی بودند . اینها بود آن اوضاع و احوالی که مقامات گومیندان را واداشت که از سیاست جنگ داخلی دست بردارند و به خواستهای خلق تن در دهند . حل مسالمت آمیز حادثه سی ان به نقطه چرخشی تبدیل گردید ؛ در اوضاع و احوال جدید همکاری داخلی شکل گرفت و جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمقیاس ملی آغاز گردید . در مه ۱۹۳۷ کمی پیش از حادثه لوگو چیائو حزب ما کنفرانس ملی تاریخی خود را دعوت کرد و در آن خط مشی سیاسی جدید که کمیته مرکزی حزب از ۱۹۳۵ آنرا تعقیب مینمود بتصویب رسید .

از حادثه لو گو چیائو که در ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ روی داد تا سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ دولت گومیندان در جنگ علیه ژاپن نسبتاً فعال بود . در این دوران حملات پردامنه ژاپن و خشم و انزجار میهن پرستانه و روزافزون تمام خلق دولت گومیندان را مجبور ساخت که مقاومت در برابر متجاوزین ژاپنی را در مرکز ثقل سیاست خویش قرار دهد و این خود موجب تسهیل اعتلاء مبارزه تمام ارتش و خلق علیه ژاپن گردیده و برای مدتی محیط جدید و پر فعالیتی بوجود آورد . در آنزمان قاطبه خلق و ازآنجمله کمونیستها و دموکراتهای دیگر بطور جدی امید داشتند که دولت گومیندان فرصت را غنیمت شمرد و در این هنگام که ملت در مخاطره و خلق سرشار از شور و شوق بود به اصلاحات دموکراتیک دست زند و سه اصل انقلابی خلق که دکترسون یاتسن آنرا تدوین کرده بود بمورد عمل گذارد . اما امید های آنها نقش بر آب شد . مقامات گومیندان حتی در آن دو سالی که مقاومت نسبتاً فعال ابراز میداشتند به مخالفت خود با بسیج توده ها برای جنگ توده ای ادامه دادند و در برابر کوشش های خود بخودی خلق بخاطر اتحاد و اقدام به عمل ضد ژاپنی و دموکراتیک محدودیت هائی ایجاد کردند . در همان موقع که دولت گومیندان روش پیشین خود را نسبت بحزب کمونیست چین و احزاب و گروههای سیاسی ضد ژاپنی دیگر تا حدودی تغییر داده بود ، معذلک هنوز برای آنها حقوق مساوی قائل نبود و از طرق مختلف فعالیت آنها را محدود میساخت . زندانیان سیاسی میهن پرست هنوز به تعداد زیادی در بند بودند . مهمتر از همه ، دولت گومیندان آن دیکتاتوری الیگارشی را که پس از آغاز جنگ داخلی ۱۹۲۷ بر قرار کرده بود همچنان حفظ میکرد و بنابر این استقرار یک دولت ائتلافی دموکراتیک که مبین اراده ملت باشد امکان نداشت .

از همان آغاز این دوره ما کمونیستها خاطر نشان ساختیم که برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین دو خط مشی وجود دارد : یکی جنگ همگانی که خلق در آن شرکت میجوید و به پیروزی می انجامد و دیگری جنگ محدود که در آن خلق در زیر ستم و فشار باقی میماند و به شکست منجر میگردد . ما همچنین خاطر نشان ساختیم که جنگ طولانی خواهد بود و ناگزیر موانع و مشکلاتی بر سر راه خواهد داشت ، اما خلق چین بر اثر مساعی خود مطئن است که پیروزی نهائی از آن وی خواهد بود .

## جنگ توده ای

طی همین دوره نیروهای عمده ارتش سرخ چین برهبری حزب کمونیست چین که بشمال غربی منتقل شده بودند ، بصورت ارتش هشتم ارتش انقلابی ملی چین ، و واحد های پارتیزانی ارتش سرخ چین که در نقاط مختلف دو طرف رودخانه یان تسه مانده بودند ، بصورت ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی چین تجدید سازمان یافتند . این ارتشها یکی بعد از دیگری بترتیب برای نبرد با دشمن به چین شمالی و چین مرکزی اعزام گردیدند . در درورہ جنگ داخلی ، ارتشی داخلی ، ارتشی سرخ چین که سنتهای دموکراتیک اکادمی نظامی حوان پو و ارتش انقلابی ملی زمان لشگر کشی بشمال را حفظ کرده و توسعه داده بود ، تعداد نفراتش زمانی به چند صد هزار نفر رسید . ولی تعداد نفرات این ارتش در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی در اثر سرکوبی وحشیانه ایکه توسط دولت گومیندان در مناطق پایگاهی جنوب صورت گرفت و در اثر تلفاتی که طی راه پیمائی طولانی بر ارتش سرخ وارد آمد و در اثر علل دیگر ، به کمی بیش از چند ده هراز نفر تقلیل یافت در نتیجه ، بعضی ها باین ارتش پدیده حقارت مینگریستند و عقیده داشتند که برای مقاومت علیه ژاپن باید بطور عمده به گومیندان تکیه کرد . اما خلق بهترین داور است . خلق میدانست که ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، اگر چه در اینموقع تعداد نفراتشان قلیل است ، ولی کیفیتی عالی دارند ؛ و فقط آنها قادرند که جنگ توده ای واقعی را از پیش ببرند و همینکه به جبهه مقاومت ضد ژاپنی بروند و با توده های وسیع محلی در آمیزند ، دورنمای بیکرانی در برابر خویش خواهند داشت . و خلق بر حق بود . زیرا هم اکنون که من این گزارش را تقدیم میدارم ، ارتشی ما به ۹۱۰۰۰۰ نفر رسیده و دستجات چریک توده ای بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند ، متجاوز از ۲۲۰۰۰۰۰ نفر میشوند . با آنکه ارتش منظم ما از حیث تعداد از ارتش گومیندان (باحساب کردن ارتش مرکزی و نیروهای محلی گومیندان ) خیلی ضعیفتر است ، اگر در نظر بکیریم که ارتش ما با چه تعدادی از سربازان ارتش ژاپن و سربازان پوشالی نبرد میکند وجبهه های جنگش دارای چه مساحتی میباشد ، اگر بقدرت رزمی این ارتش بیندیشیم ، اگر کمکهائی را که توده های وسیع خلق در موقع عملیات نظامی باین ارتش میدهند ، بحساب آوریم ، اگر کیفیت سیاسی ، وحدت و یکپارچگی درونی وی را در مد نظر قرار دهیم ، خواهیم دید که این ارتش در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین دیگر بصورت نیروی عمده در آمده است .

این ارتش باین دلیل نیرومند است که اعضای آن از انضباطی آگاهانه پیروی میکنند ؛ آنان نه بخاط منافع شخصی مشتی از افراد و یا گروهی اندک ، بلکه بخاطر منافع توده های وسیع مردم ، بخاطر منافع قاطبه ملت بگرد هم جمع گشته و پیکار میکنند . بطور استوار در جانب خلق چین ایستادن و از جان و دل بخلق چین خدمت کردن ــ چنین است یگانه هدف این ارتش .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، دارای روحیه ای تسلط ناپذیر است و مصمم است بر تمام دشمنان غلبه کند و هرگز بانقیاد تن ندهد . علیرغم تمام سختی ها و دشواریها حتی اگر یک فرد هم از این ارتشی باقی بماند ، مسلماً تا آخرین نفس خواهد جنگید .

این ارتشکه چنین هدفی در پیش دارد ، هم در داخل صفوف خود و هم در خارج آن ، بوحدت قابل ملاحظه ای رسیده است . در داخل ارتش ــ میان افسران و سربازان ، میان مافوقها و مادنها ، میان کارنظامی ، کارسیاسی . کار پردازی وحدت برقرار است ؛ در خارج ارتش ــ میان ارتش خلق ، میان ارتش و ارگانهای دولتی ، میان ارتش ما و ارتش های دوست وحدت حکمفرماست . هر چیزی را که باین وحدت زیان برساند ، باید طرد نمود .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، در مورد جلب افسران و سربازان دشمن و رفتار با اسیران جنگی ، سیاست صحیحی بکار میبرد . این ارتش کلیه افراد ارتش دشمن را که دواطلبانه بما میپیوندند یا دست بشورش زده و بما ملحق میشوند یا اسلحه بزمین میگذارند و مایلند در مبارزه علیه دشمن مشترک شرکت جویند ، میپذیرد و آنطور که باید آنها را تربیت میکند و هیچکس مجاز نیست اسرای جنگی را بکشد یا مورد بدرفتاری و توهین قرار دهد .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، یک سلسله اصول استراتژیک و تاکتیکی که با مقتضیات جنگ توده ای مطابقت دارد ، بوجود آورده و قادر است بر حسب شرایط مشخص متغیر ، جنگ پارتیزانی را با نرمش ومهارت از پیش برد و همچنین با مهارت بجنگ متحرک دست بزند.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، آنچنان سیستم کارسیاسی بوجود آورده که برای جنگ توده ای لازم است و هدفش عبارتست از ترغیب مبارزه بخاطر یگانگی در صفوف خویش ، وحدت با سپاهیان دوست ، وحدت با خلق ، تلاش واحد های دشمن و تأمین پیروزی در نبرد .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، در شرایط جنگ پاتیزانی قادر است که در فواصل میان عملیات جنگی و تعلیمات نظامی به کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بپردازد و در واقع نیز باین کار پرداخته است ، بطوریکه خود ارتش اکنون میتواند همه ، نصف و دست کم قسمتی از نیازمندیهای خویش را بر آورده سازد و از این راه بر دشواریهای اقتصادی فایق آید ، شرایط زندگی خود را بهبود بخشد و بار سنگین خلق را سبک گرداند . بعلاوه این ارتش از کلیه امکانات استفاده کرده است تا در نواحی پایگاههای نظامی خویش تعداد کثیری کارخانه کوچک جنگی بنیاد نهد .

این ارتش باین دلیل نیرومند است که در عملیات خویش با همکاری سازمانهای مسلح توده ای وسیع مانند نیروهای توده ای دفاع از خود و دستجات چریک توده ای عمل میکند . در مناطق آزاد شده چین زنان و مردان ــ از جوان تا میانسال ــ داوطلبان طبق اصول دموکراتیک و بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند ، بصورت نیروهای توده ای دفاع از خود علیه ژاپن متشکل میگردند . عناصر زبده نیروهای پاتیزانی میپیوندند ، در دستجات چریک تودهای سازمان مییابند . بدون همکاری این نیروهای مسلح توده ای غلبه بر دشمن غیر ممکن خواهد بود.

بالاخره این ارتش باین دلیل نیرومند است که از دو بخش مجزا تشکیل میشود ــ واحد های عمده و واحد های محلی . واحد های نخستین را میتوان در هر زمان برای عملیاتی که از حدود یک منطقه خارج است ، بکار انداخت ؛ وظیفه واحد های دوم فقط اینستکه باتفاق دستجات چریک توده ای و نیرو های دفاع از خود بدفاع از منطقه خویش بپردازند و یا در آنجا بر دشمن ضربه بزنند . این تقسیم وظایف را مردم از جان و دل میپذیرند . اگر باین تقسیم صحیح وظایف مبادرت نمیشد و مثلاً اگر فقط به نقش واحد های عمده توجه میگردید و نقش واحد های محلی از دیده فرو گذارده میشد ، باز هم در شرایط موجود در مناطق آزاد شده چین ، غلبه بر دشمن غیر ممکن بود . تعداد کثیری گروه مسلح کار از واحد های محلی تشکیل شده اند که بخوبی تعلیم یافته و بدینجهت برای انجام کار نظامی ، سیاسی و توده ای نسبتاً مناسب اند ؛ این گروه ها در عماق پشت جبهه دشمن نفوذ میکنند ، مناسب اند ؛ این گروه ها در اعماق پشت جبهه دشمن نفوذ میکنند ، بر دشمن ضربه میزنند ، توده های خلق را علیه متجاوزین ژاپنی بر میانگیزند و باینطریق به عملیات

جبهه ای که در مناطق آزاد شده صورت میگیرد ، یاری میرسانند . آنها در تمام این مورد بموفقیتهای بزرگی نایل آمده اند .

تحت رهبری دولت دموکراتیک از تمام مردم ضد ژاپنی در مناطق آزاد شده چین دعوت شده است که در سازمانهای کارگری ، دهقانی ، جوانان ، زنان ، سازمانها فرهنگی ، و سازمانهای حرفه ای و اجتماعی دیگر گرد آیند وظایف گوناگون را که در جهت پشتیبانی از ارتش است ، با شور شوق انجام دهند . وظایف مذکور فقط باین محدود نمیشود که مردم را به ورود در ارتش ، به حمل و نقل خواربار واحد ها به معاضدت با خانواده های رزمندگان جنگ مقاومت ، بکمک بارتش بخاطر غلبه بر مشکلات مادی ترغیب کنند ، بلکه شامل بیسج واحد های میگردد تا آنکه آنها بتوانند بدشمن دستبرد زنند ، مین گذاری کنند ، مأموریتهای اکتشافی انجام دهند ، خائنان و جاسوسان را بر اندازند ، زخمیان را حمل نقل و محافظت کنند و به عملیات ارتش کمک مستقیم برسانند . در عین حال ، همه مردم مناطق آزادشده با شور و شوق بانواع گوناگون کار های ساختمانی در زمینه های سیاسی ،اقتصادی ، فرهنگی و بهداشتی میپردازند . در اینجا مهم اینستکه تمام مردم برای کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بسیج شوند . بعلاوه باید کاری کرد که کلیه ارکانهای دولتی و مدارس باستثنای موارد خاص ، در ساعات فراغت برای رفع نیازمندیهای خود در کار تولیدی شرکت جویند و با جنبشی که بهمین منظور در میان خلق و ارتش بر پا شده است ، هماهنگ شوند و در کار تولیدی که برای ادامه جنگ طولانی مقاومت ضرور است ، اعتلاء بزرگی پدید آورند . ویرانی هائی که دشمن در مناطق آزاد شده باعث شده ، بسیار سخت است . این مناطق غالباً از سیل ، خشکسالی و حشرات مضر نیز آسیب می بینند . اما کلیه اهالی مناطق آزاد شده ، تحت رهبری دولت دموکراتیک بطرز متشکل بر این دشواریها فایق آمده و میایند . جنبش های بزرگ توده ای برای مبارزه با ملخ و سیل و برای کمک به آسیب دیدگان موفقیتهای بیسابقه ای حاصل کرده اند و این امر بما امکان داده است که پیگیرانه به جنگ طولانی مقاومت ادامه دهیم . بطور خلاصه ، همه چیز بخاطر جبهه ، همه چیز بخاطر پیروزی بر متجاوزان ژاپنی و بخاطر رهائی خلق چین ــ اینست شعار عمومی و رهنمود سیاسی عمومی ارتش و مردم مناطق آزادی شده چین ،

چنین است جنگ توده ای واقعی . فقط با چنین جنگ توده ای است که ما میتوانیم بر دشمن ملت پیروز شویم . گومیندان از اینجهت دچار شکست شده است که با جنگ توده ای مذبوحانه بمخالفت برخاسته است .

همینکه سپاهیان مناطق آزاد شده چین با سلاحهای مدرن مجهز شوند ، نیرومندتر خواهند شد و خواهند توانست متجاوزان ژاپنی را بطور قطع در هم شکنند.

## دو جبهه جنگ

در جنک مقاومت ضد ژاپنی چین از همان آغاز دو جبهه وجود داشت : جبهه گومیندان و جبهه مناطق آزاد شده .

پس از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ متجاوزین ژاپنی تعرض استراتژیک خود را علیه جبهه گومیندان متوقف ساختند و نیروهای عمده خود را بتدریج به جبهه مناطق آزاد شده گسیل داشتند . آنها در عین حال با استفاده از احساسات شکست طلبانه دولت گومیندان آمادگی خود را برای نیل به صلح سازش آمیز اعلام داشتند با اتخاذ سیاستی بمنظور فریفتن ملت چین وان جین وی خائن وارد کردند که چون چینگ را ترک گوید و یک دولت پوشالی در نانکن بر قرار نماید و دولت گومیندان در این موقع به تغییر سیاست خویش پرداخت و بتدریج مرکز ثقل سیاست خود را از مقاومت در برابر ژاپن به مبارزه با حزب کمونیست و خلق انتقال داد. این انتقال در درجه اول در محیط نظامی بروز کرد . دولت گومیندان برای حفظ قدرت نظامی خود ، در برابر ژاپن سیاست مقاومت پاسیف در پیش گرفت و بار جنگ را بر دوش جبهه مناطق آزاد شده انداخت ، و بدینقسم به تجاوزکاران ژاپنی امکان داد که با شدت به مناطق آزاد شده حمله برند و خود " برفراز کوه نشست و نبرد ببرها را تماشا کرد " .

در ۱۹۳۹ دولت گومیندان « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را اتخاذ کرد که اقدامی ارتجاعی بود ، و خلق و احزاب ضد ژاپنی را از آن حقوق که در اوایل دوران جنگ مقاومت بدست آورده بودند کاملاً محروم ساخت . از آن پس در مناطق گومیندان ، همه احزاب دموکراتیک در درجه اول و قبل از همه حزب کمونیست از طرف گومیندان غیر قانونی اعلام گردید . در هر یک از استانهای این مناطق زندان ها و بازداشتگاه ها از کمونیست ها ، میهن پرستان جوان و دیگر مبارزان راه دموکراسی پر شد . در عرض پنج سال یعنی از ۱۹۳۹ تا پائیز ۱۹۴۳ دولت گومیندان به سه "حمله خونین ضد کمونیستی " (۲) دامنه داری دست زد تا وحدت ملی را به پراکندگی بکشاند و بدین ترتیب بطور جدی خطر جنگ داخلی ایجاد کرد . در همین دوره بود که دستور " انحلال " ارتش چهارم جدید صادر شد بیش از نه هزار نفر از سپاهیان این ارتش در جنوب آن هوی نابود گردیدند . این حادثه نفرت و انزجار جهانیان را برانگیخت . حملات سپاهیان گومیندان برمناطق آزاد شده هنوز

هم قطع نشده است و هیچ نشانه ای در دست نیست که این حملات متوقف خواهند شد . در همین موقع مرتجعین گومیندان از هیچگونه اتهام و دشنامی خود داری نورزیدند . هم آنها هستند که منظور بی اعتبار کردن حزب کمونیست چین ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و مناطق آزاد شده عناوین و بر چسب هائی نظیر " حزب خائن " ، ارتش خائن " ، "مناطق خائن"، تخریب در جنگ مقاومت و به مخاطره افکندن کشور " اختراع کردند . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ۷ ژوئیه ۱۹۳۹ برای مقابله با بحران مانیفستی بیرون داد و در آن شعار های زیر را به پیش کشید : " در مقاومت پافشاری کنید و با تسلیم طلبی بمبارزه برخیزید ! "، " در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله برخیزید ! " و " در ترقی پایداری کنید و با سیر قهقرائی بمقابله برخیزید ! " . حزب ما ظرف این پنج سال با فعالیت خود در زیر این شعار های بجا و بموقع ، سه حمله خونین ضد کمونیستی ارتجاعی و ضد توده ای را بشدت دفع کرد و در هر مورد بر بحران فائق آمد .

طی این سالها در جبهه گومیندان در واقع هیچ نبرد جدی صورت نگرفت و لبه تیز تجاوز ژاپن بطور عمده متوجه مناطق آزاد شده بود . در ۱۹۴۳ ارتش و خلق مناطق آزاد شده ، ۶۴ در صد نیرو های مهاجم ژاپن را در چین و ۹۵ در صد سپاهیان پوشالی را بخود مشغول کرده بودند در حالی که جبهه گومیندان فقط در مقابل ۳۶ در صد نیرو های مهاجم ژاپن و ۵ در صد سپاهیان پوشالی قرار داشت .

در ۱۹۴۴ متجاوزین ژاپنی دست به عملیاتی زدند تا راه آهن سرتاسری شمالی ـ جنوبی چین را برای حمل نقل بگشایند . نیروهای گومیندان که دچار سراسیمگی شدند بهیچوجه نتوانستند از خود مقاومتی نشان دهند و ظرف چندماه سرزمینهای وسیع در استانهای حه نان ، حونان ، گوان سی و گوان دون بدست دشمن افتاد . فقط در این موقع بود که در تناسب نیرو های دشمن درگیر در دوجبهه تغییر روی داد . حتی در همین موقع که من بدادن گزارش مشغولم از ۴۰ لشگر که شامل ۵۸۰۰۰۰ سرباز ژاپنی در چین است ( بدون سپاهیان سه استان شمال شرقی ) ۲۲ ½ لشگر آن که شامل ۳۲۰۰۰۰ نفر یعنی ۵۶ در صد کلیه نیرو ها است در جبهه مناطق آزاد شده در گیر است و کمتر از ۱۷ ½ لشگر که شامل ۲۶۰۰۰۰ نفر یعنی ۴۴ در صد کلیه نیروها است در جبهه گومیندان به نبرد اشغال دارد . در تناسب نیروهای پوشالی درگیر در دو جبهه هیچ تغییری روی نداده است .

باید همچنین خاطر نشان ساخت که سپاهیان پوشالی که شماره آنها از ۸۰۰۰۰۰ نفر متجاوز است ( اعم از نیروهای منظم یا نیروهای محلی ) بطور عمده مرکب

**اند یا از واحد هائی که بزیر فرماندهی افسران خود بدشمن تسلیم شده اند و یا از واحد هائی که بزیر فرماندهی افسران خود بدشمن تسلیم شده اند و یا از واحد هائی که افسران گومیندان پس از تسلیم خود کشور از راه غیر مستقیم " را به این سپاهیان پوشالی از پیش تزریق کرده و از همان موقع تسلیم از لحاظ معنوی و سازمانی بآنها یاری رسانیده اند تا همراه با متجاوزین ژاپنی به مناطق آزاد شده خلق چین حمله برند . همین مرتجعین نیروهای وسیعی بالغ بر ۷۹۷۰۰۰ نفر گرد آورده اند تا منطقه مرزی شینسی ــ گان سو ــ نین سیا و سایر مناطق آزاد شده را در محاصره بگیرند و آنها را مورد حمله قرار دهند . سیاست گومیندان دائر به جلوگیری از نشر اخبار موجب گردید که بسیار از چینی ها و خارجی ها از این وضع وخیم بی اطلاع بمانند .**

## **مــنــاطــق آزاد شــده چــیــن**

**سکنه مناطق آزاد شده چین که در زیر رهبری حزب کمونیست قرار دارند اکنون به ۹۵۵۰۰۰۰۰ نفر بالغ میگردد . این مناطق از مغولستان داخلی در شمال تا جزیره حای نان در جنوب در همه جا یافت میشود . تقریباً هر جا که دشمن گام میگذارد خود را با عملیات نظامی ارتش هشتم ارتش چهارم جدید پاره ای نیرو های توده ای دیگر رو برو میبند . این سرزمینهای آزاد شده و سیع تشکیل میشود ۱۹ منطقه عمده که قسمتهای بزرگ یا کوچکی از استان های لیائو نین ، ژه هه ، چاهار ، سوی یوان ، شنسی ، گان سو ، نین سیا ، شان سی ، حه به ، حه نان ، شان دون ، جیان سو ، جه جیان، ان هوی، جیان سی ، حوبه ، حونان ، گوان دون ، و فوجیان را در بر میگیرد . این ان مرکز رهبری تمام این مناطق آزادشده است . منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا ، واقع در مغرب رود خانه رزد ، با جمعیتی که از ۱۵۰۰۰۰۰ بیشتر نیست فقط یکی از نوزده منطقه ای است که این سرزمینهای وسیع آزاد شده را تشکیل میدهند و جمعیت آن بجز منطقه ای در شرق استان جه جیان و منطقه دیگری در جزیره حای نان از بقیه مناطق کمتر است . کسانی که در این امر اطلاعی ندارند تصور میکنند که سرزمین آزاد شده چین بطور عمده عبارتست از منطقه مرزی شنسی ــ گان سو ــ نین سیا . این سؤ تفاهم ناشی از سیاست دولت گویمندان دائر به جلو گیری از نشر اخبار است . در هر یک از مناطق آزاد شده ، تمام رهنمود های سیاسی لازم مربوط به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بمرحله عمل در آمده و دولت های توده ای انتخابی یعنی دولتهای ائتلافی محلی یا تشکیل شده اند و یا تشکیل**

میشوند و در این دولت ها کمونیست ها نمایندگان سایر احزاب ضد ژاپنی و شخصیت هائی که بهیچ حزبی بستگی ندارد با یکدیگر همکاری میکنند . در مناطق آزاد شده ، نیروهای خلق بطور کامل بسیج شده اند . در نتیجه ، این مناطق ، علی رغم فشار دشمن و نیرومند و محاصر و حملات نظامی گومیندان و فقدان کامل کمک از خارج ، محکم بر سر پای خود ایستادند و بطور روزافرون گسترش یافتند، از سرزمینهای اشغالی دشمن کاستند و سرزمینهای خود را توسعه بخشیدند ؛ این مناطق نه تنها برای بنای یک چین دموکراتیک بصورت نمونه ای در آمده اند بلکه در همکاری نظامی با کشورهای متفق ، در بیرون راندن متجاوزین ژاپنی و آزاد ساختن خلق چین به نیروی عمده تبدیل گردیده اند . نیروهای مسلح مناطق آزاد شده چین ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و دیگر نیروهای مسلح خلق نه تنها در نبرد با ژاپن سرمشق قهرمانانه ای بدست داده اند بلکه برای تحقیق سیاست های دموکراتیک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی به نمونه ای تبدیل شده اند . در اظهاریه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ تأکید میشود که " سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن است ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " . این اظهاریه بطور کامل در مناطق آزاد شده چین به تحقق در آمده است .

## مناطق تحت نظارت گومیندان

گروه گرداننده گومیندان که در خط حکومت دیکتاتوری خود سماجت بخرج میداد ، در برابر ژاپن سیاست مقاومت پاسیف در پیش گرفت و سیاست داخلی آن علیه خلق متوجه بود . بالنتیجه نیروهای مسلح آن به کمتر از نصف نیروهای اولیه تقلیل یافت که بیشتر آنها در واقع قدرت نبرد خود را از دست داده اند ؛ میان این گروه و توده های وسیع شکاف عمیق پدید آمده و فقر توده ها ، عدم رضایت شدید آنها ، شورش های دامنه دار آنها بحران وخیمی ایجاد کرده است ؛ نه تنها نقش این گروه در جنگ مقاومت بشدت تخفیف یافته بلکه خود آن نیز به مانعی در راه بسیج و وحدت تمام نیروهای ضد ژاپنی خلق چین تبدیل گردیده است .

چرا در زیر رهبری گروه گرداننده گومیندان چنین بحران وخیمی ایجاد شده است ؟ برای آنکه این گروه نماینده منافع مالکان بزرگ ارضی ، بانکداری بزرگ و کمپرادور های بزرگ است . یک مشت مردمی که این قشر ارتجاعی را تشکیل میدهند تمام سازمانهای مهم نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت گومیندان

را به انحصار خود در آورده اند . آنها حفظ منافع خود را برتر از مقاومت در برابر ژاپن قرار میدهند . آنها از "ملت مافوق همه " سخن میگویند ، ولی اعمال آنها با خواست های اکثریت عظیم ملت مطابقا ندارد . آنها از " دولت مافوق همه " صحبت میکنند اما مقصود آنها دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ است و نه دولت دموکراتیک خلق و بهمین جهت آنها از قیام خلق میترسند ، از جنبش دموکراتیک بیم دارند ، از بیسج کامل توده ها بخاطر جنگ علیه ژاپن در هراس اند . سیاست آنها دائر به مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی ارتجاعی آنها علیه خلق ، دموکراسی و حزب کمونیست از همین جا سرچشمه میگیرد . آنها در هر امری سیاستی دوگانه دارند مثلاً از یکطرف در برابر ژاپن مقاومت میکنند اما از طرف دیگر در جنگ سیاستی پاسیف در پیش میگیرند ، بعلاوه تجاوزکاران ژاپنی پیوسته آنها را آماج مواعید خود قرار میدهند تا آنها را به تسلیم بکشانند . آنها درباره رشد اقتصادی چین صحبت میکنند اما در واقع بر سرمایه بوروکراتیک خود یعنی سرمایه مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ میفزایند و شرائین حیاتی اقتصادی چین را در انحصار خود در میاورند ، و بر دهقانان ، کارگران ، خرده بورژوازی و بورژوازی غیر انحصاری بیرحمانه ستم روا میدارند. آنها در باره تحقق " دموکراسی" و " باز گرانیدن قدرت دولتی به خلق " صحبت میکنند ولی جنبش خلق را بخاطر دموکراسی بیرحمانه سرکوب میکنند و از دست زدن به کوچکترین اصلاح دموکراتیک سرباز میزنند . آنها میگویند که "موضوع حزب کمونیست مسئله ای سیاسی است که باید با و سائل سیاسی حل شود " ، اما آنها حزب کمونیست چین را از لحاظ نظامی ، سیاسی و اقتصادی بیرحمانه سرکوب میکنند ، به آن بمثابه " دشمن شماره ۱ " مینگرند ، و متجاوزین ژاپنی را فقط " دشمن شماره ۲ " میشمارند ، پیوسته بتدارک جنگ داخلی مشغولند و به هر وسیله که باشد برای برانداختن حزب کمونیست توطئه میچینند . آنها میگویند که میخواهند یک "دولت مدرن " ایجاد کنند اما آنها نومیدانه میکوشند دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ را همچنان نگاه دارند . آنها در عین آنکه روابط دیپلماتیک صوری خود را با اتحاد شوروی حفظ میکنند ، در واقع نسبت به آن روشی خصمانه دارند . آنها همراه با ایزولاسیونیست های آمریکا نغمه " اول آسیا، بعد اروپا " را میسرایند باین منظور که حیات آلمان فاشیست را بدرازا بکشانند و از اینراه حیات فاشیست ها را در همه جاو از آنجمله سلطه فاشیستی خود را بر خلق چین طولانی

کنند ، اما در عین حال در مانور های دیپلماتیک ، خود را بمثابه قهرمانان ضد فاشسیت جا میزنند . چنانچه شما در جستجوی ریشه این سیاست دوگانه پر از تضاد برآئید خواهید دید که این سیاست از قشر اجتماعی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ بر میخیزد .

معذلک گومیندان یک حزب سیاسی همگون نیست . با وجود اینکه این حزب تحت نظازت و رهبری دارودسته ارتجاعی ، این نمایندگی قشر مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ است نباید آنرا با این دارودستهیکی شمرد و بعضی از رهبران گومیندان به این دارودسته تعلق ندارند و از طرف این دارودسته بی اعتنائی دیده ، کنار گذشته شده و با مورد حمله قرارگرفته اند . بسیاری از کادرها و اعضای ساده حزب و بسیاری از اعضای انجمن جوانان سه اصل خلق از رهبری این دارودسته ناراضی اند و برخی از آنها حتی با آن مبارزه میکنند . همین امر در مورد تمام ارتش ها ، ارگانهای دولتی و مؤسسات اقتصادی و فرهنگی که تحت کنترل این دارودسته ارتجاعی است نیز صادق است . در تمام این ارتش ها و سازمانها عناصر دموکراتیک کم نیست . بعلاوه خود این دارودسته که به چندین فراکسیون مخالف یکدیگر تقسیم شده پیکره متجانسی نیست . بدون شک خطا است اگر گومیندان را بمثابه یک پیکره همگون از مرتجعین در نطر بگیریم .

## یــک مــقــایــســه

خلق چین میان مناطق آزاد شده و مناطق گومیندان تناقص فاحسی مشاهده میکند .

آیا واقعیات به اندازه کافی گویا نیست ؟ در اینجا دو خط مشی وجود دارد : خط مشی جنگ توده ای و خط مشی مقاومت پاسیف که بر ضد جنگ توده ای است ؛ یکی از آن دو علی رغم شرایط دشوار مناطق آزاد شده چین و فقدان کامل کمک از خارج به پیروزی می انجامد و دیگری علی رغم شرایط بسیار مساعد مناطق گومیندان و کمک خارجی به شکست منجر میگردد

دولت گومیندان ناکامی های خود را به کمبود اسلحه نسبت میدهد اما میتوان سئوال کرد کدامیک از دو سپاهیان مضیقه اسلحه قرار دارند سپاهیان گومیندان یا سپاهیان مناطق آزاد شده ؟ از تمام نیرو های چین ، نیرو های مناطق آزاد شده با شدت بیشتر گرفتار کمبود اسلحه اند . یگانه اسلحه آنها اسلحه ای است که از دشمن به غنیمت میگیرند یا در نامساعدترین شرایط ساخته میشود .

**آیا درست نیست که تسلیحات نیروهائی که مستقیماً زیر نظر دولت مرکزی گومیندان قرار دارند بمراتب بهتر از تسلیحات سپاهیان ایالتی است ؟ معذلک قدرت نبرد غالب نیروهای مرکزی از قدرت نبرد سپاهیان ایالتی پائین تر است .**

**گومیندان ذخیره فراوانی از نیروی انسانی در اختیار دارد ، اما سیاست غلط سربازگیری او کار تکمیل نیروی ارتش را بسیار مشکل میسازد . مناطق آزاد شده چین ، با وجود اینکه توسط دشمن ازیکدیگر جدا شده اند و بطور مداوم به نبرد مشغول اند ، میتوانند نیروهای انسانی بی پایانی را بسیج کنند علت آنستکه سیستم چریک توده ای و سپاه دفاع از خود که با نیازمندیهای خلق مطابقت کامل دارد و درهمه جا معمول گردید، و از سوء استفاده از نیروی انسانی و اتلاف آن جلو گیری بعمل آمده است .**

**با آنکه گومیندان بر مناطق وسیعی نظارت دارد که در آنها غلات بحد وفور یافت میشود و خلق هم سالیانه ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون دن غله تحویل میدهد ، ارتش گومیندان همیشه در مضیقه غذائی است و سربازان آن نزار و نحیف اند ، زیرا که قسمت اعظم غلات توسط کسانی که این غلات از زیر دست آنها میگذرد حیف میل میشود . اما با آنکه غالب مناطق آزاد شده چین در پشت جبهه دشمن قرار دارند و سیاست دشمن دائر به " پاک سوختن ، پاک کشتن و پاک غارت کردن " این مناطق را منهدم و ویران ساخته است ، یا آنکه برخی از مناطق مانند شمال شنسی فوق العاده بائراند ، ما مسئله غله با تکیه بر نیروی خود و از راه افزایش تولید کشاورزی با موفقیت حل کردیم .**

**مناطق گومیندان در برابر بحران اقتصادی بسیار شدیدی قرار گرفته اند ، صنایع بسیار ورشکست شده اند و حتی اجناس ضروری مانند پارچه از ایالات متحده وارد میشود . اما مناطق آزاد شده چین میتوانند احتیاجات خود را در زمینه پارچه و لوازم دیگر از طریق رشد صنایع بر طرف سازند .**

**در مناطق گومیندان کارگران ؛ دهقانان ، شاگردان دکاکین ، کارمندان دولت ، روشنفکران و فرهنگیان در نهایت فقر و مسکنت بسر مسبرند . در مناطق آزاد شده تمام مردم از خوراک و پوشاک و کار برخوردارند .**

**از خصوصیات مناطق گومیندان اینکه مقامات رسمی بدون احساس هیچگونه شرم و حیا از بحران کشور برای مقاصد سودجویانه بهره برداری میکنند و در این زمینه با یکدیگر رقابت میورزند و بصورت سوداگران و دلالان عادی درآمده اند . از خصوصیات مناطق آزاد شده چین اینکه کادر ها نمونه زندگی ساده و کار توان**

فرسای اند و علاوه بر وظایف عادی خود در کار تولید نیز شرکت میجویند ؛ درستکاری مقام شامخی دارد و رشوه خواری اکیداً ممنوع است .

درمناطق گومیندان خلق بهیچوجه از آزادی برخوردار نیست . در مناطق آزاد شده چین خلق آزادی کامل دارد .

چه کسی را باید بخاط وضع نابهنجاری که فرمانروایان گومیندان با آن دست بگریبان اند سرزنش کرد ؟ آیا دیگران را باید سرزنش کرد یا خود آنها را ؟ آیا کشورهای خارجی را باید سرزنش کرد که باندازه کافی کمک نمیرسانند یا سلطه دیکتاتوری دولت گومیندان و فساد و عدم لیاقت را ؟ آیا پاسخ این سئوالات روشن نیست ؟

## چه کسی " در جنگ مقاومت تخریب میکند و کشور را به مخاطره میافکند " ؟

آیا در پرتو حقایق غیر قابل انکار این خود دولت گومیندان نیست که در جنگ مقاومت خلق چین تخریب میکند و کشور ما را به مخاطره میافکند؟ ده سال تمام این دولت بطور کامل خود را وقف جنگ داخلی کرد ، لبه شمشیر خود را علیه خلق برگردانید ، کار دفاع ملی را کاملاً از نظر فرو گذارد و با سیاست عدم مقاومت خود چهار استان شمال شرقی را از دست داد. هنگامیکه متجاوزین ژاپنی در جنوب دیوار بزرگ به پیش راندند دولت گومیندان سراسیمه و با عجله مقاومت بخرج داد و سپس از لوگو چیائو تا استان گوی جو عقب نشست . معذلک گومیندان مدعی است که " حزب کمونیست در جنگ مقاومت تخریب میکند و کشور را به مخاطره میافکند" ( رجوع شود به قطعنامه پلنوم یازدهم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان که در سپتامبر ۱۹۴۳ تشکیل شده است ) . یگانه دلیل وی اینستکه حزب کمونیست با تمام قشرهای مردم متحد شده و مناطق آزاد شده چین را ایجاد کرده است که قهرمانانه در برابر ژاپن مقاومت میکنند . منطق گومیندان به اندازه ای با منطق خلق چین متفاوت است که پیدا نکردن زبان مشترک در مورد بسیار از مسایل بهیچوجه شگفت انگیز نیست .

در اینجا دو مسئله مطرح میشود .

اولا چه چیز بدرستی موجب گردید که دولت گومیندان چنین سرزمین وسیع و پر جمعیتی را که عرصه آن از استان حی لون جیان تا لوگو چیائو و از لوگوچیائو تا استان کوی جو ادامه دارد بدست دشمن سپرد ؟ آیا جز سیاست عدم مقاومت وی در

آغاز و سپس مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی وی مبنی بر مقابله با خلق موجب دیگری میتواند داشته باشد ؟

ثانیاً چه چیز بدرستی بمناطق آزاد شده چین امکان داد که حملات بیرحمانه و طولانی سپاهیان ژاپنی و نیرو های پوشالی را در هم شکند ، از جنگ دشمن ملت چین سرزمینهای وسیعی را باز پس گیرد ، و چنین جمعیت کثیری را ازاد سازد ؟ آیا جز مشی صحیح ما ، مشی جنگ توده ای چیز دیگری میتواند باشد ؟

## " عــدم اطــاعت از فرامیــن دولــتی و نظــامی "

دولت گومیندان همچنین حزب کمونیست چین را پیوسته به " عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی " متهم میسازد . آنچه باید گفت اینستکه خوشبختانه کمونیستهای چین که از عقل سلیم خلق چین برخوردارند ، از آن " فرامین دولتی و نظامی" سرپیچی کردند که معنی آنها در واقع سپردن مناطق آزاد شده به متجاوزین ژاپنی بود ، مناطقی که خلق چین با تحمل محرومیت ها و سختی ها از آنها باز پس گرفته بود . اینک چند نمونه ار این فرامین : « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » در ۱۹۳۹ ، فرمانهای " انحلال ارتش چهارم جدید " و عقب نشینی آن بسوی شمال مسیر قدیمی رود خانه زرد" در ۱۹۴۱ ، فرمان " انحلال حزب کمونیست چین " در ۱۹۴۳ ، فرمان بما برای " مرخص کردن تمام سپاهیان به استثنای ده لشگر در مهلت معین " در ۱۹۴۴ و پیشنهادیکه دولت گومیندان آنرا "گذشت " مینامد و از ما میطلبد که بدون تشکیل دولت ائتلافی ، نیروهای مسلح و حکومت های محلی خود را در ازاء چند مقام در دولت دیکتاتوری وی در اختیار او بگذاریم . خوشبختانه ما از این نوع فرامین تبعیت نکردیم و بدین ترتیب برای خلق چین قسمتی از خاک کشور را از آلودگی مصون داشتیم و ارتشی قهرمان ضد ژاپنی را حفظ کردیم . آیا خلق چین نباید از چین " عدم اطاعتی " بخود تبرک بگوید ؟ آیا برای دولت گومیندان هنوز کافی نیست که با تصویب نامه های دولت فاشیستی خود و فرامین نظامی شکست طلبانه منطقه وسیع و پر جمعیتی را از حی لون جیان تا گوی جو بدست متجاوزین ژاپنی سپرده است ؟ متجاوزین ژاپنی و مرتجعین این " فرامین دولتی و نظامی " را تهنیت میگویند ، اما آیا هیچ میهن پرست شرافتمند چینی میتواند چنین چیزهائی را تهنیست بگوید ؟ آیا قابل درک است که خلق چین مادامیکه یک دولت ائتلافی واقعی و نه صوری ، یک دولت دموکراتیک و نه دیکتاتوری فاشیستی تشکیل نشده به کمونیستهای چین اجازه دهد مناطق آزاد

شده را که در آنها خلق آزادی خود را بدست آورده و همچنین ارتشی توده ای را که در جنگ مقاومت خدمات شایانی داشته در اختیار دولت گومیندان که شکست طلب ، فاشیست و دیکتاتوری است بگذارند ؟ آیا بدون مناطق آزاد شده و ارتش توده ای امر مقاومت ضد ژاپنی خلق چین میتوانست آنچنان باشد که امروز هست ؟ آیا میتوان مطلقاً تصور کرد که در چنین حالی آینده ملت چین چگونه میتوانست باشد ؟

## خطر جنگ داخلی

گروه گرداننده گومیندان تا امروز هم در سیاست ارتجاعی خود مبنی بر دیکتاتوری و جنگ داخلی پافشاری میکند . علائم بسیاری نشان میدهد که این گروه از مدتها پیش و حتی امروز نیز در تدارک آنستکه به مجرد اینکه نیروهای کشور متفق معینی قسمت بزرگی از خاک چین را از وجود متجاوزین ژاپنی پاک کرد جنگ داخلی را آغاز کند . این گروه همچنین امیدوار است که سرلشگران بعضی از کشور های متفق همان کاری را در چین انجام دهند که سر لشگر انگلیسی اسکوبی (۳) در یونان براه انداختند کف میزند و در کار این نقشه است که چین را بار دیگر مانند سالهای ۱۹۲۷ ــ ۱۹۳۷ در گرداب جنگ داخلی غوطه ور سازد . این گروه در پس پرده " دعوت مجلس ملی " و " راه حل سیاسی " مخفیانه جنگ داخلی را تدارک میبیند. چنانچه هم میهنان ما هوشیاری بخرج ندهند و توطئه این گروه را بر ملا نسازند و به این تدارکات خاتمه نبخشند در سحرگاهی خوش غرش توپهای جنگ داخلی در گوش آنها طنین خواهد انداخت .

## مذاکرات

حزب کمونیست چین پس از جلب رضایت احزاب دموکراتیک دیگر در سپتامبر ۱۹۴۴ از شورای سیاسی ملی خواستار شد که منظور پیروزی بر متجاوزین ژاپنی و بنای یک چین نو و جلوگیری از جنگ داخلی بی درنگ بحکومت دیکتاتوری یک حزبی گومیندان پایان دهد و یک دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل گردد . بدون شک این خواست ، خواست بجا و بموقعی بود و در عرض چند ماه از پشتیبانی گرم توده های وسع برخوردار گردید .

ما با دولت کومیندان بر سر مسئله برانداختن دیکتاتوری یک حزبی و تشکیل دولت ائتلافی ودست زدن به اصلاحات دموکراتیک ضروری بکرات بمذاکره پرداختیم،

ولی این دولت تمام پیشنهادات ما را رد کرد. گومیندان نه تنها آماده نیست به برانداختن دیکتاتوری یک حزبی و تشکیل دولت ائتلافی تن در دهد بلکه آماده نیست حتی بیکی از اصلاحات دموکراتیک زیر که ضرورت مبرم دارند تحقق بخشد : بر انداختن دوایر عمال مخفی ، الغاء قوانین و تصویب نامه های ارتجاعی که آزادی مردم را سلب میکنند ، آزادی زندانیان سیاسی ، قانونی شناختن احزاب سیاسی ، برسمیت شناختن مناطق آزاد شده و عقب نشینی ارتشهائی که این مناطق را در محاصره گرفته و مورد حمله قرار میدهند . در نتیجه ، روابط سیاسی در چین بوخامت گرائیده است .

## دو دورنـــمـــا

در پرتو وضع عمومی و شرایط بین المللی و داخلی کنونی آنطور که در فوق تحلیل شد ، من از همه تقاضا میکنم که هوشیاری خود را از دست ندهند و در این انتظار نباشند که امر ما آسان و بدون اصطکاک پیش رود . نه چنین نخواهد بود . در واقع دو امکان ، دو دورنما در برابر ما است : یکی خوب و دیگر بد . یک امکان یا دورنما اینستکه دیکتاتوری فاشیستی ادامه خواهد یافت ، اصلاحات دموکراتیک بعمل نخواهد آمد ، بجای آنکه در مبارزه با متجاوزین ژاپنی کوشش بعمل آید ، در مبارزه با خلق کوشش خواهد شد ، و حتی پس از شکست متجاوزین ژاپنی ممکن است جنگ داخلی آغاز گردد ، جنگی که چین را بوضع مسکنتبار قدیم ، به کشور فاقد استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، وحدت ، آبادی و قدرت بازگشت خواهد داد ، این امکان یا دورنما هنوز باقی است ، و نه صرفاً به علت وجود وضع بین المللی مساعد و افزایش آگاهی سیاسی و قدرت متشکل خلق ما این امکان منتفی گردیده و یا خود بخود از بین رفته است . آنهائی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از گروه ضد خلقی درون گومیندان در داخل کشور و مرتجعینی که دارای مقاصد امپریالیستی هستند در خارج . این یک جنبه موضوع است که نباید از نظر فرو گذاشت .

اما جنبه دیگری نیز هست و این بار نیز در پرتو وضع عمومی و تحلیل فوق از امور بین المللی و داخلی ما میتوانیم حس اعتماد و جسارت را در خود جمع کنیم و برای امکان یا دورنمای دوم بکوشیم . این امکان عبارتست از غلبه بر تمام مشکلات ، متحد ساختن قاطبه مردم ، برانداختن دیکتاتوری فاشیستی گومیندان و اجرای اصلاحات دموکراتیک ، تحکیم و توسعه نیروهای ضد ژاپنی ، پیروزی کامل بر

متجاوزین ژاپنی و بنای چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، آباد و نیرومند . آنهائی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از توده های خلق ، حزب کمونیست چین و احزاب دموکراتیک دیگر در داخل کشور و کلیه ملت هائی که با ما بر اساس تساوی حقوق رفتار میکنند ، ترقیخواهان و توده های خلق در خارج .

ما بخوبی میدانیم که ما کمونیستها همراه با تمام مردم چین هنوز در برابر مشکلات بزرگ و موانع بسیار قرار گرفته ایم و باید راه دراز و پر پیچ و خمی را بپیمائیم . ولی ما بخوبی نیز میدانیم که همراه با تمام مردم چین بر مشکلات و موانع غلبه خواهیم کرد و وظیفه ای را که تاریخ بر عهده چین گذارده است انجام خواهیم داد. وظیفه بزرگ ما و تمام مردم اینستکه با تمام نیروی خود امکان یا دور نمای اول را منتفی سازیم و در تحقق امکان یا دورنمای دوم بکوشیم . وضع بین المللی و داخلی اساساً مساعد به حال ما کمونیستها و تمام خلق چین است . من قبلاً این موضوع را بطور کامل روشن ساخته ایم . اما امیدواریم که مقامات گومیندان ، با توجه به گراش عمومی جهان و احساسات خلق چین با جرأت سیاست اشتباه آمیز کنونی خود را تغییر خواهند داد تا در جنگ مقاومت پیروزی بدست آید ، از آلام خلق چین کاسته شود و هر چه زودتر چین نوی پا بعرصه وجود گذارد . باید توجه داشت که راه هر اندازه پر پیچ و خم باشد ، خلق چین یقیناً وظیفه نیل به استقلال و آزادی را انجام خواهد داد و موقع انجام این وظیفه هم اکنون فرا رسیده است . بر عهده نسل ما است که آرمانهای ولای شهیدان بیشمار قرن گذشته را به تحقق در آوریم . هر کوششی برای متوقف ساختن ما بدون شک با شکست مواجه خواهد شد .

## ۴ ـ سیاست حزب کمونیست چین

من در فوق دو خط مشی موجود در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را تحلیل کردم . چنین تحلیلی مطلقاً ضروری است . زیرا بسیاری از مردم چین حتی تا امروز هنوز نمیدانند که در این جنگ واقعاً چه میگذرد .سیاست دولت گومیندان دائر به جلو گیری از نشر اخبار بسیاری از مردم را در مناطق گومیندان و در کشور های خارج در تاریکی نگاه داشته است . آنها پیش از آنکه در ۱۹۴۴ گروهی از خبرنگاران چینی و خارجی برای بازدید به مناطق آزاد شده چین میآیند از آنجا عملاً چیزی نمیدانستند . به مجرد اینکه این گروه باز گشت ، دولت گومیندان که از انعکاس وضع واقعی مناطق آزاد شده در خارج بسیار وحشت داشت در را بست و به هیچ خبرنگار دیگری اجازه

نداد که به اینجا بیاید . دولت گومیندان بهمین قسم حقایق مربوط به مناطق گومیندان را پنهان نگاه داشته است. از اینرو من احساس میکنم که ما وظیفه داریم تصویر حقیقی " این دو منطقه را هرچه بیشتر در اختیار همگان بگذاریم فقط زمانی که مردم با وضوح بوضع عمومی چین پی بردند ، آنگاه متوجه خواهند شد که چرا میان حزب کمونیست چین و گومیندان ، این دو بزرگترین حزب سیاسی چین ، چنین اختلافی در سیاست وجود دارد و چرا میان دو خط مشی چنین مبارزه ای درگیر است . فقط در چنین حالتی مردم متوجه خواهند شد که نزاع میان دو حزب آنطور که برخی وانمود می سازند ، نزاعی غیر ضروری ، بی اهمیت یا از روی عیب جوئی نیست ، بلکه نزاعی اصولی است که زندگی صد ها میلیون مردم بدان وابسته است .

در وضع وخیم کنونی چین خلق ، احزاب دمکراتیک دموکراتها در درون کشور و مردم کشور های دیگر که نگران وضع چین اند همه امیداوارند که وحدت جای پراکندگی را خواهد گرفت و اصلاحات دموکراتیک بعمل خواهد آمد ؛ آنها میخواهند بدانند که سیاست حزب کمونیست چین برای حل بسیار از مسائل حیاتی کنونی چیست . اعضای حزب ما یقیناً علاقه بیشتری به این موصوع دارند .

رهنمود های سیاسی ما در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در زمان جنگ همیشه معین و روشن بوده و طی هشت سال جنگ در معرض آزمایش قرار گرفته است . کنگره ما باید برای رهبری مبارزات آینده خود از آنها نتیجه گیری کند .

من در اینجا به توضیح یک رشته ار نتایج مشخص میپردازم که حزب ما در زمینه رهنمود های سیاسی مهم بمنظور حل مسائل چین بدانها رسیده است .

## برنامه عام ما

خلق چین ، حزب کمونیست چین و همه احزاب دموکراتیک ضد ژاپنی برای بسیج و اتحاد تمام نیرو های ضد ژاپنی و بمنظور ساختن یک چین نو ، مستقل ، آزاد ، دمکراتیک ، متحد ، آبادان و نیرومند بیک برنامه مشترک که مورد توافق همه باشد نیاز مبرم دارند .

چنین برنامه ای را میتوان بدو بخش عام و خاص تقسیم کرد . ما ابتدا برنامه عام و سپس برنامه خاص را مورد بررسی قرار میدهیم .

بنابر این اصل عمده که متجاوزین ژاپنی باید کاملاً نابود گردند و چین نوی بنا شود ما کمونیستها و اکثریت شکننده اهالی در مرحله کنونی تکامل چین بر سر

نکات اساسی زیر توافق داریم . اولا در چین نباید یک سیستم دولتی فئودالی ، فاشیستی و ضد خلقی تحت دیکتاتوری مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ برقرار شود زیرا هجده سال حکومت گروه گرانند‌ه گومیندان از هم اکنون ورشکستگی کامل این سیستم را به اثبات رسانیده است ؛ ثانیاً در چین مطلقاً نمیتوان یک دیکتاتوری دموکراتیک از نوع قدیم یعنی دولتی صرفاً بورژوائی ملی برقرار کرد و بنابر این نباید برای تحقق آن کوشید زیرا که از یکسو بورژوازی ملی چین از لحاظ اقتصادی و سیاسی خود را بسیار ضعیف نشان داده و از سوی دیگر دیری است که عامل نوی پدید آمده و آن پرولتاریای بیدار شده چین است یا رهبر آن یعنی حزب کمونیست چین که در صحنه سیاسی از خود شایستگی بزرگی نشان داده و رهبری توده های دهقانان و خرده بورژوازی شهری ، روشنفکران و نیروهای دموکراتیک دیگر را بر عهده گرفته است ؛ ثالثاً در مرحله کنونی تا موقعیکه وظیفه خلق چین هنوز مبارزه با ستم خارجی و ستم فئودالی است ، تا موقعیکه شرایط اجتماعی و اقتصادی هنوز فراهم نیست تأسیس سیستم دولتی سوسیالیستی برای خلق چین امکان پذیر نمیباشد .

پس پیشنهاد ما چیست ؟ پیشنهاد ما اینستکه پس از غلبه کامل بر متجاوزین ژاپنی آن سیستم دولتی برقرار گردد که ما آنرا دموکراسی نوین مینامیم یعنی اتحاد دموکراتیک جبهه متحد که به اکثریت قاطع خلق متکی است و رهبری آن در دست طبقه کارگر است .

این نوع سیستم دولتی است که حقیقتاً متناسب با خواستهای اکثریت قاطع اهالی چین است زیرا که میتواند اولا از طرف میلیونها کارگر صنعتی و ده میلیون پیشه ور و دهقانان مزدور ، ثانیاً از طرف میلیونها کارگر صنعتی و ده ها میلیون پیشه ور و دهقان مزدور ، ثانیاً از طرف دهقانان که ۸۰ در صد جمعیت چین را تشکیل میدهند یعنی از طرف ۳۶۰ میلیون از ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت و ثالثاً از طرف تعداد وسیعی از خرده بورژوازی شهری ، از طرف بورژوازی ملی ، متنفذین روشن بین و میهن پرستان دیگر مورد تأیید قرار گیرد و واقعاً مورد تأیید قرار گرفته است .

البته هنوز میان این طبقات تضاد هائی وجود دارد ، مثلاً تضاد میان کار و سرمایه نوعی بارز از آنهاست ، و در نتیجه هر یک از آنها دارای مطالبات خاصی است. انکار وجود این تضاد ها و این مطالبات مختلف ریاکارانه و نادرست است . اما در سراسر مرحله دموکراسی نوین ، این تضاد ها و این مطالبات مختلف تا حدی گسترش نخواهد یافت که از حدود مطالباتی که میان همه مشترک است تجاوز کنند و نباید

هم اجازه داد که تجاوز کنند . آنها را میتوان با یکدیگر تطبیق داد و در صورتی که چنین تطبیقی صورت گیرد این طبقات میتوانند باتفاق وظایف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت دموکراسی نوین را انجام دهند .

سیاست دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم عبارتست از برانداختن ستم خارجی و ستم فئودالی و فاشیستی داخلی و سپس استقرار یم سیستم سیاسی که همان جبهه متحد کلیه طبقات دموکراتیک است و نه استقرار سیستم سیاسی دموکراسی نوع قدیم . این نظرات ما با نظرات انقلابی دکترسون یاتسن در توافق کامل است . در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » دکتر سون یاتسن چنین نوشت : " در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشور های مختلف معمولاً در انحصار بورژوازی است ، اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد " این توصیه سیاسی بزرگ دکتر سون است . خلق چین ، حزب کمونیست چین و تمام دموکراتهای دیگر باید آنرا گرامی بدارند ، با قاطعیت آنرا بمورد عمل گذارند ، علیه تمام افراد یا گروه هائی که آنرا نقض میکنند یا با آن بمقابله برمیخیزند مصممانه مبارزه نمایند و بدین ترتیب از این اصل سیاسی کاملاً درست دموکراسی نوین دفاع کنند و آنرا تکامل دهند .

اصل سازمانی دولت دموکراسی نوین مرکزیت دموکراتیک است همراه با کنفرانس های نمایندگان خلق که رهنمود های سیاسی مهم را تعیین میکنند و به انتخاب حکومتها در مدارج مختلف میپردازند . این سازمان دولتی هم دموکراتیک است و هم مرکزیت دارد ، مرکزیت دارد بر پایه دموکراسی و دموکراتیک است در زیر رهبری متمرکز . این یگانه سیستمی است که با اعطاء قدرت کامل به کنفرانس های نمایندگان خلق در کلیه مدارج بدموکراسی تحقق کامل میبخشد و در عین حال ضامن اداره متمرکز امور دولت است بدین ترتیب که حکومتها در هر درجه ای که باشند ، اداره متمرکز کلیه اموری را که کنفرانسهای نمایندگان خلق مربوط به آنها محول میدارند بر عهده میگیرند و هر آنچه که برای زندگی دموکراتیک خلق ضروری است حفظ و حراست میکنند .

ارتش و سایر نیروهای مسلح بخش مهمی از دستگاه قدرت دولت دموکراسی نوین است که بدون آنها دولت نمیتواند از خود دفاع کند . نیروهای مسلح دولت دموکراسی نوین مانند همه ارگانهای دیگر قدرت به خلق تعلق دارند و نگهبان خلق

اند . اینها هیچ وجه مشترکی با ارتش و پلیس نوع قدیم و امثال آن ندارند که به اقلیتی تعلق داشتند و خلق را سرکوب میکردند .

اقتصاد دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم نیز منطبق با اصول دکتر سون است . در مسئله ارضی دکتر سون بر آن بود که " زمین از آن کشتکار است " . در مورد صنعت و تجارت وکتر سون در مانیفست مذکور در فوق چنین مینویسد : " تمام مؤسسات چینی و خارجی که خصلت انحصاری دارند و یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهره برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه . " ما در مرحله کنونی این نظرات دکتر سون را در مسائل اقتصادی کاملاً تأیید میکنیم .

بعضی از اشخاص چنین میپندارند که کمونیستهای چین با بسط ابتکار فردی ، با رشد سرمایه خصوصی و با حمایت از اموال خصوصی مخالف اند اما آنها اشتباه میکنند . این ستم خارجی و ستم فئودالی است که بیرحمانه جلو بسط ابتکار فردی خلق چین را میگیرد ، راه را بر رشد سرمایه خصوصی میبندد و اموال توده های مردم را تضییع میکند . وظیفه دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم اینستکه این موانع را از سر راه بر دارد و باین تضییع پایان دهد ، این امکان را برای توده های وسیع خلق تضمین کند که آزادانه ابتکار فردی خود را در چهار چوب جامعه رشد دهند و آزادانه به بسط آنچنان اقتصادسرمایه داری خصوصی بپردازندکه برای معیشت خلق سودمند باشد و نه آنکه "وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد"؛ وظیفه دموکراسی نوین است که از تمام اموال خصوصی که از راه مشروع بدست آمده حمایت کند .

بر طبق اصول دکتر سون و تجربه انقلاب چین ، در مرحله کنونی اقتصاد ملی چین باید مرکب از بخش دولتی ، بخش خصوصی و بخش کئوپراتیوی باشد . اما در اینجا دولت یقیناً دولتی که " از آن عده اندکی باشد " نیست ، بلکه دولت دموکراسی نوین است که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند" و در زیر رهبری پرولتاریاست .

فرهنگی دموکراسی نوین نیز باید فرهنگی باشد که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند " یعنی فرهنگی است ملی ، علمی و توده ای این فرهنگ در هیچ شرایطی نباید " از آن عده اندکی " باشد .

چنین است برنامه عام یا برنام اساسی که ما کمونیستها در مرحله کنونی ، مرحله کامل انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک مدافع آن هستیم . این برنامه حد اقل ماست در مقابل برنامه آینده یا برنامه حد اکثر ما که سوسیالیسم و کمونیسم است . تحقیق این برنامه ، دولت چین و جامعه چین را یک قدم بیش خواهد برد ، یعنی از یک دولت و جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال بیک دولت و جامعه دموکراسی نوین خواهد رسانید .

رهبری سیاسی پرولتاریا ، بخش دولتی بخش کئوپراتیوی اقتصاد به زیر رهبری پرولتاریا که مورد مطالبه برنامه ما است عوامل سوسیالیستی هستند . معذلک اجرای این برنامه چین را بصورت یک جامعه سوسیالیستی در نخواهد آورد .

ما کمونیستها هیچگاه نظرات سیاسی خود را پنهان نمیداریم . یقیناً و بدون تردید برنامه آینده یا برنامه حد اکثر ما هدفش کشانیدن چین بسوی سوسیالیسم و کمونیسم است . نام حزب ما و جهان بینی مارکسیستی ما این آرمان والای آینده را بروشنی نشان میدهد ، آینده ایکه بس زیبا و درخشان است . هر کمونیستی که بحزب ما میپوندد دو هدف کاملاً روشن در دل میپرورد : انقلاب دموکراتیک در زمان حال و سوسیالیسم و کمونیسم درزمان آینده ؛ علی رغم خصومت دشمنان کمونیسم ، علی رغم افترائات ، دشنامها و ریشخند های مبتذل و جاهلانه آنها ــ چیز هائی که باید از طرف ما بطور قطع رد شود ، وی در راه این دو هدف مبارزه میکند . ما باید این چیز ها را به بدگمانانی که حسن نیت دارند با خیراندیشی و شکیبائی توضیح دهیم نه اینکه به آنها حمله ور شویم اینها مطالب کاملاً روشن ، مشخص و صریحی است .

اما همه کمونیستها و هواداران کمونیسم در چین باید برای نیل به هدفی که در مرحله کنونی در برابر آنهاست مبارزه کنند ؛ آنها باید علیه ستم خارجی و فئودالی مبارزه کنند تا خلق چین را از وضع اسف انگیز یک کشورمستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال رهائی بخشند و یک چین دموکراتیک نوین در زیر رهبری پرولتاریا ایجاد نمایند که وظیفه عمده اش آزادی دهقانان است ، چینی که تجسم سه اصل انقلابی خلق اثر دکتر سون یاتسن است ، چینی که مستقل ، آزاد ، دموکراتیک ، متحد ، آبادان و نیرومند است ، این همان است که ما در واقع به انجام آن پرداخته ایم . ما کمونیستها همراه با توده های خلق چین طی بیست و چهار سال گذشته برای این هدف قهرمانانه مبارزه کرده ایم .

چنانچه یک کمونیست یا یک هوادار کمونیسم در باره سوسیالیسم و کمونیسم صحبت کند اما از مبارزه بخاطر این هدف کوتاهی ورزد ، چنانچه انقلاب

بورژوا ـ دموکراتیک را بیمقدار شمرد ، سبکسرانه اهمال و سستی بخرج دهد ، کوچکترین عدم صداقت و بی مبالاتی از خود نشان دهد و یا از نثار خون و یا جان خویش در راه این انقلاب دریغ ورزد ، چنین کسی دانسته یا نادانسته ، کم یا بیش به سوسیالیسم و کمونیسم خیانت میکند و یقیناً مبارز سیاسی آگاه و ثابت قدمی برای کمونیسم نیست . این قانون مارکسیسم است که فقط با عبور از مرحله دموکراسی میتوان به سوسیالیسم نائل آمد . در چین نبرد بخاطر دموکراسی نبردی طولانی است. بدون دولت متحد دموکراسی نوین و بدون رشد بخش دولتی اقتصادی دموکراسی نوین و بخشهای سرمایه داری خصوصی و کئوپراتیوی اقتصاد ، بدون رشد یک فرهنگ ملی ، علمی و توده ای یعنی فرهنگ دموکراسی نوین و بدون آزادی و رشد شخصیت صد ها میلیون نفر ، بطور خلاصه بدون عبور از انقلاب پیگیر بورژوا ـ دموکراتیک نوع جدید تحت رهبری حزب کمونیست ، کوشش در ساختمان جامعه سوسیالیستی بر روی خرابیهای نظام مستعمره ، نیمه نستعمره و نیمه فئودالی پنداری واهی است .

بعضی از مردم از درک این مطبی عاجزند که چرا کمونیستها از سرمایه داری هیچ وحشتی بخود راه نمیدهند و حتی در شرایط معینی از رشد سرمایه داری نیز جانبداری میکنند . پاسخ ما ساده است . چنانچه درجه معینی از بسط سرمایه داری بجای ستم امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی بنشیند ، این پدیده همانقدر پرولتاریا سود میبرد که بورژوازی ، شاید هم بیشتر به سود پرولتاریا است . آنچه که در چین کنونی زائد است سرمایه داری داخلی نیست بلکه امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی است . در واقع بسط سرمایه داری در کشور ما بسیار اندک است . شگفت اینکه بعضی از سخنگویان بورژوازی چین جرأت ندارد آشکارا از بسط سرمایه داری جانبداری کند بلکه از راه غیر مستقیم به آن اشاراتی مینمایند .کسان دیگری مطلقاً انکار میکنند که چین باید بسط سرمایه داری را تا سرحد لازم مجاز بشمرد ؛ آنها برآنند که با یک جنبش میتوان به سوسیالیسم رسید و وظایف ناشی از سه اصل خلق و سوسیالیسم را "بیکبار انجام داد" . روشن است که این نظرات یا انعکاس ضعیف بورژوازی ملی چین است و یا نیرنگ عوام فریبانه ای است از جانب مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ . ما کمونیستها بنابر درک مارکسیستی خود از قوانین تکامل اجتماع بروشنی میفهمیم که در سیستم دولتی دموکراسی نوین در چین لازم است بخاطر ترقی اجتماع در کنار بخش دولتی و بخشهای انفرادی و کئوپراتیوی خلق زحمکش برای بسط بخش سرمایه داری خصوصی اقتصاد نیز تسیهلاتی فراهم

آورد بشرط اینکه این بخش بر زندگی مردم مسلط نگردد . ما کمونیستها اجازه نخواهیم داد که سخنان توخالی و نیرنکهای فریبنده ما را به گمراهی بکشاند .

وقتی ما کمونیستها اعلام میداریم که " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " ، مردمانی یافت میشوند که در صداقت ما تردید میکنند . این بعلت عدم درک آنها در این نکته است که مبانی سه اصل خلق ، اصولی که دکتر سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » در ۱۹۲۴ اعلام داشت و ما آنرا پذیرفتیم با برخی از مبانی برنامه حزب ما در مرحله کنونی یعنی با برنامه حداقل ما تطبیق میکنند . باید خاطر نشان ساخت که این سه اصل خلق فقط در برخی از مبانی آن با برنامه حزب ما در مرحله کنونی مطابقت دارد و نه در تمام نکات آن . البته برنامه حزب ما در زمینه دموکراسی نوین بمراتب کاملتر از اصول دکتر سون یاتسن است بویژه که تئوری ، برنامه و پراتیک حزب ما در زمینه دموکراسی نوین طی بیست سالی که از مرگ دکتر سئن میگذارد همراه با بسط انقلاب چین تکامل بسیاری یافته و از این پس نیز تکامل خواهد یافت. معذلک این سه اصل خلق که با سه اصل سابق و قدیمی خلق تفاوت دارد در ماهیت خود همان برنامه دموکراسی نوین است و طبیعتاً " امروز برای چین ضروری است " و طبیعتاً " حزب ما آماده است بخاطرتحقیق کامل آن مبارزه کند " . برای ما کمونیستهای چین مبارزه بخاطر برنامه حد اقل حزب ، در اساس خود ( و نه در هر زمینه ای ) همان مبارزه بخاطر سه اصل انقلابی یا جدید خلق اثر دکتر سون است . از اینرو کمونیستهای چین نشان خواهند داد که آنها در آینده نیز مانند گذشته و حال صدیق ترین و پی گیر ترین اجرا کنندگان سه اصل انقلابی خلق خواهند بود .

بعضی از اشخاص چنین میپندارند که حزب کمونیست پس از آنکه بقدرت رسید با پیروی از نمونه روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم یک حزبی را برقرار خواهد کرد . پاسخ ما اینستکه دولت دموکراسی نوین که پایه آن اتحاد طبقات دموکراتیک است با دولت سوسیالیستی که دولت دیکتاتوری پرولتاریا است تفاوت اصولی دارد. بدون هیچگونه تردید سیستم دموکراسی نوین ما در زیر رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست بر پا خواهند شد . اما در چین در سراسر مرحله دموکراسی نوین مطلقاً نمیتواند دیکتاتوری طبقه واحد و حکومت حزب واحد بر قرار گردد و بنابر این نباید بخاطر آن کوشید . هیچ دلیلی نیست بر اینکه ما همکاری با تمام احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی وشخصیتها بشرط آنکه روش آنها در قبال

حزب کمونیست روش همکاری باشد و نه روش خصمانه ، خودداری ورزیم . سیستم روسیه از تاریخ روسیه برخاست ؛ در روسیه استثمار فرد از فرد بمثابه سیستم اجتماعی منسوخ گردید ، سیستم سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مربوط به نوترین نوع دموکراسی یعنی سوسیالیسم به تحقق در آمد ، و خلق همه احزاب ضد سوسیالیستی را از خود راند و فقط از حزب بلشویک پشتیبانی میکند . اینهاست آنچه که سیستم روسیه را پدید آورد و این سیستم در آنجا کاملاً لازم و منطقی است. اما حتی در روسیه در جائی که حزب بلشویک یگانه حزب سیاسی است ، سیستمی که در ارکانهای قدرت معمولی است هنوز سیستم اتحاد کارگران ، دهقانان و روشنفکران ، سیستم اتحاد اعضای حزب با مردم غیر حزبی است و نه سیستمی که در آن فقط طبقه کارگر و بلشویکها میتوانند در ارگانهای دولتی کار کنند . سیستم چین در مرحله کنونی از مرحله کنونی تاریخ چین برمیخیزد . قدرت دولتی و قدرت سیاسی برای مدتی طولانی شکل خاصی خواهد داشت ، شکلی که با سیستم روسیه متفاوت است ، اما برای ما کاملاً لازم و منطقی است و آن شکل دموکراسی نوین قدرت دولتی و قدرت سیاسی است که اتحاد طبقات دموکراتیک پایه آنست .

## برنامه خاص ما

حزب ما همچنین باید بر پایه این برنامه عام ، برای هر دوره برنامه خاص داشته باشد . برنامه عام دموکراسی نوین ما در تمام مرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک یعنی برای چند ده سال بلا تغییر باقی خواهد ماند . اما در طول این مرحله ، از دوره ای بدوره دیگر شرایط تغییر کرده اند یا تغییر میکنند و کاملاً طبیعی است که ما نیز برنامه خاص خود را متناسب با شرایط تغییر دهیم . مثلاً در سراسر دوره های لشگر کشی بشمال ، جنگ انقلابی ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی برنامه عام دموکراسی نوین ما یکسان باقی مانده ولی در برنامه خاص ما تغییراتی صورت گرفته است ؛ علت آنست که در این سه دوره دشمنان و دوستان ما یکسان باقی نمانده اند .

اکنون خلق چین در وضع زیرین قرار دارد : ۱ ـ متجاوزین ژاپنی هنوز مغلوب نشده اند ؛ ۲ ـ خلق چین احتیاج مبرم دارد که متحداً برای تحولات دموکراتیک بکوشد برای آنکه بوحدت ملی دست یابد ، همه نیروهای ضد ژاپنی را بسرعت بسیج کند و متحد سازد و با همکاری با متفقین بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد ؛ ۳ ـ دولت گومیندان بر هم زننده وحدت ملی است ، مانعی است در راه اینگونه تحولات

**دموکراتیک . در این شرایط برنامه خاص ما چیست و یا بعبارت دیگر خواست ها فوری خلق چین کدامند ؟**

**بنظر ما خواست های زیرین خواست هائی مناسب و حداقل خواست هاست :**

**بسیج تمام نیروهای موجود بخاطر پیروزی کامل بر متجاوزین ژاپی و برقراری صلح بین المللی باهمکاری با متفقین ؛**

**برانداختن دیکتاتوری یک حزبی گومیندان و استقرار دولت ائتلافی دموکراتیک و فرماندهی عالی مشترگ ؛**

**مجازات عناصر هوادار ژاپن ، فاشیست ها و شکست طلبان که وحدت ملی را بر هم میزنند و با خلق مبارزه میکنند و از اینطریق کمک به ایجاد وحدت ملی ؛**

**مجازات مرتجعین که موجد خطر جنگ داخلی اند و از اینطریق کمک به تأمین صلح داخلی ؛**

**مجازات خائنین بملت و دست زدن به عملیات کیفری علیه افسانی که بدشمن تسلیم میشوند ، و مجازات عمال ژاپن ؛**

**انحلال دوائر عمال مخفی ارتجاعی بمثابه افزاری جهت سرکوب خلق و قطع فعالیت های ظالمانه آن ، از میان بردن بازداشتگاه ها ؛**

**الغاء قوانین و تصویب نامه های ارتجاعی که هدف آنها محو آزادیهای خلق مانند آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی ، و تضمین حقوق مدنی برای خلق ؛**

**قانون شناختن تمام احزاب و گروه های دموکراتیک ؛**

**آزادی تمام زندانیان سیاسی میهن پرست ؛**

**عقب نشینی تمام سپاهیانی که مناطق آزاد شده چین را در محاصره گرفته و به آنها حمله میکنند و اعزام آنها به جبهه ضد ژاپنی**

**برسمیت شناختن سپاهیان مسلح ضد ژاپنی و حکومت های منتخب توده های مردم در مناطق آزاد شده چین ؛**

**تحکیم و توسعه مناطق آزاد شده و نیرو های مسلح آنها و باز پس گرفتن تمام سرزمینهای از دست رفته ؛**

**کمک بخلق در مناطق اشغالی ژاپن برای آنکه نیرو های مسلح زیر زمینی تشکیل دهند و به تدارک قیام مسلح بپردازند ؛**

بخلق چین اجازه داده شود که مسلح گردد و از خانه و کشور خویش دفاع کند ؛

ایجاد تحولات سیاسی و نظامی در آن ارتش هائی که مستقیماً زیر فرماندهی عالی گومیندان قرار دارند و پیوسته در نبرد ها دچار شکست میشوند ، اما خلق را سرکوب میکنند و میان خود و ارتش هائی که مستقیماً در زیر فرماندهی عالی گومیندان نیستند خط تمایز میکشند ، و مجازات فرمانده هائی که مسئول شکست های هلاکت بار میباشد ؛

بهبود سیستم سربازگیری و بهبود شرایط زندگی افسران و نفرات ؛

معاضدت با خانواده های رزمندگان جنگ مقاومت بقسمی که افسران و نفرات در جبهه نگران خانوده های خویش نباشد ؛

عطاء حقوق ممتاز به سربازان معلول و به خانواده های سربازانی که جان خود را برای کشور نثار کرده اند ، و کمک به سربازان مرخص شده برای آنکه مستقر شوند و زندگانی برای خود ترتیب دهند ؛

توسعه صنایع جنگی برای تسهیل ادامه جنگ ؛

توزیع کمکهای نظامی و مالی متفقین بطور یکسان بتمام ارتشهائی که در جنگ مقاومت میجنگند ؛

مجازات مأمورین فاسد و مختلس و استقرار حکومت پاک و تمیز ؛

افزایش حقوق کارمندان جزء و متوسط دولت ؛

اعطاء حقوق دمکراتیک بخلق چین ؛

برانداختن سیستم ظالمانه بائو ــ جیا (۴) ؛

کمک به پناهندگان جنگ و کسانی که از بلایای طبیعی آسیب میبینند ؛

اختصاص مبلغی معتنابه برای کمک وسیع به مردمی که از اشغال دشمن صدماتی دیده اند ، پس از باز گشت سرزمینهای از دست رفته چین ؛

الغای مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون و برقراری مالیاتهای تصاعدی واحد ؛

اجرای اصلاحات در روستا، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، تضمین حقوق مزارعه کاران بطرق مقتضی ، اعطاء وام با سود کم بدهقانان تهیدست ، کمک بدهقانان برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید کشاورزی است ؛

بر انداختن سرمایه بوروکراتیک ؛

برانداختن سیاست کنونی نظارت اقتصادی ؛

جلوگیری از تورم بی بند و بار و افزایش سریع قیمتها ؛

کمک به صنایع خصوصی و فراهم آوردن تسهیلات برای آنها در گرفتن وام ، خرید مواد خام و فروش محصولات ؛

بهبود شرایط زندگی کارگران ، کمک به بیکاران ، کمک به کارگران برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید صنعتی است ؛

برانداختن تاثیر افکار گومیندان از محیط آموزش و پرورش (۵) و ایجاد آموزش و پرورش و فرهنگ ملی ، علمی و توده ای ؛

تضمین آسایش و رفاه معلمین و دیگر کارمندان مؤسسات آموزشی و تضمین آزادی آکادمیک ؛

حمایت از منافع جوانان ، زنان و کودکان ، کمک به جوانانی که امکانات تحصیل از ایشان سلب شده است ، کمک به جوانان و زنان برای آنکه متشکل شوند و با حقوق متساوی در کلیه فعالیت هائی که برای جنگ یا ترقی اجتماعی مفید باشد شرکت جویند ، تامین آزادی زناشوئی و تساوی میان مرد و زن ، و دادن تربیت مفید به جوانان و کودکان ؛

تضمین وضع بهتربرای اقلیتهای ملی و اعطاء حقوق خود مختاری به آنها؛

حمایت از منافع چینی های ماوراء بحار و کمک به آنهائی که به مام میهن باز گشته اند ؛

حمایت از خارجیانی که از ظلم و ستم ژاپنی ها به چین فرار کرده اند و پشتیبانی از مبارزه آنها علیه متجاوزین ژاپنی ؛

بهبود روابط چین شوروی .

برای نیل با این خواستها ، مهمتر از هر چیز آنست که دیکتاتوری یک حزبی گومیندان بی درنگ برچیده شود و یک دولت مرکزی دموکراتیک موقت ایجاد گردد ، دولت ائتلافی که از پشتیبانی همه ملت برخودار باشد و نمایندگان تمام احزاب ضد ژاپنی و مردم غیر حزبی را در بر گیرد . بدون این اقدام مقدماتی نمیتوان در مناطق گومیندان و بنابر این در سراسر کشور هیچگونه تحول واقعی ایجاد کرد .

این خواست ها مبین تمایلات توده های خلق چین و بخش وسیعی از افکار عمومی دموکراتیک در کشور های متفق است .

یک برنامه خاص حداقل که مورد موافقت کلیه احزاب دموکراتیک ضد ژاپنی قرار گیرد مطلقاً ضروری است و ما آماده ایم بر اساس برنامه فوق با آنها بمشورت

بپردازیم . احزاب مختلف میتوانند خواست های گوناگونی داشته باشند اما همه باید بر سر یک برنامه مشترک بتوافق برسند .

در مناطق گومیندان ، چنین برنامه ای از هم اکنون مورد مطالبه خلق است ؛ در مناطق اشغالی ژاپن بجز آن نکاتی که نیروهای زیر زمینی خود را بمنظور قیام مسلح سازمان میدهند اجرای این برنامه تا بازپس گرفتن این مناطق بتأخیر میاوفتد؛ در مناطق آزاد شده ، این برنامه هم اکنون اجرا شده و میشود و از این پس نیز اجرا خواهد شد .

خواست های مبرم خلق چین یا برنامه خاص آنگونه که در فوق ترسیم گردید بسیاری از مسائل حیاتی زمان جنگ و پس از جنگ را در بر میگیرد ، مسائلی که به توضیحات بیشتری نیازمندند . اینک ضمن توضیح این مسائل ، ما پاره ای از نظرات نادرست گروه گرداننده گومیندان را مورد انتقاد قرار میدهیم و در عین حال به برخی از مسائلی که کسان دیگر مطرح میسازد نیز پاسخ میگوئیم .

## ۱ ــ متجاوزین ژاپنی را بطور کامل نابود کنیم و اجازه ندهیم در نیمه راه سازش شود

کنفرانس قاهره (۶) بدرستی تصمیم گرفت که باید متجاوزین ژاپنی را به تسلیم بلاشرط مجبور ساخت . اما متجاوزین ژاپنی اکنون در پشت پرده برای صلح سازشکارانه مشغول فعالیت اند ؛ عناصر هوادار ژاپن در دولت گومیندان نیز با فرستادگان مخفی ژاپن از طریق دولت پوشالی نانکن به بند و بست پرداخته اند و از این کار جلوگیری بعمل نیامده است . از اینرو خطر سازش در نیمه راه هنوز کاملاً منتفی نیست . کنفرانس قاهره تصمیم درست دیگری نیز اتخاذ کرد که بنابر آن چهار استان شمالی شرقی و تایوان و جزائر پون هو باید بچین باز گردد . اما با توجه به سیاست کنونی دولت گومیندان بهیچوجه نمیتوان امید داشت که این دولت بتواند تا رودخانه یالو نبرد را ادامه دهد و کلیه سرزمینهای از دست رفته را باز ستاند . در این اوضاع و احوال خلق چین چه باید بکند ؟ خلق بابد از دولت گومیندان بخواهد که متجاوزین ژاپنی را کاملاً نابود سازد و اجازه ندهد که در نیمه راه سازش صورت گیرد و بی درنگ به تمام توطئه هائی که بمنظور سازش چیده میشود پایان دهد .خلق چین باید بخواهد که دولت گومیندان سیاست کنونی خود را مبنی بر مقاومت پاسیف تغییر دهد و تمام قدرت نظامی خود را فعالانه در جنگ علیه ژاپن بکار اندازد . خلق چین باید نیروهای مسلح خود ــ ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و دیگر واحد های

مسلح خلق را توسعه دهد و بنابر ابتکار خود نیروهای مسلح ضد ژاپنی را بمقیاس وسیع در هر نقطه ای که پای دشمن بدانجا رسیده است گسترش دهد و آماده باشد تا نقطه ای که پای دشمن بدانجا رسیده است گسترش دهد و آماده باشد تا با همکاری مستقیم با متفقین از طریق نبرد تمام سرزمینهای از دست رفته را باز پس ستاند ؛ در هیچ اوضاع و احوالی نباید فقط بر روی گومیندان حساب کرد . این خلق مقدس خلق چین است که بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد . چنانچه مرتجعین بکوشند خلق را از این حق محروم سازند ، جلوی فعالیت های ضد ژاپنی وی را بگیرند و نیروهای وی را در مقاومت از میان ببرند آنگاه خلق چین باید در صورتیکه کار اقناع به نتیجه ای نیانجامد ، بدفاع از خویش برخیزد و مصممانه هر ضربه را ضربه متقابل پاسخ گوید . زیرا چنین اعمال از جانب مرتجعین چین که خیانت به منافع ملت است جز همدستی با متجاوزین ژاپنی نیست .

## ۲ ـ دیکتاتوری یک حزبی گومیندان را بر اندازیم و یک دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل دهیم

برای نابود ساختن کلیه متجاوزین ژاپن لازم است در سراسر کشور اصلاحات دموکراتیک صورت گیرد . ولی تا زمانی که دیکتاتوری یک حزبی گومیندان بر انداخته نشده و دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل نگردیده است این اصلاحات امکان پذیر نیست .

دیکتاتوری یک حزبی گومیندان در واقع دیکتاتوری دارو دسته ضد توده ای گومیندان است ، و این دیکتاتوری برهم زننده وحدت ملی چین است ، مسبب شکست های جبهه گومیندان در جنگ است و در راه بسیج کردن و متحد ساختن نیروهای ضد ژاپنی خلق چین مانع اساسی است . خلق چین طی هشت سال تجربه تلخ جنگ مقاومت به زشتکاریهای این دیکتاتوری ضد توده ای همچنین زاینده جنگ داخلی است و چنانچه فوراً بر انداخته نشود خلق را بار دیگر گرفتار مصائب جنگ داخلی خواهد کرد .

فریاد خلق چین برای محو این دیکتاتوری ضد توده ای به اندازهای دامنه دار و پر طنین است که مقامات گومیندان خود مجبور شده اند با "پایان نزدیک قیمومیت سیاسی " علناً موافقت کنند و این خود نشان میدهد که این " قیمومیت سیاسی " یا دیکتاتوری یک حزبی تا چه درجه حیثیت خود و پشتیبانی مردم را از

دست داده است . در چین هیچکسی را نمیتوان یافت که هنوز جسارت ورزد بگوید که " قیمومیت سیاسی" با دیکتاتوری یک حزبی دارای جنبه مثبتی است یا آنکه نباید برانداخته شود یا " پایان یابد "و این نشانه تغییر بزرگی در وضع کنونی چین است .

یقیناً و بدون تردید این دیکتاتوری باید " پایان یابد" . اما در اینکه چگونه باید پایان یابد عقاید مختلف است . بعضی بر آنند که باید به آن یکباره پایان بخشید و یک دولت ائتلافی دموکراتیک موقت تشکیل داد . برخی دیگر میگویند که باید کمی صبر کرد ، یک " مجلس ملی " دعوت نمود و " قدرت دولتی را بخلق باز گردانید " ، نه بدولت ائتلافی ، معنی این چیست ؟

این بدان معنی است که برای انجام این کار دو راه وجود دارد : راه صواب و راه ناصواب .

نخستین راه صواب : راه نخست اینست که فوراً پایان دیکتاتوری یک حزبی گومیندان اعلام شود ، یک دولت مرکزی موقت مرکب از نمایندگی گومیندان ، حزب کمونیست ، جامعه دموکراتیک و مردم غیر حزبی تشکیل گردد و برای فعالیت سیاسی یک برنامه دموکراتیک نظیر خواست های مبرم خلق چین بطوری که در فوق ترسیم شد انتشار یابد باین منظور که وحدت ملی احیا شود و بر متجاوزین ژاپنی پیروزی بدست آید . باید یک کنفرانس میزگرد مرکب از نمایندگان احزاب مختلف و مردم غیر حزبی دعوت شود تا در باره این مسائل بحث کند و بتوافق برسد و سپس بر اساس این توافق عمل کند . این راه ، راه وحدت است که خلق چین با قاطعیت از آن پشتیبانی خواهد کرد .

دوم را ناصواب . راه دوم اینست که خواستهای توده ها و تمام احزاب دموکراتیک را نادیده انگارند و عنودانه اصرار ورزند که یک باصطلاح مجلس ملی به کارگرانی دارودسته ضد توده ای گومیندان دعوت شود ، یک " قانون اساسی" که در عمل نگهبان دیکتاتوری و مخالف دموکراسی خواهد بود تصویب کند باینمنظور که "دولت ملی " غیر قانونی را با نقاب قانونیت بپوشاند ، دولتی که محرمانه از طریق انتصاب چند دوجین اعضاء گومیندان تشکیل و بخلق تحمیل شود که بکلی فاقد هر گونه پایه ای در میان مردم خواهد بود و بدین ترتیب اینگونه وانمود میسازند که "قدرت دولتی را بخلق باز میگردانند " ، در حالیکه در واقع آنرا بخود دارودسته ضد توده ای گومیندان " باز میگردانند " . هرکس که آنرا تأیید نکند متهم بخرابکاری در "دموکراسی " و " وحدت" خواهد شد و همین خود " موجب" میگردد که علیه او

دستور عملیات کیفری صادر شود . این راه ، راه تفرقه است و خلق چین با قاطعیت علیه آن مبارزه خواهد کرد .

اقداماتی که قهرمانان ضد توده ای ما میخواهند در جهت این سیاست تفرقه افکن بعمل آورند محتملاً خود آنها را به پرتگاه خواهد کشانید . آنها حلقه ای بر گردن خود میافکنند و آنرا محکم میکنند و این حلقه همان " مجلس ملی" است . مقصود آنها اینست که از " مجلس ملی" بمثابه سلاح معجزه آسائی اولا برای جلوگیری از تشکیل دولت ائتلافی ، ثانیاً برای حفظ و ادامه دیکتاتوری خود و ثالثاً برای توجیه جنگ داخلی استفاده کنند . معذلک منطق تاریخ در خلاف جهت امیال آنها پیش میرود ، و "سنگی را که بلند میکنند عاقبت بروی پای خود خواهد افتاد ". امروز بر همه کس روشن است که خلق در مناطق گومیندان آزادی ندارد و در مناطق اشغالی ژاپن نمیتواند در انتخابات شرکت جوید ؛ مناطق آزاد شده نیز که از آزادی برخودار است از طرف دولت گومیندان برسمیت شناخته نمیشود . مادامی که وضع چنین است چگونه میتوان به انتخاب نمایندگان ملی پرداخت ؟ چگونه میتوان "مجلس ملی " داشت ؟ مجلس ملی که در پیرامون آن اینهمه سرو صدا براه میندازند از هر جهت از نوع همان مجلسی است که دولت دیکتاتوری گومیندان هشت سال پیش در دوران جنگ داخلی سرهم بندی کرد . هرگاه چنین مجلسی دعوت شود بناچار تمام ملت علیه آن بر خواهد خاست و آنگاه باید پرسید که قهرمانان ضد توده ای ما چگونه خود را از این مخمصه بیرون خواهند کشید ؟ سرانجام دعوت مجلس قلابی فقط آنها را به بن بست خواهد رسانید .

ما کمونیست ها برای پایان بخشیدن به دیکتاتوری یک حزبی گومیندان دوم اقدام زیر را پیشنهاد میکنیم : اولا در مرحله کنونی ، تشکیل دولت ائتلافی موقت از راه توافق مشترک نمایندگی همه احزاب و مردم غیر حزبی ، ثانیاً در مرحله بعد ، دعوت یک مجلس ملی از طریق انتخابات آزاد و بدن محدودیت و تشکیل دولت ائتلافی رسمی . دولت در هر دو سال ائتلافی خواهد بود که در آن نمایندگان کلیه طبقات و احزاب سیاسی که داوطلبانه شرکت میجویند بر اساس برنامه مشترک دموکراتیک امروز در جنگ علیه ژاپن و فردا در ساختمان کشور با یکدیگر متحد میشوند .

صرف نظر از تصورات گومیندان و احزاب و گروه ها و افراد دیگر ، این یگانه راهی است که چین میتواند در پیش گیرد اعم از اینکه آنها بخواهند یا نخواهند ،

بدان آگاهی داشته باشند یا نداشته باشند . این قانون تاریخ است ، گرایش حتمی و اجتناب ناپذیری است که هیچ نیروئی نمیتواند آنرا بعقب باز گرداند .

در این مسئله یا هر مسئله دیگر مربوط به اصطلاحات دموکراتیک ، با آنکه مقامات گومیندان هنوز عنودانه در سیاست غلط خود پافشاری میکنند و برای گذراندن وقت و تسکین افکار عمومی مذاکره را وسیله قرار میدهند ، ما کمونیستها اعلام میداریم که حاضریم هر موقع که آنها برای دست کشیدن از سیاست غلط کنونی از خود آمادگی نشان دهند و با اصلاحات دموکراتیک موافقت کنند با آنها مذکرات را از سر بگیریم . اما مذاکرات باید بر اساس اصل کلی مقاومت ، وحدت و دموکراسی باشد ، ما با هیچ باصطلاح اقدام با نقشه یا سخن توخالی که از این اصل کلی منحرف شود هر چند خوش آواز باشد ، موافقت نخواهیم کرد .

## ۳ ــ آزادی بــرای خــلق

در حال حاضر مبارزه خلق چین بخاطر آزادی ، در درجه اول علیه مهاجمین ژاپنی متوجه است . اما دولت گومیندان که خلق را از آزادی محروم ساخته و دست و پای وی را بسته ، از نبرد وی علیه مهاجمین ژاپنی جلو میگیرد . تا موقعی که این مسئله حل نشود بسیج و اتحاد کلیه نیروهای ضد ژاپنی کشور غیر ممکن خواهد بود. برنامه ما درست بخاطر آنکه بند ها از دست و پای خلق برداشته شود و خلق امکان یابد که در برابر ژاپن ایستادگی کند ، متحد شود و به دموکراسی نائل آید خواستهای زیر را به پیش میکشد : محو دیکتاتوری یک حزبی ، تشکیل دولت ائتلافی ، انحلال عمال مخفی ، لغو قوانین و تصویب نامه های ظالمانه ، مجازات خائنین بملت ، جاسوسان ، عناصر هوادار ژاپن ، فاشیستها و کارمندان فاسد و مختلس ، آزادی زندانیان سیاسی ، قانونی شناختن تمام احزاب دموکراتیک ، عقب کشیدن سپاهیانی که مناطق آزاد شده ، محو سیستم بائو ــ جیا و بسیار مطالبات دیگر مربوط به اقتصاد ، فرهنگ و جنبش های توده ای .

آزادی هدیه ای نیست که کسی بخلق پیشکش کند ، خلق آزادی را از طریق مبارزه بچنگ میآورد . در مناطق آزاد شده چین خلق هم اکنون به آزادی نائل آمده است ، و خلق میتواند و باید در مناطق دیگر نیز به آزادی دست یابد . هر اندازه خلق چین وسیعتر و نیروهای دموکراتیک متشکل وی قوی تر باشد ، امکان تشکیل دولت ائتلافی موقت و متحد بیشتر است . این دولت ائتلاف پس از آنکه تشکیل شد بنوبه خود بخلق آزادی کامل میبخشد و از اینطریق پایه های خود را مستحکم خواهد

ساخت وفقط در چنین حالی ممکن خواهد بود که پس از بیرون راندن متجاوزین ژاپنی در سراسر کشور به انتخابات آزاد و بدون محدودیت دست زد مجلس ملی دموکراتیک ایجاد کرد و دولت ائتلافی رسمی و متحدی تشکیل داد. تا زمانی که خلق از آزادی محروم است مجلس ملی یا دولتی که واقعاًمنتخب خلق باشد نمیتواند بوجود آید . آیا این به اندازه کافی روشن نیست ؟

آزادیهای بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی مهمترین آزادیهای خلق اند . این آزادیها فقط در مناطق آزادشده چین کاملاً به تحقق در آمده اند .

داکتر سون یاتسن در ۱۹۲۵ در وصایای خود در بستر مرگ اعلام داشت که "چهل سال تمام خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوقی کسب کنم . در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل باین هدف باید توده های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترک متحد شویم . " چانشینان ناخلف دکتر سون که به او خیانت کردند ، بجای آنکه توده های مردم را برانگیزند ، آنها را سرکوب کردند و از تمام آزادیها بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی محروم ساختند . آنها به حزب کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چارم جدید و مناطق آزاد شده که واقعاً توده های مردم را برانگیخته ، و از آزادی و حقوق آنها نگهبانی میکنند بر چسب " حزب خائن" ، " ارتش خائن " و "مناطق خائن" میزنند . ما امیدواریم به این واژگونگی درست و نادرست بزودی پایان داده شود . چنانچه این امر باز هم بطول انجامد ، خلق چین بردباری خود را از دست خواهد داد .

## ۴ ـ وحــدت خلق

برای اینکه مهاجمین ژاپنی را نابود ساخت ، از جنگ داخلی جلو گرفت و جین نوی بنا کرد لازم است چین متشتت را بچین متحد تبدیل نمود . چنین است وظیفه تاریخی خلق چین .

اما چین چگونه میتواند بوحدت دست یابد ؟ از طریق توحید بعنف توسط یک دیکتاتور ، یا از راه توحید دموکراتیک توسط خلق ؟ از زمان یوان شی کای دیکتاتورهای نظامی شمال کوشش خود را بروی توحید بعنف متمرکز ساختند . اما نتیجه آن چه شد ؟ برخلاف امیال آنها ، آنچه که حاصل آمد وحدت نبود ، تفرقه بود

و سرانجام خود آنها از مسند قدرت بزیر افتادند . دارودسته ضد توده ای گومیندان که در جای پای یوان شی کای گام بر میداشت در جستجوی توحید بعنف بود و ده سال تمام بجنگ داخلی پرداخت و در نتیجه راه مهاجمین ژاپنی را بدرون کشور هموار ساخت و سپس خود بسوی کوه اه می (۷) عقب نشینی اختیار کرد . اکنون از فراز کوه دوباره تئوری توحید بعنف را ندا در میدهد . این ندا برای کی است ؟ آیا هیچ چینی میهن پرست شرافتمندی به این دارو دسته گوش در زیر سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال و هجده سال در زیر سلطه دیکتاتوری گومیندان تجربه ای وسیع و دیدگانی بصیر کسب کرده است .خلق خواهان توحید دموکراتیک توسط توده های مردم است و نه توحید بعنف توسط دیکتاتور . ما کمونیست ها از همان سال ۱۹۳۵ سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی را به پیش کشیدیم و تا کنون برای پیکار کرده ایم . در سال ۱۹۳۹ هنگامیکه گومیندان « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را که اقدامی ارتجاعی بود بزور تحمیل کرد و بدینطریق خطر تسلیم طلبی ، تفرقه و سیر قهقرائی ایجاد نمود ، هنگامی که در باره تئوری توحید بعنف ندا در میداد ، ما بار دیگر اعلام داشتیم که توحید باید برمقاومت پایه گیر و نه بر تسلیم طلبی ، بر وحدت و نه بر تفرقه ، بر ترقی و نه بر سیر قهقرائی . فقط توحیدی بر اساس مقاومت ،وحدت و ترقی توحید واقعی است و هرنوع دیگر آن توحیدی قلابی خواهد بود (۸) شش سال گذشته است ولی چاره همان است که بود .

آیا وحدت بدون آنکه خلق از آزادی و دموکراسی برخودار باشد ممکن است ؟ همین که آزادی و دموکراسی برقرار گردید وحدت حاصل خواهد آمد . جنبش خلق چین بخاطر آزادی ، دموکراسی دولت ائتلافی در عین حال جنبشی است . برای وحدت. ما هنگامی که در برنامه خاص خود مطالبات بسیار را در زمینه آزادی ، دموکراسی و دولت ائتلافی به پیش میکشیم در عین حال وحدت را هدف میگیریم . برهمه کس روشن است که دیکتاتوری ضد توده ای دارودسته گومیندان از بین نرود و دولت دموکراتیک ائتلافی تشکیل نگردد نه فقط تحقق هیچگونه اصلاح دموکراتیک در مناطق گومیندان ، یا بسیج ارتش ها و بسیج خلق برای پیروزی بر مهاجمین ژاپنی ممکن نیست بلکه از بلای جنگ داخلی نیز نمیتوان ایمن ماند . چرا بسیار از دموکراتهای حزبی یا غیر حزبی و از آنجمله بسیاری از دموکراتهای گومیندان یکصدا خواستار دولت ائتلافی اند ؟ برای آنکه بحران کنونی را با روشنی میبینند و میدانند که برای غلبه بر بحران و نیل بوحدت علیه دشمن و بخاطر ساختمان کشور راه دیگری وجود ندارد.

## ۵ ـ ارتش توده ای

خلق چین بدون ارتش که در موضع خلق ایستاده باشد ، نه میتواند متجاوزین ژاپنی را بطور قطع درهم بشکند و چین نوی را بنیاد نهد . امروز آن نیروهای مسلحی که کاملاً در کنار خلق ایستاده اند ، فقط ارتشهای مناطق آزاد شده یعنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید هستند که تعداد نفراتشان قلیل است ؛ ولی این بهیچوجه کافی نیست . معذلک در داخل گومیندان دارودسته ضد خلقی دائماً در این فکر است که نیروهای مسلح مناطق آزاد شده را درهم بشکنند و نابود سازد . دولت گومیندان در سال ۱۹۴۴ باصطلاح "توصیه نامه " ای مطرح کرد و از حزب کمونیست خواست که چهار پنجم نیروهای مسلح طی مذاکرات اخیر ، باز از حزب کمونیست خواست که سپاهیان مناطق آزاد شده را در بست بوی تحویل دهد ، و فقط با چنین شرطی است که میتوان بحزب کمونیست "موضع قانونی " بخشد .

این اشخاص به کمونیستها میگویند : " سپاهیان خود را بما تحویل دهید تا ما بشما آزادی بدهیم " . از این "تئوری" چنین نتیجه میشود که احزاب سیاسی ایکه نیروهای مسلح ندارند ، باید از آزادی برخوردار باشند . حزب کمونیست چین از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ سپاهیان بسیار اندکی داشت ، اما همینکه دولت گومیندان باجرای سیاست " تصفیه حزب" و ترور خونین پرداخت ، کمترین اثری از آزادی برجا نماند . اکنون جامعه دمکراتیک چین و عناصر دموکرات درون گومیندان سپاهی ندارند و آزادی هم ندارند . طی هجده سال اخیر ، کاگران ، دهقانان ، دانشجویان و کلیه عناصر مترقی در محافل فرهنگی ، آموزشی و صنعتی که تحت سلطه دولت گومیندان بسر میبرند ـ هیچکدام سپاهی نداشتند و از آزادی هم برخوردار نبودند . آیا آزادی را از آنجهت از احزاب دموکراتیک و از این مردم دریغ میدارند که آنها ارتش ترتیب داده اند ، به ایجاد "تیولهای فئودالی" پرداخته اند ، "مناطق خائن " بوجود آورده اند و "فرامین دولتی و نظامی " را نقض کرده اند ؟ بهیچوجه ، برعکس ، آنها درست بدینجهت از آزادی محرومند که باین نوع کار ها نپرداخته اند .

" ارتش متعلق به حکومت است " . حرفی از این درستتر وجود ندارد. در سراسر جهان ارتشی نیست که متعلق به حکومت نباشد . ولی ارتش باید متعلق بکدام حکومت باشد ؟ به حکومت دیکتاتوری فئودالی ـ فاشیست مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ یا به حکومت دموکراتیک نوین توده های مردم ؟ آنچه در چین باید ایجاد شود ، حکومت دموکراتیک نوین و بر این اساس دولت ائتلافی دموکراتیک نوین است ؛ کلیه نیروهای مسلح کشور باید متعلق به

دولت چنین حکومتی باشند تا بتوانند از آزادی خلق دفاع کنند و بطور موثر با متجاوزین خارجی بجنگند. همینکه دولت ائتلافی دموکراتیک نوین در چین بوجود آید ، بیدرنگ نیروهای مسلح مناطق آزادشده باو منتقل خواهند شد . اما در عین حال همه نیروهای مسلح گومیندان نیز باید باو منتقل شوند .

دکتر سون یاتسن در سال ۱۹۲۴ گفت : " از امروز انقلاب ملی باید وارد دوران نوینی شود .... نخستین گام دوم عبارتست از پیوند دادن نیروهای مسلح با ملت . گام دوم عبارتست از تبدیل این نیروها به نیروهای مسلح ملی . " (۹) ارتشی هشتم و ارتش چهارم جدید درست بعلت اینکه این رهنمود سیاسی را اجرا کرده اند و بصورت " نیروهای مسلح ملی " یعنی بصورت ارتش خلق در آمده اند ، توانستند به پیروزی برسند. سپاهیان گومیندان در مرحله اول لشگرکشی بشمال "نخستین گام" را که دکتر سون یاتسن بیان داشته برداشتند و از اینجهت نیز پیروز شدند . اما از مرحله آخر لشگرکشی بشمال تا لحظه کنونی سپاهیان گومیندان از برداشتن حتی "نخستین گام " نیز امتناع ورزیدند و در موضع ضد خلقی قرار گرفتند و از این جهت گرفتار انحطاط و سقوط روز افزون شده و میشوند . آنها که " استاد جنگ داخلی " هستند . " در جنگ بر ضد خارجی " بجز " هیچکاره" چیز دیگر نمیتواند باشند . همه افسران میهن پرست و شرافتمند ارتش گومیندان باید روح رهنمود سیاسی دکتر سون یاتسن را احیا کنند و ارتش خود را نوسازی نمایند .

در ضمن نوسازی ارتشهای قدیم باید از طریق کار تربیتی مناسب بکلیه افسانی که مستعد تجدید تربیت اند ، کمک کرد که از قید نظرات کهنه خویش رهائی یابند و نظرات صحیح را فرا گیرند تا آنکه بتوانند در آینده در ارتش توده ای خدمت کنند .

مبارزه در راه ایجاد ارتش توده ای چین وظیفه تمام خلق چین است . خلق بدون یک ارتش توده ای هیچ نخواهد داشت .در این مورد نباید به پرچانگی بیهوده پرداخت .

ما کمونیستها حاضریم از کار نوسازی ارتش چین پشتیبانی کنیم . ارتشی هشتم و ارتش چهارم جدید ما باید کلیه ارتش هائی را که هوادار وحدت با خلق اند و میخواهند بجای جنگ با منطق آزاد شده چین ، بجنگ با متجاوزین ژاپنی بپردازند ، ارتش های دوست خود بشمارند و بآنها کمک لازم را برسانند .

## ۶ ـ مسئـلـه ارضـی

برای نابودی متجاوزین ژاپنی و بنای چین نو لازم است سیستم ارضی را اصلاح کرد و دهقانان را آزاد ساخت . این شعار دکتر سون یاتسن که " زمین از آن کشتکار " است برای مرحله کنونی انقلاب ما که داری ماهیت بورژوا ـ دموکراتیک است صحیح است .

چرا ما میگوئیم که انقلاب ما در مرحله کنونی " دارای ماهیت بورژوا ـ دموکراتیک است " ؟ منظور ما اینست که اماج این انقلاب بورژوازی بطور اعم نیست، بلکه ستم بیگانه و فئودالی است ، و تدابیری که این انقلاب اتخاذ میشود بطور کلی متوجه حمایت از مالکیت خصوصی است و نه در جهت برانداختن آن و در نتیجه این انقلاب طبقه کارگر امکان خواهد یافت برای رهبری چین بسوی سوسیالیسم نیرو جمع آوری کند و سرمایه داری هنوز خواهد توانست تا مدتی نسبتاً طولانی و تا درجه معینی رشد نماید . شعار " زمین از آن کشتکار" بمعنی انتقال زمین از استثمار گران فئودالی بدهقانان است ، بمعنی تبدیل مالکیت خصوصی مالکان ارضی فئودالی به مالکیت خصوصی دهقانان و رهائی دهقانان از مناسبات ارضی فئودالی و بدینطریق ایجاد امکان برای تبدیل یک کشور فلاحتی بیک کشور صنعتی است . بنابر این شعار " زمین از آن کشتکار" بنابر سرشت خود یک خواست بورژوا ـ دموکراتیک است و نه خواست پرولتاریائی ـ سوسیالیستی ؛ این خواست تمام دموکراتهای انقلابی است و نه خواست کمونیستها به تنهائی اما تفاوت در اینست که در شرایط چین فقط ما کمونیستها این خواست را بسیار جدی میگیریم و نه تنها در باره آن سخن میگوئیم بلکه آنرا بمرحله عمل در میاوریم . دموکراتهای انقلابی چه کسانی هستند ؟ صرف نظر از پرولتاریا که پی گیرترین نیروی دموکراتیک انقلابی است ، دهقانان وسیعترین گروه دموکراتهای انقلابی را تشکیل میدهند اکثریت عظیم دهقانان یعنی همه آنان بجز دهقانان مرفه که وابستگی فئودالی دارند فعالانه میخواهد که " زمین از آن کشتکار" باشد و خرده بورژوازی شهری نیز نیروی دموکراتیک انقلابی است و شعار " زمین از آن کشتکار" همان اندازه بسود وی است، زیرا که تحقق آن به رشد نیرو های تولیدی در کشاورزی کمک خواهد کرد . بورژوازی ملی طبقه متزلزلی است ولی او نیز شعار " زمین از آن کشتکار" را تایید میکنند زیرا که به بازار نیازمند است ؛ ولی بسیاری از افراد این طبقه از این شعار میترسند برای آنکه اکثراً با مالکیت ارضی پیوند دارند . دکتر سون یاتسن نخستین

دموکرات انقلابی چین بود . او بمثابه نماینده بخش انقلابی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری و دهقانان به انقلاب مسلح دست زد و شعار های " برابری حقوق در مورد مالکیت زمین " و " زمین از آن کشتکار" را به پیش کشید . متأسفانه هنگامی که او در قدرت بود ابتکار عمل را بدست نگرفت و باصلاح سیستم ارضی نپرداخت . موقعی که دارو دسته ضد توده ای گومیندان قدرت را بدست گرفت به انچه او بدفاع از آن برخاست یود کاملاً خیانت ورزید . همین دارودسته است که اکنون عنودانه با شعار" زمین از آن کشتکار" مخالفت میکند زیرا که وی نماینده قشرمالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادور های بزرگ است . از آنجائی که در چین حزبی سیاسی که منحصراً نماینده دهقانان باشد وجود ندارد و احزاب سیاسی بورژوازی ملی برنامه ارضی کاملی ندارند ، حزب کمونیست چین بصورت رهبر دهقانان و کلیه دموکراتهای انقلابی دیگر در آمده است ، زیرا تنها حزبی است که برنامه ارضی کامل تدوین کرده و بمرحله عمل گذاشته است و با جدیت بخاطر منافع دهقانان مبارزه میکند و از اینرو اکثریت عظیم دهقانان را بمثابه متحد بزرگی بسوی خود جلب کرده است .

حزب کمونیست چین از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶ تدابیری بمنظور اصلاح کامل سیستم ارضی اتخاذ کرد و شعار دکتر سون یاتسن "زمین از آن کشتکار" را به تحقق در آورد . و درست دارودسته ضد توده ای گومیندان ، این گروه جانشینان ناخلف دکتر سون یاتسن بود که چنگ و دندان نشان داد و طی ده سال جنگ علیه خلق باشعار "زمین از آن کشتکار " مبارزه کرد .

حزب کمونیست چین در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی به گذشت بزرگی دست زد و سیاست "زمین از آن کشتکار " را با سیاست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود جانشین کرد . این گذشت درست بود زیرا به ورود گومیندان در جنگ علیه ژاپن کمک کرد و در مناطق آزاد شده مقاومت مالکان ارضی را در برابر بیسج دهقانان بخاطر جنگ تخفیف داد. چنانچه مانع خاصی پیش نیاید ما آماده ایم این سیاست را پس از جنگ ادامه دهیم . نخست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود را به سراسر کشور توسعه بخشیم و سپس با اتخاذ تدابیر مناسب تدریجاً شعار " زمین از آن کشتکار" را به تحقق در آوریم .

معذلک آنهائی که بدکتر سون یاتسن خیانت کردند ، نه تنها شعار " زمین از آن کشتکار " را رها نمودند ، بلکه با تقلیل بهره مالکانه در صد تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود نیز بمبارزه برخاستند . دولت گومیندان تصویب نامه " ۲۵ در صد تقلیل

بهره مالکانه " و هیچیک از تصویب نامه های نظری را که خود او اعلان کرده بود اجرا نکرد؛ فقط مابودیم که آنها را درمناطق آزاد شده بمرحله عمل گذاشتیم و برای همین هم به مناطق آزاد شده بر چسب " مناطق خائن " زده شد .

در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی یک باصطلاح تئوری دو مرحله ظهور کرد : یک مرحله " انقلاب ملی " و یک مرحله " انقلاب بخاطر دموکراسی و رفاه خلق " این تئوری نادرست است .

" در برابر دشمن مهیب ما نباید مسئله اصلاحات دموکراتیک یا رفاه خلق را مطرح سازیم ، بهتر است صبر کنیم تا ژاپنی ها بروند . " ـ چنین است تئوری سخیفی که دارودسته ضد توده ای گومیندان بمنظور جلوگیری از پیروزی کامل در جنگ به پیش میکشد . کسانی هم پیدا میشوند که این تئوری را تکرار میکنند و به دنباله رویان آن تبدیل گردیده اند .

" در برابر دشمن مهیب بدون حل مسئله دموکراسی و رفاه خلق ممکن نیست علیه ژاپن پایگاه هائی ایجاد کرد و در برابر حملات ژاپن ایستادگی نمود . " اینست آنچه که حزب کمونیست از آن دفاع کرده و علاوه بر آن با نتایج درخشانی هم اکنون به تحقق در آورده است .

در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود و اصلاحات دموکراتیک دیگر همه در خدمت جنگ است . ما برای آنکه مقاومت مالکان ارضی را در برابر کوشش هائی که بخاطر جنگ صورت میگرفت تخفیف دهیم ، از الغاء مالکیت آنها خودداری کردیم که دارائی خود را در صنعت بکار اندازند ؛ ما به متنفذین روشن بین امکان دادیم که در فعالیت های اجتماعی بخاطر جنگ و در امور دولتی در کنار دیگر نمایندگان خلق شرکت جویند . ما دهقانان مرفه را ترغیب نمودیم که نمایندگان خلق شرکت جویند . ما دهقانان مرفه را ترغیب نمودیم که به توسعه تولید بپردازند . اینها همه قسمتی از خط مشی قاطع اصلاحات دموکراتیک در مناطق روستائی است و مطلقاً ضروری است .

بدین ترتیب دوخط مشی وجود دارد : یا سرسختانه در برابر کوشش دهقانان چین بخاطر حل مسئله دموکراسی و رفاء خلق مقاومت کرد و فاسد و بی اثر گردید و در نبرد با ژاپن کاملاً عاجز ماند ؛ یا مصممانه از کوشش دهقانان چین پشتیبانی کرد و بزرگترین متحد خود را که ۸۰ در صد جمعیت کشور را تشکیل میدهد بسوی خود جلب نمود و ار این طریق نیروی جنگنده سهمگینی فراهم آورد . مشی نخستین از آن دولت گومیندان است و مشی اخیر از آن مناطق آزاد شده چین .

مشی اپورتونیست ها مابین این دو در نوسان است ، بگفتار از دهقانان پشتیبانی میکند ولی آن جسارت را ندارد که بهره مالکانه و نرخ سود را تقلیل دهد ، دهقانان را مسلح سازد و درمناطق روستائی قدرت سیاسی دموکراتیک برقرار نماید .

دارودسته ضد توده ای گومیندان با استفاده از تمام نیروهای تحت فرماندهی خود از هیچگونه حمله کین توزانه آشکار و نهائی ، نظامی و سیاسی ، خونین و غیر خونین علیه حزب کمونیست چین باز نایستاده است . از لحاظ اجتماعی ، نزاع میان دو حزب ماهیتاً بر سر فرجام مناسبات روستائی است . ما دقیقاً در کجا دارودسته ضد توده ای گومیندان را جریحه دار ساخته ایم ؟ آیا درست در این مسئله نیست ؟ آیا دارودسته نامبرده بهمین علت مورد تشویق و مرحمت متجاورین ژاپنی قرار نگرفت که در این مسئله به آنها کمک بزرگی رسانیده بود ؟ آیا تمام اتهاماتی نظیر " تخریب در مقاومت و به مخاطره افکندن کشور "، " حزب خائن" ، " ارتش خائن" ، "مناطق خائن" و " عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی " که بحزب کمونیست وارد آمد درست بهمین علت نبود که حزب کمونیست چین آگاهانه در این زمینه واقعاً بسود ملت عمل کرده است ؟

دهقانان سلف کارگران صنعتی چین هستند . در آینده ده ها میلیون دهقان اضافی به شهر خواهند رفت و به کارخانه ها وارد خواهند شد . اگر چین باید صنایع ملی نیرومند و شهر های بزرگ و مدرن بسیار ایجاد کند ، او باید پروسه طولانی تیدیل سکنه روستائی به سکنه شهری را از سر بگذراند .

دهقانان بازار عمده صنایع چین را تشکیل میدهند . فقط آنها هستند که مواد خوراکی . مواد خام بمقدار فراوان تحویل میدهند و اجناس صنعتی را بمقادیر زیاد جذب میکنند .

دهقانان سر چشمه ارتش چین هستند . سربازان همان دهقانان اند که لباس نظامی بر تن دارند و دشمنان جانی مهاجمین ژاپنی میباشد .

دهقانان درمرحله کنونی نیروی سیاسی عمده دموکراسی چین اند . دموکراتها چین تا به پشتیبانی ۳۶۰ میلیون دهقان مستظهر نباشد کاری از پیش نخواهند برد .

دهقانان در مرحله کنونی موضوع عمده جنبش فرهنگی چین اند. چنانچه ۲۶۰ میلیون دهقان بدست فراموشی سپرده شوند آیا " ریشه کن کردن بیسوادی" ، "آموزش همگانی" ، " ادبیات و هنر در خدمت توده ها " و " بهداشت عمومی" از اساس سخنانی تو خالی نیست؟

البته من با این گفته خود اهمیت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی بقیه خلق را که تعداد آن به ۹۰ میلیون بالغ میگردد از دیده فرو نمیگذارم بویژه طبقه کارگر را نادیده نمیگیرم که از لحاظ سیاسی آگاه ترین و صلاحیت دارترین طبقه برای رهبری مجموع جنبش انقلابی است. در این زمینه جائی برای هیچگونه سؤ تفاهم نیست.

درک این نکات نه تنها برای کمونیستها بلکه برای هر دموکراتی مطلقاً ضروری است .

اصلاح سیستم ارضی ، حتی اصلاح کوچکی نظیر تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود، دهقانان را به تولید بیشتر علاقه مند میسازد . چنانچه بدهقانان کمک شود که بتدریج و بر اساس داو طلبی در کئوپراتیو های تولید کشاورزی و کئوپراتیو های دیگر متشکل گردند نیرو های تولیدی رشد خواهند نمود . در حال حاضر کئوپراتیو های تولیدی کشاورزی میتوانند فقط سازمانهای کار اشتراکی و کمک متقابل باشند که بر اقتصاد انفرادی دهقان ( یعنی مالکیت خصوصی دهقانی ) پایه میگیرند مانند گروه های مبادله کار ، گروه های تعاونی و گروه های مبادله زحمت ؛ حتی با همین شیوه هم افزایش ثمر بخشی کار و تولیدات شگفت انگیز است . چنین سازمانهائی در مناطق آزاد شده چین بمقیاس وسیعی بسط یافته اند و از این پس باید هر اندازه ممکن است بیشتر بسط یابند .

باید متذکر شد که سازمانهای کئوپراتیوی از نوع گروه مبادله کار مدتها در میان دهقانان وجود داشته است . اما در گذشته این سازمانها فقط وسیله ای بودند برای آنکه دهقانان آلام خود را تسکین بخشند . امروز گروه های مبادله کار در مناطق آزاد شده هم در شکل و هم در مضمون خود با گذشته تفاوت دارند ؛ این گروه ها اکنون وسائلی هستند که توده های دهقانی بکمک آنها تولید را افزایش میدهند و زندگی بهتری برای خود تأمین میکنند .

در چین تاثیر خوب یا بد ، بسیار یا اندک سیاست و فعالیت هر حزب سیاسی بر روی خلق در آخرین تحلیل وابسته به این امر است که آیا سیاست و فعالیت این حزب به تکامل نیروهای تولیدی یاری میرساند یا نه و تا چه اندازه یاری میرساند و آیا این نیروها را به بند میکشد یا آزاد میسازد . یگانه راه رهائی نیروهای تولیدی اجتماعی در چین عبارتست از نابود ساختن مهاجمین ژاپنی ، اجرای اصلاحات ارضی، رهائی دهقانان ، تکان صنایع مدرن و ایجاد یک چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیک، متحد، آبادان و نیرومند و اینها همه مورد تأیید خلق چین قرار خواهند گرفت .

باین نکته نیز باید اشاره کرد که درک مشخصات مناطق روستائی یعنی اینکه این مناطق هنوز بر اقتصاد انفرادی عقب مانده و پراکنده پایه میگیرند و از این گذشته مناطق آزاد شده فعلاً توسط دشمن از یکدیگر جدا گشته و در جنگهای پارتیزانی درگیراند برای روشنفکران شهری که بعزم کار بروستا میآیند آسان نیست . آنها بعلت عدم درک این مشخصات غالباً بنحو نامناسبی به مسائل روستائی و کار در روستا از دیدگاه زندگی شهری و کار در شهر مینگرند و آنها را حل میکنند ، بدینطریق از واقعیات موجود در روستا دور میمانند و نمیتوانند با دهقانان جوش بخورند . لازم است با کار تربیتی بر آن غلبه کرد .

توده های وسیع روشنفکران انقلابی چین باید به لزوم یکی شدن با دهقانان پی برند . دهقانان به آنها نیازمندند و از آنها چشم یاری دارند . آنها باید با شور و شوق بروستا بروند ، لباس دانشجوئی خود را بدر آورند و جامه زمخت دهقانی بر تن کنند ، به هر کاری ، هر قدر پیش پا افتاده باشد داوطلبانه تن در دهند ؛ آنها باید خواستهای دهقانان را در یابند و به آنان کمک کنند که بپاخیزند و برای مبارزه در راه انجام انقلاب دموکراتیک در روستا که یکی از مهمترین وظایف انقلاب دموکراتیک چین است ، متشکل گردند .

پس از آنکه مهاجمین ژاپنی نابود گردیدند ما باید زمینهای متصرفی آنها و زمینهای خائنین بزرگ بملت را مصادره کرده و میان دهقانان بی زمین و کم تقسیم کنیم .

## ۷ ــ مسئله صنایع

برای آنکه بر مهاجمین ژاپنی پیروز گردید و چین نوی بنا نهاد باید صنایع را تکامل بخشید اما چین در زیر سلطه گومیندان برای هر چیز محتاج کشور های خارجی است و سیاست اقتصادی و مالی وی زندگی اقتصادی خلق را کاملاً بویرانی کشانیده است . در مناطق گومیندان معدودی مؤسسات صنعتی کوچک یافت میشوند که در اکثر موارد قادر به جلوگیری از ورشکستگی نمیباشند . بعلت فقدان اصلاحات سیاسی تمام نیروهای تولیدی رو به انهدام میروند ؛ این حقیقت ، هم در کشاورزی و هم در صنایع بچشم میخورد .

بطور کلی تا زمانیکه چین مستقل ، آزاد ، دموکراتیک و متحد نگردد، رشد صنایع امکان پذیر نخواهد بود . نابود کردن مهاجمین ژاپنی ، کوشش در راه استقلال است . بر انداختن دیکتاتوری یک حزبی گومیندان ، تشکیل دولت ائتلافی

دموکراتیک و متحد ، تبدیل تمام سپاهیان چین به نیروی مسلح خلق ، اجرای اصلاح ارضی و رهائی دهقانان ، کوشش در راه آزادی ، دموکراسی و وحدت است . بدون استقلال ، آزادی ، دموکراسی و وحدت نمیتوان بمقیاس واقعاً وسیع صنایع ایجاد کرد. بدون صنعت نه میتوان دفاع ملی مستحکمی داشت ، نه زندگی مرفه ی برای خلق تأمین کرد و نه کشوری آباد و مقتدر بوجود آورد . این نکته مهمی است که تاریخ یکصد و پنج سال آخیر ، زمان جنگ تریاک در ۱۸۴۰ و بویژه تاریخ هجده سال اخیر ، از زمانی که قدرت بدست گومیندان افتاد ، برای خلق چین روشن ساخته است. چین برای آنکه آباد و مقتدر باشد و نه فقیر وضعیف ، باید مستقل باشد و نه مستعمره یا نیمه مستعمره ، آزاد و دموکراتیک باشد و نه نیمه فئودالی ، متحد باشد و نه متشتت و پراگنده . در چین نیمه مستعمره ، نیمه فئودالی و متشتت بسیاری از مردم سالهای دراز خواب رشد صنایع ، خواب ایجاد دفاع ملی و زندگی مرفه برای خلق ، خواب آبادی و اقتدار کشور را میدیدند ، اما خوابهای آنها درست در نیامد . بسیاری از مربیان ، دانشمندان و دانشجویان با حسن نیت در کار و تحصیل خویش فرو رفتند و به سیاست توجهی مبذول نداشتند با اعتقاد به این امر که آنها با دانش خود به کشور خدمت میکنند ، ولی این نیز خوابی بیش نبود ، خوابی که درست در نیاومد . بدون شک این ، علامت خوبی است زیرا که درست در نیامدن این خوابهای کودکانه گام نخستین در راه آبادی و اقتدار چین است . خلق چین از جنگ مقاومت چیزهای بسیار آموخته است و میداند که پس از پیروزی بر مهاجمین ژاپنی ، باید چین دموکراتیک نوینی بسازد ، برخوردار از استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، وحدت ، آبادی و اقتدار که همه برای وی لازم اند و با یکدیگر بستگی دارند . چنانچه خلق بدین کار توفیق یابد آینده تابناکی در برابر چین کشوده میشود . نیرو های تولیدی خلق چین فقط هنگامی آزاد خواهد شد و همه گونه امکان تکامل آنگاه بدست خواهد آمد که سیستم سیاسی دموکراسی نوین در سراسر چین برقرار گردد . هر روز که میگذرد مردم بیشتری به درک این نکته نائل میآیند .

پس از آنکه سیستم سیاسی دموکراسی نوین پیروز گردید خلق چین و دولت آن باید تدابیر عملی اتخاذ کنند برای آنکه ظرف چندین سال گام بگام صنایع سنگین و سبک ایجاد نمایند و چین را از کشور فلاحتی به کشور صنعتی مبدل سازند . دولت دموکراسی نوین نمیتواند استحکام پذیرد مگر آنکه پایه آن بر اقتصاد محکمی استوار گردد و کشاورزی آن بمراتب از امروز مترقی تر باشد و صنایع دامنه

دار آن در اقتصاد ملی موضع متفوق اشغال کند ، و خطوط ارتباطی ، تجارت و مالیه آن بطور متناسب توسعه یابد .

ما کمونیستها آماده ایم با همکاری تمام احزاب دموکراتیک و محافل صنعتی در سراسر کشور بخاطر این هدف مبارزه کنیم . طبقه کارگر چین در این امر نقش بزرگی بازی خواهد کرد .

طبقه کارگر چین از زمان نخستین جنگ جهانی برای استقلال و آزادی چین آگاهانه پیکار کرده است . در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین ، پیشآهنگ طبقه کارگر پا بعرصه وجود نهاد و از آن زمان مبارزه چین بخاطرآزادی وارد مرحله نوینی گردید. طبقه کارگر و حزب کمونیست چین طی سه دوره متوالی ـ لشگرکشی بشمال، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی در امر آزادی خلق چین ، فعالیت بسیار شدیدی ابراز داشت و سهم گرانقدری ایفا نمود . طبقه کارگر چین در مبارزه بخاطر پیروزی نهائی بر متجاوزین ژاپنی و بویژه برای باز پس گرفتن شهر های بزرگ و خطوط ارتباطی مهم نقش بسیار بزرگی بازی خواهد کرد . از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که پس از جنگ مقاومت ضد ژاپنی کوشش و سهم طبقه کارگر بازهم بیشتر خواهد بود . وظیفه طبقه کارگر چین اینست که نه فقط بخاطر بر قراری دولت دموکراسی نوین بلکه بخاطر صنعتی کردن چین و مدرن کردن کشاورزی آن نیز مبارزه کند .

در سیستم دولت دموکراسی نوین ، سیاستی بمنظور هم آهنگ ساختن منافع کار و سرمایه اتخاذ خواهد شد . از یکسو از منافع کارگران حمایت خواهد شد و بر حسب شرایط ، روزکار هشت ساعته تا ده ساعته برقرار خواهد گشت ، به بیکاران کمک مقتضی بعمل خواهد آمد ، بیمه اجتماعی لازم برقرار شد ، و حقوق سندیکائی تضمین خواهد گردید ؛ از سوی دیگر برای مؤسسات دولتی ، مؤسسات خصوصی و کئوپراتیوی که بنحو احسن اداره میشوند ، سود منصفانه ای تضمین خواهد شد ؛ بقسمی که هر دو بخش خصوصی و همگانی و کار و سرمایه هر دو بخاطر بسط تولید صنعتی با یکدیگر همکاری کنند .

پس از پیروزی بر ژاپن ، مؤسسات و دارائی مهاجمین ژاپنی در چین و مؤسسات و دارائی خائنین عمده مصادره خواهد شد و در اختیار دولت قرار خواهد گرفت .

## ۸ ـ مسئله فرهنگ ، آموزش و روشنفکران

مصائبی که ستم بیگانه و ستم فئودالی بر خلق چین وارد آورده بر فرهنگ ملی ما نیز تأثیر گذارده است . فرهنگ و آموزش مترقی ، فرهنگیان مربیان مترقی بویژه از آن صدمه دیده اند . برای برانداختن ستم بیگانه و ستم فئودالی و بنای چین دموکراتیک نوین ، ما به تعداد وسیعی مربی و آموزگار توده ای و همچنین دانشمند ، مهندس ، تکنیسین پزشک ، روزنامه نگار نویسنده، ادیب ، هنرمند و کارمندان فرهنگی ساده خلق نیازمندیم . آنها باید سرشار از روح خدمت بخلق سهم بسزائی ادا کنند ارج گذاشت و به آنها بمثابه سرمایه ملی و اجتماعی گرانبهائی نگریست . مسئله روشنفکران بویژه در چین اهمیت بسیار کسب میکند به این علت این کشور در نتیجه ستم بیگانه و ستم فئودالی از لحاظ فرهنگ عقب مانده است ، بعلت اینکه خلق چین در مبارزه خود بخاطر آزادی به روشنفکران احتیاج مبرم دارد . توده های وسیع روشنفکران احتیاج مبرم دارد . توده های وسیع روشنفکران انقلابی ، در نیم قرن گدشته بویژه از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ و طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در مبارزه خلق بخاطر آزادی نقش بسیار بزرگی بازی کرده اند . آنها در مبارزات آینده نیز نقش بازهم بزرگتری بازی خواهند کرد . بنابر این وظیفه دولت توده ای است که در میان صفوف خلق بطور منظم کادرهای روشنفکری در تمام زمینه ها تربیت کند و در عین حال مراقبت نماید که با همه روشنفکران موجود و مفید متحد شود و به تجدید تربیت آنها بپردازد .

برانداختن بیسوادی از میان ۸۰ در صد اهالی برای چین نوین وظیفه حیاتی است .

برای بر انداختن هرگونه فرهنگ و آموزش بنده پرور ، فئودالی و فاشیستی بایدگام های قاطع و مقتضی برداشت .

برای پیش گیری و درمان بیماریهای بومی و بیماریهای دیگر باید اقدام جدی بعمل آورد و خدمات پزشکی و بهداشتی خلق را توسعه بخشید .

کارمندان قدیمی فرهنگ و آموزش و پزشکان قدیمی را باید از نو به شیوه مناسب تربیت کرد تا آنها بتوانند برای خدمت بخلق دورنمای تازه و طرق جدیدی بدست آورند

فرهنگ و آموزش خلق چین باید فرهنگ . آموزش دموکراسی نوین باشد یعنی چین باید فرهنگ و آموزش نوین خود را که ملی ، علمی و توده ای است ایجاد کند .

اما در مورد فرهنگ خارجی نادرست است اگر آن را دربست رد کنیم ، باید تا سرحد امکان هرچه که در آن مترقی است گرفت و برای رشد فرهنگ نوین چین مورد استفاده قرار داد ؛ و نیز نادرست است اگر آنرا کور کورانه تقلید کنیم ، باید با توجه به نیازمندیهای کنونی خلق چین به آن برخوردی انتقادی داشت . فرهنگ نوینی که در اتحاد شوروی پدید آمده و باید در کار بنای فرهنگ توده ای برای ما سرمشق قرار گیرد . بهمین ترتیب فرهنگ کهن چین را نه باید کاملاً بدور انداخت و نه کور کورانه تقلید کرد ، بلکه باید آنرا با بصارت پذیرفت تا به پیشرفت فرهنگ نوین چین مدد رساند .

## ۹ ـ مسئله اقلیت های ملی

دارودسته ضد توده ای گومیندان انکار میکند که در چین اقلیتهای ملی بسیاری وجود دارد و بهمه آنها به استثنای ملیت حان بچشم " قبیله " مینگرد (۱۰) . این دارودسته نسبت به اقلیتهای ملی ، همان سیاست ارتجاعی دولتهای سلسله تسین و دیکتاتورهای نظامی شمال را در پیش گرفته و از هر راهی که ممکن گردد آنها را سرکوب و استثمار میکند . کشتار مغولهای جامعه ایخ جو در ۱۹۴۳ سرکوب مسلحانه اقلیتهای ملی سین جیان از ۱۹۴۴ تا امروز و کشتار خلق حوی در استان گان سود در سالهای اخیر ، همه نمونه های روشن این سیاست . اینها مظاهری از ایدئولوژی و سیاست شوینیستی نادرست حان است .

دکتر سون در سال ۱۹۲۴ در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان» نوشت که " اصل ناسیونالیسم گومیندان بدو معنی است : نخست آزادی ملت چین و سپس برابری همه ملیتها در چین " و " گومیندان با صدای رسا اعلام میدارد که در چین حق همه ملیتها را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت میشناسد و هنگامی که انقلاب ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری نظامی به پیروزی انجامید ، جمهوری آزاد و متحد چین ( اتحاد آزادانه همه ملیتها ) بر قرار خواهد گشت . "

حزب کمونیست چین با این سیاست دکتر یاتسن در مورد ملیتها موافقت کامل دارد . کمونیستها باید فعالانه به مردم همه اقلیتهای ملی یاری دهند تا برای محقق این سیاست مبارزه کنند ، به همه آنها و از آنجمله بهمه رهبران آنها که با توده

های پیوند دارند کمک رسانند تا برای آزادی و رشد سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی خود پیکار کنند و ارتش های ویژه خود را پدید آورند تا ضامن منافع خلق باشد . زبانهای گفتنی و نوشتنی آنها ، عادات و رسوم معتقدات مذهبی آنها باید محترم شمرده شود .

روشی که منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و مناطق آزاد شده شمالی چین سالها است در قبال اقلیتهای مغول و حوی در پیش گرفته اند صحیح است و کاری که انجام گرفته ثمر بخش بوده است.

## ۱۰ ـ مسئله سیاست خارجی

حزب کمونیست چین منشور اتلانتیک و قطعنامه های کنفرانس های بین المللی مسکو ، قاهره ، تهران و کریمه (۱۱) را تأیید میکند زیرا که این تصمیمات به پیروزی بر مهاجمین فاشیست و حفظ جهانی کمک رسانیده اند .

اصل اساسی آن سیاست خارجی که حزب کمونیست چین از آن پیروی میکند چنین است : چین باید بر مبنای غلبه کامل بر مهاجمین ژاپنی و حفظ صلح جهانی ، بر اساس احترام متقابل به استقلال و تساوی حقوق و بر اساس تأمین منافع متقابل و دوستی میان کشور های و خلقها با همه کشور ها روابط سیاسی برقرار سازد ، به تقویت و تحکیم این روابط بپردازد ، و همه مسائل مشترک مانند هم آهنگی عملیات نظامی در جنگ ، کنفرانس های صلح ، تجارت و سرمایه گذاری را حل کند .

حزب کمونیست چین پیشنهادات کنفرانس دمبارتن اوکس و تصمیمات کنفرانس کریمه را مورد ایجاد سازمانی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی پس از جنگ تأیید میکند . حزب کمونیست چین نماینده ویژه خود را در هئیت نمایندگی چین در این کنفرانس تعیین کرده است تا مبین خواستها خلق چین باشد (۱۲)

ما معتقدیم که دولت گومیندان باید به خصومت خود نسبت به اتحاد شوروی خاتمه دهد و روابط چین و شوروی را عاجلاً بهبود بخشد . اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که از قرار داد های نا مساوی صرف نظر کرد و قرار داد های جدیدی بر اساس تساوی حقوق با چین امضا نمود . در زمان نخستین کنگره ملی گومیندان که در ۱۹۲۴ توسط دکتر سون یاتسن دعوت شد و لشگرکشی بشمال که بدنبال آن آمد، اتحاد شوروی یگانه کشوری بود که به جنگ آزادیبخش چین کمک رسانید . هنگامیکه در ۱۹۳۷ جنگ مقاومت ضد ژاپنی آغاز گردید باز هم اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که علیه متجاوزین ژاپنی به چین یاری کرد . خلق چین از

دولت شوروی از خلق شوروی بخاطر این کمک سپاس گزاری میکند . ما معتقدیم که حل کامل نهائی مسائل منطقه اقیانوس آرام بدون شرکت اتحاد شوروی ممکن نیست.

ما از دول کلیه کشور های متفق و در درجه اول از امریکا و انگلستان میخواهیم که بصدای توده های وسیع خلق چین توجه جدی مبذول دارند و با اتخاذ سیاست خارجی که برخلاف اراده خلق چین باشد در دوستی خود با خلق چین خللی وارد نیاورند . ما بر آنیم که هر گاه دولتی خارجی به مرتجعین چین کمک کند و با امر دموکراتیک خلق چین بمقابله برخیزد مرتکب اشتباه بزرگی خواهد شد .

خلق چین قدم هائی را که بسیار از دول خارجی در انصراف از قرارداد های نامساوی خود و در انعقاد قرار داد های جدید ی بر اساس تساوی حقوق با چین بر داشته تهنیت میگوید . معذلک ما برآنیم که انعقاد قرارداد های مساوی بخودی خود بمعنی آن نیست که چین حقیقتاً به تساوی واقعی حقوق نائل آمده است . تساوی حقوق و واقعی هیچگاه هدیه دولتهای خارجی نیست ؛ خلق چین باید آنرا بطور عمده با کوشش های خویش بدست آورد و راه بدست آوردن آن بنای چین دموکراتیک نوین است در تمام زمینه های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی . در غیر اینصورت استقلال و تساوی حقوق فقط صوری است و نه واقعی . بعبارت دیگر چین با پیروی از سیاست کنونی دولت گومیندان هرگز نمیتواند به استقلال و تساوی حقوق واقعی نائل آید .

ما معتقدیم که پس از شکست و تسلیم بلاشرط مهاجمین ژاپنی لازم است به تمام نیروهای دموکراتیک خلق ژاپن کمک شود که سیستم دموکراتیک خاص خود را برقرار نمایند تا آنکه فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن را همراه با ریشه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آن نابود سازند . تا خلق ژاپن به سیستم دموکراتیک دست نیابد، بر انداختن کامل فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن و تأمین صلح در منطقه اقیانوس آرام امکان پذیر نخواهد بود .

ما تصمیم کنفرانس قاهره را دائر به استقلال کره صحیح میشمریم . خلق چین باید بخلق کره کمک کند که آزادی خویش را بدست آورد .

ما امیدواریم که هند به استقلال نائل خواهد آمد . هند مستقل و دموکراتیک تنها مورد نیاز خلق هند نیست بلکه عامل اساسی صلح جهان است .

در مورد کشور های جنوبی شرقی آسیا ـ برمه ، مالایا ، اندونزی ، ویتنام و فیلیپین ـ ما امیدواریم که خلق آنها پس از شکست مهاجمین ژاپنی حق خود را

برای تشکیل دولتهای مستقل و دموکراتیک اعمال خواهد کرد . معذلک با تایلند باید مانند دولتهای اقمار فاشیسم در اروپا رفتار شود .

* * *

اینها است نکات عمده برنامه خاص ما .

باز تکرار میکنم که بدون دولت ائتلافی دموکراتیک که از پشتیبانی قاطبه ملت برخودار باشد هیچیک از مواد این برنامه خاص نمیتواند در مقیاس تمام کشور با موفقیت بمرحله اجرا در آید .

حزب کمونیست چین بر اثر ۲۴ سال مبارزه خود در راه آزادی خلق چین بچنان مقامی رسیده است که هر حزب سیاسی یا گروه اجتماعی ، هر چینی یا بیگانه ای که عقاید او را در مسائل مربوط به چین نادیده انگارد مرتکب اشتباه جدی خواهد شد و به پیشواز ناکامی خواهد رفت . کسانی بودند و هنوز هم هستند که میکوشند عقاید ما را نادیده بگیرند و عنودانه راه خود را دنبال کنند ، اما کار همه آنها به بن بست انجامید . چرا ؟ صاف و ساده برای آنکه عقاید ما منطبق با منافع توده های وسیع خلق چین است . حزب کمونیست چین وفادار ترین سخنگوی خلق چین است و هرآنکس که وی را محترم نشمارد در واقع توده های وسیع خلق چین را محترم نمیشمارد و محکوم به شکست است .

## وظـایـف در منـاطـق گـومـینـدان

من درباره برنامه های عام و خاص حزب ما توضیحات مفصل دادم . بدون شک این برنامه ها سر انجام در سراسر چین به تحقیق خواهند پیوست . این دورنمائی است که وضع بین المللی و داخلی در مجموع در برابر خلق چین گشوده است . معذلک در حال حاضر شرایط مناطق گومیندان و مناطق گومیندان و مناطق اشغالی دشمن و مناطق آزاد شده با یکدیگر متفاوت اند . لازم است ما نیز برای تحقیق برنامه خود میان این مناطق فرق بگذاریم . از شرایط مختلف وظایف مختلف ناشی میشود . بعضی از این وظایف را من در فوق توضیح دادم ، برخی دیگر هنوز توضیح نیازمندند . در مناطق گومیندان خلق آزاد نیست تا به فعالیت میهن پرستانه بپردازد، وجنبش های دموکراتیک غیر قانونی اند ؛ معذلک قشرهای اجتماعی گوناگون ، احزاب و افراد دموکراتیک فعالیت روزافزونی از خود نشان میدهند . جامعه دموکراتیک چین در

ژانویه امسال مانیفستی بیرون داد و پایان دیکتاتوری یک حزبی گومیندان و تشکیل دولت ائتلافی را خوستار گردید . بسیاری از بخش های مردم اعلامیه هائی نظیر انتشار دادند . در درون گومیندان نیز کسان بسیار نسبت به سیاست ارگانهای رهبری حزب خود تردید و عدم رضایت روزافزونی نشان میدهند و به خطر جدا شدن حزب خود از مردم بیش از پیش آگاهی میبابند و بهمین جهت می طلبند که متناسب با زمان اصطلاحات دموکراتیک صورت گیرد . در چون چینگ و نقاط دیگر در میان کارگران ، دهقانان، محافل فرهنگی ، دانشجویان ، محافل آموزشی ، زنان ، محافل صنعتی و بارزگانی و کارمندان دولت و حتی در میان عده ای از سربازان و افسران جنبش های دموکراتیک گسترش میبابند . این رویداد ها نشان میدهند که جنبش های دموکراتیک تمام قشر های ستمکش بتدریج بسوی هدف مشترکی گرایش میبابند . نقطه ضعف جنبش های کنونی در اینست که بخش های پائین جامعه هنوز بمقیاس وسیع به آنها نه پیوسته اند و مهمترین نیروها یعنی دهقانان ، کارگران ، سربازان ، کارمندان جزء دولت و آموزگاران که همه بسختی رنج میبرند ، هنوز متشکل نگردیده اند . نقطه ضعف دیگر آنها در اینست که بسیاری از شخصیتهای دموکرات جنبش هنوز در باره سیاست اساسی یعنی در باره اینکه وضع را باید از راه مبارزه بر اساس اصول دموکراتیک دگرگون ساخت دچار سرگشتگی و تردیداند . معذلک شرایط عینی ، همه قشر ها ، احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی ستمکش را وادار میکند که بتدریج بیدار و متحد شوند . هیچ فشاری از جانب دولت گومیندان نمیتواند پیشرفت این جنبش را متوقف سازد .

در مناطق گومیندان همه قشر ها ، احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی ستمدیده باید جنبش دموکراتیک خود را بمقیاش وسیع توسعه بخشند و بمنظور مبارزه بخاطر وحدت ملی ، تشکیل دولت ائتلافی ، غلبه بر مهاجمین ژاپنی و بنای چنیی نو بتدریج نیروهای پراکنده خود را متحد سازند . حزب کمونیست چین و خلق مناطق آزاد شده باید از هیچگونه کمکی به آنها دریغ نورزد .

در مناطق گومیندان ، کمونیستها باید سیاست جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی را همچنان ادامه دهند . در مبارزه بخاطر هدفهای مشترک ما باید با هر کسی که امروز بمقابله با ما برنمیخیزد ، حتی اگر دیروز هم چنین کرده باشد همکاری کنیم.

## وظـــایـــف در مـــناطـــق اشـــغـــالـــی ژاپـــن

در مناطق اشغالی ، کمونیست ها باید از همه کسانی که با ژاپن مبارزه میکنند دعوت نمایند که از نمونه های فرانسه و ایتالیا سرمشق بگیرند و بمنظور تدارک قیام مسلح ، سازمانهائی بوجود آوردند و نیروهای زیر زمینی تشکیل دهند تا بتوانند در لحظه معین هم آهنگ با ارتش هائی که از خارج حمله ور میشوند از داخل عمل کنند و بدینطریق مهاجمین ژاپنی را نابود سازند . قساوت ، غارت هتک ناموس و تحقیری که متجاوزین ژاپنی و نوکران فرمانبر آنها در مناطق اشغالی نسبت به برادران و خواهران ما روا میدارند خشم سوزان تمام مردم چین را برانگیخته است ، و ساعت انتقام بسرعت نزدیک میشود . پیروزیهای جنگ در صحنه اروپا و پیروزیهای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، دروحیه ضد ژاپنی خلق را درمناطق اشغالی برانگیخته و بشدت تقویت کرده است . مردم عاجلاً میخواهند متشکل شوند تا هر چه زودتر به آزادی نائل آیند . بنابر این ما نباید اهمیت کار در مناطق اشغالی را تا همان درجه اهمیت کار در مناطق آزاد شده بالا بریم . تعداد وسیعی از کارمندان ماباید برای کار مناطق آزاد شده بالابریم . تعداد وسیعی از کارمندان ما باید برای کار بدانجا اعزام گردند . ازمیان اهالی این مناطق باید تعداد وسیعی از افراد فعال تربیت کرد ، آنها را بالا کشید و در امور محلی شرکت داد. ما باید در چهار استان شمالی شرقی که از هر منطقه دیگری بیستر در اشغال دشمن باقی مانده اند و برای مهاجمین ژاپنی هم از لحاظ صنعتی و هم از لحاظ تمرکز ارتش منطقه کلیدی بشمار میروند فعالیت زیر زمینی خود را شدت بخشیم . بمنظور بازستاندن این مناطق از دست رفته ، ما باید همبستگی خود را با مردمی که از شمال شرقی بجنوب دیوار بزرگ چین فرار کرده اند تقویت کنیم .

کمونیستها باید سیاست وسیعترین جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را در کلیه مناطق اشغالی دنبال کنند . آنها باید برای غلبه بر دشمن مشترک با هر کسی که با مهاجمین ژاپنی و نوکران فرمانبر آنها بمقابله میپردازد متحد شوند .

باید به تمام ارتش های پوشالی و پلیس پوشالی و دیگران که بدشمن یاری میدهند و با هم میهنان خود بمقابله برمیخیزند اخطار نمود که هر چه زود تر به ماهیت جنایتکارانه اعمال خویش اعتراف کنند و تا وقت نگذشته ابراز پشیمانی نمایند و بعنوان کفاره جنایات خود به هم میهنان خویش علیه دشمن مدد رسانند .

در غیر اینصورت روزی که دشمن از پای در آید یقیناً ملت آنها را فرا خواهد خواند که حساب پس دهند .

کمونیستها باید در تمام سازمانهای پوشالی که پایه توده ای دارند به تبلیغات اقناعی دست زنند تا توده هائی را که فریب خورده اند بطرف ما و علیه دشمن ملت جلب کنند . در عین حال باید علیه آن همکاری علاج ناپذیر با دشمن که به کین توزانه ترین جنایات دست زده اند به جمع آوری مدارک بپردازند تا هنگامی که سر زمینهای از دست رفته باز پس گرفته شد آن مدارک را به پیشگاه عدالت ارائه دهند .

باید به آن مرتجعینی از گومیندان که به ملت خیانت کرده و همکاری علنی با دشمن را بخاطر مبارزه باخلق چین ، با حزب کمونیست چین ، با ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و دیگر نیروهای مسلح خلق متشکل ساخته اند اخطار کرد که بموقع اظهار ندامت کنند . در غیر اینصورت موقعی که سرزمینهای از دست رفته باز پس گرفته شود آنها یقیناً همراه با خائنین بملت کیفر جنایات خویش را خواهند دید هیچگونه اغماض نسبت به آنها بعمل نخواهد آمد .

## وظـایـف در منـاطـق آزاد شـده

حزب ما برنامه دموکراسی نوین خود را در مناطق آزاد شده بطور کامل و با نتایجی درخشان تحقق بخشیده و از اینطرق نیروی ضد ژاپنی عظیمی فراهم آورده است . از این پس نیز باید این نیرو را از هر جهت توسعه دهد و تحکیم کند .

در اوضاع و احوال حاضر سپاهیان مناطق آزاد شده باید در تمام نقاطی که باز پس گرفتن آنها از ژاپنی ها و سپاهیان پوشالی امکان پذیر است حملات وسیعی را آغاز کنند تا مناطق آزاد شده را توسعه بخشند و از مناطق اشغالی بکاهند .

اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که دشمن هنوز قوی است و میتواند به حملات جدیدی علیه مناطق آزاد شده دست زند . ارتش و جنبش مناطق آزاد شده باید پیوسته آماده باشند که حملات دشمن را درهم شکنند و برای تحکیم این مناطق از هر جهت بکوشند .

ما باید ارتش های واحد های پاتیزانی ، چریک توده ای و سپاه دفاع از خود را در مناطق آزاد شده گسترش دهیم و با تسریع در تربیت و تحکیم آنها بر قدرت نبرد شان بیفزائیم تا برای غلبه نهائی بر متجاوزین قدرت کافی ایجاد کنیم .

ارتش در مناطق آزاد شده باید پشتیبانی دولت و دوستدار خلق باشد در حالی که حکومت دموکراتیک باید خلق را در پشتیبانی از ارتش . معاضدت با خانواده

های رزمندگان جنگ مقاومت رهبری کنند ، و بدینطریق مناسبات میان ارتش و خلق بازهم بهتر خواهد شد .

کمونیستها باید در کار مربوط به حکومتهای ائتلافی محلی و فعالیت های اجتماعی براساس برنامه دمکراسی نوین به همکاری نزدیک خود با تمام دمکراتهای ضد ژاپنی ادامه دهند .

بهمین قسم در کار نظامی کمونیستها باید کلیه دموکراتهای ضد ژاپنی که به همکاری با ما تمایل نشان میدهند ، خواه از افراد ارتش های مناطق آزاد شده باشند یا نباشند از نزدیک همکاری کنند .

برای آنکه شور شوق توده های کارگر و دهقان و توده های زحمتکش دیگر برای جنگ و تولید افزایش یابد ، ما باید بطور کامل سیاست تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود و افزایش حقوق کارگران و کارمندان را اجرا کنیم . کادر های مناطق آزاد شده باید ، در آموختن امور اقتصادی اهتمام ورزند . برای رشد وسیع کشاورزی ، صنعت و تجارت جهت بهبود شرایط زندگی سربازان وخلق باید همه نیروهای موجود را بسیج کرد . بدین منظور باید مسابیقاتی در کار تربیت داده سود و قهرمانان کار و کارمندان نمونه پاداش گیرند . پس از آنکه مهاجمین ژاپنی از شهر ها بیرون رانده شدند کارمندان ما باید بسرعت چگونگی اداره امور اقتصادی شهر ها را بیاموزند .

بمنظور بالا بردن سطح آگاهی سیاسی خلق در مناطق آزاد شده و در درجه اول سطح آگاهی سیاسی توده های کارگران ، دهقانان و سربازان و بمنظور پرورش تعداد بسیاری کادر ، کارفرهنگی و آموزشی ما باید گسترش یابد . آنهائی که به این کار میپردازند در جریان کار خود باید شکل و مضمون آنرا متناسب با شرایط موجود در روستا و نیازمندیها و خواستهای مردم روستا انتخاب کنند .

در تمام امور مربوط به مناطق آزاد شده نیروی کار و ذخائر مادی باید به مقتصدانه ترین وجه مورد استفاده قرار گیرد و در هر زمینه ای نقشه های دراز مدت تنظیم گردد ، و از هر گونه سوء استفاده و اسراف جلوگیری بعمل آید . مراعات این امر هم برای غلبه بر مهاجمین ژاپنی و هم برای بنای چین نوین ضروری است .

در تمام امور مربوط به مناطق آزاد شده ما باید به این امر توجه خاصی معطوف داریم که بمردم محل کمک کنیم تا امور محلی را خود اداره کنند و از میان بهترین مردم محل کادر های محلی بتعداد زیادی پرورش دهیم . هر گاه رفقائی که از نقطه دیگر میآیند با مردم محل در نیامیزند و با در نظر گرفتن شرایط محل از دل و جان بطور خستگی ناپذیر به کادر های محلی یاری نرسانند و آنها را مانند برادران و

خواهران خود عزیز نشمارند انجام وظیفه خطیر انقلاب دموکراتیک در مناطق روستائی امکان پذیر نخواهد بود .

هنگامی که واحدی از ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید یا هر نیروی مسلح دیگر خلق به محل میرسد باید فوراً به مردم محل مدد دهد تا در زیر رهبری کادر های محلی متشکل گردند و از آنجمله نه تنها چریک توده ای و سپاه دفاع از خود ، بلکه سپاهیان محلی و نیروهای منطقه ای ایجاد کنند . این امر امکان خواهد داد که در زیر رهبری کادر های محلی احتمالاً نیروهای منظم و واحد های منظم پدید آید . این وظیفه فوق العاده مهمی است . بدون انجام آن ما نه میتوانیم پایگاه های ضد ژاپنی استواری بسازیم و نه ارتش توده ای را توسعه بخشیم .

البته مردم محل نیز بنوبه خود باید کادر های انقلابی و نیروهای توده ای را که از مناطق دیگر میآیند بگرمی استقبال کنند و به آنها یاری رسانند .

هر کس باید در مسئله مقابله با خرابکاران ناشناخته مصالح ملت هوشیاری بخرج دهد . زیرا دشمنان و خرابکاران آشکار مصالح ملت را به آسانی میتوان باز شناخت و به آنها پرداخت . شناختن و پرداختن به آنهائی که در زیر پرده عمل میکنند آسان نیست . بهمین جهت ما باید این موضوع را بسیار جدیدی بگیریم و در عین حال در پرداختن بچنین مردمانی مراقبت بسیار بخرج دهیم .

در مناطق آزاد شده چین بر طبق اصل آزادی معتقدات مذهبی تمام مذاهب مجازاند . همه پروتستانها ، کاتولیک ها ، مسلمانها ، بودائی ها و پیروان آئین های دیگر تا هنگامی که از قوانین دولت توده ای تبعیت میکنند از حمایت این دولت برخودارند . هرکس آزاد است به آئینی معتقد باشد یا نباشد ، هیچگونه اجبار یا تمایزی در این زمینه جائز نیست .

کنگره ما باید بخلق مناطق آزاد شده مختلف پیشنهاد کند که کنفرانس نمایندگان تودهای این مناطق هر چه زود تر در ین ان تشکیل شود تا درباره مسائل مربوط به هم آهنگ ساختن فعالیت مناطق آزادشده مختلف ، تقویت کار آنها در جنگ مقاومت ، کمک به جنبش دموکراتیک توده ای ضد ژاپنی در مناطق گومیندان ، کمک به فعالیت های نیروهای مسلح زیر زمینی خلق در مناطق اشغالی ، پیشرفت وحدت ملی و تشکیل دولت ائتلافی به بحث پرداخت (۱۳ ) . اکنون که مناطق آزاد شده چین در زمینه مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن به مرکز ثقل مبارزه تمام خلق تبدیل شده اند توده های وسیع مردم در سراسر کشور بما امید بسته اند و

وظیفه ماست که امید آنها را بر آوریم . چنین کنفرانسی باعث پیشرفت بزرگی در امر آزادی ملی خلق چین خواهد گشت .

## ۵ ــ تمام حزب باید متحد شود و برای انجام وظایف خویش مبارزه کند

رفقا ! اکنون که ما وظایف خود و رهنمود های سیاسی لازم برای انجام آنها را دانستیم برای اجرای این رهنمود ها و انجام این وظایف چه روشی باید اتخاذ کنیم ؟

وضع کنونی بین المللی و داخلی در برابر ما و قاطبه خلق چین دورنمای روشنی گشوده و شرایط مساعد بی نظیری پدید آورده است . این مطلب واضح است و در آن تردیدی نمیتوان داشت . اما در عین حال هنوز مشکلات جدی در برابر ماست . کسی که فقط جنبه های تابناک را ببیند و به دشواریها توجه نکند قادر به پیکار مؤثر در راه انجام وظایف حزبی نخواهد بود .

حزب ما همراه با خلق چین طی بیست و چهار سال تاریخ حزب و بخصوص طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی برای خلق چین قدرت عظیمی ایجاد کرده است ؛ موفقیت های کار ما آشکار است و در آنها تردیدی نمیتوان داشت . اما در عین حال در کار ما نواقصی وجود دارد . کسی که فقط جنبه های موفقیت آمیز را به بیند و به نواقص توجه نکند او نیز قادر به پیکار مؤثر در راه انجام وظایف حزبی نخواهد بود .

حزب کمونیست چین طی بیست چهار سالی که از زمان پیدایش آن در ۱۹۲۱ میگذرد سه مبارزه بزرگ را از سر گذارانده است : لشگرکشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که هم اکنون ادامه دارد . حزب ما از همان آغاز تکیه خود را بر تئوری مارکسیسم ــ لنینیسم گذاشت زیرا که مارکسیسم ــ لنینیسم تبلور صحیح ترین و انقلابی ترین اندیشه عملی پرولتاریای جهان است . انگاه که حقیقت عام مارکسیسم ــ لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین درهم آمیخت انقلاب چین سیمای کاملاً نوی بخود گرفت و سراسر مرحله تاریخی دموکراسی نوین پدید گشت . حزب کمونیست چین مسلح به تئوری مارکسیسم ــ لنینیسم سبک کار نوینی برای خلق چین آورد که اساسش عبارتست از تلفیق تئوری و عمل ، ارتباط نزدیک با توده های مردم و انتقاد از خود .

حقیقت عام مارکسیسم ــ لنینیسم که انعکاس پراتیک مبارزه پرولتاریا در سراسر جهان است ، هنگامی که با پراتیک مشخص مبارزه انقلابی پرولتاری چین و

خلق چین درهم آمیزد ، برای خلق چین بصورت سلاح شکست ناپذیری در میآید . حزب کمونیست چین به این کار نائل آمده است . حزب ما در مبارزه قاطع با هرگونه تظاهر دگماتیسم و امپیریسم که مخالف با این حقیقت است رشد کرده و پیش رفته است . دگماتیسم جدا شدن از پراتیک مشخص است و امپیریسم گوشه ای از تجربه را بجای حقیقت عام میگیرد ؛ این هر دو نوع نظریه اپورتونیستی بر خلاف مارکسیسم است . حزب ما در جریان بیست چهار سال مبارزه علیه چنین نظریات غلطی با موفقیت پیکار کرده است و اکنون نیز پیکار میکند و بدین ترتیب خود را از لحاظ ایدئولوژیک استحکام بسیار بخشیده است . حزب ما اکنون ۱۲۱۰۰۰۰ نفر عضو دارد. اکثریت قاطع آنها در جریان جنگ مقاومت به حزب پیوسته اند و در ایدئولوژی آنها آلودگیهای گوناگونی وجود دارد . همین موضوع در مورد عده ای از اعضاء که پیش از جنگ بحزب پیوسته اند نیز صدق میکند . کار اصلاح سبک در سالهای اخیر بسیار موفقیت آمیز بوده و در راه زدودن آلودگی ها گام های بلندی برداشته است . این کار باید همچنان دنبال شود و در درون حزب پرورش ایدئولوژیکی باز هم با شدت بیشتر و با روح " پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از باز گشت آنها " و "درمان بیماری بمنظور نجات بیمار" گسترش یابد . ما باید برای کادر های رهبری حزب در تمام مدارج امکان درک این موضوع را فراهم آوردیم که پیوند نزدیک تئوری و عمل خصوصیه ای است که حزب ما را از تمام احزاب سیاسی دیگر متمایز میسازد . بدین جهت پرورش ایدئولوژیکی آن حلقه اساسی است که باید در دست گرفت برای آنکه وحدت تمام حزب را در مبارزات خطیر سیاسی تأمین نمود . بدون انجام آن ، حزب نمیتواند هیچیک از وظایف سیاسی خود را انجام دهد .

خصیصه دیگری که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد روابط نزدیک ما با توده های وسیع خلق است . نقطه حرکت ما عبارت است از خدمت صمیمانه بخلق ، جدا نشدن از توده ها حتی برای یک لحظه ، در همه موارد منافع خلق و نه منافع فرد یا گروه کوچکی را مبداء گرفتن ، و مسئولیت در برابر خلق را باز مسئولیت در برابر ارگانهای رهبری حزب یکی دانستن . کمونیست ها باید پیوسته برای دفاع استوار از حقیقت آماده باشند زیرا که حقیقت در جهت منافع خلق است ، کمونیستها باید پیوسته برای اصلاح اشتباهات خویش آماده باشند زیرا که اشتباهات در تضاد با منافع خلق است . بیست و چهار سال تجربه بما نشان میدهد که وظیفه ، سیاست و سبک کار درست همیشه با خواستهای توده ها در زمان و مکان معین منطبق است و ریشه های پیوند ما را با توده ها مستحکم میکند ؛ وظیفه ، سیاست و

سبک کار نادرست هرگز با خواستهای توده ها در زمان و مکان معین منطبق نیست و ما را از توده ها جدا میسازد . عیب هائی مانند دگماتیسم ، امپیریسم ، دستور دهی ، دنباله روی ، سکتاریسم ، بوروکراسی و پرمدعائی در کار از آن جهت بکلی زیان بخش و غیر قابل تحمل اند و کسانی که از این بیماریها . در رنج اند از آنجهت باید بر آنها فائق آیند که این عیوب باعث جدائی ما از توده ها میشود . کنگره ما باید از تمام حزب دعوت کند که بر هوشیاری خویش بیفزاید و مراقب باشد که هیچ رفیقی در هر مقام که باشد از توده ها بریده نشود . باید بهر رفیقی آموخت که خلق را از جان و دل دوست بدارد و بندای وی با دقت گوش دهد . بهر جا که میرود در میان توده ها باشد ، بجای آنکه خود را در رأس آنها قرار دهد ، با آنها درهم آمیزد ، با توجه به سطح آگاهی موجود توده ها آنها را بیدار کند و آگاهی سیاسی آنها را بالابرد ، بتوده ها کمک کند که داوطلبانه رفته رفته متشکل شوند و کلیه آن مبارزات لازمی را که شرایط داخلی و خارجی ، زمان و مکان اجازه میدهد بتدریج بسط و توسعه دهند . دستور دهی در هر نوع کاری خطاست زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده ها فراتر میرود و اصل عملیات داوطلبانه توده ها را نقض میکند . دستور دهی مظهر آن عیبی است که شتابزدگی نامیده میشود . رفقا ی ما نباید فکر کنند که آنچه آنها می فهمند توده های مردم میفهمند . فقط با رفتن بمیان توده ها و پژوهش است که میتوان معلوم کرد آیا توده ها این و یا آن فکر را فهمیده اند و آیا حاضر بعمل هستند یا نه . اگر ما اینطور عمل کنیم از دستوردهی در امان خواهیم بود . دنبال روی نیز در هر نوع کاری خطاست زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده ها فروتر می افتد و اصل رهبری کردن توده ها بجلو نقض میکند . دنباله روی مظهر عیب دیگری است که واماندگی نامیده میشود . رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها نمیفهمند توده ها نمیفهمند . غالباً اتفاق می افتد که توده ها از ما جلو میافتند و علاقه شدیدی به پیش روی دارند حال آنکه رفقای ما بعوض اینکه آنها را رهبری کنند بدنبال برخی از عناصر عقب مانده میدوند و نظرات آنها را منعکس میسازند و بالاتر از همه نظرات آنها را اشتباهاً بجای نظرات توده های وسیع میگیرند . خلاصه باید بهر رفیق فهماند که نخستین ملاک گفتار و کردار یک کمونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع والای اکثریت قاطع خلق و برخوداری از پشتیبانی آنها . باید بهر رفیقی فهمانید وقتی که ما بخلق تکیه کنیم ، زمانی که به نیروی خلاق و زوال ناپذیر توده ها ایمان راسخ پیدا نمائیم و باین ترتیب بخلق اعتماد کنیم . با او یکی شویم بر هر

مشکلی غلبه خواهیم کرد و هیچ دشمن قادر به درهم شکستن ما نخواهد بود ، در حالی که ما قادر خواهیم بود دشمن را در هم شکنیم .

خصیصه دیگری نیز که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد انتقاد صادقانه از خود است . ما میگوئیم اگر اطاق را مرتباً و منظماً تمیز نکنیم گرد خاک انباشته خواهد شد ؛ اگر صورت خود را مرتب نشوئیم کثیف خواهد شد ممکن است ذهن رفقای ما و کار حزب ما نیز گرد وخاک بگیرد و از اینرو احتیاج به روبیدن و شست و شو دارد ضربه المثل " آب جاری ممکن نیست بگندد و پاشنه در هرگز موریانه نمیزند " به این معنی است که حرکت دائم مانع تاثیر فاسد کننده میکروب ها و طفیلی ها میگردد و بررسی مداوم کار خودمان و در این پروسه توسعه سبک دموکراتیک کار ، نهراسیدن از انتقاد و انتقاد از خود و پیروی از این پند های آموزنده خلق چین : " درباره آنچه که میدانی سکوت اختیار مکن و آنچه گفتن داری برای خودت نگاه مدار " ، "هیچکس را بخاطر حرفی که زده است گناهکار مدان ، بلکه از گفته های او پند بگیر" ، " اگر خطائی از تو سر زده آنرا اصلاح کن و اگر سر نزده از آن بر حذر باش " ــ اینست یگانه وسیله مؤثر برای حفظ ذهن رفقا و ارگانیسم حزب از سرایت گرد و خاک و میکروبهای سیاسی . جنبش اصلاح سبک که هدف آن " پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از باز گشت آنها " و " درمان بیمار بمنظور نجات بیمار " بود به این علت تاثیر بزرگی بخشید که انتقاد و انتقاد از خودی که ما بدان دست زدیم صوری و مسخ شده نبود ، صادقانه و از روی وجدان بود . ما کمونیستهای چین که منافع والای توده های وسیع خلق چین را مبنای تمام عملیات خود قرار میدهیم و بحقانیت مطلق امر خویش ایمان داریم و آنچه را که جنبه شخصی دارد بی درنگ فدای این امر می سازیم و پیوسته حاضریم زندگی خویش را در راه آن نثار کنیم ، آیا میتوانیم با حذف هر فکر، هر نظر و عقیده یا اسلوبی که موافق نیازمندیهای خلق نباشد مخالف باشیم ؟ آیا ممکن است به پلیدیها و میکروبهای سیاسی راه دهیم که بیآیند و پاکی چهره ما را آلوده گردانند و ارگانیسم سالم ما را بیمار سازند ؟ خاطره شهیدان بیشمار انقلاب که جان خود را در راه منافع خلق فدا کردند زندگان را غرق در اندوه میسازد . آیا در چنین حتای میتواند چنان منافع شخصی وجود داشته باشد که نتوان آنرا فدا ساخت و آیا میتواند عیبی وجود داشته باشد که نتوان آنرا اصلاح کرد ؟

رفقا ! پس از پایان این کنگره ما به جبهه خواهیم رفت و با پیروی از تصمیمات این کنگره ، بخاطر پیروزی نهائی بر مهاجمین ژاپنی و بنای چین نو پیکار خواهیم

کرد . برای نیل به این هدف ما باید با قاطبه مردم کشور مان متحد شویم . تکرار میکنم مابابد با هر طبقه ، هر حزب و هر گروه اجتماعی و هر فردی که هوادار شکست مهاجمین ژاپنی و خواستار ساختمان چین نو است متحد گردیم .برای نیل به این هدف ما باید کلیه نیرو های حزب را بر اساس اصول سازمانی و انضباطی مرکزیت دموکراتیک استوارانه گرد آوریم . ما باید با هر رفیقی ، هرکه باشد مشروط بر اینکه بخواهد برنامه ، اساسنامه و تصمیمات حزب را اجرا کند وحدت کنیم . در دوران لشکر کشی بشمال تعداد اعضای حزب ما کمتر از ۶۰۰۰۰ بود که دشمن اکثر آنها را بعداً پراکنده ساخت ؛ در دوران جنگ انقلاب ارضی ، حزب ماندکی کمتر از ۳۰۰۰۰۰ عضو داشت که دشمن اغلب آنها را نیز پراکنده ساخت ؛ اکنون ما بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ عضو داریم ، این بار ما بهیچوجه نباید اجازه دهیم دشمن ما را متفرق سازد . اگر ما ا تجربه این سه دوره را مورد استفاده قرار دهیم ، اگر ما فروتن باشیم و از غرور و نخوت بپرهیزیم ، اگر ما بتوانیم وحدت میان تمام رفقا را در درون حزب و وحدت با خلق را در خارج از حزب تقویت کنیم میتوانیم مطمئن باشیم که دشمن ما را متفرق نخواهد ساخت ، برعکس ما مصممانه ، از بیخ و بن ، بطور کامل و تمام عیار متجاوزین ژاپنی و سگان زنجیری فرمانبر آنها را نابود خواهیم کرد و سپس چین دموکراتیک نوین بنا خواهیم نمود .

تجربه سه دوره انقلاب و بویژه تجربه جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما و قاطبه خلق چین را به این عقیده رسانیده است که بدون کوشش های حزب کمونیست چین بدون کمونیستهای چین که تکیه گاه خلق چین اند ، چین هرگز نمیتواند به استقلال و آزادی دست یابد ، صنعتی شود و کشاورزی خود را مدرنیزه کند .

رفقا ! من اعتقاد راسخ دارم که با حزب کمونیست چین که با تجربه سه انقلاب مسلح است ما میتوانیم وظیفه سیاسی بزرگ خود را انجام دهیم .

هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند ؛ بگذار درفش آنها را بر افرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است پیش رویم !

چین دموکراتیک نوین بزودی پا بعرصه وجود خواهد گذشت به پیش بسوی این روز فرخنده !

# یادداشتها

۱ ـ سپاه پیشآهنگ آزادی ملی چین یا بعبارت کوتاهتر سپاه پیشآهنگ ملی ، یک سازمان انقلابی جوانان بود این سازمان در فوریه ۱۹۳۶ از طرف جوانان مترقی که جنبش ۹ دسامبر ۱۹۳۵ شرکت کرده بودند در زیر رهبری حزب کمونیست چین تشکیل گردید . پس از آغاز جنگ مقاومت بسیار از عضای آن به نبرد پرداختند و در ایجاد پایگاه هائی در پشت جبهه دشمن شرکت جستند . سازمانهای سپاه پیشآهنگ ملی در مناطق گومیندان در ۱۹۳۸ از طرف دولت چانکایشک بروز منحل گردیدند . سازمانهای آن در مناطق آزاد شده بعداً به انجمن جوانان بخاطر نجات ملی که سازمان وسیعتری بود پیوستند .

۲ ـ در باره توضیح کامل در باره سه حمله خونین ضد کمونیستی رجوع شود به « تفسیر در باره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی» جلد حاضر .

۳ ـ اسکوبی فرمانده نیرو های متجاوز امپریالیسم انگلستان در یونان بود . در اکتبر ۱۹۴۴ هنگامیکه اشغالگران آلمانی در قاره اروپا دچار شکست شده در حال عقب نیشنی بودند سپاهیان اسکوبی به این کشور وارد شدند و دولت ارتجاعی یونان را که در لندن بحالت تبعید بسر میبرد با خود همراه آوردند . اسکوبی این دولت را در حمله به ارتش آزادیبخش خلق یونان ، ارتشی که به نبردی طولانی و قهرمانان علیه اشغالگران آلمانی دست زده بود ، و در کشتار میهن پرستان یونانی رهبری و یاری کرد و بدینطریق یونان را در خون غرقه ساخت .

۴ ـ بائو ـ جیا سیستمی اداری بود که دارودسته ارتجاعی گومیندان بکمک آن سلطه فاشیستی خود را در مدارج پائین تحمیل میکرد . چانکایشک در اول اوت ۱۹۳۲ « آئین نامه سازمان بائو ـ جیا سر شماری اهالی در شهرستان ها » را انتشار داد که استانهای حه نان ، حوبه و ان هوی را در بر میگرفت . در « آئین نامه » گفته میشود که " بائو و جیا باید بر اساس خانوار سازمان گیرند . برای هر خانوار و هر جیا که از ده خانوار تشکیل میگردد و هر بائو که از ده جیا تشکیل میگردد یک سرکرده تعیین میشود " . از همسایگان خواسته شده بود که مراقب فعالیتهای یکدیگر باشند و آنها را بمقامات گزارش دهند و چنانچه یک نفر گناهکار پیدا میشد مجازات شامل حال همه میگردید ؛ در آئین نامه همچنین تدابیری ضد انقلابی برای برقراری کار اجباری قید شد بود . در ۷ نوامبر ۱۹۳۴ دولت گومیندان رسماً اعلام داشت که این سیستم تسلط فاشیستی باید در تمام استانها و شهر های تحت اقتدار وی برقرار گردد.

۵ ـ اشاره به آموزش . پرورش فئودالی ، کمپرادوری و فاشیستی دولت گومیندان .

۶ ـ کنفرانس قاهره که با شرکت چین ، آمریکا و انگلستان در نوامبر ۱۹۴۳ در پایتخت مصر تشکیل گردید اعلامیه قاهره را نشان داد. در این اعلامیه با صراحت قید شده است که تایوان و برخی سرزمینهای دیگر باید بچین باز گردد. در ژوئن ۱۹۵۰ دولت آمریکا آشکارا این موافقت نامه را نقض کرد و ناوگانی برای کنترول تایوان اعزام داشت باینمنظور که چین را از حاکمیت بر آن محروم سازد .

۷ ـ اه مه کوه مشهوری است در قسمت جنوبی غربی استان سی چیوان . در اینجا اشاره است به مناطق کوهستانی سی چیوان آخرین پناهگاه دارو دسته حاکم چانکایشکدر جنگ مقاومت ضد ژاپنی.

۸ ـ مراجعه شود به « مرتجعین باید مجازات شوند » ، « اتحاد تمام نیرو های ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست » و « ده مطالبه از گومیندان » از « منتخب آثار مائوتسه دون » ، جلد ۲ .

۹ ـ اقتباس شده از « اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » از دکتر سون یاتسن مورخ ۱۰ نوامبر ۱۰۲۴

۱۰ ـ منظور هجویات چانکایشک در جزوه ضد انقلابی وی بنام « سرنوشت چین » است .

۱۱ ـ منشور اتلانتیک در اوت ۱۹۴۱ مشترکاً از طرف آمریکا و انگستان در پایان کنفرانس اتلانتیک انتشار یافت . کنفرانس مسکو با شرکت وزرای خارجه اتحاد شوروی ، امریکا و انگلستان در اکتبر ۱۹۴۳ تشکیل گردید . کنفرانس تهران با شرکت اتحاد شوروی ، امریکا و انگستان از نوامبر تا دسامبر ۱۹۴۳ در پایتخت ایران تشکیل گردید . کنفرانس کریمه با شرکت اتحاد شوروی ، امریکا و انگلستان در فوریه ۱۹۴۵ در یالتا واقع در کریمه از جنوب اتحاد شوروی انعقاد یافت . در تمام این کنفرانس های بین المللی امضا کنندگان تصمیم گرفتند که آلمان و ژاپن فاشیست را با کوشش مشترک مغلوب سازند و پس از جنگ از احیاء نیرو های تجاوز و بقایای فاشیسم جلو گیرند ، صلح جهانی را حفظ کنند و به خلقهای تمام کشور ها مدد دهند که آنها آرمانهای خود را در زمینه استقلال و دموکراسی تحقق بخشد . اما بلافاصله پس از جنگ دولتهای امریکا و انگلستان تمام این قرار داد های بین المللی را نقض کردند .

۱۲ ـ نمایندگان چهار دولت اتحاد شوروی ، امریکا ، انگستان و چین بر طبق تصمیمات کنفرانس های قاهره و تهران از اوت تا اکتبر ۱۹۴۴ در دمبارتن اوکس واقع در اوکس واقع در امریکا ملاقات کردند و پیشنهادات در باره سازمان ملل متحد را طرح ریزی نمودند . از اوریل تا ژوئن ۱۹۴۵ در سان فرانسیسکو واقع در امریکا کنفرانس ملل متحد با شرکت نمایندگان پنجا کشور دعوت شد . رفیق دون بی او بعنوان نماینده مناطق آزاد شده چین در این کنفرانس شرکت داشت .

۱۳ ـ " کمیته تدارک کنفرانس خلق مناطق آزاد شده چین " پس از هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین در ین ان تشکیل شد و جلسه افتتاج ای نیز منعقد گردید که در آن نمایندگان تمام مناطق آزاد شده شرکت کردند . با تسلیم ژاپن وضع دگرگون گردید و این کنفرانس دعوت نشد.

# یوگون پیر مردی که کوه را از جا میکند

(۱۱ ژوئن ۱۹۴۵)

**کنگره ما با موفقیت زیاد بپایان رسید . ما در این کنگره سه کار کردیم : اول ، مشی حزب را معین نمودیم : بسیج متهورانه توده ها و بسط و توسعه نیروهای خلق تا آنکه تحت رهبری حزب ما متجاوزین ژاپنی را درهم شکنند ، تمام خلق کشور را آزاد کنند و یک چین دموکراتیک نوین بسازند . دوم ، اساسنامه جدید حزب را تصویب کردیم . و سوم ، ارگان رهبری حزب ، یعنی کمیته مرکزی را انتخاب نمودیم . از این پس ، وظیفه ما عبارت از این خواهد بود که کلیه اعضای حزب را بخاطر تحقق مشی حزبی رهبری کنیم . کنگره ما کنگره پیروزی ، کنگره وحدت بود و نمایندگان در باره سه گرازش نظرات ارزنده ای بیان نمودند . در اینجا بسیاری از رفقا انتقاد از خود کردند و با آرزوی وحدت از طریق انتقاد از خود بوحدت رسیدند . این کنگره نمونه ای از وحدت ، نمونه از انتقاد از خود و نمونه ای از دموکراسی درون حزبی است.**

**پس از پایان کنگره ، بسیاری از رفقا به محل کار خود و به جبهه های مختلف جنگ مراجعت خواهند کرد . رفقا ، شما بهر محلی که میروید ، موظفید مشی کنگره را تبلیغ کنید و از طریق اعضای حزب بین توده های مردم بکار توضیحی وسیعی دست زنید .**

**هدف ما از تبلیغ مشی کنگره بالا بردن حس اعتماد و اطمینان سراسر حزب و همه مردم به پیروزی مسلم انقلاب است . ما ابتدا باید آگاهی سیاسی پیشاهنگ را ارتقا دهیم تا آنها بتوانند در راه نیل به پیروزی عزم خود را جزم کنند ، از قربانی نهراسند، و برهرگونه مشکلی فایق آیند . ولی این هنوز کافی نیست ، ما باید آگاهی سیاسی توده های وسیع مردم را نیز بالا بریم تا آنها هم برای کسب پیروزی با جان و دل باتفاق ما در پیکار شرکت کنند . ما باید بخلق اطمینان دهیم که چین متعلق**

---

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون درجلسه اختتامیه هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین ایراد کرده است .

بخلق چین است نه به مرتجعین . داستانی موسوم به « یوگون پیر مردی که کوه را از جا میکند » از چین باستان در دست است که میگوید : در روز گار های پیشین ، در شمال چین ، پیر مردی معروف به یوگون پیر مرد کوهستان شمال میزیسته که دو کوه بلند بنام تای هان و وان او راه کلبه اش را بسمت جنوب مسدود کرده بودند . یوگون تصمیم گرفت باتفاق پسرانش آندو کوه را با کلنگ از جا بکند . پیر مرد دیگری بنام جی سو از دیدن آنان لب به تمسخر گشود و گفت : " زهی حماقت و نادانی! شما چند نفرهیچگاه به تنهائی قادر به کندن این دو کوه عظیم نخواهید بود." یوگون در جواب گفت : " اگر من بمیرم ، فرزندانم اینکار را ادامه خواهند داد و اگر فرزندانم بمیرند ، نوه هایم خواهند بود و اینکار همینطور نسل اندر نسل دنبال خواهد شد . بله ، درست است که ایندو کوه بلندند ، ولی هرگز از این بلندتر نخواهند شد ، بلکه بعکس ما با هر قطعه که میکنیم ، کوچکتر خواهند شد . چرا ما نباید قدر به کندن این دو کوه باشیم ؟ " یو گون پس از رد نظر نادرست جی سو ، بدون کوچکترین تزلزلی هر روز همچنان به کوه کنی ادامه داد . سر انجام خداوند بر سر رحم آمد و دو فرشته بزمین فرستاد که آن دو کوه را بدوش گرفتند و بجای دیگر حمل کردند (۱) در حال حاضر بر گرده خلق چین نیز دو کوه عظیم سنگینی میکند که یکی از آنها امپریالیسم و دیگری فئودالیسم نام دارد . حزب کمونیست چین دیر باز است که مصمم به از جا کندن این دو کوه گردیده . ما باید پیگیرباشیم ، ما باید بطور خستگی ناپذیر کار کنیم ، ما دل خدا را هم بدست خواهیم آورد . ولی این خدا کس دیگری جز توده های وسیع مردم چین نیست . در صورتیکه همه مردم بپاخیزند و باتفاق ما بکندن این کوهها بپردازند ، آیا بازهم قادر به کندن این دو کوه نخواهیم بود ؟

دیروز من ضمن صحبت با دو نفر آمریکائی که میخواستند به ایالات متحد امریکا مراجعت کنند ، گفتم که دولت امریکا سعی میکند در کار ما تخریب نماید ، ولی ما هرگز چنین اجازه ای نخواهیم داد . ما با سیاست دولت امریکا در پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست مخالفیم . ولی باید اولا خط فاصلی بین خلق امریکا و دولت ایالات متحده امریکا بکشیم و ثانیاً بین آنهائیکه در درون دولت امریکا سیاست را تعین میکنند و کارمندان ساده فرق بگذاریم . من باین دو نفر باین نفر امریکائی گفتم : " به اولیا امور دولت خود بگوئید که ورود شما امریکائیها به مناطق آزاد شده غدغن است ، زیرا سیاست شما مبنی بر پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست است ، و ما بشما هیچگونه اعتمادی نداریم . شما فقط در صورتی

میتواند به مناطق آزاد شده بیائید که بخواهید علیه ژاپن بجنگید . ولی ابتدا باید در این مورد پیمانی منعقد شود . ما بشما اجازه نمیدهیم که مثل دزد ها بهر سوراخی سر بکشید . پاتریک . ج . هارلی علناً مخالف خود را با همکاری با حزب کمونیست چین اعلام کرده است (۲) ، ولی معلوم نیست که چرا شما باز میخواهید به مناطق آزاد شده ما بیائید و در اینجا اینور و آنور پرسه بزنید .

سیاست دولت امریکا در پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست نموداری از گستاخی مرتجعین امریکاست . ولی کلیه تلاشهای مرتجعین داخلی و خارجی دایر بر جلوگیری از پیروزی خلق چین محکوم به شکست است . در جهان کنونی ، جریان عمده را دموکراسی و جریان مخالف را ارتجاعی که علیه دموکراسی برخاسته ، تشکیل میدهند . جریان مخالف ارتجاعی هم اکنون در تلاش است تا بر جریان عمده ـ استقلال ملی و دموکراسی توده ای ـ چیره گردد ، ولی این جریان مخالف هرگز نمیتواند به جریان عمده بدل شود . امروز همانطور که استالین مدتها پیش خاطر نشان ساخته ، هنوز سه تضاد بزرگ در جهان کهن وجود دارد که عبارتست از : اولی تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی ؛ دوم ، تضاد میان قدرتهای مختلف امپریالیستی ؛ و تضاد سوم ، تضاد بین کشور های مستعمره و نیمه مستعمره از یکطرف و کشور های متروپل امپریالیستی از طرف دیگر (۳) . این سه تضاد نه تنها هنوز موجودند ، بلکه حادتر و پردامنه تر نیز گردیده اند . بعلت وجود و رشد این تضاد ها ، سر انجام روزی فرا خواهد رسید که جریان مخالف ارتجاعی ضد شوروی ، ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک که هنوز موجود است ، از بین برود .

در این لحظه دو کنگره در چین برگزار گردیده است ـ یکی ششمین کنگره گومیندان و دیگری هفتمین کنگره حزب کمونیست است . هدفهای این دو کنگره کاملاً مختلفند : هدف یکی از آنها از بین بردن حزب کمونیست و تمام نیروهای دموکراتیک چین و کشاندن چین بسوی تاریکی است ؛ و هدف دیگری واژگون ساختن امپریالیسم ژاپن و دست نشاندگانش ـ نیروهای فئودالی چین ـ و ایجاد یک چین دموکراتیک نوین و سوق دادن چین بصوب روشنائی است . این دو مشی با یکدیگر در مبارزه اند . ما اعتقاد عمیق داریم که خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در پرتو مشی هفتمین کنگره حزب کمونیست چین به پیروزی کامل دست خواهد یافت ، و مشی ضد انقلابی گومیندان ناگزیر با شکست مواجه خواهد گردید .

## یادداشتـــهـــا

۱ ـ در باره این داستان رجوع شود به « لبه زی » .

۲ ـ پاتریک . ج . هارلی یکی از سیاستمداران مرتجع حزب جمهوری خواه ، در واخر سال ۱۹۴۴ بسمت سفیر کبیر آمریکا در چین منصوب شد . پشتیبانی وی از سیاست ضد کمونیستی چانکایشک مخالف شدید مردم چین را برانگیخت و بدین علت بود که او مجبور شد در نوامبر ۱۹۴۵ از شغل خود استعفا دهد . هالی طی یک مصاحبه مطبوعاتی دولت امریکا بتاریخ ۲ آوریل ۱۹۴۵ در واشنگتن مخالفت عنی خود را با همکاری با حزب کمونیست چین اعلام داشت . برای اطلاع از جزئیات این موضوع رجوع کنید به « هم آوازی هالی و چانکایشک شکست خورد » جلد حاضر .

۳ ـ استالین « در باره اصول لنینیسم » ، قسمت اول « ریشه هاب تاریخی لنینیسم » .

# در بــاره کــار تــولیــدی ارتــش
# بــرای رفــع نــیــازمــندیــها خود و
# در بــاره اهمیــت جنبش های عظیــم
# اصــلاح سبــک کــار و کــار تولیــدی

( ۲۷ آوریل ۱۹۴۵ )

در شرایط کنونی که ارتش ما با دشواریهای مادی فوق العاده ای روبروست و نیروهایش در مناطق مختلف بطور جداگانه نبرد میکنند ، امری تدارکات مایحتاج وی هرگز نباید فقط بر عهده ارگانهای رهبری باشد . زیرا که این امر از یکسو دست و پای بسیاری از افسران جزء و سربازان را می بندد و از سوی دیگر رفع نیازمندیهای آنان را از این طریق غیر ممکن میسازد . ما باید بگوئیم : "رفقا ، دست بکار شویم تا بر دشواریهای خویش غلبه کنیم ! " اگر ارگانهای رهبری و ظایف را دقیقاً معین کنند و بدرجات پائین متهورانه آزادی عمل بدهند که با اتکاء به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند ، مسئله حل خواهد شد و حتی به بهترین وجه حل خواهد شد . ولی بر عکس ، اگر ارگانهای رهبری همواره تمام بارهائی را که در واقع نمیتوانند حمل کنند ، بر دوش گیرند ، اگر از واگذاری آزادی عمل بدرجات پائین ترس داشته باشند و فعالیت توده ها را برای اینکه با اتکاء به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند ، برنیانگیزند ، با وجود کوششهائی که بکار میبرد ، هم خودشان و هم درجات پائین ارتش در وضعیت دشواری قرار خواهند گرفت ، بدون آنکه بتوانند این مسئله را در شرایط کنونی حل کنند . تجربه سالهای اخیر این امر را کاملاً ثابت کرده است . همانطور که تاکنون باثبات رسیده ، اصل " رهبری واحد و اداره غیر متمرکز " برای

---

این سرمقاله را رفیق مائوتسه دون برای روزنامه « جیه فان ژیبائو » چاپ ین ان نگاشته است .

سازمان دادن تمام زندگی اقتصادی مناطق آزاد شده در شرایط کنونی اصل صحیح است .

هم اکنون ارتشهای مناطق آزاد شده بیش از ۹۰۰۰۰۰ نفرند . برای درهم شکستن متجاوزین ژاپنی باید این تعداد را چند برابر کرد . ولی ما تا کنون از خارج کمکی نگرفته ایم . حتی اگر هم فرض کنیم که در آینده چنین کمکی بگیریم ، باز خودمان باید و سایل زندگی خویش را تأمین کنیم . در این مورد هیچگونه پندار واهی نباید بخود راه بدهیم . در آینده نزدیک ما باید تعداد لازمی از واحد هایمان را از مناطق که هم اکنون هر یک بطور جداگانه در آنجا نبرد میکنند ، بیرون بکشیم و منظور حمله به هدفهای معین دشمن متمرکز گردانیم . این واحد ها بزرگ که بطور متمرکز عمل خواهند کرد ، نخواهد توانست نیازمندیها خود را از طریق فعالیت تولیدی برآورده سازند بلکه حتی مقادر زیادی ما یحتاج نیز از پشت جبهه خواهند خواست . فقط سپاهیان محلی و واحد های منطقه ای که در محل خود باقی مانده اند ( و هنوز عده آنها زیاد خواهد بود ) خواهند توانست مانند گذشته هم به نبرد و هم به فعالیت تولیدی بپردازند . در اینصورت آیا میتوان شکی داشت که کلیه سپاهیان ما بدون استثناء باید با استفاده از فرصت موجود طرز تأمین بخشی از نیازمندیهای خود را از طریق کار تولیدی بیاموزند ، بدون آنکه این امر به عملیات و تعلیمات نظامی آنها صدمه برساند ؟

اینکه ارتشی از طریق کار تولیدی بتأمین نیازمندیهای خود بپردازد، در شرایط ما بظاهر عقب مانده یا قهقرائی بنظر میآید ، ولی در واقع مترقی است و اهمیت بزرگی تاریخی دارد. ماظاهراً اصل تقسیم کاررا نقض میکنیم، ولی در شرایطی که ما داریم ــ فقر و تجزیه کشور ( که معلول فعالیتهای جنایتکارانه دارو دسته عمده هیئت حاکمه گومیندان است ) و جنگ توده ای پاتیزانی طولانی و پراگنده ــ این کاری مترقی است . ببینید سربازان ارتش گومیندان چقدر رنگ پریده و لاغرند و سربازان مناطق آزاد شده چقدر سرشار از نیرو تندرستی اند ! ببینید زمانیکه ما مواد مورد نیاز خویش را تولید نمیکردیم ، با چه دشواریهای روبرو بودیم و اینک که آن مواد را تولید میکنیم کار مان چقدر آسانتر شده است. بگذارید دو واحد ، مثلاً دو

گروهان را در نظر بگیریم که هر کدام یکی از این دو شیوه را بر میگزیند : یا ارگانهای رهبری همه مایحتاج آنها را تأمین میکنند ، و یا اینکه ارگانهای رهبری همه مایحتاج آنها را تأمین میکنند، و یا اینکه ارگانهای رهبری مایحتاج آنها را اصلاً تأمین نمیکنند و یا مقداری کمی از آنرا تأمین میکنند و میگذارند که آنها برای رفع تمام یا قسمت اعظم یا نیمی و یا بخشی از نیازمندیهای خویش بکار تولیدی بپردارند . کدامیک از ایندو شیوه نتیجه بهتر بدست میدهد ؟ آنها کدامیک از ایندو شیوه را ترجیح میدهند ؟ پس از یک سال آزمایش جدی در کار تولید برای رفع نیازمندیها ، شکی نیست که آنها خواهند گفت که شیوه دوم نتیجه بهتر بدست میدهد و بقبول آن حاضر خواهند شد ؛ و هم شکی نیست که آنها خواهند گفت که شیوه اول نتیجه کمتر بدست میدهد و بقبول آن آماده نخواهند گردید . زیرا شیوه دوم بهمه سپاهیان ما امکان میدهد که شرایط زندگی خویش را بهتر سازند ، حال آنکه شیوه اول در شرایط بد مادی امروزی نمیتواند نیازمندیهای آنها را تأمین کند ، حتی اگر ارگانهای رهبری در این زمینه کوشش فراوانی بکار برند . در اثر اتخاذ این شیوه ظاهراً " عقب مانده " و " قهقرائی " سپاهیان ما توانستند بر دشواریهای ناشی از کمبود و سایل زندگی غلبه کنند و شرایط زندگی خویش را بهبود بخشند ، بطوریکه هر یک از سربازان ما سر شار از نیرو و تندرستی است ؛ در پرتوی این تدابیر مامیتوانیم از بار مالیاتی مردم که خود گرفتار دشوریهای بزرگ هستند ، بکاهیم و باینوسیله پشتیبانی آنها را بدست آوریم ؛ و همچنین میتوانیم و باینوسیله پشتیبانی آنها را بدست آوریم ؛ و همچنین میتوانیم جنگ طولانی را ادامه دهیم و بر تعداد نفرات خود بیفزائیم ، و از این طریق سرزمین مناطق آزاد شده را وسعت بخشیم و سرزمین مناطق اشغالی ژاپن را کاهش دهیم و سر انجام به نابود ساختن مهاجمان و آزاد ساختن سراسر چین نائل آئیم . آیا میتوان اهمیت بزرگ تاریخی این شیوه را منکر شد ؟

کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیها خود نه تنها شرایط زندگی ارتش را بهتر کرده و بارسنگین خلق را سبک تر نموده است ، و بدینوسیله توسعه ارتش را ممکن گردانیده است ، بلکه این امر تأثیرات جنبی فوری زیادی نیز داشته است که

عبارتند از : ۱ ــ بهبود مناسبات بین افسران و سربازان . افسران و سربازان باتفاق هم بکار تولیدی مپردازند و بیکدیگر دست برادری میدهند . ۲ ــ علاقه بیشتر نسبت بکار . امروزه ما نه سیستم کهنه سرباز گیری مزدوری را بکار میبریم و نه سیستم نظام وظیفه عمومی را ، بلکه سیستم سومی را انتخاب کرده این که سیستم بیسج داوطلبانه است . ای سیستم از سیستم سربازگیری مزدور بهتر است زیرا که موجب پیدایش عده کثیر ولگردان نمیگردد ، ولی بخوبی سیستم نظام وظیفه عمومی نیست. شرایط کنونی فقط به ما اجازه میدهد که به بسیج داوطلبان دست بزنیم و هنوز امکان نداریم شیوه نظامی وظیفه عمومی را جاری گردانیم . لیکن داوطلبانی که بسیج شده اند ، از آنجا که مدتی طولانی در ارتش بسر خواهند بر ، ممکن است علاقه شان نسبت بکار کمتر گردد و در آخر بعضی از آنها ولگرد شوند و عادت زشت سربازان دیکتاتورهای نظامی را بگیرند ، ولی از زمانیکه ارتش برای رفع نیازمندیهای خود شروع بکار تولیدی کرد ، علاقه نسبت بکار بیشتر گردیده و رسوم و عادات ولگرد مآبانه بر طرف شده است . ۳ تقویت انضباط در امور تولیدی نه تنها انضباط در نبرد و زندگی رزمندگان را تضعیف نمیکند بلکه در واقع باعث تقویت آن نیز میگردد. ۴ ــ بهبود مناسبات بین ارتش و خلق . هرگاه یکی از واحد های نظامی به اداره " امور خانگی " خود بپردازد ، تعرض بمال مردم زیاد و یا هرگز پیش نمیآید. از آنجا که ارتش و خلق در امور تولید با تبادل نیروی کار بیکدیگر کمک میکنند ، دوستی بین آنها تقویت میگردد . ۵ ــ کاهش شکایت ارتش از دولت و بهبود مناسبات آنها . ۶ ــ تشویق خلق به شرکت در جنبش عظیم تولیدی . هرگاه ارتش بکار تولیدی بپردازد ، ضرورت اقدام بکار تولیدی برای ادارات دولتی و سازمانهای دیگر عیان تر میگردد و آنها با انرژی بیشتری باین کار مشغول خواهند شد ، و همچنین ضروزت ایجاد یک جنبش وسیع تمام خلقی برای افزایش تولید طبیعتاً آشکار تر میشود و با انرژی بیشتری بر آورده میگردد.

جنبش اصلاح سبک کار و جنبش کار تولیدی که بترتیب در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ آغاز شده و خصلت عام یافته اند ، یکی در زندگی معنوی و دیگری در زندگی مادی ما نقش قطعی بازی کرده و میکنند . اگر ما موفق نشویم این دو حلقه را بموقع

در دست بگیریم ، تمام سلسله انقلاب از دست ما در خواهد رفت و نخواهیم توانست مبارزه خویش را به پیش ببریم .

همه میدانند که از آن اعضائی که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده اند ، بیش از چند ده هزار نفر باقی نمانده اند ، حال آنکه اعضای کنونی حزب ما بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ نفر میشود که اکثر آنها از میان دهقانان و سایر قشر های خرده بورژوازی برخاسته اند . اینان از خود فعالیت انقلابی قابل تحسینی نشان میدهند و مایلند که تربیت مارکسیستی بیابند ، ولی ایدئولوژیی با خود بحزب آورده اند که با مارکسیسم تطبیق نمیکند و یا کاملاً تطبیق نمیکند . این مطلب در باره بخشی از کمونیستهائی که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده اند ، نیز صداق است . این یکی از جدی ترین تضاد هاست و اشکال بزرگی است . در چنین شرایطی ، اگر ما به گسترش جنبش همگانی آموزش مارکسیسم یعنی جنبش اصلاح سبک کار نپردازیم ، آیا فکر میکنید که بتوانیم با موفقیت به پیش برویم ؟ بدیهی است که نه . اما از آنجا که ما این تضاد را که در نزد بسیار از کادر ها وجود دارد ـ تضاد درون حزبی میان ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی غیر پرولتری ( منجمله ایدئولوژی خرده بورژوائی و بورژوائی و حتی ایدئولوژی طبقه مالکان ارضی ولی بطور عمده ایدئولوژی خرده بورژوائی ) یعنی تضاد میان ایدئولوژی مارکسیستی و ایدئولوژی غیر مارکسیستی ـ حل کردیم و حل میکنیم ، حزب ما میتواند با وحدت بیسابقه ای ( وحدتی که گرچه کامل نیست ) در زمینه ایدئولوژی سیاسی و تشکیلاتی ، با گامهای بلند و مطئن به پیش برود . در آینده حزب ما میتواند و باید بازهم بیشتر رشد و توسعه یابد و ما در پرتوی اصول ایدئولوژی مارکسیستی خواهیم توانست رشد آتی آنرا باز هم بهتر هدایت کنیم .

حلقه دیگر عبارتست از جنبش کار تولیدی . اینک هشت سال است که جنگ مقاومت ادامه دارد . ما در آغاز جنگ هنوز خوراک و پوشاک داشتیم ، ولی بعداً وضعیت بتدریج و خیم گشت و حتی دشواریهای عظیمی پیدا شد : کمبود غلات ، کمبود روغن خوراکی و نمک ، کمبود لحاف و پوشاک ، و کسر بودجه . این دشواریها و این تضاد های فوق العاده عظیم از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۴۳ یعنی موقعیکه تجاوزکاران ژاپنی به تعرض پردامنه پرداختند و دولت گومینداں سه مرتبه به حملات

بزرگ ضدخلقی ( حملات خونین ضد کمونیستی ) دست زد ، پدید آمدند . اگر ما بر این دشواریها غلبه نمیگرفتیم ، آیا فکر میکنید که میتوانیستیم مبارزه خود را بر ضد ژاپن به پیش ببریم ؟ مسلماً نه . ولی ما کار تولیدی را آموخته ایم و باز هم میآموزیم و بدین ترتیب دوباره نیرو گرفته ایم و دوباره سرشار از زندگی هستیم . چند سال دیگر ما از هیچ دشمنی باک نخواهیم داشت و قادر خواهیم بود بر هر دشمنی غلبه کنیم .

پس اهمیت تاریخی خطیر جنبشهای اصلاح سبک کار و کار تولیدی کاملاً مفهوم است .

بگذار ایندو جنبش بزرگ را که پایه اجرای سایر وظایف ما در مبارزه اند ، باز هم بیشتر تکامل بخشیم و توسعه دهیم . اگر ما باین کار موفق شویم ، آزادی کامل خلق چین تأمین خواهد شد .

ما در دوره کشت بهاره هستیم . امیدواریم که رفقای رهبری ، کادرها و توده های مردم در کلیه مناطق آزاد شده ، حلقه تولید را بدون فوت وقت در دست بگیرند و به کامیابیهائی بزرگتر از پارسال نایل آیند . بویژه در آنجا که هنوز اشتغال بتولید آموخته نشده ، باید امسال با کوشش بیشتری باین کارپرداخت .

# هم آوازی هالی و چانکایشک شکست خورد

( ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۵ )

هفتم ژاوئیه چهارمین شورای سیاسی ملی که دعوت شده بود تا رژیم استبدادی چانکایشک را رنگ آمیزی کند در چون چینگ گشایش یافت . هیچگاه تعداد حاضران در جلسه افتتاحیه این شورا اینقدر کم نبود . نه فقط نمایندگان حزب کمونیست چین حضور نداشتند بلکه تعدادی کثیری از سایر اعضاء شورا هم غائب بودند . از مجموعه ۲۹۰ نفر فقط ۱۸۰ عضو در جلسه حضور داشتند . در جلسه افتتاحیه چانکایشک سخنرانی کرد و گفت : " دولت در نظر ندارد در مورد مسائل مربوط به دعوت مجلس ملی ، طرح مشخصی را عرضه کند و بشما آیاقان امکان میدهد که ببحث پردامنه ای در این موضوع بپردازید . دولت با کمال حسن نیت و صمیمیت برای شنیدن نظریات شما در باره این مسائل آماده است . " باین طریق ظاهراً دعوت مجلس ملی که برای ۱۲ نوامبر آینده پیش بینی شده بود متوقف میماند. هارلی امپریالیست نیز در این کار دست دارد . اوست که چانکایشک را بتوسل بچنین مانوری قویاً ترغیب کرده است . براین اساس بود که چانکایشک در نطق آغاز سال جدید (۱) تا حدی با اطمینان خاطر حرف زد و حتی در نطق اول مارس (۲) گساخی بسیار بخرج داد و از تصمیم خویش مبنی بر " باز گردانیدن قدرت دولتی به خلق " در ۱۲ نوامبر سخن گفت . وی در نطق اخیر خود پیشنهاد حزب کمونیست چین را که مبین اراده خلق چین و خواستار دعوت کنفرانس از کلیه احزاب و گروههای سیاسی و تشکیل دولت ائتلافی است بطور قاطع رد کرد . در عوض ، با شادمانی بی پایان در پیرامون تشکیل کمیسیون مرکب از سه نفر ، و از آنجمله یکنفر امریکائی بمنظور "تجدید سازمان" سپاهیان حزب کمونیست چین داد سخن داد. وی کار جسارت را بجائی رسانید که گفت پیش از آنکه "وضع قانونی" به حزب کمونیست چین اعطا شود این حزب باید سپاهیان خود را بوی تسلیم کند . در همه این جریانات ، پشتیبانی جناب آقای پاتریک هارلی نقش قاطع داشته است . این شخص در اظهارات خویش در ۲ آوریل در واشنگتن در عین حال که بشیوه همیشگی امپریالیست ها نقش حزب کمونیست چین رانفی کرد ، به فعالیت او تهمت و افتراء

---

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائو تسه دون برای خبر گزاری سین هوا نگاشته است .

وارد ساخت و همکاری با او را مردود شمرد به تبلیغ در پیرامون " مجلس ملی" و سایر نقشه های شوم چانکایشک پرداخت . باین طریق هم آوازی هارلی و چانکایشک که یکی در امریکا و دیگری در چین ولی هر دو آنها بقصد قربانی کردن خلق چین سخن میگفتند باوج خود رسید . اما چنین معلوم میشود که از این زمان ببعد کار آنها رو بخرابی رفته است . در میان چینی ها و خارجی ها ، در داخل و درخارج گومیندان ، در بین اعضاء احزاب مختلف و همچنین در بین بیحزب ها ، در همه جا صدای های بیشماری باعتراض برخاست . یگانه دلیل این امر اینست که مواضعه هارلی ـ چانکایشک اگر چه بسیار رنگ آمیزی شده هدفش در مرحله آخر عبارتست از قربانی کردن منافع خلق چین ، بهم زدن بازهم بیشتر وحدت او وکار گذاشتن بمبی که باید جنگ داخلی پردامنه ای را در چین بیفروزد ، و این کار بمنافع مشترک خلق آمریکا و خلق های سایر دول متفق نیز ، خواه در جنگ ضد فاشیسم و خواه در همزیستی مسالمت آمیز بعد از جنگ لطمه میزند . معلوم نیست . که اکنون هارلی بچه کار مشغول است ، ولی در هر صورت بنظر میرسد که او عجالتاً رو پنهان کرده است ، بطوری که چانکایشک در برابر شورای سیاسی ملی نتوانست چیزی جز ترهات پراکنده بر زبان راند . چانکایشک در اول مارس گفته بود : " وضع در کشور ما مانند کشورهای دیگر نیست . ما تا موقع دعوت مجلس ملی هیچ سازمان مسئولی نداریم که بتواند نماینده خلق باشد و دولت بوسیله آن از اراده خلق مستحضر گردد." در این صورت چرا ژنرالیسیم ما برای " شنیدن " " نظریات" شورای حاضر میشود ؟ بعقیده او در سراسر چین هیچ "سازمان مسئولی .... که دولت بوسیله آن از اراده خلق مستحضر گردد " وجود ندارد و از اینجا نتیجه میشود که شورای سیاسی ملی آنچنان"سازمانی" است که بهیچ کاری نمی آید و هیچ دلیل قانونی برای "شنیدن " نظراتش موجود نیست معذلک همنیکه شورا کلمه ای بمخالفت با دعوت مجلس ملی دروغین بر زبان راند کار سودمندی انجام داده و در خور رحمت آلهی است ، اگرچه با این کلمه خود فرمان اول مارس امپراطوری را نقص کند و مرتکب بزرگترین جرم های شود . البته امروز زود است که بتوان درباره جلسه شورا قضاوت کرد . باید باز چند روز دیگر صبر کرد و دید که شورا چه چیز به ژنرالیسم "میشنواند " . ولی یک چیز مسلم است : از آن زمان که خلق چین متحداً برضد دعوت مجلس ملی دروغین برخاست حتی هواداران پر حرارت " مشروطه سلطنتی" هم در مورد " پادشاه" ما دچار نگرانی شدند و باو اندرز دادند که با دعوت " پارلمان خود فروختگان " (۳) طناب بگردن خویش نیندازد و ار سرنوشت اندوهبار یوان سی

کای بپرهیزد . پس ممکن است که "پادشاه" ما را انصرافی حاصل شده باشد . معذلک او و اطرافیانش حتی اگر بیش ار یک مو هم برایشان ضررنداشته باشد هرگز نخواهند گذاشت که خلق بر کوچکترین حصه ای از حکومت دست یابد و برای این مدعا شاهد کاملاً جدیدی در دست است : این "پادشاه" انتقادات صحیح خلق را "حملات لگام گسیخته" نامیده و چنین اظهاراتی کرده است : " ....بدیهی است که در زمان جنگ نمیتوان از انتخابات همگانی در مناطق اشغالی سخن گفت . از این جهت پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در دو سال پیش تصمیم گرفت که در طی سالی که بعد از پایان جنگ فرا میرسد مجلس ملی را دعوت کند و رژیم مشروطه را بنیاد نهد . در آن موقع بعضی از محافل باین مناسبت به حملات لگام گسیخته مبادرت جستند" و عقیده آنها این بود که مهلت اقدام مذکور زیاده از حد طولانی معین شده است . سپس "پادشاه" ما " با توجه باینکه پایان نهائی جنگ ممکن است بعقب افتد و بدون تردید حتی پس از قطع مخاصمات هم نمیتوان نظم را در همه جا بزودی برقرار ساخت " پیشنهاد کرد که " همینکه وضعیت نظامی تثبیت شود از مجلس ملی دعوت بعمل آید" و چون باز " حملات لگام گسیخته " بر ضد او از سر گرفته شد بکلی در شگفتی فرو رفت و سخت سراسیمه گشت . ولی خلق چین باید به چانکایشک و اتباعش اینطور اخطار کند : هر چه بگوئید و هر کار بکنید مجالی برای حیله و تزویری که جلوگیر اراده خلق باشد نخواهید یافت . آنچه خلق چین میطلبد عبارتست از اجرای بیدرنگ اصلاحات دموکراتیک ، که منجمله مشتمل باشد بر آزاد ساختن زندانیان سیاسی ، انحلال دوائر عمال مخفی ، تفوض آزادی به خلق و شناسائی وضع قانونی برای احزاب سیاسی . شما هیچیک از این ها را انجام نمیدهید و در مورد تاریخ دعوت " مجلس ملی " که از آن مسئله ای ساخته اید به شعبده بازی هائی میپردازید که حتی بچه سه ساله را هم نخواهد فریفت . بدون حداقل اصلاحات دموکراتیک حقیقی، همه مجالس شما ، خواه بزرگ و خواه کوچک ، فقط در خور زباله دان است . شما میتوانید این را " حملات لگام گسیخته " بنامید و لازم است که این نوع حیله و تزویر ها مصممانه ، قاطعانه و تمام و کمال افشا شود و هرگز نمیتوان به بقاء اثری از آثار آنها هم رضایت داد زیرا که با حیله و تزویر نمیتوان سازگاری داشت . دعوت یا عدم دعوت مجلس ملی یک چیز است ، اجراء یا عدم اجراء حداقل اصلاحات دموکراتیک یک چیز دیگر . میتوان موقتاً از مجلس ملی صرف نظر کرد ولی اصلاحات دموکراتیک را باید بیدرنگ عملی ساخت . چانکایشک و اتباعش که میخواهند " پیش از مهلت مقرر" قدرت دولتی را بخلق باز بگردانند "

**چرا امتناع دارند از اینکه " پیش از مهلت مقرر " "قدرت دولتی را بخلق باز بگردانند" چرا امتناع دارند از اینکه " پیش از مهلت مقرر" به حد اقل اصلاحات دموکراتیک رضایت دهند ؟ آقایان گومیندان ها ، من بپایان مقاله رسیده ام ؛ شما باید اذعان کنید که کمونیست های چین به " حملات لگام گسیخته " بر ضد شما دست نمیزنند بلکه فقط یک سئوال دارند . آیا حق ندارند سئوال بدهند ؟ آیا شما حق دارید از جواب امتناع ورزید ؟ سئوالی که باید بآن جواب گوئید اینست : شما که میخواهید " قدرت دواتی را به خلق باز بگردانید " چرا از اجرای اصلاحات دموکراتیک خود داری میکنید ؟**

## یادداشـــتـــها

۱ ـ منظورنطق رادیوئی چانکایشک است در اول ژانویه ۱۹۴۵ . چانکایشک در این نطق به شکست های فضیحت باری که سال قبل در هنگام حملات تجاوزکارانه ژاپنی بر سپاهیان گومیندان وارد آمده بود بهیچ وجه اشاره نکرد ، در عوض گستاخانه بافتراء بر خلق پرداخت و با پیشنهاد لغو دیکتاتوری حزب واحد ، دیکتاتوری گومیندان و ایجاد دولت ائتلافی و فرماندهی عالی مشترک بمخالفت برخاست . وی در حفظ دیکتاتوری انحصاری گومیندان اصرار ورزید و برای آنکه خود را از خشم خلق در امان نگهدارد از دعوت "مجلس ملی" وابسته به گومیندان صحبت داشت و حال آنکه چنین مجلسی از طرف قاطبه خلق مردود شناخته شده بود .

۲ ـ منظور نطق چانکایشک است در اول مارس ۱۹۴۵ در چون چینگ در برابر انجمن استقرار رژیم مشروطه . وی این نطق همان مواضع ارتجاعی را که در"نطق آغاز سال جدید" اتخاذ کرده بود حفظ کرد و پیشنهاد داد که کمیسیونی مرکب از سه نفر و منجمله یک نفر نماینده امریکا تشکیل گردد تا ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را " تجدید سازمان کند " ، و این امر بمعنای تقاضا علنی مداخله امپریالیت های امریکا در امور داخلی چین بود.

۳ ـ در ۱۹۲۳ تسائوکون ، دیکتاتور نظامی شمال چین ، آراء اعضاء پارلمان را با ۵۰۰۰ یوان نقره خریداری کرده خود را " رئیس جمهوری چین " نامید . از ان ببعد تسائو کون بعنوان رئیس جمهوری که از راه رشوه انتخاب شده است شهرت یافت و اعضاء پارلمان مذکور را " نمایندگان خود فروخته " و خود پارلمان را " پارلمان خود فروختگان " لقب دادند . ـ مترجم

# خطر سیاست هالی

( ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۵ )

روز بروز روشن تر میگردد که سیاست امریکا در چین ، که پاتریک هارلی سفیر امریکا در چین نماینده آنست ، برای کشور ما حاوی خطر جنگ داخلی است و دولت گومیندان که در سیاست ارتجاعی خویش پا فشاری دارد از آغاز تأسیس خود در هجده سال پیش تا امروز پیوسته از قبل جنگ داخلی زیسته است . فقط حادثه سی آن در ۱۹۳۶ و ورد ژاپنی ها به جنوب دیوار بزرگ چین در ۱۹۳۷ دولت گومیندان را واداشت که موقتاً از جنگ داخلی بمقیاس سراسر کشور دست باز دارد . ولی این جنگ از ۱۹۳۹ بمقیاس محلی از سر گرفته شد و دیگر هیچگاه قطع نشد . "نخست باید با حزب کمونیست پیکار کرد " ــ اینست شعاری که دولت گومیندان در بسیج صفوف خویش بکار میبرد ، در حالی که مقاومت بر ضد ژاپن را در درجه دوم قرار داده است و امروزه کلیه اقدامات نظامی وی نه در جهت نبرد با تجاوزکاران ژاپنی بلکه در جهت " باز ستاندن سرزمین های از دست رفته " از مناطق آزاد شده چین و برانداختن حزب کمونیست چین توجیه شده است . احراز پیروزی در جنگ مقاومت و همچنین تأمین ساختمان مسالمت آمیز پس از جنگ اقتضا دارد که ما این وضعیت را بطور جدی در نظر گیریم . رئیس جمهور متوفای امریکا روزولت باین امر توجه داشت و بخاطر منافع خود آمریکا از یاری به گومیندان در حملات مسلحانه بر حزب کمونیست چین خود داری ورزید . وقتی که در نوامبر ۱۹۴۴ هارلی بعنوان نماینده شخص روزولت به ین ان آمد طرح حزب کمونیست چین را در خاتمه دادن به دیکتاتوری انحصاری گومیندان و در تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی تأیید کرد. اما پس تفییر روش داد و آنچه را که در این ان گفته بود منکر شد . این تغییر روش در اظهارات او در واشنگتن در ۲ آوریل با صراحت بظهور رسید . این بار دولت گومیندان که چانکایشک مظهر آن است در دهان همین هارلی بصورت حور بهشتی در آمد و حزب کمونیست چین بصورت دیو دوزخی . بعلاوه هارلی بدون پرده پوشی اظهار

---

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائوتسه دون برای خبرگزاری سین هوا نگاشته است.

**داشت که امریکا فقط با چانکایشک همکاری خواهد کرد نه با حزب کمونیست چین . البته این فقط نظریه هارلی نیست ، بلکه نظریه یک گروه در داخل دولت آمریکاست ، این نظریه ای است غلط و خطرناک . در همان موقع روزولت مرد و هارلی که از شادی سر از پا نمی شناخت به سفارت امریکا در چون چینگ شتافت . سیاست امریکا در چین ، آن سیاستی که هارلی نماینده آنست ، سیاست خطرناک است زیرا که دولت گومیندان را به مرتجع تر شدن ترغیب میکند و خطر جنگ داخلی را در چین می افزاید و اگر ای سیاست ادامه یابد دولت امریکا ناگزیر در گنداب عمیق و متعفن ارتجاع چین خواهد لغزید ، خصومت صد ها میلیون نفر از مردم چین را که یا به آگاهی رسیده و یا در این راه قدم گذاشته اند بخود جلب خواهد کرد و بصورت مانعی در برابر جنگ مقاومت کنونی و همچنین در برابر صلح جهانی آینده در خواهد آمد . آیا این نتیجه ناگزیر بروشنی دیده نمیشود ؟ بخشی از افکار عمومی امریکا از خطر سیاستی که هارلی در چین نماینده آنست نگرانی دارد و تغییر آن را میطلبد زیرا که آینده چین را در نظر آورده و فهمیده است که در برابر نیروهای خلق چین را در نظر آورده و فهمیده است که در برابر نیرو های خلق چین که خواستار استقلال ، آزادی و وحدت اند نمیتوان ایستادگی کرد و مسلماً این نیرو ها با یک جنبش طوفانی بجای نیرو های ستمگر خارجی و فئودالی خواهند نشست . امروز ما هنوز نمیتوانیم بگوئیم که آیا سیاست امریکا تغییر خواهد کرد و کی تغییر خواهد کرد . ولی یک چیز مسلم است : هرگاه سیاستی که هارلی نماینده آنست ، یعنی سیاست حمایت از نیروهای ضد توده ای چین و خصومت نسبت به خلق کثیری مانند خلق چین ، تغییر نیابد بار طاقت فرسائی بر دوش دولت و خلق امریکا خواهد گذاشت و صدمات بیشماری بر آنها وارد خواهد ساخت و این نکته ای است که باید بروشنی باطلاع خلق امریکا رسانید .**

# تلگراف به رفیق ویلیام فوستر

( ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۵ )

به رفیق ویلیام فوستر و به کمیته مرکزی حزب کمونیست امریکا :

ما به شادمانی خبر یافتیم که کنفرانس فوق العاده انجمن سیاسی کمونیستی امریکا تصمیم گرفته است که مشی رویزیونیستی ، یعنی مشی تسلیم طلبانه برودر (۱) را بدور افکند و رهبری مارکسیستی از نو برقرار کند ، و همچنین حزب کمونیست امریکا را احیا کرده است . ما بمناسبت این پیروزی بزرگ طبقه کارگر و جنبش مارکسیستی امریکا بشما با شور و شوق تهنیت میگوئیم . سرتا پای مشی رویزیونیستی ــ تسلیم برودر ( که بروز کامل در کتاب وی بنام « تهران» دیده میشود) ماهیتاً انعکاسی است از نفوذ گروه های مرتجع سرمایه دارآمریکا در جنبش کارگری آمریکا. در حال حاضر این گروه ها میکوشند تا نفوذ خویش را در چین بگسترند ، به سیاست غلط، ضد ملی و ضد توده ای باند مرتجع گومیندان پشتیبانی میرسانند و بدین ترتیب خلق چین را در معرض خطر جدی جنگ داخلی قرار میدهند و بمنافع خلق های دو کشور بزرگ ما یعنی چین و امریکا لطمه میزنند . بدون تردید پیروزی طبقه کارگر امریکا و گردان پیش آهنگش یعنی حزب کمونیست امریکا بر مشی رویزیونیستی ــ تسلیم طلبانه برودر ، به آرمان سترگ خلق های هر دو کشور ما یعنی به جنگ ضد ژاپنی در زمان حال و به ساختمان جهان صلح و دموکراسی بعد از جنگ خدمتی بسزا خواهد کرد.

# یادداشـــتـــها

۱ ـ کارل برودر از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۴ دبیر کل حزب کمونیست امریکا بود . افکار انحرافی راست که او مظهر آنها در این حزب بشمار می آمد هنگام دومین جنگ جهانی مشی ضد مارکسیستی رویزیونیستی ـ تسلیم طلبانه گسترش یافت . کارل برودر از دسامبر ۱۹۴۳ در یک سلسله از نطق ها و مقالات به ترویج مشی مذکور پرداخت و در آوریل ۱۹۴۴ کتاب « تهران » را منتشر ساخت که عرضه کننده برنامه اپورتونیستی راست او بود . کارل برودر « تهران » را منتشر ساخت که عرضه کننده برنامه اپورتونیستی راست او بود . کارل برودر با " تجدید نظر" در این حکم اساسی لنینیسم که امپریالیسم را سرمایهداری انحصاری ، منحط و محتضر میداند و با انکار خصلت امپریالیستی سرمایه داری امریکا بر آن بود که سرمایه داری مذکور " برخی از مشخصات سرمایه داری جوان را حفظ میکند" و پرولتاریا و بورژوازی بزرگ در امریکا "منافع مشترک" دارند . وی از اینجا نتیچه میگرفت که باید از سیستک تروست و دفاع کرد و در این تصور واهی بود که سرمایه داری امریکا را بوسیله" آشتی طبقاتی" از بحران های اجتناب ناپذیر مصون بدارد . کارل برودر بر اساس عقیده باطلی که در باره سرمایه داری امریکا داشت و بر طبق مشی تسلیم طلبانه همکاری طبقاتی بر سرمایه انحصاری ، در مه ۱۹۴۴ به انحلال حزب کمونیست امریکا ـ حزب پرولتاریای امریکا ـ دست زد و انجمن سیاسی کمونیستی امریکا را که عاری از خصوصیات حزب بود بنیاد گذاشت . بسیاری از کمونیستهای امریکا که رفیق ویلیام فوستر در رأس آنها بود از همان آغاز با این مشی غلط برودر بمبارزه برخاستند . در ژوئن ۱۹۴۵ انجمن سیاسی کمونیستی تحت رهبری رفیق ویلیام فوستر قطعنامه ای در محکومیت مشی برودر صادر کرد و در ژوئیه همان سال کنفرانس فوق العاده کشوری تشکیل داده تصمیم گرفت که مشی مذکور را یکباره بر اندازد و حزب کمونیست امریکا را احیا کند . دولت ترومن صریحاً پشتیبانی میکرد و به کادرهای فراکسیونی ضد حزبی میپرداخت در فوریه ۱۹۴۶ از حزب احراج شد .

# آخـــریـــن نـــبـــرد بـــا تـــجاوز کـــاران ژاپـــنـــی

( ۹ اوت ۱۹۴۵ )

دولت اتحاد شوروی در ۸ اوت به ژاپن اعلان جنگ داده است . خلق چین این حادثه را باشور و شوق تهنیت میگوید این اقدام دولت شوروی از طول جنگ ضد ژاپنی بمقدار زیاد خواهد کاست . هم اکنون این جنگ در آخرین مرحله خویش است . زمان پیروزی نهائی بر تجاوزکاران ژاپنی و همه سر سپرده گان آنها فرا رسیده است . در چنین شرایطی کلیه نیروهای ضد ژاپنی چین باید به تعرض متقابل در مقیاس سراسر کشور دست بزنند و چنان کنند که عملیاتشان با عملیات اتحاد شوروی و سایر دول متفق همآهنگی نزدیک و مؤثر داشته باشد . ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و سایر نیروهای مسلح توده ای باید از هر فرصت ممکن استفاده کرده در همه جا بر تجاوزکاران و سر سپردگان شان که حاضر به تسلیم نیستند ، حمله برند ، نیروهای آنان را نابود سازند ، اسلحه و مهمات آنان را بغنیمت گیردند ، مناطق آزادی شده را قویاً توسعه بخشد و از سرزمینهای اشغالی قویاً بکاهند . باید جسورانه به تشکیل گروهای مسلح کار پرداخت که بتعداد صد ها و هزارها در عمق سرزمینهای پشت جبهه دشمن نفوذ کنند و اهالی غیر نظامی را بمنظور تخریب خطوط ارتباط دشمن و پشتیبانی از عملیات نیرو های منظم سازمان دهند . باید جسورانه میلیونها و میلیونها نفر را در مناطق اشغالی بسیج کرد و در آنجا بیدرنگ به سازمان دادن نیروهای زیرزمینی پرداخت تا به تدارک قیامهای مسلح مشغول شوند و در همآهنگی با سپاهیانی که از خارج به حمله دست میزنند به نابود ساختن دشمن مبادرت جویند . در عین حال نباید از

تحکیم مناطق آزاد شده غفلت ورزید . در طی زمستان و بهار آیند باید در این مناطق که هم اکنون صد میلیون جمعیت دارد و در مناطق که در عرض این مدت آزاد شوند در همه جا از بهره مالکانه و نرخ سود کاست ، تولید را توسعه بخشید ، قدرت توده ای و همچنین نیروهای مسلح توده ای بوجود آورد ، فعالیت چریک توده ای را وسعت داد ، انضباط ارتش را تقویت کرد ، جبهه متحد کلیه قشر های خلق را استحکام بخشید و از هر گونه اسراف در منابع انسانی و مادی احتراز جست . هدف کلیه این اقدامات عبارتست از تقویت تعرض ارتش ما بر ضد دشمن . باید قاطبه ملت بر هشیاری خویش بیفزاید تا از خطر جنگ داخلی جلو گیرد و در راه نیل به تشکیل دولت ائتلافی دموکراتیک بکوشد . جنگ آزادیبخش ملی چین بمرحله جدیدی رسیده است، و قاطبه خلق باید وحدت خویش را در مبارزه بخاطر احراز پیروزی نهائی تحکیم کند .